الكتاب: مجمع الرسائل (فارسي)
المؤلف: الشيخ محمد حسن النجفي (صاحب الجواهر)
الجزء:
الوفاة: ١٢٦٦
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق: مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج) - مشهد مقدس
الطبعة: اول
سنة الطبع: ١٣٧٣ ش
المطبعة:
الناشر:
ردمك:
ملاحظات: محشى به حاشيه جمعى از بزرگان ومفاخر عالم تشيع و ستارگان فروزان مكتب امامت وولايت شيخ اعظم شيخ مرتضى انصارى ، ميرزاى بزرگ مجدد شيرازى ، استاد اعظم محقق خراسانى ، فقيه اعظم سيد محمد كاظم طباطبائى يزدى ، مثال فقه وتقوى ميرزا محمد تقى شيرازى ، محقق عظيم الشأن ميرزا محمد حسين نائينى ، مؤسس حوزه علميه قم حاج شيخ عبد الكريم حائرى و فخر الأساتذة والمحققين آقا ضياء لادين عراقى (قدس الله اسراهم الزكية) و آية الله سيد محمد باقر شيرازى (دام ظله العالى)

رساله شریفه
مجمع الرسائل
تألیف
شیخ الفقهاء و امام المحققین شیخ محمد حسن نجفی
" صاحب جواهر "
(اعلی الله مقامه الشریف)
محشی به حاشیه جمعی از بزرگان و مفاخر عالم تشیع و ستارگان
فروزان مکتب امامت و ولایت
شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری، میرزای بزرگ مجدد شیرازی
استاد اعظم محقق خراسانی، فقیه اعظم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
مثال فقه و تقوی میرزا محمد تقی شیرازی، محقق عظیم الشأن میرزا محمد حسین
نائینی، مؤسس حوزه علمیه قم حاج شیخ عبد الکریم حائری و
فخر الاساتذه و المحققین آقا ضیاء الدین عراقی
(قدس الله اسرارهم الزکیه)
و آیت الله سید محمد باقر شیرازی
(دام ظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل الحمد مفتاحا لذكره وسببا للمزيد من فضله ودليلا
على آلائه وعظمته، ثم أفضل بركاته وأكمل تحياته على العبد
المؤيد أبي القاسم المصطفى محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين
سيما بقية الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم
أجمعين إلى قيام يوم الدين

بسم الله الرحمن الرحیم
از آنجایی که یکی از مهمترین و اساسی ترین مباحث فقه اسلامی و خصوصا جهان تشیع مسأله اجتهاد و تقلید بوده و پیامدهای گوناگونی را به همراه داشته است و کیفیت آن از ابتدا تاکنون و در اعصار و زمانهای مختلف و از جهات متعدد، مورد بحث و نقادی قرار گرفته، و بزرگان و علمای بزرگی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و علامه و شیخ انصاری و امثال آنها در این باره بحثهای متفاوتی را داشته‌اند که کتب ایشان مورد استفاده طالبین در گذشته و حال قرار گرفته و می گیرد – و از سوی دیگر همواره این مبحث مورد عنایت خاصی قرار داشته و دارد، تصمیم بر آن شد تا این مسأله به نحو احسن مورد حل و فصل قرار گیرد.
در این راستا و با توجه به نظر فقهی حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد باقر شیرازی (دام ظله) مبنی بر لزوم مراعات نظر بزرگان و اعلام گذشته حتی در تقلید ابتدائی میت (با تفصیل مذکور در مقدمه) و بنا به پیشنهاد معظم له، کتاب حاضر به نام (رساله شریفه مجمع الرسائل) که محشی به حاشیه جمعی از بزرگان و مفاخر عالم تشیع می باشد، برای این منظور در نظر گرفته شد، در این کتاب حواشی به صورت پاورقی ذکر شده و نیز احیانا در بعضی از صفحات برخی از بزرگان حاشیه‌ای بر حواشی دیگران زده اند، که با علامت (+) مشخص شده است. امید که این اثر مورد استفاده عموم، خصوصا علماء اعلام و فضلا و دانش پژوهان قرار گرفته و اثر مفیدی برای این زمان و زمانهای آینده بوده

و راه روشنی برای حل این مسأله بنیادی و اساسی باشد.
مقدمتا تذکر نکاتی چند ضروری است:
۱ – عمل به این رساله شریفه به کیفیتی است که در مقدمه ذکر شده است.
۲ – متن اصلی رساله حاضر به حسب قرائن و شواهد موجود که از آن جمله حاشیه بزرگان مذکور است، از تألیفات شیخ الفقهاء و امام المحققین شیخ محمد حسن نجفی مشهور به صاحب جواهر " اعلی الله مقامه الشریف " می باشد و به
جهت ثقیل بودن متن آن، در حال حاضر برای همگان قابل درك نبوده، و از طرفی نیز به سبك نوین دسته بندی نشده بود، تغییرات مختصری در الفاظ عبارات – و نه در مفهوم عبارات، آن هم تا حدی که لطافت متن اصلی باقی باشد – داده شده،
و مطالب به صورت دسته بندی و فصل بندی ارائه شده است.
۳ – در تمام کتاب تنها به حواشی شیخ اعظم انصاری، میرزای بزرگ مجدد شیرازی، استاد اعظم محقق خراسانی، وفقیه اعظم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (اعلی الله مقامهم الشریف) و حاشیه حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد باقر
شیرازی (مد ظله العالی) اکتفا شده است ولی از سوی دیگر و با توجه به اهمیت مسأله تقلید، نظرات بزرگانی چون مثال فقه و تقوی میرزا محمد تقی شیرازی و محقق عظیم الشأن محمد حسین نائینی و مؤسس حوزه علمیه قم حاج شیخ عبد الکریم حائری و فخر الاساتذة و المحققین آقا ضیاء الدین عراقی (قدس الله اسرارهم الزکیة) نیز از حواشی آنها بر کتاب شریف (عروة الوثقی) و همچنین رساله‌های عملیه آنها جمع آوری شده و در مبحث تقلید به مقتضای عبارت به صورت حاشیه بیان شده است.
٤ – چون بعضی از الفاظ و اصطلاحات فقهی از قبیل احوط، حدث و خبث و... نیاز به توضیح و تبیین معنا دارند و نیز در برخی از اندازه ها و مقیاسها

اقوال مختلفی وجود دارد و در متن تنها به اصطلاحی فقهی آنها اشاره شده و یا برخی از این اقوال ذکر شده است و ذکر معانی این الفاظ که غالبا با واحدهای اندازه گیری در گذشته می باشد ممکن نبوده است، لذا به منظور تفهیم بیشتر برای عموم، اهم این الفاظ و اصطلاحات در آخر کتاب همراه با توضیحاتی آمده است، لازم به تذکر است که این قسمت جزء متن اصلی کتاب نمی باشد.

۵ – به دلیل آنکه احکامی که در ارتباط با بانوان می باشد عمدتا مورد ابتلاء خاص آنها است، مسائل مربوط به آنها مانند حیض، نفاس و... به صورت مجزی به بخش آخر رساله منتقل شده است.

٦ – در تحقیق و چاپ این کتاب شریفه، فضلاء و علماء و مدرسینی بذل مساعدت و همکاری نموده اند که در اینجا از زحمات بی شائبه آنان قدردانی نموده و موفقیت روز افزون آنان را از خداوند منان خواستاریم.

در پایان از خداوند متعال خواهانیم این خدمت ناچیز را به لطف و مرحمت خود مورد قبول قرار داده و همگان را در انجام وظائف شرعیه خود موفق و مؤید گرداند و ما را مورد نظر و مشمول برکت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قرار دهد.

والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین

دهم ذیقعدة الحرام ١٤١٤

مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج)

مشهد مقدس

تذکر
در کتاب حاضر سعی و تلاش بر این بوده تا حتی الامکان و با توجه به کتب مختلف أعاظم مذکور که در اختیار این مؤسسه بوده از قبیل حواشی این بزرگان بر کتب دیگر و رساله‌های عملیه ایشان، جدیدترین و آخرین نظرات این بزرگان ارائه گردد.
علاوه بر نظرات مذکور در نظر است تا در آینده نزدیکی با توفیقات الهی و تأییدات حضرت ولی عصر (عج) مجموعه‌ای مشتمل بر نظرات دیگر أعاظم از مفاخر عالم تشیع همچون شیخ الطائفة و فخر الشیعة شیخ طوسی و محقق بزرگوار علامه حلی و شهیدین و امثال ایشان (قدس الله اسرارهم الزکیة) از قدما و مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبد الله شیرازی (قده) و دیگر مراجع معاصر و همچنین سری جدید رساله آثار تازه پدید، چاپ و منتشر گردد.
مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج)
مشهد مقدس

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين

اما بعد، این کمترین سید محمد باقر فرزند حضرت آیة الله الأعظم آقای حاج سید عبد الله شیرازی (قدس سره) حدود سی سال پیش برخی از مسائلی که مورد نیاز و ابتلاء عامه مسلمین بوده را بیان و نشر نموده که بسیاری از آنها از قبیل رؤیت هلال و سفر عمودی و مانند آنها تازگی داشته و مورد قبول و عنایت بسیاری از مراجع برزگ آن زمان نیز واقع گردید، این نظریات در طول سالیان گذشته و به طرق مختلف در شیراز و قم و نجف اشرف و مشهد مقدس منتشر گردید (۱) و در طی این سالها در اماکن مذکور و در زندان بغداد (که خداوند حکام جائر آن بلاد را نابود گرداند و مسلمین، خصوصا علماء و فضلا تحت اسارت آنها را نجات بخشد) مسائل بسیاری نیز بر آنان افزوده گردید و به علت تأکید عده ای از بزرگان و دوستان و با توجه به موضوع این کتاب " مجمع الرسائل " مسائلی که با مباحث این کتاب در ارتباط بوده و بیشتر مورد ابتلاء عموم می باشد به صورت مقدمه مطرح می گردد (خصوصا مبحث اجتهاد و تقلید).

---

(۱) کتابهای: آثار تازه پدید، الفقه الإسلامی و سیر الزمن، و مانند آن.

امید است این اثر مورد خوشنودی و مسرت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار گرفته و اثری باقی برای همگان در این زمان و ازمنه آینده بوده باشد، و قبل از ورود یه اصل مبحث ذکر دو نکته ضروری است:

نکته اول: مراد از تازگی و نوین بودن نظریات به دو صورت است، که تازگی یا از نظر موضوع به دلیل تازگی و نوین بودن موضوع آن است و یا تازگی از نظر مبانی و ادله به حکم " کم ترك الأول للآخر " (+) می باشد وگر نه شکی نیست که دین مقدس اسلام در تمامی شئون دینی و دنیوی (اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی) کامل بوده و این امر مورد تأیید و قبول بسیاری از علمای سایر ادیان نیز می باشد. همچنین این دین به بهترین وجه با تمام زمانها و مکانهای این کره و حتی کرات دیگر سازگار است بلکه بر طبق روایات وارده میدان حکومت حضرت بقیة الله الأعظم (عج) منحصر به کره زمین نمی باشد و کرات دیگری هم میدان حکومت ایشان می باشد و سر خاتمیت دین مقدس اسلام همین جامعیت و شمول و سازگاری آن با تمامی تحولات و تبدلات می باشد و نظر برخی از بزرگان همانند مرحوم ملا صدرای شیرازی که خاتمیت دین مقدس اسلام را به دلیل تکامل عقول بشر دانسته و تمسك به روایت شریفه " إذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وکملت احلامهم " (۱) تمام نبوده و

بلکه کمال عقول در زمان حضرت حجة ابن الحسن (عج) دلالت بر عدم کمال در زمان قبل از آن مکند و این روایت نظیر پاره ای از روایات است که دلالت بر آن

(+) لازم به تذکر است چون مقدمه کتاب استدلالی است و بیشتر در ارتباط با علما و فضلا می باشد، لذا از ترجمه روایات و احادیث و... در آن خودداری شده است.

(۱) شرح صدر المتألهین بر اصول کافی ص ۱۱۰ =

دارد که آنچه از علم نصیب بشر شده است جزئی و اندکی از علوم است و عمده علوم در زمان حضرت بقیة الله (عج) ظاهر و پدیدار می گردد.
از طرفی به مقتضای ادله و روایات، ظهور آن حضرت و نورانی ساختن زمین توسط ایشان در زمانی است که بشر در نهایت ظلمت و تاریکی است و این امر ناقض تمسك این افراد به این روایت است، و همچنین با توجه به آثار و برکات معنوی و ظاهری حضرت صاحب الزمان ارواحنا له الفداه که همانند اثر خورشید در پشت ابر می باشد و نیز آثار نمایندگان آن حضرت که امری است مسلم و در خصوص آن روایات فراوانی وارد شده، نظر ایشان و این گونه نویسندگان درباره نقش امام پس از مقام نبوت و تا زمان حاضر، معلوم نیست،

= ولما ثبت وتقرر أن النفوس الإنسانية من زمن أبينا آدم (ع) إلى وقت بعثة الرسول الخاتم (ص) كانت مندرجة في التلطف والتصفي، مترقية في حسن القبول والإستعداد ولهذا كلما جاء رسول بعد رسول كانت معجزة النبي المتأخر أقرب إلى المعقول من المحسوس... و من معجزة النبي المتقدم وهكذا، ولأجل ذلك كانت معجزة نبينا صلى الله عليه وآله وعلى سائر الأنبياء والمرسلين، ألقرآن والكتاب وهو أمر عقلي إنما يعرف كونه إعجازا أصحاب العقول الزكية ولو كان منزلا على الأمم السابقة لم يكن حجة عليهم لعدم استعدادهم لدركه.
ثم من بعثة الرسول (ص) إلى آخر الزمان كانت الإستعدادات في الترقي والنفوس في التلطف والتزكي ولهذا لم يحتاجوا إلى رسول آخر يكون حجة من الله عليهم وإنما الحجة منه عليهم هو العقل الذي هو الرسول الداخلي كما دل عليه الحديث السابق والحديث اللاحق، ففي آخر الزمان تترقي الإستعدادات من النفوس إلى حد لا يحتاجون به إلى معلم من خارج على الرسم المعهود بين الناس الآن بل يكتفون بالإلهام الغيبي عن التأدب الوضعي وبالمسدد الداخلي عن المؤدب الخارجي وبالمكمل العقلي عن المعلم الحسي كما لسائر الأولياء، فملك روحاني هو يد الله يجمع عقولهم ويكمل أحلامهم. انتهى كلامه وعجائب بيانه.

و سؤال دیگر این است که آیا پس از ظهور آن وجود ذی جود و تکامل عقول به وجه اعلی و اتم دیگر نیازی به وجود آن حضرت نیست و تنها حجت مورد نیاز بین خداوند و بندگان عقل است!!؟ حاشا و کلا.
و اعجب آن است، با آنکه ظلمت و جاهلیت جزیرة العرب در زمان ظهور و بعثت نبی اکرم (ص) کم نظیر و بلکه در تاریخ بشریت بی نظیر بوده و صریح آیه شریفه " ولو أنزلناه علی بعض الأعجمین فقرأه علیهم ما کانوا به یؤمنون " دلالت روشنی بر
عصبیت و انحطاط آنها حتی نسبت بشر آن روز دارد و با آنکه نیاز به نبی (ص) یا امام (ع) در هر عصر و زمان از جهات معنوی و ظاهری از ضروریات مذهب شیعه و بلکه اسلام است و بیان معروف " العقل کالبصر والشرع کالشعاع ولا یفید البصر
بدون الشعاع " شاهد بر تلازم و نیاز دائمی عقل و شرع با هم می باشد و با آنکه بیان الهی نسبت به مقربین " ثلة من الأولین وقلیل من الآخرین " دلالت بر تناقص کمالات دینی و معنوی در آخر الزمان دارد و تکامل در جهات مادی و اکتشافات و صنایع ملازم با پیشروی در جهات معنوی نمی باشد و بلکه غالبا عکس مطلب صادق است.
شگفت آورتر از آن تمسك این بزرگان به روایت شریفه عبد الله بن سنان از حضرت صادق (علیه السلام) " حجة الله علی العباد النبي والحجة فیما بین العباد و بین الله العقل " (۱) برای تقسیم بشر به دو دسته اهل حجاب و اهل بصیرت می باشد، و بیان کرده اند که نبوت برای اهل حجاب حجت است و عقل برای اهل بصیرت، در حالی که مسلما و بر حسب روایت معروف و مشهور " إن الله علی الناس حجتین حجة ظاهرة وحجة باطنة، أما الظاهرة فالأنبیاء والرسل والأئمة علیهم السلام وأما الباطنة
فالعقول " (۲)، حجیت انبیاء و رسل برای همگان می باشد، نه اینکه بشر به دو

---

(۱) شرح صدر المتألهین بر اصول کافی ص ۱۱۲.
(۲) شرح صدر المتألهین بر اصول کافی ص ٥٦.

دسته تقسیم مشود. البته بهتر آن است که عین کلمات خود این بزرگان در کتبشان ملاحظه شود تا مطلب روشن‌تر گردد.
با این وجود تفصیل مطالب و بیان نقش روایات در این باره خاصه روایت شریفه‌ای که در آن پیامبر اکرم (ص) فرمودند: " يا علي اعجب الناس إيمانا وأعظمهم يقينا قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبى (ص) وحجبت عنهم الحجة فآمنوا بسواد
على بياض " (١) و همچنین روایات وارده دیگر، دال بر آن است که اعمال زمان شدت و غیبت، افضل از اعمال زمان دولت مبارك امام زمان (عج) است، اگر چه دولت و حکومت آن حضرت ثمره تمام ادیان بوده و درك آن غایت آرزوهای بشر است، لیکن توضیح مطالب در حیطه این مقدمه نبوده و تفصیل آن در محل خود بیان شده است.
نکته دوم: حسن و بلکه وجوب کفائی یاد گیری و تعلیم و تعلم تمامی علوم از امورات مسلمه است، و آیات و روایات و ادله عقلیه و سیره‌های عملیه بر حسن تعلیم و تعلم تمامی آنها دلالت دارد (جز در مواردی که به صورت علم محض است و حقیقتی ندارد و یا ملازم با مفاسد و ضررهای دیگر باشد) و بیان الهی " إنما يخشى الله من عباده العلماء " بعد از ذکر آیات سماوی و ارضی و ظاهر روایات " طلب العلم فريضة على كل مسلم " (٢) پس از روایت " أطلب العلم ولو
بالصين " (٣) دلالت بر شمول این حکم بر تمامی علوم است و اطلاق روایت " لو كان العلم معلقا في الثريا لناله رجال من الفرس " (٤) و شمول آن به سایر علوم

---

(١) وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٦٥.
(٢) وسائل الشيعة ج ١٨، باب چهارم از ابواب صفات قاضى ص ١٤، روايت ٢٠.
(٣) وسائل الشيعة ج ١٨، باب چهارم از ابواب صفات قاضى ص ١٤، روايت ٢٦.
(٤) سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٥٦.

واضح است و تربیت شاگردانی همچون جابر بن حیان استاد و پدر شیمی در مکتب امام صادق (ع) دلیل عملی بر این مدعی است لیکن و در عین حال، عالیترین و کاملترین ارزش و ثواب و تأکید خداوند و بزرگان در جهت فراگیری علوم شرعیه و معارف الهیه است و به همان اندازه که سعادت و سلامت روح و روان و سعادت آخرت بر سلامت جسم و سعادت دنیا برتری دارند، علوم شرعیه و معارف دینیه بر سایر علوم تقدم و برتری دارد، البته این بیان در مورد غور و تخصص در سایر علوم است اما اطلاع و آشنائی در پاره ای از علوم (مانند حساب و هندسه ریاضیات و نجوم و جغرافیا و...) که در علوم شرعیه و احکام دینیه مؤثر است بسیار نیکو و بلکه لازم است، همانگونه که بسیاری از بزرگان گذشته مانند علامه و شهیدین و امثال آنان آشنائی کاملی با بسیاری از این علوم داشتند و ما نیز در این کتاب و رساله مقداری از علوم را که با مطالب مذکور مناسبت داشته است بیان نموده‌ایم و لیکن و در هر صورت یکی از مباحثی که در علوم دینیه از گذشته تاکنون بر روی آن بحث و بررسی می شده است مبحث اجتهاد و تقلید بوده که به مقتضای موضوع کتاب در این باره به بحث و بررسی خواهیم پرداخت، والله هو المستعان.

مبحث اجتهاد و تقلید
این مبحث دارای فروع گوناگونی بوده و از جهات مختلفی در آن بحث و بررسی شده که ذیلا به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:
الف): در تعلق این مبحث به هر یك از علوم فقه و اصول و یا کلام، بین علماء بزرگ اصولی وفقهاء اختلاف وجود دارد، عده ای همچون مرحوم محقق قمی (قده) در کتاب قوانین این مبحث را از مباحث علم کلام و از توابع بحث امامت و قاعده لطف می دانند در صورتی که بسیاری معتقدند این مبحث تابع علم اصول است وعده کثیری نیز بر این عقیده اند که باید در مباحث فقهی مورد بحث قرار گیرد، لیکن با عنایت به این مطلب که ممکن است موضوع و مبحثی در چند رشته علمی و در هر کدام از جهتی مورد بحث قرار گیرد، به نظر می رسد که بیشتر مسائل مورد بحث در این مجموعه علاوه بر اینکه موضوع علم اصول است می باید در علم فقه هم مورد بررسی قرار گیرد در حالی که پاره ای از مباحث تنها اصولی و پاره ای دیگر تنها فقهی می باشند و از طرف دیگر، نصب فقهاء برای رجوع مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء موضوعی کلامی است هر چند که اثرات فقهی و اصولی نیز در بر و تقلید و احتیاط هم تقلیدی نیست، همانطور که مسائلی از قبیل جبر و تفویض

و وحدت وجود و عقول عشره، مشترك در هر سه علم است و در هر كدام از علوم به مناسبتی مورد بحث قرار می گيرد.
ب): بشر تشريعا و تكوينا در تمام شئون دين و دنيا بر سه گونه است كه اقسام آن به چند صورت بيان شده است:
بيان اول: بيان مولی الموحدين و امام البلغاء و المتكلمين امير المؤمنين عليه السلام است كه می فرمايند: " الناس ثلاثة، فعالم رباني ومتعلم على سبيل النجاة و همج رعاع اتباع كل ناعق... " (۱).
بيان دوم: بيان شيخ الطائفة شيخ طوسی در كتاب عده است كه می فرمايند: " شخص ناظر يا عالم است و يا مقلد، و به عبارت ديگر يا عالم است و يا ظان است و يا شاك با اقسام هر يك از آنها، و افعال مكلف يا نيكو و حسن است و يا زشت و قبيح ".
بيان سوم: بيان سوم بيان شيخ انصاری است كه می فرمايند: " مكلف يا دارای قطع است و يا دارای ظن است و يا شك ".
بيان چهارم: بيان فخر الفقهاء در كتاب عروة الوثقی وفقهاء پس از ايشان است كه گويند: " بر مكلف واجب است كه يا مجتهد باشد، يا مقلد و يا محتاط ".
بيان پنجم: بيانی است كه به نظر اين كمترين رسيده و بدين صورت است كه انسان (+) يا عالم است و يا ظان است و يا شاك، كه اقسام شك به صورت زير می باشد:

---

(۱) نهج البلاغة فيض الاسلام، ص ۱۱۵۵.
(+) و تفصيل مطالب و ثمرات و تفاوت بين بيانات مذكور و تحقيق آنكه ادله شكوك و امارات آيا مختص به مجتهد است يا اعم از مجتهد و مقلد غير مكلف است، در محل خود مبين است.

شك يا بسيط و ابتدائی است و يا مركب با يقين است و در صورت مركب بودن نيز يا يقين بر شك مقدم است و يا مؤخر از آن و يا مقارن با آن، و با تفصيل و شقوق مترتب بر آن، و در هر حال قرار دادن شخص مكلف را موضوع در اصول و يا در فقه، تمام نيست خصوصا با مشترك بودن مكلف و غير مكلف در بسياری از احكام وضعيه و مسائل اساسی با وجود اينكه مراد مكلف شرعی است، مستلزم دور و امثال آن خواهد شد و علاوه بر اين، مسأله بلوغ و تكليف، حكما و موضوعا مورد استصحاب و شك قرار می گيرد (+).

(+) و عجب آن است كه بزرگانی چون شيخ الطائفه شيخ طوسی (قده) در كتاب خلاف در مبحث اسلام و ايمان و همچنين بسياری از علمای اهل سنت و بعضی از ائمه اربعه آنها، سن ده سال را اجمالا موجب ثبوت تكليف و قبول ايمان و انجام ساير احكام می دانند و در اين باره به ايمان حضرت امير المؤمنين (ع) و قبول آن از سوی پيامبر اكرم (ص) استناد می ورزند و با اين وجود، موضوع بحث را افعال مكلف قرار داده اند در حالی كه با دقت لازم تمام نبودن آن معلوم می گردد، و علاوه سؤالاتی از اين قبيل مطرح مشود كه: كمترين سن بلوغ تكوينی و تشريعی چه سالی است و آيا به حسب زمانها و مكانها و سرشت افراد تفاوت مكند يا خير؟ و شمول سن مورد استناد و منتسب به حضرت امير المؤمنين (ع) و حضرت جواد (ع) و امام زمان (عج) و همچنين شهادت حضرت امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) در برخی از نامه‌های رسمی پيامبر اكرم (ص) به همراه شهادت حضرت امير المؤمنين و ساير شهود طبق اسناد رسمی خود اهل سنت، از چه قبيل بوده است؟
آيا اين مطلب به صورت عادی بوده و يا از باب " آتيناه الحكم صبيا " نسبت به حضرت يحيی به مشيت الهی صورت گرفته است؟ و آيا در آن زمان شرطيت بلوغ تشريع شده بود يا خير؟ كه بحث گسترده در اين باره و بيان شقوق آن و احكام هر كدام مستلزم مجال گسترده ای است كه از عهده اين مقدمه خارج است (۱).
(۱) اين مطلب و تفصيل آن در كتاب " الأصول في سير كماله وتمامه " بيان شده است.

از مقایسه این بیانات برتری بیان حضرت امیر المؤمنین بر سایر بیانات کاملا روشن و واضح است، چرا که ایشان عالم را همراه با صفت ربانی بیان فرموده اند که این بیان شرطیت عدالت و بلکه بالاتر از آن را در بردارد و از طرفی دیگر گروهی را به " همج رعاع و... " توصیف فرموده اند و با این توصیف، محکومیت و ضلالت و گمراهی این قبیل از افراد را به بهترین صورت بیان نموده اند.

ج): در کلمات و نوشته‌های بزرگان وفقها مشهور و مسلم است که شخص در صورت تمکن از تعلیم و اجتهاد نیز متواند تقلید نماید و عمده دلیل اقامه شده که شیخ انصاری (قده) نیز به آن تمسك کرده اند، روایت مشهور ابان است که حضرت به او می فرمایند: " احب أن تجلس في المسجد وتفتئ الناس " (۱) و آنکه جواز فتوی با وجود امام (علیه السلام) دال بر جواز تقلید با توانائی از یادگیری است، لیکن آنچه از مجموع ادله استفاده مشود آن است که در این روایت فتوی به معنی لغوی آن به کار رفته است و نه به معنی اصطلاحی همانگونه که در بیان الهی " يستفتونك في الكلالة قل الله يفتيكم.. " به این معنی به کار برده شده است که شاهد بر این نظریه روایات ذیل است:

۱ – روایت شریفه از مسلم ابن أبي حیه که می گوید: " كنت عند أبي عبد الله عليه السلام في خدمته فلما أردت أن أفارقه ودعته وقلت أحب أن تزودني، فقال (ع) إئت أبان

ابن تغلب فإنه قد سمع منی حدیثا کثیرا فما رواه لك فاروه عني " (۲).

---

(۱) سفينة البحار، ج ۱، ص ۷.

(۲) وسائل الشيعة: ج ۱۸، ص ۱۰٦، حديث ۳۰.

۲ – روايت معاذ ابن مسلم نحوى از حضرت صادق عليه السلام است كه به او فرمودند: " بلغني أنك تقعد في الجامع (المسجد) تفتى الناس، قلت نعم وأردت أن أسألك عن ذلك قبل أن أخرج، إني أقعد في المسجد فيجئ الرجل فيسألني عن الشئ فإذا عرفته بالخلاف لكم أخبرته بما يفعلون ويجئ الرجل أعرفه بمودتكم وحبكم فأخبره بما جاء عنكم ويجئ الرجل لا أعرفه ولا أدري من هو فأقول جاء عن فلان كذا وجاء عن فلان كذا فأدخل قولكم فيما بين ذلك، فقال (ع) لي إصنع كذا، فإني كذا أصنع " (۱).

۳ – رواياتى كه در آنها بر متابعت از ائمه عليهم السلام اطلاق تقليد شده است و از آن جمله است:

۱ – ۳ روايت احمد بن محمد بن أبى نصر " قال قلت للرضا عليه السلام جعلت فداك إن بعض أصحابنا يقولون نسمع الأمر يحكى عنك وعن آبائك فنقيس عليه ونعمل به،
فقال (ع) سبحان الله ما هذا دين جعفر عليه السلام، هؤلاء قوم لا حاجة بهم إلينا... فأين التقليد
الذي كانوا يقلدون جعفرا وأبا جعفر " (۲).

۲ – ۳ روايت محمد بن عبيده از ابو الحسن عليه السلام " إن المرجئة نصبت رجلا لم تفرض طاعته وقلدوه وإنكم نصبتم رجلا وفرضتم طاعته و لم تقلدوه فهم أشد منكم
تقليدا " (۳).

از روايات فوق الذكر و امثال آن نتيجه مى گيريم كه معنى فتوى و تقليد ذكر شده در روايات به معنى مصطلح در اين زمان نمى باشد و اين روايات جواز تقليد اصطلاحى را با امكان تعلم، ثابت نمى كنند بلكه در غالب رواياتى كه در جواز تقليد به آن تمسك مشود مورد سؤال عدم امكان وصول به امام و يا عدم امكان تحصيل علم مى باشد.

---

(۱) وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۰۸، حديث ۳٦.
(۲) وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۳۸، حديث ٤۱.
(۳) وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۲٥، حديث ۲، چاپ آل البيت (ع).

و از این قبیل روایات می توان به روایات ذیل اشاره کرد:
۱ - روایت شریف علی بن مسیب همدانی است که می گوید: " قال قلت للرضا (ع)، شقتی بعیدة ولست اصل إليك في كل وقت فممن آخذ معالم ديني، قال: من زكريا
بن آدم القمي المأمون على الدين والدنيا " (۱).
۲ - روایت شریف عبد الله ابن ابی یعقوب است که می گوید: " قال قلت له إنه ليس كل ساعة ألقاك ولا يمكن القدوم ويجئ الرجل من أصحابنا فيسألني وليس عندي كل
ما يسألني عنه فقال عليه السلام: ما يمنعك من محمد ابن مسلم الثقفي فإنه سمع (منى و) من
أبي (حديثا كثيرا) وكان عنده وجيها " (۲).
۳ - روایت علی ابن یقطین از امام رضا (ع) است که می گوید: " قال قلت لا أكاد أصل إليك أسألك عن كل ما احتاج إليه من معالم ديني أفيونس ابن عبد الرحمن ثقة آخذ
عنه ما احتاج إليه من معالم ديني، فقال عليه السلام: نعم " (۳).
همانگونه که مضمون روایات فوق دلالت مکند ائمه علیهم السلام زمانی رجوع به بزرگان اصحاب را مجاز دانسته‌اند که دسترسی به امام علیه السلام مشقت داشته باشد.
حال در زمان غیبت کبری که دسترسی به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه جهت استفاده از محضر ایشان و شنیدن روایات ائمه علیهم السلام از زبان آن حضرت عادتا غیر ممکن است و از طرفی بررسی و فهم روایات نیز وقت فراوان و هوش سرشار می طلبد و با توجه به اینکه اصل عمل تقلیدی خلاف اصل است (و اصل اولی عمل از روی علم می باشد)، لازم است که در تقلید به مقدار

---

(۱) وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۰۶، حديث ۲۷.
(۲) وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۰۵، حديث ۲۳.
(۳) وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۰۷، حديث ۳۳.

متیقن اکتفاء شود مخصوصا در صورتی که تجزی فقهی یا اصولی میسر باشد بطوری که مثلا در اصول مقلد باشد و در فقه و یا در بعضی از مسائل فقهی مجتهد باشد، بنابر این به نظر می رسد که طلاب و فضلاء و دانشمندانی که بتوانند بعضی از مسائل را استنباط نمایند احوط آن است به استنباط خود عمل کنند و علاوه چون که حسن علم و اجتهاد و مزید اجر و ثواب حتی در صورت جواز تقلید، بر همگان روشن است این گونه عمل نمودن بر تقلید مقدم است و بیان امام علیه السلام " واهرب من الفتوی هربك من الاسد ولا تجعل رقبتك عتبة (جسرا) للناس " (۱) در این رابطه و تأکیدات و هشدارهای فراوانی که نسبت به فتوای بدون علم داده شده، (تا بدانجا که بزرگانی چون بحر العلوم (قده) و مانند ایشان را از فتوی باز داشته) تأییدی بر این نظریه می باشد، همچنین رجحان این نظریه، در زمان فعلی بلکه بسیاری از ازمنه بنابر بیان محقق در معارج که تحقق و اثبات شرایط دینی و علمی خاصه مراتب کامله آن در مرجع تقلید بسیار مشکل می نماید، بر همگان روشن است.

د): یکی از مسائل بسیار مهم که در امور دین و جامعه اسلامی خصوصا مکتب تشیع و پیروان آن مکتب نقش بسیار ارزنده و مؤثری دارد، مسأله اجتهاد و تقلید است. فقهاء و محققین و الا مقام قدس الله اسرارهم در این باره نظریه‌های گوناگونی بیان کرده اند که اختلاف زیادی بین آنها مشاهده مشود. یکی از مسائل عمده مورد بحث در اجتهاد و تقلید مسأله تقلید میت می باشد. اگر چه اکثر بزرگان فقهاء و اصولیین قائل به حرمت تقلید ابتدائی میت می باشند، لیکن چون به نظر این کمترین و پاره ای از بزرگان و محققین ادله ارائه شده خصوصا در صورتی که مجتهد میت اتقی و اعلم باشد، تمام نیست لذا ذیلا

---

(۱) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۷، حدیث ٥٤، احتجاج شیخ طبرسی ص ٤٦٩.

اقوال و بخشی از ادله و نتایج و ثمرات حاصله نسبت به حرمت یا جواز تقلید ابتدائی میت بیان می گردد، این آراء و نظریات عبارتند از:

۱ – جواز و بلکه وجوب تخییر تقلید از مجتهد زنده برای عموم مردم خصوصا با توجه به شرایط اجتهاد و احتیاط، این نظریه بین بزرگان فقها و اصولیین مشهور است.

۲ – وجوب اجتهاد برای همه مردم، این بیان توسط فقهاء حلب ارائه گردیده است.

۳ – حرمت اجتهاد و تقلید متعارف و جواز اجتهاد و تقلیدی که بر اساس متن روایات رسیده از ائمه (ع) باشد که این بیان بوسیله محدثین بزرگ ارائه گردیده و بعضی از اصولیین والا مقام چون فاضل تونی نیز بیانی نزدیك به آن دارند.

٤ – حرمت تقلید از میت مطلقا ابتدائا و بقاء، این نظریه بین فقها و اصولیین قبل از ازمنه اخیر همچون محقق کرکی و وحید بهبهانی و شیخ انصاری و محقق خراسانی و محقق نائینی و امثال آنها مشهور می باشد.

٥ – جواز تقلید میت حتی تقلید ابتدائی خصوصا اگر اعلم و اتقی باشد، این بیان توسط بزرگانی چون محقق اعظم قمی و صاحب ضوابط الاصول عنوان شده و همچنین با توجه به بعضی مبانی، شریف العلماء استاد شیخ انصاری (قده) نیز این نظریه را بیان کرده اند.

٦ – تفکیك بین تقلید ابتدائی میت و بقاء بر تقلید با حکم به حلیت بقاء بر تقلید و حرمت تقلید ابتدائی میت، این نظریه بین فقهاء ازمنه اخیر مشهور است با تفصیل بین اعلمیت مقلد میت یا اعلمیت مقلد حی.

۷ – جمع بین تقلید میت اعلم وحی اعلم در ابتداء بلکه در بقاء اگر

اعلمیت میت نسبت به حی در کل و یا قسمتی از مسائل معلوم نباشد، شقوق و اقسام آن توسط این کمترین ارائه گردیده که ابتداء به بیان دلائل آن پرداخته و شقوق و اقسام آن در دنباله مبحث ارائه مشود:

اصل اجتهاد و تقلید امری است عقلی که در بین تمامی ملل جاری می باشد به گونه‌ای که در تمام شئون و نظام بشریت به آن وابسته است و ادله فراوانی از عقل و شرع در اثبات آن بیان شده است که درباره وسعت و مقدار شمول این اصل اجمالا در بحث قبل توضیح داده شد و درباره اصل تقلید و اشتراط و یا عدم اشتراط آن به حیات مقلد باید گفت، چون دلیل عمده تقلید عقل و روش عقلاء می باشد و در این روش فرقی بین اموات و احیاء نیست و ادله نقلیه دلیل عقل نیز اطلاق دارد و شامل هر دو مورد مشود و از طرفی ادله عقلی و شرعی وجوب تقلید اعلم نیز اطلاق دارد، لذا اصل جواز تقلید، تقلید اعلم است مطلقا چه اعلم میت باشد و یا حی و چه تقلید ابتدائی باشد و یا بقاء بر تقلید، مگر دلیلی بر تخصیص وارد شده باشد و این در صورتی است که قبول کنیم که حکم عقل و نظریه عقل مبنی بر تقدم شخص اعلم و افضل، قابل تخصیص و تقیید است و در غیر این صورت و بر حسب موازین، اطلاق تقلید از شخص اعلم حاکم است.

در رد نظریه جواز تقلید ابتدائی میت دو نظریه ارائه گردیده است که به شرح و نقد آنها می پردازیم:

۱ – اجماع، بالاترین دلیل و بلکه تنها دلیلی که تا زمان حاضر برای رد نظریه فوق بیان گردیده اجماع است، جهت ورود به بحث ابتداء شرایط حجیت اجماع را بیان نموده و آنها را بررسی می نماییم، این شرایط عبارتند از:

الف) تحقق اجماع ب) اتصال اجماع به زمان ائمه (ع) ج) اطلاق اجماع و تقدم آن بر ادله وجوب تقلید اعلم به صورتی که حرمت تقلید ابتدائی میت را (حتی در صورت اعلم بودن میت) شامل شود.

الف) درباره تحقق اجماع باید گفت چون میزان در تحقق اجماع، اتفاق تمام علماء شیعه است و با توجه به اینکه بزرگانی از اصولیین مانند محقق قمی و صاحب ضوابط و امثال آنها قائل به جواز تقلید ابتدائی میت هستند و همچنین با توجه به نظریه غالب علماء اخباری که تقلید ابتدائی میت را نیز جایز می دانند این اجماع محل کلام است و اگر گفته شود که میزان اجماع علماء اصولیین می باشد می توان به بیان محقق قمی (قده) اشاره کرد که گفته‌اند " والقول به خروج الاخباريين عن زمرة العلماء شطط من الكلام وهل يمكن أن يقال إن مثل الفاضل المتبحر
الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي ليس حق أن يقلد ولا يجوز الإستفتاء عنه ولا يجوز
العمل به لأنه أخباري أو يقال إن العلامة على الإطلاق الحسن ابن يوسف ابن المطهر الحلي
ليس أهلا لذلك "، همچنین بزرگانی چون شیخ اعظم انصاری در بعضی از رساله‌های عملیه خود که در دسترس می باشد، تقلید فقهاء اخباری را در صورت حصول سائر شرایط مرجعیت، جائز دانسته‌اند.

ب) درباره اتصال اجماع به زمان ائمه علیهم السلام، همانگونه که قبلا بیان شد، تقلید مصطلح فعلی در آن زمان مرسوم نبوده بلکه پاره ای از روایات که اکنون برای جواز تقلید به آنها استناد مشود دلالت بر اخذ روایات از آنها دارد که شامل میت نیز مشود و همچنین ظاهر امر امام علیه السلام در رجوع به فضل بن شاذان و محمد بن مسلم و یونس بن عبد الرحمن، اطلاق دارد و اختصاص به زمان حیات ندارد و لذا فاضل تونی با استناد به آنها تقلید ابتدائی میت را نیز جایز دانسته‌اند که از جمله این روایات دو روایت زیر می باشند:

اول: داود بن قاسم از أبا جعفر جعفری روایت مکند که گفت: کتاب یوم و لیله را که توسط یونس بن عبد الرحمن تألیف شده بود به امام حسن عسکری علیه السلام ارائه کردم پس ایشان به آن نظر کرده و تمام آن را ملاحظه کرده و سپس فرمودند: " هذا ديني و دين آبائي وهو الحق كله " (۱).
دوم: روایت احمد بن أبی خلف است که می گوید مریض بودم و حضرت ابو جعفر جواد (علیه السلام) به عیادت من آمدند و کتاب یوم و لیله را نزد من دیدند و آن را ورق به ورق تا آخر ملاحظه کرده و فرمودند: " رحم الله يونس رحم الله يونس " (۲).
آنچه که از این روایات بدست می آید و بنا بر نظر فاضل تونی و امثال ایشان کتاب مذکور کتاب فتوی بوده است و اگر عمل به آن جائز نبوده آن بیانات توسط ائمه علیهم السلام گفته نمی شد هر چند که این روایات دلالت کاملی بر تأیید جواز تقلید میت ندارد لیکن با توجه به نظر بزرگانی که برای جواز تقلید میت به این روایات تمسك نموده اند می توان گفت که این روایات شاهدی بر جواز تقلید میت است.
ج) درباره اطلاق اجماع و تقدم آن بر ادله عقلی وجوب تقلید اعلم می توان به این موضوع اشاره کرد که همواره اجماع دارای حجیت نیست زیرا که نمونه‌های متعددی از اجماع علماء درباره مرکزیت زمین و بسیط بودن آب و هوا و مسائل شرعی (از قبیل عدم جواز بقاء بر تقلید میت) و سایر مسائل بوده که به مرور زمان و یا با پیشرفت علم، خلاف آن به اثبات رسیده است و لذا نمی توان ادله عقلی شرعی را با اجماع نقض کرد.
۲ - بعضی از بزرگان عظیم الشأن عدم حصول اجماع در مسأله تقلید

---

(۱) وسائل الشيعه - باب ۸ از ابواب صفات قاضی - روایت ۵.
(۲) وسائل الشيعه - باب ۸ از ابواب صفات قاضی روایت ۷٤.

ابتدائی میت را قبول دارند و سیره عقلاء در رجوع به اهل خبره را شامل میت نیز می دانند لیکن بیان می کنند که در صورت قبول تقلید ابتدائی میت می باید امام سیزدهمی پدید آید و به این دلیل تقلید ابتدائی میت را جائز نمی دانند اما واضح و روشن است که اقامه این دلیل از سوی این بزرگان مصداق
" الجواد قد یکبوا " می باشد زیرا که اولا همواره و در طول تاریخ هر کدام از علماء و مفاخر شیعه در بخشی از علوم فقهی و یا اصولی و یا کلامی متبحر بوده و اعلمیت داشته‌اند و لذا این مسأله اتفاق نخواهد افتاد و ثانیا هر چند که احراز اعلمیت در متقدمین اجمالا ثابت و محقق است ولی نسبت به متأخرین اعلمیت را نمی توان بطور کلی نفی کرد بلکه در قسمتی از مسائل، نظریات متأخرین از متقدمین دقیق‌تر است و لذا با توجه به نظریات ارائه شده و توجه به اینکه ادله دیگر مورد استناد در مرجعیت تقلید، از قبیل آیه شریفه " فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون " و روایت " فارجعوا فیها إلی روات أحادیثنا " (۱)، بر زنده
بودن مرجع و مقلد دلالت نمی کند و با توجه به اینکه حجیت اجماع و شهرت در صورتی که با ادله قطعیه مغایرت داشته باشد، محل اشکال است و همچنین با توجه به بیانات و نظریاتی که در تأیید تقلید ابتدائی میت ارائه گردیده می توان جواز تقلید ابتدائی میت اعلم را مورد تأیید قرار داد، لیکن با توجه به سیره مستمره و شهرت حرمت تقلید ابتدائی و اهمیت این مسائل اساسی همانگونه که میرزای بزرگ شیرازی وعده ای از بزرگان در بقاء بر تقلید بیان کرده اند نظر این کمترین در تقلید ابتدائی نیز رعایت فتاوی اعلم از اموات و اعلم
از موجودین است و واضح است که این بحث و نظریه در تقلید ابتدائی میت

---

(۱) احتجاج شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.

و بقاء بر تقلید نسبت به فتاوی و نظرات فقهی آنان است و شکی نیست که نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت بر امور بر عهده مجتهد اعلم واتقای حی می باشد همانگونه که در شرایط مرجع تقلید ذکر خواهد شد.
درباره نظریات سیاسی و حجیت این نظرات پس از فوت مقلد سه نظریه می توان بیان کرد. نظریه اول آن است که این نظریات همانند فتاوی است که می توان در آنها بحث نمود و استدلال کرد و نظریه دوم آن است که این نظریات همانند مقام نیابت و ولایت است و با فوت مقلد از حجیت ساقط مشود و نظر سوم آن است که این نظریات تا هنگامی که موضوع حکم تغییر نکرده باقی است و عمل به آنها حتی برای کسانی که زمان حیات مقلد را درك نکرده باشند نیز لازم است. مشروع این سه نظریه و بیان راه حلها و پیشنهاد لازم در آینده ارائه خواهد شد انشاء الله تعالی.
ه: در مرجعیت تقلید و نیابت عامه از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت از ناحیه آن سرور باید ده شرط زیر مراعات گردد:
۱ – حیات ۲ – بالغ بودن ۳ – عاقل بودن ٤ – مرد بودن ٥ – اسلام
٦ – ایمان ۷ – عدالت ۸ – حلال زاده بودن ۹ – آزاد بودن
۱۰ – مجتهد مطلق و بلکه اعلم بودن.
۱ – حیات که بیان آن قبلا گذشت.
۲ – بلوغ، عدم اشتراط مرجعیت به این شرط به مبانی فقهی نزدیکتر است خصوصا بنابر مبنای شیخ طوسی در کتاب خلاف مبنی بر عدم اشتراط احکام به بلوغ، و زمانی که در نبوت و امامت که نسبت آن دو به فقاهت و مرجعیت نسبت آسمان به زمین است، بلوغ شرط نیست و تضادی با والائی مقام و جلالت منصب آنها ندارد بلکه خود از آیات الهی است، بطریق اولی

در مرجعیت و نیابت از آن سروران بلوغ شرط نیست البته این امر در صورتی تمام وکامل است که سایر شرایط مرجعیت حتی اعلمیت در غیر بالغ، فرضا محقق باشد، و اما درباره ممنوعیت امامت غیر بالغ بر بالغین در نماز جماعت می توان گفت که این حکم به احتمال زیادی از باب عدم جواز اتیان نماز به نماز مستحبی باشد و لذا در باب نماز میت و تقدم ولی بر غیر، در صورتی که ولی ممیز و غیر بالغ باشد، نماز او کافی و بنا بر اقرب مسقط از غیر هم می باشد و نماز حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بر امام حسن عسکری (ع) نیز مؤید و شاهد بر این امر است در عین حالی که معتقدیم مقام امام ما فوق درجات سایر افراد بشر است.

با وجود تمام این مطالب و با توجه به شهرت قریب به اتفاق موجود نسبت به شرطیت بلوغ، در صورت وجود شخص بالغ جامع الشرایط و اعلم نبودن غیر بالغ، احوط مراعات این شرط است.

۳ – عقل، شرطیت عقل از بدیهیات اولیه است، بلکه اعقلیت مرجع تقلید از سایرین نیز لازم است زیرا که عقل دارای مراتب سه گانه می باشد، مرتبه اول : عقل متعارف و متداول بین مردم است که اگر چه عقل کاملی نیست و غالبا همراه با جهل و نادانی (با ضعف و شدت در آن) است، لیکن در ثبوت تکالیف شرع نزد شارع مقدس و تمام عقلاء و ملل و دول جهان، این عقل ملاك و میزان است. مرتبه دوم عقل مرتبه عالی است که غالب علماء و دانشمندان و عقلاء آن را دارا می باشند و به نظر می رسد که شرط مرجعیت و نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این مرتبه عقل باشد. مرتبه سوم: عقل کامل و متفق بین تمام عقلاء می باشد که این عقل از آن حجج الهی است و در حجیت، قرین نبوت و امامت و از ادله اربعه می باشد.

به بیان روشن‌تر می توان گفت همانگونه که اعلمیت شرط است، بدون شك و تردید اعقلیت هم شرط است، خصوصا زمانی که مرجعیت تنها منحصر به فتوی نباشد و زمامداری شئون اسلام و مسلمین را هم شامل شود همانگونه که در روایات به این امر تصریح شده است که برای نمونه و تبرك دو روایت بیان می گردد: روایت اول حدیث معروف و مشهور حضرت باب الحوائج موسی بن جعفر (علیهما السلام) خطاب به هشام می باشد که در اصول کافی بیان شده است " یا هشام ما بعث الله أنبیائه ورسله إلی عباده إلا لیعقلوا عن الله، فأحسنهم إستجابة
أحسنهم معرفة وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلا وأكملهم عقلا أرفعهم درجة في الدينا و
الآخرة " (۱).
روایت دوم نیز در کتاب شریف کافی است و از پیغمبر اکرم (ص) بدین صورت روایت شده است: " قال رسول الله: ما قسم الله للعباد شیئا أفضل من العقل، فنوم العاقل
أفضل من سهر الجاهل ولا بعث الله نبیا ولا رسولا حتی یستكمل العقل ویكون عقله أفضل من
جمیع عقول أمته " (۲).
دلالت دو روایت شریفه فوق بر مطلب مورد بحث واضح است خصوصا با لزوم نسبت و شباهت هر چه بیشتر و بهتر نمایندگان انبیاء و ائمه (علیهم السلام) با خود آنان و با توجه به نسبت بین عقل و علم، این امر واضح تر می گردد. حال اگر یکی از اعلم بود و یکی اعقل، در رجوع به آن دو نفر، بایستی وجه امتیاز هر یك را مد نظر داشت و به هر یك در جهتی که اولی است رجوع نمایند و یا آن دو نفر با مشورت یکدیگر عمل نمایند همانگونه که ابن سینا در شفاء بیان کرده اگر چه در مثالی که می زند راه تاریکی و ظلمات را

---

(۱) بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۲، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲.
(۲) تحف العقول: ص ۲۸۸، چاپ نجف.

طی کرده است و مثال را به حضرت امیر المؤمنین (ع) و عمر ذکر کرده و حال آنکه، قطع نظر از فجایع و مظالمی که نسبت به حضرت زهرا (سلام الله علیهما) انجام داد و امثال آن، ممانعت وی از نوشتن نامه توسط حضرت رسول (ص) و آن قول قبیحی که به اعتراف ابن عباس و بخاری اساس تمام مصائب بوده و هست و یا مسأله تعیین شورائی که سبب به قدرت رسیدن عثمان گردید و آن فجایع و مصایب را در عالم اسلام ایجاد کرد که اثر آن تاکنون و تا قیامت برپاست، هر کدام از این دو فعل برای عاقل ندانستن او کافی است تا چه رسد به اعقل دانستن او.

اما بهترین مثال برای این روش، عملکرد خواجه نصیر الدین طوسی (قده) است که تاکنون کسی به جامعیت وی در علوم و فنون مختلف نیامده و محقق و ملا صدرا نسبت به او سلطان المحققین بیان کرده اند، اما در زمان خود و در مسائل سیاسی ایشان مرجع بودند ولی در مسائل فقهی علامه و محقق اعلی الله مقامهما مرجعیت داشتند و مثال دیگر مرجعیت سیاسی شیخ بهائی و مرجعیت عامه محقق و مقدس اردبیلی اعلی الله مقامهم می باشد و این مثالها نشان دهنده امکان وحسن این مطلب می باشد.

٤ – شرط چهارم شرط ذکوریت و مرد بودن است و شرطیت این شرط در مشاغل و مناصب به چند گونه است. در مشاغل زمامداری و ولایت در امور و تصدی شئون سیاسی و اجتماعی و قضاوت و مشاورت، با توجه به ادله و موازین اولیه از آیات و روایات و سیره مسلمه دین مقدس اسلام و بلکه سایر ادیان الهی، ذکوریت و مرد بودن شرط است ولی نقل در روایت و حدیث مسلما ذکوریت شرط نیست چرا که حدود ۱۳۰ تن از راویان حدیث زن می باشند که نمونه بارز وکامل این زنان حضرت فاطمه سلام الله علیها و سپس ام السلمه و فاطمه بنت الحسین و امثال ایشان می باشند و مهر زدن حضرت امیر المؤمنین بر ریگ

بیابان و دادن آن به حبابه والبیه و او را نشانه امامت امامان بعد از خود قرار دادن، تأییدی بر صحت استناد به روایت زنان می باشد، در بحث شهادت و در پاره ای از شهادات مانند رؤیت هلال شهادت زن معتبر نیست در صورتی که در پاره ای دیگر نظیر امور خاصه زنان تنها شهادت زن شرط است و در پاره ای دیگر نیز، شهادت زن و شهادت مرد معتبر است که تفصیل این بحث در محل خود بیان گردیده است. و اما در شرطیت ذکوریت در فتوی و مرجعیت باید گفت که با توجه به ادله و موازین موجود، خاصه در مسائل مربوط به زنان، ذکوریت مقلد شرط نیست و بلکه اولی آن است که در این مسائل به زنان رجوع شود (البته در صورت تحقق سائر شرایط).

اگر چه مشهور قریب به اتفاق بین فقهاء شرطیت ذکوریت در مرجعیت است در صورتی که مراجعه زنان به زنان در این گونه مسائل همانند شهادت زنان نسبت به امور زنانه است که غالبا شهادت زنان معتبر است و همچنین مانند جواز امامت بر زنان در نماز جماعت و رجحان مراجعه به طبیب زن در امور مربوط به زنان می باشد و این امر تضادی با رعایت کامل حجاب ندارد، زیرا همانگونه که در روایات آمده حضرت زینب در زمان خلافت ظاهری حضرت امیر المؤمنین (ع) در کوفه مجلس درس مسائل دینی داشتند و نظیر همین روایت برای مجالس درس حضرت زهرا سلام الله علیها در زمان حضرت رسول (ص) نقل شده و کیفیت ایراد خطبه معروف حضرت زهرا در مسجد پیامبر (ص) پس از رحلت آن بزرگوار و همچنین شکایت اصلی خاندان پیامبر در مجلس یزید مبنی بر امکان پوشاندن صورت زنان از نامحرمان نشان دهنده اهمیت رعایت حجاب در حین انجام وظیفه است تا جائی که خداوند در قرآن به زنان پیامبر با آنکه مادران امت محسوب می شوند می فرماید: " ولا تخضعن له بالقول
فیطمع الذي في قلبه مرض " و " وإذا سألتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب " که

درباره کیفیت حجاب و مقدار مجاز آن روایات و فتاوی مختلفی وارد شده است ولی از همه واضح تر روایت معروف حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد که می فرمایند: " بهترین چیز برای زن آن است که هیچ مردی (نامحرم) او را نبیند و او نیز هیچ مرد نامحرمی را نبیند ".

۵ – اسلام: شرطیت اسلام در مرجعیت در کمال وضوح است بلکه با توجه ادله عقلیه و نقلیه و به احتمال زیاد، اعتقاد مورد قبول از عامه مردم با اعتقادی که در مورد دانشمندان و علماء شرط است متفاوت می باشد و به بیان دیگر می توان گفت اعلمیت مورد بحث در مرجعیت، اعلمیت مطلق است پس اگر کسی در معارف الهی و فقه و اصول اعلم بود و دیگری فقط در فقه و اصول اعلم بود و بایستی اعلم مطلق را مقدم داشت و آیات شریفه " یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات " و " إنما یخشی الله من عباده العلماء " و امثال آنها اختصاصی به علم فقه و اصول ندارد و البته احتمال شرطیت اعلمیت در معارف الهی برای مقام نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت در امور، بیشتر می باشد.

٦ – ایمان، اشتراط این شرط نیز از بدیهیات است و اگر در نقل روایت، تنها وثوق راوی را از باب " رب حامل فقه إلی من هو افقه منه " (۱)، کافی بدانیم در باب مرجعیت و نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بایستی درجات ایمان را نیز مد نظر داشت چرا که این افراد از طرف امام علیه السلام به صفت مأمون علی الدین و الدنیا توصیف شده اند و مایه شگفتی است که بعضی از بزرگان و محققین سیره عقلا (در مراجعه به طبیب اعلم هر چند که

---

(۱) وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۸ از ابواب صفات قاضی، حدیث ٤٣.

ایمان نداشته باشد) را دلیل بر عدم اشتراط ایمان در مرجعیت ذکر کرده اند در حالی که این دلیل ناتمام است زیرا هدف و مقصد در علم طب سلامت بدن است و ارتباطی به دیانت ندارد بر خلاف علوم دینی که در آن سلامت دین مطرح است و لذا عموم مردم در امراض خود به طبیبی مراجعه می کنند که خود گرفتار آن مرض نباشد و مصداق " طبیب یداوي الناس وهو علیل " قرار نگیرد و شاهد دیگر بر این مطلب عدم جواز صید بوسیله سگی است که توسط فرد مجوسی آموزش دیده باشد مگر آنکه در زیر دست مسلمان قرار گرفته و مجددا پرورش یابد که این مطلب بنابر نظر عده ای از بزرگان نظیر شیخ طوسی در کتاب مبسوط می باشد و بنابر نقل ایشان (شیخ طوسی) در کتاب خلاف عده ای از اهل سنت نیز همین نظریه را دارند و این مطلب منافاتی با حسن تعلم علوم و صنایع اگر چه از دست کفار باشد، ندارد.

با توجه به موارد فوق و در صورتی که ایمان و کفر معلم و پرورش دهنده حیوان تأثیر داشته باشد شرطیت آن در انسان واضح و روشن‌تر خواهد بود، و علاوه بر لزوم شرطیت ایمان و لزوم رعایت درجات آن با توجه به آیه شریفه " یرفع الله الذین آمنوا والذین أوتوا العلم درجات " و وضوح تقدم درجات ایمان بر درجات علم، بایستی مراتب علمی آنان را نیز مد نظر داشت و در صورتی که هر یك از ضروریات اسلام و شیعه از قبیل) ایمان به ائمه اثنی عشری – متعه – فدك – علم امام...) مورد تشکیك شخصی قرار گیرد نه تنها از صلاحیت مرجعیت ساقط مشود بلکه در امامت جماعت و شهادت و سایر موارد مرتبط به آن نیز نمی توان به این شخص رجوع کرد.

۷ – عدالت: شرطیت این شرط از بدیهیات مکتب امامت و ولایت می باشد و ادله بیان شده نسبت به شرطیت آن بسیار قوی و واضح است که در این مبحث مجال بیان آن نیست اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد تقدم اورع و اعدل بر عادل است و اگر باید بین اعلم و اعدل، یکی را انتخاب کنیم به صورتی که در باقی شرایط یکسان باشند، عموم فقها از جمله شیخ انصاری (قده) اعلم را مقدم می دارند، اما به نظر حقیر در امر تقلید بایستی از اعلم تقلید کرد ولی در نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و ولایت شخص اورع و اتقی مقدم است زیرا ملاك قرب در نزد خداوند و ائمه اطهار ایمان و تقوی بوده و کمال بشر نیز در گرو این دو می باشد و پس از آن درباره علم می توان بحث کرد و شاهد بر این نظریه، نوابه أربعه حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشند که معاصر با بزرگانی چون شیخ کلینی بوده اند.

بیان فوق با توجه به ادله عادی و عقلی است و اما آنچه از مجموع آیات شریفه و منطوق روایت شریفه " وأما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه " (۱) و یا روایت دیگر که امام درباره

محمد بن زکریا فرموده اند " المأمون علی الدین والدنیا " (۲)، بدست می آید آن است که عدالت تنها کفایت نمکند و بایستی با ملکات عالیه و با هوای نفس هم مخالف باشد و شك در مخالفت با هوای نفس هم مانند شك در عدالت مانع تصدی نیابت مشود و طریقه حصول اطمینان آن است، که مانند سیره مستمره، علماء مبرز با یکدیگر مشورت کرده و فردی را که جامع جهات باشد به مردم معرفی نمایند و اگر هم همه شرایط در یك نفر جمع نشد چند نفر معرفی شوند و با کمال یگانگی و دوستی مردم از هر یك مایل بودند تقلید نمایند یا هر کدام

---

(۱) احتجاج شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳.
(۲) و روایاتی دیگر.

برای تصدی بخشی از مسؤولیتها باشند و لازمه این امر تشریك مساعی بین افراد معرفی شده بوده تا مصداق " وعززنا بثالث " میسر گردد والا اختلاف باعث اضطراب افکار و سستی عقاید مؤمنین شده و در این صورت بیان محقق همدانی (قده) در باب ائمه جماعت و اختلاف آنها صدق مکند که می فرمایند " در صورت اختلاف بین ائمه جماعت اولی ترك اقتدا به همه آنها است ".

۸ – حلال زاده بودن: این شرط نیز مسلم بوده و با توجه به شرطیت آن در نماز جماعت و اولویت مرجعیت نسبت به نماز جماعت شرطیت آن واضح است، و بین حرام زاده بودن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر یا مادر فرقی نیست بلکه بنا بر احتیاط با هفت پشت از اجداد شخص هم نباید حرام زاده باشند و اگر در صحت و پاکی نسب اشخاصی که در پرورشگاهها و مانند آنها بزرگ شده اند شکی حاصل شود بایستی در نظر داشت که اگر بلاد مورد بحث، بلاد مسلمین بوده و فساد در آن بلد غلبه نداشته باشد می توان حمل بر صحت در حلال زاده بودن شخص مورد نظر نمود و در صورتی که بلاد کفر بوده و یا از بلاد مسلمینی باشد که فساد در آن بلاد غلبه داشته باشد حمل به صحت در حلال زاده بودن شخص مشکل است که تفصیل مطالب فوق و بیان ادله مربوط به هر کدام در مباحث مربوطه ارائه گردیده است.

۹ – حریت و آزادی: اگر چه عده قلیلی این شرط را جزء شروط مرجعیت می دانند اما حقیقت آن است که حریت و آزادی واقعی از شرایط اساسی مرجعیت و زمامداری است و اگر شخصی اسیر شرایط زمان و مکان و یا تابع نظریات این و آن باشد نمی توان در مورد نفع یا ضرر مرجعیت او برای جامعه اسلامی اظهار نظر کرد و در این باره بیان خداوند واضح تر از هر سخنی است که می فرماید: " ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شئ... ".

۱۰ – اجتهاد مطلق و اعلمیت:
درباره اجتهاد مطلق و شرطیت آن نسبت به مرجعیت برای دیگران، شکی نیست زیرا که شخص متبحر و عارف کامل نسبت به یك مسأله و یا یك فرع فقهی را فقیه نمی نامند و این عنوان درباره او صدق نمی کند هر چند که در صورت اعلمیت یك شخص در یك مسأله و یا یك فرع فقهی نمی توان حجیت نظر او را در آن مسأله خاص نفی کرده و نظر دیگران را مقدم داشت، در صورتی که شخص نسبت به وظیفه خود متجزی باشد این سؤال مطرح مشود که آیا متواند در اصل تجزی به نظر خود عمل کند و یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که اگر به ارجحیت نظر خود یقین دارد متواند به نظر خود عمل کند و در صورتی که به نظر خود یقین ندارد متواند در اصل تجزی از دیگری تقلید کند و در باقی مسائل به اجتهاد خود عمل کند و همانگونه که قبلا توضیحی اجمالی داده شد اگر بتواند در اصول و فروع مسائل اجتهاد و تقلید تجزی (طولی) بنماید مانعی ندارد مانند آنکه در برائت مقلد باشد و در مورد شرب توتون و یا طلای سفید مجتهد باشد.
در اعلمیت و شرطیت آن در مرجعیت، همانگونه که واضح و روشن است و در هر علمی فرد اعلم بر سایرین تقدم دارد، در مرجعیت نیز اعلمیت شرط است و یکی از ادله متقن و بسیار قوی برای تقدم امیر المؤمنین (ع) بر سایرین اعلمیت و تقدم ایشان در تمامی مکارم و علوم و فضایل دینی و اخلاقی است، لیکن چون در دین مقدس اسلام و سایر ادیان الهی و خصوصا در مکتب امامت و ولایت تقدم در علم و دانش بدون تقدم در دیانت و صفات اخلاقی ارزشی ندارد لذا در حقیقت شرط است و اعلمیت تنها شرط نیست.
البته منظور از اعلمیت داناتر بودن یك فرد از دیگران و احاطه

او بر علوم و نظریات دیگران به مضمون " أعلم الناس من جمع علم الناس إلی علمه " (۱) می باشد و همانگونه که گفته شد اطلاع از علومی که در احکام شرعی اثر دارند بسیار نیکو و بلکه لازم می باشد (مانند حساب و هندسه و هیئت...) به همان صورتی که سیره بسیاری از بزرگان بوده است و با توجه به گستردگی علوم و مباحث آن خصوصا در علم فقه و اصول، در صورتی که اعلمیت در فقه و اصول در یك فرد جمع شود اعلمیت وی ثابت و کافی است ولی در صورتی که فردی در فقه اعلم باشد و دیگری در اصول اعلم باشد (همانگونه که در بسیاری از موارد اتفاق می افتد) در مسائل دینی بایستی حتی الامکان بین آراء آن دو نفر جمع نمود و همانگونه که بحث اعلمیت در مسائل دینی مطرح گردید درباره مسایل سیاسی و زعامت امور مسلمین نیز مسأله اعلمیت مطرح است و اگر این امر با اعلمیت در فقه و اصول جمع شد " نور علی نور " حاصل خواهد شد و در غیر این صورت، در امور دینی و فقهی بایستی از اعلم در فقه و اصول تقلید کرد و در امور سیاسی بایستی از اعلم در سیاست پیروی نمود همانگونه که درباره خواجه نصیر الدین و محقق و علامه بیان گردید.

با توجه به اینکه لازمه مرجعیت عامه اطلاع از اوضاع سیاسی و احاطه به مسائل مسلمین است و هر چند که ارتباطات امروزی این امر را ساده نموده است لیکن در پیروی عامه مسلمین از یك فرد و یا پیروی مردم هر شهر از یك عالم و پیروی علماء بلاد از یك فرد اعلم، اختلاف است وعده ای مانند علامه حلی در تذکرة الفقهاء معتقدند در صورتی که شهر بزرگ باشد و دسترسی مردم به یك مجتهد مشکل باشد باید دو نفر مجتهد به امور مردم یك شهر رسیدگی کنند چرا که منظور آیه " فلولا نفر من کل فرقة طائفة لیتفقهوا في الدین والینذروا

---

(۱) بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱٦۷، حدیث ۱۰.

قومهم إذا رجعوا إليهم " دسترسی مردم به علماء و امکان پاسخگوئی به آنان است.
بر این اساس، عده ای ملاك در تعدد مجتهدین بلاد را افق و اختلاف
اماکن می دانند و لذا همانگونه که در تورات نیز بیان شده (اگر اصل عدم
تحریف و نسخ بر آن جریان داشته باشد) و سیره عقلا بر آن است، در مسائل
جزئی و سطحی می توان به علماء هر منطقه مراجعه نمود و در امور متوسطه
باید به علماء شهرها رجوع کرد و در امور مهم مملکتی به اعلم آن مملکت و در
امور مربوط به مسلمین بایستی به اعلم مطلق رجوع کرد و به طور کلی تا هنگامی
که موجب عسر و حرج و مشقت نباشد بایستی به اعلم و اعدل رجوع کرد.
و: مناصب فقهاء و علماء ربانی، مناصبی که توسط علماء وفقهاء احراز
مشود چند منصب است.
اول: منصب ولایت، همانگونه که از روایات و احادیث استفاده مشود،
این منصب از سوی امام (ع) برای فقهاء و روات احادیث تعیین شده است، و در
این منصب فرقی بین علماء اصولیین و اخباریین نیست و بلکه بین علماء فقه و
اصول و کلام و حدیث و مانند آن فرقی نیست و همانگونه که فقهاء و اصولیین
دارای منصب ولایت هستند، می توان گفت که علماء اخباری (مانند صاحب
وسائل و صاحب حدائق " قدهما ") و علمای کلام و متخصصین در فن حدیث
(مانند مرحوم آیة الله بلاغی و مرحوم آیة الله شرف الدین و مرحوم علامه امینی
و امثال ایشان) نیز دارای منصب ولایت و نیابت می باشند.
دوم: منصب نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، این منصب،
منصبی بس رفیع و شرف عظیمی است و بلکه همانگونه که مرحوم آیة الله
والد (قده) بیان فرمودند: " زهی سعادت و مسرت اگر حضرت ولی عصر مرا به

نوکری قبول فرمایند " کسی که قابلیت نیل به این مقام و مرتبه را داشته باشد توفیق بزرگی نصیب او گردیده و به شرف عظیمی نائل شده است.
در این منصب نیز اصولی بودن و اعلمیت شرط نیست و بزرگان علماء حدیث و کلام و مانند آنان نیز می توانند مشمول این مقام شریف شوند. بلکه همانگونه که قبلا اشاره شد، در مقام نیابت از امام (ع)، اعدل عالم بر اعلم عادل مقدم است اگر چه در فتوی اعلم عادل مقدم است.
سوم: منصب فتوی و مرجعیت در مسائل دینی، اگر چه بعضی از کلمات بزرگان و محققینی مانند میرزای قمی و شیخ اعظم انصاری (قدهما) بر جواز تقلید از علماء اخباری (در صورت اعلمیت) دلالت دارد، لیکن عدم جواز تقلید از علماء اخباری و شرطیت اصولی بودن در بین علماء و بزرگان مشهور می باشد که به نظر این کمترین و با توجه به تتبعات به عمل آمده، برای صدور فتوی، اعلمیت در فقه و در اصول (با هم) شرط است همانگونه که قبلا نیز اشاره گردید و اگر فردی در فقه اعلم بود (هر چند اخبار باشد مانند صاحب حدائق) و دیگری در اصول اعلم باشد، لازم است بین نظر آن دو نفر جمع شود.
چهارم: منصب قضاوت: این منصب هم از شئون و مناصب فقیه و مجتهد است بلکه اعلمیت (هر چند نسبی باشد) در بلد و اماکن نزدیك به آن نیز شرط می باشد و جواز قضاوت غیر مجتهد در صورت عدم دسترسی به مجتهد اعلم و یا مجتهد، منافاتی با اعتبار و اشتراط اجتهاد و فقاهت ندارد و در هنگامیکه اصولی بودن و یا فقاهت اصطلاحی را در ولایت و نیابت شرط ندانیم عدم شرطیت آنها در قضاوت واضح تر می باشد.
ز: تقلید و شقوق آن، با توجه به اینکه در بحث تقلید از اعلم شقوق مختلفی وجود دارد لذا در این بخش شقوق موجود و حکم هر یك بیان مشود:

۱ – فرد مقلد حیات مقلد اعلم را حتی در صغر سن و عدم تمییز درك نکرده است و می خواهد ابتداء به تقلید نماید. در این صورت اگر افضلیت و برتری مرجع میت (در تمامی مسائل و یا اکثر آنها) بر مرجع اعلم حی ثابت و محقق باشد، در عمل به وظایف دینی، احوط لازم بلکه اقوی جمع بین فتاوی مرجع اعلم میت و مرجع اعلم حی می باشد.
۲ – در تقلید ابتدائی، در صورتی که اعلمیت و افضلیت مرجع میت نسبت به مجتهد اعلم حی معلوم نباشد بدون اشکال می توان از مرجع اعلم حی تقلید نمود.
۳ – اگر مقلد در صغر سن و عدم تمییز، حیات مقلد اعلم را درك کرده باشد و اعلمیت مجتهد میت بر مجتهد اعلم حی محرز باشد، در مسائل وضعی از قبیل ارث و خمس و امثال آنها که در زمان صغر سن فتاوی مرجع میت در مورد او صدق می کرده است باید بر تقلید خود باقی باشد هر چند در باقی مسائل باید مانند تقلید ابتدائی عمل کند و احوط جمع بین رأیین است.
٤ – اگر حیات مقلد اعلم را در حال تمییز درك کرده باشد و اعلمیت مجتهد میت نسبت به احیاء مسلم باشد، باید در مستحبات بر تقلید خود از مجتهد اعلم میت باقی باشد و اضافه بر آن، با توجه به قبول شرعیت عبادات صبی در مطلق مسائل:، متواند و بلکه باید بر تقلید خود از مجتهد اعلم میت باقی باشد، (لازم به توضیح است که با توجه به نظریه عده ای از بزرگان نظیر شیخ اعظم انصاری (قده) تقلید ابتدائی از میت اعلم در مستحبات جائز است).
٥ – اگر مقلد در حال بلوغ، حیات مقلد اعلم را درك کرده باشد ولی عصیانا و یا از روی فراموشی از وی تقلید ننموده است بقاء بر تقلید از وی در مسائلی که محل ابتلاء بوده جائز است و در صورتی که اعملیت مجتهد میت نسبت به مجتهد اعلم حی محرز باشد در مسائلی که در زمان حیات مجتهد

اعلم میت مورد نیاز و ابتلاء او بوده از مجتهد میت تقلید نماید.
٦ – اگر مقلد در حال بلوغ، حیات مقلد اعلم را درك کرده و التزاما یا تعلما تقلید نموده است، در صورتی که اعلمیت مجتهد اعلم میت نسبت به مجتهد اعلم حی مسلم باشد، در مسائلی که در زمان حیات مقلد اعلم مورد نیاز بوده و به فتاوی وی عمل نموده، باید بر تقلید خود باقی باشد و در بقیه مسائل اولی و احوط آن است که مانند تقلید ابتدائی عمل کند.
٧ – اگر مقلد در زمان حیات مقلد خود فوت شود، حکم او مانند حکم فوت مقلد در زمان مقلد است و در کلیه مسائلی که میت به آنها عمل کرده بعد از فوت او ولی و وصی نیز باید به فتاوی و نظریات مقلد فرد میت عمل نموده و در مسائلی که میت به آنها عمل ننموده، در صورتی که این مسائل از احکام وضعیه (از قبیل ارث و خمس...) باشد و محل ابتلاء او بوده باید به فتاوی مقلد فرد میت عمل شود و اگر از احکام تکلیفیه باشد باید مانند تقلید ابتدائی عمل شود، خاصه در درك زمان مقلد در حال صغر و عدم تمییز، و احوط جمع بین رأیین است.
٨ – در صورتی که بعد از فوت مقلد، مجتهد مقلد وی نیز فوت نماید، در مسائلی که در زمان حیات مجتهد مقلد به آن عمل نشده، مانند احکام وضعیه‌ای که محل ابتلاء فرد میت بوده می توان بر تقلید از مقلد میت باقی بود. و در باقی مسائل باید مانند تقلید ابتدائی به صورتی که قبلا گفته شد عمل شد.
٩ – در صورتی که نظریات و فتاوی مقلد میت اعلم و مجتهد حی اعلم درباره جواز و یا حرمت و یا وجوب در تقلید ابتدائی و یا در بقاء بر تقلید، با دیگری یکسان باشد مشکلی از نظر تقلید بوجود نخواهد آمد و در صورتی که که این نظریات با یکدیگر اختلاف داشته باشد شقوق و اقسام مختلفی بوجود می آید که در مباحث تفصیلی اجتهاد و تقلید آمده است.

۱۰ – جواز بقاء بر تقلید میت اعلم در صورتی است که در زمان حیات مقلد فراموشی بر او عارض نشود و فوت وی با سلامتی حواس صورت گیرد و در غیر این صورت حکم به جواز بقاء بر تقلید مشکل است.
۱۱ – با توجه به اینکه در مسائل خاصه زنان، نحوه حجیت فتاوی تغییر مکند و علاوه بر آن شرطیت ذکوریت مرجع تقلید و در این مسائل نیز ثابت نمی باشد لذا درباره جواز و یا وجوب بقاء بر تقلید و یا تقلید ابتدائی در این گونه مسائل نظریات مبسوطی در مبحث شرایط مرجعیت عنوان شده است که طالبین به آن مراجعه نمایند.
۱۲ – احکام سیاسی که با توجه به موازین اولیه و ادله مربوطه از سوی مجتهد اعلمی صادر شده باشد تا زمانی که موضوع حکم و مصالح مرتبط با آن حکم تغییر نیافته باشد لازم الاجراء بوده هر چند که این مدت چندین نسل را در برگیرد.
همانگونه که در ابتدا اشاره گردید با توجه به اینکه مباحث فوق مورد ابتلاء عامه مردم بوده است به صورت فشرده ارائه گردید و مباحث مبسوط در این باره و سایر مباحث در کتب مورد اشاره در ابتدای مقدمه ذکر گردیده است.
اینجانب با تأسی به بزرگانی چون شیخ اعظم انصاری و میرزای بزرگ مجدد شیرازی که با وجود اینکه بقاء بر تقلید میت را جایز نمی دانستند لیکن جواز عمل را مشروط به مراعات نظر گذشتگان علاوه بر نظر خود می دانستند، نظرات خود را به همراه فتاوی آن اعاظم ذکر نمودم.
امید است این اثر که حاوی نظرات بسیاری از بزرگان و محققین و این کمترین می باشد به میمنت ولادت با سعادت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت امام صادق (علیه السلام) مورد نظر خداوند متعال و ائمه اطهار خاصه

حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) قرار گرفته و یاد آن محققین و بزرگان زنده گردیده و برادران دینی و علماء بلاد استفاده وافی را از آن برده و عاملین به آن – به ترتیبی که بیان شد – معذور و مأجور بوده باشند و ثواب آن به ارواح بزرگان گذشته و والدین این کمترین و اصل گردد.

مشهد مقدس

۱۷ ربیع الاول ۱٤۱٤

الاقل سید محمد باقر شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم
رساله شريفه
مجمع الرسائل

صفحه اول از رساله شریفه مجمع الرسائل

صفحه دوم از رساله شریفه مجمع الرسائل

احکام تقلید

بر هر مسلمان واجب است که اصول دین و اعتقادات خود را از روی جزم و یقین و بدون تقلید و پیروی کردن از دیگران، بدست آورد، و اما در فروع احکام باید یا مجتهد باشد یا مقلد و یا محتاط، بنابراین با باز بودن باب اجتهاد و امکان تقلید و یا احتیاط، عمل عامی ملتفت غیر محتاط و بدون تقلید باطل است (۱).

---

(۱) شیخ أعظم انصاری – میرزای بزرگ مجدد شیرازی – استاد اعظم محقق محمد کاظم خراسانی – فقیه اعظم سید محمد کاظم طباطبائی – مثال فقه و تقوی میرزا محمد تقی شیرازی – محقق عظیم الشأن میرزا محمد حسین نائینی – مؤسس حوزه علمیه قم
فخر المحققین حاج شیخ عبد الکریم حائری – استاد الاساتذه و المحققین آقا ضیاء الدین عراقی: میزان در صحت عمل مطابق بودن آن با وظیفه شرعی است، پس عمل جاهل قاصر بلکه مقصر اگر مطابق با واقع و یا با رأی مجتهدی که متابعت او واجب است، باشد و قصد قربت هم حاصل شده باشد، صحیح است.
سید محمد باقر شیرازی: میزان در صحت و بطلان عمل مطابق بودن آن با وظیفه شرعی است اجتهادا یا تقلیدا، در معاملات مطلقا و در عبادات با حصول قصد قربت لیکن اولی و احوط در احکام وضعی و اموری که اسباب آن اختیاری است نه قهری مانند ارث و خمس و مانند آن، اولی و احوط جمع بین الأمرین است.

(مسأله ۱): معنی تقلید اگر چه عمل است (۱) لیکن یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بتوان به آن عمل نمود، کفایت مکند.
(مسأله ۲): اقوی عدم جواز بقاء بر تقلید میت است مطلقا (۲) پس اگر ممکن شود، تقلید اعلم مقدم است (۳) والا باید تقلید غیر اعلم نمود با

---

(۱) محقق نائینی: معنی تقلید عمل است و تعلم مقدمه آن است و التزام اثری ندارد.
محقق حائری: اقرب در معنی تقلید عبارت است از پیروی کردن از نظریات مجتهد با اعتماد بر فتاوی او.
محمد کاظم طباطبائی - محقق عراقی: التزام و یاد گرفتن مسائل بلکه اخذ رساله به قصد عمل در تحقق تقلید کافی است.
محمد باقر شیرازی: تقلید عبارت است از مطابقت عمل با قول مجتهد، و میزان در آن تطابق عمل در هر مسأله است مطلقا و تفصیل و توضیح آن در رساله آثار تازه پدید بیان گردیده است.
(۲) شیخ انصاری - محقق خراسانی - محقق نائینی: بقاء بر تقلید میت مطلقا حرام است.
میرزای شیرازی: عمل نمودن به احوط از قول مجتهدی که در حال حیات از او تقلید می نموده و قول حی اعلم، مقتضی جزم است.
محمد تقی شیرازی: عمل به احوط القولین طریق نجات است یا رجوع به غیر نمایند.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است اگر چه احوط رجوع به حی است.
محقق عراقی: اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است اگر چه احوط عمل به احوط القولین از قول مجتهد میت وحی می باشد.
محقق حائری: مقلد اگر در زمان حیات مقلد به فتوای او عمل نکرده باشد، تقلید او ابتدائی است و اگر به بعضی از مسائل مطابق فتوای آن مجتهد عمل نموده باشد با قصد عمل نمودن در بقیه مسائل، در این صورت اقوی جواز بقاء بر تقلید در تمام مسائل می باشد.
محمد باقر شیرازی: مسأله تقلید میت دارای شقوق و اقسامی است که تفصیلا در مقدمه بیان گردیده است.
(۳) شیخ انصاری - میرزای شیرازی - محقق خراسانی - محمد تقی شیرازی - محقق نائینی - محقق حائری: تقلید اعلم واجب است خصوصا در صورت علم به اختلاف آراء اگر چه اجمالا. =

رعایت الأعلم فالأعلم، و در این صورت تقلید بر مکلف متعین و لازم نیست، بلکه جایز است به احتیاط عمل کند (۱) و اگر احتیاط را نداند باید از دو فرد

= محمد کاظم طباطبائی - محقق عراقی: تقلید اعلم واجب است بنا بر احتیاط (این فتوی به حسب بعضی از مدارك و رساله عملیه آنها است و در مدارك دیگر فتوی علی الأقوی می باشد).
محمد باقر شیرازی: وجوب تقلید اعلم و تقدم و برتری آن از واضحات اولیه است خصوصا در مکتب امامت و ولایت و بلکه علاوه بر اعلمیت، اعقلیت نیز شرط است بخصوص زمانی که مرجعیت در فتوی با زعامت و زمامداری مسائل اسلام و مسلمین همراه باشد، که شرح و تفصیل آن در مقدمه گذشت.
(۱) شیخ انصاری - محمد تقی شیرازی: رعایت احتیاط در این صورت جایز و بلکه راجح و احسن است البته اگر با امور غیر مطلوب و غیر مستحسن مانند عسر و حرج و اختلال نظام همراه نباشد.
میرزای شیرازی: عمل به احتیاط با امکان اجتهاد و یا تقلید خالی از اشکال نیست.
محقق خراسانی: عمل به احتیاط جایز است اگر چه مستلزم تکرار باشد.
محمد کاظم طباطبائی: اگر چه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی مادامی که بی اعتنائی به امر مولی نباشد.
محقق نائینی: عمل به احتیاط در عبادت اگر مستلزم تکرار باشد جایز نیست هر چند غرض عقلائی هم داشته باشد.
محمد کاظم طباطبائی - محقق عراقی - محقق حائری: در جواز و کفایت احتیاط و بلکه کیفیت و موارد آن باید یا مجتهد باشد و یا تقلید اعلم نماید.
محمد باقر شیرازی: حسن احتیاط عقلا و شرعا واضح و روشن است و تقلید در آن نیز لازم نیست بلکه ممکن هم نیست و ادله حسن و یا جواز آن اگر اظهر و اقوی از ادله وجوب و یا جواز تقلید و واضح‌تر و روشن‌تر نباشد اضعف نیست =

عادل و یا از عدل واحد که عارف به احتیاط است بپرسد.
(مسأله ۳): مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه (۱) می باشد، و در شناخت اعلم و وجوب رجوع به او خبر عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن (۲) حاصل شود، کفایت مکند.

= و به بیان دیگر هم اجتهاد و تقلید و احتیاط هر سه در عدم نیاز و بلکه عدم امکان تقلید نسبت به آنها، با هم مساویند (البته این حکم در صورت عدم استلزام پاره ای از محذورات و موانع عقلی و شرعی مانند عسر و حرج جاری است).
و احتیاط را فقها و بزرگان در بجا آوردن آنچه که احتمال وجوب در آن باشد و ترك آنچه احتمال حرمت باشد می دانند و اصولیین و حتی اخباریین نیز احتیاط را در شبهات وجوبیه مطلقا لازم نمی دانند و در شبهات تحریمیه نیز اکثر اصولیین احتیاط را در این صورت نیز لازم نمی دانند و لیکن به نظر این کمترین در مسائل مستحدثه و مسائلی که احتمال ورود دلیل در آنها نمی باشد احتیاط لازم نیست، چه در شبهات وجوبیه و چه در شبهات تحریمیه، و چه در فقه و چه در اصول، و تحقیق مطلب در محل خود بیان شده است.
(۱) محمد باقر شیرازی: و اعلم به نظرات دیگر از بزرگان نیز باشد به مضمون (أعلم الناس من جمع علم الناس إلی علمه).
(۲) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: بلکه با عدم تمکن از علم به هر ظنی می توان اکتفا نمود و بلکه هر گاه احتمال در یکی باشد که در دیگری نباشد، لزوم اخذ به آن بعید نیست.
محمد کاظم طباطبائی: لیکن به شرط عدم علم و بینه، و در این صورت مطلق مظنه بلکه مطلق احتمال اعلمیت در یکی دون دیگری در وجوب أخذ به آن کافی است.
محمد تقی شیرازی: مظنه اعتباری ندارد.
محمد باقر شیرازی: کفایت ظن نوعی و عدم ظن به خلاف خالی از قوت نیست.

(مسأله ٤): شناخت مجتهد باید به خبر عدلین از اهل خبره و یا جمعی از اهل خبره باشد (١).
(مسأله ٥): هرگاه شخص با عدم قدرت بر تشخیص اعلم، تقلید غیر اعلم کرد، بعد از قدرت بر آن رجوع به اعلم واجب است.
(مسأله ٦): عدول از حی به حی جایز نیست مگر به اعلم (٢).

---

(١) میرزای شیرازی: اگر اخبار مفید علم باشد.
(٢) محقق عراقی: عدول از حی به حی جایز است اگر چه به مساوی.
محمد باقر شیرازی: این مسأله محل کلام است و تفصیل آن و نظرات بزرگان در محل خود مبین است و لیکن به نظر این کمترین عدول دارای اقسامی است که اجمالا بیان می گردد:
١ - عدول از حی به حی در تقلید، که اقوی جواز آن است اگر چه به مساوی باشد و دلیلی بر التزام به مجتهد خاصی نیست و خلاف سیره عقلا و مراتب اخلاق و مودت و دوستی و اهداف عالیه اسلامی است بلکه اولی و احوط خاصه با روشن نمودن اعلمیت آن هم در تمام مسائل در غالب ازمنه آنست که از ابتدا نیت شخص خاصی ننمایند، و جواز تبعیض در مسائل و جواز تقلید از دو نفر مساوی و امثال آن از شواهد و مؤیدات جواز عدول بلکه حسن عدم التزام به شخص خاصی است و شرح بیشتر آن در محل دیگر است.
٢ - عدول از مذهب به مذهب، مثل عدول از مذهب حنفی به شافعی، و یا عدول به مذهب امامیه به صورت کلی یا در بعض مسائل که اگر از روی اعتقاد به حسن و برتری باشد نه برای اغراض دنیوی جایز است.
٣ - عدول از دین به دین دیگر به طور کلی یا در بعض مسائل، اما اگر عدول به اسلام باشد واجب و صحیح است و اما به دین دیگر مانند عدول از یهودیت به مسیحیت و یا به عکس، شرح و تفصیل آن در محل خود ذکر خواهد گردید، و اما عدول در بعضی مسائل، مانند اینکه یك فرد مسیحی بخواهد در مسأله ازدواج یا طلاق و یا ختنه به دین اسلام عمل نماید، که اقوی جواز آن است البته اگر از روی اعتقاد به برتری آن مسائل باشد.

(مسأله ۷): هرگاه دو مجتهد در فقاهت مساوی باشند و علم یا ظن (۱) یا احتمال به تفاوت آن دو نفر با هم حاصل نشود، شخص بعد از فحص و جستجو، در تقلید هر یك مخیر است (۲) و اگر در این صورت علم یا مظنه به أورعیت یکی ببرد تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست.

(مسأله ۸): اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی، اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است (۳) ولی اعلم عادل بر اعدل عالم مقدم است (٤).

(مسأله ۹): هرگاه مقلد در مسأله بقاء بر تقلید میت، تقلید مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب می دانست، بعد از فوت این مجتهد باید در این مسأله نیز به مجتهد حی اعلم رجوع نماید (٥).

---

(۱) محقق حائری: ظن در ابتداء تقلید معتبر است و اما در عدول به مجتهدی که ظن به اعلمیت او دارد احتیاط در ترك عمل به ظن است (+).

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: و اگر در صورت عدم علم به تفاوت، اخذ به احوط القولین نماید، به مقتضای جزم رفتار نموده است و همچنین است هرگاه بعد از مرگ مجتهدی که در حیات او از وی تقلید می نموده، که اخذ به احوط از قول او و قول حی اعلم نماید.

محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط در صورت دوم اخذ به احوط القولین است.

(۳) میرزای شیرازی: یعنی شدت اعتماد بر او بیشتر است.

(٤) محمد باقر شیرازی: اعلم عادل بر اعدل عالم در فتوی مقدم است لیکن در نیابت از حضرت ولی عصر (عج) و ولایت، اعدل مقدم بر اعلم است.

(٥) محمد باقر شیرازی: تفصیل مطالب بیان گردید.

(+) محمد باقر شیرازی: اگر ظن در مرحله بقاء باشد احوط و بلکه اقوی عدم عمل به آن است و اگر در حدوث و به صورت شك ساری باشد اظهر اعتبار آن است.

(مسأله ۱۰): رجوع به غیر اعلم در مسأله‌ای که اعلم فتوی نمی دهد هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط هم ممکن نباشد واجب است و با امکان احتیاط در عمل به احتیاط و رجوع به غیر اعلم مخیر است چنان که گذشت (۱).

(مسأله ۱۱): مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند، بلی جایز است (۲) که در آنها رجوع به سایر مجتهدین احیا بنماید با رعایت الأعلم فالأعلم، اگر چه عمل هم کرده باشد (۳).

(مسأله ۱۲): ظاهر کلمات این است که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط، به این معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست.

(مسأله ۱۳): جاهل قاصر هرگاه عملی مانند نماز را به قصد قربت بجا آورد و مطابق هم افتاده باشد - یعنی موافق رأی مجتهد حی که تکلیف در آن زمان (٤) رجوع به اوست - شده باشد، صحیح است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر فتوی ندادن اعلم به دلیل ندانستن مسأله باشد رجوع به غیر جایز یا لازم است و اگر به دلیل تمام ندانستن ادله یا عدم توان بررسی ادله به جهت مرض یا زندان و یا تقیه و امثال آن باشد، رجوع به غیر اعلم مشکل است و حتی الامکان باید عمل به احتیاط کند.

(۲) میرزای شیرازی: حکم در صورت حاجت به تکرار نیز گذشت.
محقق خراسانی: بلکه رجوع به غیر در آنها نکند مگر در صورتی که مسبوق به مثل تأمل و اشکال باشد.

(۳) محمد باقر شیرازی: با تفصیلات گذشته.

(٤) محقق حائری: و بلکه در این زمان.
محمد باقر شیرازی: و بلکه در این زمان و میزان مطابقت در ارکان نیز می باشد و تفصیل نسبت به قاصر ان زمان و مقصر این زمان هم قوی است.

(مسأله ١٤): هرگاه در بین نماز به سبب جهل یا نسیان مسأله‌ای روی داد و مصلی در صحت و فساد نمازش مردد شد، پس اگر عارف به احتیاط باشد به احتیاط عمل کند والا نماز را با وسعت وقت قطع کند (١) والا عمل به مظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد به احتمال عمل کند به قصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هر گاه بعد از وقت باشد قضا کند، پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند.
(مسأله ١٥): اگر شخصی پیش از نماز ملتفت به جهل یا نسیان خود بود و بدون عذر، تحصیل مسأله نکرد و مشغول به نماز شد، نمازش باطل است (٢) به جهت تردد و متزلزل بودن، حتی در مسأله جهر و اخفات در صورت التفات به جهل در حکم جهر و اخفات که تحصیل آن لازم است و نیز بر عالم تنبیه غافل

---

(١) میرزای شیرازی: تعیین قطع معلوم نیست بلکه باید به مظنه یا احتمال تمام کند به صورتی که در صورت ضیق ذکر شد، و اگر بعد از سؤال و ظهور موافقت احتیاطا اعاده نماید دور نیست که از بعض جهات اولی باشد، اگر چه جزم در نیت از بین رفته است.
محمد کاظم طباطبائی: لزوم قطع معلوم نیست بلکه اتمام به صورتی که در حال ضیق ذکر شده، جایز است.
محمد باقر شیرازی: احوط عدم قطع است مطلقا.
(٢) شیخ انصاری – میرزای شیرازی – محمد تقی شیرازی – محمد باقر شیرازی: جاهل مقصر اگر عبادتش مطابق با واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد عمل او صحیح است.
محقق نائینی – محمد باقر شیرازی: بطلان نماز در صورتی است که مطابق با واقع یا رأی مجتهد اعلم نباشد.

و ارشاد جاهل لازم است، والله العالم.
(مسأله ١٦): عمل كردن به قول مشهور جايز نيست مگر در زمانى كه موافق با احتياط (١) باشد و يا آنكه فتواى مجتهد حى بدست نيايد، و احتياط هم ممكن نباشد، كه در اين صورت عمل به مشهور جايز است (٢).
(مسأله ١٧): تقليد در مسائل ضروريه لازم نيست و اگر كسى قدرت تحصيل اجماع داشته باشد (٣) - بطورى كه علما تحصيل مى كنند - در اين مسأله نيز تقليد بر او لازم نيست، و در غير ضروريه كه بر او مجهول است و يا مسأله اختلاف است و احتياط (٤) هم ممكن نيست، تقليد لازم است مطلقا.
(مسأله ١٨): در مسائل تقليدى، اخذ اجمالى كفايت نمى كند بلكه اخذ تفصيلى در تحقق تقليد لازم است (٥).
(مسأله ١٩): تقليد غير اعلم در صورت علم به موافقت او با اعلم

---

(١) شيخ انصارى - محقق خراسانى - محمد باقر شيرازى: بدون فرق بين استلزام تكرار و عدم استلزام آن، همانطور كه گذشت.
ميرزاى شيرازى - محقق نائينى: احتياط اگر مستلزم تكرار باشد خالى از اشكال نيست.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: ليكن بعد از رجوع به حى، اگر مطابق فتواى او نبود اعاده يا قضا كند.
محمد باقر شيرازى: با ملاحظه تفصيلى كه در باب تقليد گذشت.
(٣) محمد كاظم طباطبائى: و همچنين اگر بطور ديگرى بتواند تحصيل علم كند.
محمد باقر شيرازى: يا هر دليل ديگر.
(٤) ميرزاى شيرازى: حكم عمل به احتياط گذشت.
(٥) محمد كاظم طباطبائى: كفايت اخذ كتاب للعمل بعيد نيست.

جایز است و در صورت عدم علم (۱) به مخالفت نیز جایز است (۲) مگر آنکه علم إجمالی به مخالفتشان در بسیاری از مسائل وجود داشته باشد، پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط به فحص (۳) و جستجو است تا علم به موافقت ایشان حاصل شود.

(مسأله ۲۰): هرگاه دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند و شخصی یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد و یا اعلمیت شخص دیگری کند و اعلمیتشان محل اشکال باشد، فحص و تشخیص اعلمیت ایشان لازم نیست بلکه تقلید همان اعلم متعین است (٤).

(مسأله ۲۱): هرگاه بر مجتهد جنون یا فسق یا موت (٥) عارض شود و یا عدول از مسأله کند و مقلد علم به آن پیدا نکند و به همان فتوی عمل کند، عملش صحیح است (٦) و در صورت مخالفت آن با واقع احوط (۷)

---

(۱) محمد باقر شیرازی: علم به موافقت لازم است و عدم علم به مخالفت کافی نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: مشکل است.

(۳) محقق خراسانی: بلکه تا از علم اجمالی بیرون رود.

(٤) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: اگر اعلم نبودن آنها معلوم باشد، و بر فرض مجتهد بودن ایشان، بنا بر احتیاط.

(٥) محمد کاظم طباطبائی: بین جنون و فسق و موت تفاوت است، که در موت جایز است به خلاف ما بقی.

(٦) محمد باقر شیرازی: نسبت به میت تفصیل آن گذشت، و نسبت به جنون و فسق که صحت آن منوط به تطابق عمل با حکم اعلم جامع الشرایط فعلی در ارکان اساسی است، و در غیر ارکان اساسی بنا بر احتیاط.

(۷) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط باید ترك نشود.

الحاق آن به جاهل و قاصر در اعاده و قضا است.
(مسأله ۲۲): هرگاه شخص بعد از عمل شك كند كه تقليد داشته است يا خير عملش صحيح است (۱).
(مسأله ۲۳): هرگاه مجتهد در مسألهای از رأی سابقش عدول كند و مقلد بفهمد: عمل گذشته او صحيح است (۲) و عدول بر وی واجب است (۳)، اما احكام گذشته آنها نسبت به آينده، مثل طهارت و نجاست و حليت و حرمت باطل مشود، ولی در مثل عقود و ايقاعات خلاف (٤) و اشكال است و حكم خود مجتهد نيز چنين است.
(مسأله ٢٤): شخص عامی در احكام فرعيه نمی تواند به عقل خود عمل

---

(۱) محمد باقر شيرازی: اگر كسی باشد كه بنای او بر تقليد بوده و در عمل هم قاعده فراغ جاری شود.
(۲) محمد كاظم طباطبائی: به شرط آنكه عدول از قطع يا ظن، به ظن نباشد، و اما اگر عدول به قطع باشد به اينكه قطع به بطلان اعمال گذشته كند، در اين صورت اعاده آنها واجب است.
(۳) محمد باقر شيرازی: عدول با سه شرط واجب است:
۱ - تبدل رأی به موازين و احكام اوليه باشد.
۲ - آشنائی و روشنائی مقلد به مدارك و ادله در زمان آينده بيشتر يا مساوی زمان سابق باشد و كمتر نباشد.
۳ - در زمان لاحق و هنگام رأی دوم هم نسبت به مسأله اعلم باشد.
(٤) محقق خراسانی: اظهر آن است كه حال عقود و ايقاعات همان حال طهارت و نجاست است.
محمد باقر شيرازی: اگر چه اقوی صحت اعمال گذشته است بلكه حال عقود و ايقاعات اقوی از طهارت است.

کند (۱) بلکه باید اخذ از مجتهد جامع الشرایط کند.
(مسأله ۲۵): هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی، بر تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم باقی باشد و عبادت کند، عبادتش باطل است (۲).
(مسأله ۲٦): اگر کسی از غیر اعلم با علم به مطابق بودن با اعلم یا عدم علم به مخالف بودن آنها (۳)، تقلید کرد و بعد مخالفت آنها معلوم شد، واجب است
که عدول به اعلم نماید، و احوط اعاده اعمال گذشته است (٤).
(مسأله ۲۷): اگر شخص در مسأله رجوع به غیر اعلم، تقلید اعلم کرد تقلید او جایز است (٥)، و تقلید او تقلید اعلم است (٦).
(مسأله ۲۸): نایب و قیمی که از سوی مجتهد ولایت طفل و یا وقف و

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر منظور از عقل، عقل فردی و مورد اختلاف بین عقلا باشد، در این صورت عقل حجت نیست، و اما اگر مراد عقل مورد اتفاق عقلا باشد حجت است، و اقسام و مراتبی دارد که تفصیلا در محل خود بحث خواهد شد.
(۲) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: حکم عمل این شخص حکم عمل شخص بی تقلید است.
محمد باقر شیرازی: تفصیل این مطلب در مسأله بقاء بر تقلید گذشت.
(۳) محمد باقر شیرازی: عدم علم به مخالفت کافی نیست، بلکه علم به عدم مخالفت در تقلید اعلم لازم است، همانطور که گذشت.
(٤) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: با فرض آنکه اعلم باطل بداند.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: محل اشکال است.
(٦): محمد باقر شیرازی: تقلید اعلم شرعا و عقلا واجب است و وجوب آن قابل تغییر نیست، اگر چه خود اعلم قائل به عدم وجوب آن باشد و توضیح و تفصیل آن در محل خود ذکر گردیده است.

یا غیره را بر عهده دارد، به موت و جنون و فسق مجتهدش معزول مشود (۱).
(مسأله ۲۹): اگر شخص، کسی را که أخذ به کتاب مجتهد را تقلید می دانست، تقلید کرد و بعد از وفاتش، مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز بداند و او کتاب مجتهد حی را به جهت تقلید أخذ کند، اشکالی ندارد (۲) اگر چه این مجتهد أخذ به کتاب را تقلید نداند.
(مسأله ۳۰): هرگاه شخص از مجتهد اعلم تقلید کرد و بعد حکم مسأله را فراموش کرده و از دیگری تقلید نمود با اعتقاد به موافقت با مجتهد خود، و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بوده، پس از فهمیدن، عدول به مجتهد اول لازم است و اعمال گذشته او صحیح است (۳).
(مسأله ۳۱): هرگاه شخص چیزی را به آن صورت که مجتهدش صحیح می دانست خرید و فروشنده آن معامله را باطل بداند برای مشتری اشکالی ندارد (٤)

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در جنون و فسق بنا بر اظهر و در موت بنا بر احوط، اگر چه اقوی عدم بطلان در موت است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی تقلید مجتهد حی به همین اخذ کتاب محقق مشود.
محمد باقر شیرازی: تحقق آن مشکل است و تفصیل آن در بقاء بر تقلید گذشت.
(۳) میرزای شیرازی: محل تأمل است.
محمد باقر شیرازی: خاصه اگر اعلمیت اول ثابت نباشد.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: مشکل است، چرا که معامله متقوم به طرفین است.
محمد باقر شیرازی: مسأله دارای اقسام است، یا اختلاف به نظر بایع و مشتری و زوج و زوجه و مانند آنها به سبب اختلاف در اجتهاد و تقلید است و یا به سبب اختلاف در مذهب و دین است و یا اختلاف در تشخیص موضوع است و تفصیل آن در جای دیگر است، و اجمالا در امور انفرادی هر یك به نظر و وظیفه خود عمل نمایند اما در اعمال مشترکه مانند زناشوئی و امثال آن خصوصا در حال توجه و بیداری و بلکه مشکل است، چه آنکه لازمه آن اقدام به زنا بحسب نظر آن طرف است مثل آنکه اهل سنت یا مسیحی اقدام به متعه و مانند آن بنمایند، و شرح بیشتر آن در محل دیگر است.

ولی برای فروشنده باطل است (۱).
(مسأله ۳۲):
اگر تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل مختلف باشد، با علم به آن، باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند (۲)، و اگر به حال موکلش جاهل باشد باید به حال خود عمل کند و استفسار و پرسش از حال موکل لازم نیست، به خلاف وصی که به تقلید و اجتهاد خود مطلقا عمل مکند.
(مسأله ۳۳): اگر مکلف شخص معینی را به خیال آنکه زید است تقلید کند و بعد معلوم شود که عمرو است اشکالی ندارد (۳).
(مسأله ۳٤): تقلید دو مجتهد با مساوی بودن آن دو جایز است، و در مسأله که شخص تقلید کرد باید عدول به دیگری نکند (٤)، پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند، و دیگری چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند، و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد اشکالی ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: این حکم به اطلاقه مشکل است، مثلا وصی در استیجار نمازهای فوت شده از موصی باید موافق تکلیف او عمل کند نه مطابق حال خودش، و بلکه حکم اول هم کلیت ندارد و تفصیل آن احتیاج به بیان دیگری دارد.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر مقلد هر یك اعلم باشد عمل به نظر او احوط است.
و در این مسأله شقوق و اقسامی است که در آثار تازه پدید بیان گردیده.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اگر مجرد اشتباه باشد، به شرط اینکه عمرو نیز جایز التقلید باشد.
محمد باقر شیرازی: در صورت تساوی هر دو در شرائط.
(٤) محمد باقر شیرازی: عدول جایز است به تفصیلی که گذشت.

(مسأله ۳۵): طریقه أخذ مسائل به سه گونه است: اول شنیدن از مجتهد، دوم شنیدن از عدلین یا از عدل واحد (۱) که راوی از قول مجتهد باشد، سوم أخذ از کتاب فتوای مجتهد به شرط آنکه سالم و مأمون از غلط باشد، یقینا یا حسب ظن قوی علی الأقوی، و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر فتوای مجتهد را خبر دهند اولی (۲) توقف و عمل به احتیاط است (۳).
(مسأله ۳٦): عدالت ملکه است نه حسن ظاهر، بلکه حسن ظاهر (٤) کاشف نوعی از ملکه است به شرط حصول ظن به ملکه (٥).
(مسأله ۳۷): هرگاه (٦) میان کتاب و شنیدن از خود مجتهد اختلاف

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: یا از موثق غیر عادل علی الأقوی.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه متعین است.
محمد باقر شیرازی: اگر دسترسی به فتوای مقلد از طریق دیگری ممکن نباشد یا باید در صورت امکان احتیاط کند و یا اینکه رجوع به مجتهد دیگری بنماید.
(۳) محقق خراسانی: در صورت عدم علم به تأخر تاریخ قول یکی از آن دو، والا عمل به آن اشکالی ندارد.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بودن حسن ظاهر کاشف نوعی ملکه، خالی از قوت نیست.
(٥) محمد باقر شیرازی: تفصیل در مقدمه بیان شد.
(٦) میرزای شیرازی: این مسأله دارای تفصیل است، غرض این است که تقدیم خطاب بر کتاب مطلقا صادق نیست، چه بسیار است که کتاب اتقن از خطاب است زیرا در کتاب دقت و اهتمامی مشود که چه بسا در خطاب نمی شود، و می شود به این ملاحظه مسأله را تفضیل و برتری داد.
محمد کاظم طباطبائی: محمد باقر شیرازی: این مطلب ضابطه و قانون معینی ندارد، گاهی کتاب اوثق است و گاهی خطاب.

واقع شود باید شنیدن (مسموع) را مقدم بدارد، و اما در تعارض ناقل با کتاب، باید ناقل را مقدم بدارد، و اگر از مجتهد مختلف بشنود و یا مختلف ببیند باید عمل به متأخر نماید، بلی در فهمیدن از کتاب، به مظنه می توان اکتفا نمود و در مورد شنیدن نیز چنین است، یعنی می توان اکتفا به مظنه نمود (۱).

(مسأله ۳۸): هرگاه شخص اصلا دستش به مجتهد و یا کتاب او و یا ناقل عادل نرسد، واجب است به احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود (۲) و اگر در عمل به احتیاط تقصیر نماید اعاده (۳) یا قضا بر او لازم است و اگر احتیاط ممکن نباشد (٤)، هجرت از آن محل بر او واجب است البته اگر منجر به عسر و حرج نباشد، والا أخذ به قول مشهور اصحاب کند، ثم الأشهر فالأشهر (٥)، بلی باید به موثق خبیر و آگاه به موارد شهرت بدون مسامحه رجوع کند و اگر متعذر از جمیع آنها باشد به أوثق اموات در فتوی رجوع کند والا باید به مظنون خود رجوع کند، و اگر ظن ندارد به احتمال عمل کند و تکلیف تقلید (٦) در هیچ یك از احکام مزبور ساقط نمی شود.

(مسأله ۳۹): عمل کردن به فتوای علما، چه حی و چه میت هرگاه

---

(۱) محمد باقر شیرازی: میزان در هر دو مورد، ظهور به حسب متعارف در اهل لسان است.

(۲) محمد باقر شیرازی: والا رجوع به غیر اعلم کند و یا به اعلم از اموات رجوع نماید.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اگر عملش مخالف واقع شده باشد.

(٤) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(٥) محمد باقر شیرازی: یا اعلم از اموات.

(٦) محمد کاظم طباطبائی: و بعد از وصول به مجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند.

موافق احتیاط (۱) یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد اشکالی ندارد (۲) اگر چه قدرت بر تشخیص اعلم هم داشته باشد.

(مسأله ٤٠): هرگاه مقلد به تفاصیل مسائل مجتهد خود احاطه نداشته باشد اما قطع دارد به اینکه عملی که انجام مدهد اجزا و شرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است، اقوی صحت آن عمل است، اگر چه احوط (۳) اعاده آن است.

(مسأله ٤١): هرگاه شخصی بی تقلید و به قصد قربت عمل کرد و تقلید را نمی دانست و عملش مطابق واقع بود، عملش صحیح است.

(مسأله ٤٢): اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط مکند نه در وقتی است که فتوا مدهد (٤).

(مسأله ٤٣): هرگاه شخص قول مجتهد را به دیگران گفت و بعد خلافش از ناحیه خود مجتهد ظاهر شد، لازم نیست که آن را اعلام کند (٥) و اما اگر اشتباه فهمید و گفت، و بعد امکان رساندن به آنها وجود داشته باشد باید به آنها برساند و اگر امکان رسانیدن نباشد اشکالی ندارد.

(مسأله ٤٤): هرگاه شخص غافل از وجوب تقلید اعلم، به اذن غیر اعلم بر تقلید میت باقی ماند و عمل کرد، اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است.

---

(۱) میرزای شیرازی: حکم عمل به احتیاط گذشت.

(۲) محمد باقر شیرازی: تفصیل این مطلب در مقدمه بیان شده است.

(۳) محمد باقر شیرازی: این احتیاط موردی ندارد.

(٤) محمد باقر شیرازی: بقاء اعلمیت تا زمان فتوی دادن شرط است.

(٥) محمد باقر شیرازی: مشکل است بلکه وجوب اقوی است.

(مسأله ٤٥): اگر شخص در بعضی از مسائل تقلید کرد و در بعضی دیگر تقلید نکرد و چند سال عبادت نمود، حال که متوجه شده و نمی داند نماز و عبادت گذشته‌اش به چه صورت بوده، نماز و عبادت گذشته‌اش صحیح است (١) مگر آنچه بفهمد که مخالف رأی مجتهدش شده است، که باید آن را اعاده یا قضا کند.

(مسأله ٤٦): هرگاه شخص قول مجتهدش را از عادلی شنید و عمل کرد - مثل آنکه زمین گلی مطهر کف پای نجس است - و بعد خلافش ظاهر شد (٢) اگر وقت باقی است، نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته اشکالی ندارد (٣).

(مسأله ٤٧): مدعی متواند مدعی علیه را نزد هر مجتهدی ببرد مگر اینکه مجتهد اعلمی در دسترس باشد، که در این صورت رجوع به اعلم متعین است.

(مسأله ٤٨): اگر شخص احتیاط مطلق را ترك کند ذمه‌اش بری نیست، چرا که عامی باید یا تقلید کند یا به احتیاط (٤) عمل کند چنان که مجتهد نیز یا باید به اجتهاد عمل کند یا به احتیاط.

(مسأله ٤٩): هرگاه مجتهدی بی بینه و به علم خود حکم کرد مجتهد دیگر نمی تواند آن حکم را نقض کند.

(مسأله ٥٠): هرگاه تمییز چند مجتهد در اعلمیت امکان نداشته

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: صحت آن مشکل است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: یعنی اشتباه او در نقل معلوم شد.
(٣) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: محل اشکال است.
(٤) میرزای شیرازی: حکم عمل به احتیاط گذشت.

باشد مقلد در اختيار هر يك مختار است (۱).
(مسأله ۵۱): در تقليد مجتهد اخبارى يا اصولى كه عوام نمى توانند بين آن دو را تمييز دهند، بايد از هر كدام كه اهل خبره آن را اعلم مى دانند تقليد نمود (۲).
(مسأله ۵۲): در مستحبات، چيزهايى را كه خلافى در اصل مستحب بودن آنها نيست مى توان از هر مجتهدى، چه حى و چه ميت، تقليد نمود (۳).

---

(۱) ميرزاى شيرازى: كفايت مظنه به اعلميت بعيد نيست بلكه هرگاه در يكى از آن دو احتمال باشد كه در ديگرى نباشد تقليد آن متعين است، چنان كه گذشت.
(۲) محمد باقر شيرازى: ليكن چون اعلميت در اصول هم شرط است لذا اگر مجتهد اخبارى يا اصولى در فقه اعلم باشد بايد بين او و اعلم در اصول جمع نمايند و اين مسأله و مسأله بعد در بيانات آقا ميرزا محمد تقى شيرازى و محقق نائينى و محقق حايرى و محقق عراقى وارد نشده و فقط مورد امضاى شيخ اعظم انصارى و ساير بزرگان است.
(۳) محمد باقر شيرازى: و ميزان هم اعلميت در خود مستحبات است - مانند مرحوم مجلسى و سيد ابن طاووس و مانند ايشان - و اختصاص به عامه ندارد و شامل مجتهدين وفقها هم مى باشد و تماما در مسائل مستحبه مانند زيارات ائمه معصومين و دعاهاى ماه مبارك رمضان و ولادت و وفات ائمه (عليهم السلام) خاصه مسائل متعلق به حضرت امام حسين (عليه السلام) مى توانند پيروى به قصد ورود بيان و عمل كنند و در ماه مبارك هم اشكال و شبهه كذب با اين ترتيب بر طرف مى گردد ليكن پيروى و متابعت از آنان بايد تا اندازه اى باشد كه در آن اشتباه نباشد.

سؤالاتی پیرامون احکام تقلید

۱ – چه کسی وظیفه‌اش تقلید نمودن است؟

ج: کسی که به مرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره ای از علم داشته باشد.

۲ – اگر مکلف دستش به اعلم نرسد تکلیفش چیست؟

ج – تقلید غیر اعلم کند با رعایت الأعلم فالأعلم.

۳ – هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است؟

ج – نمازش صحیح است و یاد گرفتن آنها واجب است و اگر عمدا ترك کند فاسق است (۱).

٤ – احتیاط مطلق را که در آن رجوع به غیر جایز (۲) و مخالفت غیر، جایز نیست به چه چیز بشناسیم و احتیاطی که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است؟

ج: اگر مسبوع به فتوای " خلاف احتیاط " است از خود احقر و یا مقترن به قرینه‌ای مثل " اولی " و مانند آن باشد احتیاط مستحب است والا مطلق است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مگر با علم به عدم ابتلاء به آنها.
محمد باقر شیرازی: حکم به فسق بسیار مشکل است همانگونه که حکم به وجوب تعلم برای کسی که مطمئن به عدم حصول آن است برای او نیز مشکل است.

(۲) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: تفصیل این مسأله گذشت.

احکام مطهرات

مطهرات بر پانزده قسم اند که اولین از آنها آب است و خود آب یا مطلق است و یا مضاف، و هر دو بدون رسیدن نجاستی از خارج به آنها، طاهرند، اما در مطهریت، پس آب مضاف نه حدثی را رفع مکند و نه خبثی را و در اثر ملاقات با نجاست نجس مشود، هر چند به مقدار کر یا بیشتر از آن باشد، و لیکن آب مطلق هر چیزی را پاك مکند مگر آنکه قابلیت پاك شدن را نداشته باشد.

(مسأله ٥٣): آب مطلق به چند دسته تقسیم مشود، اول آب جاری که عبارت است از آبی که از زمین بجوشد و بر زمین جاری شود و در حکم آن است آبی که از زمین بجوشد و راکد باشد و به آن چاه گفته نشود، دوم آب باران، سوم آب ایستاده (راکد)، چهارم آب چاه، پنجم آب نیم خورده.

(مسأله ٥٤): آب جاری در اثر ملاقات با نجاست نجس نمی شود مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن به سبب نجاست متغیر شود چه به مقدار کر باشد و چه نباشد و حوضهای کوچك حمام که متصل به خزینه می باشند که در عراق و حجاز متعارف می باشد، در پاك نمودن و نجس نشدن به مجرد رسیدن نجاست به آنها، در حکم آب جاری می باشند، به شرط آن که به خزینه متصل باشند و آبی که در خزینه است به مقدار کر باشد، لیکن در صورت تغیر آب حوض، در

طهارت آن، شرط است که آب خزینه بعد از بر طرف شدن (۱) تغیر به مقدار کر باشد، و در آنچه ذکر شد، فرقی میان حمام و غیر حمام نیست.

(مسأله ۵۵): حکم آب باران همان حکم آب جاری در عدم نجاست به مجرد رسیدن نجاست به آن می باشد، و نیز در پاك نمودن غیر، در حال باریدن هر چند جاری نشود (۲) همان حکم را دارد، چه در زمین جمع شده باشد و چه از ناودان بیاید، چه ابر بسیار باشد و چه یك قطعه باشد، و فرقی میان ظاهر آنچه با آب باران پاك مشود و باطن آن نیست و در طهارت آن احتیاجی به فشردن نیست.

(مسأله ٥٦): آب ساکن یا راکد اگر به مقدار کر باشد نجس نمی شود مگر به تغییر رنگ یا بو و یا مزه آن در اثر رسیدن نجاست، به آن چه تمام آن متغیر شود و چه مقداری از آن، و مراد از تغیر مذکور تغیر حسی است یعنی متغیر شود به صورتی که رنگ آن به چشم و طعم آن به دهان و بوی آن به مشام ادراك شود و به غیر از سه صفت طعم و رنگ و بو اعتباری به صفات دیگر نیست، و هر گاه این سه صفت را آب از متنجسی در اثر مجاورت کسب کرده باشد که خود آنها صفات اصلی متنجس باشند و یا آنها را کسب نموده باشد، نجس نمی شود و همچنین است حکم آبی که این صفات را در اثر مجاورت با نجاست کسب نموده باشد (۳).

(مسأله ۵۷): مقدار کر به حسب وزن، برابر هزار و دویست رطل عراقی است، که به وزن تبریزی در زمان عباسی بیست مثقال کمتر از یکصد و بیست و

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: به شرط امتزاج آن به مقداری از آب خزینه.

(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط اعتبار جریان است.

(۳) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط انفعال است و هر گاه صفت نجاست به جهت عارضی در آب مستور باشد مثل آنکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمی شود بلکه حاکم خالی از قوت نیست.

هشت من تبریزی است و به حسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است (۱)، و اگر اطراف حوض و امثال آن در طول و عرض و عمق یا در بعضی از آن اختلاف داشته باشد، مجموع مساحت آن باید چهل و دو هفت هشتم وجب، به وجب متعارف باشد.

(مسأله ۵۸): اگر آب به مقدار کر نباشد هر چند به مقدار یك مثقال کم باشد به مجرد رسیدن نجاست به آن، نجس مشود هر چند آب وارد بر نجاست شود

و یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزنی از خون.

(مسأله ۵۹): اگر شخص شك کند که آب به مقدار کر رسیده یا نه، باید حکم کند به آنکه به مقدار کر نرسیده، چنان که اگر بعد از آنکه به مقدار کر بود شك کرد که کمتر شده یا نه، باید حکم کند به آنکه باقی بر مقدار کر است.

(مسأله ٦۰): آب قلیل بوسیله آبی که به رسیدن به نجاست نجس نشود، طاهر مشود و ممزوج شدن آب مطهر در آن معتبر است و مجرد اتصال کفایت نمی کند (۲).

(مسأله ٦۱): آب چاه نجس نمی شود مگر به آنچه آب کر نجس می شد، چنان که گذشت و لیکن مستحب است کشیدن آب آن هرگاه نجاسات بلکه

عین نجاست در آن واقع شود و احوط عدم ترك است (۳).

(مسأله ٦۲): طریقه کشیدن آب چاه یازده قسم است:

اول: کشیدن تمام آب چاه است برای ریخته شدن شراب و فقاع و سایر

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مقدار کر به حسب حجم، ظرفی است که حجم آن حدود ۵ / ۳۳ وجب یا ۳۸٤ لیتر و به حسب وزن حدود ٦ / ۳۸۳ کیلو گرم باشد، که البته این وزن در مورد آب خالص است و در باقی آبها باید مراعات احتیاط شود.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت اتصال است.

(۳) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: خصوصا هرگاه کمتر از کر بوده باشد. محمد باقر شیرازی: این احتیاط در صورت کر نبودن چاه ترك نشود.

مسکراتی که در اصل مایع باشند، چه کم باشند و چه بسیار، مگر در شراب که در قطره آن سی دلو کفایت مکند هر چند افضل در این مورد نیز کشیدن تمام آب چاه است، و همچنین است حکم در مورد منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و در مورد میت گاو نر و شتر، چه نر باشد و چه ماده، و آب انگوری (۱) که به جوش آمده باشد و دو ثلث آن نرفته باشد و برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال (۲) و سگ و خوك هرگاه زنده بیرون بیایند بنابر احتیاط، و فضله و بول غیر مأکول اللحم حتی انسان، غیر از بول (۳) صبی و مرد – هر چند استحباب کشیدن تمام آب در آنها وجیه و خوب است – و همچنین است برای بول و فضله و خون نجس العین و برای افتادن فیل (٤) و کافر، هرگاه در آن بمیرند یا زنده از آن بیرون آیند و نیز سایر نجاساتی که نص در آنها وارد نشده باشد و داخل در منصوص نشوند هر چند به فحوی.

دوم: کشیدن یك کر آب است برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده.

سوم: کشیدن هفتاد دلو است برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد و چه زن، چه بالغ باشد و چه طفل.

چهارم: کشیدن پنجاه دلو است برای ریخته شدن (٥) خون بسیار از

---

(۱) محقق خراسانی: بنا بر نجاست آب انگور در اثر جوشیدن، و گذشت که اقوی طهارت است.

(۲) محقق خراسانی: بنابر نجاست، این دو داخل در ما لا نص فیه است.

(۳) محقق خراسانی: و اکتفا به سی دلو می توان کرد چنانچه می توان اکتفا به این دو در فضله و بول و سایر حیوانات نمود.

(٤) محقق خراسانی: اظهر اکتفا نمودن به کشیدن هفتاد دلو است.

(٥) محقق خراسانی: اقوی اکتفا نمودن به چهل بلکه سی دلو است.

طاهر العين غير از خون حيض و نفاس و استحاضه، و در خون ذبح گوسفند اكتفا نمودن به سى يا چهل دلو خوب است، و نيز براى غايط انسان چه تر باشد و چه از هم پاشيده باشد، و در دوم اكتفا نمودن به چهل دلو نيز خوب است ليكن احوط پنجاه دلو است.

پنجم: كشيدن چهل دلو است براى ريخته شدن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن در چاه.

ششم: كشيدن سى دلو است براى ريخته شدن آب بارانى كه در آن بول و غايط و فضله سگ يا يكى از آنها باشد.

هفتم كشيدن ده دلو است براى ريخته شدن غايط خشك و خون كم.

هشتم: كشيدن هفت دلو است براى مردن طير (پرنده) از كبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد يا نفخ كند و نيز غسل كردن جنب يا مجرد داخل شدن او در آب و افتادن سگ در آن هرگاه زنده بيرون بيايد و بول صبى غير بالغ بعد از آنكه غذا خوار باشد و براى مردن صام أبرص (نوعى مارمولك) هرگاه نفخ كرده باشد.

نهم: كشيدن (١) پنج دلو است براى فضله مرغ خانگى جلال بلكه مطلق مرغ چه جلال باشد و چه نباشد.

دهم: كشيدن سه دلو است براى افتادن مارمولك و عقرب و مار و همچنين است براى مردن موش، اگر از هم نپاشيده و نفخ نكرده باشد.

يازدهم: كشيدن يك دلو است براى افتادن پوست مارمولك كه در حال

---

(١) محقق خراسانى: در استحباب اين مورد نظر است.

حیات از او جدا مشود، و برای بول رضیع (شیرخوار) در بین دو سال و مردن گنجشك و شبه آن.

(مسأله ٦٣): معتبر در دلو عادت نوع چاه است و آنچه مناسب آن است (١)، و اگر به جای دلو کوچك با دلو بزرگ بکشند کفایت مکند و در پر بودن دلو، طریق متعارف معتبر است.

(مسأله ٦٤): در کشیدن تمام آب، دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرقی میان حیوان و انسان نیست و بلکه در جمیع اقسام، باید کشیدن آب بعد از بیرون آوردن مرده ای که باعث کشیدن آب شده است باشد مگر در مورد کشیدن تمام آب چاه، و هر گاه در بین کشیدن، بیرون آید کفایت مکند.

(مسأله ٦٥): اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرند، حکم نیز متعدد مشود مادامی که آب در چاه باقی باشد، چه هر دو مثل هم باشند مانند افتادن دو موش، و چه مثل هم نباشند مانند افتادن یك موش و گربه.

(مسأله ٦٦): در مواردی که کشیدن تمام آب چاه لازم بود اگر کشیدن تمام آب چاه ممکن نباشد یا به جهت کثرت آب مشقت داشته باشد، باید چهار نفر دو به دو آب را بکشند آن هم یك روز تمام، یعنی از طلوع صبح صادق تا مغرب، و تهیه اسباب و وسائل بایستی پیش از صبح و بعد از فراغ از مغرب باشد و اگر اختلالی در عمل وارد شود مثل سستی ورزیدن در عمل و یا اگر

شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: اگر دلو عادت خصوص آن چاه که نجس شده بزرگتر از عادت نوع چاهها باشد احوط بلکه اقوی مراعات آن است.

بعض روز را مشغول عمل نباشند باید عمل را اعاده نماید.
(مسأله ٦٧): آب نیم خورده اگر از نجس العین باشد نجس بوده و اگر از طاهر العین باشد طاهر است هر چند از غیر مأکول اللحم باشد و یا از طیوری باشد که نجاست می خورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد، و یا از ممسوخات (مسخ شده ها) باشد.
(مسأله ٦٨): به غیر از آب، سایر مطهرات عبارتند از:
١ - آفتاب ٢ - زمین ٣ - استحاله ٤ - اسلام ٥ - کم شدن دو سوم آب انگور ٦ - انتقال چیز نجس از محلی به محل دیگر ٧ - سنگ و کهنه استنجا ٨ - استبراء ٩ - جدا شدن غساله ١٠ - بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان (١) ١١ - بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان ١٢ - بیرون آمدن خون از مذبح ١٣ - غایب شدن ١٤ - تبعیت
به تفصیلی که در مسائل آینده ذکر خواهد شد.
(مسأله ٦٩): آفتاب، زمین و بوریا و حصیر (٢) را از بول پاك مکند هرگاه عین آفتاب آن را بخشکاند هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که آفتاب هر نجاستی را که دارای جرم نباشد پاك مکند هر چند آن نجاست بر زمین و یا بوریا و یا حصیر نباشد بلکه غیر (٣) از آن نیز اگر از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و سایر چیزهایی که از

---

(١) شیخ انصاری: احوط در این صورت اشتراط احتیاط است.
(٢) میرزای شیرازی: در طهارت بوریا و حصیر به آفتاب رجوع به غیر نماید.
(٣) محقق خراسانی: در طاهر نمودن آفتاب موارد غیر از زمین و سطح و دیوار ، اشکال است، و احوط بلکه اقوی عدم تطهیر است.

زمین مرویند مادامی که در جای خود باقی باشند و قطع نشده باشند، به وسیله آفتاب پاك می شوند، و همچنین است حکم دیوار و سقف و پنجره و ستون و مانند آنها، چنانچه فرقی نیست در زمین، میان آنکه سنگ باشد یا خاك و مانند آن، بر روی خاك بوسیله آجر و قیر و گچ و آهك و مانند آنها فرش شده باشد، یا نشده باشد.

(مسأله ۷۰): اگر نجاست خشکیده باشد و دوباره آن را تر کنند و آفتاب آن را بخشکاند در طهارت آن کفایت مکند و فرقی در پاك نمودن آن میان ظاهر و باطن آن هرگاه رطوبت از ظاهر به باطن (۱) متصل باشد، و اگر ظاهر خشك باشد و نجاست باطن منفصل از ظاهر باشد در اثر تابیدن آفتاب پاك نمی شود.

(مسأله ۷۱): زمین، کف پا و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس شده باشد (۲) بوسیله راه رفتن یا مالیدن بر زمین به صورتی که عین نجاست بر طرف شود، پاك مکند، هر چند احوط راه رفتن به مقدار پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود، و همچنین زمین جوراب و ته عصای أعرج (۳)

و زانوی زمین گیر و یا کعب او را پاك مکند، و بلکه ته نیزه و عصا و همچنین عراده (چرخ درشکه و وسائل نقلیه دیگر) و غیره را نیز پاك مکند و لیکن اکتفا

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: در باطن، في الجمله تأملی است اگر چه مشهور است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: احوط اکتفا نمودن بر نجاستی است که از خود زمین در اثر راه رفتن حاصل شده باشد، و نه نجاستی که از خارج به آنها می رسد.

(۳) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: احوط در امور مذکوره از عصا و غیر آن، عدم طهارت است.

به آنچه ابتدا ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکتفا به نعلین و چکمه است، و خشك بودن زمین (۱) و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن شرط نیست هر چند احوط است.

(مسأله ۷۲): استحاله عبارت است از تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس به چیز دیگری که نجس نباشد و نیز صورت نوعیت نجس یا متنجس به صورت نوعیت چیز دیگر که از نجاسات نباشد، و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزا، اعتباری ندارد، و باعث پاك شدن نمی شود، و استحاله انواع بسیاری دارد از قبیل خاکستر شدن یا کرم شدن عذره و مانند آن، و اما در ذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین است در خزف (سفال)، هرگاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی (۲)، و همچنین است استحاله نمك شدن سگ و بول شدن آب نجس برای حیوان مأکول اللحم، و همچنین استحاله

شیر یا پشگل شدن یا رجیع (فضله پرندگان) شدن غذای نجس از هر چیزی که باشد و نیز استحاله شیئ نجس یا متنجس به بخار، هرگاه علم به بالا رفتن

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط بلکه اقوی (+) اعتبار خشك بودن و طهارت زمین است.

محمد کاظم طباطبائی: احوط بلکه اقوی اعتبار طهارت زمین و خشك بودن آن است عرفا.

(۲) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: یعنی اقوی اجتناب است.

(+) محقق خراسانی: در اقوائیت محل تأمل است.

اجزای آن با بخار پیدا نشود و مانند استحاله عصیر نجس و شراب به سرکه هر چند به علاج باشد، خواه آنچه به علاج مشود باقی بماند (۱) و یا مستهلك شود (۲).

(مسأله ۷۳): اسلام، بدن و رطوبت کافر را، از آب دهان و بلغم و امثال آن پاك مکند و همچنین آنچه به بدن او متصل باشد را نیز از مو و ناخن و دندان پاك مکند و اما ظروف و آنچه با رطوبت آنها را در حال کفر ملاقات نموده باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است اگر در حال کفر به عرق او یا رطوبت دیگر نجس شده باشد، و هر گاه پدر یا مادر اسلام بیاورند فرزند صغیرشان پاك مشود (۳).

(مسأله ۷٤): هرگاه آب انگور به سبب جوشیدن نجس شده باشد با کم (٤) و بر طرف شدن دو ثلث آن چه بوسیله آتش باشد و چه بوسیله آفتاب و چه بوسیله هوا (٥)، پاك مشود و در اثر پاك شدن آن، آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و لباس کسی که متوجه عمل است به شرط آنکه تا زمان پاك شدن عامل و آلت، باقی بر عاملیت و آلیت باشند، پاك مشود، و همچنین است اگر آن آب در حال نجاست به موضعی رسیده باشد، که با خشك شدن دو ثلث

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه در صورت بقاء آن احوط اجتناب است.
(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط در صورت بقاء عین اجتناب است.
(۳) محمد باقر شیرازی: و همچنین ممیز اگر اسلام خود را از روی دلیل اثبات یا نفی ننماید.
(٤) محقق خراسانی: مطهر بودن این قسمت بنابر نجاست عصیر (آب انگور) در اثر جوشیدن است و گذشت که اقوای در آن طهارت است.
(٥) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط در هوا و اولی در آفتاب، اجتناب است.

آن، پاك مشود (۱) ليكن احوط اجتناب است، و اگر در كم شدن دو ثلث آن آب شك كند، بر نجاست و حرام بودن خود باقى است چنان كه اگر شك در به جوش آمدن
نمود، بر پاك بودن و حلال بودن خود باقى است و اگر شك كند كه انگور بوده است يا غوره، در اثر جوشيدن نه حرام مشود و نه نجس.
(مسأله ۷۵):
هرگاه چيزى به اعتبار محلى كه محكوم به نجاست است
به محلى كه محكوم به طهارت است به حسب اسم منتقل شود، اگر داخل در اسم آن شود پاك است مانند خون حيوان صاحب نفس سائله مثل انسان و امثال آن، كه هرگاه آن را حيوانى كه صاحب نفس سائله نباشد مانند كك و شپش و پشه و كنه، مكيده و به جاى ديگرى منتقل شده باشد و انسان علم به آن نداشته باشد، اظهر طهارت آن است ولى اگر علم به اين معنى داشته باشد، مثل آنكه با مشاهده احساس كند، طاهر نيست، و از اين باب است آبى كه نجس شده باشد، كه هرگاه آن را به زراعت و درخت بدهند و به عروق آنها داخل بشود، به مجرد آنكه جزء آنها محسوب شود پاك خواهد بود، و اگر شك كند در آنكه از محل نجس به محل پاك منتقل شده يا نه، محكوم به عدم انتقال است.
(مسأله ۷٦): كيفيت استبراء از بول آن است كه سه مرتبه از اصل
مقعد تا بيخ خصيتين را با انگشت به قوت مسح كرده و سه مرتبه از آنجا تا سر ذكر را با دو انگشت يا زيادتر، مسح كنند و سه مرتبه آن را بفشارند و به اين وسيله حكم به طهارت رطوبت مشتبه به بول و منى مشود (۲) و اگر استبراء نكرده باشد نجس است.

---

(۱) ميرزاى شيرازى - محمد باقر شيرازى: اين مورد از فروع طهارت به سبب ذهاب دو ثلث به غير از آتش است، و حكم احتياط در اين مورد گذشت.
(۲) ميرزاى شيرازى: و استبراء از منى به بول است و در بول به مسحات (دست كشيدن) است.

(مسأله ۷۷): جدا شدن غساله پاك كننده رطوبتى است كه بعد از فشردن باقى مى ماند در جاهايى كه لازم است مانند لباس.
(مسأله ۷۸): باطن انسان مانند بينى و گوش و دهان، با بر طرف شدن نجاست پاك مشود، و همچنين است آنچه از غذا در ميان دندانها مى ماند (۱) هرگاه نجس شود، و احوط آن است كه اگر دهان به بول نجس شود دو مرتبه با آب مضمضه كنند و اگر به غير بول نجس شود يك مرتبه مضمضه كنند، هر چند احوط در آن نيز دو مرتبه است.
(مسأله ۷۹): بيرون آمدن خون از محل ذبح كردن حيوان يا محل نحر نمودن شتر به مقدارى كه متعارف است هرگاه از آن بيرون رفته باشد، سبب حكم به طهارت خون باقى مانده مشود (۲).
(مسأله ۸۰): يكى ديگر از مطهرات غائب شدن است و آن مطهر بدن و لباس مسلمان با علم به نجاست آنها و احتمال پاك شدن اين دو است (۳).
(مسأله ۸۱): آخرين از مطهرات تبعيت است مانند دست در حال استنجا و در حال تطهير لباس و امثال آن كه تابع مغسول است، و مانند اطراف متنجس كه صدق محل واحد كند، و اطفال كفار كه به تبعيت هر يك از پدر

---

(۱) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: احوط اجتناب است.
(۲) شيخ انصارى - محمد باقر شيرازى: و ليكن در اعضاى مأكوله، اما در اعضاى غير مأكوله مانند سپرز (طحال) احوط اجتناب است.
(۳) شيخ انصارى - محمد باقر شيرازى: احوط آن است كه بر اين دو شرط، شرط ديگرى را اضافه كنند و آن اين است كه ببينند كه آن مسلمان آن را در چيزى استعمال مكند كه ظهور در طهارت دارد.

و مادرشان که مسلمان شوند، پاك می شوند چنانچه گذشت.
(مسأله ۸۲): در ظروفی که به عنوان آلت تطهیر به کار می روند استفاده کردن هر ظرفی به شرط طهارت و غصبی نبودن جایز است، و البته به غیر از ظروف طلا و نقره، از باقی معادن می توانند باشند، هر چند از جواهر نفیسه باشند، و نیز به غیر از پوست میته که استعمال آنها به جهت تطهیر جایز نیست، ولی رفع خبث (۱) با آنها مشود (یعنی ازاله عین نجاست با آنها ممکن است ولی موجب تطهیر محل نمی شوند)، و همچنین است در مورد ظرف غصبی، هر چند مرتکب فعل حرام شده است، لیکن آنچه از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن در آنها باشد حرام نمی باشد.
(مسأله ۸۳): هرگاه شخص با یکی از ظروف مذکور در مسأله قبل وضو بگیرد یا غسل کند، اظهر صحت وضوی او می باشد (۲) و احوط اعاده است، مگر در صورتی که ظرف منحصر در ظرف عصبی شود و وضو یا غسل بدون استعمال
کردن آن ممکن نباشد، و اما وضو و غسل با آن در صورت امکان، حرام و باطل است.
(مسأله ۸٤): در حال اضطرار استعمال ظرف طلا و نقره چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن، حرام نیست و لیکن احوط جمع بین تیمم (۳) و وضو یا

---

(۱) میرزای شیرازی - محقق خراسانی: یعنی در جایی که باقی بر صلاحیت رافعیت بماند.
(۲) محمد باقر شیرازی: صحت آن محل تأمل است.
(۳) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: اگر استعمال به جهت اضطرار مباح شد پس طهارت از آن نیز صحیح است و نیازی به تیمم نیست والا تیمم متعین است.
محمد کاظم طباطبائی: اگر استعمال در تطهیر به جهت اضطرار مباح باشد مثل اینکه مجبور باشد از آن وضو بگیرد، طهارت او صحیح است و احتیاجی به تیمم نیست والا تیمم متعین است.

غسل است و در این صورت نگاه داشتن آنها نیز حرام نیست لیکن احوط اجتناب است (۱).
(مسأله ۸۵): چنانچه میانه و سر قلیان و همچنین سرمه دان و قاب قرآن و لوله دعا و شانه‌دان از طلا و نقره باشد استعمال آنها حرام نیست، و لیکن اجتناب احوط (۲) است و همچنین است حکم در مورد استعمال ظروفی که در آن خط طلا کشیده باشند یا به آب طلا مطلی کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است.
(مسأله ۸٦): گذاشتن دهان در موضع مفضض (موضعی که از نقره باشد) در حال خوردن حرام است (۳) و لیکن قرآن بلکه هر کتابی را جدول (خط کشی کردن) از طلا و نقره کشیدن، جایز است و بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن با آب طلا نوشتن نیز جایز است و همچنین است حکم در مورد ته شمشیر و یراق و ظرف و زینت آیینه.
(مسأله ۸۷): زینت دادن مشاهد مشرفه به قندیل (٤) طلا و نقره و

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه خالی از قوت نیست.
(۲) شیخ انصاری: حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در لوله دعا که از نقره ساخته باشند، و در میانه قلیان تأمل (+) است.
(۳) محقق خراسانی: علی الاحوط.
محمد باقر شیرازی: در حرمت تأمل است.
(٤) محمد باقر شیرازی: اگر ظرف باشد محل اشکال است و همچنین است در مورد زینت کردن مساجد و مانند آنها.
(+) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در میانه قلیان و بادگیر اقوی عدم حرمت است.

طلا باف کردن پرده و روپوش کردن ضرایح مقدسه نیز جایز است.
(مسأله ۸۸): زینت کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف آن به طلا و نقره جایز است و احوط ترك آن است، و در ظروف، اگر پارچه‌ای از طلا و نقره در آن بیندازند خوردن از آن اشکالی ندارد (۱).
اقسام نجاسات
(مسأله ۸۹): نجاسات بر دوازده قسم است: اول بول، دوم غایط، سوم منی، چهارم خون، پنجم سگ، ششم خوك، هفتم میته، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاع، یازدهم عرق جنب از حرام، دوازدهم عرق شتر جلال (نجاستخوار).
(مسأله ۹۰): بول و غایط از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و خون جهنده داشته باشد، نجس است و فرقی نیست در غیر مأکول اللحم و صاحب نفس سائله، آنکه انسان باشد یا حیوان صحرایی و یا دریایی و همچنین است در مورد طیر (۲) و غیر طیر، چه خفاش (۳) باشد یا غیر خفاش، حرمت خوردن آن اصلی

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اولی بلکه احوط ترك است.
(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: نجاست در خرء (فضله) و بول طیر بنابر احتیاط است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی طهارت بول و خرء طیر است اگر چه از غیر مأکول اللحم باشد بلی احوط اجتناب در خصوص بول خفاش است.

باشد و یا عارضی (مانند جلال) و نیز حیوانی که شیر خوك را خورده باشد تا آنکه استخوانش از آن قوت گرفته باشد، و بهیمه (حیوان چهار پا) یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در قبل و چه در دبر.

(مسأله ۹۱): منی حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد، نجس است.

(مسأله ۹۲): خون حیوانی که صاحب نفس سائله باشد خواه مأکول اللحم باشد یا غیر آن، کم باشد یا زیاد، از رگ بیاید یا از غیر رگ، نجس است، مگر خونی که در ذبیحه مأکول اللحم (۱) بعد از ریخته شدن خون متعارف باقی می ماند، و همچنین خونی که مشتبه به خون طاهر شود (۲)، که در هر دو مورد خون آنها طاهر است.

(مسأله ۹۳): سگ و خوك صحرایی (۳) و همچنین اجزای هر یك از آنها، هر چند حیات در آنها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن، نجس است.

(مسأله ۹٤): میته حیوانی که صاحب نفس سائله باشد به جز میته آدمی – که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است و بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط – نجس است و اجزای جدا شده از صاحب نفس سائله نیز همین حکم را دارند، خواه از آن نفس در حال حیات

---

(۱) شیخ انصاری – میرزای شیرازی – محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: اگر خون در عضوی که خوردن آن حرام است، بوده باشد مانند سپرز (طحال) احوط اجتناب است.

(۲) محمد باقر شیرازی: محل اشکال است و احوط اجتناب است.

(۳) محمد باقر شیرازی: اما در سگ و خوك دریایی اگر واقعا سگ و خوك باشند، محل اشکال است.

جدا شوند و خواه در غیر حال حیات، اگر از اجزایی باشند که حیات در آنها حلول کرده باشد - که حکم نجس العین گذشت، و در اجزای کوچکی که از انسان
جدا مشود مثل آنچه از لب در بعضی اوقات جدا مشود اظهر طهارت است و احوط (۱) اجتناب است.
(مسأله ۹۵): کافر و مرتد و یهود و نصاری (۲) و مجوس و حربی و ناصبی و غیر آنها نجس اند و همچنین است حکم در اجزای آنها هر چند از اجزایی باشد که حیات در آنها حلول نکرده باشد و احوط (۳) اجتناب از اولاد کافر پیش از بلوغ است، و اما ظروف و البسه کفار ما دامی که علم به نجاست آنها به سبب مباشرت ایشان با رطوبت و مانند آن پیدا نشود، طاهر است و مطلق مظنه کفایت در نجاست نمی کند.
(مسأله ۹۶): شراب و هر مسکری که در اصل مایع باشد هر چند خشك شود، نجس است، و مشهور الحاق آب انگور (٤) به آن است هرگاه

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط اگر در حال جدا شدن همراه با درد باشد ترك نشود.
(۲) محمد باقر شیرازی: از یهود و نصاری آنهایی که دشمن و ناصب نسبت به پیامبر اکرم (ص) می باشند و آنهایی که شراب و خوك را استعمال می کنند بنابر اقوی نجس اند و نیز در دیگران بنابر احوط.
(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی اجتناب است.
(٤) محقق خراسانی: اقوی طهارت اقسام عصیر با غلیان است، اگر چه احوط اجتناب است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم نجاست عصیر عنبی (آب انگور) و غیر آن است اگر چه با غلیان و اشتداد با آتش یا غیر آن باشد مگر آنکه به حد مست کنندگی برسد، ولی خصوص عصیر عنبی به مجرد غلیان حرام مشود.

غلیان نموده باشد، و بعضی اعتبار اشتداد را نیز اضافه نموده اند و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا البته اگر خاصیت مست کنندگی از آن ظاهر نشود، والا حکم به نجاست بی اشکال است.

(مسأله ۹۷): فقاع که از آب جو به عمل می آید هم چنان که جمعی ذکر کرده اند، نجس بوده و معتبر در آن صدق اسم در عرف عرب است.

(مسأله ۹۸): عرق جنب از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد از آن، و خواه در زن باشد یا در مرد، از زنا باشد یا از لواط یا وطئ بهیمه یا غیر آنها، از آنچه حرمت آنها ذاتی باشد، نجس می باشد (۱) بلکه در وطی حائض و وطی در هنگام روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی (۲) اجتناب است.

(مسأله ۹۹):

عرق شتر نجاستخوار نجس است بلکه مطلق حیوان نجاستخوار بنابر احتیاط نیز همین حکم را دارا است.

احکام نجاسات

ازاله نجاست به خودی خود واجب نیست بلکه مستحب است (۳)، و ازاله

---

(۱) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(۲) محمد باقر شیرازی: بلکه احوط.

(۳) محقق خراسانی: در استحباب نفسی ازاله، تأمل است.

آن از لباس و بدن برای صحت نماز و طواف یا امکان و معفو نبودن، و از محل سجده و پیشانی برای سجده کردن، شرط است و همچنین است حکم در ظروفی که برای استعمال کردن با رطوبت به کار برده می شوند در آنچه مشروط به طهارت است، از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن، هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد.

(مسأله ۱۰۰): نجس نمودن مسجد حرام است و ازاله نجاست از مساجد و همچنین از مصحف (قرآن) و اجزای مختصه به آن مانند جلد، نیز واجب است و همچنین است بنابر احتیاط حکم در ازاله آن از ضرایح مقدسه و روپوش آنها،

(مسأله ۱۰۱): خون قروح و جروح مادامی که خون به کلی منقطع نشود، معفو است چه دائما جاری باشد و چه نباشد، چه در تطهیر آن مشقت باشد (۱) و چه نباشد، در لباس باشد و یا در بدن عوض نمودن لباس مقدور باشد و یا نباشد، بتواند مانع از نجس شدن آن بوسیله دستمال شود یا تنواند، چاره آن به دوایی ممکن باشد یا نباشد، خودش به عصیان (۲) مجروح نموده باشد یا نه، و همچنین است عرقی که انسان کمتر میسر است از آن خالی باشد، لیکن عفو از آنچه ذکر شد مخصوص صاحب قروح و جروح است، پس اگر لباس را دیگری بپوشد عفو برای او نیست، و همچنین است (۳) اگر شك کند که خون از قروح و

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط اعتبار مشقت در ازاله یا تبدیل است، به همین مقدار که در عرف بگویند شستن آنها به جهت هر نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد، شستن محل خون هر روز یك بار احوط خواهد بود.

(۲) محمد باقر شیرازی: در عصیان، مانند بعض بازیهای باطل این زمان معفو بودن مشکل است.

(۳) محقق خراسانی: یعنی معفو نیست.

جروح است و یا از غیر آن.
(مسأله ۱۰۲): خون کمتر از درهم در لباس معفو است بلکه در بدن نیز عفو بعید نیست هر چند احوط اجتناب است، لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است و بلکه در خون غیر نجس العین و غیر مأکول اللحم نیز بنا بر احتیاط این حکم جاری است و بلکه خالی از رجحان (۱) نیست.
(مسأله ۱۰۳): احوط در مقدار درهم، اکتفا نمودن به مقدار ناخن ابهام متعارف، است یا به قدر محمدیه حوزاویه و اظهر تحدید به أخمص راحت که گودی کف دست راست است، می باشد و مراد از ناخن ابهام، ناخن انگشت بزرگ است.
(مسأله ۱۰٤): نجاست به چیزی که نماز به آن تمام نمی شود، معفو است چه در لباس باشد و چه در غیر لباس، و لباس چه در محل خود باشد و چه نباشد (۲) هر چند عمامه پیچیده باشد، و احوط (۳) در اخیر اجتناب است، و چنانچه قبائی را تا نموده و در جیب خود بگذارد ظاهر آنست که نماز باطل مشود (٤).
(مسأله ۱۰۵): تربیت کننده (مربیه) طفل صبی (٥) یا صبیه اگر یك

---

(۱) محقق خراسانی: در رجحان تأمل است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در غیر از لباسی که در محل خود است اشکال است.
(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی اجتناب است.
(٤) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط اجتناب است.
(٥) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در مربیه صبیه اشکال است.

لباس (۱) داشته باشد، شستن آن از بول روزی یك مرتبه کفایت میکند هر وقت که بخواهد، لیکن بهتر است (۲) که در اواخر روز بشوید که چهار نماز را با طهارت یا با کمتر بودن نجاست بجا آورده باشد.

(مسأله ۱۰٦): در شستن بول از لباس و بدن واجب است که دو مرتبه باشد هرگاه با آب غیر جاری شسته شود مگر در بول طفل شیر خواره مسلم (۳) که در آن ریختن آب با شرط فراگرفتن آب تمام محملی را که بول به ان رسیده باشد و با غلبه آب بر بول، کافی است هر چند غساله از محل خود بیرون نرود، و لیکن احوط بیرون کردن آن است، و اما در آب جاری یك مرتبه شستن کفایت میکند و کفایت نمودن یك مرتبه در آب کر بعید نیست هر چند احوط (٤) تعدد است.

(مسأله ۱۰۷): احوط آن است که در غیر از لباس و بدن از یك طرف، و همچنین در غیر از بول از سایر نجاسات، محل دو مرتبه شسته شود و البته ظروف از این حکم مستثنی هستند هر چند اظهر کفایت نمودن یك مرتبه است (٥)

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: یا متعددی که محتاج به همه آنها باشد.

(۲) میرزای شیرازی: احوط آن است که هر نمازی که برای او میسر است با طهارت لباسی که شسته آن نماز را به تأخیر نیاندازد.

(۳) شیخ انصاری: احوط بلکه اقوی (+) در آن نیز دو مرتبه است.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(٥) شیخ انصاری: احوط دو مرتبه است.

محمد کاظم طباطبائی: بعد از غسله مزیله عین نجاست.

(+) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اقوائیت آن معلوم نیست.

و اما در مورد ظروف، پس باید برای هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوك که عبارت از آشامیدن آنها از ظرف به طرف زبان است،
سه مرتبه با آب قلیل شسته شوند.
(مسأله ۱۰۸): اگر موش خصوصا نوعی از آن به نام جرز (موش صحرائی)، در ظرفی بمیرد، احوط (۱) آن است که آن ظرف را هفت مرتبه بشویند هر چند در غیر جرز سه مرتبه کفایت مکند و همچنین است حکم در شراب، که احوط آن است که هفت مرتبه آن را بشویند، هر چند ظاهر کفایت سه مرتبه است، و
هرگاه ظرف سفالی یا چوبی بی لعاب باشد و با یکی از اینها نجس شود، احوط اجتناب نمودن از آن است، هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آن است.
(مسأله ۱۰۹): در ولوغ خوك، واجب است که ظرف را هفت مرتبه بشویند (۲) و در سگ سه مرتبه شستن واجب است هر چند احتیاط (۳) آن است که
هفت مرتبه شسته شود لیکن شستن اول باید با خاك باشد و احوط آن است که یك مرتبه با خاك خشك به موضع نجاست بمالند و یك مرتبه خاك را با آب ممزوج نموده و موضع نجاست را با آن بشویند و بعد از آن دو مرتبه با آب بشویند،
و خاکستر و آهك و گچ و اشنان (بیخ) و امثال اینها به عوض خاك کفایت نمی کند.
(مسأله ۱۱۰): تطهیر هر چیزی که آب در آن فرو می رود، موقوف بر فشردن است چنان که گذشت و اما در آب کر و جاری، ظاهر عدم نیاز به فشردن

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در موت جرز (موش صحرایی) خالی از قوت نیست.
(۲) شیخ انصاری: احوط استعمال خاك قبل از هفت مرتبه شستن است.
(۳) میرزای شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

است هر چند احوط (۱) است.
(مسأله ۱۱۱): در تطهیر نجاست، بر طرف کردن عین نجاست واجب است نه رنگ و بوی آن، و فرقی در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس نیست.
(مسأله ۱۱۲): هرگاه موضع نجاست مشتبه شود، اگر در یك لباس باشد تطهیر هر موضعی از آن که احتمال نجاست در آن باشد، لازم است و اگر احتمال در زیادتر از آن باشد شستن تمام آن واجب است، و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد، هرگاه شبهه غیر محصوره باشد، شستن آنها واجب نیست و اگر محصوره باشد واجب است.
(مسأله ۱۱۳): اگر شستن لباس برای نماز ممکن نباشد، جایز است برهنه نماز بخواند و بلکه متعین است (۲)، و اگر مانعی از برهنه شدن وجود داشته باشد مثل سرما و آنچه به سبب آن متضرر شود، باید با لباس نجس نماز بخواند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: بلکه خالی از قوت نیست.
(۲) میرزای شیرازی: و احوط جمع است میان خواندن نماز با بدن برهنه و با لباس نجس.
محقق خراسانی: اگر چه اقوی معین بودن نماز است در لباس نجس به مقداری که ساتر شود، می باشد.
محمد کاظم طباطبائی: بلکه معین بودن نماز در لباس نجس خالی از قوت نیست اگر چه احوط جمع است.
محمد باقر شیرازی: در جمع میان لباس نجس و بدن برهنه باید ملاحظه شود که مشقت نداشته باشد.

(مسأله ١١٤): اگر دو لباس برای نمازگزار باشد، یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و برای نمازگزار غیر از آن ممکن نباشد و نتواند آنها را بشوید، باید با هر دوی آنها نماز بخواند.

(مسأله ١١٥): هرگاه نمازگزار نماز را با نجس بودن لباس و یا بدن خود و با علم به نجاست آنها بجا آورد، واجب است آن نماز را در وقت اعاده کند و بعد از وقت آن را قضا نماید، و اگر ازاله نمودن نجاست را فراموش کرد و بعد از فراغ از نماز به خاطرش آمد، اعاده و قضای آن بر او واجب است و نیز اگر در بین نماز به خاطرش بیاید، اعاده بر او واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد باید نماز را تمام کند، و اظهر عدم وجوب قضا است، و لیکن احوط (١) ترك ننمودن قضا است.

(مسأله ١١٦): اگر نمازگزار علم به نجاست لباس یا بدن خود نداشته باشد، بعد از تمام شدن نماز و بیرون رفتن از وقت، نماز قضا بر او لازم نیست. و هر گاه در بین نماز علم به نجاست پیدا کند نمازش باطل است و هر گاه علم به تقدم نجاست بر نماز پیدا کند اعاده آن نماز (٢) واجب است، و اگر علم پیدا کند که پیش از نماز نبوده است و تطهیر آن در بین نماز بدون انجام فعل منافی، ممکن باشد باید در بین نماز آن را تطهیر نماید و نماز را تمام نماید (٣) و اگر در بین نماز ممکن نشود، نمازش باطل است و واجب است آن را اعاده نماید، و اگر

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط را ترك ننمایند.

(٢) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(٣) محمد کاظم طباطبائی: و همچنین اگر شك کند که قبلا بوده و یا تازه حادث شده است.

علم به نجاست با تنگ بودن وقت برای او حاصل شد باید نماز را تمام کند و اعاده بر او لازم نیست.
(مسأله ۱۱۷): هرگاه فضله موش در نمکی که رطوبت کمی دارد و سرایت (۱) نمی کند، واقع شود باید همان موضع نمك را با فضله برداشت و باقی نمك پاك است و تجسس هم لازم نیست.
(مسأله ۱۱۸): ظرفی که در آن شراب، سرکه شود بیش از آن مقداری که شراب در آن نقار کرده (جوش آمده و بالا رفته)، بالتبع پاك مشود (۲).
(مسأله ۱۱۹): خون در زرده تخم مرغ اگر به صورتی است که به سفیده سرایت ندارد – به سبب پرده ای که روی زرده است – فقط زرده نجس است، والا سفیده هم نجس است (۳).
(مسأله ۱۲۰): خونابه‌ای که از زخم می آید نجس است و اگر صدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاك است.
(مسأله ۱۲۱): وسواس اگر چیزی در تصرفش باشد و به نجاست (٤) آن خبر دهد، خبر او اعتباری ندارد (٥) اگر چه به صورت امانت نزد او باشد مگر

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مجرد رطوبت در نجاست بنابر احتیاط کفایت مکند.
(۲) محقق خراسانی: بلکه نجس نمی شود بنابر اقوی.
(۳) محمد باقر شیرازی: لیکن بعد از پخته شدن، طهارت غیر موضع ملاقات خالی از قوت نیست به جهت صدق ملاقات در باطن که موجب نجاست نمی شود.
(٤) محمد باقر شیرازی: معتبر نبودن خبر وسواس منحصر به نجاست نیست بلکه شامل تمام مسائل که مورد وسوسه واقع مشود، می باشد.
(٥) محقق خراسانی: مگر آنکه احراز شده باشد که این خبرش از روی وسوسه نیست.

با حصول یقین به نجاست آن، و لیکن اخبار او به طهارت، حکم صاحب ید را دارد.
(مسأله ۱۲۲): آب کری که متعفن به غیر نجاست شده باشد، در اثر ملاقات با نجاست، نجس نمی شود (۱) و پاك کننده نیز می باشد.
(مسأله ۱۲۳): اگر نمازگزار در بین نماز فهمید که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن و در وسعت وقت، باید احتیاطا نماز را قطع کند و آن را تطهیر نماید و اگر نماز را قطع نکند و آن را تمام کند باید احتیاطا (۲) نمازش را اعاده نماید و اما در صورت ضیق وقت اگر نماز را تمام کند اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۲٤): اگر مکلفی قرآنی را ببیند که نجس شده، باید آن را به صورتی که صاحب آن می بایست آن را تطهیر می کرد، تطهیر کند البته اگر اذن از صاحب آن ممکن نشود، یا تطهیر آن به سبب اذن گرفتن به تأخیر افتد، و اما اگر صاحب آن اذن به تطهیرش ندهد (۳) بر مکلف چیزی جز امر به معروف نیست.
(مسأله ۱۲۵): اگر زمین مسجد نجس باشد و مکلف آن را بکند، ساختن (٤) آن بر او لازم نیست.
(مسأله ۱۲٦): اگر میزبان در بین غذا بفهمد که غذایش نجس شده،

---

(۱) محمد باقر شیرازی: عدم نجاست آن محل تأمل است.
(۲) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.
محمد باقر شیرازی: بلکه احتیاط ترك قطع نماز است مگر در صورت هتك مسجد یا در صورتی که نماز سبب ترك ازاله باشد.
(۳) محمد باقر شیرازی: اگر تطهیر آن موجب نقصی نباشد تطهیرش واجب است اگر چه صاحب آن هم اذن ندهد، و اگر موجب نقصی شود پس در ضمان نقص برای صاحب قرآن اشکال است.
(٤) محمد باقر شیرازی: لزوم ساختن، احوط است.

بایستی احتیاطا نخوردن غذا را به میهمان اعلام کند، و به هیچ وجه نمی توان باعث خورانیدن غذای نجس به دیگران شد حتی در مورد کفار، مگر به طفلی که به خوردن (۱) او آن غذا نجس شود، که در این صورت خورانیدن آن اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۲۷): برای تطهیر چرم و یا تیماجی (نوعی چرم به نام شبرو) که آب نجس را جذب کرده است باید به مقدار امکان آن را دو مرتبه (۲) احتیاطا فشار دهند (۳).

(مسأله ۱۲۸): هنگام فشار دادن لباس نجس، اگر خورده ترشح از آن بر جائی بنشیند آن محل نجس است (٤) ولی اگر انگشتر در دست شخص باشد و

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز خورانیدن غذای نجس به اطفال است مگر آنکه از مسکرات باشد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در کر و جاری تعدد و فشار مطلقا معتبر نیست و در آب قلیل نسبت به غیر از ظروف اقوی عدم اعتبار تعدد است مگر در بول و ولوغ سگ و خوك و مرگ موش جرز (موش صحرائی) لیکن احتیاط در جمیع موارد مذکوره حتی الامکان ترك نشود.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر فشار بردار باشد (+) والا اگر بخواهند باطن آن طاهر شود باید آن را دوباره بخشکانند مانند چوب.

(٤) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.
محمد باقر شیرازی: موارد مختلف است و غساله اول و دوم فرق دارد.

(+) محقق خراسانی: در جایی که محتاج به تعدد غسل است یك مرتبه فشار دادن کافی است.

لباس را فشار دهد، انگشتر (۱) با دست و لباس پاك مشود.
(مسأله ۱۲۹): اگر به طور مثال بالاتر از بند دست (مچ دست) نجس باشد و شخص آب قليل را طوری بر آن جاری كند كه از سر انگشتانش بگذرد و دو مرتبه غساله‌اش جدا شود تماما پاك مشود.
(مسأله ۱۳۰): اگر ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قليل كنند و در هر مرتبه خالی شود، پاك مشود.
(مسأله ۱۳۱): اگر بدن شخص با بول نجس شود و إزار (لنگ) پاكی ببندد و در آب كر فرو رود، برای بدن يك شستن (۲) حساب مشود و از آب كه خارج شد و يك بار ديگر كه در آب فرو رفت بدن او پاك مشود ولی إزار بايد دو مرتبه احتياطا فشار داد (۳).
(مسأله ۱۳۲): برای تطهير پوست خونين بايد آن را در آب جاری فرو برد و احتياطا (٤) دو مرتبه فشار داد.
(مسأله ۱۳۳): نوشتن قرآن با مركب نجس حرام است اما اگر از روی سهو يا جهل نوشته شود، بايد آن خط را محو نمود.
(مسأله ۱۳٤): اگر خرمای سركه شده را داخل خرمايی كه سركه

---

(۱) محقق خراسانی – محمد باقر شيرازی: در پاك شدن انگشتر به تبعيت، بنابر نجاست غساله اشكال است.
(۲) محمد كاظم طباطبائی: اقوی طهارت بدن به مجرد فرو رفتن در كر است و بنابر اين لنگ نجس نمی شود.
(۳) محمد باقر شيرازی: لزوم تعدد غسل و فشار بنابر احتياط می باشد.
(٤) محمد باقر شيرازی: اين احتياط لازم و بلكه مستحب هم نيست.

می کنند، بریزند اشکالی ندارد (۱)، و همچنین است در مورد مویز و انگور و شیره.
(مسأله ۱۳۵): اگر آب خرما را در آب مطلق بریزند و یا خرما را در آب مطلق بمالند تا مستهلك شود، آن آب در اثر جوش آمدن نجس نمی شود.
(مسأله ۱۳٦): غساله مخرج غایط تا علم به تعدی پیدا نشود نجس نیست و شك و مظنه به نجاست اعتباری ندارد.
(مسأله ۱۳۷): اگر روی چرك داخل زخم را بشویند، آن چرك پاك نمی شود (۲).
(مسأله ۱۳۸): اگر تنها روی صابون نجس بشود با دو بار (۳) شستن پاك مشود و اگر نجاست در آن نفوذ کند باید آن را بتراشند و در این صورت اگر آن را بشویند تنها ظاهر آن پاك مشود (٤).
(مسأله ۱۳۹): اگر ظروف مرد در تصرف زن باشد و مرد آنها را نجس بداند و زن به تطهیر آنها خبر دهد، خبر او کفایت مکند، اما اگر لباس نجس مرد در اختیار (٥) زن باشد و زن خبر به تطهیر آن بدهد، خبر دادن

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در مقدار بیشتر از مقدار علاج تأمل است.
محقق خراسانی: اقوی آنچه که در متن است می باشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه جامد باشد.
محمد باقر شیرازی: مگر آنکه چرك جامد نباشد.
(۳) محمد باقر شیرازی: در غیر بول یك مرتبه کفایت مکند.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه در آب کر یا آب جاری قرار بگیرد و آب طاهر به مقدار آب نجس در آن نفوذ کند.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: لیکن در تصرف او نباشد.

او کفایت نمی کند (۱) مگر آنکه اطمینان به تطهیر آن حاصل کند (۲).
(مسأله ۱٤۰): اگر حصیر مسجد نجس شود بریدن مقداری از آن اشکالی ندارد (۳).
(مسأله ۱٤۱): نعل کفش، حکم کفش را در طاهر شدن بوسیله زمین دارد، اگر چه آن کفش گیوه باشد.
(مسأله ۱٤۲): اگر قسمتی از زمین مسجد نجس باشد به شبهه محصوره، ریختن آب در سر تا سر زمین مسجد که با یك آفتاب خشك شود اشکالی
ندارد و اگر شك در مسجد بودن زمین باشد تطهیر آن واجب نیست.
(مسأله ۱٤۳): اگر فرش پاك روی زمین نجس باشد و بر آن فرش باران ببارد به صورتی که آب باران بر زمین جاری شود، نجس نمی شود و احتیاطا زمین هم پاك نمی شود (٤).
(مسأله ۱٤٤): هرگاه باران از راه سوراخی یا غیر آن داخل آب کر نجس بشود، به مقداری که یك کر از آن با آب کر نجس ممزوج شود (٥) تمام

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در صورت صاحب ید بودن زن، فرقی بین ظرف و لباس در قبول قول او نیست.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: یا آنکه علم به شستن او حاصل کند لیکن علم نداشته است که تطهیر او صحیح است یا غیر صحیح.
(۳) محمد باقر شیرازی: اگر بدون بریدن حصیر، تطهیر آن ممکن نباشد.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در بعضی از صور طاهر شدن زمین و عدم نجاست فرش بعید نیست.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: اقوی طهارت آن به مجرد صدق باریدن باران بر آن می باشد اگر چه امتزاج حاصل نشود.

آن آب پاك مشود (۱).
(مسأله ۱٤٥): اگر غذای نجس در میان دندان باشد، دهان نجس نمی شود.
(مسأله ۱٤٦): اگر لباس نجس را در آب کر یا جاری بشویند و مثلا در آن لجن آب ببینند، پاك است.
(مسأله ۱٤۷): اگر عین نجاست در دست طفل، ممیز پیدا شود، و بعد خود طفل بگوید که شستم، قولش اعتباری ندارد، مگر آنکه علم به تطهیر آن حاصل شود (۲).
(مسأله ۱٤۸): آب راکد اگر به مقدار کر یا بیشتر باشد، هرگاه در اثر نجاست تغییر پیدا کند و تغییر آن در طول زمان بر طرف شود، پاك نمی شود.
(مسأله ۱٤۹): اگر شخص به صورتی است که در تطهیر نجاست علم پیدا نمی کند اکتفاء به مظنه اشکالی ندارد.
(مسأله ۱٥۰): اگر پنیر در آب نمك نجس مانده باشد، پاك شدن داخل (جوف) آن مشکل است (۳).
(مسأله ۱٥۱): چیز نجسی را که در آن عین نجاست وجود نداشته باشد

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: به شرط امتزاج با باقی آب.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و بعید نیست که مراهق و امثال آن در حکم بالغ باشند (+).
(۳) محمد کاظم طباطبائی: در آب کر یا جاری بعد از نفوذ آب در جوف آن پاك مشود.
(+) محقق خراسانی: فرض فوق با شرط اطمینان به مبالات او در امر نجاست پذیرفته است.

و محتاج به فشار هم نباشد، اگر در آب کر یا جاری دو مرتبه (۱) فرو ببرند پاك مشود (۲).

(مسأله ۱۵۲): اگر محاسن (ریش) شخصی نجس شود و آن را دو مرتبه (۳) زیر آب کر یا جاری فرو ببرد پاك مشود، و نیازی به غساله گرفتن نیست، به خلاف آب قلیل، که باید دو مرتبه (٤) غساله‌اش را مثلا با دست گرفت و دست را نیز جدا تطهیر کرد (٥).

(مسأله ۱۵۳): اگر مقداری از شیره برداشته شود و محل آن خالی بماند (٦)، آن شیره جامد است و نجاست در تمام آن سرایت نمی کند.

(مسأله ۱۵٤): اگر لباس چرب با چربی رقیقی نجس شود و به همان حالت آن را بشویند پاك مشود.

(مسأله ۱۵٥): اگر زمین مسجد نجس شده باشد و شخص قدرت تطهیر آن را نداشته باشد، در صورتی که محل نجس را با نجاستی که عین و جرم

---

(۱) محمد باقر شیرازی: حکم دو مرتبه فقط در بول است.

(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: بلکه در جاری یك مرتبه کفایت مکند مطلقا و همچنین است حکم در آب کر به غیر از نجاست بول، که در آن باید دو مرتبه باشد علی الأحوط.

(۳) محمد باقر شیرازی: گذشت آنکه حکم دو مرتبه فقط در بول است.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(٥) محمد باقر شیرازی: اگر دست از ریش جدا شود.

(٦) محمد باقر شیرازی: میزان صدق عرفی است.

دارد نجس کند اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ۱۵۶): هرگاه بطور مثال ریسمان دور کفش نجس شود باید برای تطهیر آن، آن را به صورتی فشار داد که فشار به باطن آن (۲) نیز برسد، هر چند با انگشت فشار دهند.
(مسأله ۱۵۷): ظرف تربتی را که به قصد تبرك از کربلا بیرون می برند نباید نجس کنند.
(مسأله ۱۵۸): خمیر و شبه آن را، اگر در بدن باشد و آب نجس به جوف آن فرو رفته باشد باید به جهت تطهیر بدن، ازاله نمود.
(مسأله ۱۵۹): در لباس، هرگاه در شست و شو و تطهیر اول دست از قسمتی از آن بردارند و موضع دیگری از آن را تطهیر نمایند یا آنکه با همان دست نشسته بار دوم آن را فشار دهند، در این صورت دست و لباس با این شست و شو پاك مشود.
(مسأله ۱۶۰): اگر به طور مثال سیب یا خیار در سرکه انگور بریزند و علم حاصل کنند که به جوش آمده است باید احتیاطا (۳) از آن اجتناب کنند مگر

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه خلاف احترام مسجد باشد، و در اصل مسأله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست دوم اثر زایدی داشته باشد.
محمد باقر شیرازی: در فرض فوق، یا آنکه نجاست دوم از غیر جنس نجاست اول باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: در مواردی که فشار دادن لازم باشد این مقدار فشار لازم نیست و قوت هم نمی خواهد و مقدار متوسط کافی است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

آنکه آنها را بعد از سرکه شدن در آن بریزند.
(مسأله ١٦١): اگر بطور مثال در ظرفی که از ولوغ سگ نجس شده خاك بریزند و بگردانند، پاك شدن آن مشکل است اما اگر به سر چوبی تکه‌ای بپیچند و بوسیله آن خاك را بر آن بمالند در تطهیر ظرف کفایت میکند، اما اگر ولوغ سگ در ظرفی باشد و آن را در ظرف دیگر بریزند حکم ولوغ را ندارد (١).
(مسأله ١٦٢): ولوغ سگ آن است که مثلا آبی را که در ظرف بوده سگ با زبانش بخورد، اما اگر ظرفی را بلیسد احتیاطا باید مثل ولوغ تطهیر نمود.
(مسأله ١٦٣): هرگاه شخصی به جهت پاك کردن عین نجاست به موضع نجاست دست بمالد و بعد دو مرتبه آب به موضع نجاست و دست بریزد و دست از موضع نجاست جدا باشد، پاك نمی شود مگر آنکه دست به میزان کمی از آن موضع جدا شده باشد که صدق آلت (٢) بکند که در این صورت پاك مشود.
(مسأله ١٦٤): اگر شخص نجاستی را که در لباس بوده بشوید به صورتی که علم به طهارت حاصل شود و بعد نمازش را بخواند و بعد از نماز معلوم شود که پاك نشده اعاده نماز احوط است.
(مسأله ١٦٥): گوشت یا برنج هرگاه با آب نجس پخته شوند اگر

---

(١) محمد باقر شیرازی: احوط اجرای حکم ولوغ است.
(٢) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در صدق آلیت به مجرد این مطلب تأمل است، بلی اگر هر دو را با هم بشوید به صورتی که هر یك به منزله اجزای مغسول واحد منضم باشند هر دو پاك می شوند اگر چه مقداری هم از یکدیگر جدا باشند.

ممکن باشد که آب کر یا جاری را به جوف آن داخل کنند بنا به قاعده خود، پاك مشود (۱) و الا پاك نمی شود.

(مسأله ۱٦٦): اگر آب انگور یا آب مویز را که مقدار آن به ثلث نمی رسد، به جهت غلظتش، قدری آب خالص در آن بریزند به طوری که صدق آب انگور یا آب مویز نماید و آن وقت به ثلث برسد، پاك مشود و الا پاك شدن آن مشکل است.

(مسأله ۱٦۷): اگر شخص شیره ای را از کسی بگیرد و بعد فضله موشی را در آن ببیند، واجب نیست آن شخص را با خبر کند.

(مسأله ۱٦۸): غساله مخرج بول مانند غساله مخرج غایط است و با شرایطش پاك مشود اما تمیز دادن آنکه تعدی کرده است یا نه، مشکل است (۲) پس احتیاطا اجتناب کردن از آن نیکو است.

(مسأله ۱٦۹): اگر به طور مثال موش زنده ای در آب قلیل بیفتد آن آب پاك است.

(مسأله ۱۷۰): اگر شخص علم به نجاست چیزی داشت و بعد فراموش کرد و آن را با رطوبت استعمال نمود برای نمازش اشکالی ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بوده که در این صورت نماز و روزه‌اش را بعد

---

(۱) محمد باقر شیرازی: پاك شدن آن بسیار بعید و مشکل است، بلی اگر بعد از پخته شدن شیئ نجسی در آن ریخته شود قابل تطهیر بوده و مورد نص و روایت هم می باشد.

(۲) محمد باقر شیرازی: با وجود شك پاك است و میزان متعارف است و از نظر متعارف این مطلب غالبا مشکل نیست.

از تطهیر باید قضا نماید.
(مسأله ۱۷۱): اگر در آب انگور گلی ریخته شود و آب انگور کف کند، هرگاه علم به جوش آمدن آب انگور پیش از آنکه گل مستهلك شود، حاصل شود آن آب انگور نجس است (۱) والا پاك است.
(مسأله ۱۷۲): هرگاه بر روی زمین بولی ریخته شود و آفتاب آن را خشك کند پاك است (۲) اگر چه رنگ و بوی آن بول باقی باشد.
(مسأله ۱۷۳): خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند پاك است مگر آنکه علم به نجاست آن حاصل شود.
(مسأله ۱۷٤): هرگاه قسمتی از ظرف نجس را آب فرا گرفته باشد و آن را زیر آب کر یا جاری ببرند، تمام آن پاك مشود و احتیاجی به تعدد ندارد (۳)، و همچنین است حکم در مورد دلو، هرگاه آب چاه با آن ممزوج شود (٤).
(مسأله ۱۷۵): هرگاه مخرج بول (٥) خشك شده باشد یا آنکه شك کند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطا باید دست بمالد و طهارت بگیرد، و در بدن هرگاه نجاست بی عین خشك شده باشد، دست مالیدن به جهت تطهیر آن لازم نیست.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مطلقا پاك است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن اگر چیزی از عین نجاست پس از خشك شدن باقی بماند، پاك نیست.
(۳) میرزای شیرازی: محل تأمل است.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: مجرد اتصال کافی است.
(٥) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: فرقی ما بین مخرج بول و سایر اجزای بدن اگر عین نجاست در آن باشد، نیست.

(مسأله ١٧٦): ظرفی را که به بول نجس شده باشد و نیز مخرج بول را اگر بخواهند با آب جاری بشویند باید احتیاطا (١) دو بار بشویند.
(مسأله ١٧٧): در حیوانی که شك است نفس سائله (خون جهنده) دارد یا نه، بول و فضله و خونش پاك است (٢).
(مسأله ١٧٨): هرگاه آب انگوری را که جوش آمده در شیره ای که ثلث شده بریزند نجس مشود (٣).
(مسأله ١٧٩): اگر میخی را که در دیوار کوبیده باشند نجس شود، آفتاب مطهر آن (٤) است، اما اگر ریسمانی را بر آن بسته باشند ریسمان به سبب آفتاب پاك نمی شود.
(مسأله ١٨٠): هرگاه نجاستی را در لباس یا بدن دیگری ببینند اخبار آن جایز و بلکه بهتر است.
(مسأله ١٨١): رسانیدن نجاست به مساجد حرام است حتی مساجد أهل سنت، اما بیع و کنایس یهود و نصاری حکم مسجد ندارند (٥).

---

(١) محمد باقر شیرازی: شکی در کفایت یك مرتبه در مخرج بول خصوصا در آب جاری نیست، بلی در ظرف احتیاط سه مرتبه است.
(٢) محمد باقر شیرازی: محل تأمل است.
(٣) محقق خراسانی: بلکه نجس نمی شود علی الأقوی.
محمد کاظم طباطبائی: بعید نیست که با علم به ذهاب دو ثلث آن آب جدید، مجموع آنها پاك شود بنابر نجاست آنها.
(٤) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در تطهیر میخ و امثال آن بوسیله آفتاب اشکال است.
(٥) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: و احوط عدم تنجیس آنها نیز می باشد. =

(مسأله ۱۸۲): هرگاه مهری را که نجس شده در آب کر یا جاری دو مرتبه فرو برند پاك مشود (۱) و دست مالیدن بر آن بهتر است.
(مسأله ۱۸۳): نمك سنگ که آب را جذب مکند هرگاه نجس شود باید دوباره آن را (۲) با آب کر یا جاری تطهیر نمود تا به همان مقدار که آب نجس جذب کرده آب پاك مطلق جذب کند.
(مسأله ۱۸٤): هرگاه طفل به نجاست لباس یا بدن خود یا دیگری خبر دهد، قولش اعتباری ندارد و همچنین است در طهارت آنها اگر علم به نجاست حاصل شده باشد (۳).
(مسأله ۱۸۵): اگر انگور را در سرکه بگذارند و به جوش بیاید و پس از سرکه شدن بگندد، نجس است و همچنین است در مورد خرما بنابر احتیاط، و اگر در ظرف بسیار چرب سرکه بریزند و آن را بجوشانند و در حال جوشیدن، چربی ظاهر و هویدا شود به طوری که عرفا اجزاء روغن شناخته شود، همان احتیاط غیر جنس را در حرمت و نجاست دارد، اما پر و چوب انگور اگر داخل آنها باشد

= محمد باقر شیرازی: احوط عدم تنجیس آنها نیز می باشد بلی اگر به مانند شراب و خوك که نصاری آنها را استعمال نموده و طاهر می دانند، باشد نجس نمودن آن غالبا تحصیل حاصل است حتی اگر به سایر نجاسات باشد.
(۱) محمد باقر شیرازی: اگر ظاهر آن نجس شده باشد یك مرتبه کفایت مکند.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر آب مطلق کر یا جاری حقیقتا جذب شده باشد و شامل تمام اماکن آن شود یك مرتبه کافی است.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: حکم این مسأله سابقا گذشت.

اشکالی ندارد، و پارچه و چیزی که عادتا بر سر ظرف سرکه میگذارند پاك مشود ولی احوط در پارچه، تبدیل است.
(مسأله ۱۸٦): اگر شیره انگور را از مسلمان بگیرند تجسس در مورد دو ثلث شدن آن لازم نیست و پاك و حلال است (۱).
(مسأله ۱۸۷): آب انگور جوش آمده، تا دو ثلث آن نرفته باشد نجس است و اگر ظرفی را که مختص آن است در آن وارد کنند و بعد از دو ثلث شدن دوباره در آن داخل کنند که به طور مثال از پاتیل بیرون آورند، پاك است.
(مسأله ۱۸۸): هرگاه شخصی لباس آلوده به خون کك و امثال آن را تطهیر کرد و بعد مشاهده نمود که خون کك باقی است (۲) آن لباس پاك است و اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۸۹): چیزی که مشتبه به نجس باشد اگر چه منحصر باشد، اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند، آن شیئ طاهر به سبب این ملاقات نجس نمی شود.
(مسأله ۱۹۰): اگر بعد از تطهیر لباس نجس، خورده اشنان و امثال آن در آن مانده باشد پاك است مگر آنکه نجاست به درون آن نفوذ کرده باشد که در این صورت ظاهرش پاك است ولی باطن آن نجس می باشد (۳).

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اگر به مذهب آن مسلمان ذهاب دو ثلث معتبر باشد.
محمد باقر شیرازی: اگر مذهب آن مسلمان عدم اعتبار ذهاب دو ثلث نباشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر آنکه خون کك مایع باشد یا آنکه خشك باشد و شخص در وصول آب به زیر آن شك کند.
(۳) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: اگر به حدی خیس نشده باشد که با فشردن لباس فشرده شود.

(مسأله ۱۹۱): اگر لباس نجس را وكيل انسان (۱) تطهير كند و اطمينان به او وجود داشته باشد، طاهر است و در صورت عدم اطمينان، حكم به طهارت آن مشكل است (۲).

(مسأله ۱۹۲): اگر نجاستی به آب گودی كه صدق چاه نمی كند برسد، در صورتی كه در حال جوشيدن باشد (مانند چشمه) نجس نمی شود و در غير اين صورت اگر مقدار آن از كر كمتر باشد نجس نمی شود، و اما در صورت نجاست، اگر با آبی كه در حال جوشيدن خارج می گردد، ممزوج شود پاك مشود.

(مسأله ۱۹۳): دست نجس هرگاه آب قليل بر آن جاری شود همين كه آب از آن موضع گذشت، در مرتبه دوم پاك مشود اگر چه غساله از موضع ديگر مثل سر انگشتان نگذشته باشد (٤).

(مسأله ۱۹٤): اطراف متنجس كه صدق محل واحد مكند به سرايت غساله نجس نمی شود يعنی به پاك شدن محل، اطراف نيز پاك مشود، اما غير از اطراف آن را، اگر به غساله آن موضع نجس شود (٥) احتياطا بايد دو مرتبه با

---

(۱) محمد كاظم طباطبائی: يعنی اخبار به تطهير آن كند والا با معلوم بودن آن و شك در شرعی بودن آن، محمول بر صحت است بدون اشكال.

(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شيرازی: با علم موكل به شسته شدن لباس توسط وكيل به عنوان تطهير، طهارت آن اشكالی ندارد.

(۳) ميرزای شيرازی - محمد باقر شيرازی: با فرض فوق علی الأحوط.
محقق خراسانی: و ليكن اقوی عدم انفعال است.
محمد كاظم طباطبائی: بلكه مطلقا نجس مشود علی الأقوی.

(٤) محمد باقر شيرازی: اين حكم مشكل است و طهارت، در هر مرتبه بعد از انفصال غساله حاصل مشود.

(٥) محقق خراسانی: علی الأحوط.

آب قليل تطهير كنند.
(مسأله ۱۹۵): غساله منفصله از محل نجاست، در مرتبه اول نجس است (۱) و در مرتبه دوم (۲) احوط (۳) اجتناب است مگر غساله استنجاء با شروطش.
(مسأله ۱۹٦): در فضله پرندگان، اگر شك داشته باشد كه از حرام گوشت است يا از حلال گوشت (٤)، بايد حكم به طهارت آن بنمايد ولى فضله خفاش نجس است (٥).
(مسأله ۱۹۷): هرگاه ضربه‌اى بر ناخن انسان وارد شود و خون زير آن بميرد و پوست روى آن سوارخ شود، اگر خون آن استحاله شود، پاك است و اگر صدق خون كند، نجس است و همچنين است در مورد غير ناخن.
(مسأله ۱۹۸): اگر غذائى در ميان دندان باشد و دهان انسان خون بيايد و به آن غذا برسد، بنا بر احتياط (٦) آن غذاى با خون، با بزاق دهان پاك نمى شود، بلى اگر خون به آن نرسد پاك است.
(مسأله ۱۹۹): اگر حناى نجسى را به سر ببندند و جزئى از عين حنا بماند، سر بعد از شسته شدن نجس است (۷) و در غير اين صورت سر بعد از تطهير آن پاك است.

---

(۱) محمد كاظم طباطبائى: على الأحوط.
(۲) محمد كاظم طباطبائى: در جايى كه تعدد لازم است.
(۳) ميرزاى شيرازى: بلكه اقوى.
محقق خراسانى: بلكه اقوى طهارت غساله غير مزيله عين است مطلقا.
(٤) محمد كاظم طباطبائى: بلكه مطلقا پاك است حتى فضله خفاش، چنانچه گذشت.
(٥) محقق خراسانى: بنابر احتياط.
(٦) محمد باقر شيرازى: اظهر طهارت بعد از زوال عين نجاست است.
(۷) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: بعيد نيست كه بعضى از اجزاى حنا قابل تطهير باشند مطلقا و يا خصوص ظاهر آنها.

(مسأله ۲۰۰): زمین بازار (۱) و غیره تا علم به نجاست آن پیدا نشود پاك است و در صورت مظنه نزدیك به علم، احوط (۲) اجتناب است.
(مسأله ۲۰۱): خون مشتبه به نجس، پاك است (۳).
(مسأله ۲۰۲): اگر دانه انگوری در غوره ای باشد که آبش را می گیرند و مستهلك شود (٤)، در اثر به جوش آمدن نجس نمی شود و اگر خرمای نارسی هم بجوشد، اشکالی ندارد.
(مسأله ۲۰۳): هرگاه زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخصی نجس و دارای رطوبت سرایت کننده باشد و شخص دیگری وارد بر او شود و با آنها ملاقات پیدا کند، لازم نیست (٥) صاحب خانه او را آگاه سازد و به او

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و حصول علم در بازارها مختلف است، بازارهای غیر اسلامی که شراب و خوك و امثال آن را حلال دانسته و استعمال می کنند مخصوصا بازارهای که این اجناس در آنها به فروش می رسند، حکم به طهارت آنها مشکل است، و اما بازارهای مسلمین، پس بطور کلی تقریبا مشود حکم به طهارت آنها کرد مگر قرائن خاصی وجود داشته باشد مانند کسانی که قائل به طهارت پوست میته بوسیله دباغی می باشند.
(۲) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(۳) محمد باقر شیرازی: اگر سابقه نجاست نداشته باشد، و کمتر موردی پیدا مشود که سابقه نجاست نداشته باشد مگر در مثل خون حشرات مانند پشه و امثال آن، و اما خونی که معروف است در روز عاشورا از درون درختی ظاهر مشود بیان و تحقیقی دارد که در آثار تازه پدید بیان شده است.
(٤) محقق خراسانی: بلکه اگر مستهلك نشود.
(٥) محمد باقر شیرازی: اگر به دعوت نباشد و یا عمل او امضا و ظهور در طهارت آن نداشته باشد.

اعلام کند.
(مسأله ۲۰٤): اگر جمعی مشغول خوردن غذایی باشند و فردی در غذا فضله موشی دید، بر او واجب نیست که اعلام کند، اما خود او باید دست از غذا بکشد و اگر معاشرت با آنها دارد به آنها بگوید که هر چه را که نجس است تطهیر کنند (۱).
(مسأله ۲۰۵): پشه و مانند آن که از بدن خون می خورند، هرگاه او را بکشند، اگر خونش عرفا جزء خودش محسوب گردد پاك است والا نجس است.
(مسأله ۲۰٦): نجس نمودن فرش مسجد حرام است و در صورت قدرت، تطهیر آن واجب است، و طرف بیرون از دیوار نیز بنابر احتیاط حکم مسجد را دارد (۲).
(مسأله ۲۰۷): نمد و مانند آن، هرگاه تطهیر شرعی شده باشند، اگر بعد از تطهیر، آبی از آن بیرون بیاید پاك است.
(مسأله ۲۰۸): غساله نجس هرگاه به جایی برسد (۳) باید دو مرتبه آن را با آب قلیل شست ولی با آب کر یا جاری یك مرتبه تطهیر کافی است و همچنین است غساله شستن غساله با آب قلیل، اگر به جایی برسد.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و همچنین است در مورد مسأله قبلی.
(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در لزوم مراعات این احتیاط تأمل است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت یك مرتبه است.
محمد باقر شیرازی: حکم این مسأله تفصیلا گذشت.

(مسأله ۲۰۹): اگر آب انگور توسط آفتاب به جوش آید و به مقدار ثلث برسد پاك است و همین آب انگور اگر بعدا در طبخ به وسیله آتش به جوش آید (۱) نجس مشود ولی هرگاه توسط آتش به جوش آید و به وسیله آفتاب به ثلث برسد پاك است و احوط (۲) اجتناب است (۳).

(مسأله ۲۱۰): مس نجس را هرگاه آب کنند و گداخته شود، دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن (٤).

(مسأله ۲۱۱): هرگاه تنور نجس شود به آب قلیل و آتش پاك نمی شود (٥).

(مسأله ۲۱۲): هرگاه هیزم نجس بسوزد باید بنابر احتیاط از آتش (٦) آن قبل از ذغال شدن اجتناب نمود، و همچنین است در مورد ذغال آن، اما خاکستر آن پاك است.

(مسأله ۲۱۳): اگر آب قلیلی در جوی آب به تنسیم جاری باشد

---

(۱) محقق خراسانی: گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(۲) میرزای شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: ذهاب دو ثلث به هر صورتی که باشد کفایت در حلیت و طهارت، بنابر نجاست آن مکند.

(٤) محمد باقر شیرازی: مگر به وسایل امروزه شاید تطهیر آن ممکن باشد.

(٥) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اگر صلابت داشته باشد بعید نیست که با آب قلیل پاك شود.

محمد باقر شیرازی: بلکه مسلما پاك مشود.

(٦) محمد باقر شیرازی: آتش نجس نمی شود و طاهر است، ولی از دود آن اگر نسبتا چربی داشته باشد مانند نفت در این زمان، باید اجتناب کنند.

یعنی از بالا به پایین، نجاست به بالای آن سرایت نمی کند والا سرایت میکند.
(مسأله ۲۱٤): اگر قسمتی از زمین گلی پاك و قسمتی دیگر نجس
باشد و شخصی روی آن راه رفت و رطوبت ته کفشش به پایش سرایت کرد پاك
است مگر آنکه علم به نجاست حاصل کند.
(مسأله ۲۱۵): اگر دو ظرفی را که یکی سرکه و دیگری شیره دارد
با هم مخلوط کنند و بعد در آنها فضله موش ببینند و نمی دانند که از کدام ظرف
است باید از هر دو (۱) اجتناب کنند.
(مسأله ۲۱٦): هرگاه مویی از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت
باشد و یا پوست بی روحی از بدن جدا شود اگر در اثر کنده شدن آن دردی به بدن
نرسد، نجس نیست (۲).
(مسأله ۲۱۷): هرگاه شخصی چیزی را عاریه گرفت و آن را
نجس نمود، در موقع پس دادن اگر از چیزهایی است که عادتا با رطوبت استعمال
می شوند مثل ظرف، باید اعلام کند (۳) والا اگر مثل فرش است اعلام آن واجب
نیست (٤)، و اعلام کردن آن بهتر است.
(مسأله ۲۱۸): هرگاه جماعتی غذای متنجسی را بخورند و تطهیر
اوضاع و اسباب ایشان ممکن نباشد و میزبان از نجاست غذا مطلع باشد،

---

(۱) محقق خراسانی: اگر احتمال ثالثی نرود.
(۲) محمد باقر شیرازی: احوط اجتناب از پوسیدن بدن است اگر در حال جدا شدن
درد داشته باشد چنانچه گذشت.
(۳) محقق خراسانی: لزوم اعلام معلوم نیست.
(٤) محمد باقر شیرازی: احوط اعلام یا تطهیر آن است.

اعلام نمودن آن بر او لازم نیست و هر گاه خود آنها مطلع شوند باید هر قسمتی را که به نجاست آن یقین دارند و تطهیر آن ممکن باشد، تطهیر کنند و همچنین است حکم میزبان نسبت به اوضاع خودش (۱).

(مسأله ۲۱۹): اگر چاه به سبب تغییر رنگ یا بو و یا مزه، نجس شود، با زائل شدن تغییر آن هم بسبب کشیدن آب، پاك مشود، اما حاشیه چاه و اعضای شخص آبکش بالتبع پاك نمی شوند (۲)، ولی در غیر صورت تطهیر بسبب تغییر (۳)، یعنی کشیدن آب به اعداد مذکوره که احتیاطا لازم بود، آن قسمتها بالتبع پاك می شوند.

(مسأله ۲۲۰): احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال (٤)، گذشت مقدار زمانی (٥) است که شارع مقدس جهت استبراء آن قرار داده است.

(مسأله ۲۲۱): مستحب است هرگاه چیزی (مثل بدن انسان) به یکی از: ۱ - اعضای سگ و خوك ۲ - اعضای کافر با فرض عدم رطوبت مسریه ۳ - زردی که از دبر (پشت) صاحب بواسیر بیاید ٤ - بول یا پشکل گوسفند و شتر

---

(۱) محمد باقر شیرازی، در مجموع موارد این مسأله میزان مراعات عدم مشقت و عسر و حرج است.

(۲) محقق خراسانی: بلکه در هر دو صورت پاك مشود بنابر نجاست چاه بدون تغییر.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که اقوی عدم نجاست چاه بدون تغییر است.

(٤) محقق خراسانی: بلکه با زوال است جلال.

(٥) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: استبراء حیوانات جلال به این گونه است که در مورد گاو سه روز، در مورد گوسفند بیست روز، در مورد شتر چهل روز و در مورد مرغ هفت روز است که قول مشهور در مورد مرغ سه روز می باشد.

۵ – آنچه رسیدن بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ بر آن مشکوك باشد (اما در صورت معلوم بودن، شستن آن مستحب است) ٦ – آنچه رسیدن بول یا خون یا منی به آن مشکوك باشد ۷ – بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری و مسکن مجوس است ۹ – موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند و اثر آن ظاهر نباشد (و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد شستن آن مستحب است)، برسد بر آن آب بپاشند و صبر کنند تا خشك شود البته هرگاه نجاست آنها معلوم باشد.

(مسأله ۲۲۲): هرگاه دست انسان به سگ یا خوك بدون داشتن رطوبت برسد یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که دست را به خاك یا دیوار بمالد.

سؤالاتی پیرامون احکام نجاسات

۱ – بخار غلیظی که از نجاست یا متنجس به بدن یا لباس انسان مرسد آیا نجس مشود یا خیر؟

ج – نجس نمی شود (۱).

۲ – دیگ شیره بعد از خالی شدن آیا برای استفاده مجدد برای آب انگور نیازی به شستن دارد یا خیر؟ (یعنی باقی بودن مقداری از آن اشکالی دارد یا خیر؟)

ج: اشکالی ندارد.

۳ – در استنجاء به سنگ، اگر سنگ استنجاء صاف نباشد و یقین به بر طرف

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در بخارهای غلیظی که امروزه در بعضی دستگاهها مانند اطو بخار و امثال آن است، احتیاط ترك می باشد.

شدن عین نجاست نکند، هرگاه خاك بمالد و یقین کند، آیا کفایت مکند یا خیر؟
ج: کفایت مکند.
٤ – هنگام شیره پختن (١) اگر یك کفگیر را در دیگهای متعددی که در یك جا می باشند، بزنند اشکالی دارد یا خیر؟
ج: باید کفگیر دیگ جوش آمده را در دیگ جوش نیامده نزنند (٢).
٥ – هرگاه همه دیگهای شیره به جوش آمده باشند آیا یك کفگیر را می توان به همه آنها زد یا خیر؟
ج – باید ثلث نشده را در ثلث شده نزنند.
٦ – محلی است در بعضی بلاد تقریبا به فاصله سه فرسخ و از نظر طول و عرض شاید قریب سه یا چهار فرسخ بوده باشد، و از قراری که می گویند چشمه‌ای هم در آن محل وجود دارد و تخمینا به مقدار ده سنگ آب از آن را بوسیله لوله آهنی تا نزدیکی شهر آورده اند که در آنجا به لوله‌های آهنی کوچك به طور مثال به قدر لوله آفتابه یا کمتر به تفاوت مکانها، تقسیم نموده اند و چون محل مشرف
و مسلط بر شهر است این آب به اختیار خود جریان پیدا مکند و به قسمتهای دیگر می رود، با در نظر گرفتن این صور، ظرفی را که در زیر آب بگذارند و چیز متنجسی را در آن ظرف بشویند آیا پاك مشود یا خیر؟ و بر فرض پاك شدن و عدم نجاست آب، خود آب حکم کر را دارد یا حکم جاری را؟

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که اقوی عدم نجاست عصیر در اثر غلیان است بلکه فقط خوردن آن حرام مشود پس تمام آنچه در مورد عصیر ذکر شده یا مشود، مبنی بر احتیاط است.
(٢) محقق خراسانی: بلکه اگر بزنند اشکالی ندارد.

ج: متنجس پاك مشود و آب نيز مادامى كه متصل باشد، نجس نمى شود، و اگر يقين به تحقق چشمه نباشد آب حكم كر را دارد.
۷ - در غالب بلاد كه آب حمامها از آب چاه است، در سر چاه حوضى وجود دارد كه كر است و از آن حوض، آب به تدريج داخل خزينه مشود نه يك دفعه، اگر خزينه نجس باشد آيا با اين آب پاك مشود يا خير؟
ج: با مساوى بودن سطح (۱) با صدق وحدت و امتزاج پاك مشود (۲).
۸ - در شهرى بعضى از حمامها دهن شير دارد و از دهان شير آب بر زمين نجس مريزد ولى اين آب به دهانه شير متصل است، آيا آب جمع شده پاك است يا خير؟
ج: مادامى كه متصل باشد پاك است.
۹ - در غالب شهرها در سر حمام بر پاى مردم بوسيله دلو كوچكى جهت تطهير سه مرتبه و به طور متعاقب آب مى ريزند اما آن قدر در هر مرتبه صبر نمى كنند
غساله منفصل شود، آيا پاك است يا خير؟
ج: خلاف احتياط است، البته دو مرتبه با فاصله في الجملهاى كفايت مكند.
۱۰ - آيا فضله پرستو نجس است يا پاك؟
ج: پاك است.
۱۱ - فضولات كرم كه در ميان ميوهجات است مثل سيب و زردآلو و خرما و امثال آن، آيا خوردن آنها مباح است يا خير؟ و آيا همچنين است در مورد دانه عناب و خرما و سنجد و دانه كشمش؟

---

(۱) محمد باقر شيرازى: يا علو آن.
(۲) محمد كاظم طباطبائى: بلكه مجرد اتصال كفايت مكند.

ج – اگر بعد از پاك شدن چیز کمی می ماند ظاهرا اشکالی ندارد و اما دانه عناب و خرما و سنجد و دانه کشمش، اگر خوردن آنها ضرری نداشته باشند، اشکالی ندارد.

۱۲ – زمین نجسی که نه آفتاب بر آن می تابد و نه باران بر آن می بارد مانند زیر زمین، آیا مشود بوسیله ریختن آب به مقداری که تمام آن را فرا بگیرد و صبر کردن تا زمان خشك شدن، با سه بار تکرار این عمل، تطهیر نمود، و در صورت عدم طهارت باید آن را چگونه پاك کرد؟

ج – اگر زمین طوری سست است که غساله در آن می ماند (۱)، با آب قلیل پاك نمی شود و اگر سفت و سخت باشد باید دو مرتبه بر آن به مقدار فراگیر آب بریزند و هر بار غساله آن را بگیرند، اگر چه گودالی (۲) در گوشه آن ایجاد کنند که غساله در آن جمع شود، که در این صورت پاك مشود، و بعد بایستی گودال را با خاك پاك پر نمود.

۱۳ – آیا آفتاب مطهر زمینی که با خشت و آجر فرش شده، می باشد یا خیر؟ و پایین در و پنجره منصوب، در حکم زمین است یا خیر؟

ج: آفتاب مطهر همه اینها است (۳).

۱٤ – مایعات مضاف مثل گلاب و شیره و امثال آنها اگر بر وجه تسنیم (از بالا به پایین) باشد آیا نجاست در آنها از پایین به بالا سرایت مکند یا خیر؟ مثلا اگر از گلاب پاش به دست کافر گلاب بدهند گلاب پاش پاك است

---

(۱) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: بلکه در اثر فرو رفتن غساله در زمین به تعدد پاك است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: یا با کهنه و یا ظرفی غساله را بردارند.

(۳) محقق خراسانی: مگر از قبیل در و پنجره که محل اشکال است.

یا خیر؟
ج: سرایت نمی کند والله أعلم.
۱۵ – حوضی است که سر پوشیده است و در آن آب نجس وجود دارد ولی فرجه‌ای دارد که باران متواند از آن به حوض ببارد، آیا حوض پاك مشود یا خیر؟
ج: اگر به مقدار لازم و معتد به باران بر حوض ببارد و در اثنای باریدن آب آن را به هم زنند (۱) تا با آب باران ممزوج کنند (۲)، پاك است.
۱٦ – اگر اطراف بیرون حوض، آب نجس باشد، و با دست آب اطراف حوض را حرکت دهند که اطراف خود را فرا بگیرد آیا پاك مشود یا خیر؟ و بر فرض طهارت تعدد لازم است یا خیر؟
ج: با مساوی بودن (۳) سطح و با عدم خروج از وحدت، طهارت حاصل مشود و در جائی که نیاز به تعدد است آن را نباید ترك نمود.
۱۷ – می دانیم که گربه هم موش می خورد و هم غذاهای نجس دیگر را و در آن احتمال طهارت هم نیست، آیا دهان او به زوال عین نجاست پاك است یا خیر؟
ج: طاهر است انشاء الله.
۱۸ – اگر پشت اسب و الاغ و امثال آنها زخم شود و بعد خوب شود، آیا پاك است یا محتاج به شستن است؟

---

(۱) محمد باقر شیرازی: باران بهترین اقسام مزج است و نیازی به برهم زدن نیست.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که مزج لازم نیست.
(۳) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: با فرا گرفتن مطلقا طهارت حاصل مشود.
محقق خراسانی: با اتصال به آب، طاهر مشود و احتیاجی به تعدد نیست.

ج: پاك است انشاء الله.
۱۹ – اعیان نجسه را مثل گوشت خوك و بول، آیا اگر بوسیله تصعید عرق بگیرند و عرق آن دارای تمام خواص عین نجاست باشد پاك است یا خیر و یا اینکه امثال این نوع عرق پاك است و آیا حلال است یا حرام؟
ج: نجس و حرام است.
۲۰ – آیا باران، هم مطهر منقول است و هم غیر منقول؟ و در صورت اول به چه صورت است؟
ج: رسیدن آب باران به متنجس که عین نجاست در آن نباشد به مقداری که نجاست در آن سرایت نکرده باشد مطهر آن است و نیازی به تعدد و فشار نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانند.
۲۱ – هرگاه کشمش و خرما خشك باشند و از طرفی قطع به جوش آمدن آنها در برنج نداشته باشیم، آیا می توان حکم به طهارت و خوردن آن نمود یا خیر؟
ج: اشکالی ندارد.
۲۲ – اگر بطور مثال ذکر کسی را بریده باشند و قطرات بول غالب اوقات از او بیرون آید، آیا عفو در حق او ثابت است یا خیر؟
ج: با تمکن باید در هنگام نماز لباس و بدن خود را تطهیر نماید و عفوی درباره او ثابت نشده است (۱).
۲۳ – اگر شك در انگور و غوره بودن چیزی وجود داشته باشد، آیا چنین چیزی به مجرد غلیان و جوشیدن نجس مشود یا خیر؟
ج: نه نجس مشود و نه حرام.
۲٤ – آیا انتفاع و بهره بردن از اعیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر

---

(۱) محمد باقر شیرازی: به مقداری که موجب عسر و حرج و مشقت نباشد.

نباشند جایز است یا خیر؟
ج: انتفاع بردن از اعیان نجسه مطلقا جایز نیست (۱) مگر تسمید به عذرات، و اما اعیان متنجسه، پس احوط در آنها اجتناب است اگر چه انتفاع مطلوب به هر یك از آنها مثل انتفاع به حناء نجس و مانند آن مطلقا خالی از قوت نیست، و اما در مورد روغن نجس، پس سوزانیدن آن در چراغ، جایز است و احوط آن است که در زیر آسمان سوخته شود.
۲۵ - حیوان غیر مأکول اللحم آیا قبول تذکیه و پاکی میکند بطوری که بتوان حکم به طهارت پوست آن همانند زمان حیاتش داد، یا خیر؟
ج: بنابر قول مشهور به شرطی که نجس العین نباشد قبول تزکیه میکند و پوستش نیز بعد از تذکیه طاهر است، بلی پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و قبل از دباغی کردن به ماز و مانند آن از اشیاء طاهر، مستحب است، و این حکم در خصوص پوست حیوان حرام گوشت ثابت است، و اما در پوست حیوان حلال گوشت، پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد و یا نشده باشد.
۲۶ - پوست‌هایی که از بازار مسلمین گرفته می شوند و نمی دانیم که تذکیه شده یا نشده چه حکمی دارند؟
ج: پاك است (۲) اگر چه علم به تذکیه حاصل نشده باشد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز به جمیع انتفاعات است مگر به بیع و مانند آن از معاوضات، آن هم در بعض آنها و به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است. محمد باقر شیرازی: تفصیل آن در رساله آثار تازه پدید و رساله نوین آمده است.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر در بازار شیعه که ذبائح اهل کتاب را پاك نمی دانند باشد، پاك است و اما اگر در بازار سایر مسلمانان که ذبائح اهل کتاب را پاك می دانند، باشد و یا آنکه ذبائح و پوست یا گوشت از خارج و از بلاد کفار =

۲۷ – خونی که نطفه نجس به آن مبدل مشود که آن را علقه می نامند، پاك است یا نجس؟
ج – نجس می باشد اگر چه در زرده تخم مرغ باشد.
احکام ازاله نجاسات
ازاله نجاست از لباس و بدن به جهت نماز گزاردن و برای طواف، واجب است و همچنین است حکم مشاهد مشرفه و مساجد و ضرایح ائمه (ع) و اسماء الهی و انبیاء و ائمه طاهرین (۱) و ظروف جهت استفاده از آنها با رطوبت به منظور خوردن، و محل سجده نماز و غیره.
(مسأله ۲۲۳): ترشح زمین نجس به هر چه برسد نجس مشود (۲).

= و اهل کتاب آمده باشد، پس حکم به طهارت مشکل است بلی اگر از بلاد کفر و مشرکین باشد مانند هند و چین و امثال آن که نجاست و حرمت ذبائح آنها مورد اتفاق است پس حمل بر طهارت در بازار مسلمین ممکن است.
(۱) محمد باقر شیرازی: و حضرت زهرا سلام الله علیها بنا بر احتیاط.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر از آب قلیل باشد و اما اگر از آب کر یا جاری و یا مانند شیرهای معمول امروزه باشد ترشح آن پاك است.

(مسأله ٢٢٤): نجاست به علم یا خبر عدلین بلکه یك عدل (١)، بنا بر احتیاط ثابت مشود و یا اخبار کسی که مالی در تصرف او باشد، اما به شك و مظنه ثابت نمی شود و در مظنه نزدیك به علم (٢) احوط و اولی اجتناب است، همچنین شیئ متنجس طاهر نمی شود مگر با علم به تطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسی که مال در تصرف او است (٣).

(مسأله ٢٢٥): هرگاه چیز نجسی میان چند چیز طاهر با رطوبت مشتبه باشد، به هر کدام که ملاقات نماید، اشکالی ندارد (٤) و نماز در چند لباس مشتبه اگر خواندن آن در لباس طاهر یقینی ممکن باشد جایز نیست (٥) و اگر ممکن نباشد با هر لباس یك نماز بخواند (٦).

---

(١) محمد باقر شیراز: و بلکه موثق.

(٢) محمد باقر شیرازی: موارد مختلف است و در مثل بازارهای اسلامی و چیزهایی که از قری و روستاها می آید اجتناب لازم نیست و بلکه نیکو هم نیست و اما در موارد دیگر ظن اطمینانی غالبا حکم علم را دارد.

(٣) محمد باقر شیرازی: گذشت که اگر در مقام تطهیر بوده باشد در حکم به طهارت کیفیت مکند.

(٤) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر چه اجتناب نمودن از آن واجب مشود در صورتی که علم اجمالی که منشأ اشتباه است بعد از ملاقات و یا بعد از ناپدید شدن ملاقی با خروج از محل ابتلاء، حاصل شود.

(٥) محمد باقر شیرازی: اگر رجحان عقلی و یا شرعی در نماز خواندن در لباسهای مذکور نباشد احوط و اولی خواندن نماز در لباس طاهر است.

(٦) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه اگر نماز را یك عدد بیشتر از عدد نجس بخواند کفایت مکند.

(مسأله ٢٢٦): در تطهير متنجس، هرگاه متنجس لباس باشد بايد بنابر احتياط دو مرتبه آن را فشار داد (١) بطورى كه در هر مرتبه غساله آن بيرون رود،
اما در كر و جارى غساله گرفتن در مرتبه دوم بلكه مرتبه اول هم از باب احتياط است، مگر در مورد بول كه در آب جارى يك مرتبه فشار (٢) كفايت مكند و هرگاه در زير آب هم فشار بدهند كفايت مكند (٣).
(مسأله ٢٢٧): هرگاه چيزهاى بزرگى مانند فرش را در زير آب يا بيرون از آب لگد كنند، به منزله يك فشار مى باشد.
(مسأله ٢٢٨): اگر در زير آب كر يا جارى دست بر روى بدن بگذارند و بردارند به منزله دو شستن (٤) حساب مشود، اما در مورد آب قليل، بايد در هر مرتبه صبر نمود تا قطراتى كه مشرف به ريختن است، ريخته شود.
(مسأله ٢٢٩): در شستشوى اول (٥) غساله نجس است اما در دوم، احوط (٦) اجتناب است، مگر در مورد غساله مخرج غايط (٧) در صورت عدم

---

(١) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: در جايى كه تعدد بخواهد.
(٢) محقق خراسانى: در آب جارى فشار و تعدد غسل لازم نيست و همچنين است در آب كر ليكن در غير از نجاست بول كه در اين مورد تعدد غسل احوط است.
(٣) محمد كاظم طباطبائى: حتى در تعدد.
(٤) ميرزاى شيرازى - محمد باقر شيرازى: هر جا كه تعدد ضرورى باشد بايد بين مغسول و آب جدايى حاصل شود تا تعدد متحقق شود.
(٥) محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: بنابر احتياط.
(٦) ميرزاى شيرازى: بلكه اقوى است. محقق خراسانى: بلكه اقوى طهارت غساله غير مزيله عين است اگر چه احوط اجتناب است.
(٧) محمد كاظم طباطبائى: گذشت كه غساله مخرج بول هم با شروط مذكوره پاك است.

تعدی و عدم رسیدن نجاست دیگر به مخرج غایط و عدم حصول تغییر رنگ و مزه و بو توسط نجاست و عدم بقای ذره‌ای از نجاست، پاك است و مخرج هم به همان پاك شدن اول پاك مشود، ولی مخرج بول را باید دو مرتبه شست، و حکم مخرج غایط نیز چنین است هرگاه غساله آن نجس باشد.

(مسأله ۲۳۰): اگر در ظرفی آب نجس باشد و آب کر (۱) یا جاری را در آن ممزوج کنند، با یك مرتبه انجام این عمل پاك مشود اگر چه آب جاری قبل از رسیدن به حد کر قطع شود، و نیازی هم به تعدد نیست (۲) و لکن تعدد احوط است، و همچنین است حکم ممزوج شدن آب باران با آب درون ظرف هرگاه

مقدار آن به مقدار جریان بر روی زمین صلب و سخت باشد بنابر احتیاط.

(مسأله ۲۳۱): ظرف نجس و هر چیزی که احتیاج به فشار ندارد (۳) در اثر جریان باران بر آن، پاك مشود (٤).

(مسأله ۲۳۲): ظرفی (٥) که گودی ندارد مانند بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی را، هر گاه با آب قلیل دو مرتبه (٦) بشویند، کفایت

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در آب کر و جاری مجرد اتصال و در باران مجرد صدق عرفی کفایت مکند بنابر اقوی.

(۲) میرزای شیرازی: محل تأمل است.
محمد باقر شیرازی: محل تأمل است خصوصا در آب کر.

(۳) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه مطلقا.

(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به شرط مقدم بودن خاك مالی در آنچه که نیازی به خاك دارد (مانند ولوغ سگ).

(٥) میرزای شیرازی: احوط در باطن ظرف سه مرتبه شستن است.

(٦) محمد کاظم طباطبائی: احوط بلکه اقوی در باطن ظرف سه مرتبه شستن است و در ظاهر آن در غیر از نجاست بول یك مرتبه کفایت مکند.

مکند (۱).
(مسأله ۲۳۳): گوشت و دنبه و پیه، هرگاه نجس بشوند (۲) با دو مرتبه شستن پاك مشود اگر چه با آب قلیل باشد.
(مسأله ۲۳٤): هرگاه ظرف یا دست به چربی غلیظی که مانع رسیدن آب به آنها باشد، چرب شوند باید چربی را بر طرف کرد تا آب به آنها برسد و در این صورت پاك مشود والا اگر روی نجاست چرب شده باشد، پاك شدن آن مشکل است.
(مسأله ۲۳۵): اگر چربی نجس مایعی را در آب کر بریزند، پاك نمی شود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجس (۳)، مگر آنکه در آب کر یا جاری مستهلك شوند.
(مسأله ۲۳٦): متنجسی که غساله آن به صورت مضاف بیرون آید (٤)، پاك نمی شود، مگر در صورتی که آب مطلق رنگین باشد، که در این صور اشکالی ندارد، ولی صورتی که رنگ، رنگ نجاست باشد، مثل رنگ خون، متنجس پاك نمی شود.
(مسأله ۲۳۷): هرگاه شخص از مجتهدی که غساله را پاك مداند

---

(۱) محمد باقر شیرازی: احوط مساوات ظاهر ظرف و باطن آن در حکم است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: یعنی ظاهر آن.
محمد باقر شیرازی: یعنی ظاهر آن و در غیر بول یك مرتبه کافی است.
(۳) محمد باقر شیرازی: با فرض امتزاج تمام اجزاء، پاك مشود.
(٤) محمد باقر شیرازی: اگر بعد از وصول آب به محل نجس، مضاف شود، ممکن است بگوییم که اشکالی ندارد، اگر چه محل تأمل است.

تقلید کند و دیگری از مجتهدی که غساله را نجس مداند تقلید کند فرد ثانی باید از هر چیزی که آلوده به غساله نجس است اجتناب کند، و در صورت عدم معاشرت (۱) شخص دوم با شخص اول، نیازی به اعلام شخص اول توسط شخص دوم نیست.

(مسأله ۲۳۸): اگر خون کمی به دست باشد و شخص آن را به زمین یا غیر زمین بمالد و آن را ازاله کند، دست پاك نمی شود، بلکه باید بوسیله آب آن را شست و تطهیر نمود و همچنین است حکم اشیاء صیقلی مانند شیشه.

(مسأله ۲۳۹): اگر در آب گوشتی که می جوشد خون بریزد هر چند مقدار آن کم باشد نجس مشود و نیز اگر خونی توسط آب دهان از جایی ازاله شود، آن مکان پاك نمی شود.

(مسأله ۲٤۰): آب خون یا آبی که بسبب خون نجس شده باشد، حکم آن مانند خون نیست و در مورد فرد نمازگزار معفو نیست.

(مسأله ۲٤۱): اگر ذره‌ای خون به آب کمتر از آب کر برسد دفعتا آن را نجس مکند.

(مسأله ۲٤۲): خمره ای را که نجس شده باشد و کمی گل نیز بر روی آن باشد، اگر آن را دو مرتبه (۲) بنابر احتیاط زیر آب کر و جاری ببرند بطوری که آب در آن نفوذ کرده و آن آب مضاف نشود پاك است.

(مسأله ۲٤۳): هرگاه ظاهر نبات یا نمك سنگ نجس شود اگر چه آن را با

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و اما دادن آنچه را که میزبان طاهر مداند و میهمان نجس مداند و بالعکس مشکل است اگر چه احتمال جواز آن هم وجود دارد.

(۲) محمد باقر شیرازی: با فرض نفوذ آب، نه رطوبت آن، یك مرتبه در غیر از نجاست بول کافی است.

آب قليل بشويند پاك مشود.
(مسأله ٢٤٤): اگر آب اماله بر گردد و تغييرى به رنگ و بو و مزه نجاست ننموده باشد و ذره اى از نجاست نيز در آن نباشد، نجس نيست، پس در نتيجه وضو را باطل نمى كند (١).
(مسأله ٢٤٥): دست كسى كه ميت را غسل مىدهد پس از سه بار غسل دادن بالتبع پاك مشود.
(مسأله ٢٤٦): هرگاه چركى زير ناخن باشد و شخص ازاله نجاست از دست نموده و دست خود را آب بكشد، آن نيز پاك مشود مگر آنكه يقين كند كه آب نجس به آن چرك نفوذ كرده باشد، كه در اين صورت پاك نمى شود (٢).
(مسأله ٢٤٧): بوريا هايى كه ريسمان دارند، هرگاه نجس شوند ريسمان آنها را بايد به هر صورت كه ممكن است، اگر چه با لگد كردن، دو مرتبه (٣) فشار دهند (٤) تا پاك شوند.
(مسأله ٢٤٨): هرگاه غذاى ميان دندان نجس شود و دهان را دو مرتبه زير آب كر يا جارى آب بكشند و يا دو مرتبه مضمضه كنند، غذاى ميان دندان

---

(١) محمد باقر شيرازى: اگر چه فرض بعيد است ولى منافاتى با بطلان وضو و غيره ندارد.
(٢) محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: مگر ظاهر آن.
(٣) محقق خراسانى: در آب كر و جارى احتياجى به فشار و تعدد غسل نيست.
(٤) محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: فشار لازم نيست بلكه بعيد نيست كه آن ريسمان مانند ساير اجزاى بوريا باشد، ولى ريسمانهاى اطراف آن را در شستن با آب قليل بايد فشار داد.

پاك مشود (١).
(مسأله ٢٤٩): هرگاه آب كر با آن نجس ممزوج شود (٢) و آب كر بر آن آب نجس غلبه داشته باشد (٣) - هر چند قبل از ممزوج شدن كامل، آب كر قطع
شود - آب نجس پاك مشود.
(مسأله ٢٥٠): اگر خون در آب دهان مستهلك شود (٤)، فرو بردن آن اشكالی ندارد و بلكه مفطر روزه هم نيست اگر چه احوط (٥) فرو نبردن آن است.
(مسأله ٢٥١): اگر خون به غذای داخل دهان برسد، فرو بردن آن جايز نيست.
(مسأله ٢٥٢): اگر آنچه را كه در طهارت آن فشار دادن شرط است فشار ندهند، اگر چه غساله به خودی خود از آن بيرون رود و خشك شود، آن شيئ بنابر احتياط پاك نمی شود.

---

(١) ميرزای شيرازی - محمد كاظم طباطبائی: در چيزی كه آب مطلق در آن نفوذ نمی كند يا محتاج فشار است حكم به طهارت مشكل است.
(٢) محمد كاظم طباطبائی: اقوی كفايت مجرد اتصال است اگر چه كر زيادی هم نداشته باشد.
(٣) ميرزای شيرازی: در علو بر وجه تنسيم اگر تمام كر به دفعه عرفيه ريخته نشود تأمل است.
محقق خراسانی: در فرض ميرزای شيرازی تأملی به نظر نمی رسد.
(٤) ميرزای شيرازی: اگر استهلاك به جهت زيادی آب دهان باشد و نه به جهت كمی خون ظاهر اين است كه مفطر روزه است.
محمد باقر شيرازی: تفصيل ميرزای شيرازی محل تأمل است.
(٥) ميرزای شيرازی: اين احتياط ترك نشود.

(مسأله ۲۵۳): اگر بر ظرف نجسی باران ببارد و بر آن جاری شود، آن ظرف پاك مشود، مگر در مورد ولوغ سگ، بلکه در مورد ولوغ خوك نیز چنین است که در این دو مورد، احوط (۱) تعدد غسل و مالیدن خاك است.
(مسأله ۲۵٤): هرگاه چیز متنجس در ظرفی باشد و بر آن آب قلیل بریزند، اگر آن چیز فشار بردار باشد باید بطور مثال ظرف را به یك طرف کج کنند و آن را بفشارند و غساله آن را جدا کنند و این عمل را سه بار تکرار کنند، در این صورت پاك مشود، حتی در مورد برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن، و گوشت و مانند (۲) آنها نیز با انجام این عمل در صورت نجس شدن پاك می شوند.
(مسأله ۲۵۵): هرگاه آفتاب بر زمین نجس و مرطوب بتابد و آن را خشك کند و همچنین آنچه را که در زیر زمین است و به آن زمین متصل است، خشك کند زمین با قسمت زیرین آن در اثر تابش آفتاب پاك می شوند، و همچنین آفتاب حصیر (۳) و بوریای بدون ریسمان را پاك مکند اگر چه از شاخه خرما باشد.
(مسأله ۲۵٦): چه آب نجس در ظرفی باشد و چه در ظرف نجس آبی بریزند، در هر دو صورت اگر باران به مقداری که بر زمین سفت و سخت

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط نسبت به تعدد غسل در هر دو و نسبت به مالیدن خاك در مورد خوك واجب نیست.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر چه ظاهر حکم، مساوات حکم ظرف با مظروف است لیکن تعدد شستن در ظرف بنابر اقوی و در مظروف مانند گوشت و امثال آن بنابر احوط است.
(۳) میرزای شیرازی: در طهارت حصیر و بوریا رجوع به غیر نماید.
محقق خراسانی: بلکه اقوی و احوط در این دو مورد عدم تطهیر است.

می بارد و بر آن جاری مشود (۱)، بر آنها ببارد، پاك می شوند (۲).
(مسأله ۲۵۷): اگر دست طفلی نجس باشد ولی او به نجاست آن عمل داشته باشد و طفل به همراه ولی خود در یك ظرف با رطوبت مسریه، غذا بخورند دست
طفل برای دیگران با احتمال تطهیر، محکوم به طهارت است (۳).
(مسأله ۲۵۸): برنج یا چیزی که آب در آن نفوذ نمی کند و فشار بردار هم نباشد، هرگاه رطوبت نجاستی به آن سرایت کند و خشك شود، برای تطهیر آن باید دو مرتبه بنابر احتیاط در آب کر یا جاری فرو ببرند تا آب به درون نفوذ کند (٤)، ولی اگر ظاهر آن نجس شده باشد با آب قلیل هم پاك مشود – حتی ظرف آنها – با سه مرتبه شستن بنابر احتیاط (٥).

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که مجرد اتصال عرفی کافی است.
(۲) میرزای شیرازی: با شرط امتزاج در حال باریدن.
محمد باقر شیرازی: گذشت که چون باران از بالاترین نوع امتزاج است، شرط امتزاج لازم نیست.
(۳) محمد باقر شیرازی: اگر از افراد بی مبالات نباشند.
(٤) محمد باقر شیرازی: گذشت که با فرض رسیدن و نفوذ آب در باطن شیئی، یك مرتبه در آب کر و جاری کفایت مکند حتی در متنجس به بول، اما نسبت به ظرف بلکه شستن ظرف حسن ذاتی ندارد و طریقت برای مظروف است و با این وجود، احتیاط در قول و عمل اولی و طریق نجات است.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: بلکه بنابر اقوی نسبت به ظرف اگر از مصادیق اوانی باشد.

آداب تخلی
بر کسی که به جهت تخلی به مستراح می رود، بلکه در همه حالات، واجب است عورت خود را قبلا و دبرا از ناظر محترم بپوشاند و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو و بلکه تا ساق است.
(مسأله ۲۵۹): بر متخلی در حال تخلیه حرام است که به تمام بدن خود (۱)، رو به قبله و یا پشت به قبله بنشیند، چه در صحرا و چه در غیر صحرا و بلکه در حال استنجا نمودن (۲) نیز حرام است بنابر احوط (۳).
(مسأله ۲۶۰): لازم است که مخرج بول را با آب بشویند و به غیر از آن کفایت نمی کند و یك مرتبه شستن نیز کفایت مکند، هر چند احوط (٤) دو مرتبه شستن و افضل سه مرتبه شستن است.
(مسأله ۲۶۱): در حال تطهیر مخرج بول دست کشیدن واجب نیست

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: و احوط عدم استقبال به عورتین نیز در صورت عدم استقبال قبله به مقادیم بدن می باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: در حال استبراء بنا بر اقوی و در حال استنجا بنابر احوط و اولی.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: لیکن اقوی عدم حرمت است.
(٤) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی دو مرتبه است.
محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

مگر آنکه بول خشك شود (۱) و یا مخلوط با وذی و یا مذی شود، که در این حالت باید دست کشید تا علم به ازاله نجاست حاصل شود (۲).

(مسأله ۲٦۲): در شستن مخرج غایط بین شستن با آب و مالیدن با سنگ و امثال آن - که بعدا ذکر خواهد شد - مخیر است (۳)، هرگاه نجاست از محل تعدی نکرده باشد.

(مسأله ۲٦۳): اگر نجاست از محل غایط تعدی نموده باشد، شستن آن با آب متعین و لازم است (٤) و همچنین است هنگامی که چیزی مانند خون همراه با غایط از مخرج غایط بیرون آید.

(مسأله ۲٦٤): در استنجاء به غیر آب تعدد لازم نیست بلکه آنچه معتبر است (٥) پاك شدن محل غایط است و همچنین اعتباری به رنگ و بویی که در محل غایط یا در دست می ماند، نیست.

(مسأله ۲٦٥): در استنجاء به غیر از آب لازم است که سه مرتبه باشد هر چند به کمتر از آن ازاله نجاست شود، چنانچه اگر به سه مرتبه ازاله نشود، باید

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در خشك شدن بول بطور معمول معلوم نیست که توقف بر دست مالیدن باشد.

(۲) شیخ انصاری: احوط در صورت شك در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است.

(۳) محمد باقر شیرازی: لیکن افضل آب است.

(٤) محمد باقر شیرازی: در غیر مقدار متعدی لزوم شستن با آب معلوم نیست، ولی شستن تمام محل در این حال با آب احوط است.

(٥) شیخ انصاری - محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست آب استنجاء مشود دو مرتبه است.

محمد کاظم طباطبائی: اگر چه دو نوبت واجب نیست.

تا حدی ادامه داد که نجاست ازاله شود.
(مسأله ٢٦٦): در ازاله به سنگ، مسح نمودن به سه طرف یك سنگ کفایت نمی کند (١) و در حکم سنگ است هر چیزی که پاك بوده و بر طرف کننده
غایط باشد، چه از روئیدنی ها باشد مانند چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مانند طلا و نقره و چه از اجزای حیوان باشد مانند پوست و پشم آن، و خواه از اجزای استنجا کننده باشد مانند کف دست و یا انگشتان دست، یا آنکه از غیر اجزای استنجا کننده باشد مانند دست زن یا جاریه، و یا آنکه آن جزء، متصل به حیوان باشد یا منفصل از آن باشد مانند قطعه جدا شده از همان جزء حیوان.
(مسأله ٢٦٧): استنجا نمودن به چیزی که تصرف نمودن در آن حرام است بدون اذن مالك جایز نیست، و همچنین است در مواردی که بسبب استنجا نمودن به آن چیزها، موضع استنجا و یا دست متضرر شود هر چند قدرت بر غیر نباشد، و یا آلت استنجائی که به غیر از این نجاست نجس شده باشد و همچنین خوردنیها و استخوان و هر چیزی که وجوب احترام به آن از ناحیه دین یا مذهب معلوم باشد مانند تربت حضرت امام حسین (ع) و ورق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال اینها (٢)، استنجا نمودن به آنها نیز جایز نیست.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت است.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(٢) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: بلکه پاك نمی شود و نیز در نجس هم پاك نمی شود و در خوردنی و شیئ محترم و سرگین و استخوان بنابر احتیاط.
محمد کاظم طباطبائی: بلکه با شیئی نجس محل قطعا پاك نمی شود اگر چه در دو مورد قبل از آن بدون اشکال پاك مشود و اما در خوردنی و ما بعد آن اقوی پاك شدن و احوط بقاء نجاست است.

(مسأله ٢٦٨): اگر شخص در حال تخلی ناچار باشد که پشت یا رو به قبله باشد احوط (١) آن است که از رو به قبله بودن (٢) اجتناب کند، مانند صورتی که ناچار باشد که یا باید رو و یا پشت به قبله بنشیند و یا با وجود نامحرم مکشوف العورة بنشیند، که در این صورت باید ستر عورت را مقدم بدارد به جهت اینکه ستر عورت اهم است.

(مسأله ٢٦٩): اگر جهت قبله بر متخلی مشتبه شود، بر او واجب است (٣) که جهت را تعیین نماید، و اگر جهت قبله را منحصر در جهت خاصی مداند باید از آن جهت اجتناب نماید و بعید نیست (٤) کوشش و اجتهاد در تعیین جهت قبله نیز حکم یقین را داشته (٥) و لازم باشد، مانند متحیر به جهت اقامه نماز.

(مسأله ٢٧٠): اگر بنای مستراح را رو به جهت قبله گذاشته باشند در این صورت بر متخلی واجب است که کج بنشیند (٦).

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی تخییر است.

(٢) محمد باقر شیرازی: اگر نسبت و بعد هر دو جهت (رو یا پشت به قبله بودن) مساوی باشد - همانطور که در بعضی نقاط دنیا حاصل مشود - اقرب تخییر است.

(٣) محمد باقر شیرازی: اگر تمام افراد شبهه و دائره، محل ابتلا و ممکن الاستعمال باشد و اما اگر فقط دو طرف مثلا محل ابتلا و ممکن الاستعمال عادة باشد، جریان برائت اقرب است.

(٤) محمد باقر شیرازی: بلکه شکی نیست.

(٥) محمد کاظم طباطبائی: حکم یقین را بنابر اقوی ندارد.

(٦) محمد باقر شیرازی: و اگر شك کند در بنای مستراح که آیا رو به قبله است یا نه، اگر در بلاد شیعه باشد که رو یا پشت به قبله بودن را حرام می دانند =

(مسأله ۲۷۱): مستحبات تخلی چند قسم است که عبارتند از:
۱ – پوشانیدن متخلی خود را در حال تخلی از ناظر محترم، چه متخلی از بول باشد و چه از غایط، هر چند به مقداری از ناظرین فاصله بگیرد که او را نبینند.
۲ – پوشانیدن سر در حال تخلی، که انداختن پارچه‌ای مانند مقنعه کفایت مکند.
۳ – ذکر خدا گفتن در حال تخلی، و افضل در آن اذکاری است که مخصوص این حالت در اخبار آمده است.
٤ – در حال داخل شدن در مستراح پای چپ را مقدم بدارد و در حال خارج شدن پای راست را مقدم بدارد.
٥ – استبرا نمودن و دعا در حال استنجا و بعد از فراغ از آن.

= می توانند حمل به صحت کنند و سؤال از صاحب منزل یا صاحب آن محل لازم نیست و اما اگر در شهرهایی مثل مکه و مدینه (شرفهما الله تعالی) یا امثال آنها از بلاد اهل سنت باشد که استقبال و استدبار را مطلقا یا در بنا حرام نمی دانند، حمل به صحت نمی توان کرد و به مقداری که موجب عسر و حرج نباشد باید ملاحظه و مراعات کرد، بلکه مراعات در دو بلد شریف به دلیل شرافت مکان و قرب مرکز أولی و اشد از سایر بلاد است. و اما اگر در هواپیما و قطار یا کشتی بلکه قمرهای مصنوعی در بعضی صور باشد، اگر قبل از حرکت سمت قبله و جهت مشخص باشد و در بین راه هم تا ما دامی که قطع به تغییر جهت قبله ننموده به همان جهت عمل نمایند و در غیر مورد علم، مراعات قبله در حد امکان لازم است، چه در نماز و چه در حال تخلی به مقداری که آسان و ممکن باشد و اگر نماز را هم در آن وسایل بخوانند باید مراعات هر دو جهت را بنمایند.

(مسأله ۲۷۲): مکروهات تخلی عبارتند از:
۱ – نشستن به منظور تخلی در وسط راه و در کنار جوی آب و وسط آن هر چند آبی در آن نباشد، و همچنین در زیر درخت میوه دار و محل افتادن میوه، و در جاهایی که برای توقف قافله‌ها و کاروانها و مترددین مهیا شده (۱) و نیز در مکانهایی که بر محدث در آنها لعنت مشود.
۲ – بول کردن رو به قرص خورشید و قرص ماه و در مقابل باد و در زمین سفت و سخت و در سوراخ جانوران و در آب جاری.
۳ – ایستاده بول کردن.
٤ – خوردن و آشامیدن و مسواك زدن در حال تخلی.
٥ – استنجا کردن با دست راست همچنین با دست چپ اگر در آن انگشتری باشد که بر روی آن نام خدا نقش (۲) شده باشد.
٦ – سخن گفتن به غیر از ذکر خدا و قرائت آیت الکرسی و تسمیت عطاس.
۷ – بول کردن از بلندیها مانند بام خانه.
۸ – بر قبر (۳) و یا در میان قبرها بول و غایط کردن.
۹ – طول دادن در مستراح.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر با تملك یا حیازت برای این مقصد مهیا شده است اقوی عدم جواز است مگر به مقدار متعارف و لازم و خاصه در صورت مزاحمت، والا احوط است و در مثل منی و مشعر و عرفات و امثال آن، این معنی قوی تر است.
(۲) محمد باقر شیرازی: با داشتن اسم خداوند و مانند آن شکی در حرمت استنجاء، با آن نیست زیرا که ملازمه نجاست آن غالب یا کلی است.
(۳) محمد باقر شیرازی: بر قبر اگر بنائی باشد اگر چه مختصر که ملك صاحب آن باشد جایز نیست و همچنین اگر سبب هتك و بی احترامی به صاحب قبر باشد.

موارد وجوب وضو

موارد وجوب وضو عبارتند از: نماز واجب و مستحب، طواف واجب، مس قرآن در صورت وجوب به نذر و غیر آن، و عهد و قسم.

(مسأله ۲۷۳): شرط در صحت نماز واجب و بلکه نماز مستحبی و طواف واجب و جواز مس قرآن داشتن وضو است و گاهی اوقات وضو به نذر و عهد و قسم نیز واجب مشود.

(مسأله ۲۷٤): مبطلات وضو عبارتند از:

۱ - بیرون آمدن بول و غایط و بادی که از معده خارج مشود.

۲ - خواب (۱). ۳ - دیوانگی و بهوشی و مستی.

٤ - رطوبت مشتبه قبل از استبراء. ٥ - استحاضه.

(مسأله ۲۷٥): بادی که از معده خارج مشود چه با صدا باشد و چه بی صدا، اگر از موضع معتاد خارج شود و همچنین بول و غایط، و یا از موضع غیر معتاد، اگر به خلقت الهی باشد، و یا آنکه موضع معتاد مسدود شود (۲)

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و در خواب مصنوعی بیانی است که در رساله نوین مذکور است.

(۲) شیخ انصاری: یا مسدود نشود بنابر احتیاط.

و موضع دیگری را تعبیه کنند (۱).
(مسأله ۲۷٦): خوابی که مبطل وضو است باید غالب بر چشم و گوش با هم باشد.
(مسأله ۲۷۷): رطوبت مشتبهی که مبطل وضو است، رطوبتی است که در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن از مخرج بول خارج شود، چه فاصله میان رطوبت و بول زیاد باشد و چه کم.
(مسأله ۲۷۸): استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل شود به غیر از غسل جنابت، از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط، مبطل وضو هستند.
(مسأله ۲۷۹): در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره به غیر از غسل جنابت و استحباب آن اختلاف است و اظهر آن است که مخیر است بین بجا آوردن وضو پیش از غسل و یا بعد از آن، هر چند احوط و افضل اول است.
(مسأله ۲۸۰): میزان و قانون بر حصول هر یك از موارد مذکوره بر علم است نه بر مظنه، لیکن هرگاه ظنی که نزدیك به علم باشد حاصل شود، احوط باطل کردن (۲) وضو و اعاده آن است (۳).

محمد باقر شیرازی: و اگر با وسایل امروزه برای آزمایش مثلا بیرون آورند ناقض و مبطل بودن آن مشکل است اگر چه احوط است.
(۲) شیخ انصاری: این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شك ثابت است.
(۳) محمد باقر شیرازی: اعاده وضو کافی است و نیازی به ابطال وضو نیست.

کیفیت وضو
وضو عبارت از دو شستن و دو مسح کردن است، اما دو شست و شو، یکی شستن صورت است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر چانه از نظر طول، و از نظر عرض به مقدار ما بین انگشت ابهام و وسطی می باشد، و اما شستن دوم شست و شوی دو دست است از مرفق (آرنج) تا سر انگشتان بطوری که تمام آن در طول و عرض شسته شود، و در مورد دو مسح، پس مسح اول عبارت است از مسح سر، که از پیش رو است به مقدار مسمی از جهت طول و عرض مثل آنکه با سر انگشت به مقدار ناخنی بر سر بمالند، و دوم مسح دو پا می باشد که از سر انگشتان پا است تا بلندی روی پا بر حسب طول، بگونه‌ای که چیزی از طول پا فرو گذاشته نشود، به خلاف عرض که در آن مقدار مسمی کفایت مکند.
(مسأله ۲۸۱): در شست و شوی صورت باید مقداری بیشتر از اطراف صورت را شست به جهت اینکه یقین به شستن محل وجوب حاصل شود.
(مسأله ۲۸۲): در دست، باید مقداری بیشتر از بالای آرنج را داخل در شستن نمود به جهت حصول یقین، و آرنج محل اجتماع استخوان بازو و ذراع می باشد.
(مسأله ۲۸۳): احوط و افضل در مسح سر، مقدار سه انگشت متصل

است از نظر عرض، و احوط، بودن مسح در ما بين دو سفيدى است كه در دو طرف سر و در دو جانب پيشانى مى باشد.
(مسأله ٢٨٤): در مسح پا، لازم است مسح دو پشت پا از سر انگشتان تا بلندى كه در پشت پا است بحسب طول و اما بحسب عرض پس مسمى در آن كافى است ليكن احوط (١) مسح نمودن تا مفصل ميان ساق و قدم است و افضل مسح تمام پشت كف پا يا تمام كف دست است.
(مسأله ٢٨٥): معتبر در تحديدهاى مذكور در شستن و مسح نمودن خلقت متعارف است و اما در مقدار مغسول و ممسوح، معتبر حال وضو گيرنده است، پس فرقى ميان كوچك بودن صورت و بزرگ بودن آن و طويل و قصير بودن دست و پا نيست.
ادعيه مأثوره وضو
مستحب است شخص در حال وضو گرفتن، چون نظرش بر آب بيافتد بگويد: " بسم الله و بالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا " و در وقت شستن دست اين دعا را بخواند: " اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين "، و در وقت مضمضه نمودن بگويد: " اللهم لقني حجتي يوم ألقاك وأطلق لساني بذكرك "، و در وقت

استنشاق بگويد: " اللهم لا تحرم علي ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها "، و در وقت شستن صورت بگويد: " اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ". و در وقت شستن دست راست اين دعا را بخواند: " اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري وحاسبني حسابا يسيرا "، و در هنگام شستن دست چپ بگويد: " اللهم لا تعطني كتابي بشمالي و لا تجعلها مغلولة إلى عنقي وأعوذ بك من مقطعات النيران "، و در وقت كشيدن مسح سر بخواند: " اللهم غشني برحمتك وبركاتك و عفوك "، و در مسح پاها اين دعا را بخواند: " اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الأقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني ".

(مسأله ٢٨٦): تكرار در مسح جايز نيست، بلى هرگاه به جهت آنكه يقين كند تكرار نمايد اشكالى ندارد و ليكن بايد رعايت نمايد كه در مرتبه دوم به جهت تحصيل يقين، مسح با رطوبت دست باشد نه با رطوبت پشت پا (١).

معتبرات وضو

آنچه معتبر در وضو است چند چيز است كه عبارت اند از: ١ - نيت ٢ - ابتدا نمودن از قسمت اعلاى صورت ٣ - مسح نمودن به رطوبت دست ٤ - ترتيب

---

(١) محمد باقر شيرازى: و موجب وسوسه نباشد.

۵ - موالات ٦ - مباشرت در وضو ۷ - مطلق بودن آب وضو ۸ - احکام طاهر بودن
آب وضو ۹ - مباح بودن آب وضو ۱۰ - عدم رسیدن ضرری از ناحیه استعمال آب ۱۱ - مباح بودن مکان وضو ۱۲ - طهارت محل وضو.
(مسأله ۲۸۷): معتبر در نیت اراده ای است که از علم برانگیخته شود و باعث انجام عمل گردد و در آن و در غیر آن از عبادات دیگر لازم است تعیین فعلی که اراده بر انجام آن نموده است اگر آن فعل معین نباشد و همچنین باید با قصد قربت باشد، پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است به صورتی که از غیر آن متمیز گردد، به قصد بندگی خداوند متعال، و به خاطر آوردن آن بر وجه تفصیل ضروری نیست. همچنین است در موارد دیگر مانند استحباب و وجوب و امثال آنها، پس عبادتی که مردد میان استحباب و وجوب باشد قصد نمودن آن کفایت مکند و علم به واجب و مستحب بودن آن لازم نیست، اما اگر در دو عبادت شبیه به یکدیگر باشند به حسب صورت چه در وضو و چه در غیر آن (۱)، باید نیت خود را تعیین نماید.
(مسأله ۲۸۸): احوط و اولی این است که نیت بر وجوب یا ندب مشتمل باشد، بر وجه وصفی مانند اینکه بگوید: وضوی واجب می گیرم، و یا بر وجه تعلیلی مثل اینکه بگوید (۲): وضو می گیرم به علت آنکه واجب است، البته با

---

(۱) محمد باقر شیرازی: گفتن و تلفظ به نیت نه فقط حسنی ندارد بلکه مرجوع است و اگر به قصد رجحان و اولیت باشد شبهه تشریع می آید. و همچنین در تمام بیانات دیگران مبنی بر وجوب و یا استحباب وصفی یا تعلیلی، اندك دلیلی بر استحباب یا رجحان آن دیده نشده و پاره ای از محققان نیز به آن تصریح نموده اند.
(۲) محمد باقر شیرازی: تعدد در وضوء بلکه در غسل هم نیست همانگونه که انشاء الله بیان می گردد.

قصد قربت و استباحه عبادتی که صحت آن مشروط بر وضو باشد، و همچنین کسی که رفع حدث برای او ممکن باشد متواند نیت رفع حدث نماید ولی در کسی که رفع حدث نسبت به او ممکن نیست مانند شخص سلس البول باید اسقاط (۱) رفع حدث از نیت نماید و در باقی موارد لازم نیست.

(مسأله ۲۸۹): مقارن بودن نیت با شروع عمل در اکثر عبادات مانند وضو معتبر است و لیکن نه به معنی به حضور آوردن نیت در ذهن، بلکه بمعنی وجود داعی بر آن عمل در آن حال، و لازم است که در بین عمل نیت خلاف ننماید و مکررا غفلت از عمل نکند بطوری که نداند که عمل را به چه منظوری انجام مدهد.

(مسأله ۲۹۰): برای تقرب جستن بسب عبادت بحسب کمال مراتب چندی است که حد اعلای آن بجا آوردن عبادت است به جهت آنکه ذات اقدس الهی سزاوار آن عبادت است و ادنی و کمترین مقدار آن انجام دادن عبادت است به جهت تحصیل ثواب و یا خلاصی از عقاب، و اما در کفایت نمودن این مرتبه ادنی در پذیرش عبادت اختلاف است و اقرب کفایت نمودن آن است، و در بین این دو مرتبه، مراتب بسیاری است، و برای بیشتر مکلفین که رسیدن به مرتبه عالی مشکل است، احتیاط در اراده چیزی مانند فرمان برداری از خداوند متعال و مراعات تقوی در آن است که به این صورت اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند.

(مسأله ۲۹۱): احوط و اولی در نیت، آن است که نیت را مقارن دو شست و شو نماید و بهتر آن است که در وقت شستن دست و قبل از دخول در

---

(۱) محمد باقر شیرازی: نیت رفع حدث و امثال آن معتبر نیست علاوه بر آنکه رفع حدث برای هر کس به میزان حال و تمکن خود او است.

وضو، نیت کند و آن را تا شستن صورت ادامه دهد، ولی اگر در اثنای عمل قصد بیرون رفتن از وضو نمود، نیت او باطل مشود مگر اینکه قبل از به هم خوردن موالات عود نماید، که در این صورت وضوی او صحیح است، و همچنین است اگر در وضوی واجب قصد وضوی مستحب نماید و یا بالعکس که وضوی او باطل است (۱)، ولی اگر ذمه کسی مشمول بر وضوی واجب باشد باید وضوی مستحبی را ترك کند.

(مسأله ۲۹۲): مکلف باید وضوی خود را ابتدا کند به شستن صورت از بالا و به شستن دست از آرنج، ولی رسانیدن آب به زیر موهای ریش (محاسن) و شارب و زیر لب و ابرو (هرگاه مو بر پوست احاطه نموده باشد) لازم نیست، چه ریش از پر پشت باشد و یا تنك باشد، چه مرد باشد و چه زن (۲)، اما آنچه از روبرو در لا به لای مو مشخص باشد شستن آن واجب است به خلاف موئی که از حد صورت بیرون رفته باشد.

(مسأله ۲۹۳): در هر یك از مسح سر و پا از بالا به پائین کشیدن و همچنین از پائین به بالا کشیدن جایز است و احوط عدم خروج از روش متعارف است.

(مسأله ۲۹٤): باید مسح سر و پا با رطوبت دست از آب وضو باشد، چه رطوبت دست چپ باشد و چه دست راست، هر چند احوط مسح پای راست است به رطوبت دست راست و همچنین مسح پای چپ است به رطوبت دست چپ،

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر به قصد تشریع باشد و به گونه‌ای باشد که منافات با قصد قربت داشته باشد، والا حکم به بطلان مشکل است.

(۲) محمد باقر شیرازی: بودن ریش زن در حکم ریش مرد در این مسأله و در حرمت تراشیدن ریش و در دیه، اول الکلام است و تحقیقات آن جای دیگری است.

و گرفتن آب به جهت مسح نمودن از باقی مواضع وضو از ریش و غیر آن جایز نیست در حالی که رطوبت در دست موجود باشد، خصوصا موضعی از ریش که از حد صورت بیرون باشد ولی در صورت خشك شدن رطوبت دست آب گرفتن از مواضع مذکور جایز است.

(مسأله ۲۹۵): اگر مکلف متعذر یا متعسر در مسح نمودن بوسیله دست باشد باید به ذراع مسح نماید.

(مسأله ۲۹٦): احوط خشك بودن محل مسح است هر چند نیازی به آن نیست هرگاه مسح به رطوبت دست حاصل شود، و اگر رطوبت دست در رطوبت محل مسح مستهلك شود جایز نیست.

(مسأله ۲۹۷): باید چیزی در زمان مسح نمودن حایل میان ماسح و ممسوح نباشد در صورت اختیار، و اما در حال تقیه، هرگاه شستن پا مقدور نباشد حایل بودن جایز است و در صورت مقدور بودن احوط (۱) جمع میان شستن و مسح نمودن است، و در حال ضرورت مانند سردی نیز حایل بودن اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۹۸): ترتیب در تمام اعضای وضو شرط واجب است، چه وضوی واجب باشد و چه وضوی مستحبی، چه در حال اختیار باشد و چه در حال اضطرار، چه عالم باشد و چه ناسی.

(مسأله ۲۹۹): ترتیب در وضو به شستن صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ و پس از آن مسح سر و سپس مسح پای راست و در نهایت مسح

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و اقوی تخییر است.
محمد باقر شیرازی: تخییر اقرب است.

پای چپ، حاصل مشود، پس اگر تمام عضو مؤخر یا بعض آن را بر تمام عضو مقدم یا بر بعض آن مقدم بدارد، آنچه را که مقدم داشته است باطل می باشد چه عامد باشد و چه ناسی، چه مختار بوده باشد و چه مضطر، ولی آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافاتی با موالات نداشته باشد، و یا در ضمن نیت، عکس ترتیب قصد نشده باشد، اگر انجام دهد صحیح است لیکن اگر یکی از این دو صورت پذیرد، آنچه را که مؤخر داشته است باطل است بلکه اصل وضوی او باطل است.

(مسأله ۳۰۰): اگر خلاف ترتیب مشروط در وضو در اثر فراموشی واقع شده باشد، بطلان مخصوص آن قسمتی از وضو است که از آنچه باید مؤخر می بود مقدم شده است چنانچه اگر آنچه می بایست بعدا شسته می شد، قبلا و بدون نیت شسته شود باید آن را اعاده نماید و در این دو صورت، به شرط آنکه خللی به موالات وارد نشده باشد، تقدم و تأخر مبطل اصل وضو نیست.

(مسأله ۳۰۱): در بطلان وضو فرقی نیست میان آنکه مخالفت با ترتیب در مقدار کمی شده باشد و یا در مقدار معتد به، مانند اینکه از عضو قبل اگر چه به مقدار سر سوزنی باشد، بعدا شسته شود.

(مسأله ۳۰۲): موالات از شرایط وضو بوده و بدون آن وضو باطل است و آن عبارت است از متابعتی که در آن رطوبت هر عضو از اعضای وضو باقی بماند چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن و یا مسح نمودن آن است و یا سابق بر آن باشد، هر چند احتیاط آن است که به مجرد تمام نمودن هر عضوی بدون مهلت شروع به عضو دیگر نماید و لیکن خشك شدن هر عضو از اعضای وضو مبطل وضو است اگر به جهت تأخیر باشد، اما اگر بسبب دیگری باشد مانند شدت حرارت و امثال آن وضو باطل نمی شود.

(مسأله ۳۰۳): مکلف باید وضو را در حال اختیار خودش شخصا

انجام دهد و در این حکم فرقی میان عالم و جاهل و ناسی و غافل نیست و همچنین فرقی بین وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن نمی باشد، بنابر این هرگاه شخص با کمك دیگری تمام طهارت یا بعضی از آن را بجا آورد و یا دیگری عمل طهارت یا بعض آن را برای او انجام دهد کفایت نمی کند و همینطور است اگر در نیت وضو شرکت دیگری را اخذ نموده باشد، چه در مرحله انجام وضو با شرکت غیر انجام شود و چه به تنهایی (۱) باشد، وضو باطل است ولی در حال اضطرار باید از دیگری کمك بگیرد.

(مسأله ۳۰٤): در حالتی که شخص برای وضو گرفتن خود معین می گیرد معتبر در خشك شدن اعضا، اعضای وضو گیرنده است نه اعضای وضو دهنده و احوط در این صورت نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن (۲) نیت شخص وضو گیرنده است (۳).

(مسأله ۳۰۵): شرط هفتم در وضو، مطلق بودن آب وضو است به این معنی که عرفا به آن آب گفته شود بدون اضافه نمودن چیزی بر آن، و فرقی بین آب شور و شیرین و آب دریا و برف و باران نیست، بلکه اگر چیزی را در آب بریزند تا مادامی که از اطلاق آب بیرون نرود می توان با آن وضو گرفت.

(مسأله ۳۰٦): آب وضو باید طاهر باشد، پس اگر با آب نجس وضو بگیرد باید آن را اعاده نماید بلکه اگر به قصد جواز و شرعیت با آن آب وضو بگیرد و عذری نداشته باشد مرتکب فعل حرام شده است، و در اعتبار طهارت

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر تفکیك بین نیت و عمل تصور شود.

(۲) محمد باقر شیرازی: کفایت نمودن نیت وضو گیرنده مشکل است.

(۳) شیخ انصاری: اگر به صورتی باشد که فعل وضو را به او بتوان عرفا نسبت داد و وضو دهنده به منزله آلت باشد.

و اطلاق آب فرقی نیست بین آنکه مطلع باشد یا غیر مطلع، و یا آنکه عالم به عدم طهارت باشد و بعد فراموش نماید، و همچنین بر فرض فراموشی و یا عدم اطلاع، فرقی نیست میان آنکه در وقت مطلع شود و یا در خارج وقت آگاه گردد.

(مسأله ۳۰۷): یکی دیگر از شرایط آب وضو، مباح بودن آن است به این معنی که یا ذاتا مباح باشد و یا مملوکی باشد که بسبب خریدن مباح شده باشد و یا به غیر از اینها، و یا مأذون در تصرف باشد به إذن صریح و یا به شاهد حال و احوط در اذن به شاهد حال اکتفا نمودن به علم است، اما در راهها و منازل بین راه ما دامی که اطلاع به کراهتی از سوی مالك نباشد استفاده نمودن از آن جایز است و احتمال وجود طفل صغیر و یا مجنون و امثال اینها در بین مالکین مضر به استفاده نمودن از آب نیست.

(مسأله ۳۰۸): اگر آب غصبی در آب مباح داخل شود و به صورتی با آن مخلوط شود که وجه امتیاز از آن برداشته شود و از طرفی هم قابلیت قسمت و قیمت را نداشته باشد – به علت کم بودن آن – ظاهر آن است که این اختلاط منشأ منع از تصرف در مقدار مباح نمی شود (۱) لیکن احوط طلب رضایت از مالك است،

به خلاف آنکه اگر آب مباح مشتبه به غصبی شود، که در این صورت وضو گرفتن با آن صحیح نیست.

(مسأله ۳۰۹): در استعمال آب برای وضو باید ترس وجود ضرری و یا وقوع مرضی و یا طولانی شدن آن مرض و همچنین فوت وقت و یا ترس از تشنگی خود یا همراه خود که بسبب مفارقت او متضرر شود هر چند کافر

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: محل اشکال است، پس این احتیاط ترك نشود.

باشد و یا آنکه متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترمه باشد و یا ترس بر حیوانی باشد که بسبب مردنش متضرر شود و (بلکه محتمل است جواز آن مطلقا یعنی چه متضرر شود و چه نشود هر چند در این صورت اشکال وارد است) و در هر یك از این صور اگر وضو بگیرد وضوی او باطل خواهد بود، که این شرط و شرط گذشته از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی به این معنی که در صورت عدم علم به مخالفت وضوی او باطل نخواهد بود.

(مسأله ۳۱۰): یازدهمین شرط وضو مباح بودن مکان آن است که در آن اختلاف است و احوط مراعات آن است و لیکن اشکالی در صحت وضو نیست اگر بعد از فراغ از وضو بر غصبی بودن مکان اطلاع پیدا نماید و بر ذمه شخص است که در صورتی که عرفا عوض داشته باشد باید اجرة المثل مقدار تصرف را به مالك آن بپردازد، و بعضی نیز علاوه بر اباحه مکان، اباحه ظرف و مکان ریخته شدن آب را نیز اضافه نموده اند (۱) که البته آن احوط است مگر در صورت منحصر بودن در غصب که در این صورت باید تیمم بگیرد و اگر وضو بگیرد وضوی او باطل است (۲).

(مسأله ۳۱۱): محل وضو باید از نجاست پاك باشد، پس اگر آبی

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه خالی از قوت نیست چرا که وضو گرفتن از ظرف غصبی را عرفا تصرف در آن حساب می کنند بلکه بعید نیست که نسبت به محل ریخته شدن هم گاهی تصرف حساب مشود.

(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: اگر وضو گرفتن موقوف به ریختن آب به محل غصب شده باشد و بلکه اگر محل ریختن آب غصب شده باشد وضو باطل است اگر چه توقف بر آن نداشته باشد.

میرزای شیرازی: یا آنکه سبب تصرف نمودن در محل غصب شده باشد.

بریزد و از محل وضو جاری شود و ازاله نجاست از آن نیز بنماید کفایت نمی کند (۱) که البته در صورت عدم ازاله کفایت ننمودن آن ظاهر است، اما در صحت وضو طهارت غیر از محل وضو شرط نیست و احوط عدم ترك استنجا پیش از وضو (۲) است.

(مسأله ۳۱۲): اگر شخص سهوا یا جهلا (۳) با آب غصبی وضو گرفت و در وقت مسح کشیدن به خاطرش آمد که آب غصبی بوده و یا در همان حال علم به غصبی بودن آب حاصل کند و بعد مسح بکشد اشکالی ندارد (٤) لیکن قیمت آب بر ذمه او می باشد.

(مسأله ۳۱۳): زمینی که مانعی برای دخول نداشته باشد و چشمه‌های آب در آن جاری باشد، تا مظنه عدم رضایت صاحب آن حاصل نشود بجا آوردن طهارت از حدث و خبث با آن چشمه‌ها اشکالی ندارد و در صورت حصول مظنه باید از آن اجتناب نمود.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر آب کر یا جاری باشد احتمال کفایت ممکن است.

(۲) محمد باقر شیرازی: و استحباب اعاده وضو بعد از استنجاء.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: چه جهل به حکم حرمت باشد و چه به موضوع، بنابر اقوی.

محمد باقر شیرازی: جهل به موضوع یا حکم، لکن قصورا و نه تقصیرا.

(٤) میرزای شیرازی: مراد سهو و جهل در موضوع است و احوط اعاده وضو است.

مسائل متفرقه وضو
(مسأله ٣١٤): هرگاه شخص پیش از وقت به قصد قربت وضو بگیرد به نیت آنکه در وقت با آن وضو نماز بخواند اگر چه نیتش عدم مشغول شدن به ذکری هم نباشد، متواند با آن وضو نماز بخواند (١).
(مسأله ٣١٥): هرگاه بطور مثال شخصی با آب حوض مسجدی وضو گرفت تا در مکان دیگری نماز بخواند، اگر از چگونگی وقف آن بی اطلاع باشد صحت نمازش مشکل است، مگر آنکه عادت بر وضو گرفتن هر شخصی در آن مکان باشد که در این صورت اشکالی ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت از آب آن حوض وضو بگیرد و نماز بخواند نماز او صحیح است.
(مسأله ٣١٦): اگر تمام سر چشمه آب قنات یا بعض آن غصب شده باشد، بدون اذن مالك آن نمی توان در آن تصرف نمود، و اما اگر مالك آن معلوم
نباشد آشامیدن آن وضو گرفتن و استعمالات دیگر از آن که متعارف مردم است

---

(١) میرزای شیرازی: البته اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و نماز خواندن از فواید طهارت باشد و ممکن است که مراد از عبارت نیز همین باشد.

اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ۳۱۷): هرگاه خاری در دست فرو رفته باشد و ظاهر هم باشد برای وضو و غسل اشکالی ندارد.
(مسأله ۳۱۸): اگر شخص وضوی تجدیدی گرفتن و بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا باید آن را اعاده نماید (۲).
(مسأله ۳۱۹): هرگاه محل انشعاب آب نهر مباح باشد و آب آن را در همان محل برای وضو و غیره استعمال کنند و یا محل انشعاب غصبی باشد اما آب را از آنجا برداشته در زمین مباح استعمال نمایند، حکم آن آب، حکم آب خود آن نهر است، و در هر دو مورد اشکالی در استعمال نمودن آن نیست.
(مسأله ۳۲۰): در وضو، اگر در شستن صورت و دستها از بالا شروع کند ولی مستقیما دست خود را به پائین نیاورد و في الجمله انحرافی بشود اشکالی ندارد.
(مسأله ۳۲۱): اگر بر ناخن شخص گچ کار لایه نازکی از گچ باشد به شرطی که آب زیر آن برود (۳) وضو و غسل او صحیح است و در غیر این صورت
صحیح نیست.
(مسأله ۳۲۲): اگر هنگام مسح پا ابتدا تری کف دست به پشت پا

---

(۱) میرزای شیرازی: ظاهر این است که فرقی میان معلوم بودن مالك و عدم آن در جواز استعمال اگر از رگبار باشد نیست.
محمد باقر شیرازی: و ظاهر عدم جواز است مگر با اذن حاکم شرع در صورت مجهول بودن مالك.
(۲) میرزای شیرازی: لزومش معلوم نیست.
محمد باقر شیرازی: اقرب صحت آن است.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: به صورتی که شستن آن انجام شود.

برسد و بعد با سر انگشت بر روی آن تری مسح کند در صورتی که تری اول مستهلك شود اشکالی ندارد.
(مسأله ۳۲۳): در بین وضو هرگاه شخص فراموش کند که به چه منظوری وضو گرفته است (۱)، باید وضوی خود را تمام کند.
(مسأله ۳۲٤): کله روی زخم تا زمانی که به جای خود باقی است جزء بدن محسوب مشود و می توان با آن وضو گرفت اگر چه بر طرف کردن آن آسان باشد، ولی اگر جزء نباشد باید آن را به هر صورت بر طرف نمود والا باید وضوی جبیره گرفت و احتیاطا (۲) باید تیمم هم نمود.
(مسأله ۳۲٥): هرگاه شخص وضوی جبیره بگیرد ولی نتواند آن صورتی را که احتیاطا تیمم هم می خواهد، تمیز بدهد، باید احتیاطا به قصد قربت تیمم هم بکند.
(مسأله ۳۲٦): با آب قلیان تا زمانی که مضاف نشده باشد، می توان ازاله نجاست نمود و وضو گرفتن و غسل کردن با آن صحیح است اما کراهت دارد (۳).
(مسأله ۳۲۷): هرگاه مکلف بعضی از اجزاء وضو یا غسل را به صورت ترتیبی و بعضی دیگر را به صورت ارتماسی بشوید اشکالی ندارد.
(مسأله ۳۲۸): اگر شخص وضوی در حال تقیه گرفت و جاهل به حکم آن بود به طوری که نه به طریقه مخالفین وضو گرفته باشد و نه به طریقه خودش،

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: یعنی از حیث وجوب و استحباب و یا از ناحیه یکی از غایات.
(۲) محمد باقر شیرازی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(۳) محقق خراسانی: وجهی در کراهت وجود ندارد.

باید احتیاطا (۱) نمازهایی را که با آن وضو خوانده، قضا کند.
(مسأله ۳۲۹): هرگاه موی بالای چشم (ابرو) را به جهت مرضی بچسبانند باید وضو یا غسل جبیره بجا آورد و اولی (۲) این است که تیمم نیز بنماید.
(مسأله ۳۳۰): اگر شخص نتواند به منظور مسح نمودن کفش را از پای خود بیرون آورد، باید روی کفش مسح کند، و اگر کفش نجس باشد چیز پاکی روی آن بیاندازد و روی آن چیز پاك مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند و همچنین است در صورتی که پشت پای شخص نجس باشد و نتواند آن را تطهیر کند.
(مسأله ۳۳۱): هرگاه مالك چشمه‌ای جاری مانند قنات، شخص را از استعمال نمودن آن به جهت وضو گرفتن و غیره منع کند، بر آن شخص استعمال کردن از آن جایز نیست.
(مسأله ۳۳۲): هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل روئیده باشد باید به جهت غسل یا وضو آن را شست.
(مسأله ۳۳۳): ازاله نمودن چرك زیر ناخن اگر به مقدار متعارف باشد، واجب نیست به خلاف ناخنی که از حد متعارف گذشته باشد که ازاله نمودن چرك زیر آن مقدار بلند واجب است و محل آن را باید جهت وضو یا غسل شست، و در مورد همان چرك زیر ناخن در حالت اول نیز هرگاه ناخن را گرفت حتما باید محل را پاك نماید تا آب به پوست برسد.
(مسأله ۳۳٤): هرگاه زنی در حضور مرد نامحرمی وضو بگیرد معصیت

---

(۱) محقق خراسانی: البته این احتیاط ترك نشود.
(۲) میرزای شیرازی: بلکه احوط.

کرده ولی وضوی او باطل نیست (۱).
(مسأله ۳۳۵): برای مسح پا، می توان به هر یك از انگشت‌های پا مسح نمود هر چند انگشت کوچك باشد.
(مسأله ۳۳٦): هرگاه شخص در حال تقیه پنهانی وضوی صحیح بگیرد در صورتی که بعد از آن وقت و یا در آن وقت ضرری بر آن مترتب نشود (۲)، وضوی
او صحیح است.
(مسأله ۳۳۷): شخصی که متصلا از او بول مسچکد باید برای هر نمازی وضو بگیرد و با عجله مشغول به نماز شود و واجب است خود را به چیزی مانند کیسه حفظ کند تا بول از آنجا به جای دیگر تجاوز نکند و اگر در اثر این عمل متضرر شود عمل فوق واجب نیست، و در صورت وجوب عمل، تبدیل آن برای هر نماز واجب نیست (۳) اگر چه احوط است ولی اگر بولش در وقت معینی قطع مشود باید در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب (٤) نماز ممکن شود باید یك نماز به اقل واجب بخواند و بعد یك نماز دیگر احتیاطا بخواند و هر جا که بولش خارج شود باید دوباره وضو بگیرد و نماز را از همانجا ادامه دهد و تمام کند البته اگر موجب عسر و حرج نشود، و حکم مبطون نیز مانند حکم شخص فوق است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در صورت منحصر نبودن به آن مکان والا باطل است و تکلیف تیمم است بلکه اگر وضو نیز سبب برای دیدن نامحرم باشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی خوف ضرر نداشته باشد.
(۳) محمد باقر شیرازی: بلکه حرام است.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: مراد از اقل واجب، نمازی است که اضطرار موجب تخفیف آن شده است.

سؤالاتی پیرامون احکام وضو

۱ – هرگاه زمین حوض و آب آن مباح باشد لیکن یك طرف آن حوض را با آجر و آهك غصبی درست کرده باشند اما در وقت وضو گرفتن، در سر حوض محل جلوس مباح وجود دارد و محل ریختن آب نیز مباح است، در این صورت آیا وضو گرفتن از این حوض صحیح است یا باطل؟

ج: اگر محل وضو و ریختن آب مباح باشد و آب منحصر در آب حوض نباشد که اگر بخواهد بتواند با آن آب وضو بگیرد وضوی او صحیح است (۱) و همچنین اگر آب را از حوض داخل ظرف دیگری بکنند و با آن وضو بگیرند در صحت وضو اشکالی نیست (۲).

۲ – اگر شخص در جایی باشد که در آنجا به غیر از آب غصبی وجود نداشته باشد در این صورت تکلیف او در مورد وضو و غسل چیست؟ و اگر با آن آب وضو یا غسل جایز باشد و شخص آنها را انجام دهد و فریضه خود را انجام داد و وارد در وقت دیگری بشود و در این حالت آب غیر غصبی بدست آورد، آیا

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه باطل است چرا که وضو گرفتن را تصرف در آن حساب می کنند مانند آئینه.

محمد باقر شیرازی: بطلان اقرب است.

(۲) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: اگر چه منحصر به آب حوض باشد.

متواند با همان غسل یا وضو فریضه دیگری بجا آورد یا خیر؟
ج: در صورت فوق تکلیف به طهارت مائیه از او ساقط است (۱).
۳ – اگر مسلمانان از قنات یا ممر آبی که در تصرف مالکش است وضو بگیرند و غسل کنند آیا زمانی که غصب شود تفاوتی در جواز استعمال مسلمانان بوجود می آید یا خیر؟ (با وجود آنکه منفعت زراعتی را که غاصب می برد ارتباطی با وضو و غسل مسلمانان ندارد) و در صورت جایز بودن اگر تغییر ممر بدهد آیا باز هم استعمال مسلمانان جائز است یا خیر؟
ج: اگر از اقسامی است که عادت بر استعمال آنها ثابت است چنانچه در فرض مسأله نیز چنین است، غصب نسبت به غیر شخص غاصب و اعوان او مانع از استعمال بر وجه سابق نمی شود والله العالم.
٤ – کسی که بر ذمه‌اش نماز قضا باشد و می خواهد وضو بگیرد یا غسل انجام دهد و از طرفی هم نمی تواند با این وضو یا غسل نماز قضا بخواند و همچنین وقت هم داخل نیست که به نیت نماز یومیه وضو بگیرد، این وضو و غسل را به چه نیت انجام دهد؟ و بعد داخل شدن وقت آیا متواند با این وضو یا غسل نماز واجب را بخواند یا خیر؟
ج: احوط (۲) و اولی آن است که لا اقل یك نماز قضائی را قصد کند و بر فرض آنکه نخواهد یا نتواند که این نیت را هم بکند نیت نماز مستحبی به هر صورتی که برای او ممکن باشد بنماید لیکن خالی از خلاف احتیاط نیست (۳) و

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و اگر وضو گرفته، وضوی او باطل است.
(۲) محمد باقر شیرازی: وضو به جهت آمادگی برای نماز در همه اوقات جایز و کافی است.
(۳) محمد باقر شیرازی: بلکه مطابق احتیاط است.

اگر قصد یکی از غایاتی که حصول طهارت به جهت آنها شرعا مطلوب است، بنماید به صورتی که داعی شخص به سوی آن غایت در حقیقت قربت باشد اگر چه محرك به سوی آن داشتن طهارت در وقت هم باشد، صحیح است و متواند بعد از داخل شدن وقت نیز با آن وضو و یا غسل نماز بخواند، و مشهور این است که غسل جنابت في نفسه مستحب است (۱) بنابر این هر زمانی که بخواهد به قصد رفع حدث جنابت غسل کند (۲) نیازی به این نیت ها نیست و متواند به همان غسل نماز بخواند، لیکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که در آن قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد باید قصد قربت مطلقه نماید نه قصد وجوب و نه قصد ندب غائی (۳) بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترك مطلق فعل اوست، والله العالم.

۵ – اگر زمین قبرستان را تغییر دهند و در آن محل نهر آب غصبی یا غیر غصبی جاری کنند، وضو گرفتن یا غسل کردن در آن نهر چه حکمی دارد و در هر یك از آب غصبی و غیر غصبی حکم جدائی وجود دارد یا خیر؟

ج: اگر محل از بقاع شریفه باشد مانند صحت امامزاده ها و غیر آنها معلوم نیست که جاری نمودن نهر در آنها اشکالی داشته باشد بلکه حسن دارد ولی اگر معلوم است که محققا وقف به جهت مقبره بوده، حال که چنین شده و رفع آن

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: وضو به قصد داشتن طهارت هم بی اشکال است اگر چه داعی بر آن، نماز در وقت باشد بلکه بعید نیست که به خودی خود مستحب باشد و بنا بر این مسأله سهل و آسان است.

(۲) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: و همچنین است وضو بنابر اقوی.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: قصد وجوب وصفی مانعی ندارد و همچنین است قصد استحباب غائی به معنی قصد به جهت استحباب، بلی قصد ندب وصفی صحیح نیست.

ممکن نیست، بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن اشکالی نداشته باشد لیکن آب وضو باید شرعا مباح باشد اگر چه به اذن عام شرعی مانند رودهای بزرگ که عادت در آنها در استعمال نمودن در مثل آشامیدن و وضو و امثال اینها جاری باشد، اما وضو و غسل به غیر مباح خالص چه تمام آن غصبی باشد و چه مخلوط به غصبی باشد نه جایز است و نه صحیح، والله العالم.

٦ - هرگاه متوضی مشغول شستن دست چپ بود، برخاست و ده قدم یا بیشتر از آن راه رفت به جهت آنکه به جائی تکیه بکند وضوی او چه حکمی دارد؟

ج: وضوی او اشکالی ندارد لیکن باید فاصله‌اش زیاد نشود چون متابعت اجزاء وضو هم بنابر احتیاط لازم است (١)، اگر چه ترکش ضرری به وضو نمی رساند مادامی که جفاف و خشکی در جزء سابق حاصل نشده باشد.

٧ - اگر شخص آبی را که در اختیار دارد و به تنهائی کفایت برای وضو و غسل نمی کند، در آن شیئ مضافی را داخل نماید به صورتی که از وجه اطلاق بیرون نرود، تا برای یکی از آنها کفایت کند آیا این عمل برای او واجب است یا خیر؟ و هر گاه شیئ مضافی را داخل در آب ننمود عمل او چه حکمی دارد؟

ج: بلی باید داخل نماید بنابر احتیاط و اگر این عمل را ترك نموده و تیمم نماید اعاده عمل او از حیث فریضه خوب است بلکه بعید نیست که اقوی باشد.

٨ - شخصی وضو می گیرد و بعد از آنکه قطع و یقین میکند که شستن دست چپ تمام شده آیا متواند بی جهت دست راست خود را بر دست چپ بمالد و اگر چنین کند آبی که به هم می رسد، آیا به جهت مسح کشیدن اشکالی دارد یا خیر؟

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: وجوب تعبدی متابعت معلوم نیست بلکه اقوی عدم آن است.

محمد باقر شیرازی: لزوم آن معلوم نیست.

ج: اگر قصد او استظهار باشد و یا به صورتی باشد که عرفا با صورتهای گذشته از همان غسله محسوب شود اشکالی ندارد.
۹ – آیا نیت استحباب در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه و پس از ادای وضوی واجب صحیح است یا خیر؟
ج – باید نیت قربت کند نه نیت استحباب مصطلح (۱).
۱۰ – بعضی گفته‌اند که شما فرموده‌اید که در وضو باید رطوبت دست راست با رطوبت دست چپ مخلوط نشود بلکه باید مسح سر و مسح پای راست نیز با رطوبت دست راست کشیده شود و با رطوبت دست چپ باید پای چپ را مسح کرد با اینکه شما در نجات العباد می فرمایید مسح نمودن به آب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده صحیح است هر چند خود دست راست را با فرو بردن در آب شسته باشد که البته عمل عامه مردم نیز چنین است؟
ج: مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضو بر دست راست باقی می ماند و این مطابق با نجات العباد است و میان آنچه گفته‌اند و آنچه در نجات العباد است اختلافی نیست و مراد خوب فهمیده نشده، بلی در صورتی که اعمال دست راست داخل در شستن دست چپ نشده باشد باید با همان رطوبتی که در دست راست است مسح سر و پای راست را بنماید و از دست چپ نیز رطوبتی نگیرد و همچنین نباید بعد از فراغ از شستن دست چپ برگردد و به جهت مسح سر از دست چپ رطوبت بگیرد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که نیت ندب غائی مانعی ندارد.

احکام جبایر

جبایر در اصطلاح چوب‌هایی هستند که بوسیله آنها محل شکستگی را می بندند، و اگر کسی در بعضی از اعضای وضوی او قروح و جروح باشد مانند زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و مانند آنها و یا آنکه در محل وضو شکستگی وجود داشته باشد و در روی هیچ یك جبیره یا مانند آن نباشد و از طرفی در صورت طهارت محل در اثر شستن و مسح آن متضرر نشود یا آنکه نجس شده باشد و بتواند آن را بدون ضرر (۱) تطهیر نماید هر چند بوسیله آب حمام یا بر مصارفی برای گرم کردن آب و امثال آن متوقف باشد، باید بر فرض قدرت داشتن بر انجام آنها محل را تطهیر نماید و سپس وضو بگیرد، ولی اگر جراحتی باشد که به شستن آن متضرر شود، شستن آنچه که از اطراف آن صحیح و سالم است کفایت مکند، چه مسح نمودن بر محل جراحت ممکن باشد و چه نباشد هر چند در صورتی که مسح نمودن ممکن باشد، احوط مسح نمودن (۲) چنانچه در صورتی که مسح نمودن ممکن نباشد احوط (۳) آن است که روی محل جراحت را

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و بدون حرج.

(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: اقوی مسح نمودن است.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

چیز طاهر بگذارند و روی آن را مسح کنند و همچنین است حکم شکستگی و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت اضافه نمودن تیمم احوط است (۱).

(مسأله ۳۳۸): اگر در بعضی از مواضع شکستگی وضو جبیره باشد و رساندن آب به پوست زیر جبیره، با برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب و یا فرو بردن عضو در آب ممکن باشد و آب به پوست برسد و شسته شود واجب است این اعمال را انجام داد لیکن احوط آن است که هرگاه برداشتن جبیره ممکن باشد باید آن را برداشت و پوست زیر آن را شست و هر گاه ممکن نشود باید آب را مکررا

بر آن ریخت تا موضع شسته شود یا اینکه عضو را به جهت شستن در آب فرو برد.

(مسأله ۳۳۹): در فرق فوق اگر شستن پوست میسر نشود باید بر روی جبیره مسح کند و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد، پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته و به مقدار کفایت نمودن آنچه در مسح واجب است باقی مانده

باشد، باید به مسح آن مقدار اکتفا نماید.

(مسأله ۳٤۰): اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد، اگر برداشتن جبیره به اندازه کفایت مقدار واجب در مسح ممکن باشد، باید بردارد و بر آن عضو مسح کند و اگر ممکن نباشد باید بر روی جبیره مسح نماید، لیکن در صورتی که رسانیدن آب به زیر جبیره با فرض عدم ضرر ممکن باشد و محل نیز طاهر باشد، مکرر ریختن آب بر جبیره واجب است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در مطلق مکشوف احوط اضافه نمودن تیمم است اگر چه واجب نیست.

محمد باقر شیرازی: احوط در مطلق مکشوف اضافه نمودن تیمم است.

(مسأله ٣٤١): اگر محل مسح بر جبيره طاهر باشد كه هو المطلوب، ولی اگر طاهر نباشد بايد در صورت امكان آن را تطهير نمايد و در صورت عدم امكان، تيمم بر او واجب است هر چند احوط جمع بين تيمم و گذاردن چيز طاهر بر جبيره و مسح كردن بر آن است.

(مسأله ٣٤٢): در جبيره فرقی ميان بعضی از عضو و تمام عضو و بلكه جميع اعضا (١) نيست و همچنين فرقی بين آنكه زير آن پاك باشد يا نجس و يا آنكه جراحت در اثر تفريط خود شخص باشد يا نباشد، نيست.

(مسأله ٣٤٣): پارچه‌هايی كه بر روی قروح يا جروح می بندند و همچنين دواهائی كه روی آنها می گذارند همان حكم جبيره را دارند ولی در چيزهائی كه چسبانيدن آنها بدون حاجت (٢) باشد و كندن آنها موجب ايجاد اذيتی شود احوط جمع ميان جبيره و تيمم است (٣).

(مسأله ٣٤٤): هرگاه شخص بسبب مسح نمودن بر روی پوست يا جبيره و مانند جبيره متضرر شود و حايلی غير از آن نباشد واجب است در اين صورت تيمم نمايد (٤) و همچنين هرگاه در يك عضو از اعضای وضو يا كمتر و يا بيشتر از آن قروح و جروح و يا شكستگی وجود نداشته باشد و ليكن دارای درد و مرض

---

(١) شيخ انصاری - محمد كاظم طباطبائی: در صورت جبيره بر تمام اعضا احوط جمع ميان وضو و تيمم است.

(٢) محمد باقر شيرازی: اگر چسبانيدن حتی حسن هم نداشته باشد و كار لغوی باشد، و اما اگر نيكوتر باشد و كندن آن اذيت داشته باشد همان جبيره كافی است.

(٣) شيخ انصاری - محمد كاظم طباطبائی: اكتفا به مسح بر حاجب خالی از قوت نيست.

(٤) محمد باقر شيرازی: احوط جمع ميان شستن ما عدای موضع جبيره و تيمم است.

است و یا مرض در عضو با یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آن جمله است درد چشم که در آن باید تیمم نمود (۱).
(مسأله ۳٤٥): هرگاه روی جبیره چرب باشد و نتوان آن را شست باید ابتدا به جهت وضو یا غسل روی آن را مسح کند و بعد احتیاطا چیز دیگری بر روی آن بیاندازد و دوباره روی آن را مسح کند.
(مسأله ۳٤٦): اگر پارچه‌ای را که روی زخم می گذارند به جهت ضرورت چند لا کنند اشکالی ندارد، ولی آن مقداری را که ضروری نیست باید تخفیف دهند (۲).
(مسأله ۳٤۷): اگر شخصی به جهت معالجه مرضی دوایی مانند کتیرا و امثال آن را به سر خود گذاشته باشد و می بایستی که چند روزی هم باقی بماند، متواند در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح نماید اما بعد از بر طرف شدن عذر، باید وضو و غسل خود را برای نمازهای بعد اعاده نماید و نمازهای گذشته‌اش صحیح است.
(مسأله ۳٤۸): جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است، بلی باید جبیره موضح مسح را به رطوبت دست مسح کرد به خلاف غسل که لازم نیست
به رطوبت دست باشد بلکه مشود دست را مانند جزء صحیح بر آن بکشد و با آب جدید بر آن موضع هم متواند مسح نماید.

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: در اکتفا به تیمم اشکال است.
محمد باقر شیرازی: میزان در رسیدن ضرر به چشم است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: وجوب تخفیف در مقدار متعارف معلوم نیست اگر چه زاید از صورت باشد.

(مسأله ۳٤۹): اگر موضع تیمم جبیره باشد و نتوان آن را رفع کرد باید به همان حالت تیمم نمود.
(مسأله ۳۵۰): هرگاه روی جبیره نجس باشد باید چیز پاکی را بر روی آن بگذارند و روی آن را مسح کنند و احتیاطا تیمم نیز بنمایند.
(مسأله ۳۵۱): صاحب قروح و جروح و جبیره (۱) متواند نماز استیجاری بخواند.

شك در طهارت و احکام آن

هرگاه شخص یقین به وقوع حدث داشته باشد و شك یا وهم یا مظنه به وضو گرفتن و حصول طهارت پیدا کند وضو گرفتن بر او واجب است همچنین هرگاه
یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد ولی در مؤخر بودن هر یك از دیگری شك داشته باشد باید وضو بگیرد، چه حالت سابق بر این دو حالت را بداند و چه نداند.
(مسأله ۳۵۲): اگر مکلف در جزئی از اجزای وضو پیش از فراغ از آن شك کند باید آن جزء و ما بعد آن را انجام دهد در صورتی که منافی موالات روی نداده باشد و اگر روی داده باشد باید وضو را از ابتدا شروع کند و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد، چه نماز

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اگر قروح و جروح موجب نقصی در طهارت آنها باشد معلوم نیست که بتواند، و ظاهر این است که اگر موجب عفو از خون باشد متواند.

خوانده باشد و چه نخوانده باشد.
(مسأله ۳۵۳): بر كثير الشك چيزى از صور مختلف مذكور در مسأله قبل واجب نمى شود نه اصل وضو (۱) و نه اعاده اجزاى آن و اما اگر يقين به طهارت داشته باشد و در وقوع حدث شكى نمايد و يا احتمال مرجوحى نسبت به حدوث آن و يا مظنه‌اى براى او حاصل شود، در هيچ يك از موارد اعتبارى بر سهو او نيست و وضو گرفتن بر او واجب نمى شود و اگر در بعضى از اجزاى وضو بعد از فراغ از آن جزء و داخل شدن در عمل ديگر و بلكه بعد از فراغ از وضو هر چند از محل وضو برنخاسته باشد، شك كند و داخل در فعل ديگر نشده باشد، چه نشستن او طول كشيده باشد (۲) و چه طول نكشيده باشد، اعاده وضو بر او واجب نيست.
(مسأله ۳۵٤): اگر مكلف بعد از وضو يا غسل رطوبت مشتبهى ببيند و از طرفى شك دارد كه استبراء از منى يا بول كرده يا نه، آن رطوبت مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است.
(مسأله ۳۵۵): هرگاه شخصى نمى دانست كه بايد مقدارى از باطن بينى را به جهت مقدمه بشويد و نمى داند كه در زمان گذشته شسته يا نه، وضو و عبادت او صحيح است.
(مسأله ۳۵٦): اگر شخص بعد از وضو يا غسل مانعى در بدن خود

---

(۱) شيخ انصارى: در اصل وضو تأمل است.
محمد باقر شيرازى: در اصل وضو يا غسل و يا نماز تأمل است مگر آنكه از مرتبه وسواس باشد.
(۲) شيخ انصارى: بلكه مجرد صدق فراغ كافى است.
محمد باقر شيرازى: اگر شك در جزء اخير بوده، دخول در فعل ديگر يا طول كشيدن نشستن معتبر است.

ببیند و شك كند كه پیش از آن بوده یا اینكه بعد حاصل شده است، اكتفا نمودن به آن غسل یا وضو مشكل است (۱) مگر آنكه مظنه حاصل كند كه مانع بعد از غسل یا وضو حاصل شده است.

(مسأله ۳۵۷): یقین در وضو و حدث و شك (۲) در تقدیم هر یك اگر پیش از نماز حاصل شود، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز واقع شود باید نماز را قطع كند و وضو بگیرد ولی اگر بعد از نماز اتفاق افتد نماز گذشته‌اش صحیح است و باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد.

(مسأله ۳۵۸): اگر شخصی پیش از وقت غسل كرد یا وضو گرفت و بعد از وقت نفهمید كه نیت وجوب كرده یا استحباب و یا قصد قرب مطلقه، وضو و غسل او صحیح است.

---

(۱) محمد كاظم طباطبائی: اگر بداند كه در حین عمل ملتفت وجود و یا عدم مانع نبوده حكم متن صحیح است والا به مقتضای قاعده فراغ محكوم به صحت است.
محمد باقر شیرازی: حمل به صحت اقرب است.
(۲) محمد باقر شیرازی: شقوق و اقسامی دارد كه در محل خود بیان می گردد.

کیفیت غسل

کیفیت غسل عبارت است از شستن ظاهر تمام بدن به استثنای موهای آن هر چند شستن موهای بدن احوط است (۱) و اگر چنانچه شستن پوست موقوف بر شستن موی بدن باشد، در این حالت شستن آن واجب است، اما درون گوش (۲) و دهان و بینی و ما بین پلك چشم و داخل سوراخ احلیل (عورت) و مانند آن، شستن آنها لازم و ضروری نیست.

(مسأله ۳۵۹): در غسل یا وضو شستن سوراخی که در گوش برای حلقه ایجاد می کنند اگر تنگ باشد و داخل آن دیده نشود لازم نیست، و لیکن احوط شستن آن است (۳)، و در صورت دیده شدن باطن آن، شستن آن واجب می گردد و این حکم نیز در دو طرف ظاهر سوراخ بینی صادق است، و همچنین است هرگاه بینی کسی را بریده باشند.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: شستن موهای ریزی که در بدن است را نباید ترك نمود.

(۲) محمد باقر شیرازی: در گوش به مقدار متعارف و به مقدار متوسط باید عمل نمود و حکم آن مثل دهان و بینی نمی باشد و همچنین است در پلك چشم و مانند سرمه که باید مراعات شوند.

(۳) محمد باقر شیرازی: میزان در این امور متوسط و متداول است و دقت لازم نیست.

(مسأله ٣٦٠): غسل به دو صورت انجام می گیرد ارتماسی و ترتیبی که به صورت زیر تعریف می شوند:
١ - غسل ارتماسی: عبارت از فرو رفتن دفعی در آب با تمام بدن به حسب عرف می باشد، یعنی در عرف بگویند که یك دفعه داخل در آب شد، و در این صورت از غسل، لازم نیست که شخص تمام بدن خود را پس از فرو رفتن در آب، بیرون آورد و بلکه اگر تا ساق پا یا زانو بلکه تا کمر و سینه او در آب باشد اشکالی ندارد (١) و لیکن احوط بیرون آوردن تمام بدن از آب است.
٢ - غسل ترتیبی: عبارت از شستن تمام بدن است به تدریج و نه دفعتا و شکل آن این گونه است که ابتدا باید سر و گردن را شست و بعد طرف راست (٢) و بعد طرف چپ را و این ترتیب باید در نحوه شستن موجود باشد و احوط شستن طرف راست گردن است همراه با طرف راست بدن و همچنین شستن طرف چپ گردن است با طرف چپ بدن، که در نهایت با طرف چپ بدن غسل را خاتمه داد.
(مسأله ٣٦١): در غسل ارتماسی اگر مقداری از بدن باقی بماند و در آب فرو نرود هر چند آن مقدار بسیار کم باشد، و بعد از بیرون آمدن از آب متوجه آن شود باید غسل را اعاده کند.
(مسأله ٣٦٢): در معنی ارتماسی بودن غسل ارتماسی بین تدریجی

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اگر در زیر آب باشد و بدن را به قصد غسل حرکت بدهد، صحیح است و احوط اختصار بر آنچه که در متن است می باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: لیکن لزوم تقدیم راست بر چپ بنابر احتیاط است.

الحصول بودن آن و بین آنی الحصول بودن آن اختلاف است و اما معنی تدریجی الحصول آن است که ابتدای غسل، رسیدن اولین جزء از بدن به آب باشد و انتهای آن داخل شدن آخرین جزء از بدن (۱) در آب باشد، و معنی آنی الحصول آن است که تحقق غسل زمانی است که آخرین جزء بدن در آب فرو رود، که قول دوم (۲) خالی از رجحان نیست (۳) هر چند احوط در غسل ارتماسی جمع میان هر دو معنا در نیت است و اگر شخص وجوب هر یك از دو معنی را ندانست و غسل کرد غسلش صحیح است.

(مسأله ۳٦۳): در غسل ترتیبی در رعایت ترتیب مذکور بین اعضای غسل، فرقی بین عالم به مسأله و جاهل به آن نیست.

(مسأله ۳٦٤): در غسل ترتیبی، ترتیب میان اعضای غسل شرط است نه میان اجزای اعضای غسل.

(مسأله ۳٦٥): احوط در غسل ترتیبی شستن ناف و عورت با طرف راست و طرف چپ بدن است و همچنین با هر یك از دو طرف راست و چپ باید مقداری زیادتر از نهایات را شست تا یقین به شسته شدن مقدار واجب حاصل شود، بطوریکه مقداری از بدن را با گردن بشویند و نیز مقداری از طرف چپ را با طرف راست و مقداری از طرف راست را با طرف چپ بشویند، چنانچه مقداری از گردن

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به شرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید و یا مانعی از فرو رفتن در آب نداشته باشد به اینکه بطور مثال در گل فرو رفته باشد و یا چیزی حایل شده باشد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی صحت هر دو شکل است پس به هر صورت که نیت کند صحیح است و اگر تعیین هم نکند صحیح است.

(۳) شیخ انصاری: بلکه ارجح قول مشهور که قول اول است، می باشد.

که محاذی هر یك از دو طرف راست و چپ بدن است را باید داخل در آن طرف نمود
و بلکه مقداری بیشتر از آن مقدار محاذی را نیز باید داخل در هر طرف نمود.
(مسأله ٣٦٦): موالات در غسل ترتیبی لازم و ضروری نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط رعایت موالات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد از سلامتی باشد بی اشکال بودن آن، معتبر نیست و همچنین است درباره سلس البول و مبطون.
(مسأله ٣٦٧): در غسل ترتیبی اگر مقداری از بدن بماند و شسته نشود باید آن را بشوید و در این صورت اعاده لازم نیست، و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن طرف راست و طرف چپ بدن را نیز بشوید و اگر در طرف راست بدن باشد (١) باید بعد از آن طرف چپ را نیز بشویند و اما اگر در طرف چپ بدن باشد فقط باید مقدار باقی مانده را شسته و لازم نیست چیز دیگری از بدن خود را بشوید.
(مسأله ٣٦٨): نیت در غسل ترتیبی باید مقارن شستن سر و گردن باشد و اگر شك در عضوی از اعضای غسل نمود، و شك بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند شخص از محل خود حرکت نکرده باشد، باید به آن التفات نکند و اگر قبل از تمام شدن غسل است (٢) باید آن را انجام دهد (٣) و در صورتی که

---

(١) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(٢) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر شك در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مقام خود بگونه‌ای است که در وضو گذشت.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم الحاق حکم وضو است در غسل پس حکم او همانند سایر عبادات است اگر بعد از دخول در جزء بعد در عملی از آن شك کند باید اعتنا نکند.

شخص كثير الشك باشد نبايد به شك خود التفات نمايد چه از مكان خود حركت كرده باشد و چه حركت نكرده باشد و رجوع در كثرت شك، به عرف است يعنى عرف او را كثير الشك بنامند.

(مسأله ٣٦٩): حكم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نيت و پى در پى بودن آن و مباشرت مكلف در افعال خود، به صورتى است كه در وضو گذشت، پس اگر خودش مباشرتا متواند انجام دهد بايد انجام دهد والا بايد با كمك ديگرى انجام دهد.

(مسأله ٣٧٠): هرگاه شخص غسل خود را صحيح انجام داد و حكم تدريج را نمى دانست اشكالى ندارد.

(مسأله ٣٧١): كسى كه غسلهاى متعددى بر ذمه او است مثل جنابت و حيض و مس ميت، هرگاه در هنگام غسل كردن چنين بگويد (١) كه: غسل مى كنم به جهت رفت جميع احداثى كه در ذمه من است، يك غسل كفايت مكند و

همچنين يك غسل كفايت از اغسال مستحبه مكند هرگاه حصول عناوين (٢) هر يك را در نظر بگيرد مثل اينكه قصد كند كه غسل زيارت و توبه و جمعه به همين يك غسل مى كنم، چه قصد حصول واجب هم كرده باشد و چه قصد نكرده باشد.

(مسأله ٣٧٢): جنابت به دو چيز محقق مشود: اول غايب شدن

---

(١) محمد باقر شيرازى: گذشت كه گفتن لازم نيست و همان نيت كافى است و در نيت بسيار نزديك است كه موجبات غسل هم مانند موجبات وضو باشد از بول و نوم و امثال آن كه يك نيت براى تمام آنها كافى باشد هر چند قصد تمام هم نكند، ولى احوط نيت تمام است.

(٢) محمد كاظم طباطبائى: بلكه قصد يكى نيز مغنى و كافى از بقيه است.

حشفه (۱) در قبل زن از برای زن و مرد و همچنین در دبر زن (۲) و پسر: دوم خروج منی، در هر صورت که باشد، چه خروج منی در خواب باشد یا در بیداری، چه به جماع باشد و چه به غیر جماع، با اختیار باشد و یا با اکراه، زیاد باشد یا مقدار کمی باشد هر چند به مقدار ذره‌ای باشد (۳) که به محض خروج، غسل بر انسان واجب مشود.

(مسأله ۳۷۳): به محض حرکت کردن منی از محل خود تا زمانی که بیرون نیاید غسل بر انسان واجب نمی شود و اگر شك در بیرون آمدن منی کند نیز موجب غسل نمی شود و همچنین هرگاه خواب بیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمی شود.

(مسأله ۳۷٤): اگر از زن بعد از غسل منی مرد بیرون بیاید غسل بر او واجب نمی شود چنانچه اگر شك کند که منی خود او است یا منی مرد و یا آنکه مظنه حاصل کند که همراه با منی مرد است غسل بر او واجب نمی شود و همچنین اگر نداند که از مرد است یا از خود او باز هم چیزی بر او لازم نیست، به خلاف آن که علم حاصل کند به آنکه منی از خود او است و یا مخلوط با منی مرد است که در این صورت اعاده غسل بر او واجب مشود.

(مسأله ۳۷۵): هرگاه مردی که مریض نباشد و رطوبتی را از خود ببیند

---

(۱) محمد باقر شیرازی: به شرط اتصال هر دو آلت مرد و زن و اما در صورت انفصال حشفه ثبوت جنابت برای زن مشکل است.

(۲) میرزای شیرازی: و به وطی حیوان غیر انسان نیز بنابر اقوی.
محمد باقر شیرازی: بنا بر احتیاط.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون آید بعد از منی و قبل از بول کردن.

که یکی از چهار علامت (جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما) در آن باشد و علم به عدم وجود باقی نیز نداشته باشد باید غسل کند (۱)، بلی اگر رائحه و بوی خاص بتنهایی در آن باشد بدون سه علامت دیگر احوط (۲) این است که غسل کند و پس از سلب طهارت از خود وضو بگیرد و اما در مرد مریض و زن، شهوت و سستی در آنچه بیرون می آید مطلقا برای وجوب غسل کافی است.

(مسأله ۳۷٦): هرگاه شخص در جامه خود منی ببیند و نداند که کی جنب شده، باید غسل کند و نمازی را که یقین دارد با جنابت خوانده باید وجوبا اعاده یا قضا کند و آنچه احتمال مدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند.

(مسأله ۳۷۹): هرگاه شخصی در لباس خود رطوبتی ببیند و یقین کند که منی است باید غسل کند و اگر مظنه یا علم به منی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل واقع شده، باید احتیاطا (۳) غسل کند و پس از سلب طهارت (٤) از خود بنابر احتیاط برای عبادت خود مانند نماز وضو بگیرد.

(مسأله ۳۸۰): واطی و موطوئه حیوان باید احتیاطا غسل کند ولی

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اقوی اعتبار اجتماع سه علامت اول است بلی احوط جمع بین غسل و وضو در صورت انفراد است.

(۲) میرزای شیرازی: این احتیاط مختص به این صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است.

محمد باقر شیرازی: لیکن باطل نمودن غسل لازم نیست بلکه وجهی ندارد.

(۳) میرزای شیرازی: بلکه بنابر اقوی.

محمد کاظم خراسانی - محمد باقر شیرازی: ترك این احتیاط نشود.

محمد کاظم طباطبائی: لکن واجب نیست.

(٤) محمد باقر شیرازی: گذشت که سلب طهارت لازم نیست ندارد.

غسل بر واطی و موطوئه میت بنابر اقوی (۱) واجب است.
(مسأله ۳۸۱): هرگاه در غسل حدث اصغری سر بزند باید غسل را تمام کند و برای عبادت خود وضو بگیرد و احوط (۲) اعاده غسل، قبل از وضو است (۳).
(مسأله ۳۸۲): هرگاه شخصی قصد پرداختن اجرت صاحب حمام را به صورت متعارف نداشته باشد و علم به عدم رضایت او هم نداشته باشد و غسل کند، غسل او باطل است هر چند او را، راضی کند (٤).
(مسأله ۳۸۳): هرگاه شخصی موضع وضو یا غسل را نجس می دانست و بعد از وضو یا غسل شك کرد که ازاله نجاست کرده یا نه، وضو و غسلش صحیح است ولی برای وضو و غسل بعدی باید آن موضع را همراه با هر جایی که علم به رسیدن نجاست در اثر رطوبت به آن داشته باشد تطهیر کند و احوط این است که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم به همین طهارت خوانده است، اعاده کند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در صورت دوم و بنابر احتیاط در صورت اول.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط در تمام آنها.
(۲) میرزای شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۳) محقق خراسانی: تمام کردن و اعاده غسل لازم نیست بلکه اعاده غسل از اول یا اتمام آن کفایت مکند.
محمد باقر شیرازی: احوط اعاده غسل و وضو است.
(٤) محمد باقر شیرازی: اگر بعدا کشف از رضایت او بکند و قصد قربت هم حاصل شده باشد اشکالی ندارد به کله اگر رضایت بعد هم حاصل شود احتمال صحت بر فرض قصد قربت بنابر کشف وجود دارد.

(مسأله ٣٨٤): آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا می کنند اگر از مقدار کر بیشتر باشد از غساله استنجا محسوب نمی شود.
(مسأله ٣٨٥): هرگاه دو ظرف آب که یکی غصبی است و دیگری مباح و شخص علم به ظرف مباح نداشته باشد، با هیچ یك از دو ظرف نمی تواند غسل کند، اما اگر با آن ازاله نجاست کند پاك مشود ولی ضامن (١) و گنهکار است و باید قیمت آن را بپردازد ولی اگر مشتبه به مضاف باشند متواند هر دو را استعمال کند (٢) یعنی با هر یك، یك وضو بگیرد ولی اگر دو ظرف مشتبه به نجاست باشند، برای وضو و غسل از هیچکدام نمی تواند استفاده کند (٣) ولی اگر با یکی از این دو آب به جائی بریزد آن مکان نجس نمی شود (٤).
(مسأله ٣٨٦): غسل جنابت کفایت از غسل جمعه نیز مکند نه به صورتی که با قصد تداخل در یکدیگر باشند بلکه به همین مقدار که شخص بداند غسل جنابت شرعا کفایت از غسل جمعه نیز مکند، و اگر مقتضا را نداند کفایت نمی کند.

---

(١) میرزای شیرازی: اگر یکی از آن دو را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوب است که احتیاطا خود را برئ الذمه نماید.
محمد باقر شیرازی: حکم به ضمان اگر چه مشکل است و ضمانت قیمت فرع بر تصادف با غصب است لیکن احتیاط ترك نشود.
(٢) میرزای شیرازی: با فرض انحصار.
(٣) محمد باقر شیرازی: اگر آب کافی باشد و خصوصا اگر کر باشد که بتواند با یکی وضو بگیرد و نماز بخواند و بعدا اعضای وضو را که آب اول به آنها رسیده است با آب دیگر طاهر کند و وضو بسازد و نماز بخواند، و احوط نبودن مشقت و عسر و حرج است.
(٤) محمد باقر شیرازی: لیکن مادامی که رطوبت آن باقی باشد، احوط اجتناب است، اگر اقوی نباشد.

موجبات غسل

موجبات غسل چند چیز است که عبارتند از

۱ – جنابت که به یکی از دو امری حاصل مشود که قبلا بیان شد.

۲ – حیض که آن خون سیاه و جهنده و گرمی است که غالبا همراه با سوزش می باشد و گاهی خلاف آنها نیز حاصل مشود.

۳ – نفاس و آن خونی است که در وقت زایمان از زن خارج مشود خواه همراه طفل بیاید و خواه بعد از آن (۱) و به تفاصیلی که در محل خود ذکر خواهد شد.

٤ – استحاضه

٥ – میت.

٦ – مس میت که برای اداء نماز واجب، واجب است و برای مطلق نماز از واجب و مستحب، شرط است، و نیز برای طواف واجب شرط بوده و همچنین از باب مقدمه برای مس قرآن در موارد وجوب مس آن که قبلا ذکر شد، واجب است.

۷ – گاهی نیز غسل به نذر و عهد و قسم نیز بر انسان واجب مشود و

---

(۱) محمد باقر شیرازی: خواه ولادت به صورت طبیعی باشد و یا به سبب عمل جراحی از شکم با وسائل امروزی از مجرای عادی باشد و بلکه اگر از مجرای غیر عادی هم باشد احوط حکم به نفاس است.

بعضی از موارد غسل، از باب مقدمه برای مس قرآن نیز بر محدث لازم مشود که به غیر از سه غسل حیض و نفاس و استحاضه احکام دیگر موجبات غسل تفصیلا در مسائل آینده ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد و حکم این غسل ها و دیگر احکام مربوط به آنها در آخر کتاب به طور جداگانه به نام " احکام بانوان " ذکر خواهد شد.

(مسأله ۳۸۷): هر یك از اغسال مذکور به خودی خود مستحب بوده و برای موارد خاصی واجب می شوند.

(مسأله ۳۸۸): غسلهای پنجگانه جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت برای نماز طواف واجب، شرط و واجبند و همچنین از باب مقدمه برای مس کتاب قرآن در موارد لزوم و وجوب مس آن نیز، واجب می باشند.

(مسأله ۳۸۹): غسل جنابت و حیض و نفاس برای خواندن هر یك از سور عزائم (۱ – سوره سی و دوم " الم تنزیل " ۲ – سوره چهل و یکم " حم سجده " ۳ – سوره پنجاه و سوم " والنجم " ٤ – سوره نود و ششم " علق " چه برای خواندن تمام آنها و چه بعضی از آنها (۱) واجب می شوند و همچنین این غسلهای سه گانه به منظور داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و تأمل و درنگ کردن در باقی مساجد و یا گذاشتن چیزی در آنها به شرط وجوب عمل به نذر و امثال آن، واجب می گردند.

(مسأله ۳۹۰): در وجوب غسل برای انجام اعمال مذکور در مسأله قبل، استحاضه نیز بنابر احتیاط حکم احداث گذشته را دارد و بلکه شرط بودن (۲)

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: اقوی عدم وجوب است مگر برای تمام سوره یا خصوص آیه سجده و احوط آنچه مذکور در متن است می باشد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم اشتراط از برای آنها است اگر اغسال صلاتیه (غسلهایی که برای خواندن نماز واجبند) را بجا آورده باشد.

آن برای این اعمال خالی از قوت نیست.
(مسأله ۳۹۱): هر یك از سه غسل جنابت و حیض و نفاس برای روزه واجب، بنابر احتیاط واجب اند هر چند ظاهر آن است که برای غیر روزه ماه مبارك رمضان و قضای آن واجب نیست (۱)، و حکم غسل استحاضه برای روزه در احکام روزه ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.
(مسأله ۳۹۲): غسل جنابت برای جواز مس اسم جلاله شرط بوده به کله (۲) احوط عدم مس غیر اسم جلاله از اعلام اسم خداوند در جمیع لغات است
و همچنین است سایر اسماء غیر علم و نیز مثل اسم " الله " در " عبد الله " که نام شخصی باشد و امثال آن، که همان حکم را دارند، و غسل جنابت برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه اطهار (ع) (۳) نیز بنابر احتیاط شرط است، بلکه اختیار این شرط خالی از قوت نیست.
(مسأله ۳۹۳): هرگاه شخص دارای دو همسر باشد و جنب شود اگر در اثر غسل کردن او همسر دیگرش فتنه نماید، مجرد ایجاد فتنه باعث ترك غسل و تیمم کردن او نمی شود و مانند عذرهای دیگر است که اگر قادر به دفع ضرر همسر دیگرش بود باید غسل کند والا باید تیمم کند.
(مسأله ۳۹٤): جنب به حلال اگر بعدا به حرام جنب شود عرقش احتیاط دارد (٤).

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: حکم مسأله در مسائل روزه خواهد آمد انشاء الله.
(۲) محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی در اعلام مختصه است.
(۳) محمد باقر شیرازی: و نام مبارك حضرت زهرا (سلام الله علیها) بنابر احتیاط.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: بلکه بنابر نجاست عرق جنب از حرام، نجس است.

(مسأله ۳۹۵): اگر شخص در باقی بودن وقت به مقدار غسل یا وضو شك یا مظنه دارد باید غسل یا وضوی خود را بجا آورد و در صورتی که مظنه به باقی نبودن وقت دارد باید تیمم کند (۱).

(مسأله ۳۹٦): در غسل جبیره ای که نیاز به تیمم داشته اگر قبل از تیمم غسلش باطل شد با بقاء عذر باید وضو بگیرد و احتیاطا تیمم بدل از غسل کند (۲) و فریضه خود را انجام دهد، و بعد که نجاست دور زخم پاك شد باید یك غسل دیگر با جبیره بر خود زخم انجام دهد و احتیاطا وضو هم بگیرد و سپس نماز بخواند و اما بعد از بهبود زخم باید احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو گرفته نماز بخواند.

(مسأله ۳۹۷): اگر شخصی بداند که نمی تواند غسل کند و باید تیمم نماید هرگاه خود و همسر خود را جنب کند جایز است (۳) و اشکالی ندارد و احوط (٤) ترك آن است و همچنین است حکم در مورد زن.

(مسأله ۳۹۸): اگر شخصی در وسعت وقت از وضو یا غسل مأیوس بود و با تیمم نماز خواند و بعد از خواندن نماز عذرش بر طرف شد و هنوز هم وقت باقی است، مستحب است (٥) که غسل یا وضو را بجا آورد و نماز را اعاده کند.

---

(۱) شیخ انصاری: خوف و ترس هم در حکم مظنه است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: یك تیمم بدل از غسل کافی است علی الاقوی بلی تا عذر باقی است باید وضو بگیرد.

(۳) شیخ انصاری: بعد از دخول وقت فریضه جایز نیست علی الاقوی.

(٤) محمد باقر شیرازی: و اولی ترك است.

(٥) محقق خراسانی: اولی آن است که نماز یا غسل و یا وضو را رجاء اعاده نماید.

محمد باقر شیرازی: اولی بلکه احوط عدم ترك است.

(مسأله ۳۹۹) اگر زن بعد از غسل رطوبت مشتبه به منی ببیند نجس نیست و غسلی هر بر او لازم نمی شود (۱).
(مسأله ۳۹۹): اگر زن نفساء بدون خبر دادن به حمام عمومی برود و در آن غسل کند و پولی هم بدهد در صورت عدم رضایت صاحب حمام غسل او اشکال دارد (۲).
(مسأله ٤۰۰): در صورت تداخل اغسال واجب خوب است که به این صورت نیت کند که مثلا بگوید: غسل می کنم به جهت رفع حدث جنابت و مس میت و حیض و... قربتا الی الله.
(مسأله ٤۰۱): هرگاه شخص در رسیدن ضرر به خود شك داشته باشد (۳) باید غسل کند و احتیاطا هم تیمم بنماید و اگر مظنه ضرر در اثر استعمال آب دارد باید تیمم کند.
(مسأله ٤۰۲): اگر شخصی غسل کند به قصد آنکه پول بد یا حرام به

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر شبهه از جهت منی مرد باشد حکم صحیح است و اما اگر شبهه از جهت منی خود زن باشد، احوط بلکه اقرب آن است که حکم شك مرد را دارد.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر مقصود از متن این باشد که پیش از رفتن به حمام خیال پرداختن مبلغی را داشته باشد و اجرت حمام نفساء عادتا از آن مقدار بیشتر باشد البته باید غسلش را اعاده کند.
(۳) محقق خراسانی: حصول خوف با شك در انتقال به تیمم کفایت مکند، اگر چه با وجود شك احوط جمع بین غسل و تیمم است در صورت خوف ضرر مالی به خلاف ضرر عرضی (آبروئی) یا جانی.

صاحب حمام بدهد غسلش باطل است.
(مسأله ٤٠٣): اگر برای شخصی پیش از صبح ممکن نشود که برای روزه واجب موسع یا مستحبی غسل کند تیمم کردن برای او جایز نیست اما برای روزه مستحبی احوط ترك است (١).
(مسأله ٤٠٤): تخته‌ای که چرك و آب بدن میت به آن می رسد بعد از سه بار غسل میت پاك مشود (٢).
(مسأله ٤٠٥): اگر با استخوان میتی پیش از غسل میت تماس حاصل شود موجب غسل نمی شود (٣).
(مسأله ٤٠٦): اگر در حال اضطرار به جای سدر و کافور بدن میت را با آب خالص غسل دهند بدن آن میت پاك بوده و مس آن موجب غسل نمی شود (٤).
(مسأله ٤٠٧): اگر شخص در حال غسل کردن به نیت سر و گردن زیر آب رفت و بعد فراموش کرد و یك مرتبه به نیت طرف راست و چپ زیر آب رفت غسلش درست نیست (٥) مگر اینکه نیت زیر آب رفتن او به نیت طرف راست بوده و بیرون آمدن او به قصد طرف چپ باشد.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: یعنی ترك روزه با آن تیمم است لیکن در باب سوم خواهد آمد که اقوی عدم اشتراط غسل یا تیمم در غیر از ماه رمضان و قضای آن می باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: اگر آب بعد از زوال چرك، به آن برسد.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: احوط غسل است خصوصا در جزء متصل آن.
(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: لیکن احوط غسل است.
(٥) محمد باقر شیرازی: درست بودن آن بعید نیست چون ترتیب بین طرف راست و چپ بنابر احتیاط است.

(مسأله ٤٠٨): موهای پر پشتی که در بدن وجود داشته و سطح پوست را پوشانیده اند حکم همان موی سر و ریش را برای غسل داشته و مانع نیستند.
(مسأله ٤٠٩):
ترکیدگی موجود در پا هرگاه چیزی در آن بوده و مانع رسیدن آب برای وضو و غسل باشد اشکالی نداشته و جزء باطن بدن حساب مشود (١).
(مسأله ٤١٠): ناخنی که از حد گذشته است اگر چرك زیاده از حد آن را پاك کند، مقدار باقیمانده در باطن آن برای وضو و غسل اشکالی ندارد.

موجبات تیمم

(مسأله ٤١١): موجب تیمم، عدم امکان وضو و غسل به موجبات مختلف است و بر چند قسم است که به تفصیل بیان خواهد شد.
(مسأله ٤١٢): اولین مورد تیمم عبارت است از نداشتن آب به مقداری که در هر طهارت از وضو و غسل لازم است، هر چند به مقدار بعضی از آن باشد.
(مسأله ٤١٣): اگر آب به مقداری نباشد که بتوان با آن ازاله نجاست نمود باید با آن مقدار ازاله نجاست نماید و برای طهارت (٢) تیمم کند، البته اگر آن

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اقسام مختلف است و اطلاق این حکم مشکل است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی - محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: احوط تقدیم ازاله بر تیمم است.

مقدار از نجاست معفو نباشد و چیزی که بتوان با آن تیمم نمود، وجود داشته باشد، و در غیر این صورت باید طهارت را مقدم نماید.

(مسأله ٤١٤): دومین مورد عبارت است از عدم دسترسی به آب بسبب ترس از حیوان درنده یا دزد، بر جان یا مال یا عرض و آبروی خود، و یا به جهت فراهم نشدن آلات و اسبابی جهت کشیدن آب و یا گرم کردن آن (در صورت لزوم)،

یا نیاز به مالی باشد که بوسیله آن آب خریداری نماید و تهیه آن برای او میسر نباشد.

(مسأله ٤١٥): اگر خریداری آب و آلاتی که تحصیل آب بر آنها موقوف است برای انسان مقدور باشد باید آنها را خریداری نماید هرگاه بسبب آن اجحافی در حق او نشده و متضرر نشود (١) به حسب حال هر شخص، و فرقی بین کم و زیاد بودن مقدار ثمن و پول نیست.

(مسأله ٤١٦): اگر بدون عسر و مشقت، کندن چاه یا بیرون آوردن آب از چاه برای انسان مقدور باشد اگر چه لازم باشد که لباس خود را در آب چاه نموده و با آن آب بیرون آورد، باید این امور را ترك ننماید به شرطی که اجحافی در آن نباشد.

(مسأله ٤١٧): سومین مورد از موارد استعمال تیمم در جایی است که انسان از استعمال آب بر تلف شدن خود یا حدوث مرضی و یا طولانی یا صعب العلاج شدن بیماری و امثال (٢) اینها بر خود بترسد، و در شناخت حصول ضرر،

---

(١) محمد باقر شیرازی: و ذلت در تحصیل آن نباشد.

(٢) شیخ اعظم انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: از چیزهائی که تحمل آن عادتا شاق است.

مظنه کفایت مکند چه در اثر تجزیه بدست آید و چه از قول طبیب عادل و بلکه غیر عادل حاصل شود، بلکه احتمالی که باعث خوف شود نیز کافی است (۱) لا
(مسأله ٤١٨): چهارمین موضع از مواضع تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه به آن وجود داشته باشد، بلکه کفایت نمودن احتمال نیز قوی است (۲).
(مسأله ٤١٩): پنجمین مورد از موارد تیمم احساس تألم و درد به سبب سردی هوا و یا گرمی آب است و چاره ای هم برای آن وجود نداشته باشد.
(مسأله ٤٢٠): هرگاه بر مکلف ممکن بوده و ضرری برای او وجود نداشته باشد و از طرفی یقین به عدم وجود آب نباشد و وقت نیز وسیع باشد، بر مکلف لازم است بدنبال آب برود، که اگر در زمینی که دارای پستی و بلندی و درخت و صخره است، باشد باید به مقدار پرتاب یك تیر توسط تیر انداز معتدل و به آلت معتدله (۳) در چهار جهت برود و اگر در زمین صاف مانند بیابان باشد باید به مقدار پرتاب دو تیر در هر جهت برود و اگر ترك طلب نمود و با وسعت وقت نماز خواند نمازش باطل است (٤) و اگر تا تنگی وقت صبر نمود و بعد نماز

---

(۱) شیخ اعظم انصاری - احوط جمع بین وضو و تیمم است.
محمد باقر شیرازی: اگر چه جمع بین وضو و تیمم تقریبا در امثال این موارد نقض غرض است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر موجب خوف شود.
(۳) محمد باقر شیرازی: میزان در امثال این موارد زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام است و بنابر این در وسائل امروزه حکم محل اشکال بوده و بلکه باید محاسبه و موازین بین اسباب قدیم و جدید بشود.
(٤) محقق خراسانی: بطلان بر تقدیر عدم وجود آب و ایتان به تیمم و نماز رجاء محل تأمل است. =

خواند، نمازش صحيح است.
(مسأله ٤٢١): براى تيمم نمودن مى توان به خاك خالص تيمم نمود و اگر قدرت بر خاك خالص نباشد تيمم نمودن بر رمل (شن) و سنگ و غبار لباس و يا نمد و يال اسب (١) و امثال آن بى اشكال است.
(مسأله ٤٢٢): هرگاه براى تيمم هيچ يك از موارد مذكوره در مسأله قبل ميسر نشد مگر سنگ، در اين صورت تيمم بر آن اشكالى ندارد، و اگر ميسر نشود از آنها جز سنگ و غبار لباس وجل و يال حيوان يا يكى از آنها، احوط (٢) جمع نمودن ميان تيمم به غبار و سنگ است و در اختيار نمودن غبار لباس وجل و يال حيوان مخير است.
(مسأله ٤٢٣): معتبر در غبار لباس وجل و يال حيوان جمع كردن غبار است به سبب تكاندن و امثال آن و اگر در آنها غبارى وجود نداشته باشد نمى تواند به آنها تيمم كند و همچنين است هرگاه غبار ناشى از خاكستر باشد.
(مسأله ٤٢٤): هرگاه تيمم به هيچ يك از موارد مذكور ميسر نشود و به

= محمد كاظم طباطبائى: اگر به مصادفه عدم آب با فرض حصول قصد قربت معلوم شود صحت آن خالى از قوت نيست.
محمد باقر شيرازى: صحت در اين صورت و نيز در صورتى كه مصادف با بودن آب در واقع باشد خالى از اشكال نيست و در صورت شك و معذور نبودن در فحص و جستجو بر مبناى تجرى مترتب است كه بيان آن در جاى ديگرى است.
(١) محمد باقر شيرازى: به ترتيب.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: ليكن اقوى كفايت تيمم بر سنگ است.
محمد باقر شيرازى: ليكن اقوى كفايت تيمم بر سنگ است اگر از سنگهاى معدنى مانند مرمر و امثال آن نباشد.

گل میسر شود می توان به آن تیمم نمود به شرط آنکه قدرت بر خشك کردن آن نباشد - به سبب تنگی وقت و امثال آن -، و این در صورتی است که از چیزی مانند غبار خاکستر که تیمم بر آن صحیح نیست، نباشد.

(مسأله ٤٢٥) کیفیت تیمم به گل همان کیفیت تیمم به خاك است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شوند احوط جمع میان تیمم به هر دو است (١)، و هرگاه قادر بر تیمم نمودن به خاك باشد احوط ترك غیر خاك است (٢) بلکه قول به ترجیح آن خالی از قوت نیست (٣).

(مسأله ٤٢٦): هرگاه برای تیمم نمودن هیچ یك از آنچه که گذشت میسر نشد تیمم و نماز هر دو ساقط می شوند (٤) هر چند میسر شود یخی که به آن وضو یا غسل نتوان نمود، هر چند بعضی قائل به وضو و غسل نمودن به آن شده اند (٥) و بعضی دیگر قائل به تیمم به آن شده اند، و در این صورت احتیاط جمع بین هر دو و قضا نمودن است.

---

(١) محمد باقر شیرازی: اظهر کفایت تیمم به سنگ است.

(٢) محمد کاظم طباطبائی: اقوی در حال اختیار جواز تیمم است به مطلق وجه الارض از خاك و کلوخ و سنگ غیر از معادن و با نبودن هیچ یك به غبار هر یك و با عدم آنها به گل و با عدم آن فاقد الطهورین است البته اگر یخ و برفی که اقل غسل به آن حاصل شود نبوده باشد، والا وضو معتبر است و احتیاط در جمیع صور مذکور در متن مطلوب است.

(٣) محقق خراسانی: در قوت تأمل است.

(٤) محمد باقر شیرازی: ساقط شدن نماز محل تأمل است و احوط جمع بین نماز در وقت و قضای با طهارت است.

(٥) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: به مالیدن آن به اعضا هر چند جریان محقق نشود.

(مسأله ٤٢٧): در بين انواع خاك فرقى ميان سرخ و غير آن نيست، و تيمم نمودن به خاك مستعمل در تيمم و خاك قبر هرگاه علم به نجاست آن نداشته باشد جايز است.

(مسأله ٤٢٨): تيمم نمودن به خاك غصبى جايز نيست و همچنين است تيمم نمودن به غير زمين مانند اشنان و آرد و معادن مانند زرنيخ، و سرمه و خاكستر غير زمين، - و احوط و اقوى تيمم ننمودن به خاكستر زمين است (١) - و به زمين آهك و گچ بعد از پخته شدن، ولى تيمم نمودن به زمين شوره زار مكروه است.

(مسأله ٤٢٩): در تيمم واجب است زدن باطن دو كف دست با هم، در صورتى كه ممكن باشد، در حالتى كه هر دو كف پهن باشد، و همچنين واجب است مسح پيشانى از رستنگاه موى سر به طرف بالاى بينى (٢) به باطن هر دو كف با هم، و احوط اضافه نمودن جبينين (دو طرف پيشانى) و همچنين اضافه نمودن ابروها است، و همچنين واجب است مسح كردن پشت هر يك از دو كف دست از مچ دست تا سر انگشتان به باطن كف دست ديگر.

(مسأله ٤٣٠): هرگاه مسح نمودن به باطن كف دست ممكن نباشد مسح كردن به ظاهر آن كافى است.

(مسأله ٤٣١): در پيشانى معتبر است مسح نمودن تمام آن به دو كف

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: با وجود غير آن والا احوط جمع است ميان آن و تيمم به غبار يا گل و همچنين آهك و گچ مى باشد.
محمد باقر شيرازى: با وجود غير آن والا احوط جمع است بين آنچه ميسر است به مقدارى كه آسان باشد و موجب عسر و حرج نباشد.
(٢) محمد باقر شيرازى: احوط در بالاى بينى بلندى آن است.

دست و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد، به تمام آن دو مسح نمودن معتبر نیست، هر چند احوط است، و لازم است از اطراف حدود هر یك از اعضای تیمم به جهت یقین به حصول مقدار واجب مقداری را اضافه نماید.

(مسأله ٤٣٢): در تیمم قصد قربت واجب است و احوط (١) تعیین وجوب یا ندب (استحباب) و استباحه عمل است بطوری که در وضو گذشت.

(مسأله ٤٣٣): در مورد رفع حدث بسبب تیمم، قصد این مطلب در هنگام تیمم خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین بدلیت از وضو یا غسل است، و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل، هر دو به ذمه مکلف باشد لازم است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو مکند یا بدل از غسل (٢).

(مسأله ٤٣٤): احوط (٣) این است که در هنگام تیمم به این طریق نیت نماید که: تیمم می کنم به جهت مباح شدن نماز، بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب، قربة إلی الله.

(مسأله ٤٣٥): در تعداد زدن دست بر زمین اختلاف است، و اظهر کفایت نمودن یك مرتبه است، چه تیمم بدل از غسل باشد و چه بدل از وضو، هر چند احوط جمع نمودن میان یك مرتبه زدن و دو مرتبه زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل (٤).

---

(١) محمد باقر شیرازی: مراعات این احتیاط لازم نیست.

(٢) محمد باقر شیرازی: لزوم تعیین معلوم نیست بلکه صحت اتیان دو تیمم به قصد امر اللهی بعید نیست اگر چه احوط همان تعیین است.

(٣) محمد باقر شیرازی: مراعات این احتیاط لازم نیست بلکه حسن هم ندارد.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در غسل و در وضو دو دفعه زدن را ترك ننماید با یك دفعه زدن و به عبارت دیگر ترك احتیاط به جمع ننمایند.

(مسأله ٤٣٦): ترتيب در تيمم واجب به اين طريق است كه: اول دو دست را بر خاك بزند، بعد پيشانى را مسح كند و سپس دست راست و بعد دست چپ را مسح كند، ليكن اين در صورتى است كه يك مرتبه دو دست را بر زمين بزند و اما در صورتى كه دو (١) مرتبه بزند بايستى مرتبه دوم پيش از مسح نمودن به دست باشد.

(مسأله ٤٣٧): در تيمم واجب است: طاهر بودن خاك، بجا آوردن آن توسط خود شخص (هم چنان كه در وضو و غسل ذكر شد)، موالات هر چند تيمم بدل از غسل باشد (و مراد از آن پى در پى بودن عرفى است)، در دست و خاك و ماسح وممسوح مانعى نباشد.

(مسأله ٤٣٨): تيمم پيش از وقت فريضه (مانند نماز واجب) صحيح نيست و در صورت تنگ بودن وقت، تيمم در وقت فريضه صحيح است و احوط (٢) به تأخير انداختن آن در وسعت وقت است، خواه اميد رفع عذر باشد (٣) يا نباشد (٤) هر چند اظهر در اين حالت جواز تقديم در اول وقت است هرگاه علم به عدم بر طرف شدن عذر تا آخر وقت داشته باشد.

(مسأله ٤٣٩): در جواز تيمم در صورت ضيق وقت فرقى ميان نماز

---

(١) محقق خراسانى: احوط آن است كه دو دفعه بزند يكى پيش از مسح نمودن پيشانى و ديگرى پيش از مسح نمودن دو دست.

(٢) محمد كاظم طباطبائى: اقوى جواز تيمم در اول وقت است مطلقا اگر چه با رجاء زوال عذر.

(٣) ميرزاى شيرازى: با رجاء، به زوال عذر، احوط تأخير است.

(٤) محمد باقر شيرازى: در صورتى كه اميدى به بر طرف شدن عذر نباشد، اقرب جواز تيمم و خواندن نماز در اول وقت است.

واجب و مستحب، و یومیه و غیر یومیه نیست.
(مسأله ٤٤٠): اگر کسی با تیمم صحیح نماز بخواند اعاده نمودن نماز بر او واجب نیست چه در حضر باشد و چه در سفر باشد، چه در وقت باشد و چه در خارج وقت، متعمد بر جنابت باشد یا نباشد، عالم به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت باشد یا نباشد، تیمم برای نمازی باشد که در آن متعذر از ازاله نجاست غیر معفو از لباس باشد یا متعذر نباشد، و همچنین است حکم بدن.
(مسأله ٤٤١): اگر تیمم برای فریضه حاضر نمود، بعد از آن نیز متواند در اول وقت داخل در فریضه دیگر شود و انتظار کشیدن تا آخر وقت واجب نیست.
(مسأله ٤٤٢): اگر بر ذمه شخصی نماز قضا باشد متواند تیمم نماید و هر وقت که اراده نمود متواند تیمم کرده و نماز را بجا آورد (١).
(مسأله ٤٤٣): جایز است با یك تیمم نمازهای بسیاری را بجا آورد.
(مسأله ٤٤٤): اگر مکلف پیش از شروع نماز آب بیابد و استعمال نمودن آن برای او ممکن باشد و به مقدار استعمال نمودن آب فرصت داشته باشد تیمم او باطل مشود، و اگر در اثنای نماز آب بیاید تیمم او باطل نمی شود (٢) هر چند به مقدار استعمال آب فرصت داشته باشد، و احوط در این صورت تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده نمودن آن است (٣).
(مسأله ٤٤٥): باید دانست آنچه در جواز تیمم ذکر شد، در صورت

---

(١) محمد باقر شیرازی: اگر بر حسب اسباب عادی و ظاهری سلامتی باقی است جواز و کفایت مشکل است بلکه اقرب عدم جواز است.
(٢) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: استیناف قبل از رکوع خالی از قوت نیست.
(٣) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

وسعت وقت بنابر قول به جواز تیمم است، و اما بنابر قول به عدم جواز تیمم، تیمم جایز نیست مگر در ضیق وقت.

(مسأله ٤٤٦): اگر کسی تیمم بدل از غسل کند و محدث به حدث اصغر شود بر او واجب است که تیمم بدل از غسل کند، و احوط آن است که در مواردی که قادر بر حصول آب باشد، میان وضو و تیمم جمع کند و زمانی که قادر بر بدست آوردن آب نباشد دو تیمم بنماید یکی را بدل از وضو و دیگری را بدل از غسل (١).

(مسأله ٤٤٧): تیمم بر محدث برای اقامه نماز و طواف واجب، واجب است البته به شرط عدم امکان وضو و یا غسل در مطلق نماز واجب و مستحب، و همچنین است در سایر اموری که طهارت در آنها واجب است، مثل روزه ماه مبارك رمضان و قضای آن، و برای داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه (٢)، و درنگ نمودن در باقی مساجد، و مس کتاب قرآن در صورت وجوب، و حکم تیمم در صور مذکور همان حکم وضو است.

(مسأله ٤٤٨): تیمم بر کسی که در مسجد الحرام یا مسجد مدینه محتلم مشود، جهت بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث (کثیفی) مسجد بسبب نجاست شود، واجب است، در این صورت هرگاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از تیمم یا مساوی با آن باشد و باعث

---

(١) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: و اگر تیمم بدل از غسل جنابت باشد یك تیمم به قصد آنچه مطلوب است کافی است.

(٢) محمد باقر شیرازی: تیمم در این موارد در صورت وجوب رفتن یا درنگ و توقف در مساجد مذکور را می توان قبول نمود و اما در صورت اختیار، جواز تیمم برای خصوص رفتن در مساجد محل تردید است.

تلویث مسجد بسبب نجاست نشود، وجوب غسل در این حالت خالی از قوت نیست و بعضی حائض و نفساء را در وجوب به تیمم برای بیرون آمدن از مسجد، به جنب ملحق نموده اند که آن احوط است.

(مسأله ٤٤٩): تیمم بسبب نذر و عهد و قسم به شرایطی که در کتاب نذر ذکر خواهد شد نیز واجب مشود (١).

(مسأله ٤٥٠): اگر بطور مثال کف دست تیمم کننده خون خشك شده وجود داشته باشد و تطهیر آن ممکن نباشد باید عین آن خون را بر طرف کند و بعد تیمم نماید و احوط جمع میان تیمم به کف دست و پشت دست در صورت طهارت پشت دست می باشد.

(مسأله ٤٥١) هرگاه شخص معین هم نتواند دست فرد عاجز را حرکت دهد باید بدست خودش او را تیمم دهد.

(مسأله ٤٥٢): در حال اضطرار می توان بر گچ و آجر نیز تیمم نمود اما در جواز تیمم بر آهك باید تقلید غیر نماید (٢).

(مسأله ٤٥٣): اگر شخص تیمم بدل از وضو کرد و بعد فهمید که جنب بوده، آن تیمم کفایت نمی کند.

(مسأله ٤٥٤): می توان یك تیمم بدل از چند غسل واجب نمود.

---

(١) محمد باقر شیرازی: بنابر آنکه نذر به واجب تعلق بگیرد یا تیمم مستحب هم داشته باشیم.

(٢) محقق خراسانی: فرقی بین آهك و آجر و گچ نیست.
محمد باقر شیرازی: با نبودن آجر و گچ بلکه غبار، به آهك و سیمان تیمم نمایند.

(مسأله ٤٥٥): در تیمم به گلی که بدست میچسبد، باید گل را پاك کنند و بعد ممسوح را مسح کنند و اگر آن گل را بشویند و مسح کنند صحیح نیست.
(مسأله ٤٥٦): اگر موضع تیمم جبیره باشد و نتوان آن را رفع کرد، باید به همان حالت تیمم نمود.
(مسأله ٤٥٧): اگر بر بدن سالم چیزی چسبیده باشد و با رفع آن بدن متضرر شود، باید وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد و احتیاطا تیمم هم بکند (١).
(مسأله ٤٥٨): اگر بطور مثال شخص بر چیزی تیمم کند به گمان اینکه خاك بوده و بعد معلوم شده که خاکستر بوده است، تیمم او باطل است و اگر به آن تیمم نماز خوانده باشد باید نماز خود را اعاده نماید، اما اگر معلوم شد که بر گچ تیمم کرده، و در حال اضطرار بوده، صحیح است والا باطل است (٢).
(مسأله ٤٥٩): تنها با داشتن عذر می توان برای نماز قضا تیمم نمود (٣).
مسأله ٤٦٠): در هنگام کشیدن کف دست بر پشت دست دیگر به جهت تیمم، آنچه که کف دست آن را فرا بگیرد کفایت میکند.
(مسأله ٤٦١): اگر در میان خاك ریگ باشد و از طرف دیگر زمینی سفت و سخت وجود داشته باشد برای تیمم نمودن، زمین مقدم است (٤).

---

(١) محمد باقر شیرازی: لزوم این احتیاط معلوم نیست.
(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: حکم اضطرار به گچ گذشت.
(٣) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: اگر امید زوال عذر نباشد والا مشکل است.
(٤) محمد باقر شیرازی: گذشت که اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض است.

(مسأله ٤٦٢): هرگاه شخص به وجود حایلی در اعضای خود پیش از وضو یا غسل و یا تیمم علم نداشت احتیاجی به تجسس نیست، و اما اگر شك در حایل بودن دارد باید تجسس کند تا مظنه به عدم وجود مانع برای او حاصل شود (١).

(مسأله ٤٦٣): هرگاه خاکی رطوبت داشته باشد و ریگ و زمین خشك وجود داشته باشد، زمین برای تیمم کردن مقدم است (٢).

(مسأله ٤٦٤): اگر شخصی تیمم بدل از غسل جنابت کرد و بعد آن را باطل نمود باید تا عذرش بر طرف نشده تیمم بدل از غسل کند (٣) و اولی (٤) بعد از آن تیمم وضو گرفتن است.

(مسأله ٤٦٥): تیمم نمودن بر دیوار گلی در حکم تیمم بر زمین است و اشکالی ندارد.

(مسأله ٤٦٦): گل سر شوی را اگر بکوبند تا خاك شود و یا به همان حالت اولیه، اگر تکلیفشان تیمم نمودن بر زمین باشد، تیمم نمودن بر آن جایز

---

(١) محمد باقر شیرازی: اگر استعمال چیزی یا سببی پیش آمده که به حسب معمول و سیره عقلا، مانعی حاصل شود، تفحص و تجسس به مقدار متعارف لازم است والا لازم نیست و اگر شك در حایل بودن موجود باشد مثلا نمی داند که یقین یا اطمینان به حسب متعارف به رسیدن به آب بنماید، حکم نیز چنین است.

(٢) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: رطوبت کم اشکالی ندارد.

(٣) محمد باقر شیرازی: و بلکه وضو بگیرد یا تیمم بدل از آن نماید.

(٤) محمد باقر شیرازی: بلکه احتیاط لازم است.

است و همچنین است در سنگ آسیاب و سنگ آتش و امثال آن (۱).
(مسأله ٤٦٧): در تیمم بدل از وضو یا غسل بنابر احتیاط بایستی دو مرتبه دست را بر زمین زد، مرتبه اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها و مرتبه دوم فقط برای دستها.
(مسأله ٤٦٨): هرگاه یك دست شخصی عاجز باشد، باید برای تیمم دست عاجز معین بگیرد (۲) و اگر میسر نشد، با یك دست تیمم کند و اگر از هر دو دست عاجز باشد و اگر معین هم نتواند بگیرد، باید با ذراع تیمم بگیرد و اگر از آن هم عاجز باشد باید پیشانیش را بر زمین بکشد.
(مسأله ٤٦٩): هرگاه اسباب وضو یا تیمم مانند خاك و امثال آن موجود نباشد، حتی برفی که بوسیله آن اقل غسل حاصل شود، باید برای وضو، موضع وضو را با برف مسح کند (۳)، و اولی این است که یك تیمم بر برف نیز بنماید و نماز را بخواند و بعد نماز را قضا نماید.
(مسأله ٤٧٠): هرگاه کسی را به ناحق در مکان غصبی زندان (٤) کرده

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در جایی که تیمم بر سنگ جایز است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: اگر بتواند با کمك دیگری با دستهای خود تیمم کند باید این عمل را انجام دهد. و اگر دست نداشته باشد احوط جمع میان تیمم به همان یك دست و تیمم به ضمیمه دست غیر است و احوط در صورت بقای ذراع، تیمم به ذراع نیز می باشد.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که اقوی اجرای حکم فاقد الطهورین است.
(٤) میرزای شیرازی: این مسأله محتاج به تأمل است.

باشند بطوری که نتواند به اختیار خود نماز بخواند، و آب و خاك آنجا هر دو غصبی باشند، باید بر خاك تیمم کند (۱) و نماز بخواند و سعی کند برای اداء نماز چیزی از غصب تصرف نکند، ولی اگر به صورت خاصی زندان نشده باشد باید به اختیار خود نماز بخواند.

(مسأله ٤٧١): اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند از آن بیرون رود، در صورت ضیق وقت باید بر خاك غصبی تیمم کند (۲) اگر مکثی به جهت تیمم در آن مکان نشود، والا نماز از او ساقط است، بلی مستحب (۳) است در همان حالت راه رفتن نماز بخواند و بعد نماز را قضا کند.

(مسأله ٤٧٢): شخص جنب یا حائض که تکلیف او تیمم است، هرگاه بخواهد برای نماز تیمم کند متواند در مسجد مکث (٤) کند، لیکن احوط و اولی ترك آن است، و با این تیمم چیزهائی که بر او حرام بود مباح مشود و در مورد قرائت سوره‌های عزائم، احوط و اولی ترك آنها است.

(مسأله ٤٧٣): تیمم بر سنگ آهك قبل از پخته شدن جایز است ولی بر سنگ و کلوخ گچ مشکل (٥) است.

---

(۱) محقق خراسانی: تیمم با عدم رضای مالك جایز نیست.

(۲) محقق خراسانی: اگر موجب زیادت تصرف در مکان نباشد.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی - خاك عصبی ظاهرا مثل آب غصبی است و زندانی بودن در آن اثری ندارد.

(۳) محمد باقر شیرازی: بلکه بنابر احتیاط لازم است.

(٤) محمد باقر شیرازی: اگر مکث برای نماز باشد مثل آنکه برود برای نماز جماعت یا خواندن نماز در مسجد، و اما مکث تنها در مسجد محل تأمل است.

(٥) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: سنگ گچ مانند سنگ آهك است.

(مسأله ٤٧٤): اگر شخصی جراحتی در پشت داشته باشد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است، هرگاه بعد از طهارتین و نماز، محدث به حدث اصغر شود، باید احتیاطا تیمم را بدل از غسل اعاده نماید و احتیاطا وضو هم بگیرد (۱)، به این دلیل که اگر تکلیفش غسل بوده اکنون که حدثی از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده، تیمم سابق او که بدل از غسل بوده به حدث اصغر منتقض مشود - چنانچه مشهور است - پس باید برای مرتبه دوم تیمم بدل از غسل بگیرد.

(مسأله ٤٧٥): شخصی که از کمر تا زانوی او و همچنین زیر جامه او نجس شده باشد و نتواند آن را از خود جدا کند و از طرفی هم دسترسی به آب نداشته و یقین دارد که تا غروب به آب نمی رسد باید احتیاطا (۲) نماز خود را به تأخیر بیاندازد.

(مسأله ٤٧٦): اگر تمام لباس و بدن نمازگزار نجس باشد و آبی نیز در اختیار نداشته باشد تا با آن ازاله نجاست کند، چه یك روز یا ده روز یا یکسال یا کمتر یا بیشتر و با آن حالت با تیمم نماز بخواند، نماز او صحیح است و اعاده و قضا (۳) نمی خواهد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت وضو است همانطور که گذشت.

(۲) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.

محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز مبادرت به تیمم و نماز است.

محمد باقر شیرازی: اقوی بلکه اولی مبادرت است و بلکه تأخیر نماز در این صورت حسنی ندارد.

(۳) محمد باقر شیرازی - در صورتی که یکی از دو طهارت (آب و یا خاك) را انجام داده باشد والا حکم فاقد الطهورین را داشته و احتیاط در قضای نماز نیز می باشد.

احکام اموات

۱ - غسل مس میت و میت و احکام مربوط به آنها

(مسأله ٤٧٧): غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن میت واجب است، و قطعه‌ای که در آن استخوان باشد در حکم میت است، خواه از زنده (۱) جدا شده باشد و خواه از مرده جدا شده باشد، و در وجوب غسل به مس استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است.

(مسأله ٤٧٨): اظهر عدم وجوب غسل مس میت بسبب مس نمودن چیزی که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند مو می باشد، و هر گاه دندان (۲) با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمی شود و نیازی به غسل و دفن ندارد (۳) به خلاف اعضای دیگری که از انسان جدا شوند.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در زنده بنابر احتیاط.

(۲) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است.

میرزای شیرازی: در ناخن و دندان اشکال است.

(۳) محقق خراسانی: اگر از زنده باشد.

(مسأله ٤٧٩): غسل ميت واجب كفائى است به اين معنى كه بر همه مكلفين واجب است و هر گاه يك نفر غسل را انجام داد از ديگران ساقط است.
(مسأله ٤٨٠): در غسل ميت كه واجب كفائى است بلكه در ساير امور كفائيه ميت، شوهر نسبت به زن اولى است، چه آن زن آزاد باشد و چه بنده، چه دائمى باشد و چه منقطعه و ليكن در متعه اشكالى مى باشد و در اين مورد عمل به احتياط خوب است، و بعد از شوهر مالك بر غير مالك مقدم است و اگر مالكين متعدد باشند، در ولايت بر او شريك خواهند بود، و بعد از مالك، ارحام مقدم بر اجنبى هستند هر چند اجنبى هاشمى باشد يا وصيت كند كه اجنبى او را غسل دهد، اگر چه احوط (١) براى ورثه عمل نمودن (٢) به وصيت است هر چند شخص هاشمى نباشد.
(مسأله ٤٨١): طبقات ارحام به ترتيب ارث است، پس پدر و مادر و اولاد بر جد و جده و خواهر و برادر مقدم مى باشند و ايشان مقدم بر اعمام و اخوال (عموها و دائى ها) مى باشند و بعد از آن ولاء عتق (٣) مقدم است بر ولاء ضمان جريره، و ضمان جريره بر حاكم شرع مقدم است، و در صورت نبودن هيچ يك از اين مراتب احتياط در مقدم دانستن بر غير و بعد از آن به عدول مؤمنين مى رسد. (توضيح هر يك از اصطلاحات در محل خود ذكر خواهد شد انشاء الله).

---

(١) ميرزاى شيرازى - محمد باقر شيرازى: البته اين احتياط ترك نشود اگر چه مشهور قول اول است.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: بلكه وجوب عمل به آن خالى از قوت نيست.
(٣) محمد كاظم طباطبائى: در ولايت داشتن معتق (بنده) و ما بعد آن تأمل است. محمد باقر شيرازى: ولايت معتق و ما بعد آن محتاج به تامل و مراجعه بيشترى است.

(مسأله ٤٨٢): ذكور از باب طبقه واحد در ارحام بر اناث همان طبقه مقدم اند، پس پدر مقدم است بر مادر و بر اولاد و اولاد اولاد و ذكور از اولاد، بلكه ذكور از هر طبقه مقدم است بر غير ايشان، و بالغ ايشان مقدم است بر غير بالغ از آنها.

(مسأله ٤٨٣): در غسل ميت، كسى كه به پدر و مادر ميت نزديك است بر كسى كه تنها به پدر ميت نزديك است مقدم است.

(مسأله ٤٨٤): اگر ميت بدون اذن اوليا غسل داده شود غسل او باطل است و همچنين است حكم درباره نماز ميت (١).

(مسأله ٤٨٥): در غسل دهنده ميت شرط است كه غسال شيعه اثنى عشرى باشد مگر در صورت اضطرار، كه در اين صورت جايز است غسل دادن سنى بلكه يهود و نصارى، و ليكن اگر از يهود و نصارى باشد بايد پيش از غسل، او را امر به شستن بدن خود نمايند (٢)، و احوط در هر سه صورت آن است كه نيت غسل را شيعه اثنى عشرى بكند بلكه هرگاه سنى غسل مىدهد احتياط در نيت نمودن هر دو است، و هر گاه عذر رفع شود بايد غسل را در هر سه

---

(١) محمد باقر شيرازى: ليكن در بطلان آن مطلقا حتى در صورت عدم مزاحمت با اوليا يا غائب بودن ولى با امكان استجازه از او با وسايل امروزه، تأملى است نظير بطلان نكاح بدون اذن ولى بنابر اشتراط آن كه با اين وجود اگر حكم به بطلان شود به گونهاى كه سبب زنا باشد محل تأمل است اما در هر صورت احوط و اگر اقوى نباشد حكم همان است كه در متن ذكر شده است.

(٢) محمد باقر شيرازى: ليكن حتى الامكان غسل دادن او به ريختن باشد و مسى حاصل نشود مخصوصا با وسايل امروز از دستكش و امثال آن.

صورت اعاده نمایند.
(مسأله ٤٨٦): در شخص غسل دهنده شرط است که از جنس میت در ذکوریت و اناثیت باشد، مگر در محارم (١) و زن و شوهر، و اگر پسر سه ساله را زن غسل بدهد و همچنین دختر سه ساله را مرد غسل بدهد اشکالی ندارد.
* (مسأله ٤٨٧): جایز است مولی کنیز خود را غسل دهد و حکم جواز در صورت عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط (٢) ترك آن است.
(مسأله ٤٨٨): غسل دادن شیعه اثنی عشری واجب است ولی غسل کفار چه از اهل کتاب باشند و چه از غیر ایشان، واجب نیست، اما در مورد مخالف، واجب نبودن (٣) آن خالی از رجحان نیست.
(مسأله ٤٨٩): سینه میت و یا قطعه‌ای که در آن سینه باشد در حکم میت است پس غسل آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز خواندن بر آن نیز واجب است.
(مسأله ٤٩٠): غسل دادن و کفن کردن و حنوط قطعه‌ای که در آن

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط در محارم اکتفا بر حال ضرورت است و بلکه خالی از رجحان نیست.
(٢) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: بلکه ارجح وجوب آن است، لیکن به طریق مذهب شیعه. محمد باقر شیرازی: احوط وجوب است لیکن در کیفیت آن و به مذهب شیعه بودن تأمل است.

استخوان باشد واجب است بلکه احوط الحاق جزء جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت به آن است.

(مسأله ٤٩١): طفل چهار ماههای که در شکم مادر باشد و سقط شود، غسل و کفن و حنوط بر او و دفن کردن او، واجب است، اما نماز بر او نه واجب است و نه مستحب، و اگر کمتر از چهار ماهه باشد واجب است او را در کهنهای بپیچند و دفن نمایند.

(مسأله ٤٩٢): ازاله نجاست از بدن میت پیش از غسل واجب است (١) و همچنین پوشانیدن عورت او در حال غسل از نامحرم، همانند سایر احوال نیز واجب است.

(مسأله ٤٩٣): در حال احتضار اگر میت رو به قبله نباشد، واجب است او را به قبله کنند بطوری که او را به پشت بخوابانند و روی او و کف پاهایش را به سمت قبله بنمایند و وجوب مذکور به محقق شدن وفات منقطع مشود مگر در دفن نمودن، و احوط (٢) مراعات آن از زمان بیرون رفتن روح تا هنگام دفن نمودن است.

(مسأله ٤٩٤): در وجوب مواجهت قبله فرقی میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن، و طفل (٣) باشد یا بالغ، نیست.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: کفایت شستن هر عضوی پیش از شروع در غسل آن، خالی از قوت نیست اگر چه آنچه که در متن ذکر شده احوط است.

(٢) محمد باقر شیرازی: حتی الامکان این احتیاط ترك نشود.

(٣) محمد باقر شیرازی: در طفل خاصه در غیر ممیز بنابر احتیاط.

(مسأله ٤٩٥): غسل دادن کسی که کشتن او به جرم و یا به قصاص و یا غیر اینها واجب شده، واجب نیست و شخص مجرم باید به امر حاکم قبل از اجرای حکم، غسل نموده باشد و اگر بعد از انجام سه غسل بسبب دیگری بمیرد غسل دادن او واجب است.

(مسأله ٤٩٦): باید میت را به سه غسل سدر و کافور و آب خالص غسل نمود، و ترتیب در میان سه غسل مذکور واجب است و فرقی در این حکم میان آنکه میت جنب یا حائض باشد و یا نباشد، نیست.

(مسأله ٤٩٧): احوط (١) غسل میت به صورت غسل ترتیبی است، هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یك از غسل ترتیبی و ارتماسی به صورتی است که در غسل جنابت گذشت.

(مسأله ٤٩٨): نیت در هر یك از سه غسل شرط است و باید نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن، بنمایند.

(مسأله ٤٩٩): اگر هیچ آبی میسر نشود باید میت را سه تیمم بدهند به قصد هر یك از آن سه غسل و یك تیمم نیز بدهند بدل از مجموع، و اظهر (٢)

---

(١) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(٢) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط سه تیمم به قصد قربت مطلقه است.
میرزای شیرازی: اظهر اکتفای سه تیمم به قصد قربت مطلقه است.
محقق خراسانی: بلکه احوط آن است که یك تیمم بدهند به قصد ما في الذمه قربة الی الله و دو تیمم دیگر را احتیاطا انجام دهند.
محمد کاظم طباطبائی: سه تیمم به قصد ما في الذمه که در سوم بنابر احتیاط است، کفایت مکند و کافی از تیمم چهارم است و همچنین است در فرض بعد.

كفايت اخير است، و همچنين است اگر بر ميت از به هم ريختن پوست يا گوشت آن
بسبب غسل دادن بترسند، مانند آنكه سوخته باشد يا آبله داشته باشد، كه در اين صورت بايد او را يك بار تيمم دهند و احوط (١) سه تيمم است چنان كه گذشت.
(مسأله ٥٠٠): تيمم را بايد به دست خود انجام داد نه بدست ميت، و احوط (٢) مباح بودن مكان غسل و تيمم است.
(مسأله ٥٠١): هرگاه طفل در شكم زن ميته زنده باشد و نتوان او را بيرون آورد، بايد پهلوى چپ (٣) او را بشكافند و او را بيرون آورند، و بعد از بيرون آوردن، اگر محل را بدوزند (٤) و بعد دفن كنند بهتر است ولى اگر شك در حيات طفل داشته باشند شكافتن پهلوى او حرام است (٥) و واجب است (٦) صبر كنند تا وضعيت طفل معلوم شود.
(مسأله ٥٠٢): مخلوط كردن سدر و كافور در آب، بايد به مقدارى باشد كه از نظر زيادى آب را مضاف نكند و از نظر كمى به مقدار مسمى كافى است.

---

(١) ميرزاى شيرازى: اين احتياط به صورت مذكور در حاشيه ترك نشود.
(٢) ميرزاى شيرازى: بلكه اقوى.
(٣) محمد باقر شيرازى: يا به طرق امروزى اگر چه از پهلوى چپ نباشد.
(٤) محمد باقر شيرازى: دوختن احوط است بلكه اگر سبب طهارت كفن و سائر بدن باشد لازم است.
(٥) محمد باقر شيرازى: اگر حياتش محقق بود و شك در بقائش باشد، حرمت آن معلوم نيست و بلكه احوط شكافتن است.
(٦) محمد باقر شيرازى: نظر پزشك متخصص خصوصا اگر متعدد باشند حجت است و البته احوط حصول علم است.

(مسأله ٥٠٣): هرگاه در بين غسل يا بعد از آن بدن ميت نجس شود اعاده غسل لازم نيست، و همچنين است هرگاه از او حدثى سر بزند هر چند حدث اكبر باشد، ولى در اين صورت ازاله آن واجب است اگر چه او را در قبر گذاشته باشند.

(مسأله ٥٠٤): اگر براى سه غسل، به مقدار كافى آب موجود نباشد، بايد با آنچه موجود است به ترتيب مذكور غسل دهند و بجاى غسلهاى باقيمانده بايد تيمم بدل از آنها بدهند، و هر گاه سدر و كافور نيز موجود نباشد بايد با آب خالص بدل از هر يك غسل دهند با رعايت ترتيب مذكور در نيت.

(مسأله ٥٠٥): هرگاه ميت محرم باشد واجب است او را با آب خالص غسل دهند و كافور را در حنوط او بگذارند و همچنين بوهاى خوش ديگر نيز در آن قرار دهند.

(مسأله ٥٠٦): اگر براى ميت همجنس يا محرمى پيدا نشود و غسل دادن ميت بدون لمس و نظر ممكن نباشد، غسل دادن از ميت ساقط است، ولى اگر ممكن باشد كه غسال بطور مثال از پشت پرده كيسه‌اى (١) در دست كند و او را غسل دهد بايد بنابر احتياط چنين كند.

(مسأله ٥٠٧): چيدن ناخن ميت مكروه است اگر چه خيلى بلند باشد و همچنين است در مورد موهاى او، و اگر از او جدا شود واجب است آن را در كفن گذاشته و با او دفن كنند و احوط آن است كه آن را غسل هم بدهند.

(مسأله ٥٠٨): هرگاه ميتى را بدون غسل دفن كنند نبش قبر او به

---

(١) و اگر با وسايل امروزى ممكن باشد خصوصا بنابر جواز غسل ارتماسى ميت، احوط بلكه اقوى غسل دادن ميت بدون مباشرت است.

جهت غسل دادن جایز است، ولی اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر برای تیمم جایز نیست (۱).

(مسأله ۵۰۹): هرگاه میت وصیت کرده باشد (۲) که او را به عتبات ببرند نبش قبر او جایز است، و همچنین است حکم هرگاه بر او کفن غصبی پوشانیده باشند و یا مالی با او دفن شده باشد.

(مسأله ۵۱۰): میتی را که دسترسی به ولیش یا مجتهد یا وکیل مجتهد جهت اذن گرفتن از آنها برای نماز و غسل و کفن و دفنش نباشد، باید کارهای او را بی اذن انجام داد.

(مسأله ۵۱۱): تخته‌ای که میت را بر روی آن غسل می دهند و همچنین لنگ او، اگر نجس باشد برای خود آن میت اشکالی ندارد اما برای میت دیگر باید احتیاطا آنها را تطهیر نمایند.

(مسأله ۵۱۲): اگر با علم به رضایت ولی میت و بدون اذن گرفتن او را غسل بدهند اشکالی ندارد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی جواز آن است.

(۲) محمد باقر شیرازی: این حکم هرگاه بدن متلاشی نشده باشد صحیح است و اما اگر متلاشی شده باشد محل تأمل است.

٢ - احكام تكفين ميت
(مسأله ٥١٣): ميت چه مرد باشد و چه زن و چه خنثى و چه ممسوخ، واجب است او را در سه پارچه كفن كنند كه آن سه پارچه، پيراهن و لنگ و لفافه است كه آن را بر سر تا سر ميت مى اندازند.
(مسأله ٥١٤): در پيراهن، شرط است كه از شانه تا نصف ساق را بپوشاند، و در لنگ شرط است كه از ميان ناف تا زانو را بپوشاند، و شرط در لفافه آن است كه از نظر طول به مقدارى باشد كه بتوان دو سر كفن را بست و از نظر عرض به مقدارى باشد كه دو طرف آن بر روى هم واقع شوند.
(مسأله ٥١٥): افضل و احوط در پيراهن، بلند بودن آن تا قدم است، و در لنگ، پوشانيدن آن از سينه تا قدم است، ليكن احوط و اظهر آن است كه اضافه بر مقدار واجب را بدون اذن كبار و بزرگان ورثه انجام ندهند، و اگر ميت صغير داشته باشد، نبايد از مال صغير بردارند.
(مسأله ٥١٦): اگر هر سه پارچه ممكن نباشد بايد به آنچه ممكن است اكتفا نمايند، چه يك پارچه باشد و چه دو پارچه، بلكه اگر به غير از مقدار پوشانيدن عورت، مقدور نباشد واجب است آن را انجام دهند.
(مسأله ٥١٧) كيفيت تكفين آن است لنگ مقدم بر پيراهن، و

پیراهن مقدم بر لفافه باشد، و احوط آن است که هر یك از سه پارچه آنچه را که در زیر آن می باشد بپوشاند.
(مسأله ۵۱۸): غصبی بودن کفن و همچنین نجس بودن آن جایز نیست، و همچنین است حکم در صورتی که کفن از حریر خالص و یا از پوست (۱) باشد هر چند از حیوان تزکیه شده و مأکول اللحم باشد.
(مسأله ۵۱۹): مستحب است که کفن خوش قماش و قیمتی باشد (از پارچه‌های خوب باشد).
(مسأله ۵۲۰): احوط آن است که میت را با لباسی که از مو و کرك بافته شده باشد هرگاه از حیوان مأکول اللحم باشد، کفن ننمایند و در صورتی که از، حیوان غیر مأکول اللحم باشد، مشهور بین اصحاب عدم جواز است.
(مسأله ۵۲۱): مبلغ کفن واجب، از اصل مال میت برداشته مشود هر چند مدیون باشد، مگر در مورد زن (۲)، که کفن او بر شوهرش واجب است، هر چند زن پول دار باشد و یا در عده رجعیه باشد، مگر شوهر فقیر باشد و یا موتشان مقارن هم واقع شود.
(مسأله ۵۲۲): حنوط میت بعد از غسل واجب است، و آن عبارت از مسح نمودن هفت موضع سجده به کافور است، و در آن مقدار مسمی کفایت مکند.
(مسأله ۵۲۳): اگر حنوط را بر غسل مقدم بدارند کفایت نمی کند، و

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(۲) محمد باقر شیرازی: لزوم کفن واجب النفقه از اولاد و والدین احوط است اگر اقوی نباشد.

فرقی در حنوط کردن ما بین مرد و زن و خنثی و صغیر و کبیر نیست، لیکن وجوب آن مخصوص به میتی است که محرم نباشد، و اگر میت محرم باشد مطلقا نباید بوی خوش نزدیك او ببرند چه از کافور باشد و چه از غیر کافور، و چه در تحنیط بادش و چه در تغسیل.

(مسأله ٥٢٤): تکفین و ستر عورت به متنجس و چیزهایی که در حال اختیار جایز نبود، در حال تعذر جایز است مگر در غصبی و پوست میته.

(مسأله ٥٢٥): کفن مملوك با مالك است مگر چیزی از او آزاد باشد که در این صورت به مقدار ملکیت بر عهده مولی می باشد نه زاید بر آن.

(مسأله ٥٢٦): مخلوط کردن تربت امام حسین (ع) با حنوط مستحب است به شرطی که به جایی که هتك حرمت مشود نریزند.

(مسأله ٥٢٧): قرار دادن جریدتین با میت مستحب مؤکد است که البته باید تر باشد، و روایت است که مادامی که تر باشد میت را عذاب نمی کنند و خوب است که از درخت خرما (١) و انار و بید و مانند اینها باشد و شهادتین را با تربت بر روی آنها بنویسند.

(مسأله ٥٢٨): حمل میت بر چهارپایان جایز است خصوصا هنگامی که مسافت دور باشد، و یا در نقل آن بر حاملین او مشقتی باشد.

(مسأله ٥٢٩): دفن نمودن دو میت در یك قبر کراهت دارد اگر چه با یکدیگر نامحرم هم نباشند.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: بودن آن از خرما با امکان آن متعین است و در غیر این صورت اولی تقدیم سدر است و بعد از آن چوب بید و یا چوب انار و اگر هیچ یك ممکن نبود هر چوب تری کفایت مکند.

۳ - کیفیت نماز میت

(مسأله ۵۳۰): خواندن نماز میت بر هر کسی که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا واجب است به وجوب کفائی، چه شهید باشد و چه به قصاص کشته شده باشد و یا خودکشی نموده باشد، چه ختنه نموده باشد و چه ننموده باشد، حتی در طفلی که شش سال تمام عمر کرده باشد و یا غیر آنها از ارباب کبائر که خواندن نماز بر آنها به وجوب کفائی، واجب است.

(مسأله ۵۳۱): اگر سن طفل کمتر از شش سال باشد نماز خواندن بر او مستحب است البته هرگاه زنده متولد شده باشد، و اما هرگاه سقط شده باشد، احوط خواندن نماز بر او است.

(مسأله ۵۳۲): اگر میت سنی باشد (۱)، چه در حال تقیه و چه در غیر آن، خواندن نماز بر او واجب است ولی خواندن نماز بر کافر چه اصلی باشد و چه ذمی و چه مرتد، جایز نیست و لیکن نماز خواندن بر بعضی از فرق مانند ناصبی جایز است به لعن کردن بر آنها به صورتی که خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

(مسأله ۵۳۳): مرده ای که در بلاد اسلام یافت مشود و همچنین طفل

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در این حکم تأمل است.
محقق خراسانی: لیکن احوط لزوم نماز است.

و دیوانه‌ای که از مؤمن و یا مؤمنه متولد مشود، ملحق به مسلمان مشود.
(مسأله ٥٣٤): نماز خواندن بر لقیط دار الاسلام واجب است و بلکه مشهور چنین گفته‌اند که بر لقیط دار الکفر نیز اگر در آن مسلمانی یافت شود و امکان به دنیا آمدن او از آن مسلمان باشد، باید بر او نماز خوانده شود.
(مسأله ٥٣٥): در نماز میت شرط آن است که نمازگزار شیعه اثنی عشری و بالغ باشد، پس اگر طفل ممیز نماز را بجا آورد نماز او صحیح است و لیکن از باقی مکلفین تکلیف ظاهری (١) ساقط نمی شود، و اولای به نماز همان اولای به تغسیل است به تفصیلی که گذشت.
(مسأله ٥٣٦): خواندن نماز بر میت بدون اذن ولی جایز نیست، چه به فرادی باشد و چه به جماعت، و اگر ولی به کسی اذن بر جماعت ندهد و خود نیز با وجود داشتن قابلیت بر آن اقدام به آن نکند، اگر عدم اذن منوط به عذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت شرعی نمی شود و نماز را باید در این صورت با اذن ولی فرادی بخوانند و یا خود ولی آن را بخواند، ولی اگر سبب، عذر شرعی نباشد احوط (٢) باقی گذاردن امر بر ولی است، هر چند قول به ساقط شدن ولایت او در این صورت خالی از قوت نیست (٣)، و در اقامه چنین جماعتی احوط اذن گرفتن از حاکم شرع با امکان دسترسی به او می باشد، و با عدم امکان باید از عدول مؤمنین اذن گرفت.

---

(١) محقق خراسانی: اگر به طریق معتبری احراز نشود که نماز را صحیحا بجا آورده است، و اقوی سقوط تکلیف از مکلفین است و لیکن احوط عدم اکتفا است.
(٢) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(٣) محقق خراسانی: بلکه احتمال سقوط ولایت در این حال در کمال ضعف است.

(مسأله ٥٣٧): كيفيت نماز ميت آن است كه اول نيت مى كنند و بعد پنج تكبير مى گويند كه تكبير اول، تكبيرة الاحرام است و ما بين هر يك از چهار تكبير ديگر چهار دعا به صورت ذيل بخوانند:
اول شهادتين، دوم صلوات بر پيامبر و آل او (ع)، سوم دعا براى مؤمنين، چهارم دعا براى ميت.
(مسأله ٥٣٨): در نماز ميت واجب است نيت و قيام ورو به قبله نمودن ميت با امكان آن، و گذاردن سر او در طرف راست نمازگزار (١) - مگر آن كه نمازگزار مأموم باشد -، و اگر به صورت عكس بگذارند نماز باطل مشود چه از روى فراموشى باشد و چه از روى جهل، و همچنين شرط است كه ميت را در آن حال به پشت بخوابانند.
(مسأله ٥٣٩): در تكبيرهاى چهارگانه مذكور، بعد از تكبير اول بگويد: " أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله "، و بعد از تكبير دوم بگويد: " اللهم صل على محمد وآل محمد "، و بعد از تكبير سوم بگويد: " اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات "، و بعد از تكبير چهارم بگويد: " اللهم اغفر لهذا الميت "، اگر ميت مرد باشد و اگر زن باشد بگويد: " اللهم اغفر لهذه الميتة "، و هر گاه بعد از آن تكبير پنجم را بگويند كفايت مكند و اين اقل واجب و مختصر نماز ميت است.
(مسأله ٥٤٠): دستور فوق زمانى است كه ميت شيعه اثنى عشرى بالغ

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: اقوى كفايت نمودن بودن سر ميت در طرف راست نمازگزار است اگر چه بالفعل در طرف راست او نباشد.

باشد، پس اگر میت طفل باشد، چه نماز بر او واجب باشد و چه واجب نباشد، باید بعد از تکبیر چهارم بگوید: " اللهم اجعله لأبویه ولنا سلفا وفرطا وأجرا "، و این در صورتی است که پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از آنها کافر و امثال آن باشند، باید دعا را بر مؤمن تنها بخواند.

(مسأله ٥٤١): اگر میت مجهول الحال باشد، اگر بعد از تکبیر چهارم این دعا را بگویند خوب است: " اللهم إن کان یحب الخیر وأهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه "، و اگر منافق باشد یا ناصبی و در حال تقیه باشد در نماز بر منافق بعد از تکبیر چهارم بگویند: " اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه الحیات والعقارب "، و در نماز ناصبی بگوید: " اللهم اخر عبدك في عبادك وبلادك، اللهم أصله أشد نارك، اللهم أذقه حر عذابك فإنه کان یوالي أعدائك ویعادي أولیائك و یبغض أهل بیت نبیك (ع) "، و در مورد این دو گروه تکبیر پنجم نیست.

(مسأله ٥٤٢): اگر میت مستضعف باشد باید بعد از تکبیر چهارم بگوید: " اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك وقهم عذاب الجحیم ".

(مسأله ٥٤٣): در جایی که شخص نتواند نماز میت را از حفظ بخواند (١) و غیر از او هم موجود نباشد اگر از روی کاغذ بخواند اشکالی ندارد.

---

(١) محمد باقر شیرازی: با قدرت بر خواندن از حفظ و نیز با وجود بودن شخص دیگر، اگر از روی خط بخوانند اشکالی ندارد.

(مسأله ٥٤٤): نماز ميت بايستى در مكان مباح خوانده شود و در صورت تمكن بايد نماز را در حال قيام بخوانند، و نبايد از ميت به مقدار زيادى فاصله گرفت و همچنين بايد بعد از غسل و كفن و حنوط باشد.
(مسأله ٥٤٥): اگر كسى نخواهد وضو بگيرد و يا غسل كند، مستحب است براى نماز ميت تيمم كند.
(مسأله ٥٤٦): هرگاه يك زن بر ميت نماز بخواند كفايت مكند و از ديگران ساقط مشود، و در جماعت اگر بعضى از زنان حائض باشند مستحب است كه در صف جدايى بايستند.
(مسأله ٥٤٧): در نماز ميت طهارت از حدث و خبث و ستر، شرط نيست، اگر چه از ستر احوط (١) است و بلكه اولى رفع خبث است.
(مسأله ٥٤٨): نماز موافق مشهور و بهتر اين است كه بعد از تكبير اول بگويند: " أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، أرسله بالحق بشيرا بين يدي الساعة "، و بعد از تكبير دوم بگويد: " اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد كأفضل ما صليت و باركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميد مجيد وصل على جميع الأنبياء والمرسلين والشهداء والصديقين

---

(١) محمد باقر شيرازى: اين احتياط ترك نشود و بلكه در رفع خبث احتياط در ترك نكردن است.

و جميع عباد الله الصالحين "، و بعد از تكبير سوم بگويد: " اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات، ألأحياء منهم والأموات، تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات، إنك مجيب الدعوات، إنك على كل شئ قدير "، و بعد از تكبير چهارم بگويد: " اللهم إن هذا عبدك وابن عبدك وابن أمتك، نزل بك وأنت خير منزول به، اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا وأنت أعلم به منا، اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه وإن كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندك في أعلى عليين واخلف على أهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا أرحم الراحمين "، و بعد تكبير پنجم را بگويند و نماز را تمام كنند و هر گاه ميت زن باشد بايستى ضميرهاى راجع به ميت را به صورت مؤنث بياورد و هر گاه شخص نداند كه جنازه مرد است يا زن، يا آنكه بداند كه زن است و در آخر دعا بگويد: " اللهم اغفر لهذا الإنسان الميت " اشكالى ندارد.

(مسأله ٥٤٩): در تكبير چهارم اگر ميت زن بود بايد ضميرهاى راجع به ميت را مؤنث آورد، و چنين گفت: " اللهم إن هذه أمتك وابنه عبدك وابنة أمتك "، و هر گاه نمازگزار نداند كه جنازه مرد است و يا زن يا اينكه بداند و در آخر دعا بگويد: " اللهم اغفر لهذا الإنسان الميت " اشكالى ندارد.

(مسأله ٥٥٠): در نماز ميت عدالت امام شرط است يعنى بايد مأمومين

امام را عادل بدانند (۱).
(مسأله ۵۵۱): مستحب است که نماز بر میت بعد از نماز واجب خوانده شود.
(مسأله ۵۵۲): در نماز میت هرگاه دعای مستحب آن از روی جهل، غلط خوانده شود بطوری که از صورت الفاظ خارج نشود (۲) و یا اینکه بعضی از آن دعا را نخوانند اشکالی ندارد و مبطل نماز نیست.
(مسأله ۵۵۳): مأموم به هر تکبیر امام که رسید باید تکبیر بگوید و آن را تکبیر اول خود قرار دهد و دعای بعد از تکبیر اول را نیز بخواند و همچنین دعاهای دوم و سوم را نیز پس از هر تکبیر بخواند، و اگر بعد از دعا به ذکری مشغول شود تا امام تکبیر بگوید اشکالی نداشته، و هر مقداری که از تکبیرات باقی بماند در صورتی که میت را بردارند و شخص در اثر خواندن دعاهای بعد از تکبیرات باقی مانده به میت نرسد، اگر بدون خواندن دعا تکبیر بگوید اشکالی ندارد.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: با عدم اشتراط شرایط اساسی نماز در نماز میت، اشتراط عدالت امام محتاج به بیان است و در هر صورت بر فرض عادل نبودن امام، نماز میت از دیگران ساقط می گردد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه اگر خارج شود مادامی که صورت نماز محفوظ باشد اشکالی ندارد و بلکه بطلان با تکلم عمدی هم معلوم نیست، اگر چه احوط است.

٤ – دفن میت

دفن میت واجب است به وجوب کفایی به طوری که میت را در زیر خاك پنهان کنند به صورتی که جسد او از خطر درندگان محفوظ گشته و بوی ناشی از آن
در محیط منتشر نشود.

(مسأله ٥٥٤): واجب است که میت را روی دست راست ورو به قبله بخوابانند و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد باید او را در ظرفی مانند خمره گذاشته و سر آن را ببندند و او را به دریا بیاندازند (١) و لیکن احوط بجا آوردن صورت اول در صورت امکان می باشد.

(مسأله ٥٥٥): اگر میت، زن غیر مسلمان باشد – چه از کتابیه و چه از غیر کتابیه (٢) – و به طفل مؤمن حامله باشد، واجب است او را پشت به قبله دفن کنند تا آنکه طفل رو به قبله باشد، البته اگر طفل صاحب روح شده باشد.

(مسأله ٥٥٦): نبش قبر نمودن حرام است مگر در صوری که بعض از

---

(١) محمد باقر شیرازی: البته این در صورتی است که حفظ آن با وسایل امروزه تا رسیدن به خشکی ممکن نباشد.

(٢) محمد باقر شیرازی: اگر مراد از غیر کتابیه اهل سنت باشد حکم صحیح است والا نکاح سایر کفار مسلما جایز نیست مگر اینکه به شبهه از فرد مسلمان حامله شده باشد و یا با وسایل امروزه باشد بنابر اینکه حرام و یا زنا نباشد.

آنها در کتاب ارشاد ذکر شده است.
(مسأله ۵۵۷): با دست به صورت زدن و خراشیدن آن و کندن موی سر (۱) چه در مرگ اقارب و خویشان و چه در مرگ غیر اقارب و همچنین پاره کردن لباس و دریدن آن بر مرگ غیر پدر و برادر حرام است.
(مسأله ۵۵۸): هرگاه میتی را به قصد انتقال به مشاهد مشرفه، در محلی بطور موقت دفن کنند و یا اینکه از همان ابتدا قصد انتقال او به مشاهد مشرفه را نداشته باشند و دفن کنند و بعد بخواهند آن را انتقال دهند، در صحت و فساد عمل باید رجوع به مجتهد دیگری بکنند (۲).
(مسأله ۵۵۹): نوشتن دعا و قرآن بر کفن جایز است انشاء الله لیکن باید رعایت احتیاط را بکنند که به جاهائی از کفن بنویسند که از خوف بی احترامی نسبت به قرآن و دعا مأمون و محفوظ باشد.
(مسأله ۵۶۰): هرگاه استخوانهای میت را جهت احترام در کیسه‌ای بریزند و دفن کنند اشکالی ندارد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و همچنین چیدن آن.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر مستلزم فساد بدن نباشد انتقال آن صحیح است والا جای تردید است مگر آنکه بعد از پوسیده شدن باشد، اما در هر صورت نسبت به مشاهد مشرفه مسأله کاملا روشن نیست.

٥ – كيفيت نماز ليلة الدفن
خواندن نماز ليلة الدفن (وحشت) بعد از دفن ميت مستحب است كه آن دو ركعت مى باشد، در ركعت اول بايد بعد از سوره حمد، آيت الكرسى را بخوانند و در ركعت دوم اولى آن است كه بعد از حمد ده مرتبه سوره " إنا أنزلناه " را بخوانند و بعد از سلام بگويند " اللهم صل على محمد وآل محمد و ابعث ثوابها إلى قبر فلان " و به جاى فلان اسم آن شخص را ببرند، و آنچه كه متعارف است كه اين نماز را چهل نفر بخوانند، نص و روايتى براى آن وارد نشده
واينجانب نيز فتواى احدى را در اين باره مطلع نشده ام و با اين وجود، بدون قصد نصوصيت اشكالى ندارد، و هر گاه ميت به منظور انتقال به عتبات مشرفه، دفن نشده باشد مستحب است كه نماز را بعد از دفن بخوانند.
(مسأله ٥٦١): در نماز وحشت عدالت در اصل انجام فعل معتبر نيست ليكن آنچه معتبر است وثوق و خاطر جمع بودن نسبت به حصول فعل از ناحيه شخص مكلف است به تحصيل نمازى كه بر وجه مخصوص خود، به او واگذار كرده اند.

(مسأله ٥٦٢): در نماز وحشت اگر در رکعت اول بجای " آیت الکرسی " سهوا " سوره توحید " را بخواند و فورا ملتفت شود باید " آیت الکرسی " را نیز بخواند و اگر در رکوع بخاطرش آمد، بعد از نماز باید آن را با " آیت الکرسی " اعاده کند و در هر صورت باید آیت الکرسی را بنابر احتیاط بخواند.

(مسأله ٥٦٣): شخصی که برای قرائت نماز وحشت اجیر شده اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد و نخواند باید پولش را به صاحبش برگرداند و هر گاه ممکن نباشد باید از طرف صاحب پول به فقرا تصدق کند.

(مسأله ٥٦٤): اگر مبلغی را به شخصی بدهند تا نماز وحشت را بخواند، خواندن نماز بر او لازم و واجب مشود و اگر شخص مایل به خواندن نماز نباشد باید پول را به صاحبش برگرداند.

(مسأله ٥٦٥): در روستاها که صحیح القرائة منحصر به چند نفر است و باقی افراد قرائت صحیحی ندارند، نمی شود نماز لیلة الدفن را به غیر صحیح القرائة داد (١) و باقی افراد فقط باید به واجبات خود بپردازند.

(مسأله ٥٦٦): در اینکه نماز لیلة الدفن را یك نفر متواند بیشتر از دو رکعت بخواند یا نه، ممانعت نکرده و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمی دهم و باید در این مسأله رجوع به غیر نماید (٢).

---

(١) محمد باقر شیرازی: مانعی ندارد مادامی که که موجب غلط و تغییر معنی نباشد و مستحبات از واجبات مهمتر نیست.

(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر به قصد هدیه ثواب باشد و نه بعنوان لیلة الدفن، بی اشکال است.

اقسام نماز و احکام مربوط به آنها
نماز بر چند قسم است که اقسام و احکام آن در ضمن نه فصل و یك خاتمه ذکر خواهد شد، و فصول مذکور عبارتند از:
فصل اول: در نماز ادا (واجب) است. فصل دوم: در احکام مربوط به نماز است.
فصل سوم: در شکیات نماز است. فصل چهارم: در نماز احتیاط است.
فصل پنجم: در مبطلات نماز است. فصل ششم: در نماز قضا است.
فصل هفتم: در نماز جماعت است. فصل هشتم: در قصر و اتمام است.
فصل نهم: در باقی نمازهای واجب است، و خاتمه در بیان نمازهای مستحبی می باشد.
نمازهای واجب
نمازهای واجب ده قسم اند که عبارتند از: ۱ - نماز یومیه ۲ - نماز آیات ۳ - نماز طواف ٤ - نماز عیدین ٥ - نماز استیجاری ٦ - نماز والدین (۱)

---

(۱) محقق خراسانی: نماز والده بر ولد واجب نیست اگر چه احوط است.
محمد باقر شیرازی: در پدر بنابر مسلم و در مادر بنابر احتیاط.

که بر پسر بزرگ است ۷ – نماز نذر ۸ – نماز عهد ۹ – نماز یمین
۱۰ – نماز میت.
۱ – نماز یومیه
خواندن نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس بوده و از طرفی شرعا قادر به حصول اختیاری و یا اضطراری باشد واجب است، که در شبانه روز پنج مرتبه خوانده مشود و مجموع آن هفده رکعت است که هر یك از نمازهای ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است، مگر در روز جمعه که واجب است دو رکعت به جای ظهر بخواند به وجوب تعیینی یا تخییری، با شروطی که بعد از این در محل خود ذکر خواهد شد، و نیز در سفر و حالت خوف و ترس که، در این دو صورت هر یك از نمازهای چهار رکعتی به دو رکعتی تبدیل می شوند ولی از ما بقی چیزی کم نمی شود.
احکام مربوط به نماز یومیه اقسامی دارد که به تفصیل ذکر می گردد:
اوقات نمازهای یومیه
هر یك از نمازهای یومیه دارای دو وقت می باشند که یکی وقت فضیلت آنها است و دیگری به جهت کفایت نمودن در امتثال امر است و نیز دو وقت دیگر که به تفصیل می آید.

(مسأله ٥٦٧): وقت اول نماز ظهر (١) هنگام زوال آفتاب (٢) از نصف النهار و از بالای سر انسان است تا اینکه سایه مثل شاخص شود (به اندازه شاخص گردد) و وقت دوم آن بعد از گذشت وقت اول آن است تا اینکه به مغرب (٣) به مقدار اداء نمودن نماز عصر باقی باشد، و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار لازم و واجب جهت ادای نماز ظهر است تا اینکه سایه به دو مثل شاخص برسد، و وقت دوم نماز عصر بعد از وقت اول تا مغرب (٤) می باشد.

(مسأله ٥٦٨): وقت اول نماز مغرب از غروب (٥) حقیقی آفتاب است تا بر طرف شدن شفق مغرب که آن سرخی است که بعد از غروب آفتاب حاصل

---

(١) محقق خراسانی: اینکه زوال وقت فضیلت تا آخر وقت باشد نه نسبت به رسیدن ظل به مقدار دو قدم بنابر احتیاط است و همچنین است در وقت اول نماز عصر.
محمد باقر شیرازی: و منافاتی با استحباب نوافل ندارد از باب تعدد مطلوب و مانند آن.

(٢) محمد باقر شیرازی: و آیا زوال تمام قرص میزان در تحقق زوال است یا نصف قرص و آیا علامت منحصر است در اصل زوال و در مثل و مثلین و امثال آن به سایه یا از شاخص نوری و اشعه منعکس از خورشید در آئینه و امثال آن می توان عمل واستفاده نمود و آیا دایره هندیه با زیادی سایه مساوی و یکسان است یا مختلف، و تحقیق آن و بیانات محققین و آنچه به نظر رسیده است در مقدمه آثار تازه پدید آمده است.

(٣) محمد کاظم طباطبائی: بلکه تا مغرب در بعضی از صور و آن در جایی است که نماز عصر را نسیانا بر نماز ظهر مقدم داشته باشد و همچنین است نسبت به آخر وقت دوم نماز مغرب.
محمد باقر شیرازی: احوط تا غروب است.

(٤) محمد باقر شیرازی: احوط تا غروب است همانطور که بیان شد.

(٥) محمد باقر شیرازی: از غروب تا ذهاب حمره از سمت بالای سر، می باشد.

مشود، و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه تا از نصف شب به مقدار خواندن نماز عشا باقی بماند، و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار لازم و واجب جهت ادای نماز مغرب تا ثلث شب است، و وقت دوم آن بعد از گذشتن (۱) وقت اول است تا نصف شب.

(مسأله ٥٦٩): وقت اول نماز صبح، از طلوع صبح صادق است تا اصفرار صبح (یعنی ظهور حمره مشرقیه) و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب.

(مسأله ٥٧٠): صبح صادق به سفیدیی که در عرض افق پهن مشود، شناخته مشود.

(مسأله ٥٧١): دخول وقت مغرب به بر طرف شدن سرخی که در سمت مشرق است هرگاه از بالای سر انسان بگذرد، و نصف شب که آخر وقت نماز عشا است نیز به گذشتن ستاره‌هایی که در وقت غروب طلوع می کنند از بالای سر انسان، شناخته مشود (۲).

---

(۱) محقق خراسانی: ظاهر آن است که اول وقت فضیلت عشا بعد از غیبت شفق است.

محمد کاظم طباطبائی: بلکه بعد از ذهاب شفق تا ثلث شب است.

محمد باقر شیرازی: اقرب بعد از ذهاب شفق است لیکن اگر امر دائر شود بین تأخیر از ذهاب شفق و تقدیم، بجا آوردن آن بعد از نماز مغرب اقرب به نظر است، اگر چه باز جای تأمل است.

(۲) محمد باقر شیرازی: این علامت تقریبی است و علاوه بر این شامل تمام ستاره ها نمی شود و خصوصا بنابر آنکه میزان در نصف شب تا طلوع فجر باشد نه تا طلوع شمس، و آسانترین و بهترین وجه که شامل تمام اوقات بشود محاسبه زمانی احکام است و نصف غروب یا مغرب را تا طلوع فجر یا طلوع شمس حساب کنند، =

(مسأله ٥٧٢): زوال آفتاب به چند چیز شناخته مشود:
١ – به میل آفتاب به جانب ابروی راست برای کسی که به سمت نقطه جنوب بایستد. ٢ – به زیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن. ٣ – به حادث شدن سایه شاخص بعد از بر طرف شدن آن، و لیکن صورت اول در این مورد تقریبی است و نه حقیقی (١) ٤ – به حالتی که در آن آفتاب از بالای سر شهر در آن روز عبور کند مثل شهر مکه در بعضی اوقات (٢)، و در غالب بلاد این مسأله صدق پیدا نمی کند و زوال آفتاب به این طریق تشخیص داده نمی شود.
(مسأله ٥٧٣): به تأخیر انداختن نماز از زمانی که برای آن معین شده است جایز نیست و همچنین تقدیم نماز از وقت معین آن نیز جایز نمی باشد و اگر شخص پیش از وقت نمازش را خوانده باشد نمازش باطل است، چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد و چه بعضی از آن، چه عمدا مقدم نموده باشد و چه از روی فراموشی، چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل به آن، چه وقت را بشناسد و چه وقت خواندن نماز را نداند.

= و اگر شك كند، پس اگر از جهت حكم شرعی باشد احتیاط، اولی و احوط است، البته اگر ممكن باشد و معارض با وقت مغرب نباشد اگر چه استصحاب بقاء وقت در این صورت هم بعید نیست، و اگر شك از جهت موضوع خارجی باشد پس اگر تفحص به آسانی ممكن نباشد و ترس از گذشتن وقت هم نباشد، استصحاب بقاء وقت جاری مشود والا مشكل است.
(١) محمد باقر شیرازی: فرقی بین این دو علامت نیست بلكه علامت دوم محقق تر از علامت اول در عالم ظهور و ثبوت خارجی می باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: و نیز تمام بلادی كه در خط استوا و دو طرف آن واقع هستند تا ٥ / ٢٣ درجه كه مجموعا نزدیك ٤٧ درجه مشود.

(مسأله ٥٧٤): هرگاه تمام نماز کسی که میداند وقت داخل نشده، اتفاقا در وقت خود واقع شده باشد، نماز چنین شخصی باطل است (١) و اما اگر وجوب وقوع نماز در وقت را فراموش کرده باشد اظهر صحت نماز او است (٢).
(مسأله ٥٧٥): در داخل شدن وقت با امکان حصول علم، اعتماد به مظنه نمودن جایز نیست هر چند مظنه در اثر شنیدن اذان معتمد (٣) و یا قول یك عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احتیاط (٤)، حاصل شده باشد ولی هرگاه حصول علم ممکن نباشد موارد فوق جایز است لیکن احوط (٥) آن است که تا حصول یقین به وقت صبر کنند.
(مسأله ٥٧٦): هرگاه مشخص شود که مظنه شخص مبنی بر دخول وقت فاسد و باطل بوده، اگر در بین نماز وقت داخل نشده باشد باید نماز خود را اعاده کند ولی اگر وقت داخل شده باشد هر چند پیش از سلام نماز، و شخص متوجه شود اعاده نماز بر او لازم نیست.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: صحت با فرض قصد قربت بعید نیست.
(٢) محمد باقر شیرازی: اگر مقداری گر چه اندکی از وقت را درك بنماید کافی است خصوصا اگر مقصر نباشد.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز اعتماد بر قول عدلین است مطلقا بلکه اعتماد بر اذان عدل عارف نیز خالی از قوت نیست.
محمد باقر شیرازی: بلکه اذان موثق و معتمد هم کافی است.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.
محمد باقر شیرازی: با حصول علم از آن و با شرایطش، دیگر صبر کردن برای حصول یقین وجوبی ندارد، بلکه استحباب آن هم معلوم نیست.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۵۷۷): اگر کسی پیش از نماز ظهر یا مغرب مشغول خواندن نماز عصر یا عشا شود، پس اگر در بین نماز متذکر شود باید به نیت نماز پیش از آن عدول کند، چه نماز ظهر باشد و چه به نماز مغرب، ولی اگر بعد از فراغ از نماز متذکر شود، همان نماز مجزی است در صورتی که در وقت مختص به نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد، و در این صورت متواند بعد از آن نماز، نماز ظهر یا مغرب را بخواند (۱).

(مسأله ۵۷۸): خواندن نوافل غیر یومیه اگر چه به منظور قضا باشد، بعد از داخل شدن اوقات فرائض و پیش از اداء آنها جایز نیست (۲) چه آن نافله، نافله روز باشد و چه نافله شب باشد، و همچنین است در مورد کسی که در ذمه او نماز قضای فریضه‌ای باشد (۳).

(مسأله ۵۷۹): همانطور که گذشت و دانسته شد هر نمازی چهار وقت دارد که عبارتند از: وقت مختص و وقت مشترك و وقت فضیلت و وقت إجزاء.

(مسأله ۵۸۰): هرگاه شخص نماز خود را به قصد اداء خواند و بعد معلوم شد که قضا بوده، نماز او صحیح است و احوط آن است که آن را بار دیگر به نیت قضا بجا آورد، و همچنین است در صورت عکس مسأله.

---

(۱) شیخ انصاری: احوط مراعات شرط مذکور در مسأله عدول است.

(۲) محقق خراسانی: در هر صورت هرگاه نافله را رجاء بخواند اشکالی ندارد.
محمد باقر شیرازی: حرمت نماز مستحبی با داشتن نماز واجب معلوم نیست بلکه جواز اقرب است.

(۳) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: اقوی جواز نافله است و لیکن احتیاط در ترك خوب است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز در هر دو صورت است.

(مسأله ٥٨١): همانطور که بیان شد وقت مختص نماز ظهر، اول زوال است و نیز ذکر شده که زوال با نصب کردن چیزی به عنوان شاخص بر روی زمین، مانند یك تکه چوب راست شناخته مشود حال اگر بطور مثال مقدار سایه آن کم شود بیانگر آن است که ظهر نشده و اگر زیاد شود دلیل بر آن است که وقت ظهر داخل شده و در این صورت به مقدار نماز ظهر، مختص به نماز ظهر است و پس از آن تا مغرب مقداری که بتوان در آن مدت نماز عصر را خواند، مختص نماز عصر است و مدت ما بین این دو وقت، مشترك بین ظهر و عصر است.

(مسأله ٥٨٢): ابتدای وقت فضیلت (١) نماز ظهر اول زوال است و آخر زمان فضیلت آن زمانی است که سایه شاخص که مقدار قامت انسان است از خود شاخص به مقدار دو قدم که برابر دو هفتم مقدار شاخص و مساوی یك ذراع است، بیشتر شود.

(مسأله ٥٨٣): اول وقت فضیلت نماز عصر، بنابر احتیاط زمانی است که سایه زاید بر شاخص به اندازه خود شاخص شود، و آخر وقت فضیلت آن زمانی است که سایه زائد بر شاخص به اندازه دو برابر شاخص شود، اگر چه اقوی قول به فضیلت نماز عصر است زمانی که سایه شاخص از چهار قدم بیشتر شود.

(مسأله ٥٨٤): وقت اجزاء و کفایت نماز عصر دو وقت است یکی پیش از زمان فضیلت آن (٢) و دیگری بعد از زمان فضیلت است تا آخر

---

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بودن وقت فضیلت نماز عصر بعد از فراغ از ظهر تا دو ثلث خالی از قوت نیست.

(٢) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: محل تأمل است و وجه تأمل احتمال قوبی است که فضیلت آن بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که آن را وقت دوم اجزائی قرار داده اند. محمد کاظم طباطبائی: محل منع است چنانچه گذشت.

وقت نماز عصر، و وقت اجزاء نماز ظهر تنها يك وقت است و آن بعد از زمان فضيلت تا آخر وقت نماز ظهر است.

(مسأله ٥٨٥): وقت مختص نماز مغرب، اول مغرب است تا مقدار زمان لازم جهت خواندن نماز مغرب، و بعد از آن با نماز عشا مشترك مشود تا مقداری كه جهت خواندن نماز عشا تا نصب شب باقی است، كه آن زمان ديگر وقت مختص نماز عشا است، بلی اين وقت، وقت اختياری است.

(مسأله ٥٨٦): وقت اضطراری نماز مغرب به جهت داشتن عذر، به مقدار لازم جهت خواندن نماز عشا تا طلوع صبح صادق است كه آن مقدار، ديگر وقت مختص اضطراری نماز عشا است.

(مسأله ٥٨٧): وقت فضيلت نماز مغرب از اول مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغرب و آن وقت زمان فضيلت نماز عشا تا ثلث شب می باشد.

(مسأله ٥٨٨): وقت اجزاء و اكتفای نماز عشا دو وقت است يكی پيش از وقت فضيلت آن و ديگری بعد از وقت فضيلت آن تا آخر وقت آن، و وقت اجزاء نماز مغرب تنها يك وقت است و آن بعد از وقت فضيلت آن است تا آخر وقت آن.

(مسأله ٥٨٩): وقت فضيلت نماز صبح از اول صبح صادق است تا ظهور سرخی (حمره) مشرقيه و وقت اجزاء آن بعد از ظهور حمره است تا طلوع آفتاب.

(مسأله ٥٩٠): اگر برای خواندن هر نمازی تنها به مقدار خواندن يك ركعت هم وقت باقی باشد بايد به قصد اداء يا قربت مطلقه مشغول به نماز شد.

(مسأله ٥٩١): كسانی كه عذری نداشته باشند بايد علم به وقت پيدا

کنند و سپس مشغول خواندن نماز شوند و اقوی آن است که می توان به شهادت عدلین اکتفا نمود (۱) ولی به اذان مؤذن اگر چه عادل و عارف به وقت باشد نمی توان اکتفا نمود (۲).

(مسأله ۵۹۲): افرادی که دارای عذری در تحصیل علم به دخول وقت باشند مانند نابینایان و امثال آنها، و یا آنکه مانعی در هوا باشد مانند وجود ابر، می توانند به مظنه اکتفا کنند اگر چه احوط (۳) به تأخیر انداختن تا زمان حصول علم است و اگر چنانچه خطای شخص ظاهر شود و تمام نمازش را در غیر وقت خوانده باشد، باید نماز خود را اعاده کند ولی اگر قسمتی از نمازش در وقت واقع شده باشد، اگر چه به مقدار یك سلام واجب، آن نماز صحیح است.

(مسأله ۵۹۳): هرگاه شخصی با اعتقاد به اینکه به مقدار پنج رکعت وقت باقی است، اول نماز ظهر را بخواند و بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده، نمازش باطل است و باید هر دو نماز را قضا کند، اما خواندن نماز قضا در این صورت به صورت فوری واجب نیست، اگر چه احوط است.

(مسأله ۵۹٤): اگر شخصی اعتقاد داشت که فقط به مقدار نماز دوم (عصر) وقت باقی است و نماز دوم را خواند و بعد معلوم شد که به مقدار نماز اول (ظهر) نیز وقت بوده است در این صورت باید نماز ظهر را در آن وقت

---

(۱) محقق خراسانی: اگر موجب علم شود بنابر احتیاط.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: جواز اکتفا خالی از قوت نیست چنانچه گذشت.
محمد باقر شیرازی: اعتماد بر مؤذن عارف به وقت خالی از اشکال است همانطور که گذشت.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.

به قصد قربت بخواند و بنا بر احتیاط نه متعرض ادا شود (۱) و نه متعرض قضا.
(مسأله ۵۹۵): هرگاه شخصی با شك به دخول وقت بلكه با ظن غیر معتبر و یا نسیان به وقت، نماز بخواند نمازش باطل است اگر چه قسمتی از نمازش در وقت واقع شده باشد و همچنین است شخص غافل به مراعات وقت، پس در صورتی که عدم دخول وقت نماز را بعد از نماز ملتفت شود اگر تمام نمازش در وقت واقع شده باشد، صحیح است، و جاهل به حکم دخول وقت نیز اگر به قصد قربت نماز را بجا آورده باشد نمازش صحیح است.
(مسأله ۵۹۶): اگر شخص غافل در بین نماز عدم وقوع در وقت را بفهمد و وقت نیز بر او معلوم نباشد باید نماز خود را اعاده کند.
(مسأله ۵۹۷): افضل آن است که هر فریضه‌ای را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه، که مستحب است بلافاصله بعد از نماز ظهر بجا آورند، و همچنین مستحب است که نماز مغرب و عشا را به تأخیر بیاندازند تا حجاج به مشعر برسند، و کسی که منتظر جماعت باشد و یا روزه داری که نفسش با او در منازعه باشد و یا کسی که دیگران منتظر او باشند و یا مستحاضه کثیره که بخواهد با یك غسل هر دو نماز را بخواند و یا مربیه طفل که لباسش را در شبانه روز یك مرتبه مشوید و یا کسی که اختیار دفع بول و غایط خود را ندارد یا کسی که نماز قضا دارد (۲) و یا کسی که نافله‌گزار است، در تمام این موارد مستحب است که شخص نماز خود را به تأخیر بیاندازد ولی

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز نیت اداء است.
(۲) میرزای شیرازی: و مشغول آن هم نیست.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: با فرض اشتغال به انجام آن در حال حاضر.

کسی که عذری دارد و امید به بر طرف شدن عذر خود دارد در این صورت واجب است که نماز خود را از اول وقت به تأخیر بیاندازد (۱).

(مسأله ۵۹۸): در وقت فریضه، پیش از ادا کردن نماز فریضه لازم است که نماز مستحبی را احتیاطا ترک کند (۲)، و اگر بخواهد قضای نماز فریضه‌ای در این موقع بجا آورد اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۹۹): شرایط نماز مانند وضو و غسل و دخول وقت و شناخت قبله و امثال آن را هرگاه شخصی به تفصیل نداند و آن را درست انجام دهد و در تزلزل و شك هم نباشد نمازش صحیح است و همچنین در منافیات نماز مانند سجده سهو و شك و سهو اگر آنها را نداند و برای او هم اتفاق نیفتد نمازش صحیح است، و اما آنچه عادتا در نماز اتفاق می افتد نسبت به حال شخص، مانند شك سه و چهار و شك در افعال و اجزای نماز مثل قرائت و اذکار نماز، و شخص ملتفت به جهل خود بود و تحصیل مسأله نکرد و مشغول نماز شد صحت نمازش مشکل است و در صورتی که در بین نماز تزلزلی در مسأله که به ندرت اتفاق می افتد، روی دهد و شخص با جهل به حکم مسأله مشغول نماز شود، با وجود وسعت وقت و قدرت بر تحصیل مسأله، باید نمازش را قطع کند (۳) و آن را تحصیل

کند و در ضیق وقت باید به مظنه یا احتمال خود عمل کند و اگر مظنه ندارد باید به قصد سؤال نمازش را تمام کند و بعد از نماز سؤال کند، اگر مطابق حکم

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: تأخیر نماز در مسأله تیمم واجب نیست.

(۲) محقق خراسانی: حکم این مسأله گذشت.

محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(۳) محمد باقر شیرازی: بلکه باید به ظن عمل کند و نماز را تمام کند و بعد سؤال کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود نمازش صحیح است.

مسأله را انجام داده باشد نمازش صحیح است والا باید قضا کند (۱).
۲ – قبله
قبله برای کسی که در مسجد الحرام است، کعبه می باشد و همچنین است برای کسی که در حکم حاضر در مسجد الحرام باشد، و برای کسی که از مکه دور است جهت و سمت مکه است.
(مسأله ٦٠٠): روی نمودن به قبله در جمیع نمازهای واجب، واجب است، و نیز روی نمودن به سمت قبله با وجود قدرت در تمام نمازهای واجب شرط است، چه ایستاده باشد و چه نشسته و چه خوابیده باشد و لیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد باید او را مانند حالتی که در قبر مخوابانند، بخوابانند و اگر پشت به زمین و روی به آسمان باشد باید او را مانند شخص محتضر بخوابانند و اگر روی نمودن به قبله در بعضی از حالات ممکن شود واجب است در همان حالات او را روی به قبله نمایند.
(مسأله ٦٠١): در جزء فراموش شده از نماز واجب، روی نمودن به

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت آن بعید نیست.
محمد باقر شیرازی: با فرض مذکور که تفصیل آن در باب تقلید گذشت و بیان شد که فرق است بین ارکان و غیر ارکان و امثال آن.

قبله شرط است و همچنین است در سجده سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن میت و ذبح حیوان.

(مسأله ٦٠٢): تحصیل علم به قبله چه در عین قبله (کعبه) و چه در جهت آن با قدرت بر آن واجب است و در صورت عدم امکان علم، مظنه کفایت مکند خواه از قول عادل حاصل شود و خواه از قول فاسق و یا کافر و یا غیر آن، و اگر از تحصیل مظنه نیز عاجز باشد باید با وجود وسعت وقت به چهار جهت نماز بخواند.

(مسأله ٦٠٣): اگر شخصی به مظنه خود عمل نموده و نماز بخواند و بعد معلوم شود که پشت به قبله خوانده است اگر وقت باقی است باید اعاده کند ولی اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد (١) و همچنین است اگر مشخص شود که نماز خوانده شده در یمین (طرف راست) و یسار (طرف چپ) قبله بوده است و اگر ظاهر شد که نماز او ما بین یمین و یسار قبله واقع شده بود و چیزی بر او نیست.

(مسأله ٦٠٤): اگر در بین نماز متوجه شود که روی به قبله نیست باید به سمت قبله بگردد البته اگر انحراف به یمین و یسار نرسیده باشد و اگر به این مقدار رسیده باشد باید نماز خود را اعاده کند.

(مسأله ٦٠٥): اگر شخص بعد از فارغ شدن از نماز متوجه عدم اتجاه

---

(١) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در طرف راست و چپ نیز احوط است.
محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط است و همچنین است در طرف راست و طرف چپ.

خود به قبله شود هر گاه بعد از فارغ شدن از نماز تنها به مقدار خواندن يك ركعت وقت باقى باشد اعاده بر او لازم نيست ليكن احوط است (١).
(مسأله ٦٠٦): مدار و قانون در اتجاه قبله صدق استقبال قبله است
پس اگر بعضى از اجزاى بدن از قبله بيرون باشد در صورتى كه منافى با صدق استقبال قبله نباشد، براى كسى كه از مسجد الحرام دور است اشكالى ندارد.
(مسأله ٦٠٧): براى شخصى كه از مسجد الحرام دور است، در جهت قبله، آنچه كه افاده علم به استقبال قبله نمايد كفايت مكند مانند محرابى كه معصومى (ع) در آن نماز خوانده باشد و همچنين علاماتى كه در شرع براى آن قرار داده شده است، و نيز مانند ستاره جدى كه اهل اواسط عراق مانند كوفه و بغداد و مانند آن اگر پشت منكب را كه ميان كتف و گردن است، بر پشت گوش راست قرار دهند به سمت قبله قرار مى گيرند و اهالى منطقه شرقى عراق (٢) مانند بصره بايد آن را در طرف گوش راست خود قرار دهند و اهالى منطقه غربى عراق مانند موصل بايد آن را ميان دو كتف خود قرار دهند و اهالى شام بايد آن را پشت كتف چپ قرار دهند بدون منكب و اهل عدن بايد آن را ميان دو چشم خود قرار دهند و اهل صنعا به طرف گوش راست خود و اهل مغرب (مراكش) به طرف گوش چپ خود و اهل حبشه كه نوبه مى باشند به گونه چپ خود بايد قرار دهند، و ستاره سهيل عكس ستاره جدى است، و يكى ديگر از علامات خورشيد است براى اهل عراق در وقت زوال كه به طرف بينى انسان ميل مكند براى كسانى كه جدى ميان دو كتف آنها باشد (٣).

---

(١) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى: بلكه خالى از قوت نيست در صورتى كه پشت به قبله كرده باشد بلكه در طرف راست و طرف چپ نيز چنين است.
(٢) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى: اينها محتاج به تأمل است.
(٣) محمد باقر شيرازى: تفصيل بيشتر در آثار تازه پديد است.

(مسأله ٦٠٨): با امکان حصول علم (١) نباید بر امارات اعتماد کنند.
(مسأله ٦٠٩): هرگاه حصول علم و امارات شرعیه با نهایت کوشش و تلاش ممکن نباشد باید عمل به مظنه نماید اگر چه به قول کافری هم حاصل شود و در صورتی که دو عادل خبر به جهت قبله دهند و اجتهاد او خلاف خبر آنها باشد، وجوب خواندن دو نماز خالی از قوت نیست.
(مسأله ٦١٠): در کشورهای اسلامی در قبله آنها در خواندن نماز بر قبور و محرابهایشان می توان اعتماد نمود مادامی که آگاهی از عدم صحت بنای قبله ایشان نداشته باشد.
(مسأله ٦١١): هرگاه شخصی به آن جهت که مأمور به نماز خواندن آن جهت بود به اعتبار مظنه یا تنگی وقت، نماز خواند و بعد از اتمام نماز خطای آن معلوم شد، اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده باشد صحیح است، و در صورتی که در بین نماز به اشتباه خود پی ببرد در حالت سکوت باید به سمت قبله بگردد و نمازش را تمام کند و همچنین است حکم ناسی (فراموش کننده) و جاهل به حکم که قاصر باشد، اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است (٢).
(مسأله ٦١٢): اگر شخصی جهت قبله را به مظنه خود پیدا نمود و نماز خواند و بعد معلوم شد که در بین مشرق و مغرب بوده اگر در تحصیل علم به جهت قبله تقصیر نکرده باشد نمازش صحیح است.
(مسأله ٦١٣): هرگاه شخص عمدا اخلال به استقبال قبله کرد واجب

---

(١) محمد باقر شیرازی: به آسانی.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی عدم اعاده است با فرض حصول قصد قربت.

است نماز خود را دوباره بخواند، چه در وقت باشد یا در خارج وقت، چه انحرافش از قبله فاحش باشد و چه فاحش نباشد، البته اگر بر آن انحراف صدق خروج از اسم استقبال بشود.

۳ – مکان نماز گزار

خواندن نماز در هر مکانی که خالی از نجاست متعدی و جائز التصرف باشد، جائز است، و مکان جائز التصرف چه مملوك باشد به حسب عین، یا منفعت باشد به اجاره، یا تحبیس (تملیك منفعت) باشد و یا برای شخص وصیت شده باشد، و چه مکان برای نمازگزار مأذون التصرف باشد، خواه به اذن عام باشد و یا اذن مختص به نماز باشد، و همچنین خواه اذن صریح باشد و فحوی و خواه مباح الاصل باشد مانند زمین موات و غیر آن و چه شاهد حال مالك دلالت بر اذن تصرف داشته باشد به اینکه میان مصلی و مالك ارتباطی از دوستی و امثال آن باشد، و غیر آن از هر چیزی که منشأ رضایت مالك باشد، فرقی در آن نیست.

(مسأله ٦١٤): در رضایت به شاهد حال مالك آنچه معتبر است حصول علم به رضایت او است و اما اگر علم به رضایت او حاصل نشود و مظنه حاصل کند در ملك دیگری نمی تواند نماز بخواند لیکن این حکم در مورد غیر صحراها و باغهایی است که مانعی از داخل شدن مانند دیوار، نداشته باشند (۱).

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: یعنی به حسب متعارف و عادت.

که در این صورت مادامی که آثار راضی نبودن مالك ظاهر نباشد، نماز خواندن در آنها
صحیح است بلکه نماز خواندن در آنها جایز است هر چند مال یتیم و دیوانه باشد.
(مسأله ٦١٥): خواندن نماز در منزل پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و خاله و همچنین دوست و رفیق انسان، بدون اذن گرفتن از آنها جایز است، بلکه حتی با شك در رضایت ایشان و بلکه با مظنه (١) به عدم رضایت آنها، نیز جایز است لیکن رعایت احتیاط بر فرض مظنه عدم رضایت آنها، ترك نماز خواندن در آنجا است، و احوط از آن، ترك نماز با عدم اذن از آنها در داخل شدن در خانه (٢) آنها است.
(مسأله ٦١٦): خواندن نماز در مکان غصبی جایز نیست و با حصول علم به غصبی بودن آن و در صورت اختیار، نماز باطل است، و اما با عدم علم به غصبی بودن مکان، نه فعل حرامی را مرتکب شده است و نه نماز او باطل مشود، به خلاف آنکه علم به غصبی بودن مکان تنها داشته باشد و حرمت تصرف در مکان غصبی را نداند، که در این صورت فقط نمازش باطل مشود (٣) و فعل حرامی را مرتکب نشده است.
(مسأله ٦١٧): اگر شخص حرمت تصرف در مکان غصبی و فساد نماز در آن را نداند، اگر مقصر در تحصیل احکام باشد، فقط نماز او باطل

---

(١) محمد باقر شیرازی: در صورت مظنه عدم رضایت، احوط ترك است اگر اقوی نباشد.
(٢) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این قسمت خالی از قوت نیست.
(٣) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: و همچنین است عکس مطلب یعنی حکم حرمت را بداند و فساد را تقصیرا (+) نداند.
(+) میرزای شیرازی: بلکه مطلقا.

است و اگر مقصر (۱) در تحصیل نباشد و در وسعت وقت علم به حکم حاصل کند اعاده کردن نماز (۲) بر او واجب است و اگر بعد از وقت علم پیدا کند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست.

(مسأله ٦١٨): اگر شخصی در خواندن نماز در مکان غصبی مضطر شود مثل اینکه ظالمی او را به خواندن نماز در مکان غصبی اکراه کند، نمازش صحیح است چنانچه هرگاه او را در آن مکان زندانی کنند یا بر تلف شدن جان خود در اثر بیرون رفتن از آن مکان بترسد اگر تصرف نماز زائد بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل اینکه عاجز از حرکت باشد هر چند به واسطه، خواه ایستاده باشد، و خواه نشسته و امثال آن از حالات مختلف، نمازش صحیح است.

(مسأله ٦١٩): اگر مقدار لازم جهت خواندن نماز بیشتر از مقدار تصرف در آن مکان باشد، تصرف مقدار زائد موقوف است بر اذن مالك و هر گاه اذن ندهد مقدار زائد را نمی توان تصرف نمود مثل آنکه مالك نهی از ایستادن کند،

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: ملاك بطلان در اینجا و در لباس نمازگزار علم به نجس بودن و حرمت فعل است، پس جاهل و ناسی حکم اگر چه مقصر باشند با عدم التفات مانند جاهل به موضوع و ناسی آن که نمازش صحیح است می باشند، و علم به فساد دخالتی در موضوع ندارد مگر در عدم حصول قصد قربت.

(۲) شیخ انصاری: احوط اعاده فعل به نیت قربت است، نه به نیت وجوب مگر آنکه عالم به حرمت باشد، نه عالم به فساد و از روی اجتهاد خود نماز در مکان غصبی را صحیح بداند چنانچه مذهب بعضی از اصولیین است، و بعد از نماز با وجود وقت باید به خطای در اجتهاد خود قطع پیدا کند پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده و بلکه قضا است.

که باید نشسته نماز بخواند (۱).
(مسأله ٦٢٠): در زندانی، فرقی بین زندان شدن او به باطل و به حق غیر مقدور نیست، و زندان به حق غیر مقدور عذر نیست.
(مسأله ٦٢١): هرگاه کسی غصبی بودن مکان نماز را فراموش کرده باشد، معذور بوده و در صورت خواندن نماز، نمازش صحیح است مگر آنکه خود آن شخص غاصب باشد، که دیگر در این صورت شخص معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط (۲) اعاده است، و هر گاه حکم را فراموش کرده باشد، پس اگر متذکر نسیان خود شود، حکم او حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشود (۳)، حکم او حکم جاهل غیر مقصر است.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: به شرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آن را نیز منع کند و صورت سومی را نیز اجازه ندهد باید هر طوری که بخواهد تصرف کند (+).
محمد کاظم طباطبائی: و اگر نشستن را نیز منع کند و صورت سومی را هم اذن ندهند در این حالت باید مراعات عدم لزوم تصرف زاید کند.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم لزوم اعاده است.
محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی.
(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به شرط اینکه قدرت بر احتیاط با استعلام آن داشته باشد.
(+) محقق خراسانی: از تصرفات متساویه نه تصرف زاید.

سؤالی پیرامون مکان نمازگزار
سؤال: خانه و املاکی که از عمال ظلمه می ماند و ورثه آن را تقسیم کرده و تصرف می کنند و از طرفی هم امتناع از دادن رد مظالم می کنند با آنکه احتمال می رود که خود مورث رد مظالم خود را می داده است و یا آنکه این ملك را در حیات خود به ورثه تملیك کرده باشد، به عوض یا مجانا، آیا نماز خواندن در آن صحیح است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز نماز در آن، هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت آن ملکه صدقه بدهد و در آن ملك تصرف کند به نشستن و خوابیدن و نماز خواندن و امثال آن حکم چیست؟ با آنکه این استیجار برای فقرا صلاح است که اگر این عمل را انجام ندهد فایده ای به فقرا نخواهد رسید؟
جواب: اگر احتمالی که نوشته‌اید قائم باشد بر وجهی که شرعا بتوان به آن احتمال بنای عمل نهاد، خوب است لیکن با اینکه در حال حیاتش در دست او بوده و شرعا محکوم به ملکیت او بوده اعتنا به تملیك ورثه در حال حیات خود او مشکل است مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت احتمال بر اینکه مظالم خود را رد نموده باشد که در این صورت احتمال آن بد نیست، اما با عدم قیام احتمال، اگر صاحب حقوق معلوم نباشد از جواز تصرف مزبور مضایقه‌ای نیست، لیکن با تمکن از طلب اذن از حاکم شرع، اذن گرفتن از او معین است و بدون تمکن، بعید نیست به جهت احسان به فقرا، به موجب مزبور عمل کند.
(مسأله ٦٢٢): جایز نیست که نماز واجب را سواره و یا در حال راه رفتن خواند، خواه در سفر باشد و خواه در حضر، مگر در حال ضرورت، و در

حکم مذکور فرقی میان نماز یومیه و غیر یومیه نیست بلکه میان نماز واجب اصلی (۱) و واجب عارضی نیز فرقی نمی باشد.

(مسأله ٦٢٣): طهارت در مقدار واجب از موضع سجده پیشانی شرط است و اگر بر محل نجس سجده کرد، با عدم علم به آن احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست، چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوت است و همچنین است حکم ناسی (۲) به نجاست محل.

(مسأله ٦٢٤): موضع سجده باید از زمین یا آنچه از زمین می روید باشد به شرط آنکه عادتا خوردنی و پوشیدنی نباشد، حتی در کتان و پنبه، که سجده بر آنها جایز نیست، و آنچه که غیر از روئیدنی از زمین باشد مانند مو و کرك و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزای حیوان، و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد، هرگاه بر آن صدق اسم زمین نکند مانند معادن طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و مانند آنها، سجده کردن بر آنها جایز نیست.

(مسأله ٦٢٥): سجده کردن بر گل جایز نیست و اگر بر یکی از آنهائی که سجده کردن بر آنها جایز نیست سجده کند سهوا یا خطئا نماز او صحیح است و اعاده (۳) بر او واجب نیست هر چند هنوز سر از سجده برنداشته باشد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی اختصاص حکم است به واجب اصلی، پس واجب عارضی حکم نافله را دارد.

(۲) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی لیکن احتیاط در آن اشد است.

(۳) شیخ انصاری: به شرط اکمال ذکر واجب.

میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: اگر بتواند باید پیشانی را بر چیزی که سجده کردن بر آن صحیح است بکشد و سپس ذکر را اعاده کند.

(مسأله ٦٢٦): سجده كردن بر كاغذ هر چند از چيزى كه سجده كردن بر آن جايز نيست (١) درست شده باشد، جايز است و همچنين است هرگاه بر او نوشته شده باشد اگر سجده بر غير محل مكتوب قرار گيرد.
(مسأله ٦٢٧): اگر در بين نماز آنچه كه سجده بر آن صحيح است مفقود شود مثل آنكه طفلى مهر را بردارد و يا محل تاريك باشد و در تاريكى مفقود شود، نماز شخص باطل است مگر آنكه وقت از اقل واجب نماز يا ركعت از آن كمتر باشد.
(مسأله ٦٢٨): هرگاه مالك مكث در زمين خود را نهى كند و وقت تنگ باشد شخص بايد در هنگام بيرون رفتن از نزديك ترين راه نماز بخواند و اگر شخص به اذن مالك مشغول نماز شد و بعد به او گفت كه برود و ضرر بزرگى (٢) در اثر نرفتن به او برسد، واجب است كه برود و در حال خروج نمازش را تمام كند، و اگر در وسعت وقت باشد بايد نماز را دوباره بخواند.
(مسأله ٦٢٩): با مهرهاى مشاهد مشرفه و مساجد با احتمال اينكه از كسى مانده باشد مى توان نماز خواند ولى احتياطا اگر قصد تملك كند (٣) و بعد

---

(١) شيخ انصارى - محمد باقر شيرازى: احوط آن است كه از حرير نباشد بلكه اولى آن است كه از چيزى كه سجده كردن بر آن صحيح نيست نباشد بلكه اولى اجتناب است چنانچه بعض علما فرموده اند.
(٢) محمد باقر شيرازى: وجوب رفتن توقف بر ضرر عظيم ندارد و هر يك از ضرر مطلقا يا عظيم و عدم رضايت سبب مستقلى براى وجوب رفتن و خواندن نماز در بين راه مى باشد.
(٣) محمد باقر شيرازى: وجه مناسبى براى آن به نظر نمى رسد مگر از باب مجهول المالك با اذن حاكم شرع.

از خواندن نماز آن را بگذارد، بهتر است.
(مسأله ٦٣٠): هرگاه دیوار یا سقف خانه غصبی باشد، نماز خواندن در آن خانه صحیح است (١)، اما اگر فرش غصبی بر زمین مباح باشد نماز خواندن بر آن باطل است اگر چه به واسطه چیزی باشد.
(مسأله ٦٣١): خواندن نماز در زمین و فرش و لباس غصبی اگر از روی نسیان و جهل به موضوع که غصب بودن است باشد، صحیح است.
(مسأله ٦٣٢): احوط آن است که پیش از قبر امام (ع) نایستند بلکه محاذی هم نایستند، و اولی (٢) آن است که در حال اختیار در داخل کعبه و بام آن هم به جهت خواندن نماز نایستند.
(مسأله ٦٣٣): خواندن نماز در حمام مکروه است و همچنین در جایی که در آن زباله می ریزند و جایی که ذبح یا نحر حیوان در آن انجام مشود و همچنین در مستراح (٣) و در خانه‌ای که در آن خانه مسکرات باشد مانند شرابخانه، و خواندن نماز در طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ، نیز مکروه است.
(مسأله ٦٣٤): علاوه بر موارد فوق خواندن نماز در مکان کثیف و در راه عبور و مرور اگر مضر به حال مترددین نباشد (والا حرام است و نمازش هم باطل است) و همچنین بر خانه مورچه‌ها و در مجرای آب هر چند امید جریان

---

(١): محمد باقر شیرازی: اگر عرفا محسوب شود مانند سقف برای گرما یا باران و امثال آن، صحت نماز مشکل است و احوط ترك است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: بلکه احوط.
(٣) محمد باقر شیرازی: تمام این موارد در صورت اصابت ننمودن نجاست است.

بالفعل نباشد، و بر زمین شوره زار، و نیز در این چهار مکان: ضجنان و وادی شقرة و بیدا و صلاصل (نوعی صحرا) و بلکه بر هر زمینی که بر آن عذاب نازل شده یا اهل آن فرو رفته باشند و نیز بر برف و محل عبادت آتش پرستان و هر مکانی که عادت به آتش افروختن در آن باشد و در خانه مجوس، و رو به روی آتش هر چند چراغ باشد و همچنین روبروی ذي روح که صدق صورت بکند هر چند مجسمه باشد، خواندن نماز در تمام صور مذکور مکروه است.

(مسأله ٦٣٥): اولی اجتناب از خواندن نماز در خانه‌ای است که صورتی در آن باشد و نگاه کردن به نقشی که شخص را مشغول کند، و همچنین خواندن نماز روبروی دیواری که رطوبت بول در آن یا بر روی آن نشت کرده باشد و نیز بر روی قبر یا در کنار قبر و یا روبروی قبر - مگر به صورتی باشد که کراهت آن برداشته شود مثل آنکه پرده ای حائل شده باشد، و یا دوری ده ذراع از آن و مانند اینها -، در تمام این مذکورات مکروه است.

(مسأله ٦٣٦): مستحب است بر نمازگزار که محدوده ای را برای پیش روی خود قرار دهد اگر چه با تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم از آنجا عبور نخواهد کرد.

(مسأله ٦٣٧): مستحب است که نماز را در مسجد بجا آورد و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل با هزار هزار رکعت نماز عادی است، و در مسجد رسول خدا (ص) معادل است با ده هزار رکعت نماز در غیر آن، و در مسجد کوفه و مسجد الاقصی معادل هزار رکعت نماز و در مسجد جامع شهر معادل یکصد رکعت نماز، و در مسجد قبیله معادل پنجاه رکعت نماز و در مسجد بازار معادل دوازده رکعت نماز است.

(مسأله ٦٣٨): نماز در مشاهد ائمه (ع) افضل است از نماز در

مساجد، و در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین (ع) معادل دویست هزار رکعت نماز است و از روایت افتخار کعبه استفاده مشود که نماز در کربلا (۱) افضل است از نماز در مسجد الحرام، والله العالم.

(مسأله ٦٣٩): ملکی که در تصرف شخصی است اگر کسی خبر به غصبی بودن آن بدهد خبر او اعتباری ندارد و تجسس هم در این صورت لازم نیست و نماز خواندن در آن صحیح است.

(مسأله ٦٤٠): اگر زن در نماز محاذی یا جلوتر از مرد باشد و نمازشان مقارن با یکدیگر بسته شود، اگر چه محرم هم باشند، در این صورت احوط ترك این عمل است و هر گاه حاجبی میان آنها باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا به فاصله ده ذراع از یکدیگر دور شوند (۲) نماز خواندن آنها اشکالی ندارد، ولی اگر مرد بعد از نماز فهمید که موازی زن ایستاده بوده است اشکالی ندارد ولی اگر در بین نماز بفهمد، باید احتیاطا به مقداری جلو برود که سجده گاه زن پشت سر او واقع گردد، و اگر نتواند باید نماز را تمام کند و احتیاطا (۳) آن را اعاده کند و حکم نماز مستحبی نیز چنین است.

(مسأله ٦٤١): در مسجد اگر کسی توسط مهر و یا چیز دیگری محلی را برای خود انتخاب کرد گرفتن این مکان بر شخص دیگر احتیاط دارد.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: خواندن نماز بر تربت حضرت سید الشهدا (ع) مسلما افضل است از تمام تربتها و نمی توان به افضلیت سایر جهات جزم نمود.

(۲) محمد باقر شیرازی: یا مقداری عقب تر باشد.

(۳) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
محمد کاظم طباطبائی: و اقوی جواز است.

(مسأله ٦٤٢): حجره‌های مسجد کوفه جزء خود مسجد (١).
(مسأله ٦٤٣): نماز در حرم ائمه (ع) (٢) در جایی که مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مگر در مورد نماز زیارت.

٤ - احکام لباس نمازگزار

در نماز واجب با داشتن قدرت و شعور، پوشانیدن عورت واجب و شرط صحت نماز است، و در نماز مستحب تنها شرط صحت نماز است، چه ناظر محترمی باشد و چه نباشد، و مراد از عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است، و الیتان و ما بین سره (ناف) و رکبه (زانو) از عورت نیست و همچنین ما بین رکبه و نصف ساق نیز از عورت نیست لیکن احوط پوشانیدن جمیع آنها است، و عورت در زن که پوشانیدن آن در نماز واجب است، تمام بدن اوست و پوشانیدن قرص صورت

---

(١) محمد باقر شیرازی: تابع ظهورات یا قول اهل خبره است و چون از موضوعات است نظر مقلد حجت نیست مگر اینکه خود او از اهل خبره و اطلاع باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: نسبت به نمازهایی که در مشاهد مشرفه وارد شده است مانند نماز زیارت که به احتمال نزدیك مستثنی است و اما در نمازهای واجب خصوصا در اول وقت که اگر نماز زیارت تزاحم با آن داشته باشد مطلقا حرام است و خلاف رضای شارع مقدس و صاحب قبر بوده و موجب ایراد و اشکال و بد بینی به مذهب شیعه است.

و دو کف و دو قدم (۱) برای او واجب نیست هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر مقداری واجب از موضع سجده از پیشانی و همچنین پوشانیدن موی سر نیز بر زن (۲) واجب است.

(مسأله ٦٤٤): طهارت بدن و لباس نمازگزار واجب است و شرط در صحت نماز است و همچنین واجب که مکان او جائز التصرف باشد به تفصیلی که در مکان نمازگزار ذکر شد.

(مساله ٦٤٥): خواندن نماز در لباس غصبی جایز نیست چه آن لباس پوشاننده عورت باشد و چه نباشد، بلکه هرگاه با اختیار و علم به غصبی بودن لباس، آن را پوشیده و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر مجبور باشد (۳) و یا علم به غصبی بودن آن نداشته باشد نمازش صحیح است و همچنین است هرگاه غصبی بودن آن را فراموش کرده باشد.

(مسأله ٦٤٦): جایز است که لباس نمازگزار از جمیع نباتات مانند پنبه و کتان و غیر آن، و همچنین از پوست حیوانات مأکول اللحم – با شرط مذکی بودن

هر چند دباغی نشده است – باشد، و نیز اگر لباس نمازگزار از پشم و کرك و مو و

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط (+) پوشانیدن باطن قدمین است.
محمد کاظم طباطبائی: خصوصا در باطن از قدمین.

(۲) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: در کنیز و دختری که به حد تکلیف نرسیده است پوشانیدن سر در نماز واجب نیست.

(۳) محمد باقر شیرازی: لیکن همانگونه که در مکان نمازگزار بیان شد اگر نماز مختار موجب زیادی تصرف در لباس باشد، در خواندن این نماز و یا خواندن با ایماء محل تردید است.

(+) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.

پر حیوانات مأکول اللحم – هر چند تزکیه نشده باشد و یا از مرده آنها کنده شده است – باشد اشکالی ندارد و در آخرین مورد یعنی پوست جدا شده از بدن میته حیوان، واجب است موضعی را که با رطوبت به بدن میته حیوان رسیده است، بشویند.

(مسأله ٦٤٧): پوشیدن لباسی که از و بر خز یا سنجاب باشد برای نمازگزار اشکالی ندارد بلکه هرگاه از پوست هریك از آنها باشد نیز جایز بوده و اشکالی ندارد لیکن احوط اجتناب نمودن از غیر و بر خز در نماز است.

(مسأله ٦٤٩): پوشیدن حریر (ابریشم) خالص بر مرد حرام است هر چند در غیر نماز باشد، و نماز بر حریر باطل است هر چند آن لباس پوشاننده عورت نباشد، و همچنین خواندن نماز با آنچه که نماز به آن تمام نمی شود مانند کلاه و بند زیر جامه و جوراب و امثال آن نیز در صورتی که از حریر باشند جایز نیست، ولی در موقع ضرورت مانند محافظت از سرما و یا مرضی که معالجه آن با پوشیدن حریر است، استفاده از حریر اشکالی ندارد.

(مسأله ٦٤٨): پوشیدن لباس حریری که به آنچه که خواندن نماز با آن صحیح است ممزوج باشد برای مرد اشکالی ندارد هر چند نسبت آنها یك دهم باشد، بلکه مادامی که ممزوج در حریر محو نشود به طوری که آن لباس را حریر (ابریشم) ننامند، نیز استفاده نمودن آن جایز است.

(مسأله ٦٥٠): نشستن بر روی فرش حریر و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه از حریر بودن و سجاف لباس را از حریر دوختن جایز است و احوط آن است که مقدار آن از چهار انگشت (١) بسته بیشتر نشود،

---

(١) میرزای شیرازی: در تحدید به چهار انگشت رجوع به غیر نماید.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی با صدق سجاف جواز است اگر چه بیشتر باشد.

و لبه کلاه و تکمه و نخی که با آن لباس مدوزند و قیطان پیراهن و قبا و بافته و دستمال دست (چه بزرگ باشد و چه کوچك) در جواز استعمال آنها از حریر برای مرد مانند سجاف می باشند.

(مسأله ٦٥١): پوشیدن حریر برای زن جایز است چه در نماز باشد و چه در غیر نماز:

(مسأله ٦٥٢): بر مرد پوشیدن لباس طلاباف جایز نیست و بلکه نماز خواندن با آن فاسد است ولی اگر آن لباس کهنه شود و طلای آن بریزد پوشیدن آن جایز است.

(مسأله ٦٥٣): در دست کردن انگشتر طلا بر مرد حرام ولی به همراه داشتن طلا برای مرد حرام نیست، چه در نماز باشد و چه در غیر نماز، چه سکه باشد و چه غیر سکه، اما پوشیدن طلا برای زن در همه حالات جایز است، چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و چه در لباس باشد و چه غیر لباس.

(مسأله ٦٥٤): خواندن نماز در پوست میته حرام بوده و باعث فساد نماز مشود، چه نماز در آن تمام بشود و چه در آن تمام نشود، چه لباس باشد و چه غیر لباس باشد و همچنین نماز خواندن در پوست حیوان غیر مأکول اللحم نیز باعث بطلان آن مشود حتی در پشم و مو و پر آن نیز جایز نیست، بلکه در جمیع فضولات آنها از بول و غیر آن و روث (پهن) و عرق و آب دهان و اشك چشم و استخوان و غیر اینها نیز خواندن نماز با آنها حرام و باطل است هر چند که در لباس باشند و یا جزئی از لباس باشند و یا در غیر لباس، حتی اگر یك مو از آنها به لباس بچسبد نیز باعث بطلان نماز مشود، چه از چیزهائی باشند که نماز به آنها تمام مشود و چه نباشند و لیکن این احکام در صورتی است که حیوان

دارای گوشتی باشد که قابل خوردن باشد البته از جهت خارجی و از جهت شرعی.
(مسأله ٦٥٥): اگر در مأکول اللحم بودن و عدم مأکول اللحم بودن چیزی شك داشته باشد نماز خواندن در اجزای آن از پوست و غیره جایز نیست (١).
(مسأله ٦٥٦): اگر شخص با جزئی از حیوان غر مأکول اللحم در اثر فراموشی (٢) و یا غفلت نماز بخواند نمازش باطل و فاسد است (٣)، خواه اشتباه در مأکول اللحم نبودن باشد و یا در جواز نماز خواندن در آن، مگر در صورتی که حرمت خوردن گوشت (٤) آن را نداند و در عدم علم به آن معذور باشد، که در این صورت اعاده نماز (٥) بر او واجب نیست.
(مسأله ٦٥٧): اگر کف پای زن پوشیده نشده باشد و آن را در نماز بر زمین بگذارد اشکالی ندارد اما به سجده که می رود باید احتیاطا آن را بپوشاند (٦).

---

(١) میرزای شیرازی: حکم جایز بودن نماز قوی است لیکن احتیاط ترك آن است.
محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اقوی جواز است اگر چه احوط اجتناب است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز در مشکوك المأکولیة است.
(٢) محمد باقر شیرازی: اقوی در فراموشی و غفلت، عدم فساد است.
(٣) شیخ انصاری - میرزای شیرازی: در فساد و وجوب اعاده آن در فراموشی و غفلت، تأمل است، پس اولی نیت قربت در اعاده است نه در وجوب.
محقق خراسانی: اقوی عدم فساد است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی در هر سه، عدم فساد است مطلقا.
(٤) محمد باقر شیرازی: و یا حکم حرمت و بطلان نماز در اجزای حرام گوشت را نداند.
(٥) شیخ انصاری: وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد نماز نیست.
(٦) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(مسأله ٦٥٨): اجزای حیوان که شخص در مأکول اللحم بودن و مأکول اللحم نبودن آنها شك دارد مانند مو (١) و استخوان آن، نماز خواندن با آنها صحیح است.
(مسأله ٦٥٩): خواندن نماز با وجود نجاست آدمی به جوراب در پای نمازگزار، مانند نجاست حیوان حلال گوشت، صحیح است.
(مسأله ٦٦٠): اجتناب نمودن از اجزای آدمی غیر خود همراه نمازگزار مستحب است و اگر در مودار (٢) همراه نمازگزار باشد اشکالی ندارد.
(مسأله ٦٦١): زن عریان اگر مو یا بدنش پوشیده نشده باشد و تنها زیر چادر پنهان باشد و فقط به این صورت از نامحرم محفوظ شده باشد، اگر وقتی که به رکوع و سجود می رود چادر او مانند خیمه گشته و از بدنش دور باشد، نمازش باطل است، مگر آنکه آن چادر را مثل لباس خود قرار دهد.
(مسأله ٦٦٢): اگر شخصی در بین نماز بفهمد که لباسش غصبی است اگر متواند بدون انجام عمل منافی نماز آن را از خود دور کند باید دور نماید و نماز را تمام کند و اگر نمی تواند از خود دور کند و یا کشف عورتش مشود، اگر در وسعت وقت باشد باید نماز را قطع کند و اما در صورت ضیق اگر

---

(١) میرزای شیرازی: اگر صدق نماز در آن نکند (+)، والا مشکل است لیکن ظاهر این است که موی مشکوکی که بر لباس باشد موجب بطلان نماز نیست.
(٢) محمد باقر شیرازی: ظاهر امر این است که ذکر در مودار بنابر آن است که موی داخل آن از موهای انسان باشد و این هم بنابر موازین علمی ثابت نیست.
(+) محقق خراسانی: بلکه اگر صدق بکند نیز اشکالی ندارد.

ممکن شود باید لباس را از خود دور کند و نماز را تمام کند هر چند عریان شود، اما اگر بدنش متضرر شود به واسطه دور کردن لباس از خود (۱)، اگر با لباس غصبی نماز بخواند اشکالی ندارد (۲).

(مسأله ٦٦٣): اگر در بین نماز بفهمد و یا به خاطرش بیاید که بر روی فرش یا مکان غصبی قرار دارد، در صورت ضیق وقت باید در حال بیرون رفتن از آن، نماز خود را تمام کند و اما در وسعت وقت، اگر متواند (۳) باید به جای مباح برود و نماز را در آنجا تمام کند (٤) والا باید نماز را قطع کند.

(مسأله ٦٦٤): تخفیف دادن در مورد لباس و بدن نجس به جهت نماز محل احتیاط (٥) اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و تهیه لباس طاهر برای شخص ممکن نشود باید عریان (٦) نماز بخواند (۷).

(مسأله ٦٦٥): اگر لباس نمازگزار مشتبه (۸) به اجزای حرام گوشت

---

(۱) میرزای شیرازی: به جهت انحصار لباس در آن.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط مراعات اقل مراتب تصرف در این صورت است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: بدون انجام فعل منافی.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: بی فعل زیاد،

(٥) محمد باقر شیرازی: این احتیاط لزومی است.

(٦) محمد کاظم طباطبائی: اقوی وجوب نماز در لباس نجس در این صورت است اگر چه احوط جمع است.

(۷) میرزای شیرازی: محمد باقر شیرازی: باید احتیاط به جمع نماید.
محقق خراسانی: اگر چه اقوی در این صورت معین بودن نماز در لباس نجس و اکتفا نمودن به مقدار ستر عورت از بدن است.

(۸) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: گذشت که اقوی جواز نماز در مشکوك است.

شود خواندن نماز با آن صحیح نیست و اما اگر مثل رطوبت و مو در لباس نمازگزار مشتبه به حرام گوشت باشد اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با پوست سمور جایز نیست.
(مسأله ٦٦٦): شك در غصبی بودن محمول یا لباس نمازگزار اعتباری ندارد.
(مسأله ٦٦٧) دستمال روی قروح و جروح که به خون آلوده مشود حکم اطراف زخم را داشته و نمازگزار باید مانند آن عمل کند.
(مسأله ٦٦٨) اگر بطور مثال در لباس حریری (ابریشم) به میزان یك دهم از غیر حریر بافته باشند استعمال آن لباس برای مرد اشکالی ندارد و اگر نمی دانست که حریر خالص است و یا آنکه فکر می کرد که با غیر حریر مخلوط است، بعد از علم به آن، نماز گذشته‌اش صحیح است (١).
(مسأله ٦٦٩): اولی در دستمالی که از حریر بوده و روی زخم باشد اجتناب نمودن است.
(مسأله ٦٧٠): پوشیدن لباس سیاه برای نماز کراهت دارد.
(مسأله ٦٧١): اگر لباس مرد منحصر به لباس طلاباف یا حریر باشد، باید عریانا نماز بخواند البته در صورت قدرت و امکان.
(مسأله ٦٧٢): اگر وصله حریر در لباس مرد پهن تر از چهار انگشت (٢) باشد نماز او احتیاط دارد (٣) ولی اگر جلد دعا باشد و در دست

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط اعاده است.
(٢) میرزای شیرازی: در تحدید مقدار وصله و همچنین سجاف رجوع به غیر نماید.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: اقوی با صدق وصله جواز است چنان که در سجاف گذشت.

بسته باشد اشکالی ندارد، اما اگر دستمال حریر به گردن بسته باشد احتیاط دارد ولی در کمربند و بند زیر جامه به هر مقدار که به کار برده شده باشد مبطل نماز است (۱).

(مسأله ٦٧٣): اگر زن با پیراهن نازکی مانند کتان نماز بخواند و رنگ بدن او معلوم نباشد اشکالی ندارد.

(مسأله ٦٧٤): حایل میان مردان و زنان که سایه ایشان در آن نمایان باشد و یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد آن را پس ببرد و باز به جای خود برگرداند، در همه این صور اشکالی ندارد (۲).

(مسأله ٦٧٥) اگر شخص در بین نماز علم پیدا کرد که نجاست لباس او پیش از نماز بوده، با وسعت وقت باید نمازش را قطع کند و اگر در بین نماز نجاست بوجود آمده باشد در صورت عدم تنافی با فعل نماز، باید آن را از خود دور کند و اگر نمی تواند باید نماز خود را قطع کند، و در ضیق وقت باید به صورت مذکور نمازش را تمام کند، و اگر بعد از اتمام نماز عالم به حصول نجاست شود نمازش صحیح است و اولی اعاده آن در وسعت وقت می باشد.

(مسأله ٦٧٦): فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد و باید پاك باشد.

(مسأله ٦٧٧): خواندن نماز با لباس نجس از مربیه طفل (۳) با قدرت

---

(۱) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: خالی از تأمل نیست.

(۳) محمد باقر شیرازی: با قدرت بر شستن، بیش از یك مرتبه واجب نیست و اما با قدرت بر اجاره یا عاریه و امثال آن میزان متعارف و عدم مشقت است که آن هم به حسب بلاد و زمانها مختلف است.

بر شستن لباس و یا عاریه و اجاره گرفتن آن بدون داشتن مشقت، معفو نیست.
(مسأله ٦٧٨): خون انسان و حیوان حلال گوشت در لباس و بدن مصلی اگر کمتر از درهم باشد معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد (١) و اما اگر از جامه به بدن و یا به عکس سرایت کرده باشد باید هر طرف (٢) را مستقلا بر آورد کنند.
(مسأله ٦٧٩): هرگاه شخصی از مالی که خمس آن را نداده باشد لباس بخرد و بپوشد و با آن نماز بخواند، این فعل او غصب است و باعث بطلان نمازش می گردد.
(مسأله ٦٨٠): هرگاه شخص بداند که یك نخ غصبی (٣) در لباس او می باشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش باطل است.
(٦٨١): اگر کفش در پای نمازگزار باشد و ساق پا را پوشانیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده به زمین متصل شود، نماز خواندن با آن اشکالی ندارد.
(مسأله ٦٨٢): هرگاه زن به غیر از پوشیدن لباس نجس چاره ای ندارد و نامحرمی هم وجود داشته باشد باید با همان لباس نجس نماز بخواند.
(مسأله ٦٨٣): لباس غیر ساتر عورت، هرگاه در محل خود باشد (٤) و

---

(١) محمد باقر شیرازی: غلظت بیش از غلظت درهم مشکل است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر دو خون محسوب شود.
(٣) محمد باقر شیرازی: نخ غصبی و امثال آنها اگر مستهلك باشد و مالیت نداشته باشد حکم به بطلان آن قوی نیست مگر با ملاحظه (الغاصب یوخذ بأشق الأحوال).
(٤) محمد کاظم طباطبائی: بلکه مطلقا.

به نجاست غیر مأکول اللحم نجس شده باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.
(مسأله ٦٨٤): لباس نمازگزار باید نه نجس باشد و نه غصبی و نیز از اجزای حیوان حرام گوشت و میته نباید باشد، و برای مرد باید از حریر خالص و طلاباف و یا مشتبه به این دو نباشد و همچنین مشتبه به غصب و نجس هم به شبه محصوره نباشد.
(مسأله ٦٨٥): موی قاطر و الاغ و اسب اگر در لباس نمازگزار باشد نمازش صحیح است.
(مسأله ٦٨٦) رطوبت حیوانات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی باشد و خشك شود، احوط (١) ازاله اثر آن است.
(مسأله ٦٨٧): هرگاه آب انگور به جوش آمده و قبل از رفتن دو ثلث آن به لباس نمازگزار برسد و خشك شود احتیاط (٢) در شستن آن است.
(مسأله ٦٨٨): حمل نجاست (٣) در داخل دهان مانند حمل آن در ظاهر است (٤) و اگر از روی عمد (٥) باشد احوط اعاده نماز است اما اگر از

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی هرگاه اثر عین آنها باشد.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.
محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(٣) میرزای شیرازی: احوط (+) اجرای حکم محمول نجس است.
(٤) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(٥) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: محمول کمتر از ساتر اشکالی ندارد حتی اگر عمدا باشد و در ساتر آن با سهو و نسیان احوط اعاده است مانند صورت لباس.
(+) محقق خراسانی: اگر چه اقوی صحت نماز با محمول نجس مطلقا.

باطن خود دهان باشد مثل خون خود دهان اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ٦٨٩): حمل اجزای حرام گوشت و میته نجس اگر از روی عمد باشد بنابر احتیاط (۲) مبطل نماز است و اگر سهوا باشد اشکالی ندارد (۳) و نیز موم اگر همراه نمازگزار و یا در لباس او باشد اشکالی ندارد.
(مسأله ٦٩٠): هرگاه شخصی چیزی مانند لقطه را همراه خود داشته باشد تا صاحب آن را پیدا کند برای نماز اشکالی ندارد.
(مسأله ٦٩٠): احوط اجتناب از حمل شیئ نجس در نماز است و در مورد اجزای حرام گوشت (٤) نیز فتوی بر اجتناب است، و حمل آن به جهل یا به سهو یا به فراموشی اشکالی ندارد، بلی اگر در بین نماز متذکر شد باید آن را از خود دور کرده و نماز را تمام کند.
(مسأله ٦٩١) هرگاه محمول غصبی همراه نمازگزار باشد که با افعال نماز متحرك شود اگر به مقدار سوزنی هم باشد مبطل نماز است.
(مسأله ٦٩٢): هرگاه شخص بعد از نماز شك کند که نجاستی را که در بدنش بوده شسته است یا خیر، نمازش صحیح است و باید برای نمازهای بعدی تطهیر کند و احوط و اولی این است که نمازش را اعاده کند.
(مسأله ٦٩٣): خون بینی حکم خون جروح را ندارد و اگر در نماز بوده

---

(۱) محمد باقر شیرازی: تفصیل مذکور مورد تأمل است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه بنابر اقوی.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: حکم محمول نجس گذشت.
(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: قبلا حکم به اجتناب ذکر شد اما بطور احتیاط و محل احتیاط جایی است که صدق خواندن نماز در آن محمول نکند و اگر صدق کند نماز باطل است.

و به طور مثال به مقدار درهم باشد اگر شخص در وسعت وقت باشد باید نماز را قطع کند البته اگر نتواند (۱) آن را از خود دور کند (۲) و در ضیق وقت باید نماز را
بنابر قاعده تکلیف تمام کند.
(مسأله ٦٩٤): در نماز اگر خون دهان توسط بزاق دهان مستهلك شود (۳) شخص متواند آن را فرو برده و نماز را تمام کند و در صورت عدم استهلاك، و اجبار در فرو بردن خون و یا ریختن آن که باعث نجاست لب به آب خون مشود باید در وسعت نمازش را قطع کند، اگر به هیچ صورتی دفع آن ممکن نباشد (٤) و اما در ضیق وقت باید نماز را تمام کند.
(مسأله ٦٩٥): مقدار درهم بغلی (٥) که کمتر از آن در لباس و بدن مصلی معفو بود، تا بند انگشت شست دست است و یا به اندازه گودی کف دست و آن مقداری است که هنگام گذاشتن دست بر زمین به زمین نچسبد.
(مسأله ٦٩٦): اگر بر محمول نمازگزار خون کمتر از درهم باشد، مانند لباس معفو است (٦).

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و همچنین اگر بتواند و لیکن بداند که پیش از نماز بوده است.
(۲) میرزای شیرازی: اگر چه احتیاط در اتمام و اعاده است.
(۳) محمد باقر شیرازی: خوردن اعیان نجسه اگر چه با فرض استهلاك باشد محل اشکال است.
(٤) محمد باقر شیرازی: اگر چه به آب کشیدن لب باشد.
(٥) محمد باقر شیرازی: در درهم مستثنای در نماز نسبت به خون، تحدید مقدار آن محل اختلاف است و احوط اکتفا به مقدار متیقن و اقل است.
(٦) میرزای شیرازی: در اطلاق این حکم تأمل است (+).
(+) محقق خراسانی: بلکه اقوی صحت است مطلقا.
محمد باقر شیرازی: و احتمال اولویت هم وجود دارد.

(مسأله ٦٩٧): هرگاه اجزای ماهی حرام گوشت همراه نمازگزار باشد نمازش باطل است و در مورد صدف احتیاط دارد و اگر چه نمازگزار عالم به حکم احتیاط نباشد باید احتیاطا نمازش را اعاده کند و اما اگر فراموش کرد و نماز خواند اشکالی ندارد.
(مسأله ٦٩٨): غذای ما بین دندان اگر به خون دهان نجس شود برای نماز اشکال دارد (١) و باید رعایت احتیاط را بنمایند (٢) و اما اگر دست به آن برسد نجس مشود (٣)، و هر گاه آن را با مضمضه پاك کنند باید احتیاطا لب را بشویند.
(مسأله ٦٩٩): اگر شخصی لباس خود را با آب غصبی بشوید ازاله نجاست از لباس بوسیله آن مشود و اگر با رطوبت، آن لباس را برای نماز استعمال کند نیز نماز او صحیح است (٤) اما قیمت آن آب بر ذمه شخص است.
(مسأله ٧٠٠): مال حرام اگر در شکم شخص باشد و مانند نان باشد مبطل نماز نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان آن را بیرون آورد باید آن را احتیاطا (٥) بیرون آورد (٦).
(مسأله ٧٠١): اگر شخصی با لباسی که از اجزای حیوان حرام گوشت

---

(١) محقق خراسانی: اشکالی ندارد.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.
(٣) محمد باقر شیرازی: حکم به نجاست دست مشکل است.
(٤) میرزای شیرازی: اشکال است.
محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه ممکن باشد که مقدار آن آب را بدست آورده و به مالك بدهند.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: بلکه وجوبا.
(٦) محمد باقر شیرازی: با مطالبه صاحب آن بیرون آوردن آن واجب است بلکه حتی اگر مستلزم جراحی باشد.

درست شده، نماز بخواند و از طرفی هم جاهل به فساد نماز با آن باشد، نمازش باطل است و اگر از روی جهل اجزای مذکور از غیر مأکول اللحم را با خود حمل نموده باشد احوط (۱) در این صورت نیز اعاده است (۲).

(مسأله ۷۰۲): عبای شانه زری که در آن سیم نقره بر روی ابریشمش پیچیده شده، اگر با آن نماز خوانده شود موجب بطلان نماز مشود (۳).

(مسأله ۷۰۳): در مورد لباس طلاباف اگر حقیقتا در آن طلا به کار برده شده باشد به هر مقداری که در آن طلا باشد مبطل نماز است و مانند حریر نیست که اگر به پهنای چهار انگشت باشد (همانطوری که گذشت) معفو باشد (٤).

(مسأله ۷۰٤): اگر در بین نماز در مسجد شخصی فضله خفاش (٥) ببیند و نمازش را قطع کرده و آن را بیرون ببرد اشکالی ندارد و احوط اعاده نماز است.

(مسأله ۷۰٤): هرگاه در بین نماز از دهان شخصی خون بیاید جایز نیست که آن را فرو ببرد و اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نمی شود و این شخص فقط معصیت کرده است.

---

(۱) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم بطلان در هر دو فرض است.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بطلان معلوم نیست به جهت آنکه حریر خالص نیست و اولی اجتناب است.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: محل تأمل است.

(٥) محمد باقر شیرازی: اگر موجب نجاست مسجد باشد و وقت هم وسعت داشته باشد متواند نماز را قطع کند و آن را ازاله کند و لیکن احوط اکتفا به واجبات و بلکه اقل واجبات است و نباید نماز را قطع نماید.

(مسأله ۷۰۵): مهری که در حرم یا مسجد باشد و بر آن سجده می کنند احتیاجی به تجسس نیست (۱) که بفهمند از کیست اما اگر مردم احتیاج به مهر داشته باشند و شخص دو مهر بر روی هم بگذارد و نماز بخواند صحت نمازش اشکال دارد.

سؤالاتی پیرامون لباس نمازگزار

۱ – چیزی را که شخص یقین به وجود طلا در آن ندارد و احتمال مدهد که رنگ باشد یا آنکه یقین به طلا بودن دارد ولی شك در استهلاك طلای آن دارد حکم آن جهت پوشیدن به منظور خواندن نماز چیست؟

ج – اگر یقین به وجود طلا نباشد بعید نیست که پوشیدن آن جایز باشد (۲) البته با رعایت احتیاط شدید، ولی اگر یقین به وجود طلا باشد و شك در استهلاك آن باشد استفاده آن جایز نیست.

۲ – اگر لباس نجسی در میان تعدادی زیادی لباس طاهر (مثلا بیست عدد) باشد آیا این شبه محصوره است که نماز خواندن در هیچ یك صحیح نباشد و یا خیر؟ و میزان غیر محصوره را بیان فرمائید.

ج – ظاهرا محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت افراد

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر ظاهر حال دلالت بر وقت آن مکان شریف داشته باشد جایی برای احتمال تفحص نیست و اما اگر تعلق آن به مال مردم مسلم یا ظاهر باشد تفحص به مقدار امکان لازم است.

(۲) محمد باقر شیرازی: بنابر مقتضای قواعد مسلما جایز است.

آن به حدی باشد که احتمال نجاستی که در فرد فرد آنها لحاظ می شد به حدی ضعیف باشد که عقلا اعتنائی به آن احتمال نکنند و آن را در حکم عدم بشمارند، و تکلیف به اجتناب را در این صورت منجز ندانند (۱)، و اگر اتفاق افتاد و شخصی در محذور واقع شد و مخالفت نمود، مخالفت با واقع او را معذور بشمارند، و باید دانست که ملاقی بعض در شبهه محصوره (۲)، طاهر است و با منحصر بودن لباس در مشتبه محصوره اگر تعداد نماز را از عدد لباس نجسی که اجمالا معلوم است، بیشتر کند به طوری که یقین حاصل کند که نماز در لباس طاهر خوانده شده است (۳)، نمازش صحیح است انشاء الله اگر چه بعضی از علما در این صورت حکم کرده اند که شخص باید نمازش را عریانا بخواند.

۳ – اطراف لباسها مانند عبا را که حاشیه دوزی می کنند اگر از طلا یا نقره باشد خواندن نماز با آنها چه صورتی دارد؟

ج: اگر با نقره باشد اشکالی ندارد و در مورد طلا اگر مستهلك نشده باشد پوشیدن آن حرام است و نماز با آن نیز صحیح نیست.

٤ – شخص نمازگزار که تمام لباس و بدنش نجس است و آبی هم نیست که

---

(۱) محمد باقر شیرازی: لیکن خروج از محل ابتلا غالبا نسبت به اکثر یا بسیاری از موارد نیکوترین وجه برای عدم وجوب اجتناب از تمام اطراف علم اجمالی است.

(۲) محمد باقر شیرازی: ملاقی بعض اطراف شبهه محصوره اقسامی دارد به ملاحظه ملاقات قبل از ملاقات و بعد از آن و مانند اینها که در محل خود مذکور است.

محمد باقر شیرازی: تکرار به مقدار لازم تا جایی است که موجب عسر و حرج نشود.

با آن ازاله نجاست از لباس و بدن خود کند چه به مدت یك روز یا ده روز یا یکسال و یا کمتر و یا بیشتر از آن، آیا اگر چنین شخصی تیمم کند و نماز بخواند نمازش صحیح است یا خیر؟
ج: اگر تکلیفش همین بوده صحیح است و اعاده و قضا ندارد.
٥ - نمازگزاری است که لباس او نجس است و لباسش هم منحصر به آن است و قدرتی هم ندارد، و از طرفی هم وقت نمازش تنگ است و همچنین نمی تواند آن را از بدن خود بیرون آورد، آیا اگر چنین شخصی با این کیفیت نماز بخواند نمازش صحیح است یا خیر؟
ج: صحیح است.
٦ - اگر نمازگزار عالم به نجاست لباس خود نبود و در حین نماز ملتفت آن شد و از طرفی هم وقت او تنگ است به صورتی که اگر نماز را به هم بزند نمازش قضا مشود، حال اگر چنین شخصی نماز خود را به همین صورت خوانده و تمام کند آیا نمازش صحیح است یا خیر؟
ج: اگر شروع (١) در نماز، وقتی بود که اگر متذکر می شد تکلیفش همین بود، ظاهرا نمازش صحیح است، و اکنون هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش در حال حاضر بنماید که آن انداختن لباس است که اگر ساتر عورت او است باید برهنه نماز بخواند و به همین صورت از صور تکالیف، و اگر شروع نماز در وقتی بوده که تکلیفش غیر از این بوده احوط اتمام نماز است و باید نماز را قضا هم بنماید والله العالم.
٧ - هرگاه بدن و لباس شخصی به نجاستی که معفو بود نجس شده باشد و

---

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر مراد صورت جهل به نجاست باشد نه نسیان چنانچه ظاهر سؤال این است، آنچه از نماز را که خوانده باشد صحیح است مطلقا و در مابقی باید به تکلیفش عمل کند.

اکنون در نماز در حین شروع به نماز یا در اثنای نماز شك کند که آیا از حد عفو خارج شده است یا خیر، مثل آنکه کمتر از درهم بود و الآن شك کند که بیشتر از آن شده یا نشده، آیا تجسس نمودن در این مورد لازم است یا خیر؟ و بر فرض عدم لزوم تجسس، هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا خیر؟

ج – تجسس لازم نیست و اگر خروج از آن مقدار بعد از نماز معلوم شد نمازش صحیح است.

۵ – محمول همراه نمازگزار

پارچه و عبای ماهوت از جهت طهارت و نجاست (خواه عرضی باشد و خواه ذاتی) محل اشکال نیست چون شیئ مشکوك محکوم به طهارت است اگر چه از دست کافر گرفته شده باشد و همچنین اگر شك از این جهت باشد که از میته است یا از مزکی مثل پشم و مانند آن از چیزهایی که حیات در آن حلول نمی نماید، حکم میته ندارد، و اگر کسی شك در جنس آن داشته باشد که از جنس حلال گوشت است یا از حرام گوشت (بعد از اینکه معلوم شد که در حرام گوشت حکم، عدم جواز است) که به نظر احقر همانطوری که مقطوع بین علماء (رضوان الله علیهم) می باشد بنابر آنچه در کتاب مدارك ذکر شده است، عدم جواز نماز (۱) در آن است – و آنچه که متعلق استفتاء از عالم و موافق فتوای او باشد،

---

(۱) محقق خراسانی: اقوی جواز خواندن نماز در آن است.
محمد باقر شیرازی: اظهر جواز نماز است، اگر چه احتیاط بسیار =

شبهه حکمیه می باشد نه شبه موضوعیه – و تشخیص اینکه لباس خاص از مأکول اللحم است یا خیر، وظیفه عالم نبوده و باید هر کس عمل به معتقد خود نماید، بنابراین هرکس بداند که ماهوت از حلال گوشت است – همانطوری که نظر جمعی از
تجار نیز می باشد – برای او خواندن نماز با آن اشکالی ندارد و اگر کسی نداند و به اخبار جماعتی و سایر اسباب خاطر جمع نشود، بنابر آنچه گذشت نمی تواند با آن نماز بخواند، وید و سوق مسلم در این حکم، طریق تشخیص نیست، اما پوشیدن آن در غیر نماز مطلقا اشکالی ندارد و حکم مزبور اختصاصی به ماهوت نداشته بلکه هر مشتبهی را شامل مشود (۱).

(مسأله ۷۰٦): محمول نجسی که در جیب نمازگزار باشد مانند پول و قرآن و امثال آن اگر صدق کند نماز در آن خوانده است باید احتیاط کند و آنچه که صدق نمی کند مثل آنکه قلمدان نجسی را به همراه داشته باشد بعید نیست که اشکالی نداشته باشد.

(مسأله ۷۰۷): در حرمت استعمال قاب ساعتهای شکاری که از طلا یا نقره است محل تأمل است ولی ارتباطی به نماز ندارد و اگر همراه نمازگزار باشد ضرری به نماز او نمی رساند (۲).

= خوب است و حکم اشتباه از جهت مأکول اللحم بودن از این جهت با اشتباه از جهت میته بودن مساوی است و جای تعجب است که مرحوم شیرازی با آنکه مؤسس و مبتکر جواز نماز در لباس مشکوك بودند با این وجود در اینجا حاشیه ندارند.

(۱) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که اقوی جواز در مشتبه المأکولیه است از هر چیزی که باشد.

(۲) محمد باقر شیرازی: استعمال ساعت طلا اگر صدق زینت برای مرد بنماید مشکل و بلکه حرام است و نماز با آن هم بنابر احتیاط باطل است.

(مسأله ۷۰۸): اگر نمازگزار شیئ نجسی را با خود حمل کرده باشد مثل آنکه در جیب خود قرار داده باشد و یا به کمر خود بسته باشد و در حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم باقی نمانده باشد بعید نیست که نمازش صحیح باشد و قضا بر او واجب نیست اگر چه مراعات احتیاط اولی است.

(مسأله ۷۰۹): پر حیوانی را که شخص نمی داند از حلال گوشت است یا از حرام گوشت و همچنین در مورد استخوان، اگر با آن نماز بخواند بعید نیست که نماز خواندن با آن جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است.

فصل دوم در احکام مربوط به نماز است و در آن شش باب است که عبارتند از: ۱ – اذان و اقامه ۲ – نیت و حقیقت آن ۳ – قیام واجب ٤ – تکبیرة الاحرام و ادعیه مأثوره در تکبیرات ٥ – شرایط قرائت ٦ – رکوع و واجبات آن.

۱ – اذان و اقامه

اذان دارای چهار تکبیر به لفظ: " الله أکبر "، و دو شهادت به توحید به لفظ: " أشهد أن لا إله إلا الله "، و دو شهادت به رسالت به لفظ: " أشهد أن محمدا رسول الله "، و شش حی علی که دو تای آن به لفظ: " حی علی الصلاة "، و دو تای آن به لفظ: " حی علی الفلاح "، و دو تای آن به لفظ:

" حی علی خیر العمل "، و نیز دو تکبیر مانند همان چهار تکبیر مذکور و دو تهلیل که به لفظ: " لا إله إلا الله "، می باشد، و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) جزء اذان نیست (۱) و لیکن به قصد رجحان آن به خودی خود و یا بعد از ذکر نام حضرت رسول (ص) خوب است و اگر به قصد جزئیت در اذان بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان مجموع آن را نیت کند (۲) که متمم وظیفه او در نماز است، نمازش باطل است (۳) و مرتکب فعل حرام شده است (٤)، و اقامه مانند اذان است مگر آنکه در تکبیرهای اول به جای چهار تکبیر باید دو تکبیر گفته و در آخر آن تنها یك تهلیل می باشد و بعد از " حی علی خیر العمل " باید دو " قد قامت الصلاة " را نیز اضافه نمود، پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل.

(مسأله ۷۱٦): در حال تعجیل و سفر در هر یك از اذان و اقامه اکتفا

---

(۱) محمد باقر شیرازی: شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) جزء اذان و اقامه نیست لیکن روح آن است و همان طور که کمال دین مقدس اسلامی به نص قرآن به ولایت آن حضرت کمال و تمام مشود، کمال و تمام اذان هم به ذکر ولایت آن حضرت است، بلکه واضح و روشن است که در این زمان شهادت بر ولایت لازم و بلکه فوق لازم باشد، خصوصا با روایتی که وارد شده به اینکه شهادت به ولایت حضرت امیر المؤمنین در زمان خود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) از سوی حضرت سلمان و ابوذر گفته می شده و مورد تحسین پیامبر اکرم (ص) قرار می گرفته‌اند.

(۲) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: یا در وقت گفتن اذان و یا قبل از آن.

(۳) محقق خراسانی: بر فرض رجوع به عدم امتثال امر به اذان.

(٤) محمد باقر شیرازی: با علم به عدم جزئیت، که معمولا کسی قصد جزئیت نمی کند و در صورت عدم علم به جزئیت هم مانعی ندارد و در هر صورت حکم به حرمت و بطلان به نظر ناتمام است.

نمودن به يك فصل جايز است ليكن اكتفا نمودن به اقامه فقط از گفتن هر يك از فصول آن در هر دو به صورت يك مرتبه، بهتر است.
(مسأله ۷۱۷): گفتن اذان و اقامه در نمازهای پنج‌گانه، چه ادا باشد و چه قضا، چه در فرادی باشد و چه در جماعت، چه مرد باشد (۱) و چه زن، مستحب است.
(مسأله ۷۱۸): کسی که در ذمه او نماز قضا باشد و می خواهد که چند نماز بخواند و اذان و اقامه هم بگوید باید برای نماز اول از آن چند نماز، اذان و اقامه بگوید و برای بقیه نمازها متواند اکتفا به اقامه کند و افضل گفتن اذان و اقامه در تمام نمازها است.
(مسأله ۷۱۹): هرگاه شخص میان دو نماز واجب جمع کند چه در حضر باشد و چه در سفر، متواند اذان دوم را ترك کند و بلکه در سفر متواند اذان دوم را مطلقا ترك کند چه جمع بین دو نماز کند و چه بین دو نماز را جمع ننماید.
(مسأله ۷۲۰): به غیر از نمازهای پنج‌گانه واجب، در نمازهای دیگر اعم از واجب و مستحب، اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و نماز طلب باران (نماز استسقاء) و نماز میت هرگاه به جماعت خوانده شوند مستحب است سه مرتبه بگویند: " الصلاة " و وقت گفتن آن در حال اتصال به نماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است.
(مسأله ۷۲۱): احوط ترك اذان و اکتفا به اقامه است در چند موضع:

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط عدم ترك اقامه نسبت به مرد در غیر از موارد سقوط است.

۱ – در نماز عصر روز جمعه، خصوصا هرگاه جمع ما بین دو فریضه نماید.
۲ – در نماز عصر روزه عرفه در مورد کسی که در عرفات باشد.
۳ – در نماز عشای کسی که نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بخواند.
(مسأله ۷۲۲): بنابر اقوی اذان و اقامه از کسی که به جایی وارد شود که در آن نماز جماعت خوانده شده و امام از نماز فارغ شده باشد، ساقط مشود، هر چند تنها از مأمومین یك نفر باقی مانده باشد، چه در مسجد وارد شود و چه در غیر مسجد، و بلکه هرگاه اراده نماز جماعت را نداشته باشد و وارد بر جماعت شود نیز از او ساقط است، و بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ از نماز نشده باشد بعید نیست که از او ساقط شود.
(مسأله ۷۲۳): فرقی در سقوط اذان و اقامه در موارد مذکور میان آنکه اطلاع از اقامه نماز جماعت در آنجا داشته باشد و یا مطلع از آن نباشد، نیست و همچنین فرقی نیست در اینکه امام را عادل بداند یا نه و در صورت علم به فسق امام (۱) اگر بداند که نماز جماعت از تمام مأمومین و یا از بعض مأمومین به صورت صحیح برپا شده است و یا آنکه مأمومین مجهول الحال باشند و نداند که انعقاد جماعت از سوی آنها به صورت صحیح شده است یا بر وجه فساد، در همه این احوال اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر علم به فسق امام داشته باشد و نیز بداند که هیچ کس از مأمومین با او نماز نخوانده باشد، در این حالت اذان و اقامه از او ساقط نیست.
(مسأله ۷۲٤): در سقوط اذان و اقامه وحدت (یکی بودن) در نماز

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در صورت علم به فسق امام و عدم اراده خواندن جماعت تأمل است.

شرط نیست بلکه هرگاه دو نماز متفق باشند مانند ظهر و ظهر و یا عصر و عصر و یا اینکه وقت هر دو یکی باشد، مانند نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا، در این صورت این امر در سقوط اذان و اقامه کفایت مکند، پس هرگاه وقت نمازی که حاصل نبود داخل بشود اذان و اقامه ساقط نمی شوند مثل اینکه هرگاه امام نماز عصر را بخواند و شخص وارد مسجد بشود تا نماز مغرب را بخواند که در این صورت به خلاف صورت قبلی اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

(مسأله ۷۲۵): در سقوط یا ثبوت اذان و اقامه فرقی نیست بین آنکه هر دو نماز ادا باشند و یا هر دو قضا و یا اولی ادا و دومی قضا باشد و یا بالعکس (۱)، چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه شخصی که وارد بر جماعت مشود بداند که اذان و اقامه گفته شده است یا نداند (۲) بلکه در سقوط همین مقدار که نداند که اذان نگفته‌اند کفایت مکند، همانطور که فرقی نیست بین آنکه امام و شخص هر دو حاضر باشند و یا هر دو مسافر، یا آنکه امام حاضر باشد و شخص مسافر و یا بالعکس، و این سقوط اختصاصی به جماعتی که بار اول وارد بر جماعت شوند نیست بلکه از هر کسی که وارد بر جماعت شود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که بار دوم وارد شده باشند و متفرق نشده باشند نیز شامل آن می شوند.

(مسأله ۷۲۶): هرگاه زنان وارد بر نماز جماعت مردان شوند اذان و اقامه از آنها ساقط مشود و مطابق موارد مذکور فوق قاعده اجرا مشود.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: این تعمیم خالی از تأمل نیست و قدر متیقن صورت اول است.

(۲) محقق خراسانی: در صورتی که نداند که اذان گفته شده است سقوط آن مشکل است.

(مسأله ۷۲۷): باید اذان و اقامه به عربی و با حروف صحیح گفته شود و باید در آن ترتیب و موالات رعایت شود و همچنین ادامه داشتن نیت تا آخر آنها معتبر است و تعیین نمازی که برای آن اذان و اقامه گفته مشود و نیز دارا بودن عقل و ایمان و اسلام نیز شرط است.
(مسأله ۷۲۸): اذان و اقامه باید بعد از دخول وقت نماز گفته شود و همچنین بایستی اذان مقدم بر اقامه باشد و از طرفی اقامه می باید متصل به نماز باشد و اما در اذان اعلامی اتصال به نماز معتبر نیست.
(مسأله ۷۲۹): در اذان اعلامی صبح جایز است (۱) که آن را قبل از دخول وقت صبح بگویند و در غیر اذان اعلامی صبح تقدیم اذان بر دخول وقت جایز نیست.
(مسأله ۷۳۰): تأخیر اذان از اول وقت جایز نیست و از طرفی نیز قصد قربت در آن معتبر نمی باشد مگر در اذان نماز که نیت در آن معتبر است.
(مسأله ۷۳۱): اجرت گرفتن برای گفتن اذان اعلامی جایز است (۲) هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قصد قربت بودن، است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: جواز اذان قبل از صبح اگر چه مشهور است لیکن مشکل است و اقرب عدم جواز است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: محل اشکال است، ولی اگر از بیت المال باشد جایز است.

مستحبات اذان و اقامه
مستحب است که در حال گفتن اذان شخص اطمینان (آرامش) داشته باشد و سخن نگوید ورو به قبله بایستد و آخر هر فصل آن توقف کند و حرف آخر فصولی را که در آنها لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند، چه در اذان و چه در اقامه و همچنین در حال گفتن اذان دو انگشت خود را بر دو گوش بگذارد و اگر مؤذن مرد باشد صدای خود را بلند کند و ما بین اذان و اقامه فاصله اندازد اگر چه به برداشتن یك قدم و یا به تسبیح گفتن باشد، و از طرفی نیز مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل و بینا و وقت شناس باشد و بر موضع بلندی بایستد و همچنین مستحب است که دیگران با شنیدن اذان و اقامه آن را حکایت کنند، و زنان می توانند از اذان به تکبیر و شهادتین اکتفا کنند بلکه به شهادتین تنها نیز می توانند اکتفا کنند و از اقامه می توانند به " الله أكبر " و " أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده ورسوله "، اکتفا کنند و مسافر و کسی که تعجیل داشته باشد متواند اذان و اقامه را یك فصل یك فصل بگوید.
(مسأله ۷۳۲): اذانی که ما بین دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله میان دو نماز است و خواندن نافله هر چند ایجاد فاصله بین دو نماز می نماید ولی مسقط اذان دوم نیست.
(مسأله ۷۳۳): هرگاه شخصی وارد مسجدی شد که امام و مأمومین در آن مشغول خواندن نماز و یا در تعقیبات نماز باشند و شخص بخواهد که نماز

فرادی بخواند، چه این شخص از آنها دور باشد و چه نزدیك به آنها باشد و چه عرفا یك مجلس حساب شود و چه حساب نشود و چه شخص پشت سر آنها باشد و یا در دو طرف آنها، در تمام این صور نباید اذان و اقامه بگوید هر چند امام جماعت را هم نشناسد.

(مسأله ٧٣٤): سقوط اذان و اقامه‌ای که در مسجد ساقط است از باب عزیمت (وجوب) است (١) اما در مسجدی که چند جماعت پشت سر هم خوانده مشود و امام راتبی ندارد گفتن آن برای جماعت اشکالی ندارد (٢).

(مسأله ٧٣٥): اگر هنوز امام جماعت نماز قضا را تمام نکرده باشد و دیگری برای نماز بعد اقامه بگوید اشکالی ندارد.

(مسأله ٧٣٦): اگر چند نفر با هم مشغول گفتن اذان نماز شوند اشکالی ندارد (٣).

(مسأله ٧٣٧): باید ما بین اذان و اقامه نماز موالات موجود باشد و همچنین در اجزای تسبیحات حضرت فاطمه زهرا (س) نیز موالات لازم است ولی لازم نیست که امام صدای مؤذن را بشنود.

(مسأله ٧٣٨): پشت بام مسجد مادامی که صدق وحدت مجلس در آن بشود، اذان و اقامه در آن ساقط است.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: اقوی رخصت سقوط است چنان که گذشت و نیز اقوی عدم فرق میان امام راتب و غیر راتب است.

(٢) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در هر دو حکم این مسأله محل اشکال است.

(٣) محمد باقر شیرازی: بلکه استحباب آن هم قوی است.

(مسأله ۷۳۹): در جایی که نماز جماعت خوانده شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی مانده باشند اذان و اقامه ساقط است و این حکم مختص به مسجد است نه مطلقا، پس اذان و اقامه در حرم و رواقهای آن ساقط نیست (۱).

۲ - نیت و حقیقت آن

در نیت، قصد و تعیین نمودن آنچه که مشترك باشد بین چند فریضه و همچنین قصد قربت که در مبحث وضو گذشت، و نیز نیت وجوب در واجبات و نیت استحباب در مستحبات، و نیت ادا در وقت و قضا در خارج وقت، و همچنین نیت اتمام در حضر (۲) و قصر در سفر و غیر اینها لازم و ضروری نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه که ذکر شد، می باشد.

(مسأله ۷٤۰): تلفظ نمودن در نیت لام نیست ولی جایز است (۳) و احوط در آن است، بلکه در نمازهای یومیه و نماز جمعه تلفظ کردن نیت مکروه

---

(۱) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(۲) محمد باقر شیرازی: قصد اتمام و قصر از ملازمات لا ینفك است بلی در اماکن تخییر (مانند مسجد الحرام) ثمر دارد که آیا از اول تعیین لازم است یا نه و آیا عدول در اثنای آن جایز است یا خیر؟

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر در نماز احتیاط.

است هرگاه شخص اقامه بگوید.
(مسأله ۷٤۱): وقت نیت، اول نماز است و آن حاصل مشود به اینکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و از طرفی هم استمرار در نیت تا آخر نماز معتبر است.
(مسأله ۷٤۲): نیت در تمام نمازهای واجب، واجب است و برای نماز شرط است نه رکن، لیکن شرط وجودی است به این معنی که ترك آن نماز را باطل مکند چه آن را عمدا ترك کند و چه فراموش کند و یا اینکه عالما آن را ترك نماید ولی با غافل شدن از نیت در بین نماز، نماز باطل نمی شود.
(مسأله ۷٤۳): هرگاه شخصی به قصد نماز معینی خواه نماز واجب و خواه مستحب (۱) بایستد و در دلش بگذرد یا بر زبانش سهوا نیت نماز دیگری جاری شود جون ملتفت اصل نماز بشود اشکالی ندارد و باید نماز را ادامه دهد و این نماز همان نماز اول است و در این صورت نیازی به عدول نیز نمی باشد.
(مسأله ۷۲٤): اگر مکلف ابتدا نیت نماز بکند و تکبیر بگوید و بعد به خیال نماز دیگر تمام کند، همان نماز اول که نیت آن را داشت حساب مشود البته اگر از نظر عدد موافق نیت اول باشد.
(مسأله ۷۲۵): هرگاه شخص علم به اصل نمازی را که قصد کرده و می خواند، داشته باشد و آن را به قصد قربت بجا آورد کفایت مکند و لازم نیست که اجزای نماز را تفصیلا بداند و از همان ابتدا تصور کند بلکه تصور اجمالی کفایت مکند.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر پس از شروع در نماز باشد این سهو مانع و اشکالی ندارد اما اگر قبل از شروع باشد جای تأمل است.

(مسأله ۷۲٦): اگر شخصی اصل نماز را به قصد وجوب نیت کند و اجزای نماز را که نمی داند واجب است یا مستحب، به قصد قربت آنها را بجا آورد اشکالی ندارد و نمازش صحیح است.
(مسأله ۷۲۷): اگر مکلف بعضی از افعال نماز را خوب نداند و کسی به او تعلیم دهد و او متابعت از آن شخص نماید نمازش صحیح است.
(مسأله ۷۲۸): نماز با قصد ریا، چه قبل (۱) از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزای نماز و چه در کل آن و چه در واجبات آن و چه در مستحبات آن، باطل است، اگر چه ریا تابع قصد قربت هم باشد و یا آنکه در اوصاف نماز باشد مثل نماز در مسجد یا نماز به جماعت.
(مسأله ۷۲۹): هرگاه مقصود اصلی شخص قصد قربت باشد و به طور مثال در ذکر و یا در قرائت صدای خود را به قصد آگاهی دادن و اعلام غیر خصوصا در آنچه رجحان داشته باشد بلند کند، اشکالی ندارد.
(مسأله ۷۳۰): هرگاه شخصی قطع نماز خود را قصد کرد و پیش از انجام فعلی از نماز یا اینکه عمل منافی با نماز انجام دهد، و از قصدش برگردد یا مردد شود و یا خروج از نماز را به امری معلق کرده مثل آنکه بگوید اگر فلان شخص آمد، و یا بگوید بعدا فعل منافی نماز انجام می دهم، و از قصد خویش پیش از انجام فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز برگشت، احتیاطا (۲) بعد از اتمام نماز باید آن نماز را اعاده کند.

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مراد از ریای قبل از نماز چیست؟
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

۳ - قیام واجب
قیام در نماز واجب، خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه، و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع که آخرین جزء از قیام است (و آن زمانی است که شخص از حالت قیام به رکوع می رود)، و قیام در حال قرائت و تسبیحات اربعه و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر مستحبی باشد، واجب است.
(مسأله ۷۳۱): قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع از ارکان نماز می باشند و مراد از رکن در نماز، جزئی از نماز است که ترك نمودن آن هر چند سهوا باشد، نماز را باطل مکند و قیام در حال تکبیرة الاحرام شرط صحت نماز است و در نمازهای واجب و مستحب، در موقع گفتن تکبیرة الاحرام در آنها غیر از آنچه که از اعمال مستحبی گذشت مستحب است به این معنی که متواند ترك قیام و آن عمل مستحب را نماید نه اینکه آن عمل مستحبی را نشسته انجام دهد زیرا که عمل هر چند مستحب است و لیکن قیام شرط در صحت آن است.
(مسأله ۷۳۲): قیام ما بین وقف کلمات و آیات مازاد بر مقدار واجب مباح است (۱).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: ظاهرا شکی در استحباب آن نیست بلکه در وجوب آن اگر لازمه موالات باشد نیز شکی نمی باشد.

(مسأله ۷۳۳): مراد از قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و محقق مشود به راست نمودن پشت خود، و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی به گونه‌ای که اگر آن چیز برداشته شود شخص بیافتد و اگر شخص در حال قیام نماز راست نایستد نمازش باطل است چه عمدا انجام دهد و یا از روی فراموشی باشد (۱) و اگر تکیه کند، و عمدا (۲) این عمل را انجام داده باشد نمازش باطل مشود.

(مسأله ۷۳٤): در حال قیام، ایستادن بر روی پاها واجب است (۳) و باید پاها را از یکدیگر به مقداری باز نکند که از صورت قیام خارج گردد و همچنین شخص باید در حال قیام استقرار داشته باشد.

(مسأله ۷۳۵): اگر شخصی از ایستادن بدون تکیه دادن عاجز باشد تکیه دادن او در حال قیام اشکالی ندارد ولی اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز بوده و قادر بر ایستادن در بعضی از آن باشد، واجب است به مقداری که برای او

---

(۱) محمد باقر شیرازی: رکن بودن اعتدال کامل که در حال فراموشی هم باطل باشد جای تأمل است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: و سهوا اشکالی ندارد اگر چه در قیام رکنی باشد لیکن احوط در آن بطلان نماز است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز ایستادن (+) بر یك پا است و همچنین بر رؤوس اصابع (سر انگشتان) یا اصول قدمین نیز چنین است اگر چه احوط خلاف آن است.

(+) محمد باقر شیرازی: جواز ایستادن بر یك پا و رؤوس اصابع و یا اصول قدمین تماما در نهایت اشکال است.

ممکن باشد بایستد و اگر میان ایستادن در جزء پیشین و یا جزء بعد از آن مردد شود، جزء پیشین را مقدم بدارد (۱)، و اگر شخص عاجز از ایستادن در موضع عجز باشد، بنشیند، و اگر در بین قرائت باشد باید ساکت شود و وقتی که نشست و قرار گرفت از همان موضع شروع به خواندن کند و همچنین است اگر نشسته باشد و نتواند بایستد و نیز اگر به منظور قرائت نشسته باشد و بخواهد به رکوع رود لازم است که در صورت امکان قیام را بجا آورد و بعد به رکوع برود.

(مسأله ۷۳٦): عجزی که مجوز نشستن دارد عجزی است که فرد آن را در وسع خود نبیند و اگر با عاجز بودن به خود فشار آورد و نماز بخواند نمازش باطل است (۲)، و در تحقق عجز درد شدیدی که تحمل آن مشقت داشته باشد و یا باعث افزایش مرض و یا بوجود آمدن مرض دیگری شود، کفایت مکند و در این امور مظنه نیز کافی است.

(مسأله ۷۳۷): اگر شخص عاجز شود در نشستن بدون تکیه باید به قدری که متواند راست بنشیند و اگر عاجز از این مقدار هر چند به اجرت باشد باید بخوابد و خوابیدن او به گونه‌ای است که بر دست راست ورو به قبله باشد و خوابیدن بر دست راست را بر دست چپ ترجیح دهد و اگر نتوانست بر دست چپ

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: تقدیم سابق (+) هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط (+ +) ترك نشود.

(۲) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.

(۳) محمد باقر شیرازی: اگر موجب ضرر باشد و اما اگر موجب حرج باشد پس عدم بطلان اقرب است اگر چه مراعات احتیاط هم خوب است.

(+) محقق خراسانی: بلکه تقدیم لاحق خالی از قوت نیست.

(+ +) محمد کاظم طباطبائی: به تکرار نماز.

ورو به قبله بخوابد و اگر نتوانست به پشت ورو به قبله بخوابد، و در این حالات اگر متواند باید اعتماد به دیگری نکند مگر آنکه عاجز شود.
(مسأله ۷۳۸): احوط به تأخیر انداختن نماز برای صاحب عذر است به آخر وقت نماز می باشد خصوصا با امید به بر طرف شدن عذر (۱).
(مسأله ۷۳۹): اگر شخصی مردد شد میان ایستادن بدون قرار و نشستن (۲) با قرار، باید ایستادن را مقدم بدارد.
(مسأله ۷٤۰): هرگاه شخصی قادر به قیام در حال راه رفتن باشد و از طرفی قادر به نشستن با قرار نیز باشد باید نشستن را اختیار کند.
(مسأله ۷٤۱): اگر عجز برای شخص حاصل شود متواند از ایستادن به مرتبه اعلی به ایستادن به مرتبه ادنی نسبت به حال خودش تا مرتبه به پشت خوابیدن تنزل کند، و هر گاه از پایین ترین مرتبه که پشت خوابیدن است قدرت حاصل کند به مرتبه اعلای از آن و یا به ایستادن بیاید باید آن را انجام دهد و در هر مقام اگر به تکلیف خود عمل ننماید نمازش باطل است (۳).

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: احوط جمع است.
(۳) محمد باقر شیرازی: با تفصیلی که بین ضرر و حرج بلکه ضرر جزئی و کلی بیان شد.

آداب قيام
در قيام مستحب است كه دو شانه را به پايين بياندازند (به علامت خضوع) و نيز مرد دو دست خود را بر دو ران خود بگذارد محاذى با زانو در حالتى كه انگشتها را به هم چسبانيده باشد و نيز چشم را با خشوع بر موضع سجده بياندازد و طورى راست بايستد كه گردن و پشتش مساوى باشند و دو پا را محاذى يكديگر قرار دهد و بر يك پا تكيه نكند و انگشت‌هايش رو به قبله باشد و همچنين دو پا از هم جدا باشند و نيز فاصله افتادن بين دو پا به مقدار يك وجب مستحب است و نيز كسى كه نشسته نماز مى خواند مستحب است كه زانوها را بلند
كند و روى التين بنشيند و براى مردان مستحب است كه بعد از سجده و در حال تشهد به صورت تورك (١) بنشينند.
(مسأله ٧٤٢): مراد از استقرار در قيام و طمأنينه در ركوع و سجود، استقرار عرفى است نه استقرار حقيقى.
(مسأله ٧٤٣): به تأخير انداختن نماز در طراده (قايق) و كشتى به بعد از نصف شب (٢) جايز نيست بلكه بايد به همان حالت پيش از نصف شب نماز

---

(١) محمد باقر شيرازى: معنى آن در باب تشهد بيان خواهد شد انشاء الله.
(٢) محمد باقر شيرازى: اگر حركت به صورتى است كه منافات با طمأنينه و استقرار داشته باشد همانطور كه در موقع طوفان و باد شديد پيش مى آيد، نماز در آن جايز نيست مگر در حال ضرورت، و اما اگر منافات با طمأنينه و استقرار نداشته باشد اظهر جواز است حتى در حال اختيار.

بخواند (١).
(مسأله ٧٤٤): اگر شخص نماز مستحبى را يك ركعت ايستاده و يك ركعت نشسته و يا به راه رفتن انجام دهد اشكالى ندارد.
٤ - تكبيرة الاحرام و ادعيه مأثوره آن
گفتن شش تكبير با تكبيرة الاحرام مستحب است، كه ما بين هر يك از آنها مستحب است كه اين دعاها را بخوانند و از امام صادق صلوات الله و سلامه عليه در ابن باره آمده است كه وقتى شخص سه تكبير گفت بعد از سه تكبير بگويد: " اللهم أنت الملك الحق المبين، لا إله إلا أنت، سبحانك إني ظلمت نفسي، فاغفر لي ذنبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت "، و بعد از آن دو تكبير ديگر را بگويد و سپس اين دعا را بخواند: " لبيك و سعديك والخير في يديك والشر ليس إليك والمهتدي من هديت، لا ملجأ منك إلا إليك، سبحانك وحنانيت، تباركت و تعاليت، سبحانك رب البيت "، وبعد از دو تكبير ديگر بگويد: " وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة، حنيفا

---

(١) ميرزاى شيرازى: و احوط اعاده آن قبل از طلوع فجر است به هر صورتى كه متمكن از آن باشد البته اگر اميد زوال عذر داشته باشد.

مسلما و ما أنا من المشركين، إن صلواتي ونسكي ومحياي و مماتى لله رب العالمين، لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين ".

تكبيرة الإحرام

(مسأله ٧٤٥): گفتن تكبيرة الاحرام در نماز، واجب و ركن است و به ترك آن خواه عمدا و يا سهوا و از يا از روى جهل (همانطور كه حكم ساير اركان نيز چنين است)، نماز باطل مشود و همچنين يك تكبير براى تكبيرة الاحرام و ركوع مجزى نيست و نيز براى مأموم در حالى كه بترسد كه به ركوع امام نرسد نيز مجزى از تكبير ركوع نيست (١).

(مسأله ٧٤٦): در تكبيرة الإحرام آنچه معتبر در نماز است به زيادى قصد افتتاح معتبر مى باشد پس اگر شروع به تكبير كند و قبل از اتمام آن داخل ركوع شود چه مأموم باشد و چه غير مأموم و يا در بين برخاستن بگويد، نمازش باطل است.

(مسأله ٧٤٧): تلفظ نمودن تكبيرة الاحرام به لفظ " الله أكبر " با دو

---

(١) محمد باقر شيرازى: مأموم در ركوع ملحق به امام مشود بنابر اقرب تكبيرة الاحرام او كفايت از تكبير ركوع مكند و تكبير ركوع لازم نيست اگر چه مجال هم باشد هر چند محتاج تأمل بيشتر است.

همزه قطع واجب است، چه جهرا بگوید و چه اخفاتا.
(مسأله ۷٤۸): اگر شخصی به حرفی از تکبیرة الاحرام اخلالی وارد کند نمازش باطل است و نیز اگر بگوید: " أکبر الله " و یا بدل کند لفظ " أکبر " یا " الله " را به لفظی که از نظر معنی با آن یکی باشد یا آن را ترجمه کند، نمازش باطل است.
(مسأله ۷٤۹): اگر تلفظ تکبیرة الاحرام برای شخصی ممکن نباشد یاد گرفتن آن بر او واجب است هر چند با اجرت باشد و تأخیر نماز از اول وقت به جهت یاد گرفتن آن با امکان یادگیری واجب است و اگر ممکن نباشد و یا وقت تنگ باشد باید به آنچه که از او مقدور است داخل در نماز شود اگر چه اخلال (۱) به بعضی حروف نماید.
(مسأله ۷۵۰): اگر برای مکلف در تلفظ تکبیرة الاحرام هیچ راهی ممکن نشد باید اکتفا به ترجمه آن بنماید و اگر چند زبان بداند احوط (۲) تقدیم سریانی و عبرانی بر فارسی است و بعد از این دو زبان تقدیم فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط می باشد.
(مسأله ۷۵۱): شخص لال به هر مقدار که برای او ممکن باشد باید تکبیرة الاحرام را بگوید و اگر قدرت بر آن به هیچ وجه نداشته باشد احوط آن است که آن را از قلب خود بگذارند بوسیله اشاره با انگشت و حرکت دادن زبان.

---

(۱) میرزای شیرازی: در بعضی از صور اخلال تأمل است.
محمد کاظم طباطبائی: لیکن به صورتی که منافی صدق تکبیر نباشد والا ملحق به صورت بعدی است.
(۲) محمد باقر شیرازی: در لزوم این احتیاط تأمل است.

(مسأله ۷۵۲): مكلف مخير است در هفت تكبير افتتاحيه هر يك را كه بخواهد تكبيرة الاحرام قرار دهد مگر آنكه افضل (۱) قرار دادن اخير است.
(مسأله ۷۵۳): اگر شخص در گفتن تكبيرة الاحرام شك كند پس اگر داخل در قرائت شده باشد بايد التفات نكند و اگر از محل آن نگذشته باشد بايد آن را بجا آورد (و همچنين است حكم در هر فعلى از افعال نماز) و اگر شك كند كه
تكبيرى كه گفته تكبيرة الاحرام بوده يا تكبير پيش از ركوع و يا تكبير بعد از ركوع، بايد بنا را بر تكبيرة الاحرام بگذارد، چنانچه اگر شك كند كه تكبير پيش از ركوع است يا تكبير بعد از ركوع، بايد بنا را بر اول بگذارد، و هر گاه شخص در بين نماز ظن حاصل كرد كه تكبيرة الاحرام را نگفته بايد فعل منافى نماز را بجا آورده (۲) و آن را دوباره بگويد.
(مسأله ۷۵٤): چون تكبيرة الاحرام ركن است كم و زياد شدن آن به هر قسمى كه باشد اگر به قصد تكبيرة الاحرام گفته شود مبطل نماز است و اگر به قصد نماز ديگر سهوا گفته شود بايد احتياطا بعد از اتمام نماز، آن را اعاده كند.
(مسأله ۷۵۵): در تكبيرة الاحرام بايد بگويد: " الله أكبر " بدون اشباع، و مخارج حروف و اعراب آن را نيز بايد درست بگويد و نيز بايد با ترتيب و موالات باشد و همچنين همزه " أكبر " را ثابت و " الله " را مشدد كند و احوط تفخيم " لام " وراء و مد ندادن " لام " است.
(مسأله ۷۵٦): قيام تام در تكبيره الاحرام واجب است و بلكه پيش از

---

(۱) محمد كاظم طباطبائى: بلكه احوط.
(۲) محمد كاظم طباطبائى: و احوط اتمام و اعاده نماز و اقوى جواز اكتفا بر آن است.
محمد باقر شيرازى: و اگر نماز را تمام نموده و آن را اعاده كند احتياط مؤكدى را انجام داده است.

آن هم از باب مقدمه واجب می باشد و کسی که آن را درست نمی داند واجب است
آن را یاد بگیرد و نماز خواندن پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن " الله أکبر " جایز نیست.
(مسأله ۷۵۷): هرگاه " الله أکبر " را متصل با اذکار نماز بخوانند باید همزه‌اش را ساقط کنند و هر گاه به وقف بخوانند لازم است همزه‌اش را ثابت بگذارند و همچنین است در مورد " الحمد لله " و اما در مورد تکبیرة الاحرام پس باید چیزی به او وصل نکنند (۱) تا همزه‌اش ساقط نشود.
آداب تکبیرة الاحرام
مستحب است که شش تکبیر با تکبیرة الاحرام بگویند خواه پیش از تکبیرة الاحرام و خواه بعد از آن و افضل در پیش گفتن آن است و همچنین مستحب است هنگام شروع در تکبیر دست را بلند کنند و در انتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشت ها نیز بر هم باشد و کف دست نیز رو به قبله باشد، و اگر یك دست را هم بلند کنند اشکالی ندارد و اگر هیچ دستی هم بلند نکند باز هم اشکالی ندارد و اگر در محل تکبیر مستحب، تکبیر نگویند و فقط دست را بلند کنند تکبیر مستحبی را بجا آورده اند، همانطوری که مستحب است که بعد از تکبیرة الاحرام، " أعوذ بالله من الشیطان الرجیم " را آهسته بگویند چه برای امام و چه برای مأموم.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط اگر چه جواز خالی از قوت نیست.

۵ - قرائت واجب
قرائت سوره حمد در نماز فریضه خواه نمازگزار منفرد باشد و یا امام، و در هر رکعت از نماز دو رکعتی، و در هر یك از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات (۱) (چنانچه خواهد آمد)، واجب است.
(مسأله ۷۵۸): اگر مأموم به رکعت اول نماز امام نرسیده باشد خواندن سوره حمد در دو رکعت اول یا یك رکعت اول هرگاه با دو رکعت آخر یا یك رکعت آخر امام جمع شود (۲)، بر او واجب است و اگر مسبوق نباشد، در این مورد حکم آن انشاء الله خواهد آمد.
(مسأله ۷۵۹): قرائت سوره حمد رکن نماز نیست بلکه جزء واجب در نماز واجب است و از طرفی نیز شرط صحت نماز است چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب، و شرطیت آن در حال تذکر است پس اگر شخص حمد را در نماز فراموش کند نمازش باطل نمی شود و لیکن اگر قبل از دخول در رکوع

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در بعضی از صور آن، چنانچه خواهد آمد.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در بعضی از صور آن که خواهد آمد.

بخاطرش بیاید باید آن را بخواند خواه پیش از سوره باشد و خواه بعد از آن و اگر بعد از سوره باشد باید حمد را بخواند و سوره را اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و به خاطرش بیاید چیزی بر او نمی باشد (۱) و همچنین است هرگاه بداند رکعتی را که در آن است سوم یا چهارم است و به این جهت خواندن سوره حمد را ترك نموده باشد و به خاطرش نیامد تا آنکه به رکوع رفت، در این صورت نیز چیزی بر او نیست و چنانچه پیش از رکوع به خاطرش آمد باید آن را جبران کند.

(مسأله ۷٦۰): شك در خواندن حمد بعد از داخل شدن در رکوع

اعتباری ندارد و همچنین هرگاه بعد از داخل شدن در سوره شك در خواندن حمد کند نیز اعتباری ندارد، بلکه اگر شك کند در آیه‌ای بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز شك او اعتباری ندارد (۲) و لیکن در این صورت احوط آن است که رجوع

نموده و آن آیه را بخواند.

(مسأله ۷٦۱): خواندن سوره حمد بر وجهی که به تواتر رسیده است

معین و لازم است و اشکالی در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی نیست و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است.

(مسأله ۷٦۲): در قرائت سوره حمد باید حروف را از مخارج ادا کنند

و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف را نیز باید بجا آورند و

---

(۱) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: مگر دو سجده سهو بنابر احتیاط.

(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: مسأله خالی از اشکال نیست و باید احتیاط مذکور را ترك نکند و آیه مشکوك را به قصد قربت مطلقه بخواند نه به قصد جزئیت.

همچنین باید بسمله (بسم الله الرحمن الرحیم) را در اول سوره حمد بخوانند و همچنین است در باقی سوره‌های قرآن به غیر از سوره برائت.

(مسأله ۷٦۳): اگر اخلال به کلمه‌ای نماید اعاده آنچه پیش از آن خوانده شده واجب نیست بلکه ادای همان کلمه (۱) کفایت مکند به خلاف آنکه اگر اخلال به جزء کلمه نماید که باید در این صورت فقط کلمه را اعاده کند.

(مسأله ۷٦٤): در قرائت باید مراعات حرکات و سکنات اعرابی را بنماید البته هرگاه وقف ننماید، و احوط مراعات مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است، لیکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر این است که واجب نیست (۲) مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عربی واجب مشود.

(مسأله ۷٦٥): احوط ترك وصل نمودن به سکون است (۳) بلکه هر جایی که وقف مکند باید به مقدار نفس کشیدن فاصله بیاندازد هر چند لزوم آن نیز مشکل است.

(مسأله ۷٦٦): اگر کسی نتواند تمام حمد را یاد بگیرد و یا ممکن نباشد و یا وقت تنگ باشد باید نماز را در صورت امکان به جماعت بخواند، و اگر ممکن نباشد احوط (٤) آن است که کسی را در خواندن نماز متابعت نماید و

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: مگر آنکه شدت اتصال به ما قبل خود داشته باشد مانند " مالك یوم الدین " و " غیر المغضوب علیهم ".

(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: حکم به عدم وجوب در ادغام و مد لازم مشکل است، پس احتیاط مطلوب است.

(۳) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: و همچنین وقف به حرکت.
محمد باقر شیرازی: اقرب جواز وصل به سکون و عدم جواز وقف به حرکت است خصوصا در جاهایی که کیفیت وقف فرق مکند.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: بلکه خالی از قوت نیست.

اگر ممکن نباشد (۱) باید از روی قرآن بخواند البته اگر قادر بر انجام آن باشد، و اگر قادر بر آن نباشد باید از سوره حمد آنچه را که متواند اگر چه به مقدار یك آیه یا بیشتر، تکرار نماید به مقداری که به مقدار سوره حمد باشد، و اگر نمازگزار متعذر از خواندن چیزی از سوره حمد باشد باید آنچه را که از قرآن متواند از غیر حمد بخواند و اگر از آن نیز متعذر باشد احوط آن است که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و در این صورت واجب است آنچه را که از تکبیر و تهلیل و تسبیح مداند به مقدار سوره حمد تکرار کند و مدار در دو مقام مراعات حروف ملفوظ است و نه حروف مکتوب.

(مسأله ۷٦۷): اگر نمازگزار لال باشد باید آنچه را که برای او ممکن است بجا آورد و نماز جماعت بر او واجب نیست.

(مسأله ۷٦۸): آمین گفتن بعد از سوره حمد حرام است بلکه حرمت آن مطلقا (۲) ظاهر و احوط است.

(مسأله ۷٦۹): در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از نماز سه رکعتی نمازگزار مخیر است میان خواندن حمد و تسبیحات اربعه – که به این صورت است: " سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر " – یك مرتبه در هر رکعت لیکن احوط (۳) خواندن سه مرتبه است و همچنین

---

(۱) محمد باقر شیرازی: جواز خواندن از روی قرآن بنابر اظهر متوقف بر عدم تمکن از قرائت از حفظ نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: حرمت مطلق آن معلوم نیست و احتیاط هم واجب نیست.

(۳) شیخ انصاری: این احتیاط (+) را ترك نکند.

(+) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.

احوط خواندن يك مرتبه استغفار در آخر آن است.
(مسأله ۷۷۰): کسی که خواندن حمد را در دو رکعت اول فراموش کرده باشد احتیاط آن است که آن را در دو رکعت آخر بخواند و لیکن لازم نیست، و گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم افضل (۱) از سوره حمد است چه برای امام و چه برای مأموم و چه برای منفرد.
(مسأله ۷۷۱): در دو رکعت آخر، سوره وجود ندارد و همچنین بر فرض اختیار تسبیحات اربعه، بسمله نیز نیست و بلکه هرگاه به قصد وجوب بگوید حرام است (۲)، و تسبیحات اربعه را باید به ترتیبی که گذشت بخواند، و اگر شروع به تسبیحات اربعه نمود و تمام نکرده بخواهد برگردد و حمد را بخواند جایز است و احوط ترك است (۳).
(مسأله ۷۷۲): اگر شك در عدد تسبیحات کند باید بنا را بر کمتر بگذارد.
(مسأله ۷۷۳): جایز نیست در يك رکعت مقداری از سوره حمد و مقداری هم از تسبیحات را بخواند و اگر در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات را بخواند اشکالی ندارد و احوط ترك آن است.
(مسأله ۷۷٤) خواندن يك سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه واجب است و نیز خواندن آن در هر يك از دو رکعت اول نماز چهار رکعتی و سه رکعتی، با وسعت وقت و داشتن اختیار و امکان یاد گرفتن واجب می باشد.

---

(۱) محقق خراسانی: در اطلاق افضلیت تأمل است.
(۲) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: با قصد جزئیت مبطل نماز است.
(۳) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: بلکه خالی از قوت نیست.

(مسأله ٧٧٥): مقدم داشتن حمد بر سوره واجب است و اگر سهوا سوره را بر حمد مقدم داشت، اگر پیش از رکوع به خاطرش بیاید باید سوره را اعاده کند و اگر بعد از داخل شدن در رکوع به خاطرش بیاید چیزی بر او نیست (١).

(مسأله ٧٧٦): در نماز فریضه خواندن دو سوره در یك رکعت حرام است (٢) و مبطل نماز است (٣) و همچنین خواندن سوره طولانی اگر باعث شود که بعضی از افعال واجب نماز در غیر وقت واقع شود، نیز حرام است و خواندن چهار سوره ای که آیه سجده دارند نیز حرام است (که سوره‌های عزائم در باب طهارت گذشت) چه نماز یومیه باشد و چه غیر یومیه و اگر سهوا خواند، اگر در نماز متذکر نشد و یا بعد از رکوع متذکر شد چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر پیش از رکوع متذکر شود باید قبل از رسیدن به آیه سجده آن را قطع کند و سوره دیگری بخواند چه از نصف گذشته باشد و چه نگذشته باشد، اما اگر بعد از فراغ از سجده به خاطرش بیاید ظاهر کفایت نمودن همان سوره است و در این صورت خواندن سوره دیگر جایز نیست (٤)، بلکه اگر بعد از آیه سجده (٥)

---

(١) محمد باقر شیرازی: احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد.

(٢) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کراهت است.

(٣) محمد باقر شیرازی: اگر به قصد جزئیت باشد باطل است و تکرار سوره در حکم قران در سوره محل تأمل است.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: احوط خواندن سوره است نه به قصد جزئیت و همچنین است در فرض بعد.

(٥) محقق خراسانی: احوط در این صورت و صورت گذشته قرائت سوره دیگر قربة الی الله و دوباره خواندن نماز در هر دو صورت می باشد.

(که بعدا ذکر خواهد شد) ملتفت شود ظاهر، حکم به کفایت است و بنابر هر دو فرض باید سجود آیات سجده را بعد از نماز بنماید و احوط (۱) اضافه نمودن اشاره در حال نماز نیر می باشد.

(مسأله ۷۷۷): " والضحی " و " انشراح " یك سوره است و سوره " فیل " و " قریش " نیز یك سوره است و بسمله در میان هر یك از دو سوره مذکور واجب است، و در نماز، عدول از سوره " توحید " و " کافرون " به سوره ای دیگر حرام است هر چند از یکی از خود این دو به دیگری باشد مگر در عدول به سوره " جمعه " و " منافقون " در نماز جمعه و یا در نماز ظهر روز جمعه، و اما در غیر از سوره‌های " توحید " و " کافرون " هرگاه از نصف سوره (۲) نگذشته باشد عدول به سوره دیگر جایز است و لیکن در نصف سوره احوط ترك عدول است.

(مسأله ۷۷۸): تعیین نمودن سوره در حین شروع بسم الله واجب است (۳) ولی تعیین نمودن خود سوره پیش از بسمله واجب نیست و اگر از سوره ای به سوره دیگر عدول کند باید بسمله را اعاده نماید و اگر بدون تعیین

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: احتیاط مذکور با اعاده نماز یا سجده کردن در اثنای نماز و اعاده نماز، ترك نشود.

(۲) محمد باقر شیرازی: در تعیین نصف سوره به اینکه آیا مراد آیات است و یا حروف جای تأمل است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم وجوب است بلی اگر بسمله به قصد سوره معینی گفت برای سوره دیگر کفایت نمی کند.

محمد باقر شیرازی: تعیین سوره بنابر احتیاط همزمان با بسمله گفتن لازم است.

سوره شروع نموده و بسمله گفت باید در حین تعیین، بسمله را اعاده نماید و اگر اکتفا به آن کند نمازش باطل است (۱).
(مسأله ۷۷۹): جهر (بلند خواندن) برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا واجب است و از طرفی اخفات (آهسته خواندن) قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سوم از نماز مغرب و در دو رکعت آخر نماز ظهر و عصر و عشا چه قرائت باشد و چه تسبیحات، واجب است، و با جهر نمودن در مقام اخفات و یا اخفات در مقام جهر، نماز باطل مشود البته اگر شخص عمدا این عمل را انجام دهد، بنابر این اگر شخص وجوب آن را دانسته باشد و فراموش کند و یا وجوب آن را نداند نمازش صحیح است
و قضا و اعاده بر او نیست.
(مسأله ۷۸۰): بر زن جهر واجب نیست بلکه مخیر است میان جهر و اخفات در مواضعی که بر مرد واجب بود در جائی که نامحرم وجود نداشته باشد و اگر علم به شنیدن داشته باشد احوط (۲) آن است که از جهر اجتناب نماید هر چند در لزوم آن شك است، و در مواضعی که بر مرد اخفات واجب بود احوط وجوب اخفات بر زن نیز می باشد بلکه خالی از رجحان نیست.
(مسأله ۷۸۱): فرقی در حکم جهر و اخفات میان نماز قضا و ادا نیست، لیکن مأموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در رکعت اول خودش واجب است که قرائت خود را اخفاتا بخواند هر چند در نماز جهریه باشد، و بعد از مفارقت از امام، حکم او حکم منفرد است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: حکم به بطلان مشکل است بلکه احوط است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۷۸۲): کمترین مرتبه جهر آن است که کسی که درد و ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیك نمازگزار باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخرین مرتبه آن، آن است که به مرتبه افراط در بلند بودن صدا نرسد، و کمترین مرتبه اخفات (۱) آن است که خود نمازگزار با توجه و نبودن مانع، صدای خود را بشنود و آخرین مرتبه آن، آن است که به مرتبه جهر نرسد (۲).

(مسأله ۷۸۳): هرگاه شخصی قصد تسبیحات اربعه را داشت و سهوا شروع به حمد نمود و ملتفت شد باید آن را قطع کند (۳) و حمد یا تسبیحات را از ابتدا شروع کند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد و اگر وقتی که به نماز ایستاد تسبیحات به نظرش نبود و عادت به خواندن آن هم نداشت اگر همان حمد را تمام کند اشکالی ندارد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: ملاك در جهر و اخفات ظهور جوهر صدا و عدم آن است نه شنیدن و نشنیدن.

محمد باقر شیرازی: لیکن ملاك در جهر و اخفات ظهور جوهر صدا و عدم آن است و شنیدن و نشنیدن غیر بسیار قوی بلکه اقرب است.

(۲) محمد باقر شیرازی: با این وجود تشخیص موضوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست ولی با ظاهر نبودن جوهر صدا و نشنیدن کسی که از نمازگزار عرفا دور است ظاهرا از مصادیق اخفات مشود اگر چه عرفا فرد نزدیك به او صدای او را بشنود، و با شنیدن کسی که نزدیك به نمازگزار است اگر جوهر صدا ظاهر باشد مصداق کمترین مرتبه جهر است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه بدون قصد باشد مثل اینکه یکی از آن دو را قصد کرده باشد و بعد به سبق لسان (اشتباها) شروع به دیگری نماید.

(مسأله ٧٨٤): هرگاه به طور مثال در حال تشهد و يا ذكر و يا قرائت، دست يا انگشتهاى پا را حركت بدهند اشكالى ندارد.
(مسأله ٧٨٥): اگر شخص مدتى در قرائت سوره حمد " الصراط المستقيم " را به كسر گفت بدون التفات و به اعتقاد اينكه مضاف اليه است، اقوى اعاده (١)، نماز يا قضاى آن است چه نماز خودش باشد و چه نماز استيجارى.
(مسأله ٧٨٦): گفتن " كذلك الله ربي " بعد از تمام كردن سوره " توحيد " مستحب است بلكه دو مرتبه و يك مرتبه نيز وارد شده است.
(مسأله ٧٨٧): مد در قرائت به مقدار دو الف كفايت مكند و زيادتر از آن تا حدى كه از حد قرائت بيرون نرود اشكالى ندارد.
(مسأله ٧٨٨): ادغام با غنه يعنى پيچيدن صدا در خيشوم در مثل " اللهم صل على محمد وآل محمد " احوط است (٢) و اظهار تنوين را در محمد اذن نمى دهند.
(مسأله ٧٨٩): هرگاه شخص قنوت را فراموش كرد و به ركوع رفت، بعد از ركوع بايد آن را بخواند و به سجده برود و اگر آن را هم فراموش كرد بايد بعد از نماز، قضا را بخواند.
(مسأله ٧٩٠): اقوال مستحبى را هرگاه عمدا و اختيارا بى طمأنينه و به

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: محل اشكال است بلكه صحت آن بعيد نيست، بلى اعاده يا قضا احوط است.
محقق خراسانى: بلكه اقوى صحت نماز است.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: حكم ادغام گذشت.

قصد خصوصیت بجا آورد باید احتیاطا آن نماز را اعاده کند.
(مسأله ۷۹۱): فورا صلوات فرستادن در صورت شنیدن نماز پیامبر (ص) مستحب است (۱) اگر چه در نماز هم باشد.
(مسأله ۷۹۲): جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است.
(مسأله ۷۹۳): سلام کننده به لفظ " سلام " تنها، اگر کسی خبر را در تقدیر گرفته باشد، جواب سلامش واجب است و گفتن " سلام علیك " کفایت مکند.
(مسأله ۷۹٤): لازم است که مکلف احتیاطا (۲) خواندن دعای فارسی را در نماز ترك کند.
(مسأله ۷۹۵): هرگاه شخصی حرفی از قرائت را غلط گفته باشد باید عین کلمه را اعاده کند، اگر آن کلمه الف و لام نداشته باشد و اگر الف و لام داشته باشد باید از کلمه قبل از آن شروع کند و مراد از این عبارت آن است که کلمه را با الف و لام اعاده کند (۳).
(مسأله ۷۹٦): هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما به گونه‌ای که از صورت نماز خارج نشده باشد، بعد که قرار گرفت باید ذکر یا قرائتی

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مستحب مؤکد است بلکه در غیر نماز حتی الامکان ترك نشود.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه اقوی جواز است.
(۳) میرزای شیرازی: لیکن اگر کلمه الف و لام دار بلکه مطلق کلمه همزه وصل دار که متصل به ما قبل بوده باشد را نیز متصل به جای دیگری که همزه وصل نباشد و یا همزه وصل وجود داشته باشد ولی متصل به ما قبل از آن نباشد بکند، باید احتیاطا نماز را اعاده نماید.

را که در آن حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند.
(مسأله ۷۹۷): اگر در قرائت جهریة آخر کلمه در بعضی جاها به جهت افتادن صدا در خیشوم آهسته خوانده شود اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ۷۹۸): هرگاه بطور مثال کلمه‌ای از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرار آن منجر به وسواس شود باید به همان صورت اکتفا کرده و بگذرد.
(مسأله ۷۹۹): هرگاه شخص " بسم الله " را سهوا به قصد سوره ای گفت و سوره دیگری را شروع کرد و در بین سوره ملتفت شد، باید رجوع به همان سوره نماید و اگر موالات به هم بخورد باید " بسم الله " را دوباره بگوید، بلی اگر بین سوره ملتفت شود، تعیین نکردن سوره در حال " بسم الله الرحمن الرحیم " گفتن به جهت غفلت اشکالی نداشته و باید همان سوره را تمام کند.
(مسأله ۸۰۰): موالات هر فعلی نسبت به خود آن فعل است مثل موالات در حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح، و هر گاه نسیانا موالاتشان فراموش شود اشکالی ندارد به شرط آنکه آن را تدارك کند، به خلاف موالات در اصل نماز که اگر به هر صورتی فوت شود چه عمدا و چه سهوا نماز باطل مشود (۲) ولی اگر بطور مثال یك کلمه را عمدا مقدم بر دیگری بدارد نمازش باطل نمی شود.
(مسأله ۸۰۱): خواندن سوره سجده در نماز مستحبی جایز است و

---

(۱) میرزای شیرازی: مشکل است مگر آنکه از حد جهر بیرون نرود.
(۲) میرزای شیرازی: بنابر احتیاط.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر صورت نماز محو نشود اقوی صحت نماز است.

باید بعد از آیه سجده، سجده کند و نماز را تمام کند، و اما در نماز فریضه اگر آیه سجده واجب را گوش کند باید بعد از نماز، سجده کند لیکن احوط آن است که در نماز هم اشاره کند.

(مسأله ۸۰۲): عدول از سوره ای به سوره دیگر تا از نصف سوره اول نگذشته باشد جایز است مگر در سوره " جحد " و " توحید " همانطور که گذشت، ولی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه‌ای را فراموش کرده باشد متواند عدول کند مطلقا.

(مسأله ۸۰۳): به جهر خواندن (بلند خواندن) قرائت نماز جمعه و " بسم الله " حمد و سوره در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر مستحب است.

(مسأله ۸۰٤): اگر شخص در نماز به حرفی یا حرکت بنائی و یا اعرابی و یا به تشدیدی اخلال کند، یا حرفی را بدل کند مثل آنکه " ذال " را " زاء " بگوید و یا آنکه " صاد را " سین " بگوید و یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید و یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند و یا اخلال به موالات و ترتیب میان آیات و کلمات و حروف کند، نمازش باطل مشود بلکه احوط اجتناب از وقف به حرکت و وصل به سکون است و اما مراعات چیزهایی که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد مستحبی و غیر اینها واجب نیست.

(مسأله ۸۰۵): ادغام کردن تنوین و نون ساکنه به حروف یرملون احوط است (۱) خصوصا با غنه‌اش، و در واو و یاء کسی که قرائت صحیح را نداند

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن واجب نیست.

واجب است (١) که آن را یاد بگیرد اگر چه نماز خواندن به جماعت برای او ممکن شود مگر کسی که درست کردن قرائت برای او ممکن نشود مانند شخص لال.
(مسأله ٨٠٦): مستحبات نماز هرگاه جهلا غلط خوانده شود، اگر غلط اعرابی باشد اشکالی ندارد ولی اگر غلط در حروف باشد مثل اینکه " ه " را " ح " و یا " غ " را " قاف " گفته باشد (٢) که اشکال در ماده کلمه است باید احتیاطا (٣) نماز را اعاده کند، و اما اگر سهوا غلط خواند و محلش هم باقی است باید برگردد و آن را درست بخواند و اگر هم برنگردد اشکالی ندارد.
(مسأله ٨٠٧): در قرائت سوره حمد اگر شخصی بی اختیار وقف به حرکت کرد مثل اینکه عطسه کرد و گذشت، اشکالی ندارد (٤).
(مسأله ٨٠٨): در قرائت بسمله اگر " الرحیم " را سهوا غلط خواند باید بسمله را از ابتدا بخواند (٥).
(مسأله ٨٠٩): در قرائت سوره حمد، " الرحیم " و " مالك " را نباید با ادغام بخوانند و اما " ملك " (٦) را به فتح میم خواندن اشکالی ندارد و از

---

(١) محمد باقر شیرازی: مخیر است بین یاد گرفتن و بین جماعت رفتن تا زمانی که برای او ممکن باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: میزان مغیر بودن معنا و مغیر نبودن آن است که اگر معنی تغییر کند جایز نیست والا ظاهرا جایز است خصوصا در اذکاری که به عنوان دعا باشد.
(٣) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن واجب نیست.
(٤) محمد باقر شیرازی: احوط برگشتن است به امکان آن.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: واجب نیست.
(٦) محمد باقر شیرازی: و اگر خلاف سیره نبود مقتضای علم اجمالی =

طرفی دیگر باید " صاد " را " سین " تلفظ ننمایند و اما " إیاك " را با اشباع و بدون اشباع خواندن صحیح است، و نیز " علیهم ولا الضالین " را به اظهار میم خواندن خوب است و اما وقف به میم وقف حسن است، و در " کفوا أحد "، " کفوا " را به نصب واو یا به ضم فاء و نصب همزه (کفوا) به هر دو صورت می توانند بخوانند و صحیح است.

(مسأله ۸۱۰): اگر بطور مثال شخصی در قرائت سوره حمد نمی داند که کلمه‌ای را باید به فتح بخواند یا به کسر، نمی تواند به هر دو صورت بخواند و در این صورت باید نماز را قطع کند و از کسی بپرسد.

(مسأله ۸۱۱): اگر در قرائت سوره حمد در گفتن کلمه‌ای متزلزل در درست گفتن آن باشد باید به قصد قربت اعاده کند و یا اگر اینکه کلمه‌ای را به وصل خواند و یا غلط خواند باید برگردد و همان کلمه را دو مرتبه بخواند البته اگر آن کلمه الف و لام نداشته باشد و اگر الف و لام داشته باشد باید با کلمه قبلی آن را بخواند (۱).

(مسأله ۸۱۲): مستحب است که نافله ظهر و عصر را با اخفات (آهستگی) بخوانند و بر عکس نافله مغرب و عشا و نافله شب و نافله نماز صبح را

= جمع بین " ملك " و " مالك " و قرائتهای " کفوا " و امثال آن است لیکن با این وجود احتیاط در جمع بین " ملك " و " مالك " بطور مثال مانعی نداشته و شاید خوب هم باشد.

(۱) میرزای شیرازی: حکم این مسأله گذشت.

محمد کاظم طباطبائی: یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت.

مستحب است جهرا (بلند) بخوانند و در نافله‌های دیگر مخیرند.
(مسأله ۸۱۳): اگر زن در نماز جهریه خود، تا نماز را بلند نخواند به درست خواندن آن مطمئن نمی شود، هرگاه در یاد گرفتن آن سعی کرده باشد و از طرفی هم نتواند اخفات بخواند باید نمازش را به جماعت بخواند والا بلند خواندن برای او اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ۸۱٤): در ضیق وقت، اگر شخص تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید به اندازه چهار رکعت وقت داشته ولی اگر آنها را یك مرتبه بگوید به اندازه پنج رکعت وقت دارد باید یك مرتبه بگوید تا هر دو نماز را در وقت درك کند.
(مسأله ۸۱٥): اگر تعجیل در نماز به سبب ترس دزد و یا به قافله نرسیدن باشد و یا شخص مریض که به مرض سختی مبتلا است و نتواند (۲) ایستاده یا نشسته سوره را بخواند در هر دو صورت اگر سوره را ترك کند اشکالی ندارد.
(مسأله ۸۱٦): هرگاه شخص شك دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضا مشود و یا نه، باید سوره را بخواند (۳).
(مسأله ۸۱۷): اگر شخص اعراب کلمه‌ای را نداند، هرگاه آخر آن

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: با تحفظ (نگهداری) از شنیدن اجنبی بنابر احتیاط.
(۲) محمد باقر شیرازی: و یا سخت باشد.
(۳) میرزای شیرازی: این مسأله تفصیلی دارد و تفصیل آن این است که اگر قرینه‌ای باشد که منشأ خوف فوت نماز در اثر خواندن سوره باشد باید سوره را ترك کند والا باید آن را بخواند.
محمد کاظم طباطبائی: اگر خوف فوت داشته باشد نخواند.

کلمه را وقت کند اشکالی ندارد.
(مسأله ۸۱۹): هرگاه شخص شرطی از شرایط نماز را بدون توجه بجا آورد و بعد بفهمد که درست انجام داده است نمازش صحیح است.
(مسأله ۸۲۰): شخص وسواسی اگر به گمان خود کلمه‌ای را غلط بخواند و آن را تکرار کند نمازش باطل مشود.
(مسأله ۸۲۱): اگر شخص در نماز شك دارد که کلمه‌ای را درست گفته یا نه و مدتی صبر کند و بعد از آن شك کند که موالات به هم خورده یا نه، اگر آن کلمه را دوباره بخواند و بگذرد (۱) اشکالی ندارد.
(مسأله ۸۲۲): در رکعات سوم و چهارم، هرگاه شخص به جای تسبیحات اربعه سوره حمد را بخواند، " بسم الله " آن را هم احتیاطا باید آهسته بخواند (۲).
(مسأله ۸۲۳): درست کردن غلط کتاب (۳) در قرآن واجب کفائی است (٤) و از طرفی هرگاه شخص بداند که قرآنی غلط دارد اگر بعضی از جاهای

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط اعاده ما قبل به جهت تحصیل قطع به موالات است در جایی که در اثر اعاده آن موالات حاصل مشود.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: و بلند خواندن آن جایز است بلکه اقوی استحباب آن است.
(۳) محمد باقر شیرازی: موارد از جهت ملك شخصی بودن قرآن و غلط مغیر معنی خصوصا تغییر به معنای مخالف و ضد آن، مختلف است و اگر تصحیح غلطهای خطی قرآن لازم باشد تصحیح قرائت مردم خصوصا در حمد و سوره نیز لازم می گردد.
(٤) میرزای شیرازی: معلوم نیست اگر چه احوط است.

آن را بخواند اشکالی ندارد و هر گاه در قرآن کلمه‌ای از لحاظ صحت اعراب مشتبه باشد اگر در غیر از نماز آن را به دو صورت بخوانند اشکالی ندارد.

(مسأله ٨٢٤): در ضیق وقت، اگر شخص یك ركعت نماز را به حمد تنها درك كرد، اگر باقی ركعات را با حمد و سوره و تسبیحات اربعه آن هم سه مرتبه، بلكه با مستحبات بجا آورد، اشكالی ندارد (١).

(مسأله ٨٢٥): در نماز اگر شخص " إیاك نعبد وإیاك نستعین " را به قصد خطاب (٢) از جانب خود بخواند نمازش باطل است و اگر به قصد قرآنیت بخواند و معنی آن در نظرش باشد اشكالی ندارد.

احكام جواب سلام در نماز

(مسأله ٨٢٦): اگر كسی در نماز به نمازگزار با صیغه " علیكم السلام "، سلام كند، شخص نمازگزار نیز باید با همان صیغه جواب بدهد و احتیاطا (٣) نمازش را اعاده كند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطا به همین صیغه

---

(١) میرزای شیرازی: اگر تمام باقی نماز در خارج وقت واقع شود حكم صحیح است والا احوط اقتصار به اقل واجب است تا هر مقدار از نماز را كه در وقت واقع شود، در وقت بخواند.

(٢) محمد كاظم طباطبائی: و اگر قصدش خطاب به قرآن باشد اشكالی ندارد.

(٣) محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیكن اعاده واجب نیست و اگر در جواب " السلام علیكم " بگوید و قصد دعا هم بنماید، جایز است.

باید جواب بدهد.
(مسأله ۸۲۷): اگر به طفل ممیزی سلام کردن یاد داده باشند و بر نمازگزار سلام کرد، شخص در نماز باید احتیاطا جواب او را بدهد (۱) و نماز را تمام کرده و آن را اعاده کند و اگر بی تعلیم (۲) سلام کند، جواب ندارد و اگر جوابش را بدهد صحت نمازش مشکل است و احوط اعاده آن است.
(مسأله ۸۲۸): اگر شخصی به نمازگزار به صیغه " سلام علیکم "، سلام کند و نمازگزار عمدا به صیغه " علیکم السلام " جوابش را بدهد باید نماز را تمام کرده و آن را احتیاطا اعاده کند.
(مسأله ۸۲۹): اگر شخصی به نمازگزار گفت " سلام " اگر نمازگزار میداند که آن شخص عربیت دارد (عرب است) (۳) باید در جوابش بگوید: " سلام علیك " (٤) و اگر شك داشته باشد که عربیت دارد یا نه، باید احتیاطا (٥) جوابش را بدهد و نماز را هم اعاده کند.

---

(۱) میرزای شیرازی: بلکه جواب نگوید.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط جواب دادن است به قصد قرآن و یا به قصد دعا.
(۲) محمد باقر شیرازی: مراد از بی تعلیم روشن نیست و آنکه آیا سلام را بدون توجه به اینکه از آداب است انجام داده یا نه؟ و حاصل آنکه میزان صحت تحیت و توجه است و تعلیم و عدم آن مدخلیتی ندارد.
(۳) محمد باقر شیرازی: مراد از عربیت، ظاهرا دانستن قواعد عربی درباره حذف ما یعلم است و اما معنی لغوی و عربی سلام که برای همگان مشخص است و با این وجود تفصیل مذکور خالی از تأمل نیست.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: و یا " علیکم ".
(٥) میرزای شیرازی: البته جوابش را ترك نکند.
محمد کاظم طباطبائی: بلکه حتما جوابش را بدهد و اعاده هم واجب نیست.

(مسأله ۸۳۰): اگر کسی سلام را به غلط گفت، نمازگزار باید احتیاط جواب او را به طور صحیح بدهد و پس از اتمام نماز آن را اعاده کند (۱) و اگر وقت تنگ باشد باید نماز را احتیاطا قضا کند.
(مسأله ۸۳۱): اگر شخصی صدایی شنید به خیال آنکه سلام کرده اند و شخص دیگری جواب او را داد، بر این شخص لازم نیست جواب سلام شخص دوم را بدهد.
(مسأله ۸۳۲): اگر دو نفر همراه هم به یکدیگر سلام کردند بر هر دو واجب است جواب سلام یکدیگر را بدهند.
(مسأله ۸۳۳): هرگاه شخص سلامی را نشنید و یا شنید ولی نفهمید که بر او سلام کرده اند یا بر غیر او، جواب آن بر او واجب نیست.
(مسأله ۸۳٤): اگر طفلی به نمازگزار سلام کرد و نمازگزار شك دارد که طفل ممیز بوده یا خیر، جواب سلامش بر او واجب نیست.
(مسأله ۸۳۵): اگر شخصی نداند که سلام کننده به چه صیغه‌ای سلام کرد و آیا صحیح بوده و یا غلط، اگر با لفظ " سلام علیکم " جوابش را بدهد اشکالی ندارد.
(مسأله ۸۳٦): اگر کسی سلام کرد و گذشت و شخصی به صورتی به او جواب داد که اگر حاضر بود می شنید کفایت مکند (۲) و اگر جواب سلام را

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن اعاده و قضا واجب نیست.
(۲) میرزای شیرازی: لیکن اگر گذشت به مقداری که جواب سلام را نمی شنید و نمازگزار جواب را گفت باید نماز را اعاده کند.

سهوا ندهد تا فوريت وقت گذشت، اگر شخص حاضر است بايد احتياطا جوابش را بدهد (۱) و اگر رفته باشد اگر نمازگزار نمازش را تمام كند اشكالى ندارد.
(مسأله ۸۳۷): اگر شخصى بر جمعى سلام كرد كه شامل نمازگزار هم مى شد اگر جمع جواب سلامش را ندادند نمازگزار بايد جواب سلامش را بدهد اما جواب سلام را بايد مطابق صيغه آن بدهد.
(مسأله ۸۳۹): در غير از نماز اگر شخص عمدا جواب سلام را نداد تا فوريت وقت جواب گذشت احتياطا بايد بعدا جواب بدهد.
(مسأله ۸٤۰): اگر شخص بگويد: " السلام عليكم جميعا " هرگاه يك نفر جوابش را بدهد كفايت از همه مىكند.

---

(۱) ميرزاى شيرازى: و بر اين تقدير بايد نماز را احتياطا اعاده كند.
محمد كاظم طباطبائى: جواب سلام مادامى كه صدق رد تحيت كند واجب است و اعاده نماز هم لازم نيست ولى بهتر آن است كه جواب را با قصد قرآن و يا دعا بگويد.
محمد باقر شيرازى: و بر اين تقدير اعاده نماز اولى است.

رکوع و احکام مربوط به آن

(مسأله ۸٤۱): بجا آوردن یك رکوع در هر رکعت از نماز واجب، واجب است مگر در نماز آیات که در هر رکعت از آن پنج مرتبه رکوع واجب است، چنانچه خواهد آمد، و رکوع رکن در نماز است و به ترك آن چه عمدا و چه سهوا، نماز باطل مشود.

(مسأله ۸٤۲): اگر شخصی رکوع را سهوا ترك نماید و به خاطرش بیاید تا آنکه به سجده رفته و دو سجده را بجا آورد، نمازش در این صورت باطل است حتی در غیر از دو رکعت اول، و همچنین اگر بعد از دخول در سجده اول و قبل از ورود در سجده دوم به خاطرش بیاید نیز نمازش باطل است (۱) ولی اگر پیش از سجده کردن به خاطرش بیاید باید رکوع را بجا آورده (۲) و بعد به سجده برود و نمازش صحیح است.

(مسأله ۸٤۳): اگر شخصی قیام متصل به رکوع را ترك کرده باشد باید

---

(۱) میرزای شیرازی: احوط الغای سجده واحده و بجا آوردن رکوع و اعاده نماز بعد از اتمام آن است.

محمد کاظم طباطبائی: الغای سجده واحده و بجا آوردن رکوع خالی از قوت نیست اگر چه احوط اعاده نماز بعد از اتمام آن می باشد.

(۲) شیخ انصاری: احوط آن است که بایستد و به رکوع رود و بعد از آن نماز را اعاده کند.

راست شده و بایستد و به رکوع رود و اگر ایستادن را انجام داده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده باشد، باید به صورت رکوع کننده برخیزد تا به مرتبه رکوع برسد (۱)، و سپس رکوع را بجا آورد (۲)، و اگر قدری خم شده و به مرتبه رکوع نرسیده، رکوع را فراموش کرد احوط آن است که تا به مرتبه‌ای که آن را
فراموش کرده بوده، برگردد.
(مسأله ۸٤٤): اگر یك رکوع را در نماز زیاد کند نمازش باطل است، چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن، و چه به مقدار تشهد بنشیند یا ننشیند.
(مسأله ۸٤٥): شخص اگر در بجا آوردن رکوع شك کند و ایستاده باشد باید آن را انجام دهد و اگر ایستاده است ولی نمی داند که قیام قبل از رکوع است یا بعد از آن، باید رکوع را بجا آورد و اگر داخل در سجده شد آن شك اعتبار ندارد، و هر گاه به قصد سجده کردن خم شد و شك کرد که رکوع بجا آورده یا نه،
نیز شك او اعتباری ندارد (۳).
(مسأله ۸٤٦): اگر رکوع را تلافی کند و بعد به خاطرش بیاید که آن را انجام داده است نمازش باطل است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مشکل است چون ممکن است که از باب نسیان طمأنینه و ذکر باشد نه رکوع، پس احوط اعاده نماز بعد از اتمام آن با تدارك رکوع و یا با عدم آن است.
(۲) محمد باقر شیرازی: ممکن است گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن به حد رکوع باشد، این فراموشی داخل در فراموشی طمأنینه و ذکر است پس احتیاط در این صورت آن است که تدارك رکوع نکند و بعد از فراغ از نماز آن را اعاده کند و اگر چنانچه مؤلف فرموده باشند که تدارك رکوع بنماید نیز باید نماز را اعاده کند.
(۳) شیخ انصاری: احوط تدارك رکوع با اعاده نماز است.
میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: معتبر عدم اعتنا چنانچه در متن است می باشد و بعید نیست که اولی باشد و در هر صورت اعاده نماز را ترك ننماید.

(مسأله ٨٤٧): واجب است در رکوع خم شدن به صورتی باشد که در آن حال گذاشتن چیزی از کف دست بر روی زانو در حال اختیار ممکن باشد و اگر کسی به صورت راکع باشد (پشت او خمیده باشد) به حسب خلقت یا به سبب مرضی و مانند اینها واجب است که به مقدار کمی برای رکوع خم شود و اگر نتواند به صورت مذکور خم شود، باید هر مقدار که برای او ممکن باشد خم شود (هر چند با تکیه کردن به چیزی باشد) و یا اینکه از دو جانب خود خم شود، و اگر نتواند به هیچ وجه خم شود باید با سر اشاره کند و اگر این هم ممکن نباشد باید با دو چشم اشاره کند و اگر ممکن نباشد با یك چشم اشاره کند.

(مسأله ٨٤٨): گفتن ذکر (واجب) در رکوع واجب است و همچنین درنگ کردن به مقدار ذکر نیز در صورت قدرت واجب است و قیام بعد از رکوع به مقداری که راست بایستد نیز واجب است و اگر راست ایستادن ممکن نباشد واجب نیست و همینطور ذکر رکوع هم هرگاه ممکن نباشد وجوب آن ساقط مشود.

(مسأله ٨٤٩): واجب است که بعد از قیام پس از رکوع، مقداری درنگ و تأمل نمایند و در آن مسمای درنگ در عرف کفایت مکند ولی هیچ یك از موارد ذکر در رکوع و درنگ نمودن در حال ذکر وراست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن، از ارکان نماز نیستند.

(مسأله ٨٥٠): شخصی که در نظر دارد ذکر زاید بر ذکر واجب در رکوع را بگوید، واجب است که ذکر واجب را تعیین کند (١) و احوط تعیین آن در ابتدا است.

---

(١) شیخ انصاری: بنابر احتیاط.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اقوی عدم وجوب تعیین است.

(مسأله ٨٥١): در ذكر ركوع اگر يك مرتبه " سبحان ربي العظيم " بگويد و يا سه مرتبه بگويد: " سبحان الله " كفايت مكند و احوط در صورت اول زياد كردن لفظ " وبحمده " است بلكه احوط (١) از آن سه دفعه گفتن آن با وسعت وقت است و در حال ضرورت يك " سبحان الله " كفايت مكند.

(مسأله ٨٥٢): در اذكار مذكوره در ركوع، واجب است كه به لفظ عربى بوده و موالات و ادای حروف از مخارج طبيعيه باشد و مخالفت نكردن در حركت اعرابى و بنايى نيز واجب است.

(مسأله ٨٥٣): اگر شخصى در حال ركوع بيشتر از حد ركوع خم بشود اشكالى ندارد (٢).

(مسأله ٨٥٤): ركوع نماز نشسته عبارت از خم شدنى است كه در آن صورت برابر زانو برسد (٣) و افضل از آن تا برابر شدن موضع سجده است و اگر

---

(١) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: بلكه خالى از قوت نيست.

(٢) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى: يعنى زيادتر از اينكه دستش به زانويش برسد ليكن به مقدارى كه از اسم ركوع بيرون نرود و اگر به اين مقدار سهوا خم شد بايد ديگر به ركوع برنگردد (+) و بلكه راست بايستد و قيام بعد از ركوع را به عمل آورد.

(٣) محمد باقر شيرازى: دليلى بر اين ميزان و تحديد تاكنون به نظر نرسيده و بنابر اين ميزان صدق عرفى است.

(+) محمد باقر شيرازى: ليكن صدق ركوع و زيادى آن به برگشتن از پايين و سمت زمين مشكل است.

شخص برای امر دیگری به حد رکوع خم شد به عنوان رکوع حساب نمی شود.
(مسأله ۸۵۵): اگر شخص پیش از رسیدن به رکوع و طمأنینه، سهوا شروع به ذکر رکوع کرد باید بعد از قرار گرفتن در رکوع و طمأنینه ذکر را دوباره بخواند، و اگر با داشتن قدرت خوب راست نشود یا قدری بعد از رکوع صبر نکند تا طمأنینه بعد از رکوع انجام شود هرگاه از روی عمد باشد نمازش باطل است.
(مسأله ۸۵۶): در رکوع اگر زانو مقداری تکان بخورد به حدی که از استقرار نیفتد و شخص اعاده ذکر بنماید، اشکالی ندارد.
(مسأله ۸۵۷): بعد از ذکر رکوع و یا سجود گفتن " اللهم صلی علی محمد وآل محمد " مستحب است اما تورك نشستن بعد از سجده شرط نیست.
(مسأله ۸۵۸): " سبحان ربي العظيم وبحمده " را با اشباع و بدون اشباع گفتن – در هر دو صورت – صحیح است.
(مسأله ۸۵۹): اگر شخص در رکوع به قصد " سبحان الله "، " سبحان " گفت و بعد عمدا به ذکر کبری تمام کرد، اشکالی ندارد.
آداب رکوع
گفتن تکبیر به جهت رکوع در حال قیام مستحب است و مستحب است که دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ بگذارند در حالتی که انگشتها را از هم گشوده باشند و همچنین مستحب است که دو زانو را به عقب خم کنند و پشت پاهای خود را راست کنند و نیز گردن را به زیر نیاندازند

بلکه آن را بکشند و پشت آن را راست نگاه دارند و مرفقین (آرنج) را بیرون کنند مانند دو بال، و نیز مستحب است که دو چشم خود را ما بین دو پا بیاندازند.
(مسأله ۸۶۰): گفتن ذکر کبری به سه مرتبه و یا هفت مرتبه و یا زیادتر از آن جایز است چنانچه مستحب است که به عدد فرد آن را قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن مستحب است که بگوید: " سمع الله لمن حمده " و بعد از آن نیز تکبیر بگوید.
(مسأله ۸۶۱): در حال رکوع، سر را به پائین انداختن مکروه است و نیز جلو انداختن زانو و گذاردن هر یك از دو کف دست را بر دیگری و یا میان دو زانو (۱)، مکروه است بلکه احوط اجتناب از آن و خواندن قرآن در رکوع و سجود است.
سؤالاتی پیرامون احکام رکوع
۱ - در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها، و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم و همچنین ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود، آیا جمع بین این دو جایز است که یکی را به قصد وجوب و یکی را به قصد قربت بخواند یا خیر؟
ج: حکم به جواز در رکوع و سجود ظاهر است و لیکن در حمد و تسبیحات

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در غیر از زمان گفتن ذکر واجب والا احوط بلکه اقوی ترك است و باید دست بر سر زانو باشد.

اربعه اگر تسبیح بخوانند (۱) احتیاطا دیگر حمد را نباید بخوانند.
۲ – شخصی بعد از سه مرتبه تسبیحات اربعه، ذکر " أستغفر الله " می گوید و در بین استغفار شك مکند که سه مرتبه تکبیر گفته یا نه، آیا باید برگردد و دو مرتبه تسبیحات را بگوید و یا اینکه شك بعد از محل است و نباید به آن اعتنا کند و همچنین در مورد شك در سوره بعد از تکبیر برای رکوع؟
ج: بنابر وجوب سه تسبیح، شك در تسبیح معلوم نیست که شك بعد از فراغ باشد (۲) بلکه مطلقا این حکم جاری است چون این مطلب در مستحب هم جاری است و احوط اعتنا به شك است اگر چه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیحات اربعه بگوید، و لیکن در فرض دوم مسأله که شك در سوره بعد از تکبیر رکوع بود، بعید نیست که شك بعد از محل باشد.
۷ – سجده و احکام مربوط به آن
بجا آوردن دو سجده در هر رکعت از نماز واجب است و اگر دو سجده با هم ترك شوند نماز باطل مشود خواه عمدا باشد و خواه سهوا، و یا از روی جهل باشد، و به زیاد کردن دو سجده در نماز نیز نماز باطل مشود چه عمدا باشد

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: هرگاه در این فرض حمد را به قصد قرآن مطلق و با تقدم حمد، تسبیح را به قصد ذکر مطلق بخواند اشکالی ندارد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جریان حکم شك بعد از فراغ است اگر عادتش بر استغفار باشد و بلکه مطلقا.

چه سهوا و چه جهلا، ولی اگر یك سجده را فراموش کند نمازش باطل نمی شود.
(مسأله ۸٦۲):
اگر شخص پیش از رکوع به خاطرش آمد که یك سجده
را انجام نداده است و یا اینکه به یادش آمد که هر دو را بجا نیاورده است باید به سجده رفته و آن را بجا آورد و پس از آن برخیزد.
(مسأله ۸٦۳): اگر شخص در حال رکوع یا بعد از رکوع یادش بیاید
که سجده را بجا نیاورده است، پس اگر دو سجده را با هم بجا نیاورده باشد نمازش باطل است و لیکن اگر یك سجده را انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اما بعد از فراغ از نماز واجب است سجده را قضا کند و سجده سهو نیز بجا آورد، و لیکن این حکم در غیر از رکعت آخر است، اما در رکعت آخر، اگر پیش از سلامی است که به آن سلام از نماز بیرون می رود (سلام واجب نماز) باید سجده را بجا آورد و بعد تشهد و سلام را اعاده کند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید باید آن را قضا کند و بعد از آن باید سجده سهو را نیز بجا آورد و حکم شك در فعل دو سجده و یا عدم آن تفصیلا در باب تکبیرة الاحرام گذشت.
(مسأله ۸٦٤): اگر نمازگزار شك کند که یك سجده را بجا آورده و یا دو سجده را، باید بنا را بر کمتر بگذارد - اگر داخل در فعل دیگری مانند تشهد و یا قیام نشده باشد - و سجده دوم را بجا آورد و هر گاه داخل در فعل دیگری شده باشد شك او اعتباری ندارد (۱) و نیز اگر شك کند که دو سجده بجا آورده یا سه

---

(۱) شیخ انصاری: احوط عدم التفات (+) و اعاده نماز است اگر شك در حال تشهد و یا در اثنای برخاستن باشد.
محمد کاظم طباطبائی: اگر شك در حال تشهد یا در اثنای =
(+) میرزای شیرازی: و با التفات، هرگاه در حال تشهد باشد و بلکه مطلقا نیز احوط اعاده نماز است.

سجده شك او اعتباری ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد و چه بعد از آن.

(مسأله ٨٦٥): در سجده، واجب است به مقداری خم شد که موضع پیشانی مساوی موضع قیام و یا بیشتر از آن شود البته نباید از مقدار چهار انگشت متصل تجاوز کند و به همین مقدار چهار انگشت نیز موضع سجده متواند پائین تر از موضع قیام باشد و احوط (١) در این حالت زیادتر نبودن از این مقدار است و در باقی مواضع غیر از موضع قیام، زیادتر بودن در بلندی و پایینی موضع سجده اشکالی ندارد هر چند احوط آن است که زیادتر از آن نباشد.

(مسأله ٨٦٦): اگر پیشانی بر چیزی که سجده کردن بر آن جایز نباشد، واقع شود و آن موضع به مقدار چهار انگشت (٢) و یا کمتر بلند باشد در این صورت لازم است پیشانی را تا موضعی که سجده بر آن جایز است بکشند (٣)، و به هر حال نیت خم شدن در سجده به صورتی است که در رکوع ذکر شد (٤).

= برخاستن (قیام) باشد احوط با عدم اعتنا و بلکه با اعتنا نیز اعاده نماز بعد از اتمام است اگر چه اقوی مذکور در متن است، و اما اگر شك در حال شروع در قیام باشد اقوی در این صورت وجوب رجوع است.

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه خالی از قوت نیست.

(٢) محمد کاظم طباطبائی: یعنی بلندتر از آن نباشد.

(٣) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: بلند بودن در این حکم مدخلیت ندارد. بلکه کشیدن بر آنچه که سجده بر آن صحیح باشد مطلقا واجب است، چه بلند باشد و چه بلند نباشد چنانچه در مکان نمازگزار گذشت.

(٤) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در رکوع این مسأله ذکر نشده است.

(مسأله ۸٦۷): هرگاه شخص نتواند به سجده رود واجب است که موضع سجده را به مقداری که خم شدن به آن مقدار ممکن باشد، بلند کند و بر آن سجده کند، و نیز واجب است که اگر بتواند موضع سجده را - در صورت عدم قدرت بر خم شدن - بردارد، و اگر خم شدن برای او به هیچ مقداری ممکن نباشد باید با سر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد، باید با دو چشم اشاره کند و الی آخر، همانگونه در رکوع گذشت، و همچنین احوط در اشاره آن است که اشاره در سجده چه به چشم باشد و چه به سر، از اشاره در رکوع بیشتر باشد.

(مسأله ۸٦۸): اگر تنها گذاشتن بعضی از اعضای سجده ممکن باشد، واجب است که آن اعضا را در موضع سجده قرار دهد و اگر مردد است در گذاشتن پیشانی و غیر پیشانی، باید پیشانی را در موضع سجده بگذارد.

(مسأله ۸٦۹): در حال اختیار، گذاشتن هفت عضو بر سجده گاه واجب است و آن هفت عضو عبارتند از: پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها، و در گذاشتن اعضای مذکور در موضع سجده مقدار مسمی کفایت مکند و قول بعضی در تعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است.

(مسأله ۸۷۰): در انگشت ابهام پا، فرقی میان ظاهر و باطن و اطراف آن نیست ولی احوط اکتفا نمودن به باطن (۱) و اطراف (۲) آن است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: احوط قرار دادن طول آنها می باشد.

(۲) شیخ انصاری: احوط وضع اطراف آن است (+).

(+) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: یعنی طرفی که طول قدم به آن منتهی مشود.

(مسأله ۸۷۱): در سجده باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه به مجرد گذاشتن اکتفا نماید.
(مسأله ۸۷۲): شرط است در محل پیشانی که از مواضعی باشد که در باب مکان نمازگزار گذشت.
(مسأله ۸۷۳): در سجده، ذکر و درنگ کردن بعد از ذکر واجب است و برداشتن سر در هر یك از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده اول نیز واجب است.
(مسأله ۸۷٤): در ذکر سجده اختلاف است و مختار در آن و مراعات احتیاط به صورتی است که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا " العظیم " را بدل به " الأعلی " مکند.
(مسأله ۸۷٥): مکان سجده باید پاك باشد و پستی و بلندی نیز نداشته باشد مگر به ضخامت یك خشت (۱).
(مسأله ۸۷٦): اگر پیشانی به مهر رسید و بی اختیار بلند شد اگر متواند باید آن را نگاه دارد و سجده اول حساب کند وراست بنشیند (۲) و بعد به سجده دوم برود ولی اگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت، باید ذکر سجده را قربتا الی الله بگوید و آن را سجده اول حساب کند.
(مسأله ۸۷۷): در مواضع سجده که یکی از آنها دو انگشت ابهام پا بود، باید سر انگشت پا در حالت سجده به زمین برسد و اگر گوشت جلوتر از

---

(۱) محمد باقر شیرازی: یا چهار انگشت همانطور که گذشت.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: اگر مسمای وضع محقق شده باشد.

ناخن باشد اشكالى ندارد ولى اگر ناخن زيادتر از گوشت باشد (١) بايد احتياطا آن را بگيرند ولى به جهت مسح (٢) پا زيادى ناخن اشكالى ندارد ولى براى غسل اگر زير آن چرك زيادى باشد اشكال دارد.

(مسأله ٨٧٨): سجده بر روى تسبيح نپخته صحيح است.

(مسأله ٨٧٩): هرگاه قبل از رسيدن پيشانى بر مهر، مظنه حاصل شده كه طمأنينه (سكون) بعد از ركوع را به عمل نياورده، بايد برگردد و آن را بجا آورد و

بعد به سجده برود، و همچنين هرگاه شك داشته باشد نيز بايد احتياطا برگردد (٣).

(مسأله ٨٨٠): ذكر كبير در ركوع و سجود را هرگاه سه مرتبه بگويد، تعيين يك مرتبه واجب، لازم نيست و اگر به قصد قربت بگويد كفايت مكند.

(مسأله ٨٨١): هرگاه شخص به سجده رسيده و به خاطرش آمد كه از ركعت پيش يك سجده را انجام نداده و ركوع اين ركعت را هم فراموش كرده است،

بايد اين سجده را از ركعت قبلى قرار دهد (٤)، و اگر هنوز به سجده نرفته، راست بنشيند، اگر بعد از آن سجده راست ننشسته، و قرار بگيرد و به سجده برود بايد بعد از نماز براى هر زيادى، سجده سهو را احتياطا بجا آورد.

(مسأله ٨٨٢): هرگاه مقام تقيه باشد و شخص متواند مثلا بر

---

(١) محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: و خارج از مقدار متعارف باشد و سر انگشت هم به زمين نرسد.

(٢) محمد باقر شيرازى: فرق مذكور بين سجده و مسح در وضو و غسل محل تأمل است.

(٣) محمد كاظم طباطبائى: ليكن واجب نيست.

(٤) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى: احوط در اين صورت اعاده نماز بعد از اتمام آن است.

بوریا (حصیر) سجده کند با ایمن بودن از ضرر، باید بر آن سجده کند و همچنین است در مورد وضوی بی تقیه گرفتن (۱) اگر در خفا باشد.
(مسأله ۸۸۳): در سجده هرگاه قسمتی از کف دست اگر چه قسمتی از انگشتان دست به زمین برسد کفایت مکند (۲) و احوط گذاشتن تمام کف دست است.
(مسأله ۸۸٤): هرگاه شخص قبل از رسیدن پیشانی به مهر، بخاطرش بیاید که رکوع را بجا نیاورده است باید برخیزد وراست بایستد و به رکوع برود و پس از اتمام نماز باید احتیاطا (۳) نماز را اعاده کند.
(مسأله ۸۸۵): اگر شخص ذکر رکوع را در سجده گفت به خیال آنکه در رکوع است و بعد به خاطرش آمد که در سجده است باید ذکر سجده را بگوید و بعد از اتمام نماز دو سجده سهو را احتیاطا بجا آورد و همچنین است در مورد رکوع اگر در آن ذکر سجده را اشتباها بگوید، ولی اگر بی اختیار بر زبانش جاری

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: بعید نیست که رفتن از مکانی که در آن سبب تقیه موجود است لازم نباشد و نیز در مورد تحصیل مکان خلوت هرگاه عبادت بر حسب عادت ممکن شود، اگر چه احوط است، یا آنکه عمل را بعد از رفتن از آن مکان اعاده نماید لیکن در وضو اگر بتواند باید مسح به صورتی بکشد که نفهمند و در ظاهر بشوید و همچنین است در سجده که باید به صورتی بر آنچه که سجده بر آن صحیح است سجده نماید که کسی نفهمد به صورت عدم التزام به بیرون رفتن از مکان مزبور، در صورت لزوم ترك آن محل.
محمد کاظم طباطبائی: لیکن اگر ترك تقیه موقوف باشد بر رفتن به مکانی دیگر واجب نیست بلکه متواند در همانجا عمل را تقیتا بجا آورد.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط عدم اکتفا است.
(۳) میرزای شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

شد سجده نمی خواهد.
(مسأله ٨٨٦): اگر در سجده دوم نماز یقین کرد که یك سجده از رکعت پیشین را بجا نیاورده است و رکوع این رکعت را هم بجا نیاورده باید سر را از سجده بردارد و این یك سجده را سجده رکعت قبل حساب کند (١) و بعد از اتمام نماز احتیاطا (٢) باید نماز را هم اعاده کند و برای هر زیادی، سجده سهو بجا آورد.
(مسأله ٨٨٧): باید پیشانی را که ما بین ابرو و جبینین است در حال اختیار بر زمین غیر معدنها و روئیدنها به منظور سجده رفتن گذاشت و در مورد روئیدنها باید از مأکولات انسان نباشد اگر چه در حال مرض از آن استعمال کنند و هر چند که از پوست (٣) یا مغز میوه یا میوه نارس باشد و نیز سجده گاه باید از غیر از پوشیدنی باشد حتی پنبه و کتان که سجده کردن بر آنها جایز نیست و تفصیل آن گذشت.
(مسأله ٨٨٨): سجده کردن بر کاغذی که اصل آن از حریر (٤) نباشد جایز است اگر چه رنگین باشد.
(مسأله ٨٨٩): اگر هیچ یك از موارد مذکور که سجده بر آنها صحیح است میسر نشود می توان پیشانی را به منظور سجده بر روی گل گذاشت و در این صورت اگر گل به پیشانی بچسبد باید در هر مرتبه آن را پاك کند، و اگر گل هم

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: در این صورت بطلان نماز اقوی است.
(٢) میرزای شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز سجده بر پوست گردو و بادام و امثال آن با انفصال است.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: بلکه مطلقا علی الاقوی.

میسر نبود می توان بر لباس معمولی که از پنبه یا کتاب بافته شده سجده کرد و در صورتی این مقدار ممکن نباشد می توان بر معادن (۱) مثل فیروزه و غیر آن سجده نمود و در صورت عدم امکان این مورد می توان بر پشت دست سجده کرد.

(مسأله ۸۹۰): اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست برسد و نتوان آن را بر آنچه که سجده بر آن صحیح است کشاند باید احتیاطا نماز را تمام کرده و سپس آن را اعاده نمود (۲).

(مسأله ۸۹۱): باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاك باشد بلکه باید مشتبه به نجس هم نباشد البته در صورت انحصار موضع، و نیز در سجده باید شش موضع دیگر همراه با پیشانی بر زمین قرار داشته باشد تا ذکر واجب تمام شود.

(مسأله ۸۹۲): بلندی موضع پیشانی همانگونه که گذشت باید احتیاطا (۳) از ضخامت یك خشت بیشتر نباشد و از موضع ایستادن نیز پست تر نباشد اما در مواضع دیگر (٤) مانند دو سر زانو و دو کف دست، پستی و بلندی آنها اشکالی ندارد (٥).

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در تقدیم (+) معادن بر پشت دست تأمل است.

(۲) محمد باقر شیرازی: اگر وقت باقی باشد.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: بلکه فتوی بر آن است.

(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط مراعات در اینها نیز می باشد.

(٥) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط اعتبار در آنها نیز می باشد.

(+) محقق خراسانی: بلکه پشت دست بدون اشکال بر معادن مقدم است.

(مسأله ۸۹۳): اگر به جهت جراحت و غیره نتوان پیشانی را به مقدار مسمی بر موضع سجده گذاشت باید گودیی ایجاد کنند که اطراف پیشانی به زمین برسد و اگر آن هم ممکن نشود و فقط به مقدار جبین مقدور باشد اشکالی ندارد و احوط (۱) مقدم داشتن جبین راست است و اگر آن هم ممکن نشود چانه را بگذارند و اگر این هم ممکن نباشد به قدر امکان خم شوند.

مستحبات سجده

(مسأله ۸۹٤): مستحب است که در سجده تسبیح کبری را بر صغری اختیار کنند و نیز آن را سه مرتبه و یا هفت مرتبه بگویند و در هر حال آن را به عدد فرد ختم کنند و همچنین مستحب است دعایی را که در سجده وارد شده است و یا هر دعایی که بخواهند به جهت افزایش رزق در سجده بعد از تسبیح بخوانند و از طرفی نیز مستحب است که بعد از سجده اول تکبیر گفته و پس از آن استغفار بگویند و سپس به جهت سجده دوم نیز تکبیر گفته شود اما با طمأنینه و آرامش.

(مسأله ۸۹۵): بعد از برخاستن از سجده، نشستن بر روی پاشنه پا مکروه است به خلاف راست نشستن با طمأنینه، که آن بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط (۲) عدم ترك آن است.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست.

(مسأله ۸۹٦): در حال برخاستن مستحب است که بگویند: " بحول الله وقوته أقوم وأقعد " و نیز در ابتدای برخاستن، مستحب است که با گذاشتن کف دست بر زمین همراه باشد و پس از آن به بلند کردن اطراف زانو اقدام کند و بعد از آن دستها را از زمین بردارد که این حکم در مورد مردان است و در باره زنان عکس این حکم جاری است.

(مسأله ۸۹۷): علاوه بر امور مذکور در سجده امور دیگری نیز مستحب است که عبارتند از اینکه در حال فرو آمدن به منظور بجا آوردن سجده اول، دو دست را بر زمین بگذارند و موضع سجده را با موضع قیام مساوی کنند، و سجده کردن به تمام پیشانی و مواضع ششگانه دیگر به اضافه سر بینی که گذاشتن آن بر آنچه که سجده کردن بر آن صحیح باشد نیز مستحب است و از طرف دیگر پهن کردن دو دست بر زمین محاذی دو گوش و به سمت قبله، دوختن چشم در حال سجده به بینی و در حال جلوس (نشستن) به کنار خود، انداختن چشم و قرار دادن دست راست بر ران پای راست و دست چپ بر ران پای چپ، نیز از مستحبات سجده و بعد از آن می باشند.

مسائل متفرقه سجده

(مسأله ۸۹۸): حرکت دادن انگشتان دست با سکون کف دست بر زمین، در سجده اشکالی ندارد ولی در صورت حرکت دادن انگشت شست پا در حال

گفتن ذکر واجب اگر عمدا باشد، باید نماز را اعاده کند (۱) و اگر سهوا باشد باید تا در سجده باقی است ذکر سجده را اعاده کند و اگر بعد از سجده ملتفت شد اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۹): در حال سجده لازم است که دو کف دست بر زمین باشد لیکن به طریقی که در عرف صدق کند که کف دست را بر زمین گذاشته است، پس خوابانیدن کف دست با دقت تمام بر زمین لازم نیست.

(مسأله ۹۰۰): اگر در سجده شروع به ذکر نموده و بگوید: " سبحان الله " و بعد بفهمد که سر انگشت پا بر روی زمین نیست باید احتیاطا ذکر را تمام کند و بعد سر انگشت را بر زمین بگذارد و سپس ذکر را اعاده کند.

(مسأله ۹۰۱): اگر شخص از روی جهل اشتباها پشت پای خود را بر زمین گذاشت باید نماز خود را اعاده (۲) یا قضا کند ولی اگر طرف (کنار) انگشت شست را گذاشته باشد باید احتیاطا نماز خود را اعاده یا قضا کند.

(مسأله ۹۰۲): وقف " بحمده " به کسر هاء، وقف به حرکت است، پس یا باید " بحمده " را به سکون هاء بگوید و یا آن را با چیزی دیگر به ما بعدش وصل کند و اگر " بحمده " را با ما بعدش " و صلی الله علی محمد وآل محمد " بگوید اشکالی ندارد.

(مسأله ۹۰۳): سجده کرده بر پوست بادام و گردو که از مغز خود

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اعاده ذکر در صورت عمدی بودن عمل به حسب موازین کافی است و فرق مذکور بین عمد و سهو محل اشکال است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست.

جدا شده باشند و نیز بر پوست هندوانه و خربزه و هسته شفتآلو و برگ انگور در حالتی که قابل خوردن نباشند اشکالی ندارد (۱).

(مسأله ۹۰٤): در سجده اگر جزئی از مفصل زانو به زمین برسد کفایت مکند.

(مسأله ۹۰۵): در سجده‌های واجب قرآن، هرگاه آیه سجده را تلاوت کند و در سجده باشد، نشستن از حال سجده و سپس به سجده رفتن شرط نیست بلکه اگر آیه سجده چند مرتبه خوانده شود (۲) با برداشتن پیشانی و گذاشتن آن بر زمین تعدد حاصل مشود.

(مسأله ۹۰٦): هرگاه شخصی سجده واجب قرآن را فراموش کند بعد از به خاطر آمدن باید آن را به قصد قربت بجا آورد.

سؤالاتی پیرامون صلوات بر پیامبر اکرم (ص)

۱ – هنگام شنیدن نام مبارك حضرت رسول (ص) آیا صلوات فرستادن بر آن حضرت واجب است یا خیر؟

ج: وجوبش معلوم نیست ولی ترك نمودن آن نیز سزاوار نیست و در اخبار وارد شده است که " من ذکرت عنده ونسي أن يصلي علي خطأ

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: احوط در مورد اخیر اجتناب است.

(۲) محمد باقر شیرازی: تعدد شنیدن یا خواندن آیات سجده اگر به طور مطلق موجب تعدد وجوب سجده باشد محل اشکال است و همچنین در مورد شنیدن در اثنای سجده، و بنا بر وجوب تعدد، کفایت نمودن بلند کردن پیشانی از سجده گاه بدون بلند شدن اگر چه به اندازه متوسط نیز محل اشکال است.

الله به طريق الجنة " (يعنى هر كس كه نام من نزد او برده شود و فرستادن صلوات بر من را فراموش كند، خداوند متعال راه بهشت را بر او پنهان خواهد نمود).

٢ - استحباب صلوات در شنيدن نام آن حضرت آيا مختص به ذكر آن حضرت به اسم مبارك " محمد " (ص) است يا در مطلق ذكر نام آن حضرت جارى است؟

ج: احتياط در صلوات در مطلق ذكر نام آن حضرت است، چه ذكر ايشان به اسم مبارك (محمد) باشد و چه به وصفى از اوصاف شريفه آن حضرت باشد و حتى در ضمير راجع به آن حضرت نيز اين حكم جارى است.

٣ - هرگاه نام آن حضرت مكررا برده شود آيا در هر مرتبه فرستادن صلوات بر آن حضرت لازم است يا آنكه يك مرتبه صلوات كفايت مىكند؟

ج: فرستادن صلوات در هر مرتبه مستحب است.

٤ - هرگاه بطور مثال شخصى در تشهد بوده و نام مبارك آن حضرت را بشنود، آيا متواند به صلواتى كه در تشهد است براى آن مورد هم اكتفا نمايد يا خير؟

ج: نمى توان به آن اكتفا نمود (١)، زيرا هر يك از اين دو سبب مستقلى مى باشد.

٥ - اگر بطور مثال شخصى در حال قرائت نماز نام مبارك آن حضرت را بشنود، آيا بايد همان آيه را كه مشغول خواندن آن است تمام كند و پس از آن صلوات بفرستد و يا آنكه متواند يك يا دو آيه ديگر را بخواند و بعد صلوات بفرستد؟

---

(١) محمد باقر شيرازى: صلوات در تشهد را بايد به قصد لزوم و وجوب آن در نماز بجا آورد و قهرا كفايت از مستحب مىكند و اما فرستادن صلوات به قصد هر دو خالى از اشكال نيست.

ج: متواند و ليكن به شرط آنكه خيلى طول نكشد.
٦ - صلوات بر آن حضرت به هر صورت كه باشد كفايت مكند يا خير مثل آنكه بگويد " اللهم صل على محمد وآله محمد " يا بگويد " صلى الله عليه وآله " يا غير از اين دو صورت گفته شود؟
ج: بلى كفايت مكند.
٧ - در هر حال از حالات نماز كه استماع نام آن حضرت بشود آيا صلوات بر آن جناب مستحب است حتى در هنگام قرائت امام كه مأموم ساكت است و قرائت امام را استماع مى نمايد يا خير؟
ج: بلى مستحب است.
٨ - هرگاه شخص اسم مبارك آن حضرت را بخواند، به مطالعه و نه به تقليد، آيا اين هم داخل در ذكر آن جناب است و در اين صورت نيز صلوات بر آن حضرت مستحب است يا خير؟
ج: مشكل است، ولى بعيد نيست حديث شريف " من ذكرني " يا " من ذكرت عنده " شامل اين صورت هم بوده باشد.
٩ - هنگام شنيدن نام هر يك از ائمه اطهار (ع) يا نام حضرت صديقه (س)، آيا صلوات بر هر يك از ايشان مستحب است يا خير؟
ج: بلى مستحب است (١) ولى ابتدا بايد صلوات بر حضرت رسول (ص)

---

(١) محمد باقر شيرازى: نسبت به استحباب صلوات و سلام هنگام بر زبان آوردن يا شنيدن نام مبارك ائمه عليهم السلام يا حضرت فاطمه (س) اگر چه بسيار نيكو و زيبنده و بلكه لازمه آداب دينى و مقامات شامخه آنها مى باشد ليكن دليل خاصى بر استحباب آن تاكنون به نظر نرسيده است مگر از باب اولويت نسبت به سلام بر انبيا عليهم السلام، با اين وجود احتمال بسيار قوى وجود دارد كه بزرگانى كه حكم به استحباب آن فرموده اند مدارك آن را رؤيت كرده باشند.

و آل آن جناب فرستاد، مگر در ذكر حضرت ابراهيم كه شايد مستحب باشد كه ابتدا صلوات بر آن حضرت فرستاده شود.

۸ - تشهد و احكام مربوط به آن

بجا آوردن يك مرتبه تشهد در هر نماز دو ركعتى بعد از ركعت دوم، واجب است و در نماز سه ركعتى و چهار ركعتى دو مرتبه كه يك مرتبه آن بعد از ركعت دوم است و مرتبه ديگر آن بعد از ركعت آخر است، ولى در نوافل مستحب بوده و شرط صحت آنها است، و نشستن به مقدار ذكر واجب و همچنين قرار گرفتن در حال ذكر، واجب است، و نيز در تشهد، گفتن شهادتين و صلوات بر پيغمبر (ص) و آل او واجب است و احوط آن است كه چنين بگويد: " أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله، اللهم صلى على محمد وآل محمد "، و احوط (۱) از آن، آن است كه چنين بگويد: " أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صلى على محمد وآل محمد "، و محافظت بر عربيت و ترتيب بر طريق مذكور و موالات (يعنى پى در پى خواندن آنها) واجب است.

(مسأله ۹۰۷): تشهد ركن نماز نيست پس اگر تشهد اول را فراموش

---

(۱) شيخ انصارى - محمد باقر شيرازى: وجوب اين صورت خالى از قوت نيست.

کند و به خاطرش بیاید باید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد، و اگر بعد از داخل شدن در رکوع بخاطرش بیاید باید نماز را تمام کند، و بعد از نماز، واجب است که آن را قضا نموده و دو سجده سهو نیز بجا آورد، و اگر پیش از سلام
بخاطرش بیاید که نخوانده است باید آن را بخواند، و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید باید آن را قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد و چه نشده باشد (۱).
(مسأله ۹۰۸): اگر حدثی پیش از تشهد و یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است.
(مسأله ۹۰۹): در وجوب سجده سهو فرقی میان تشهد اول و دوم نیست بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بجا آورد.
(مسأله ۹۱۰): حکم شك در تشهد به صورتی است که در تکبیرة الإحرام گذشت.
(مسأله ۹۱۱): باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایط آن، چنانچه در قرائت گذشت، بلی باید از ابتدا تا انتهای آن با طمأنینه باشد.
(مسأله ۹۱۲): مستحب است که مرد متورك بنشیند به این صورت که پشت پای راست را به کف پای چپ بگذارد در حالی که بر ران چپ می نشیند، و نیز چشم را به کنار خود بیندازد.
(مسأله ۹۱۳): در تشهد مستحب است که شخص ابتدا کند به گفتن " بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الأسماء لله "، و نیز مستحب است که " الحمد لله " را بعد از تشهد سه مرتبه تکرار کند، و بلکه " سبحان

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: در صورت وقوع حدث احوط اعاده نماز بعد از قضا و بجا آوردن سجده سهو است.

الله " را نيز هفت مرتبه تكرار نمايد (١) و بلكه اضافه نمودن " و تقبل شفاعته وارفع درجته " بعد از صلوات اشكالى نخواهد داشت، و اگر ابتدا به " الحمد لله " بكند كفايت مكند.

(مسأله ٩١٤): اگر شخصى بعضى از تشهد را فراموش كرد بايد بعد از سلام كه قضايش را مى خواند همان بعض را نيز بخواند و بهتر آن است كه تمام تشهد را به قصد قربت بخواند و بعد سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ٩١٥): گفتن ذكر " اللهم صلى على محمد وآله " را به تنهايى در تشهد اذن نمى دهند (٢) پس اگر سهوا گفت و برخاست و به خاطرش آمد بايد بنشيند و آن را درست بگويد و سجده سهو را نيز بايد احتياطا براى هر زيادى بجا آورد.

(مسأله ٩١٦): هرگاه شخص به قصد متابعت مستحبا شروع به تشهد كرد و در بين تشهد فهميد كه ركعت دوم خودش است اگر همان تشهد را تمام كند اشكالى ندارد (٣) اما اگر احتياطا دو مرتبه به قصد قربت بخواند خوب است، و در صورتى كه سهوا به قصد واجب بخواند و به خاطرش بيايد كه مستحب است باز هم براى او اشكالى ندارد و نيازى به سجده سهو هم نيست ليكن احوط بجا آوردن آن است.

(مسأله ٩١٧): هرگاه شخص سهوا يك حرف از تشهد را غلط خواند و

---

(١) محقق خراسانى: محتاج به مراجعه است.

(٢) محمد كاظم طباطبائى: اقوى جواز آن است، اگر چه احوط آوردن اسم ظاهر است (نه ضمير).

(٣) محمد باقر شيرازى: محل اشكال است.

به رکوع که رسید به خاطرش آمد، باید بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش قضا نماید و با تشهد را به قصد قربت تمام بخواند و سجده سهو را نیز بجا آورد.
(مسأله ۹۱۸): شهادت به رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است و مشود آن را به قصد قربت تکرار نمود (۱).
۹ - سلام نماز و احکام مربوط به آن
سلام در نماز واجب، واجب است و بلکه جزء نماز است نه خارج از آن، و نمازگزار با گفتن هر یك از دو عبارت: " السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین " و " السلام علیکم " از نماز خارج مشود، و احوط (۲) اضافه کردن لفظ " ورحمة الله " است هر چند ظاهر آن است که اضافه نمودن لفظ " وبرکاته " به لفظ " ورحمة الله " نیز مستحب است، و احوط (۳) جمع میان دو سلام است به ترتیب مذکور و بر این تقدیر به سلام اول از نماز بیرون می رود و سلام دوم مستحب است (٤).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: تکرار آن وجهی ندارد مگر احیانا از باب احتیاط در صحت اداء کلمات، البته اگر وسوسه نباشد.
(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۳) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(٤) محمد باقر شیرازی: احتمال خارج شدن کامل از نماز با سلام دوم قوی می باشد.

(مسأله ۹۱۹): بهتر آن است که امام و منفرد تسلیم دوم را به طرف قبله بگویند و لیکن منفرد باید اشاره کند به گوشه چشم از طرف صدغ (طرف پیشانی) به طرف راست، و امام باید اشاره کند به سمت راست و مأموم نیز به صورت مذکور باید عمل کند اگر در طرف چپ او شخصی نباشد و اگر در طرف چپ او شخصی باشد مستحب است که یك سلام دیگر نیز بگوید چه آن شخص بالغ باشد و چه ممیز، و با صورت خود به طرف چپ اشاره کند، و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است.

(مسأله ۹۲۰): اگر مأموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد (۱) به سلام اول (۲) از نماز خارج خواهد شد.

(مسأله ۹۲۱): اگر نمازگزار لفظ " ورحمة الله وبرکاته " را گفته و فعل منافی هم به عمل آورد و بعد شك کند که این " ورحمة الله وبرکاته " را که گفتم آیا صیغه اول سلام بود یا صیغه آخر آن، باید اعتنایی به آن شك نکند چون فعل منافی انجام داده است، و اگر فعل منافی انجام نداده باشد باید " السلام علینا " را بگوید و یا " السلام علیکم " را و یا هر دو را بگوید و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود اشکالی ندارد.

(مسأله ۹۲۲): هرگاه شخص قصد وجوب از " السلام علیکم " داشت و آن را آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود اشکالی ندارد.

(مسأله ۹۲۳): هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را به قصد وجوب

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: یعنی " السلام علینا " را نگفته باشد.

(۲) محمد باقر شیرازی: همانگونه که گذشت، خارج شدن کامل به سلام اول، محل اشکال است.

گفت احوط (۱) این است که نماز را اعاده کند.
(مسأله ۹۲٤): هرگاه شخص سه سلام را گفت و سلام واجب را تعیین نکرد اشکالی ندارد.
(مسأله ۹۲۵): جایز است که شخص منفرد، به سلام آخر خود دو ملك کاتب صالح دیگر را قصد کند و امام متواند ملکین و مأمومین را قصد نماید، و مأموم امام را بر ملکین اضافه مکند اما باید به گوشه چشم یا بینی اشاره به طرف راست کند لیکن به صورتی که شبه دعا باشد (۲) نه شبه تحیت.
(مسأله ۹۲٦): مستحب است که مأموم سلام آخر را دو مرتبه بگوید و با یکی به طرف راست اشاره کند و با دیگری به طرف چپ اگر کسی در دو طرف او باشد والا یك سلام یه طرف راست کفایت مکند مثل امام و شخص منفرد.
۱۰ - قنوت
بجا آوردن یك قنوت در رکعت دوم از نماز یومیه بلکه هر نمازی و در رکعت اول نماز جمعه و دوم آن در غیر از نماز عید فطر و عید قربان (۳) و در نماز

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط لازم نیست.
(۲) محمد باقر شیرازی: اولی و احوط قصد مطلق آنچه که مقصود شارع مقدس است می باشد.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: ذکر نکردن نماز آیات بطور جداگانه، به ملاحظه آن است که آن را دارای ده رکعت دانسته‌اند، به اعتبار تعداد رکوعهای آن، چنانچه بعدا خواهد آمد.

وتر مستحب است و احوط در نماز شفع نخواندن است (۱) و احوط ترك نكردن آن در نمازهای یومیه واجب خصوصا در نمازهای جهریه از آن است و لیكن در غیر نماز عید فطر و عید قربان مستحب خواندن یك قنوت است در هر ركعتی كه قنوت دارد.

(مسأله ۹۲۷): در نماز عیدین، در ركعت اول پنج قنوت است و در ركعت دوم چهار قنوت، چنانچه خواهد آمد.

(مسأله ۹۲۸): محل قنوت در غیر از ركعت دوم از نماز جمعه پیش از ركوع است و در ركعت دوم از نماز جمعه بعد از ركوع است.

(مسأله ۹۲۹): قنوت از مأموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند (۲) ساقط مشود (۳) و اگر فراموش كند تا به ركوع رفت باید بعد از ركوع آن را بجا آورد چه در نماز جماعت باشد و چه در نماز فرادی و چه در نماز واجب و چه در نماز نافله، و چه در غیر آن، و اگر در حال خم شدن به ركوع، بخاطرش بیاید احوط ترك نمودن آن است و اگر بعد از رفتن به ركوع بخاطرش بیاید و یا پیش از رسیدن به ركوع، و لیكن بعد فراموش نماید و یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز، باید در هر یك از این چند صورت آن را بعد از نماز قضا كند هر چند فاصله بسیار شده

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و خواندن به قصد مطلق دعا اولی است.

(۲) محمد كاظم طباطبائی: اگر چه بتواند سوره را هم بخواند لیكن فرصت خواندن قنوت نباشد، نیز قنوت ساقط است.

(۳) میرزای شیرازی: ظاهر این است كه سقوط منوط به استلزام فعل برای فوت متابعت می باشد.

باشد و وقت خارج شده باشد، و بهتر آن است (۱) که آن را نشسته قضا نموده و رو به قبله باشد.

(مسأله ۹۳۰): شرایط نماز در قنوت معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آن است و بلند خواندن قنوت در هر نمازی چه جهری باشد و چه اخفاتی مستحب است، مگر برای مأموم مسبوق در حال همراه بودن با امام.

(مسأله ۹۳۱): در حال قنوت برداشتن دست به محاذی صورت در حالتی که دستها را باز کرده و پشت دستها را به طرف زمین و کف آنها را به طرف آسمان نمودن باشند مستحب بوده و از طرفی نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهایی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن نیز مستحب است.

(مسأله ۹۳۲): کلمات فرج افضل دعاهای وارده در قنوت است و آن دعا این است: (لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام (۲) على المرسلين والحمد لله رب العالمين " و خواندن هر دعا و ثنایی که از حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید و یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت در قنوت

---

(۱) محمد باقر شیرازی: تاکنون بر بهتر بودن قضای قنوت به صورت نشسته دلیلی پیدا نشده است.

(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط خواندن عبارت " و سلام علی المرسلین " به قصد قرآن است.

جايز است و از طرفى دعا در جميع احوال نماز چه به عربى و چه به فارسى (١) جايز است.

تعقيبات نماز

فضيلت تعقيبات نماز بسيار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است، و ابتدا نمودن در تعقيب نمازهاى يوميه واجب بلكه در هر نماز واجب و بلكه در هر نماز نافله به سه نوبت " الله أكبر " مستحب است هر چند احوط اكتفا نمودن به آن در نمازهاى واجب است و بلكه بهتر اكتفا نمودن در نمازهاى يوميه واجب است، و در هر نوبت بايد دستها را بردارد بطورى كه در تكبيرة الإحرام گذشت، و بعد از آن مستحب است بگويد: " لا إله إلا الله وحده وحده أنجز وعده ونصر عبده وأعز جنده وغلب الأحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شئ قدير ".

(مسأله ٩٣٣): در حديث است كه اقل آنچه از دعا بعد از نماز واجب، كفايت مكند اين است كه بگويد: " اللهم إني أسألك من كل خير أحاط به علمك وأعوذ بك من كل شر أحاط به علمك اللهم إني أسألك عافيتك في أموري كلها وأعوذ بك من خزي

---

(١) شيخ انصارى - محمد باقر شيرازى: احوط ترك فارسى است.

الدنيا وعذاب الآخرة "، و در بعضى از اخبار در اول آن عبارت " اللهم صل على محمد وآل محمد " نيز وارد شده است و مستحب است كه تسبيح حضرت فاطمه زهرا (س) را نيز بخوانند و آن، افضل تعقيبات است چه در نمازهاى واجب و چه در نمازهاى مستحب، و كيفيت آن به اين صورت است كه ابتدا سى و چهار مرتبه " الله أكبر " بگويد و بعد از آن سى و سه مرتبه " الحمد لله " و سپس سى و سه مرتبه " سبحان الله " بگويد.

(مسأله ٩٣٤): مستحب است بعد از هر فريضه سوره " توحيد " را بخوانند و همچنين مستحب است كه پيش از آنكه دو پاى خود را بگرداند سه مرتبه بخوانند " أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحى القيوم ذو الجلال والإكرام وأتوب إليه " و در حديث است كسى كه آن را بخواند گناهان او هر چند به اندازه كف درياها باشد، بخشيده مشود.

(مسأله ٩٣٥): مستحب است كه بعد از نماز صبح و مغرب در هر يك هفت مرتبه بخوانند " بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم " كه باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا مشود كه اقل آنها ريح و برص و ديوانگى است و اگر از اشقيا باشد از ديوان ايشان محو مشود و نام او در ديوان سعدا نوشته مشود.

(مسأله ٩٣٦): مستحب است بعد از هر فريضه سى مرتبه بخوانند " سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر " و آن دفع مكند هدم و غرق شدن و افتادن از بلندى و سوختن و افتادن در چاه و خورده شدن توسط جانوران درنده و مرگ بد و بلاهايى كه در آن روز نازل مشود، و

بعد از هر نماز قصری (شکسته)، خواندن این دعا به جهت جبران نقصان آن نیز مستحب است.
(مسأله ۹۳۷): بعد از هر نماز صبح ده مرتبه خواندن " سبحان الله العظیم وبحمده، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظیم " مستحب است که خداوند متعال به سبب آن شخص را از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم عافیت مدهد و بعد از نماز مغرب نیز مستحب است که سه مرتبه بخواند " الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره " که به سبب آن خدای تعالی او را خیر بسیار عطا مکند.
(مسأله ۹۳۸): بعد از هر نماز مستحب است که این دعا را بخوانند " أعوذ بوجهك الكريم وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شئ من شر الدنيا والآخرة و من شر الأوجاع كلها " که باعث جمع بین نعمتهای دنیا و آخرت مشود.
سجده شکر
بجا آوردن سجده شکر بعد از نماز ثواب بسیاری دارد و بجا آوردن آن بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله به جهت شکر بر توفیق یافتن بر انجام عبادت، مستحب مؤکد است و بهتر آن است که آن را بعد از تعقیب قرار دهند، و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله، و افضل آن است که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است، و مستحب است که

دو سجده را هر قدر که بتوانند طول بدهند و نیز مستحب است که در حال سجده دو ذراع (آرنج) را بر زمین بگذارند و سینه و شکم را به زمین بچسبانند و نیز دو جبین یا دو خد (گونه) یا هر دو را در میان دو سجده و یا بعد از یك سجده – اگر اکتفا به آن نماید – به خاك یا به زمین بگذارند، و مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ و همچنین خد راست بر خد چپ نیز مستحب است.

(مسأله ۹۳۹): با گذاشتن جبین یا خد بر زمین، تعدد سجده بدون سر برداشتن از سجده، در اینجا محقق مشود و به خاك گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه‌ای که در سجده وارد شده است نیز مستحب است و خواندن دعا به غیر آنچه وارد شده است نیز جایز است و لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است.

(مسأله ۹٤۰): اقل مرتبه در سجده شکر آن است که سه مرتبه بگویند: " شکرا الله ".

(مسأله ۹٤۱): مستحب است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد مرتبه " شکرا لله " بگویند و بعد از تعقیب نماز عصر صد مرتبه " حمدا لله " بگویند و نیز صد مرتبه " شکرا شکرا " و یا صد مرتبه " عفوا عفوا " بگویند.

(مسأله ۹٤۲): مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده شکر موضع سجده را با دست مسح کنند و بعد از آن دست را بر صورت و سینه بمالند و بهتر آن است که با دست راست باشد و نیز مستحب است که بعد از سر برداشتن از سجده تکبیر بگویند و همچنین مستحب است زمانی که از محل نماز بیرون می روند از طرف راست بیرون بروند.

سجده‌های واجب قرآن
سجده در چهار آیه از چهار سوره قرآن واجب است که عبارتند از: (سجده، فصلت، النجم، علق) و در سوره‌های (أعراف: رعد، نحل، اسراء، مریم، حج، فرقان، نمل، صاد و انشقاق) مستحب است بلکه در غیر از اینها هر جایی که در آن امر به سجده شده باشد، سجده کردن در آن مستحب است.
(مسأله ۹٤۳): وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده بر خواننده آیه و بر مستمع واجب است، که در قاری حکم بی اشکال است و در شنونده بنابر احتیاط، بلکه وجوب آن هرگاه سجده واجب باشد خالی از قوت نیست و اما در سجده مستحب بین قاری و گوش دهنده و (مستمع) شنونده فرقی نیست و نیز در همه آنها میان مرد و زن و خنثی فرقی نیست چنانچه در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده نیز فرقی نیست میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، عاقل باشد یا دیوانه.
(مسأله ۹٤٤): وجوب سجده و استحباب آن متعدد مشود به تعدد خواندن آیه هر چند برای تعلیم باشد و یا سجده سابق را هنوز بجا نیاورده باشد.
(مسأله ۹٤٥): در سجده واجب قرآن طهارت ورو به قبله بودن و پوشاندن عورت و خالی بودن لباس یا بدن از نجاست، شرط نیست و در آن گفتن ذکر مخصوص واجب نیست و لیکن مستحب است و بهتر آن است که بگوید:

" سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستكبرا عن عبادتك ولا مستنكفا ولا متعظما بل أنا عبد ذليل خائف مستجير "
و در آن گفتن تكبير در وقت سر گذاشتن و در وقت بلند شدن از سجده، واجب نيست، ليكن در وقت بلند شدن گفتن آن مستحب است.
(مسأله ٩٤٦): در بجا آوردن سجده واجب، نيت شرط است و احوط مقارن بودن آن با وقت خم شدن و سر گذاشتن است، و نيز احوط گذاردن هفت موضع سجده بر زمين يا بر غير آن است هر چند كفايت نمودن گذاردن پيشانى، خالى (١) از قوت نيست.
(مسأله ٩٤٧): محل گذاردن پيشانى بايد از خوردنيها و پوشيدنيهاى متعارف نباشد (٢) بلكه احوط، بودن آن از چيزى است كه سجده نماز بر آن صحيح باشد.
(مسأله ٩٤٨): وجوب سجده در سجده واجب قرآن فورى است و هر گاه عمدا يا سهوا آن را ترك نمود واجب است كه آن را بجا آورد و دانستن آنكه اين سجده ادا است يا قضا، در سجده واجب بى ثمر است زيرا قصد قربت كفايت مكند (٣) هر چند قضا (٤) بودن خالى از قوت نيست.

---

(١) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: اين صورت خالى از اشكال نيست.
(٢) محمد باقر شيرازى: بنابر احتياط.
(٣) محمد باقر شيرازى: اقرب آنست كه مانند زلزله فورا بجا آورده شود و اداء و قضا ندارد.
(٤) محقق خراسانى: در سجده عزائم اداء و قضا نيست بلكه بايد فورا بجا آورده شود.

احکام زنان و اطفال در نماز

حکم زن در نماز همان حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزای واجب و مستحب، مگر آنکه مستحب است که زن میان قدمهای خود را در نماز جمع نموده و آنها را جدا از هم نگذارد و در حال قیام دستها را بر سینه بگذارد (۱) و در حال رکوع دستها را بالای دو زانو و بر دو ران بگذارد و در حال رفتن به سجده اعضای خود را به هم بچسباند و در نشستن ابتدا کند بر دو زانو پیش از دو دست، و سپس بر دو الیه (نشیمن گاه) بنشیند و بعد به سجده رود و در حال سجده به زمین اعضای خود را بر یکدیگر گذارده و دو ذراع خود را بر زمین پهن نماید و در حال بلند شدن از سجده و نشستن پس از آن بر دو الیه بنشیند و دو ران خود را به یکدیگر بچسباند نه مثل مردان (۲) و نیز مستحب است که در حال برخاستن به آرامی وراست برخیزد و ابتدا پشت خود را بلند نکند بلکه ابتدا زانوی خود را از زمین بلند کند و دو کف پا را بر زمین بگذارد.

اما طفل، پس خواندن نماز بر او مستحب است لیکن هرگاه پسر باشد، در

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: مراد از دست کف دست است به گونه‌ای که پستان را به سینه بچسباند.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: توهم نشود که این نحوه نشستن صورت نماز را از بین می برد بلکه نوعی جلوس است.

نماز حكم او حكم مرد است و هر گاه دختر باشد حكم او حكم زن است (۱).
(مسأله ۹٤۹): بر زن مستحب است جهت نماز خود را به حلی و زیور و خضاب زینت كند و نیز در پستوهای خانه نماز بخواند و همچنین اقوال نماز را آهسته بخواند.

احكام سهو و شك

اگر كسی یك ركعت و یا بیشتر در نماز خود اضافه كند خواه عمدا باشد و خواه سهوا، چه به مقدار تشهد نشسته باشد و یا ننشسته باشد، نمازش باطل است و اگر زیاد كردن یك ركعت، پیش از ركوع بخاطرش بیاید باید بنشیند و تشهد خوانده سلام بدهد (۲) و در صورتی كه یك ركعت از نماز و یا بیشتر را سهوا ترك كند، واجب است كه نماز را تمام كند البته هرگاه پیش از بجا آوردن عملی كه منافی نماز (مانند حدث) باشد چه سهوا و چه عمدا، و یا اینكه بعد از بجا آوردن عمل منافیی باشد كه سهوا از او سر زده و این عمل مبطل نماز نباشد، نیز حكم چنین است.

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر در پوشاندن سر چنانچه گذشت.

(۲) شیخ انصاری - محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: برای قیام اضافی دو سجده سهو بجا آورد و در صورتی كه تسبیح زیادتی را شروع كرده باشد دو سجده دیگر نیز بجا آورد.

احکام سجده سهو
سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم مشود و یا زیاد مشود و بعدا که به خاطر شخص نمازگزار می آید اگر رکن باشد ولی داخل رکن دیگری نشده باشد باید برگردد و آن را بجا آورد و اگر داخل رکن دیگری شد نمازش باطل است و همچنین است اگر غیر رکن باشد و محل آن باقی باشد که باید آن را بجا آورد و در این صورت نمازش صحیح است، بلی باید برای هر چه که سهوا کم یا زیاد شده باشد احتیاطا سجده سهو را بجا آورد مگر در قضای سجده و تشهد که باید ابتدا قضای آنها را بجا آورد و سپس سجده سهو را انجام داد.
در شرایط زیر بجا آوردن دو سجده سهو بر نمازگزار واجب مشود.
الف – اگر در بین نماز سهوا و یا به گمان بیرون رفتن از نماز تکلم کرده باشد.
ب – اگر سهوا یك سجده یا تشهد اول را تا زمان رفتن به رکوع ترك کرده باشد.
ج – اگر چنانچه که گذشت تشهد دوم را ترك کرده باشد.
د – اگر در غیر موضع سلام و از روی فراموشی سلام نماز را گفته باشد.
ه – اگر در حال تشهد بین رکعت چهارم و پنجم شك کند.
(مسأله ۹۵۰): سجده سهو در غیر از موارد فوق واجب (۱) نیست و

---

(۱) محقق خراسانی: مگر از برای قیام در محل قعود.

لیکن احوط (۱) بجا آوردن آن است برای هر کمی و زیادی که مبطل نماز نباشد و همچنین برای ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن.

(مسأله ۹۵۱): اگر امام و مأموم در اسباب سجده سهو شریك باشند باید هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شده باشد، سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست.

(مسأله ۹۵۲): زمان سجده سهو بعد از سلام نماز و پیش از کلام است.

(مسأله ۹۵۳): کیفیت دو سجده سهو آن است که ابتدا نیت مکند و سپس به سجده می رود و پس از آن سر از سجده بر مدارد (مانند سجده نماز و باز به سجده می رود و سر بر می دارد و تشهد می خواند آن هم تشهد خفیفی،

به اینکه تنها به شهادت و صلوات اکتفا می نماید مثل اینکه بگوید: " أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله، اللهم صلی علی محمد وآل محمد "، و تخفیف تشهد احوط (۲) است بلکه بعید نیست که متعین باشد، پس بعد از آن سلام بگوید به صیغه " السلام علیکم " (۳) یا جمع میان

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه خالی از قوت نیست.
محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(۲) شیخ انصاری: احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده مشود.
محقق خراسانی: بلکه احوط قصد قربت در گفتن زیاده بر شهادت وحدانیت و رسالت است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز تشهد تمامی است که در نماز خوانده مشود.
محمد باقر شیرازی: اولی و احوط جمع است.

(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط اضافه کردن لفظ " ورحمة الله وبرکاته " می باشد.

این صیغه نماید با صیغه " السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین " به ترتیب مذکور در نماز یا به عکس آن.

(مسأله ۹۵٤): احوط آن است که آنچه را که در سجده نماز بجا می آورد در اینجا نیز بجا آورد و آنچه را که در آنجا ترك می کرد در اینجا نیز ترك نماید و تفاوتی بین سجده نماز و سجده سهو نگذارد مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید: " بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد وآل محمد "، یا بگوید: " بسم الله و بالله السلام علیك أیها النبی ورحمة الله و برکاته "، یا بگوید: " بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد وآل محمد ".

(مسأله ۹۵۵): واجب است که سجده سهو را فورا بجا آورد ولی اگر تأخیر کند یا آن را ترك کند نمازش باطل نمی شود، و بر فرض به تأخیر انداختن آن، احوط ترك نکردن آن است هر چند فاصله میان سلام نماز و سجده، بسیار باشد، و اگر آن را فراموش نماید باید هر وقت که بخاطرش آمد آن را بجا آورد.

(مسأله ۹۵٦): اگر چند سبب برای سجده سهو حاصل شود واجب است که برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در آنها به ملاحظه ترتیب در اسباب سجده است.

(مسأله ۹۵۷): در سجده سهو اگر شخص ذکر سجده نماز را سهوا بگوید و بعد متذکر شود و ذکر سجده سهو را بگوید اشکالی ندارد و اگر زمانی که سر از سجده بر می دارد متذکر شود باید نماز را تمام کند و احتیاطا (۱) سجده سهو را اعاده کند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه وجوبا.

(مسأله ۹۵۸): اگر در سجده سهو سه سلام را سهوا گفت اشکالی ندارد اما نباید آن را عمدا بگوید (۱).
(مسأله ۹۵۹): سجده‌های سهوی که احتیاطا باید بجا آورد، بجا آوردن آنها بعد از سلام فوری است.
(مسأله ۹۶۰): حکم سجده سهوی که احتیاطا باید آن را بجا آورد مثل سجده واجب است که اگر فراموش کرد باید هر وقت که بخاطرش آمد آن را بجا آورد.
(مسأله ۹۶۱): در سجده سهو هرگاه شخص شك کند که سجده اول است یا دوم، باید آن را سجده اول حساب کند و نماز را تمام کند و احتیاطا آن را اعاده کند البته اگر مظنه‌اش به طرفی برود باید به مظنه (۲) عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است اشکالی ندارد (۳).
(مسأله ۹۶۲): هرگاه شخص سجده سهوی را فراموش کرد باید هرگاه بخاطرش آمد آن را به قصد قربت بجا آورد لیکن بجا آوردن آن فوری می باشد و قضا
محسوب نمی شود.
(مسأله ۹۶۳): در سجده سهو اگر شخص ذکر سجده را فراموش کرد و به خاطرش نیامد باید آن را برهم بزند و ذکر را تحصیل کند و بعد بجا آورد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اشکالی ندارد.
(۲) محقق خراسانی: عمل به مظنه مشکل است.
محمد کاظم طباطبائی: اعتبار ظن معلوم نیست و اقوی وجوب اعاده نماز در صورت علم به بجا آوردن سه سجده می باشد.
(۳) میرزای شیرازی: احوط اعاده سجده سهو است.

احكام شك در نماز
منظور از شك، مساوى بودن دو طرف است ولى اگر ظن به يك طرف حاصل شود، آن طرف بنابر اقوى حكم يقين در نماز دارد و در اين صورت عمل نمودن به آن واجب است خواه متعلق به فعل باشد و يا متعلق به ترك آن (١)، و يا متعلق به ركعات باشد و يا غير آن، ولى هرگاه عمل به مظنه كرد و بعد از آن شك ديگرى عارض شد بايد عمل به شك كند.
شكيات بيست و يك قسم اند كه پنج قسم آن اعتبار ندارند كه عبارتند از:
١ - شك بعد از سلام ٢ - شك بعد از وقت ٣ - شك بعد از محل
٤ - شك كثير الشك ٥ - شك هر يك از امام و مأموم با حفظ ديگرى
و ما بقى به همراه احكام مختص به خود به تفصيل ذكر خواهند شد:
(مسأله ٩٦٤): اگر شخص به اجزاى نماز از افعال و ركعات علم دارد بايد اعتبار به علم نمايد و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه كفايت مكند چه در افعال (٢) و چه در ركعات (٣) و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخير است

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: اعتبار ظن در غير از ركعات محل اشكال است.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: كفايت مظنه در غير از ركعات محل اشكال است پس احتياط را ترك نكند.
(٣) محقق خراسانى - محمد باقر شيرازى: عمل به ظن در ركعت اول و دوم نمازهاى چهار ركعتى محل اشكال است.

اگر شك كند چه در افعال و چه در ركعات، واجب است (١) تحصيل اعتقاد به يك طرف نمايد هر چند به مظنه باشد، اگر چه به تفكر نمودن و اهتمام كردن باشد البته با
امكان آن، پس اگر يك طرف معلوم يا مظنون شد بايد نظر خود را بر آن قرار دهد، و اگر شك كند كه آيا ظن است يا شك در حكم، بايد حكم كند كه شك مى باشد.
(مسأله ٩٦٥): شك يا در افعال نماز است كه قبلا بيان گرديد و يا در تعداد ركعات نماز است كه بر اساس مستحبى بودن و يا واجب بودن نماز دسته بندى مشود.
(مسأله ٩٦٦): اگر شك در عدد ركعات نماز مستحبى باشد در بنا گذاشتن بر كمتر و يا بر بيشتر مخير است، پس اگر در اثر بنا گذاشتن بر بيشتر در نماز زيادتى حاصل نشود، مثل آنكه اگر شك ميان يك و دو نمايد و بخواهد
بنا را بر يك بگذارد و يا بخواهد بنا را بر دو بگذارد، افضل آن است كه بنا را بر كمتر بگذارد، و شك در نماز مستحبى نيازى به سجده سهو و نماز احتياط ندارد.
(مسأله ٩٦٧): اگر شك در عدد ركعات نماز واجب واقع شود، پس هر شكى كه در عدد ركعات نماز دو ركعتى مثل نماز صبح و يا نماز ظهر در مسافر و كسوف و عيدين واقع شود نماز را باطل مكند و اين حكم در شك بين عدد ركعات نماز سه ركعتى و شك ميان ركعت اول از نماز چهار ركعتى يا باقى ركعات نيز صادق است و همچنين است اگر نداند كه چند ركعت نماز خوانده يا شك كند ميان شش و زيادتر از آن بدون داشتن مقدار معين.
(مسأله ٩٦٨): اگر در ركعتى كه در آن مى باشد شك كند كه ركعت

---

(١) محمد باقر شيرازى: وجوب آن معلوم نيست و آنچه لازم است تروى و تأمل و تدبر به مقدار متوسط است بلى در شكهاى باطل وجوب تحصيل اعتقاد قوى است.

آخر ظهر است یا رکعت اول نماز عصر و یا شك کند که رکعت سوم نماز مغرب است یا رکعت اول نماز عشا در این صورت در فرض اول باید بنا گذارد بر اینکه رکعت آخر از نماز ظهر است و در فرض دوم از رکعت سوم نماز مغرب محسوب مشود، و در حکم مذکور فرقی میان آنکه شك در نماز حضری باشد یا در نماز سفری باشد، نیست.

(مسأله ۹٦۹): اگر بین رکعت دوم و غیر آن، از سه و چهار شك کرد، در صورتی که در حال قیام و یا در حال رکوع و یا بعد از رکوع و یا پیش از سجده و یا در اثنای سجده اول و یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دوم باشد در تمام این صور نمازش باطل است (۱) و همچنین است اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد (۲) و اگر شك در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از آن باشد به تفصیل ذکر مشود.

(مسأله ۹۷۰): اگر شك میان دو و پنج و بیشتر از آن باشد نماز باطل است و احوط اتمام (۳) و اعاده است و همچنین شك میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و مانند آنها از آنچه مردد باشد میان زاید بر پنج و کمتر از آن مبطل نماز است.

(مسأله ۹۷۱): شك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در

---

(۱) محمد باقر شیرازی: بطلان نماز اول الکلام است بلکه همانگونه که مرحوم آیة الله والد (ره) بیان کرده اند احتمال صحت بسیار قوی است و احوط تمام کردن نماز و اعاده آن است.

(۲) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: احوط اجرای حکم بعد از بلند کردن سر از سجده و اعاده نماز است.

(۳) محمد باقر شیرازی: در صورتی که در اتمام نماز احتمال صحت باشد.

هشت صورت زیر:
اول شك میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده دوم (۱) که در این صورت باید بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط بجا آوردن یك رکعت ایستاده است و احوط (۲) از آن اعاده نماز بعد از خواندن نماز احتیاط است.
دوم: شك میان سه و چهار در هر حالتی که باشد، در این صورت باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، و احوط در اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است.
سوم: شك میان دو و چهار (۳) بعد از سر برداشتن از سجده آخر، که در این صورت نیز باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.
چهارم شك میان دو و سه و چهار (٤) بعد از سر برداشتن از سجده، که در این صورت نیز باید بنا را بر چهار گذارده و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته با دو سلام بجا آورد و احوط بلکه اظهر مقدم داشتن دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر قبل از برداشتن سر از سجدتین و یا قبل از سجدتین و بلکه در حال قیام باشد اقوی عمل به حکم شك بین دو و سه می باشد هر چند احوط جمع است.
(۲) محمد باقر شیرازی: برای این احتیاط وجهی به نظر نرسیده است.
(۳) محمد باقر شیرازی: حکم شك بین دو و سه در این مورد جاری است.
(٤) محمد باقر شیرازی: حکم شك بین دو و سه در این مورد جاری است.

پنجم: شك ميان چهار و پنج اگر بعد از سر داشتن از سجده دوم باشد كه باید بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در حال قیام باشد باید قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یك ركعت نماز احتیاط ایستاده و دو ركعت نشسته بعد از اتمام نماز بجا آورد و دو سجده سهو برای قیام احتیاطا (۱) بجا آورد، و در این صورت فرقی نیست میان آنكه شك در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام و یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت و یا بعد از اتمام آن، و یا پیش از ركوع باشد و احوط آن است كه بعد از نماز احتیاطا نماز را اعاده كند، و اگر شك در اثنای ركوع باشد یا بعد از ركوع و یا پیش از سجده یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و یا بعد از اتمام ذكر سجده، ظاهر صحت (۲) نماز و لزوم اتمام آن است (۳) و لیكن بعد از فراغ احتیاط نماید به اعاده نمودن نماز و تا بتواند ترك این احتیاط را نكند.

ششم: شك میان سه و پنج در حال قیام است كه در این صورت باید

---

(۱) شیخ انصاری - محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر داخل تسبیح شده باشد برای آن نیز دو سجده بجا آورد.

(۲) محمد كاظم طباطبائی: بطلان نماز در این صورتها بجز صورت اخیر خالی از قوت نیست.

(۳) شیخ انصاری: بطلان (+) نماز در این صور خالی از قوت (+ +) نیست.

(+) محقق خراسانی: بلكه صحت خالی از قوت نیست.

(+ +) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: مگر در صورت اخیره لیكن احتیاط ترك نشود.

بنشیند پس شك مذکور برمگردد به شك میان دو و چهار که حکم آن ذکر شد و دو سجده سهو نیز احتیاطا بجا آورد.
هفتم: شك میان سه و چهار و پنج در حال قیام است که در این صورت نیز باید بنشیند، پس حکم آن حکم شك میان دو و سه و چهار خواهد بود که حکم آن گذشت، و احتیاطا باید دو سجده سهو بجا آورد.
هشتم: شك میان پنج و شش در حال قیام است که در این صورت نیز باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بجا آورد، یکی برای شك چهار و پنج که حکم آن سجده سهو می باشد و دیگری احتیاطا به جهت زیادی (۱) قیام.
(مسأله ۹۷۲): در غیر از چهار صورت اول و صورت اول از دو صورت پنجم باید نماز را تمام کند و آن را اعاده نماید.
(مسأله ۹۷۳): موارد مذکور فوق وقتی است که شك، در بین نماز باشد و اگر شك بعد از نماز باشد اعتباری ندارد.
(مسأله ۹۷٤): اگر شخص کثیر الشك باشد، شك آن در بین نماز نیز اعتباری ندارد چه شك در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و شك در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه باید بنا را بر انجام آن فعلی که شك در آن فعل نموده است بگذارد و نماز را تمام کند، مگر در صورتی که انجام آن فعل

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اگر تسبیح یا قرائت را شروع کرده باشد (+) برای آن نیز دو سجده دیگر باید بجا آورد.
(+) محمد باقر شیرازی: احتیاطا.

مبطل نماز باشد پس در این صورت باید بنا را بر عدم انجام آن فعل و بر صحت نماز بگذارد.

(مسأله ۹۷۵): شك هر یك از امام و مأموم با ضبط وحفظ دیگری اعتباری ندارد، خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن (۱)، بلكه هر یك باید به دیگری رجوع نماید و عمل به مقتضای آن كند.

(مسأله ۹۷٦): كیفیت اطلاع هر یك از امام یا مأموم از حال دیگری با اشاره و قرائن ونشانه‌های مناسب حال است مثل آنكه سه " سبحان الله " برای اعلام بر سه ركعت بخواند، پس اگر امام به صدق مأموم علم دارد كفایت مكند برای دیگری (۲) و نیز اگر مظنه داشته باشد، و اشكال در صورتی است كه از قول آنكه مظنه دارد – از امام یا مأموم – برای دیگری مظنه حاصل نشود والا تابع مظنه خود بدون هیچ اشكالی خواهد بود، و مثل آن است هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشند بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود كه باید گمان كنند بر آنچه دیگری یقین بر آن دارد.

(مسأله ۹۷۷): اگر هر یك امام و مأموم یقین یا گمان بر چیز داشته باشند باید به اعتقاد خود رجوع بكند (۳).

(مسأله ۹۷۸): اگر امام و مأموم هر دو شك نمایند پس اگر شك هر دو

---

(۱) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: همانگونه كه گذشت در جواز رجوع به ظن اشكال است.

(۲) محمد كاظم طباطبائی: در این صورت اقوی عدم رجوع است.

(۳) محمد كاظم طباطبائی: اقوی رجوع از ظن به متقین است.

محمد باقر شیرازی: در غیر از ظن در ركعات سوم و چهارم اقرب رجوع ظان به متقین است و در ركعات سوم و چهارم احتیاط است.

متحد باشد لازم است هر دو عمل به مقتضای آن نمایند به صورتی که گذشت، و اگر شك ایشان مختلف باشد و رجوع هر یك به ضبط دیگری ممکن باشد باید به او رجوع کند مثل آنکه یکی شك کند میان دو و سه و دیگری میان سه و چهار که در این صورت باید بنا را بر سه بگذارند (۱)، به جهت آنکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس سوم متعین شد.

(مسأله ۹۷۹): در شك امام و مأموم اگر نوع شك مختلف باشد و رجوع هیچ یك به دیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شك کند میان دو و سه و دیگری میان چهار و پنج، پس اولی اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دومی اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست پس مأموم باید قصد فرادی نماید و هر یك باید به مقتضای شك خود عمل نمایند، و اگر همه مأمومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر برای بعضی به قول بعضی دیگر مظنه حاصل شود باید به مظنه خود عمل کنند و اگر مظنه حاصل نشود، قول بعضی از مأمومین برای بعضی دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و همچنین برای امام نیز چنین است.

(مسأله ۹۸۰): اگر شخص در حال قیام شك کند که شك سابقش چه شکی بوده است باید به شك همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم مردد (۲) است، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۸۱): اگر بطور مثال شخص در سجده است و شك در رکعت

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: محل اشکال است و احوط اعاده نماز بعد از اتمام آن می باشد.

محمد باقر شیرازی: محل اشکال است و احوط اعاده نماز است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی نمی داند که چند رکعت خوانده است.

دارد و می داند که بعد از سجده معلوم مشود که رکعت چندم است هرگاه به قصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا برای او معلوم شود اشکالی ندارد.

(مسأله ۹۸۲): هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترك و پیش از خواندن نماز مغرب خواند، و شك سه و چهار کرد و در حالی که در شك بود یقین کرد که نماز مغرب را نخوانده، اگر به رکوع رسیده باشد باید همان نماز را به قصد عشا تمام کند و تلافیش را بجا آورد یعنی به حکم شك مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بخواند (۱)، و اگر به رکوع نرسیده است باید نماز را به نیت مغرب تمام کند و احتیاطا نماز مغرب (۲) را اعاده کند و بعد نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۹۸۳): هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد و بدون انجام عمل منافی، به نماز عشا مشغول شد و در رکعت اول بخاطرش آمد، باید احتیاطا همان را در رکعت سوم قرار دهد (۳)، و اگر در سوره باشد باید

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و احتیاطا عشا را اعاده کند.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در اتمام (+) نماز مغرب این شك اشکال است و تمام کردن به قصد عشاء و اعاده آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر این است که بهتر باشد.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: آن را سوم قرار دادن وجهی ندارد بلکه اقوی بطلان است و لیکن اگر آن رکعت را رها کند و نماز مغرب را تمام کند و بعد اعاده نماید احوط است.

محمد باقر شیرازی: سوم قرار دادن محل تأمل و اشکال است و احتیاط به اتمام و اعاده ترك نشود.

(+) محقق خراسانی: بلکه بر تقدیر لزوم عدول در این صورت اشکالی در بطلان نماز مغرب نیست لیکن عدول در مثل این صورت معلوم نیست.

آن را قطع کند و به همان حمد اکتفا کند و نماز را تمام کند، و اگر در رکعت دوم باشد باید تا به رکوع نرسیده بنشیند و نماز را تمام کند و اگر به رکوع رسیده باشد نمازش باطل است و این رکعت ناتمام را که ترك کرده بود باید بجا آورد و بعد از آن، در همه صورتها اعاده نماز لازم است بعد از آنکه یك رکعت ناقصه را با تسبیحات اربعه (۱) بجا آورد و سجده سهو را نیز به جهت سلامهای بی موقع بجا آورد و همچنین است در مورد نماز ظهر و عصر.

(مسأله ۹۸٤): هرگاه شخص شك کند که نمازی را که می خواند نماز مغرب است یا نماز عشا، اگر در رکعت چهارم است و به رکوع نرفته باید آن را به هم بزند و نماز مغرب را تمام کند والا باید همان نماز عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند.

(مسأله ۹۸۵): هرگاه شخص عمدا در شرایط و اجزا و طمأنینه نماز اهمال کند در عقاب (۲) مانند تارك الصلاة است، اما در حکم تارك الصلاة نیست.

(مسأله ۹۸٦): اگر شخص جایی که باید نمازش را با احتیاط و عدم فتوی اعاده کند، هرگاه عمدا و با وسعت وقت آن را اعاده نکند و نماز بعدی را بخواند باید بنابر احتیاط هر دو نماز را اعاده کند.

(مسأله ۹۸۷): هرگاه شخص بعد از نماز دوم یقین کرد که یك رکعت از این دو نمازش کم شده و می داند که از کدام نمازش است، اگر بعد از نماز دوم عمل منافی نماز بجا نیاورده باشد باید احتیاطا یك رکعت دیگر را به قصد " ما في

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: تعیین تسبیحات اربعه وجهی ندارد.

(۲) محمد باقر شیرازی: در عقاب هم معلوم نیست که حکم آنها یکسان باشد.

الذمه " (۱) بجا آورد و نماز اول را اعاده کند.
سؤالاتی پیرامون شکیات نماز
۱ – مناط کثرت شك بر چه مقدار است؟
ج – ظاهر این است که کثرت شك عرفی باشد (۲).
۲ – شخصی غالبا شك بین سه و چهار میکند ولی این بار شك بین یك و دو کرد، آیا کثیر الشك است یا خیر؟ و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد و شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا خیر؟
ج: معلوم نیست که در آنها حکم کثیر الشك جاری باشد که در هشت صورت آن نماز باطل است و در این هشت صورت احوط (۳) آن است که تروی (تأمل) کند آن قدر که سکوت طویل منافی نماز حاصل شود تا اگر حالت پیش از آن بخاطرش آمد به آن عمل کند، اگر چه بطور مظنه هم باشد (٤) که این هشت صورت عبارتند از: ۱ – شك در رکعات نمازهای دو رکعتی واجب، به غیر از نماز احتیاط ۲ – شك در رکعت نماز سه رکعتی ۳ – شك در نماز چهار رکعتی

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه به قصد نماز دوم بجا آورد.
محمد باقر شیرازی: و دو سجده سهو به جهت سلام بی جا بجا آورد.
(۲) محمد باقر شیرازی: و اگر مصداق عرفی مشتبه باشد که عبارت است از سه شك در سه نماز متوالی یا در یك نماز ظاهرا کثرت شك محقق مشود.
(۳) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: لیکن واجب نیست.
(٤) محقق خراسانی: حکم این مسأله گذشت.

که پای رکعت اول در میان باشد ٤ - شك در نماز چهار رکعتی که پای رکعت دوم در میان باشد البته پیش از اکمال دو سجده (١) ٥ - شك میان دو و پنج (٢) ٦ - شك میان سه و شش ٧ - شك میان چهار و شش ٨ - آنکه نداند که چند رکعت خوانده است، و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسمای تروی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه‌اش به طرفی نرفت باید عمل شك را به تفصیلی که گذشت بجا آورد.

(مسأله ٩٨٨): در شکهایی که شخص باید در حال قیام بنشیند، باید بعد از تلافی و تدارك آن عمل، برای " بحول الله " بی جا و برای قیام بی جا و تسبیحات اربعه و تکبیر بی جا در صورت گفتن هر یك از آنها، برای هر یك، احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد (٣).

(مسأله ٩٨٩): هرگاه بعد از محل شك، شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از دو سجده‌اش شك سه و چهار بوده است و یا شك سه و چهار و پنج بوده، باید بنا را بر شك حاضر بگذارد و تدارك آن را بجا آورد.

(مسأله ٩٩٠): هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك گذشته‌اش که

---

(١) محمد باقر شیرازی: تفصیل این مسأله گذشت.

(٢) محمد باقر شیرازی: در صورتی که قابل علاج نباشد و همچنین است در دو قسم دیگر.

(٣) میرزای شیرازی: برای قیام بی جا وجوب سجده سهو خالی از قوت نیست و برای ما عدای آن احتیاط خوب است.

محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه وجوب سجده برای قیام بی جا خالی از قوت نیست.

بین دو و سه بوده، بعد از دو سجده بوده است و یا پیش از دو سجده، باید آن را بعد از دو سجده قرار دهد.

(مسأله ۹۹۱): هرگاه بعد از نماز شك كند كه شكش موجب یك ركعت نماز احتیاط بود و یا دو ركعت، احوط این است كه هر دو را بجا آورد و نماز را نیز اعاده (۱) كند.

(مسأله ۹۹۲): هرگاه بعد از سلام شك كند كه شكش چه شكی بوده است، باید دو ركعت نماز احتیاط به صورت ایستاده و دو ركعت نیز به صورت نشسته بخواند و همچنین دو سجده سهو را هم بجا آورد و نماز را بنابر احتیاط اعاده (۲) كند.

(مسأله ۹۹۳): هرگاه شخصی مشغول نماز باشد و بداند كه نماز عصر را نخوانده است و از طرفی هم مداند كه نماز ظهر را نیز نخوانده است و از طرف دیگر نمی داند كه این نمازی كه مشغول آن می باشد به قصد چه نمازی نیت كرده است، باید این نماز را نماز ظهر قرار دهد و آن را تمام كند و بعدا نماز عصر را بخواند.

(مسأله ۹۹٤): اگر نمازگزار بداند كه نماز ظهر را خوانده و لیكن نمی داند نمازی كه مشغول خواندن آن است به نیت نماز ظهر نیت كرده یا به نیت نماز عصر، نمازش در این صورت باطل است، ولی اگر نداند كه نماز ظهر را

---

(۱) محمد باقر شیرازی: هر دو نماز احتیاط را بنابر اقوی بجا آورد و اعاده نماز لازم نیست.

(۲) محمد باقر شیرازی: اگر احتمال شكوك باطله ندهد اعاده لازم نیست و اگر احتمال شك باطل بدهد اعاده نماز كافی است.

خوانده است یا نه، و نیز نمی داند که این نماز را به نیت چه نمازی نیت کرده است، باید این نماز را نماز ظهر قرار دهد و آن را تمام کند و بعد از آن نماز عصر را بخواند و در صورتی که بداند که نماز ظهر را نخوانده است و این نماز را به
نیت نماز عصر نیت کرده است، باید عدول به نماز ظهر نماید و بعدا نماز عصر را بخواند.
(مسأله ۹۹۵): هرگاه چند شك پشت سر یکدیگر عارض شود، باید شك اخیر را بگیرند، مانند اینکه شخص در حال ایستاده شك کند بین سه و چهار، و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سجدتین باز شك بین دو و چهار کرد، و بنا را بر چهار بگذارد، و بعد از شروع در تشهد شك بین دو و سه و چهار کرد، که در این حالت باید بنا را بر اخیر بگذارد.
(مسأله ۹۹۶): اگر شك کند که آنچه قبلا عارض شده بود شك بود یا ظن، باید آن را شك قرار دهد (۱).
(مسأله ۹۹۷): در جاهایی که نیاز به جبران دارد یعنی در شکی که موجب بطلان نماز نشود مقدار اقل تروی (تأنی) کفایت مکند و در غیر (۲) آنها باید بنابر احتیاط (۳) به مقداری تروی کند که از صورت نماز بیرون رود.
(مسأله ۹۹۸): کسی که تکلیفش نماز نشسته است اگر شك بین دو سه و چهار در نماز کرد باید ابتدا نماز احتیاط را دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: لیکن حکم شك زمان دوم را جاری نماید.
(۲) محمد باقر شیرازی: این مقدار لازم نیست بلکه باید آن قدر تروی کند که شك مستقر شود.
(۳) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
محمد کاظم طباطبائی: احتیاط غیر واجب.

يك ركعت نشسته كفايت مكند (١).
(مسأله ٩٩٩): اگر شخصى مداند كه چيزى از نمازش را فراموش كرده اما به هيچ وجه نمى داند كه از ركن است و يا از غير ركن، نمازش صحيح است (٢) چه در نماز ملتفت شود چه بعد از نماز.
(مسأله ١٠٠٠): هرگاه شخصى بعد از نماز عصر فهميد كه نماز ظهرش باطل بوده و يا آنكه پيش از نماز عصر فهميد ليكن فراموش كرد و نماز ظهر را اعاده كرد و بعد از نماز بخاطرش آمد، بايد همان نماز ظهر را اعاده كند (٣) ولى اگر عمدا يا جهلا نماز ظهر را اعاده نكرد و نماز عصر را خواند، بعدا بايد هر دو نماز را اعاده كند.
(مسأله ١٠٠١): اگر شخص در نماز عصر باشد و يقين كند كه يك سجده را فراموش كرده ولى نمى داند از اين نماز (٤) است يا از نماز قبلى، بايد نماز را تمام كند و قضاى سجده را بجا آورد و دو سجده سهو نيز بجا آورد.
(مسأله ١٠٠٢): هرگاه شخص نماز احتياط را فراموش كرد و بعد از انجام فعل منافى نماز به نماز بعدى مشغول شد و در بين نماز متوجه اين مطلب

---

(١) محقق خراسانى: كفايت نمى كند بلكه بايد بعد از دو ركعت نشسته بجاى آن دو ركعت ايستاده دو ركعت نشسته بخواند چنانچه اين حكم در حالى كه تمكن از قيام باشد نيز لازم است.
(٢) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: در اطلاق اين حكم تأمل است.
(٣) محمد كاظم طباطبائى: اولى احتياط در اعاده نماز عصر نيز مى باشد.
(٤) محقق خراسانى - محمد باقر شيرازى: هرگاه در غير محل شك نيست به ركعتى كه در آن است باشد مانند آنكه در حال قيام شك كند.

شد، در این صورت اگر محل عدول باقی باشد، باید احتیاطا به نماز احتیاط (۱) عدول کرده و آن را تمام کند و نماز اصلی را اعاده کند، ولی اگر محل عدول گذشته باشد باید احتیاطا همان نماز را تمام کند و سپس نماز احتیاط را نیز بخواند و هر دو نماز را اعاده کند (۲).

(مسأله ۱۰۰۳): هرگاه شخص در نماز باشد و ضرر کلی بر او وارد شود باید نماز را قطع کند و اگر ضرر را بر خود بپذیرد و نماز را قطع نکند و آن را تمام کند، نمازش باطل است (۳).

(مسأله ۱۰۰٤): هرگاه شخصی نماز ظهر را سهوا در رکعت دوم سلام داد و بعد از انجام فعل منافی نماز، به نماز عصر مشغول شد و در بین نماز عصر متوجه آن شد، باید به نماز ظهر عدول کند و اگر وقت مختص به نماز عصر باشد باید نماز عصر را تمام کند و نماز ظهر را قضا کند.

(مسأله ۱۰۰۵): هرگاه شخصی نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد یقین کرد (٤) که یکی از این دو نماز را سه رکعتی سلام داده است ظاهر این است که اگر يك نماز چهار رکعتی به قصد ما في الذمه بجا آورد کافی باشد (٥)

---

(۱) محقق خراسانی: بلکه باید به نماز اولی عدول کند و نه به نماز احتیاط و سپس احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد آنگاه به نماز بعد مشغول شود.

(۲) محمد باقر شیرازی: بلکه اقرب عدول به نماز اول و سپس خواندن نماز دوم است و احوط و اولی اعاده هر دو نماز است.

(۳) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر نماز علت زیان او باشد.
محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط، اگر چه اقوی عدم بطلان است.

(٤) محمد باقر شیرازی: حکم صورتی که بعد از یقین نمودن، فعل منافی از او سر نزده باشد قبلا بیان شد.

(٥) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و احوط اعاده هر دو نماز می باشد.

البته این حکم در صورتی است که سهوا یا عمدا فعل منافی نماز از او سر زده باشد.
(مسأله ۱۰۰۶): هرگاه کسی در دو رکعت سوم و در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شك کند که آیا دو سجده از یك رکعت فوت شده یا از دو رکعت، در صورتی که احتیاط نماید به اینکه قیام را هدم نماید و دو سجده را بجا آورد و نماز را تمام کند و قضای یك سجده را نیز به عمل آورد و دو سجده سهو را نیز بجا آورد به جهت احتمال اینکه شاید یکی از دو سجده از رکعت اول باشد، و سپس آن نماز را اعاده کند، برئ الذمه است.
(مسأله ۱۰۰۷): اگر شخصی در قیام شك کند که تشهد خوانده است یا نه باید به مقداری تروی کند، اگر علم یا مظنه‌اش به طرفی نرفت شکش اعتباری ندارد، و اگر بداند که در صورت تروی، علم و مظنه‌اش به طرفی نمی رود تأنی نمی خواهد، در شکهای دیگر نیز این حکم صادق است.
(مسأله ۱۰۰۸): هرگاه شخصی بطور مثال در نماز عصر شك کند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه، باید احتیاطا (۱) سلام نماز ظهر را بدهد.
(مسأله ۱۰۰۹): هرگاه شخصی تکبیرة الاحرام را بطور تمام گفت و بعد شك کرد که درست گفته یا نه، در این صورت احتیاطا (۲) باید فعل منافی نماز را بجا آورده و آن را دوباره بگوید.
(مسأله ۱۰۱۰): اگر شخصی " السلام علینا " را به طور تمام گفت

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به این شك التفات نکند.
(۲) میرزای شیرازی: مراد قبل از دخول در فعل بعدی می باشد.

و چیزی را شك كرد كه در نماز اعتباری ندارد مثل شك دو و پنج (۱)، اعتباری (۲) به شكش نیست و اما اگر در چیزی شك كند كه اعتباری به آن در نماز باشد مانند شك دو و چهار، باید احتیاطا (۳) به شكش عمل كند و اما شك در بعد از " السلام علیكم ورحمة الله وبركاته " مطلقا اعتباری ندارد.

(مسأله ۱۰۱۱): شك در عدد ركعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا به قیام نرسیده، حكم شك بعد از سجدتین را دارد.

(مسأله ۱۰۱۲): اگر شخص یاد گرفتن شكیات و سهویات را ترك كند و این عمل او باعث قطع نماز در صورت بروز شك گردد، فاسق است.

(مسأله ۱۰۱۳): هرگاه پیشانی شخصی بر مهر باشد و شك كند كه بر روی محل كثیف آن گذاشته و یا بر روی محل پاك آن، اگر متواند پیشانی را بر روی چیزی كه سجده بر آن صحیح است بكشد باید این عمل را انجام دهد والا باید ذكر سجده را بگوید و نماز را تمام كند و اما در وسعت وقت احوط (٤) اعاده نماز است.

(مسأله ۱۰۱٤): اگر شخص در حال قیام شك در ركعت سوم و چهارم كرد و یقین كند كه تشهد نخوانده است باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام

---

(۱) محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این حكم در مورد نماز دو ركعتی می باشد و در نمازهای سه ركعتی و چهار ركعتی احوط اعاده نماز است هر چند كه ممكن است گفته شود كه بنا را بر دو بگذارد و ما بقی را بجا آورد.

(۲) میرزای شیرازی: احوط در این صورت اعاده نماز است.

(۳) محمد كاظم طباطبائی: در این صورت نیز اقوی عدم اعتبار شك می باشد.

(٤) محمد كاظم طباطبائی: اگر بعدا معلوم شود كه بر محل كثیف سجده نكرده اعاده نمی خواهد.

کند و بعد جبران آن را بجا آورد و احتیاطا (۱) قضای تشهد را نیز بخواند و دو سجده سهو هم بجا آورد.

(مسأله ۱۰۱۵): هرگاه شخص در حال قیام شك کند که سلام نماز مغرب را داده است یا نه و یا شك کند که این رکعت، اولین رکعت نماز عشا است و یا رکعت چهارم نماز مغرب است، باید بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و احتیاطا سجده سهو را نیز برای هر زیادی بجا آورد و هر گاه به رکوع رسیده باشد باید نماز را رها کرده و نماز مغرب را اعاده کند.

(مسأله ۱۰۱٦): اگر در بین سجده سهو کلام بی جایی سهوا از شخص سر بزند سجده سهو نمی خواهد.

(مسأله ۱۰۱۷): هرگاه نمازگزار شك بین دو و چهار کرد و بنا را هم بر آن گذاشت و بعد دوباره شك کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز، احتیاط آن است که رکعت آخر نماز قرار دهد (۲).

(مسأله ۱۰۱۸): اگر شخص در نماز شك کند که این رکعت آخر نماز ظهر است یا رکعت اول نماز عصر، اگر وقت به مقداری که یك رکعت از نماز عصر

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه حتما بخواند، مگر مراد این باشد که یقین کند در آن رکعتی که برخواسته تشهد نخوانده و در این صورت احتیاط در قضای دو سجده سهو واجب نیست.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: پس از اتمام نماز باید نماز احتیاط و سپس خود نماز را بجا آورد (+).

(+) محمد باقر شیرازی: اگر مراد از رکعت اول، رکعت اول از نماز بعد می باشد اتمام نماز به قصد نماز قبل و بجا آوردن نماز احتیاط کافی است و اعاده لازم نیست.

را درك كند باقى باشد بايد آن را ركعت آخر نماز ظهر بگيرد و نماز را تمام كند و نماز عصر را هم بخواند و احتياطا هر دو نماز را هم قضا كند (۱).

(مسأله ۱۰۱۹): اگر شخص بعد از سلام، شك بين سه و پنج نمود با داشتن يقين به يكى از دو طرف نقصان يا زيادى ركعت هرگاه قبل از عمل منافى نماز، برخيزد و ركعتى را كه احتمال نقصانش هست بجا آورد و بعد از نماز دو سجده سهو به جهت احتمال ركعت پنجم و دو سجده سهو به جهت احتمال سلام در غير محل، بجا آورد محتمل است كه كفايت كند و احوط نيز اعاده نماز است، و رخصت در ترك اين احتياط جايز نيست والله العالم.

نماز احتياط

(مسأله ۱۰۲۰): خواندن نماز احتياط در موارد لزوم واجب است و كيفيت آن چنين است كه نيت كند كه يك ركعت يا دو ركعت نماز مى خوانم به جهت احتياط از آنچه احتمال دارد كه از نماز كم شده باشد قربة الى الله، و در نيت مذكور تلفظ كردن (مانند موارد ديگر از نيت‌ها) شرط نيست (۲) و همچنين

---

(۱) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: براى قضا وجهى به نظر نمى رسد و بايد تأمل شود.

(۲) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: بلكه در اينجا تلفظ جايز نيست هر چند كه در غير اين جايز است.

قصد وجوب در آن شرط نیست و لیکن احوط عدم ترك است، پس باید بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز، سپس قرائت سوره حمد را بدون سوره توحید به آهستگی (۱) بخواند و پس از آن به رکوع و سجود برود و سپس برخیزد و یك رکعت دیگر به صورت مذکور بخواند و پس از خواندن تشهد سلام بگوید.

(مسأله ۱۰۲۱): در نماز احتیاط اگر دو رکعت به صورت نشسته باشد بجا آوردن آن به صورتی است که ذکر شد و در این حال باید نماز را مانند نماز نافله نشسته بخواند.

(مسأله ۱۰۲۲): در نماز احتیاط چه به صورت نشسته باشد و چه به صورت ایستاده، باید بعد از نیت و تکبیر تنها حمد را به صورت آهسته بخواند، و این نماز قنوت نداشته ولی باقی اجزای دیگر آن از موانع و شرایط مانند نمازهای دیگر است.

(مسأله ۱۰۲۳): اگر شخص بعد از نماز احتیاط یقین کرد که نمازش را ناقص خوانده است و عمل منافی هم اتفاق افتاده باشد، باید احتیاطا آن نقص را بجا آورده و نمازش را اعاده نماید (۲).

(مسأله ۱۰۲٤): اگر نماز احتیاط یك رکعت ایستاده باشد باید تشهد و سلام را به آن متصل نمایند و کیفیت یك رکعت ایستاده به صورتی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: حتی در بسمله بنابر احتیاط (+).

(۲) محمد کاظم طباطبائی: تبیین نقص بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست اگر چه با فرض مخالفت باشد.

(+) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه اقوی استحباب جهر در آن است.

(مسأله ۱۰۲۵): در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت جایز نیست.
(مسأله ۱۰۲۶): احکام نماز از شرایط و موانع در نماز احتیاط عینا لازم است.
(مسأله ۱۰۲۷): بجا آوردن نماز احتیاط بعد از نماز و پیش از انجام عمل منافی نماز، واجب است و اگر نماز احتیاط را ترك کند و نماز فریضه‌ای را که شك در آن نموده، اعاده کند کفایت نخواهد کرد.
(مسأله ۱۰۲۸): اگر پیش از خواندن نماز احتیاط نمازگزار علم به تمام بودن نماز خود حاصل کرد نیازی به خواندن نماز احتیاط نبوده و نماز او صحیح است.
(مسأله ۱۰۲۹): اگر شخص نقصان نماز را پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد در صورتی که عمل مبطلی که عمدا و سهوا مبطل نماز باشد، به عمل نیاورده باشد باید مقدار ناقص را بجا آورد هر چند عمل منافی عمدی را سهوا به عمل آورده باشد ولی اگر چیزی را که مطلقا مبطل نماز باشد بجا آورد نماز او باطل است.
(مسأله ۱۰۳۰): اگر شخص بعد از تمام کردن نماز احتیاط، نقصان نماز فریضه را بفهمد، نمازش صحیح است چه نماز احتیاط موافق با آنچه در فریضه ترك نموده است، باشد و چه در عدد و ترك قیام مختلف باشد.
(مسأله ۱۰۳۱): اگر شخص کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط بفهمد و با نماز احتیاط موافق نبوده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بخواند و بعد بفهمد که یك رکعت کم بوده است، احوط (۱) اعاده

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در صورتی که در بین نماز احتیاط به کم بودن علم پیدا کند این احتیاط ترك نشود.
محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی.

نماز است هر چند حکم به صحت بی وجه نیست.
(مسأله ۱۰۳۲): در جمیع صور مذکور با علم به کم بودن نماز بعد از نماز احتیاط، یا در بین آن احوط (۱) اعاده نماز است و اگر عمل به احتیاط نمود و بعد شك كرد كه آیا موافق بود یا مخالف، نمازش صحیح است.
مبطلات نماز
(مسأله ۱۰۳۳): قطع نمودن نماز در حال اختیار جایز نیست ولی با وجود ترس بر ضرر، مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نمازگزار کرده باشد، جایز است.
(مسأله ۱۰۳٤): اولین از مبطلات نماز حدثی است که وضو یا غسل یا تیمم را باطل می نماید هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد، و همچنین نماز به هر فعلی که صورت نماز را محو کند باطل مشود و از این قبیل است سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط (۲) ترك فعل کثیری است که صورت نماز را محو مکند و لیکن

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم بطلان نماز به آن و همچنین به سکوت طویل غیر محو کننده می باشد.

اگر آن عمل سهوا (۱) واقع شود مبطل نماز نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل نیز مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۰۳۵): قطع نماز به جهت غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت بر آن، جایز است (۲) و به جهت ضرر کلی (۳) مالی واجب است و به جهت ضرر جزئی جایز است.

(مسأله ۱۰۳٦): یکی دیگر از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است البته اگر منجر به فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترك است و لیکن در بطلان نماز به سبب آن اشکال است.

(مسأله ۱۰۳۷): اگر مقداری نبات یا امثال آن را در دهان بگذارند تا اینکه آب شود و فرو رود نماز باطل نمی شود (٤).

(مسأله ۱۰۳۸): بطلان نماز در اثر خوردن در صورتی است که از روی عمد باشد و خوردن از روی فراموشی مبطل نماز نیست چه به سر حد کثرت برسد و چه نرسد اما اگر به حدی برسد که صورت نماز را از بین ببرد نماز باطل مشود چه از روی عمد باشد و چه از روی سهو.

(مسأله ۱۰۳۹): سومین از مبطلات نماز تکلم کردن به صورت عمدی و یا به سبب نداشتن مسأله به دو حرف یا بیشتر چه به مهمل باشد و چه غیر مهمل

---

(۱) محمد باقر شیرازی: بلکه مطلقا.

(۲) محمد باقر شیرازی: وجوب قطع برای موارد مذکوره خصوصا در حرامهای شدید و مؤکد و مخصوصا در صورتی که موضوع آنها با تمام نمودن نماز از بین برود خالی از قوت نیست.

(۳) میرزای شیرازی: یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد.

(٤) محمد باقر شیرازی: احوط ترك است.

می باشد و همچنین به حرفی که از آن معنی فهمیده شود از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر نباشند نیز نماز باطل مشود.
(مسأله ۱۰٤۰): اگر نمازگزار از روی فراموشی تکلم نمود نمازش باطل نمی شود لیکن واجب است برای آن سجده سهو بجا آورد.
(مسأله ۱۰٤۱): حکم أنین که ناله کردن باشد و تأوه که آه کشیدن باشد نیز حکم کلام است در صورتی که از هر یك از آنها ایجاد حرف بشود ولی هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد جایز بودن آن بعید نیست.
(مسأله ۱۰٤۲): چهارمین از مبطلات نماز خنده کردن (۱) به طریق قهقهه و از روی عمد است و اگر سهوا باشد یا تبسم کند نماز باطل نمی شود ولی اگر شخص بی اختیار از چیزی تعجب کند و از او قهقهه صادر شود نمازش باطل است و همچنین نماز به گریه کردن برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال، نیز باطل مشود ولی اگر از خوف خدا باشد که از افضل اعمال در نماز است (۲) و مبطل نیست.
(مسأله ۱۰٤۳): قهقهه عبارت است از خنده با صدا، و اگر نمازگزار خنده بی صدا را هم به گونه‌ای در دل حبس کند که عمدا در حالات او تغییر حاصل شود، نمازش باطل است.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: بطلان نماز به دلیل خنده ای که از شوق قرب خداوند یا دیدار حضرت صاحب الزمان (عج) رخ دهد مشکل است بلکه اقرب احتمال صحت و نیز کمال می باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: تفصیل حکم گریه بر حضرت امام حسین (ع) و یا حضرت صاحب الزمان (عج) در کتاب آثار تازه پدید بیان گردیده است.

(مسأله ١٠٤٤): پنجمین از مبطلات نماز پشت کردن به قبله است اگر از روی عمد باشد و بلکه روی گرداندن به جمیع بدن از قبله هر چند استدبار (١) (پشت کردن) حاصل نشود نیز مبطل نماز است.

(مسأله ١٠٤٥): پشت به قبله کردن چه عمدا و چه سهوا اگر چه ما بین یمین (طرف راست) و یسار (طرف چپ) باشد مبطل نماز است و حکم صورت تنها نیز چنین است و اما اگر بدن جبرا و یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود نماز باطل نیست.

(مسأله ١٠٤٦): موارد دیگر مبطلات نماز به ترتیب حدث و تکفیر و آمین (٢) و شك در رکعات و زیاده و نقصان در رکن مطلقا و در غیر رکن است اگر از روی عمد باشد.

(مسأله ١٠٤٧): تکفیر عبارت است از قرار دادن دست بر روی هم در حال حمد و اختیار مانند اهل سنت.

---

(١) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط الحاق روی گرداندن زیاد به پشت کردن می باشد هر چند که به آن حد نرسد.

(٢) محمد باقر شیرازی: آمین گفتن بعد از تمام شدن سوره حمد مانند اهل سنت مبطل است اما در غیر این صورت محل اشکال است.

ترجمه اذان و اقامه
(الله أكبر) يعنى خداى تعالى بزرگتر است از اينكه توصيف شود، (أشهد أن لا إله إلا الله) يعنى شهادت مى دهم كه خدايى جز خداى يكتا نيست، (أشهد أن محمدا رسول الله) يعنى شهادت مى دهم كه محمد (ص) فرستاده و رسول خداست، (أشهد أن عليا أمير المؤمنين ولي الله) يعنى شهادت مى دهم كه على (ع) امير و آقاى مؤمنين و ولى خدا است، - بايد دانست كه اين كلمه طيبه جزء اذان و اقامه نيست و بايد آن را به جهت تيمن و تبرك گفت (١) - (حي على الصلاة) يعنى بشتاب به سوى نماز، (حي) على الفلاح) يعنى بشتاب به سوى رستگارى، (حي على خير العمل) يعنى بشتاب به سوى بهترين اعمال، كه نماز است، (قد قامت الصلاة) يعنى به تحقيق كه نماز برپا شده است، (لا إله إلا الله) يعنى خدايى جز خداى يكتا مستحق پرستش نيست.

---

(١) محمد باقر شيرازى: حكم اين مسأله در قسمت مربوط به اذان و اقامه در صفحه ٢٢٦ گذشت.

ترجمه نماز (۱).
(أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) يعنى پناه مى برم به خدا از شر
شيطان رانده شده از درگاه خداوند (بسم الله الرحمن الرحيم) يعنى بنام
خداوند بخشنده مهربان، (الحمد لله رب العالمين) يعنى حمد و ثنا
مخصوص خداوندى است كه پروردگار جهانيان است، (الرحمن الرحيم) يعنى
در دنيا بر مؤمنين و كافرين و در آخرت تنها بر مؤمنين، بخشنده و مهربان است،
(مالك يوم الدين) يعنى صاحب اختيار روز جزا - روز قيامت - مى باشد،
(إياك نعبد وإياك نستعين) يعنى تنها تو را عبادت مى كنيم و تنها از تو
يارى مى جوييم، (إهدنا الصراط المستقيم) يعنى ما را به راه راست - دين
اسلام - هدايت و راهنمايى كن، (صراط الذين أنعمت عليهم غير
المغضوب عليهم ولا الضالين) يعنى را كسانى كه به آنها نعمت
بخشيده اى - پيغمبر (ص) و اوصياى آن حضرت - و نه راه كسانى كه بر آنها
غضب
فرموده اى و نه راه گمراهان، (بسم الله الرحمن الرحيم) يعنى

---

(۱) محمد باقر شيرازى: احوط بلكه اقوى لزوم تعلم معنى نماز به صورت متوسط است و كفايت لقلقه زبان و اداء لفظ تنها بدون توجه به معانى بسيار مشكل است و تفصيل آن در رساله نوين و آثار تازه پديد ذكر شده است.

به نام خداوند بخشنده مهربان، (قل هو الله أحد) یعنی بگو ای محمد (ص) که خدایی جز خدای یکتا نیست، (الله الصمد) یعنی خدای تعالی خداوندی است که از همگان بی نیاز است، (لم یلد و لم یولد) یعنی برای او فرزندی نیست و او فرزند کسی نیست، (و لم یکن له کفوا أحد) یعنی شبیه و مانندی برای او نیست، (سبحان ربي العظیم وبحمده) یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی منزه است و من به ستایش او مشغول هستم، (سمع الله لمن حمده) یعنی خداوند عالم ستایش کننده را می شنود، (سبحان ربي الأعلی وبحمده) یعنی پرودگار بلند مرتبه من از هر عیب و نقصی منزه است و من به ستایش او مشغول هستم، (أستغفر الله ربي و أتوب إلیه) یعنی از خداوند پرورش دهنده خود آمرزش طلبیده و به سوی او باز می گردم، (بحول الله وقوته أقوم وأقعد) یعنی به یاری خدای تعالی و قوت او بر میخیزم و مینشینم.

ترجمه قنوت

" لا إله إلا الله الحلیم الکریم) یعنی خدایی جز خدای یکتای صاحب حلم و کرم، سزاوار پرستش نیست، (لا إله إلا الله العلي العظیم) یعنی خدائی جز خدای یکتای بلند مرتبه و بزرگ، سزاوار پرستش نیست،

(سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم) يعني پاك و منزه است خداوندی که پروردگار آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفتگانه و آنچه ما بین آنها است، می باشد و خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است، (والحمد لله رب العالمين) يعنى حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار جمیع مخلوقات است، و این اذکار نیز در قنوت وارد شده است، (اللهم إغفر لنا و ارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة واحشرنا مع النبى محمد وعترته الطاهرين برحمتك يا أرحم الراحمين) يعنى پروردگارا ما را بیامرز و بر ما رحم نما و ما را معاف بدار و در دنیا و آخرت از ما در گذر و ما را با پیامبر خود محمد (ص) و خاندان پاکش محشور بدار، به فضل و رحمت خود ای مهربان ترین مهربانان، (و صلى الله على محمد و آله أجمعين) يعنى و درود خداوند بر محمد (ص) و جمیع آل او (ع) باد.

ترجمه تسبیحات اربعه

(سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر) يعنى پاك و منزه هست خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و خدایی جز خدای یکتا مستحق پرستش نیست و او بزرگتر از آن است که وصف شود.

ترجمه تشهد و سلام
(الحمد لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له)
یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، خدایی که یگانه است و شریکی ندارد، (وأشهد أن محمدا عبده ورسوله) یعنی شهادت می دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است، (اللهم صل علی محمد وآل محمد) یعنی ای خداوند بر محمد و آل او درود فرست، - و مراد از آل محمد (ص) حضرت فاطمه زهرا (س) و دوازده امام (ع) است - (و تقبل شفاعته في أمته و ارفع درجته) یعنی شفاعت پیغمبر (ص) را در حق امتش بپذیر و بر مقام و منزلت آن حضرت نزد خود بیافزا، (السلام علیك أیها النبي ورحمة الله وبرکاته) یعنی سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو باد ای پیغمبر (ص)، (السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین) یعنی سلام خداوند بر ما نمازگزاران و جمیع بندگان صالح و شایسته خدا باد، (السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته) یعنی سلام و رحمت و برکات خدا بر شما جمیع مؤمنین - جن و انس و ملائکه - باد. (*)

نماز قضا و احکام مربوط به آن

نما قضا بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد، وقت یك فریضه و یا بیشتر بر او بگذرد، و یا کسی که نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن ترك نموده و یا به جهت خواب و یا فراموشی و یا نیافتن آب و خاك به جهت حصول طهارت و یا مست شدن به چیزی که از جانب خود باشد - چه دانسته باشد و چه ندانسته باشد که آن مسکر است -، واجب می گردد مگر در نماز جمعه و نماز عید فطر و نماز عید قربان.

(مسأله ۱۰٤۸): قضای نماز بر کسانی که از اهل قبله باشند اگر فوت نماز در ایام مخالفت با حق واقع شده باشد (هر چند محکوم به کفر باشند مثل غالی و یا نباشند مانند سنی) و نیز آنچه از نماز که در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی و یا کفر اصلی یا حیض و یا نفاس از شخص فوت شده باشد، در صورتی که این امور در تمام وقت باشد، واجب نیست و اما اگر در تمام وقت نباشد و شخص مقداری از نماز را چه در اول وقت و چه در آخر وقت دریابد، قضای آن بر او واجب است.

(مسأله ۱۰٤۹): اگر شخص مقدار یك رکعت از آخر وقت نماز را بدون داشتن عذری از عذرهای مذکور دریابد، ادای آن بر او واجب است و اگر آن را ترك نمود قضای آن بر او واجب مشود.

(مسأله ۱۰۵۰): در بجا آوردن قضای نمازهای یومیه، رعایت ترتیب به صورتی که نماز فوت شده است، اگر شخص ترتیب آن را بداند، واجب است ولی اگر
نداند، رعایت ترتیب واجب نیست و لیکن احوط است (۱).
(مسأله ۱۰۵۱): بجا آوردن نماز قضا پیش از نماز ادا واجب نیست بلکه شخص متواند نماز ادا را بر نماز قضا مقدم بدارد و لیکن احوط (۲) مقدم داشتن نماز قضا و به تأخیر انداختن نماز ادا تا آخر وقت به مقداری که نماز ادا داخل وقت شود، می باشد خصوصا هرگاه آنچه در ذمه اوست یك نماز باشد و یا هرگاه نماز روزی باشد که در آن روز است و بلکه در مطلق نماز آن روز چه یك نماز باشد یا بیشتر.
(مسأله ۱۰۵۲): معتبر در اتمام و قصر (شکسته) حال فوت نماز است پس اگر نماز قصر فوت شود باید آن را به همان صورت قصر قضا نماید هر چند شخص در حضر باشد و اگر در حضر نمازش فوت شود باید آن را به صورت تمام قضا کند هر چند در سفر مباح یا راجح باشد.
(مسأله ۱۰۵۳): اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر باشد و یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر، اعتبار به حالت فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد باید نماز را شکسته

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود (+).
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط در تقدیم نماز روز حاضر و قضای نماز واحد ترك نشود (+ +).
(+) محقق خراسانی: ترتیب واجب نیست.
(+ +) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.

قضا کند و اگر حاضر باشد باید نمازش را به صورت تمام قضا کند.
(مسأله ۱۰۵٤): اگر از کسی در حال حضر یك نماز از پنج نماز یومیه‌اش فوت شود و نداند که کدام نماز بوده است، باید قضا کند که یك نماز صبح و یك نماز مغرب و یك نماز چهار رکعتی که قصد کند به آنکه چهار رکعت نماز می خوانم به جهت قضای آنچه در ذمه من است قربة الی الله، و مخیر است (۱) در جهر و اخفات در نماز چهار رکعتی و هر گاه در سفر باشد، باید به یك نماز مغرب و یك نماز دو رکعتی به قصد آنچه در ذمه او است اکتفا کند و لیکن احوط در این حالت، این است که چهار نماز دو رکعتی به همراه یك نماز سه رکعتی بجا آورد.
(مسأله ۱۰۵۵): هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد و نماز نافله را بر خود واجب کند صحت عملش مشکل است (۲) و هر گاه بر خود واجب کرد باید آن را احتیاطا بجا آورد.
(مسأله ۱۰۵٦): اگر شخصی نماز قضای یقینی بر ذمه داشته باشد باید نماز مستحبی را بنابر احتیاط ترك کند، اگر چه با اختیار در حالت را رفتن یا نشسته و یا سواره باشد (۳).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: تخییر در جهر و اخفات معنا ندارد و باید جمع کند بین جهر و یا اخفات در یك نماز و یا در دو نماز.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز آن است خصوصا اگر نذر مطلق و یا نذر مقید در بجا آوردن به ما بعد نماز قضا نماید.
محمد باقر شیرازی: اگر زمان وافی به نماز قضا و نذر و لوازم اولی زندگی باشد اشکالی در جواز و صحت نذر نیست.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: نماز مستحبی با وجود آنکه نماز قضا بر ذمه داشته باشد متواند بخواند چه اشتغال به نماز قضا داشته باشد و چه نداشته باشد.
محمد باقر شیرازی: و جمع بین آن دو اولی است.

(مسأله ۱۰۵۷): اگر شخصی نماز شب را بر خود واجب کرد، پیش از نصف شب نمی تواند آن را بجا آورد (۱) اگر چه خوف بیدار نشدن را هم داشته باشد و اگر چنانچه می دانست که وقت تنگ است و تیمم کرد و نماز خواند و بعد معلوم شد که وقت باقی است، احوط (۲) این است که آن را اعاده کند و اگر چهار رکعت از آن را بجا آورده بود و صبح شد، بجا آوردن ما بقی رکعات اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰۵۸): کیفیت نماز قضا در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام مانند همان نماز ادا می باشد.

(مسأله ۱۰۵۹): هرگاه مردی برای قضای نماز زنی اجیر شود، باید قرائت جهریه را جهر بخواند و از طرفی هرگاه زنی برای قضای نماز مردی اجیر شود در قرائت جهریه، احوط اخفات خواندن است (۳).

(مسأله ۱۰۶۰): کسی که نماز قضای یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد.

(مسأله ۱۰۶۱): اگر شخصی ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است به ترتیب آن عمل کند و هر گاه نداند و ممکن شود که به ترتیب عمل نماید باید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و ترتیب هر یك را نداند

* (هامش) (۱) میرزای شیرازی - یعنی عمل به نذر نیست.

محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن اگر نماز شب را بنابر آنچه در شرع ذکر شده نذر کرد، در صورت ترس از بیمار نشدن بعید نیست که عمل

او عمل به نذر هم باشد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی.

(۳) محمد باقر شیرازی: اگر ممکن شود در جایی که نامحرم نباشد در این صورت اگر جهر بخواند احسن است. (*)

که باید اول نماز ظهر را قضا کند و بعد نماز عصر را و سپس یك نماز ظهر دیگر بجا آورد، و یا آنکه اگر پنج نماز یك شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نداند باید پنج شبانه روز نماز بخواند و در هر شبانه روز (۱) به یك نماز ابتدا کند تا ترتیب حاصل شود و اگر ترتیب ممکن نشود متواند به هر نمازی که بخواهد ابتدا کند.

(مسأله ۱۰٦۲): هرگاه بطور مثال ده نماز صبح از شخصی فوت شود، لازم نیست ده نماز صبح به این قصد که نماز اول را قضای نمازی که ابتدا از او فوت شده و نماز دوم را قضای نمازی که دوم فوت شده و...، بخواند، بلکه هرگاه به قصد ما في الذمه (۲) بخواند، کفایت مکند.

(مسأله ۱۰٦۳): هرگاه شخصی نداند چند نماز یا نماز چند شبانه روز بر ذمه او است باید آن قدر نماز بخواند تا به برائت ذمه خود مطمئن شود.

(مسأله ۱۰٦٤): شخصی که برای نماز و روزه میت اجیر مشود باید به عدالت او علم حاصل نمود (۳).

(مسأله ۱۰٦٥) در نماز قضایی که شخص ترتیبش را نمی داند، اگر * (محمد کاظم طباطبائی: در هر یك از نمازها به هر یك که ابتدا کند ترتیب حاصل مشود.

(۲) میرزای شیرازی: این قصد احوط است.

(۳) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: عدالت شرط صحت عمل نیست بلکه با علم به بجا آوردن آن کفایت مکند.

محمد کاظم طباطبائی: عدالت شرط صحت نماز نیست پس با علم به بجا آوردن آن، غیر عادل هم کفایت مکند. (*)

بطور مثال چند نماز ظهر پی در پی بخواند اشکالی ندارد (۱) و همچنین است در مورد نماز عصر و نماز مغرب و نماز عشا و نیز در مورد نماز صبح، و اگر نماز یك شبانه روز تمام نشده شروع به خواندن نماز شبانه‌روز دیگر کند نیز اشکالی ندارد به شرط آنکه نداند که نماز شبانه روز پشت سر هم فوت شده است والا باید نماز همان شبانه روز را تمام نموده و بعد شروع به خواندن نماز شبانه روز دیگر کند.

(مسأله ۱۰٦٦): اگر شخص ترتیب را نداند و بخواهد بطور مثال مشغول خواندن نماز ظهر شود ولی به خواندن نماز عصر مشغول شد، لازم نیست عدول کند و هر گاه ترتیب را بداند باید به نماز قبلی عدول کند.

(مسأله ۱۰٦۷): هرگاه نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد، احوط ترك نماز مستحبی است ولی اگر مستحبات دیگر را بجا آورد، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰٦۸): هرگاه شخص احتمال مدهد که نماز قضا بر ذمه‌اش می باشد، متواند نماز قضا را به قصد قربت بجا آورد و منظور از قصد قربت این است که رضای خدا در بجا آوردن این عمل وجود دارد، و همچنین بجا آوردن هر عبادتی به قصد قربت کفایت مکند و مراد به آن در همه جا همین است که ذکر شد.

(مسأله ۱۰٦۹): مستحب است هرگاه شخص احتمال عیب و نقصی در نماز خود و یا در نماز دیگری بدهد آن را تبرعا به قصد ما في الذمه برای خود و یا

---

(۱) میرزای شیرازی: به شرط اینکه مخالفت آن با واقع نیز معلوم نباشد (+).
(+) محمد کاظم طباطبائی: بلکه با عدم حرج رعایت ترتیب به تکرار احوط است.

برای دیگری – که میت باشد – بجا آورد و همچنین است در روزه و واجبات دیگر.

(مسأله ۱۰۷۰): اگر شخص هم نماز قضای خود و هم نماز قضای پدر و مادر هر دو بر ذمه‌اش باشد مخیر است هر یك را که بخواهد مقدم دارد.

(مسأله ۱۰۷۱): هرگاه شخص ادای نماز قضای یك میت را بدون تعیین زمان، به چند نفر داد آنچه از نماز را که با هم در یك زمان باشند از میان همه آنها یکی صحیح است و در باقی دیگر احتیاط دارد (۱) و می توانند از دیگری تقلید کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرتند.

(مسأله ۱۰۷۲): اجیر مطلق، باید نماز قضا را مانند نماز متعارف بجا آورد.

(مسأله ۱۰۷۳): در اجیر برای نماز و روزه، هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰۷٤): شخصی که نماز قضا را به ترتیب بجا می آورد، هرگاه در بین شبانه‌روز در یك نمازش اشکالی پیدا شود، اگر همان نماز (۲) را اعاده کند اشکالی ندارد، و یا اگر نماز ظهر و عصری را خواند و فراموش کرد و دوباره شروع به خواندن نماز ظهر کرد و قضای نماز شبانه‌روز را تمام کرد اگر آن نماز ظهر و عصر قبلی را به حساب قضا نیاورد اشکالی ندارد (۳).

---

(۱) محقق خراسانی: با فرض علم میت به ترتیب نمازهای فوت شده‌اش، و با عدم علم به آن اقوی صحت جمیع است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: با ما بعدش بنابر احتیاط.

(۳) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: این در صورتی است (+) که =

(+) محقق خراسانی: به حساب قضا آوردن در این صورت نیز بعید نیست زیرا که حقیقتا قصدش این بوده که آنچه را بر ذمه‌اش بوده قضا نماید اگر چه در آنچه قصد نموده خطا کرده است.

(مسأله ۱۰۷۵): هرگاه شخصی اجیر شد که چند سال نماز دیگری را بخواند و بعضی از آن را خواند اما مداند که اگر باقی آن را بخواند وجه آن را به او نمی دهند، اگر مابقی را نخواند اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۰۷٦) در نماز استیجاری اگر شخصی بعضی از آن را خواند و فلج شد، نمی تواند باقی آن را نشسته بخواند و اگر اجازه داشته باشد باید به دیگری بدهد والا باید وجه آن را به مجتهد برساند (۱).
(مسأله ۱۰۷۷): هرگاه شخص نیت نماز قضایش نماز صبح بود و به طور مثال سهوا به قضای نماز ظهر و یا نماز عصر مشغول شد اگر نماز قضای خودش باشد، باید عدول به نماز صبح نماید و اما اگر نماز قضای دیگری باشد باید همان را تمام کند و احتیاطا اعاده کند (۲).
(مسأله ۱۰۷۸): هرگاه شخصی نماز قضای یقینی بر ذمه نداشته

= فراموش کرده باشد که نماز ظهر یا نماز عصر را خوانده است اما اگر اعتقاد داشته باشد که نماز آن شبانه‌روز را خوانده است و شروع به نماز ظهر کرد در این صورت باید مابقی نماز شبانه روز را بخواند و نماز ظهری را که خوانده صحیح است ان شاء الله تعالی و در مسأله وجه دیگری نیز هست که در محل خود می باشد.
(۱) محمد باقر شیرازی: اگر ممکن باشد آن را به صاحب آن برساند و در غیر این صورت به مجتهد برساند.
(۲) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: فرق بین دو مسأله محل تأمل است و بلکه معلوم نیست.
محمد کاظم طباطبائی: فرقی ما بین دو مسأله نیست پس اگر قضای یقینی بر ذمه او باشد در هر دو مسأله باید عدول کند و اعاده ندارد و اگر قضای احتیاطی باشد در هر دو مسأله باید همان را تمام کند و اعاده هم بنماید.

باشد (۱) متواند از نماز قضای دیگری یا والدینش عدول به نماز مستحبی کند تا به جماعت برسد.

(مسأله ۱۰۷۹): هرگاه شخصی نماز عشا را به تنهایی و یا با نماز مغرب از خاطرش برود و به خواب رود و تا شب دیگر (۲) از خواب بیدار نشود احتیاطا (۳) باید قضای روزه کفاره عشا را بگیرد.

(مسأله ۱۰۸۰): هرگاه شخصی برای نماز و روزه میت وکیل و یا وصی باشد و بداند که منظور ایشان بجا آوردن آنها است هرگاه خود بجا آورد اشکالی ندارد اما نمی توان نماز و روزه را به غیر عادل داد (٤).

(مسأله ۱۰۸۱): اجیر مطلق اگر در زمان موسع عملی برای دیگری انجام دهد اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰۸۲): اگر به شخصی گفته شود که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان معینی به فلان مبلغ معین به نیابت فلان شخص انجام دهد و صیغه گفته نشود و او هم قبول کند کفایت مکند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در صورت قضای یقینی نیز متواند انجام دهد.

(۲) محمد باقر شیرازی: و یا بعد از طلوع فجر بیدار شود.

(۳) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.
محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: مگر در صورت علم (+) به انجام فعل به صورت صحیح.

(+) محمد باقر شیرازی: و یا وثوق به انجام فعل.

(مسأله ۱۰۸۳): اشخاص پیر یا مریض که تکلیفشان نشسته یا خوابیده نماز خواندن است، اگر عذرشان جزئی نبوده و دوام داشته باشد جایز است به همان حالت نماز قضا را بخوانند.

(مسأله ۱۰۸٤): پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده (۱)، اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باشد، باید قضا کند.

(مسأله ۱۰۸۵): در زیارت عاشورا، نماز جزء آن می باشد اما اگر شخص عذر داشته باشد مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه‌اش باشد (۲) نباید نماز آن را بخواند و اگر نماز قضا را به نیت نماز زیارت بخواند، خدا ثواب نماز زیارت را ان شاء الله تعالی به او مدهد (۳).

(مسأله ۱۰۸٦): دعای علقمه یعنی صفوان جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است.

(مسأله ۱۰۸۷): هرگاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد متواند نماز مستحبی را بخواند.

(مسأله ۱۰۸۸): ترتیب در نماز قضا لازم نیست به صورتی باشد که بداند که این نماز کدام وقت است بلکه همین مقدار که به ترتیب نماز یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسی که بداند نمازهای فوت شده‌اش به خلاف ترتیب نمازهای یومیه است.

---

(۱) محقق خراسانی: حکم این مسأله گذشت.
محمد باقر شیرازی: حکم این مسأله گذشت که قضای پدر مسلما و قضای مادر هم بنابر احتیاط لازم بود.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که قضای یقینی مانع از نافله نیست.
(۳) میرزای شیرازی: از فضل خداوند متعال بعید نیست.

(مسأله ۱۰۸۹): عدول از نماز ظهر به نماز عصر و از نماز مغرب به نماز عشا و از وقت مختص (۱) نماز عصر به نماز ظهر و از وقت مختص نماز عشا به نماز مغرب و از نماز قضا به نماز اداء و همچنین نماز قضایی که شخص ترتیب آن را اصلا نمی داند (۲) به نماز قضای دارای ترتیب و نیز از نماز مستحبی به نماز واجب و از نماز مستحبی به نماز مستحبی دیگر و از نماز واجب به نماز مستحبی جایز نیست مگر آنکه شخص بخواهد نماز جماعت را درك نماید.

(مسأله ۱۰۹۰): عدول از نماز فرادی به نماز جماعت مطلقا جایز نیست ولی عدول از نماز جماعت به نماز فرادی جایز است و همچنین عدول از نماز سابق به لاحق جایز نیست ولی عدول از نماز لاحق به نماز سابق جایز است بلکه در بعضی از مواضع واجب است.

(مسأله ۱۰۹۱): عدول از نماز عصر به نماز ظهر و از نماز عشا به نماز مغرب و از نماز ادا به نماز قضا و نیز از نماز قضائی که شخص ترتیبش را نمی داند به نماز قضای سابق جایز است.

(مسأله ۱۰۹۲): هرگاه شخص نمازی را بخواند و سهوا بار دیگر نیت همان نماز را بنماید نماز او باطل است و نمی تواند عدول به نماز دیگری بنماید.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در مختص اقوی جواز عدول است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: و تکلیف مراعات به ترتیب نیز نداشته باشد.
محمد کاظم طباطبائی: و تکلیف به مراعات ترتیب نیز نداشته باشد و یا داشته باشد و لیکن نمازی را که مشغول آن است نماز قضای یقینی نباشد.

(مسأله ۱۰۹۳): اگر شخصی سهوا پیش از ادا کردن نماز مغرب شروع به نماز عشا کرد و در رکعت چهارم هنوز به رکوع نرفته متذکر شد، باید آن را به هم بزند و عدول به نماز مغرب کند و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام، احوط (۱) این است که نماز مغرب را اعاده کند و اما اگر به رکوع رسیده باشد باید همان نماز عشا را تمام کند و بعدا نماز مغرب را بجا آورد: بلی اگر وقت مختص (۲) به نماز مغرب بوده باشد احتیاطا می باید بعد از نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند و همچنین است در عدول از نماز عصر به نماز ظهر در وقت مختص به ظهر، که باید نماز ظهر را اعاده کند.

(مسأله ۱۰۹٤): هر گاه شخصی بدون انجام فعل منافی، مشغول نماز بعدی شد و یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است، باید این نماز را رها نموده (۲) و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو نیز بجا آورد و همچنین احتیاطا باید نماز را اعاده کند و به نماز بعد مشغول شود و اگر منافی از او سر زد، باید دست از این نماز بردارد (٤).

(مسأله ۱۰۹۵): در نماز ظهر اگر شخصی یقین کرد که نماز صبحش قضا شده باید عدول به نماز صبح نماید و اگر محل عدول گذشته باشد باید

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط و احتیاط اعاده ظهر در فرض بعد واجب نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه مطلقا.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: این صورت داخل در سهو از سلام است و بعد از دخول در نماز بعد نیازی به تدارك ندارد و نماز سابق و لاحق هر دو صحیح می باشند.

(٤) میرزای شیرازی: عدول به نماز اول متعین است البته اگر محل عدول باقی باشد.

همان را تمام کند و بعد قضای صبح را بخواند ولی اگر بعد از نماز بفهمد، باید همان نماز صبح را قضا کند.

سؤالاتی پیرامون نماز قضا

۱ – هرگاه کسی بخواهد نماز قضای احتیاطی بخواند، آیا بعد از دخول وقت فریضه و قبل از بجا آوردن فریضه متواند آن را بخواند یا باید ابتدا فریضه را بجا آورد و بعد نماز قضای احتیاطی را بخواند؟

ج: تقدیم نماز حاضر لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لیکن این هم لازم نیست والله العالم.

۲ – اگر ذمه شخص مشغول به نماز یا روزه واجب باشد، آیا خواندن نماز مستحبی و یا گرفتن روزه مستحبی صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر؟

ج: در نماز اظهر صحت است و بنا بر این استحقاق ثواب نیز هست لیکن احوط رعایت فراغ ذمه از نماز واجب است و در روزه اشکال است و احوط (۱) ترك است والله العالم.

۳ – نماز صبح شخصی قضا شده است و نماز قضای دیگری هم دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و نماز عصر، قضای نماز صبحش را بخواند و یا خیر؟ و همچنین در قضای ظهر و عصر نسبت به مغرب و عشا؟

ج: لزومش معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لیکن اکتفا به همین ننماید و در وقت بجا آوردن نمازهای قضا باید این نماز را نیز در محل خودش

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی.

بخواند.
٤ – شخصی نماز قضا بر ذمه دارد و اکنون توان ندارد که خود آن را بخواند، آیا قبل از فوت متواند جهت نمازهای قضا نایب بگیرد یا خیر؟
ج: نمی شود و باید به مقدار مقدور خود آن را بجا آورد.
نماز جماعت
خواندن نماز به صورت جماعت در تمام نمازهای واجب یومیه و غیر یومیه مستحب بوده و در نماز یومیه مستحب مؤکد است، و خواندن نمازی به صورت جماعت واجب نیست مگر نماز جمعه و عید فطر و قربان، با اجتماع شرایط.
(مسأله ١٠٩٦): خواندن نماز به صورت جماعت بر کسی که حمد و سوره‌اش درست نباشد و در درست کردن آن مقصر باشد واجب است، پس اگر درست نمودن حمد و سوره برای او با وجود وقت ممکن باشد به هریك از فرادای به طریق صحیح، و یا جماعت، متواند اکتفا نماید و اگر درست کردن آن در وقت ممکن نشود به جهت تنگ بودن وقت یا امثال آن، حاضر شدن در نماز جماعت بر او متعین است و اگر درست نمودن به هیچ وجه برای او ممکن نباشد جماعت بر او واجب نیست و لیکن احوط (١) حاضر شدن در نماز

---

(١) محمد باقر شیرازی: این احتیاط حتی الامکان ترك نشود.

جماعت است.
(مسأله ۱۰۹۷): نماز جماعت در هیچ یك از نمازهای مستحبی جایز نیست مگر در نماز استسقاء و نماز عید فطر و عید قربان هرگاه شرایط وجوب آنها جمع نشود.
(مسأله ۱۰۹۸): شرکت کردن در نماز جماعت اهل تسنن مستحب مؤکد است و لیکن باید حمد و سوره را خود نمازگزار با اخفات بخواند و اگر نتواند که هر دو را بخواند متواند به خواندن حمد اکتفا کند و اگر قدرت بر آن نیز نداشته باشد خواندن آن ساقط است (۱) و لیکن احوط اتمام و اعاده است.
(مسأله ۱۰۹۹): اگر مأموم در نماز اهل سنت پیش از فارغ شدن امام از قرائت، از آن فارغ شود باید تسبیح یا تمجید یا تهلیل و یا هر چه در آن ثنا و تمجید بر خدا باشد، بگوید تا امام فارغ شود و در باقی امور باید تقیه کند.
(مسأله ۱۱۰۰): جهر (بلند خواندن) در نماز جهری، در نماز جماعت اهل سنت ساقط است و در نماز اخفاتی اگر نتواند به صورتی که در آن معتبر است بخواند باید به هر صورتی که متواند بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد.
(مسأله ۱۱۰۱): اقل عددی که جماعت به آن منعقد مشود دو نفر است که یکی امام و دیگری مأموم باشد، چه هر دو، مرد باشند و چه هر دو زن باشند، و چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ، و لیکن احوط و اولی اکتفا

---

(۱) محمد باقر شیرازی: موارد شرکت در نماز اهل سنت مختلف است گاهی مشود که شرکت در آنها خصوصا نسبت به بعضی از افراد مصالح زیادی را برای اسلام داشته باشد که در این صورت شرکت نمودن بسیار خوب بوده و اعاده یا قضا هم البته اولی است اما در صورتی که اثر مهمی نداشته باشد و افراد عادی باشند باید حتی الامکان به موازین اولیه عمل نموده و ابراز مخالفت هم ننمایند.

نکردن به طفل است.
(مسأله ۱۱۰۲): در امام جماعت موارد زیر شرط است که عبارتند از:
۱ – بالغ بودن امام، ۲ – داشتن عقل، ۳ – سالم بودن از جذام (۱) و برص و حد شرعی بعد از توبه، ٤ – أعرابی نبودن برای غیر امثال خودشان و احوط در این صورت ترك مطلقا، ٥ – ایمان، ٦ – حلال زاده بودن، ۷ – عدالت ۸ – مرد بودن اگر در میان مأمومین، مرد باشد و یا تمام مأمومین مرد باشند بلکه احوط مرد بودن امام است هر چند تمام مأمومین زن باشند.
(مسأله ۱۱۰۳): هرگاه مأمومین ایستاده باشند امام نباید نشسته باشد، و این حکم درباره امامی که نتواند تمام قرائت واجب یا بعض آن را بخواند و یا بعضی از حروف را بدل به بعضی دیگر نماید و در عوض مأموم توان انجام آن را داشته باشد و نیز امامی که لحن در قرائت می نماید، صادق است.
(مسأله ۱۱۰٤): از شرایط نماز جماعت آن است که میان امام و مأموم حایلی مانع دیده شدن امام نباشد مگر آنکه مأموم زن و امام مرد باشد.
(مسأله ۱۱۰٥): در نماز جماعت شرط است که مأموم از امام و یا از صفی که پیش روی او می باشد به مقداری که صدق دوری بسیار نکند، دور نبوده باشد بلکه همین مقدار که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در جذام و سه مورد بعد از آن، اقوی کراهت است و نه شرطیت.
محمد باقر شیرازی: در جذام و مانند آن اگر ترس از سرایت مرض باشد، اصل معاشرت اشکال دارد و حکم بطلان نماز نیز که از فروع معاشرت می باشد به طریق اولی جاری است.

روی او ایستاده، کفایت مکند و لیکن احوط (۱) دور نبودن مأموم از امام به مقدار بیش از یك گام برداشتن است (۲).
(مسأله ۱۱۰٦): هرگاه در صف جلو به مقدار یك نفر و یا کمی بیشتر، فاصله باشد اشکالی ندارد و اما در صفهای ما بین، احوط ترك فاصله انداختن است (۳) هر چند اظهر آن است که اشکالی ندارد مادامی که دوری اضافه بر مقدار معتبر نباشد.
(مسأله ۱۱۰۷): در نماز جماعت باید محل ایستادن امام به مقدار قابل توجهی از محل ایستادن مأموم بلندتر نباشد البته اگر زمین سراشیب نباشد، و اگر سراشیب باشد اشکالی ندارد (٤) و همچنین اگر امام پایین و مأموم در بلندی باشد چه مأموم در سراشیبی باشد و چه در غیر سراشیبی، چه سراشیبی کم باشد و چه زیاد، خواندن نماز به جماعت اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۰۸): مأموم باید قصد اقتدا نموده و امام را تعیین کند پس اگر امامی را قصد نمود و بعد معلوم شد که آن امام، شخص دیگری بوده است چه

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط را نباید ترك کرد.
(۲) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: یعنی فاصله محل سجده مأموم از محل ایستادن امام بیش از این مقدار نباشد.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: با اتصال صفهای بعدی به صورت معتبر، اشکال نداشتن فاصله افتادن در صفهای میانی معلوم نیست.
(٤) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر آنکه سراشیبی زیاد باشد.

او را عادل بداند (۱) و چه نداند، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۱۰۹): اگر مأموم به امام حاضر اقتدا نمود و می دانست که شخص خاصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگری بوده است در این صورت احوط (۲)، اعاده نماز است.
(مسأله ۱۱۱۰): در نماز جماعت مأموم نباید جلوتر از امام بایستد (۳) ولی جایز است در کنار یکدیگر بایستند، چه مأموم مرد باشد و چه زن (٤)، چه طفل باشد و چه بزرگ.
(مسأله ۱۱۱۱): موافق بودن نماز امام با مأموم در هیئت و کیفیت شرط است، پس اقتدا کردن نماز یومیه به نماز میت یا نماز عیدین و یا نماز آیات جایز نیست و همچنین است در اقتدا کردن نماز میت یا نماز عیدین یا نماز آیات به نماز یومیه.
(مسأله ۱۱۱۳): موافق بودن عدد رکعات ما بین نماز امام و مأموم،

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در صورت عادل بودن امام و بلکه بطور کلی، بطلان نماز محل اشکال است زیرا که عدم عدالت بدتر از کشف کفر و فسق نیست در عین حال رعایت احتیاط اولی و احسن است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: لیکن در این فرض اگر شخص را عادل بداند اقوی عدم وجوب می باشد.
(۳) شیخ انصاری: و بلکه مؤخر باشد هر چند به مقدار کمی.
(٤) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: گشت که احوط تأخر زن از مرد به تمام بدن می باشد.
محمد کاظم طباطبائی: اگر چه در صورت مرد بودن مأموم تأخر هر چند به مقدار اندکی، احوط است و در زن تأخر به تمام بدن است.

واجب نیست و همچنین موافق بودن در نوع و صنف نماز آنها نیز واجب نیست، مگر اقتداء کسی که نماز فریضه را می خواند به کسی که نماز یومیه را استحبابا بجا می آورد، که جایز است، مانند اقتدا کردن کسی که نماز یومیه خود را به کسی که نماز خود را مکرر می خواند، و اقتدای نافله گزار به فریضه گزار مانند اقتدا کردن طفل است به شخص بالغ، و یا نافله گزار به نافله گزار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط می باشد و همچنین است در نماز استسقاء.

(مسأله ١١١٤): متابعت کردن مأموم از امام در افعال به صورتی که پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد، واجب است، بلکه احوط مؤخر بودن مأموم در افعال از امام است، و در اقوال نیز در غیر از تکبیرة الاحرام، بنا بر مشهور متابعت واجب نیست و لیکن احوط (١) متابعت است.

(مسأله ١١١٥): مأموم باید تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید (٢) و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام، تکبیرة الاحرام دیگری بگوید و مأموم به تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد باید به نماز فرادی عدول نماید.

(مسأله ١١١٦): اگر مأموم پیش از امام سر از رکوع و یا سجده

---

(١) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: رعایت این احتیاط در آنچه بداند که امام هنوز بجا نیاورده است و یا مظنه به آن داشته باشد یا بسیار خوب است و این احتیاط ترك نشود (+).

(٢) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: و همچنین است حکم در سلام نماز (+ +) مگر آنکه نیت فرادی کند.

(+) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.

(+ +) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.

بردارد و یا سهوا یا خطأ به رکوع برود، باید برگردد و به امام ملحق شود (۱) و اگر عمدا برنگردد، احوط (۲) اعاده نماز است البته اگر امام به او نرسد و اگر به مجرد اطلاع، امام به او رسید، بر او چیزی نیست و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۷): کسی که پیش از رکوع، امام را درك کند متواند درك جماعت و فضیلت آن را بنماید، پس در این صورت باید تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را رکعت اول از نماز خود محسوب کند و همچنین است اگر رکوع امام را دریابد که در این صورت نیز نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر امام را در رکوع و بعد از گفتن ذکر درك نماید نماز جماعت را نیز ادراك نموده است و در جمیع صور مذکور باید دو تکبیر بگوید که تکبیر اول را تکبیر واجب به قصد تکبیرة الاحرام قرار دهد و تکبیر دوم را مستحب و به قصد تکبیر رکوع قرار دهد ولی اگر بترسد که به رکوع نرسد باید تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترك کند.

(مسأله ۱۱۱۸): اگر مأموم امام را در حال رکوع دریابد و بترسد که اگر به صف برسد امام سر از رکوع بردارد، باید در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و به رکوع برود و در حال رکوع و یا بعد از رکوع به صف ملحق شود (۳) و بهتر آن است که در این صورت گام بر ندارد بلکه پای خود را بکشد

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و زیادی رکن در اینجا مغتفر است پس اعاده نماز واجب نیست اگر چه احوط است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن اقوی عدم وجوب است.

(۳) شیخ انصاری: به شرط آنکه در آن مکان مانعی برای اقتدا نباشد مانند بعد یا دوری (+) و حایل و بلندی =.

(+) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اقوی آن است که در اینجا دوری مانع نیست.

هر چند لازم نیست، و جایز است که مأموم در حال حرکت مشغول ذکر باشد و لیکن احوط (۱) آن است که در حال ذکر حرکت نکند.

(مسأله ۱۱۱۹): اگر مأموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام، در نماز حاضر شد، پس در هر رکعت که به امام ملحق شده است باید آن را ابتدای نماز خود قرار دهد و ما بقی را بعد از آنکه امام سلام گفت تمام کند.

(مسأله ۱۱۲۰): اگر دو رکعت اول مأموم با دو رکعت آخر امام مقارن باشد واجب است که مأموم در دو رکعت اول قرائت را بخواند و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند به حمد اکتفا نماید و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد به صورتی که اگر حمد را بخواند متابعت از میان برود، و هر گاه بطور مثال رکوع امام را درك نکند، باید آن را تمام نموده و متابعت از امام نماید و لیکن در این صورت احوط (۲) اعاده آن نماز بعد از تمام کردن آن است.

= محمد کاظم طباطبائی: به شرط آنکه به جز دوری مانعی از اقتداء مثل حایل و بلندی نباشد. و اما دوری در اینجا مادامی که صدق عرفی اقتدا به جماعت محفوظ باشد، اشکالی ندارد.

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.

(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود (+) به صورتی که حمد را تمام کند و در سجده به امام ملحق شود و نماز را نیز اعاده نماید. و یا اینکه نیت فرادی نماید و حمد را تمام کند که در این صورت اعاده نماز لازم نیست.

محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت اتمام حمد و ملحق شدن در سجده است بدون اعاده نماز و در فرض بعد نیز چنین است.

(+) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱۲۱): اگر مأموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد، و یا داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد، قرائت حمد از او ساقط است، و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست (۱).

مسأله ۱۱۲۲): هر گاه شخص نماز قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد و بخواهد آن را احتیاطا به جماعت بجا آورد متواند آن را مأموما بجا آورد اما در این صورت احوط (۲) ترك امامت می باشد.

(مسأله ۱۱۲۳): اگر بعد از فراغ از نماز، فاسق بودن یا کافر بودن و یا بی طهارت بودن و یا نیت نداشتن امام معلوم شود، نماز مأموم باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود باید به فرادی عدول کرده و نماز خود را تمام کند.

(مسأله ۱۱۲٤): هر گاه بر طبق وظیفه، مأموم باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه بخواند و امام یك مرتبه بخواند، باید به آن امام اقتدا نکند (۳) ولی اگر امام سه مرتبه قربة الی الله بخواند اگر چه یك مرتبه را واجب بداند، هرگاه به او اقتدا کنند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱۲۵): اگر مأموم در رکعت چهارم بفهمد که در رکعت سوم،

---

(۱) محمد باقر شیرازی: لیکن از مفهوم بعضی از روایات و قاعده میسور می توان مشروع بودن آن را استفاده نمود.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی احوط ترك اقتداء دیگران بوده اگر چه اقوی جواز این عمل می باشد.

محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی است.

(۳) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: بنا بر احوط و اولی.

نمازش به جهت فاصله شدن فرادی شده، نمازش صحیح است (۱) و احوط و اولی اعاده نماز است.

(مسأله ۱۱۲٦): هر گاه شخص نماز را به نماز عصر امام اقتدا کند به قصد آنکه در دو رکعت آخر، نمازش فرادی شود و نماز عصر را هم به امام اقتدا کند، اشکالی ندارد (۲).

(مسأله ۱۱۲۷): هرگاه شخص ایستاده باشد و شك کند که قصد اقتدا کرده یا نه، اگر بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره ظاهر باشد، احتیاط این است که یا قصد فرادی کند (۳) و یا عدول به نماز مستحبی نماید البته اگر نماز قضای یقینی نداشته باشد (٤)، و سپس نماز مستحبی را تمام نموده و یا قطع کند و پس از آن اقتدا کند.

(مسأله ۱۱۲۸): هرگاه مأموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و عمدا به جهت متابعت باز گردد، نمازش باطل است بلکه در صورتی که سهوا برگردد اگر موجب اضافه شدن در رکن شود، بطلان نماز بعید نیست.

(مسأله ۱۱۲۹): در صورتی که مأموم عمدا و در حالتی که امام مشغول قرائت باشد پیش از امام به رکوع رود، اقوی دوباره خواندن نماز است، و در صورتی که مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع امام عمدا سر از رکوع بردارد نیز باید

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر آنکه به جهت متابعت، رکنی زیاد کرده باشد.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط ترك است.

(۳) محقق خراسانی: و نماز را تمام کند و احتیاطا آن را اعاده نماید.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: با داشتن قضای یقینی هم عدول به مستحبی اشکالی ندارد.

نماز را اعاده کند (۱).
(مسأله ۱۱۳۰): شایسته است مأموم در نماز جهریه که صدا یا همهمه امام را می شنود، در حال خواندن قرائت توسط امام، سکوت کند (۲) به کله احوط (۳) این است که در حال قرائت امام با طمأنینه باشد.
(مسأله ۱۱۳۱): هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند نمی تواند تمام حمد را بخواند، احوط این است که صبر کند تا امام به رکوع برود و اواخر (٤) رکوع امام تکبیر بگوید و سپس به رکوع برود.
(مسأله ۱۱۳۲): هر گاه شخص در حال خواندن نماز نافله باشد و جماعت برپا شود و شخص از فوت یك رکعت اول نماز جماعت بترسد، مستحب است که نافله را قطع کند هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد.
(مسأله ۱۱۳۳): در نماز جماعت فاصله مأموم از صفی که می خواهد بعد از اقتدا به آن ملحق شود نباید تقریبا بیشتر از یك ذراع (٥) باشد.
(مسأله ۱۱۳٤): اگر مأموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در هر دو صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید.
(۲) محمد کاظم طباطبائی بنابر احتیاط و بلکه اقوی قرائت را هم ترك کند.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: وجوب این احتیاط معلوم نیست.
(٤) محمد باقر شیرازی: اوائل رکوع بهتر است.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: با صدق اقتدا و در صورتی که امام را در حال رکوع ببیند زیادتر از این هم اشکالی ندارد.
محمد باقر شیرازی: رعایت مقدار یك ذراع احسن است.

اشکالی ندارد اما باید بنابر احتیاط (۱) حمد را به قصد قربت و دوباره بخواند، اگر چه امام در حال قرائت سوره باشد.

(مسأله ۱۱۳۵): هرگاه امام تسبیحات اربعه را سه مرتبه بخواند و مأموم بداند که نمی تواند سه مرتبه بخواند، در این صورت اگر اقتدا کند اشکالی ندارد ولی بنابر احتیاط باید زیادتر از یك مرتبه تسبیح را هر چه می رسد بخواند (۲).

(مسأله ۱۱۳٦): اگر قبل از آنکه امام مشغول نافله شود اذان نماز را شروع کنند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱۳۷): هرگاه شخص نداند که رکعت چندم امام است و اقتدا کنه و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و در رکعت دوم نیز نفهمد و باز هم حمد و سوره را خواند، اشکالی ندارد و اگر قبل از اتمام شدن حمد به رکوع رفت و بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده، باید احتیاطا (۳) بعد از اتمام نماز، آن را اعاده کند.

(مسأله ۱۱۳۸): هر گاه به خبر عدل واحد و یا غیر او علم به عدالت شخصی حاصل شود کافی است و همچنین هر گاه به خبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که شخص از احوال ایشان با خبر باشد و به آنها مطمئن باشد

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت یك مرتبه است.
محمد باقر شیرازی: اگر وظیفه مأموم اجتهادا و یا تقلیدا خواندن سه مرتبه تسبیحات اربعه باشد و بتواند قبل از آنکه امام از رکوع سر بردارد آن را بخواند مانعی ندارد و در غیر این صورت صحت عمل مشکل است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

ظن (۱) به عدالت امام حاصل شود نیز می توان به اخبار آنها اکتفا نمود.
(مسأله ۱۱۳۹): هرگاه برای امام مسأله‌ای روی دهد که باید بعد از نماز، آن را اعاده کند برای مأمومین باکی نیست و نیازی به اعاده نمازشان نیست و از طرفی هم اعلام کردن امام نیز لازم نیست.
(مسأله ۱۱٤۰): هرگاه امام به رکوع رفت و مأموم در تسبیحات اربعه باشد، بنابر احتیاط (۲) بیشتر از یك مرتبه را باید به مقداری که به رکوع امام برسد بخواند (۳).
(مسأله ۱۱٤۱): هرگاه مأموم در رکعت سوم یا چهارم، تسبیحات اربعه را فراموش کرد و وقتی بخاطرش آمد که امام به رکوع رفته، اگر متواند یك مرتبه بخواند و به رکوع امام برسد باید آن یك مرتبه را بخواند، و اگر نمی رسد باید یا قصد فرادی کند و یا یك مرتبه بخواند و به رکوع رود و در سجده به امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند و یا اینکه تسبیحات را بخواند و متابعت کند و بعدا احتیاطا نماز را اعاده کند.
(مسأله ۱۱٤۲): کسانی که در نماز جماعت شرکت نموده اند باید به ترتیب تکبیر بگویند خواه در صف اول باشند و خواه در غیر آن، به صورتی که احتیاطا دور از امام قرار نگرفته و یا بیشتر از مقدار یك زرع (٤) با امام فاصله

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در این صورت احوط اعتبار اطمینان و وثوق است و احتمال دارد مراد از عبارت نیز همین باشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که بیشتر از یك مرتبه مطلقا واجب نیست.
(۳) محمد باقر شیرازی: و اگر نرسد صحت مسأله مشکل است همانگونه که گذشت.
(٤) محمد باقر شیرازی: احتیاط در یك ذراع خوب است.

نداشته باشند و اگر سابقین مشغول تکبیرات مستحبه و یا مشغول نیت کردن باشند چنانچه در آن وقت دستهای خود را بالا ببرند (۱)، نیت کردن لاحقین اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱٤۳): هرگاه مأموم در نماز جهریه به هیچ وجه صدای قرائت امام را در قرائت نشنود، متواند قرائت خود را به قصد قربت مطلقه و نه به قصد جزئیت بخواند و اگر قبل از تمام شدن قرائت، امام به رکوع رفت او نیز باید به رکوع برود و اگر این عمل را فراموش کرد متواند هر کجا که بخاطرش آمد هر چه را که می رسد بخواند و اگر در بین خواندن در یك جا صدای امام را بشنود و به خواندن

خود ادامه دهد اشکالی ندارد (۲) ولی اگر صدای امام را می شنود باید گوش کند و اگر نماز اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و خواندن قرائت در این صورت مکروه است.

(مسأله ۱۱٤٤): هرگاه شخص فریضه‌ای را فرادی خواند متواند باز مستحبا به جماعت اقتدا کند به شرط آنکه قضای یقینی (۳) بر ذمه نداشته باشد.

(مسأله ۱۱٤٥): هرگاه در غیر رکعت اول مأموم گمان می کرد که به

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مطلق آماده بودن کافی است.
محمد باقر شیرازی: اقرب آن است که مأمومین با هم تکبیر بگویند و این مطلب نیز ممکن است و اگر نتوانند احوط تأخر است، و اکتفا به آماده بودن نیز قوی می باشد.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط آن است که به محض شنیدن مقداری از صدای امام قرائت را به طور کلی ترك کند.

(۳) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه مطلقا متواند چنان که گذشت.

رکوع امام می رسد و نرسید، در این صورت باید خود را در سجده به امام برساند اگر چه در سجده دوم باشد و همچنین اگر در رکعت اول و در حال قیام امام تکبیر بگوید و به رکوع نرسد احوط (۱) در این صورت قصد فرادی و یا اعاده بعد از اتمام نماز است.

(مسأله ۱۱٤٦): اگر مأموم پیش از امام سهوا واجب را گفت، احوط (۲) این است که بعد از اتمام نماز امام، سلام را دوباره بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا و بی قصد انفراد سالم واجب را گفت احتیاط (۳) نماز را اعاده کند.

(مسأله ۱۱٤۷): شخصی که نماز قضای یقینی (٤) بر ذمه داشته باشد باید بنا بر احتیاط نماز مستحبی را ترك کند و اگر در نماز واجب باشد و بخواهد عدول به نماز مستحبی کند که در رکعت جماعت نماید، بنا بر احتیاط (٥) نمی تواند این عمل را انجام دهد، ولی متواند عدول به نماز قضا نماید (٦) تا زود درك جماعت کند.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیست.
(۳) محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: با وجود آنکه نماز قضای بر ذمه دارد متواند مطلقا (+) نماز مستحبی را بخواند.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز عدول است.
(٦) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: در عدول به قضای در غیر صورت فراموشی اشکال است.
(+) محقق خراسانی: و لیکن رجاء.

(مسأله ١١٤٨): شك ميان امام و مأموم اعتبارى ندارد مگر آنكه مأموم به خودى خود شك كند، مثل آنكه شك كند كه من يك سجده كرده ام يا دو سجده،
كه در اين صورت شك او اعتبار دارد و بايد يك سجده ديگر بجا آورد و همچنين است در هر موضعى از هر نماز، حتى در ركعات.
(مسأله ١١٤٩): اگر بطور مثال امام در ركعت سوم حمد بخواند و مأموم ركعت دومش باشد، بايد او هم حمد و هم سوره را با داشتن قدرت بخواند، و اگر نتواند درست بخواند به دل بياورد يا تكرار كند و يا ذكر بخواند بنا به قاعده كه در محل خود ذكر شده است.
(مسأله ١١٥٠): هرگاه مأموم سر را از سجده برداشته و ديد امام در سجده است و متابعت كرد و بعد معلوم شد كه سجده دوم امام بوده، بايد سجده ديگرى بجا آورد و بعد از اتمام نماز، آن را احتياطا اعاده كند (١).
(مسأله ١١٥١): اگر شخص هنگام ذكر ركوع شك كند كه ركوع امام را درك كرده است يا خير، شكش اعتبارى ندارد (٢) و شخص با جماعت است.
(مسأله ١١٥٢): در نماز جماعت حايل ميان مردان و زنان اشكالى ندارد.
(مسأله ١١٥٣): شخص عادل اگر دشنام به مؤمنى بدهد فاسق مشود اما اگر توبه كند (٣) باز عادل است.

محمد كاظم طباطبائى: به همان سجده اكتفا كند و سجده ديگر و اعاده نماز واجب نيست.
(٢) محقق خراسانى - محمد باقر شيرازى: اگر شك بعد از قطع به رسيدن عارض شود.
(٣) محمد باقر شيرازى: و احتياطا حليت نيز بطلبد.

(مسأله ١١٥٤): به جماعت خواندن نمازهایی که به حسب اصل شرع واجب بوده و بعد مستحب شده باشد اشکالی ندارد مانند نماز عیدین (عید فطر و قربان) این زمان، و همچنین است در نماز قضای واجبی که برای دیگری بر وجه تبرع خوانده شود و یا نماز واجبی که شخص آن را فرادی خوانده و می خواهد آن را
مستحبا به جماعت اعاده کند.
(مسأله ١١٥٥): در نماز یومیه، متواند هر یك را به دیگری اقتدا کرد چه قضا به ادا و چه عکس آن، و چه قصر (١) را به اتمام و چه عکس آن، بلکه نماز طواف (٢) به یومیه و عکس آن را به جماعت نیز می توان خواند و اما نماز مستحبی را به جماعت نمی توان خواند مگر نماز طلب باران (نماز استسقاء).
(مسأله ١١٥٦): نماز مستحبی که به نذر واجب شده باشد و نماز احتیاط را، بنا بر احتیاط (٣) نمی توان به جماعت خواند ولی اگر امام و مأموم در شك در عدد رکعات شریك باشند نماز احتیاط آن شك را به جماعت می توان خواند (٤).
(مسأله ١١٥٧): هرگاه امام در رکوع، ذکر رکوع را تمام کرده باشد و مأموم به او برسد، اشکالی ندارد و متواند اقتدا کند و اگر در رکوع به امام

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اقتدای نماز جهریه به اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است.
(٢) محمد باقر شیرازی: احوط ترك جماعت در نماز طواف است و اگر به جماعت خواند آن را فرادی اعاده کند.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در فرض اول بنا بر اقوی.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر چه احوط در این صورت نیز ترك است.

نرسد یا شك یا مظنه دارد که نرسیده است، نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام (۱)، به رکوع رسیده است.
(مسأله ۱۱۵۸): اگر مأموم در به رکوع رسیدن خود شك داشته باشد و به این قصد تکبیر بگوید که اگر نرسید، یا قصد فرادی کند و یا در قیام صبر کند تا امام از سجده فارغ شود و برخیزد و آن را رکعت اول خود قرار دهد، اشکالی ندارد و خوب است.
(۱۱۵۹): در صف اول، باید مأمومین امام را ببینند (۲) و صفهای بعد باید بنا بر احتیاط صف پیشین خود را ببینند مگر در مورد زن که امامش مرد باشد که در این صورت بودن حایل برای او اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۶۰): اگر حایل پنجره باشد که دیده شود اشکالی ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است.
(مسأله ۱۱۶۱): اگر در بین نماز حائلی بوجود آید و باقی بماند، نماز به جماعت باطل است، ولی اگر بگذرد مثل حیوان یا انسان (۳)، اشکالی ندارد.
(۱۱۶۲): باید جای ایستادن امام بنا بر احتیاط (٤)، بیشتر از

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: پس نماز را تمام کند و آن را اعاده نماید.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به این معنی که اگر بخواهند بتوانند ببینند.
(۳) محمد باقر شیرازی: اگر حایل کامل باشد مشکل است هر چند سریعا بر طرف شود.
(٤) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه بنا بر اقوی.

يك وجب متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد و اما شيب تدريجی اشكال ندارد، و نيز بلندتر بودن جای مأمومين از جای امام اشكالی ندارد.
(مسأله ١١٦٣): اقامه جماعت در صورت دور بودن مأموم و يا مأمومين از امام به مقداری كه دوری بسيار باشد، جايز نيست ليكن احوط (١) اين است كه از جای ايستادن امام تا جای سجده مأموم تخمينا بيشتر از يك ذراع فاصله نباشد و همچنين است بين صفوف مأمومين، و اگر در بين نماز فاصله‌ای بيشتر از مقدار مذكور حاصل شود بايد بنا بر احتياط قصد فرادی كنند.
(مسأله ١١٦٤): وقتی كه فرد قصد فرادی كرد ديگر نمی تواند عدول به جماعت نمايد.
(مسأله ١١٦٥): جايز نيست كه مأموم جلوتر از امام بايستد بلكه در هر حالت بايد مأموم عقب تر از امام باشد حتی در سجده.
(مسأله ١١٦٦): اگر شخص در نماز جماعت قصد اقتدا نكند و حمد و سوره را نخواند و يا سكوتش طولانی شود نمازش باطل است اگر چه شرط آن نماز هم به جماعت خوانده شدن نباشد مثل نماز يوميه.
(مسأله ١١٦٧): اگر شخص علم حاصل كند كه امام حالی دارد كه گناه كبيره را انجام نمی دهد و اصرار بر صغيره نيز ندارد و يا به حسن ظاهرش مظنه حاصل كند كه حالتی در اوست كه مانع از ارتكاب گناه كبيره مشود و بی اعتنائی در دين نيز ندارد يا آنكه دو نفر عادل به حال او خبر دهند و شخص از اخبار آنها مظنه حاصل كند يا جمعی معتبر در دين، به او اقتدا كنند و شخص

---

(١) محمد كاظم طباطبائی: اين احتياط ترك نشود.

از هر يك از اين طرق به عدالت او مظنه (١) يا علم حاصل كند متواند به او اقتدا كند.
(مسأله ١١٦٨): اگر شخص اقتدا به امام حاضرى كرد كه او را عادل مى دانست و بعد معلوم شد كه كسى كه منظورش بوده، نيست در صورتى كه اين امام نيز عادل باشد نمازش صحيح است (٢) ولى اگر شخص معينى را به اسم اقتدا كرد به گمان آنكه حاضر است، و بعد معلوم شد كه غير اوست، در اين صورت، اگر چه او را هم عادل بداند نمازش باطل است.
(مسأله ١١٦٩): اگر در بين نماز عذرى براى امام بوجود آيد، مأموم بنا بر اقوى متواند نمازش را عدول به امام ديگرى (٣) بنمايد.
(مسأله ١١٧٠) جايز است مأموم در حال اختيار عدول به فرادى كند اگر چه در ابتدا قصدش اين باشد كه در دو ركعت آخر عدول به فرادى كند (به طور مثال در نماز مسافر).
(مسأله ١١٧١): متابعت در اقوال واجب نيست مگر آنكه مأموم صداى امام را بشنود (٤) كه احتياط در اين صورت متابعت كردن است و اما اگر سهوا

---

(١) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: در اكتفاى بر مظنه بدون حصول وثوق (+) اشكال است.
(٢) محقق خراسانى: و احوط اعاده نماز است.
(٣) محمد باقر شيرازى: متواند به امام ديگرى از خود مأمومين عدول كند اما عدول به امام ديگرى محل تأمل است، اگر چه صحت آن احتمال قوى دارد.
(٤) ميرزاى شيرازى - محمد باقر شيرازى: اختصاص به شنيدن ندارد بلكه =
(+) محقق خراسانى: بلكه با وثوق نيز مشكل است مگر آنكه علم حاصل شود.

چیزی از تشهد پیش افتاد همان را به قصد قربت اعاده کند.
(مسأله ۱۱۷۲): اگر امام در قنوت باشد و مأموم تکبیر بگوید مستحب است که در این حالت مأموم با خواندن قنوت تبعیت از امام نماید و لیکن نه به قصد جزئیت، و همچنین در تشهد نیز متابعت نماید اما نشستن به صورت تجافی (نیم خیز) احوط است، و در رکعت دوم باید خودش قرائت را اخفاتا (آهسته) بخواند هر چند در نماز جهری باشد، و در رکعت آخر امام مختار است و متواند متابعت کند تا سلام واجب گفته شود و یا متواند سر را که از سجده برداشته برخیزد و نمازش را تمام کند.
(مسأله ۱۱۷۳): در نماز جماعت، تقدیم افعال نماز مأموم بر افعال نماز امام عمدا جایز نیست هم چنان که تأخیر آن نیز از روی عمد اگر به مقدار فاحش باشد نیز جایز نیست و در صورت عمد، گناهکار است ولی نماز جماعت او صحیح است (۲)، و احوط در این صورت نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است، و اما اگر سهوا باشد مانند اینکه پیش از امام به رکوع برود که اگر ممکن باشد باید یك مرتبه ذکر واجب را بگوید و اگر ممکن نباشد یك (سبحان الله) بگوید و احتیاطا برخاسته و با امام به رکوع برود و ذکر

= از هر راه که علم به قول امام داشته باشد متابعت احوط است.
محمد کاظم طباطبائی: یا به صورتی دیگر علم به اقوال او حاصل کند و لیکن احتیاط مذکور واجب نیست.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در بقای اقتدا با تقدیم عمدی مطلقا و یا با تأخر فاحش اشکال است و احوط در این صورت انفراد است چنان که مذکور است.
محمد کاظم طباطبائی: ما دامی که منافی اقتدا نباشد.

واجب رکوع را بگوید، که در این صورت نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است.
(مسأله ۱۱۷٤): واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگویند و همچنین است در سلام واجب (۱)، اما هرگاه سلام را عمدا پیش از امام بگویند احتیاطا نماز را اعاده کنند (۲) مگر آنکه قصد فرادی کنند و سپس سلام را بگویند، و اگر سهوا جلوتر از امام بگویند، احتیاطا بعد از امام آن سلام را باز بگویند و دو سجده سهو نیز به قصد قربت بجا آورند.
(مسأله ۱۱۷۵) هرگاه مأموم عالم به نجاست غیر معفو در بدن و یا لباس امام باشد در صورتی که مبداند اما جاهل به آن است، بنا بر احتیاط اقتدا نکند (۳) و در صورتی که بداند امام می دانسته و فراموش کرده است به طریق اولی باید اقتدا نکند.
(مسأله ۱۱۷٦): اقتدا کردن به امامی که متیمم (٤) و یا صاحب جبیره و یا صاحب جروح و قروح باشد، جایز است.
(۱۱۷۷): مأموم ایستاده به امام نشسته نمی تواند اقتدا کند و همچنین است اعلا به ادنی به یکی از مراتب.
(مسأله ۱۱۷۸): هرگاه امام چیزی از نمازش را فراموش کرد و آگاه

---

(۱) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: حکم این دو مسأله گذشت.
محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: جواز اقتدا بعید نیست.
(٤) محمد باقر شیرازی: با بودن امام با طهارت کامل، این امام اولی و مقدم است و تفصیل در محل خود می باشد.

نشد، قصد فرادی کردن مأموم احوط است (۱) در صورتی که رکن نباشد (۲) والا قصد فرادی لازم نیست.

(مسأله ۱۱۷۹): هرگاه شخص به جماعت نماز خواند و نماز قضائی بر ذمه خود نمی داند (۳)، متواند برای کسانی که نماز نخوانده اند امامت کند.

(مسأله ۱۱۸۰): مستحب است که صفهای جماعت راست باشند به محاذی بودن با کتفهای مأمومین، و طولانی تر بودن صفهای بعدی در صورتی که متصل به صف جلو باشند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱۸۱): مستحب است پس از آنکه امام (قد قامت الصلاة) گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند.

(مسأله ۱۱۸۲): تنها در یك صف ایستادن در صورتی که میان صف دیگر خالی باشد مکروه است بلکه باید در آن مکانی که خالی است بایستند، و نیز مشغول نافله شدن وقتی که امام " قد قامت الصلاة " گفت، مکروه است و همچنین رسانیدن اذکار خود به گوش امام نیز مکروه است ولی مستحب است که امام اذکار خود را به گوش مأمومین برساند.

(مسأله ۱۱۸۳): در مسجدی که نماز جماعت برپاست و شخص در بام آن مسجد نماز می خواند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است.

(مسأله ۱۱۸٤): مأموم در نماز جهریه‌ای که صدای امام را می شنود اگر

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: و همچنین با توجه داشتن مأموم قبل از رکوع اگر در قرائت باشد.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اگر بداند هم متواند.

سهوا به ذکری مشغول شود اشکالی ندارد و سجده سهو هم نمی خواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم اشکالی ندارد (۱).
(مسأله ۱۱۸۵): در نماز جهریه وقتی که امام (ولا الضالین) را گفت مستحب است که مأموم (الحمد لله رب العالمین) را آهسته بگوید اما اگر هنوز آن را تمام نکرده، امام سوره را بنا کرد، آن را تمام کند و اگر بنا نکرده، دیگر بنا نکند. (مسأله ۱۱۸٦): اگر مأموم می دانست که حمد یا یك مرتبه از تسبیحات اربعه را تمام مکند و به رکوع امام می رسد که در اثنای آن امام از رکوع برخاست، در این صورت اگر به سجده اول می رسد آن را تمام کند و به رکوع
رود والا تمام نکرده به رکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند (۲).
(مسأله ۱۱۸۷): اگر مأموم تکبیر گفت و می توانست قرائت را بخواند و به خیال آنکه رکعت دوم امام است آن را نخواند و وقتی که به رکوع رفت فهمید که رکعت سوم امام بوده، باید نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده نماید.
(مسأله ۱۱۸۸): هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند و به او اقتدا کنند برای هیچ یك اشکالی ندارد (۳) و اگر نزد او طلاق بدهند اشکالی ندارد اما به شرطی که آن زن مطلقه را به عقد خود در نیاورد.
(مسأله ۱۱۸۹): اگر مأموم تکبیرة الاحرام را گفت و در رکوع به امام رسید اگر بخواهد در رکوع قصد فرادی کند اشکالی ندارد و بدون ضرورت بهتر آن است که انجام ندهد.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: خلاف احتیاط است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: و اولی قصد انفراد است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: محل اشکال است.

(مسأله ۱۱۹۰): امام جماعت متواند يك نماز را مكررا (۱) برای کسانی که نماز نخوانده اند امامت کند و برای دیگران که نماز خود را خوانده اند و
می خواهند نماز خود را مستحبا اعاده و یا قضا نمایند، نیز اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۹۱): اگر مأموم بفهمد که امام جایی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر گیرد (۲).
(مسأله ۱۱۹۲): هرگاه شخصی را عادل بدانند اما مسأله دانستن و تقلید او را نمی دانند یا آنکه نمی دانند چند مرتبه تسبیحات اربعه را می خواند، اگر اقتدا کنند اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۹۳): هرگاه شخص نماز واجب را سهوا به نماز مستحبی امام اقتدا کرد اگر در بین نماز ملتفت شد، قصد فرادی کند و اگر به رکوع نرفته، قرائت را بخواند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر به رکوع رسیده، و فهمید نمازش باطل است (۳).
(مسأله ۱۱۹٤): هرگاه هنگامیکه مأموم به منظور قیام بر می خیزد امام بعض قرائت را خوانده باشد، اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۹۵): هرگاه مأموم اقتدا کرد و به رکوع رفت و تا به رکوع رسید امام شروع به راست شدن نموده بود (٤)، آن نماز را به جماعت تمام کند و

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: بیش از يك مرتبه محل تأمل است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن از سر گرفتن نماز واجب نیست.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: مگر خود او قرائت کرده باشد.
محمد باقر شیرازی: حکم به بطلان مطلق مشکل است.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: به این صورت که امام و مأموم در جزئی از زمان در رکوع نبوده اند.

احوط اعاده آن نماز است.
(مسأله ۱۱۹٦): هرگاه مأموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را داد و بعد فهمید که تشهد را هم از امام جلو افتاده، احوط آن است که تشهد را از سر بگیرد (۱) و سلام بدهد و بعد از امام دو سجده سهو به قصد قربت بجا آورد و اگر آنها را ترك کند به نمازش اشکالی وارد نمی شود.
(مسأله ۱۱۹۷): هرگاه مأموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خودش به قصد قربت نه به قصد جزئیت، بخواند (۲).
(مسأله ۱۱۹۸): زمانی که امام جماعت در توحید (کفوا أحد) می گوید مستحب نیست که مأموم (کذلك الله ربي) بگوید و اگر هم گمان می کرد که گفتنش مستحب است و گفت، اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۱۹۹): اگر مأموم در بین تشهد فهمید که از امام جلو افتاده، هرگاه در بین کلمه است باید آن کلمه را قربة الی الله تمام کند و احتیاطا (۳) آنچه را که جلو افتاده است از سر بگیرد.
(مسأله ۱۲۰۰): هرگاه مأموم افراد پیش روی خود و یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت، و بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند، در این صورت باید یا عدول به نماز مستحبی نماید و نماز را قطع کند و دوباره تکبیر بگوید البته اگر نماز قضای یقینی نداشته باشد (٤)، و یا همان

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: از سر گرفتن واجب نیست چنانچه محتمل در متن نیز چنین است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که متابعت در اقوال واجب نیست.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: بلکه مطلقا.

نماز را با جماعت تمام کند و احتیاطا آن را اعاده کند (۱).
(مسأله ۱۲۰۱): هرگاه مأموم به خیال تکبیر رکوع امام، به رکوع رفت و بعد فهمید که تکبیرة الإحرام امام بوده، باید برگردد و نمازش را از سر گیرد (۲).
(مسأله ۱۲۰۲): اگر بطور مثال امام صلوات تشهد را دوباره خواند، مأموم هم باید به قصد قربت دوباره بخواند.
(مسأله ۱۲۰۳): هرگاه شخص سهوا پیش از امام (السلام علینا) را گفت، قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و اگر (السلام علیکم) را احتیاطا به قصد خروج بگوید اشکالی ندارد (۳).
(مسأله ۱۲۰٤): اگر مأموم تسبیحات اربعه یا ذکر رکوع یا سجود را سه مرتبه پیش از امام، عمدا هم بگوید اشکالی ندارد (٤).

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: یا قصد انفراد کند.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر تکبیرة الاحرام مأموم پیش از امام واقع نشده باشد حکم این مسأله از جمله صور تقدم سهوی مأموم بر امام رکوع است و حکم آن گذشت.
(۳) محمد باقر شیرازی: بلکه اولی و احوط است.
(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: فرقی میان آنها و سایر اقوال نیست و گذشت که احوط در اقسام واجب آنها متابعت است، بلی به قصد قربت مطلق (+) خواندن آنها اشکالی ندارد و همچنین در اذکار مستحبی که مورد بحث ما نیز همین است و شاید مراد از عبارت نیز همین ذکر مستحبی است.
محمد کاظم طباطبائی: گذشت که متابعت در اقوال حتی در اقوال واجب از آنها نیز لازم نیست.
(+) محقق خراسانی: بلکه با این قصد هم احتمال متابعت در اذکار واجب می رود زیرا که آنچه مقدم مشود، واجب می باشد.

(مسأله ۱۲۰۵): هرگاه مأموم نماز مغربش را به نماز عشای امام اقتدا کرد و در حال قیام شك بین سه و چهار کرد اگر بایستد تا امام از سجده برخاسته و این رکعت را با جماعت تمام کند و نه به صورت فرادی، اشکالی ندارد، و همچنین اگر در غیر از قیام نیز شك بین سه و چهار کند، و تا تعیین تکلیف متابعت کند، باز هم اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۲۰۶): اگر مأموم پیش از امام سهوا به سجده رفت و زمانی که ملتفت شد به جهت متابعت، سر از سجده برداشت که امام به او برسد یا آنکه سر از سجده برداشت و اندکی خم شد که متابعت کند و هنگامی که امام به او برسد برگردد، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۲۰۷): اگر مأموم در بین نماز فهمید که ما بین او و امام و یا مأمومین حایلی وجود دارد، باید قصد فرادی کند و نمازش را تمام کند و احتیاطا (۱) آن را اعاده کند.

(مسأله ۱۲۰۸): هرگاه در صف جماعت اعضای مأمومین بر روی فرش و یا لباس یکدیگر قرار بگیرد اشکالی ندارد زیرا که علم به رضای مسلمین وجود دارد.

(مسأله ۱۲۰۹): در نماز جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد باید بگوید (۲).

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط در صورتی که بعد از فهم وجود حایل قرائت را ترك کرده و یا رکنی را به جهت متابعت زیاد کرده باشد، ترك نشود.

(۲) میرزای شیرازی: معلوم (+) نیست بلکه نگوید.

(+) محقق خراسانی: بلکه باید بخواند مگر با علم به رضای موجر.

(مسأله ۱۲۱۰): اگر شخص مأموم و یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهوا به سجده رفت، نمازش باطل است (۱).
(مسأله ۱۲۱۱): فاصله افتادن میان مأمومین به وسیله کسانی که می دانند نمازشان درست نیست (مثلا بی وضو نماز می خوانند) موجب بطلان نماز مأمومین می گردد، اما اگر اعمالی را انجام می دهند که میان علماء اختلافی است مثل آنکه " با محمول نجس نماز می توان خواند " و یا " غساله را پاك بدانند "، نماز مأمومین صحیح است (۲).
(مسأله ۱۲۱۲) هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند به قسمی که بین او وصف جماعت هستند و نمی داند که در اول نماز فرادی بوده اند و یا بعد شده اند، او نیز باید قصد فرادی کند.
(مسأله ۱۲۱۳): اگر مأموم زمانی که به رکوع رفت فهمید که امام به قنوت بی جا مشغول است، باید برگردد و متابعت کند ولی قنوت نخواند تا امام به رکوع رود و بعد او هم به رکوع برود، و نیز اگر مأموم ایستاد و فهمید که امام به تشهد بی جا مشغول است، باید بنشیند و متابعت کند، اما تشهد را نخواند و امام

---

(۱): میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در صورتی که قبل از اتمام دو سجده متذکر شد، احوط بجا آوردن رکوع و اتمام نماز و اعاده آن است.
محمد کاظم طباطبائی: لیکن اگر داخل در سجده دوم نشده باشد احوط انجام بقیه رکوعها و اتمام و اعاده نماز است.
(۲) میرزای شیرازی: صحت نماز در بعضی صور مورد اشکال است.
محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر اینکه مفصول با فاصل در علم قطعی وجدانی در مسأله اختلاف نظر داشته باشند و ظن اجتهادی با این حکم در مورد اختلاف نظر مأمومین با امام در مسایل خلافیه غیر از مسایل مربوط به قرائت، نیز صادق است.

که بر می خیزد او هم برخیزد.
سؤالاتی پیرامون نماز جماعت
۱ – امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده، آیا مأموم متواند این نماز را به این امام اقتدا کند؟
ج: نمی تواند، بلی اگر در اثنای نماز امام، به اعتقاد مأموم وقت داخل شد بعید نیست که در این وقت بتواند به امام ملحق شود و با بقیه نماز امام، نماز خود را به جماعت بخواند والله العالم، و احوط در این صورت نیز ترك است.
۲ – شخص مدتی نماز جماعت خوانده و قصدش این بود که اگر در رکوع به امام نرسد نمازش را بر هم زند، آیا نماز چنین شخصی صحیح است یا خیر؟
ج: آنچه در حال حاضر به نظر می آید صحت است انشاء الله تعالی.
۳ – هرگاه امام تشهد بخواند و رکعت اول مأموم باشد تکلیف مأموم چیست؟
ج: مستحب است تجافی نمودن (۱) در این حالت و تجافی آن است که سر انگشتان دو پا را بر زمین بگذارد و دو پاشنه پا را با الیتین بلند کند، و همچنین تشهد خواندن در حال تجافی نیز مستحب (۲) است و گفتن ذکر دیگر هم جایز است و از طرفی ساکت نشستن نیز جایز است.
٤ – مأموم شك دارد که اگر سوره را بخواند رکوع امام را درك خواهد کرد یا

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: احوط عدم ترك تجافی است.
(۲) محقق خراسانی: گذشت که تجافی احوط است.

نه، آیا متواند خواندن سوره را ترك نماید و یا اگر در بین سوره چنین شود آیا متواند آن را قطع کند؟
ج – بلی متواند در فرض اول ترك کند و در فرض دوم نیز متواند قطع کند.
٥ – آیا مأموم متواند در ابتدا نیت جمع دو نماز با یك نماز امام بنماید یا خیر؟
ج: در مثل نماز مغرب و عشا به نماز مغرب و یا نماز ظهر و عصر به نماز عصر و در نماز مغرب و عشا به نماز عشا نزد احقر مشکل است (١) و رجوع به غیر نمایند (٢).

شرایط قصر و اتمام نماز

در هنگام سفر واجب است قصر نمودن (شکسته خواندن) نماز چهار رکعتی به صورتی که دو رکعت آخر آن را ترك کند، اگر هفت شرط زیر موجود باشد:
١ – آنکه سفر به مقدار مسافت باشد و اگر کمتر باشد قصر نیست و مقدار مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یك روز تمام به راه رفتن قطار شتر و قوافل به راه متعارف در روز متوسط، و لیکن مسافت مذکور می باید در رفتن تنها

---

(١) محقق خراسانی: اشکالی ندارد.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: اقوی جواز است مطلقا.

باشد و یا در رفت و برگشت باشد، در همان روز (۱).
(مسأله ۱۲۱٤): معتبر است که از مسافت مذکور چیزی کم نباشد و اگر مقدار کمی از آن کم باشد قصر نمی شود.
(مسأله ۱۲۱۵): اگر طی مسافت به صورت رفت و برگشت در همان روز نباشد و فاصله رفت و برگشت کمتر از ده روز (۲) باشد شخص مخیر است میان قصر و اتمام (۳)، و احوط جمع بین هر دو با مقدم داشتن قصر است و اما روزه در این صورت واجب نیست ولی قضای آن واجب است و لیکن احوط ترك نکردن روزه ادا است.
(مسأله ۱۲۱٦): اگر شخص شك نماید که سفرش به مقدار مسافت هست یا نیست، و بیرون رفتن از شك برای او ممکن نباشد، باید نیت تمام کند و نمازش را تمام بخواند.
۲ – آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد.
(مسأله ۱۲۱۷): هرگاه شخص مقدار مسافت را بی قصد برود مثل

---

(۱) محقق خراسانی: شرط است که مسافت رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد.
محمد باقر شیرازی: احوط آن است که مسافت رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی سفر با قصد ده روز قطع نشود و اقوی قصر است نه تخییر.
(۳) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط اتمام نماز است و احوط (+) از آن جمع است با مقدم داشتن تمام بر قصر، و میان حکم روزه و نماز فرقی نیست و احوط این است که روزه را بگیرد و بعد از آن قضای آن را بجا آورد.
(+) میرزای شیرازی: در صورتی که سفر قطع نشده باشد این احتیاط ترك نشود.
محقق خراسانی: اقوی تعیین قصر و افطار روزه است.

اینکه بدنبال دزد یا فراری و مانند آن برود و نداند که به مقدار مسافت خواهد رفت، و یا آنکه در حال دیوانگی (۱) برود، که آنچه را که به این صورت رفته است جزء مسافت حساب نیست و باعث قصر نمی شود هر چند بسیار طول بکشد ولی در صور مذکور، اگر در حال برگشتن مسافت به مقدار هشت فرسخ یا بیشتر باشد، نیت قصر نماید، و همچنین است هرگاه بعد از آنکه به مقصد رفت، نیت هشت فرسخ کند (۲) که در این حالت نیز باید نیت قصر کند.

(مسأله ۱۲۱۸): در اطلاق مسافر به شخصی که بعد از آنکه بدون قصد رفتن اراده کمتر از هشت فرسخ (۳) داشته باشد اختلاف است که آیا مقدار برگشتن هر چند این مقدار به تنهایی به مقدار مسافت نباشد، محسوب مشود و یا محسوب نمی شود (٤)، و در تمام این صور احتیاط جمع کردن میان قصر و اتمام خوب است مگر در حال برگشتن، البته هرگاه به مقدار مسافت باشد.

(مسأله ۱۲۱۹): در اعتبار قصر مذکور در فوق فرقی نیست میان آنکه بالإصاله باشد و یا بالتبع مانند غلام و کنیز و زن و مانند ایشان، هر چند بر آن راضی نباشند و بلکه مجبور باشند.

۳ - آنکه قصد مسافت را تا پایان مسافت استمرار دهد پس اگر پیش از رسیدن به آنچه در حصول مسافت کفایت کند، اراده برگشتن نماید یا متردد در

---

(۱) محمد باقر شیرازی: همچنین اگر در حال بیهوشی و یا خواب مسافت را طی کند در صورتی که با اختیار طی مسافت کند حکم سفر را دارد و در غیر این صورت حکم سفر بر او جاری نیست.

(۲) محقق خراسانی: یا قصد چهار فرسخ با قصد مراجعت قبل از ده روز.

(۳) محقق خراسانی: گذشت که قصد چهار فرسخ با قصد مراجعت کافی است.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: اقوی محسوب شدن مسافت است مطلقا.

رفتن شود، باید نماز را تمام کند.
(مسأله ۱۲۲۰): اگر شخص به قصد مسافت بیرون رود و بعد از آن برای او انتظار رفقای بین راه اتفاق افتد و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود، هرگاه به مقدار چهار فرسخ و بیشتر از آن رفته باشد، باید قصر کند (۱) مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید و یا تا مدت سی روز متردد بماند ولی اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد باید نماز را تمام کند.
٤ – آنکه عزم بر ماندن ده روز در اثنای رفتن با قصد مسافت جمع نکند و همچنین در بین راه نیز اراده بر ماندن ده روز بر او عارض نشود، که اگر هر یك از اینها روی دهد، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۲۱): هرگاه شخص در بین مسافت به وطن خود برسد در حکم اراده ماندن است و مراد از وطن محلی است که در عرف به آن وطن بگویند هر چند در آن ملك نداشته باشد و مالك خانه و منزل در آن محل نباشد.
(مسأله ۱۲۲۲): محل توطن پدر در صورتی که قصد مفارقت از آن ننموده باشد، در صدق وطن شخص کفایت مکند هر چند بیرون رفتن از آن و یا ماندن در آن، هرگز به خاطرش نرسیده باشد ولی تنها مجرد ماندن در محلی بدون قصد استمرار یا به جهت تحصیل علم و یا تجارت هر چند سالهای بسیاری طول بکشد (۲)، باعث تمام نمودن نماز در آن محل نمی شود هر چند که بدون

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط (+) جمع است.
(۲) محمد باقر شیرازی: در مدتهای طولانی، حکم به عدم اتمام نماز مشکل است و در عکس مطلب نیز به همین صورت است.
(+) محقق خراسانی: اگر چه اقوی مصر است.

قصد اقامت و مانند آن از اسباب تمام بودن نماز را به همراه داشته باشد و یا در طول سفر عیال او همراه وی باشند.
۵ – اینکه شخص از افراد خانه بدوش نباشد مانند کسانی که در جمیع اوقات در بیابانها بسر می برند از قبیل اعراب بادیه نشین و بعضی از ایلات، و یا آنکه سفر آنها سفر عمل و شغل نباشد که به اسامی خاصی مثل مکاری و ساربان و هیزم کش و قاصد و ناخدا نامیده شده و یا تاجر صاحب صنعتی که به منظور تجارت و صنعت (۱) خود در گردش باشد و یا امثال آنها.
(مسأله ۱۲۲۳): اگر صاحب اعمال مذکور در مسأله قبل در غیر عمل خود سفر کند مثل آنکه مکاری به زیارت و یا به سفر حج برود، باید نماز خود را شکسته بخواند (۲) و همچنین هرگاه حرکت او در سفر زیاد شود به حدی که از عادت بیرون رود، نیز باید نماز خود را قصر کند و احوط بجا آوردن نماز تمام بعد از قصر آن است.
(مسأله ۱۲۲٤): کسی که برای انجام کار به سفر می رود، در صورتی که سفر را به عنوان شغل انتخاب کند، تمام خواندن نماز در سفر سوم بر او واجب است و در سفر دوم (۳) نیز تمام نماید گر چه احوط جمع میان قصر و اتمام است

---

(۱) محمد باقر شیرازی: حکم سفر اول نیز قبلا بیان شد.
(۲) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: احوط و اولی جمع است.
(۳) محقق خراسانی: بلکه این حکم در مورد سفر اول نیز صادق است.
محمد کاظم طباطبائی: ملاك در سفر صدق عملی آنست پس اگر در اثنای سفر اول هم این وضعیت حاصل شود کافی است و باید تمام بخواند (+).
(+) محمد باقر شیرازی: با این وجود احتیاط را مراعات نماید.

و در سفر اول (۱) باید نماز را شکسته بخواند، این حکم یا با قصد ماندن ده روز چه در وطن (۲) و چه در غیر وطن مقطع مشود و یا اگر شخص ده روز بدون نیت در وطن (۳) بماند.

(مسأله ۱۲۲۵): ماندن ده روز در یك مکان بعد از تردید در حرکت در بین مدت سی روز، در حکم قصد اقامت ده روز می باشد (٤).

(مسأله ۱۲۲٦): اگر برای کسی عملی روی دهد که بدون قصد آنکه سفر خود را عمل خود قرار دهد، پی در پی سفر کند، این امر باعث تمام خواندن نماز در هنگام سفر نمی شود، و چنین شخصی هرگاه ده روز بدون قصد در محلی ماند هر چند که به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را تمام خواند، وجوب قصر نماز از او ساقط نمی شود.

٦ – آنکه سفر او سفر حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و همچنین هدف سفر نیز نباید حرام باشد مثل سفر برای ضرر رساندن به مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان، و سفر به منظور اعانت ظالم در ظلم او، نیز از این قبیل است.

(مسأله ۱۲۲۷): معاصیی که به اتفاق در سفر واقع می شوند مانند غیبت کردن مضر سفر نیست و باعث تمام خواندن نماز نمی شود و همچنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر

---

(۱) محمد باقر شیرازی: حکم سفر اول نیز قبلا بیان شد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در غیر وطن نیز این حکم بنا بر اقوی جاری است.

(۳) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: بلکه در غیر وطن نیز بنابر اقوی چنین است اگر چه در این صورت احوط جمع است.

(٤) محقق خراسانی: حکم این مسأله در مسایل قبل بیان گردید.

میسر نشود که این عمل نیز باعث تمام نمودن نماز نمی شود (۱).
(مسأله ۱۲۲۸): اگر شخص برای صید کردن از روی تفریح و هوس، به سفر رود باید نماز را تمام بخواند ولی اگر به جهت قوت عیال خود باشد باید نماز خود را شکسته بخواند به کله هرگاه به جهت تجارت باشد نیز قصر، خالی از رجحان نیست و در این صورت احوط جمع میان قصر و اتمام است.
۷ – آنکه از دیوار شهر یا قریه به حدی دور شود که دیوار آنها پیدا نباشد و یا آنکه اذان شهر یا قریه را نشنود (۲).
(مسأله ۱۲۲۹): در صدای مؤذن و چشم ناظر و گوش شنونده و وسعت بلد، مقدار متوسط معتبر می باشد چنانچه در هوا، خالی بودن از شدت باد و سر و صدا معتبر است و هر گاه بیننده و یا دیوار و یا مؤذن و یا شنونده ای در کار نباشد بنا را بر تقدیم و فرض وجود اینها بگذارد که بر فرض بودن، حال او به چه صورت می بود و به چه صورت نمی بود.
(مسأله ۱۲۳۰): در شرط مذکور، فرقی میان رفتن و برگشتن، هر چند در حال برگشتن احوط جمع میان قصر و اتمام است – و یا اینکه شخص نماز خود را به تأخیر اندازد تا وارد منزل شود، نیست.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: حکم به تمام نخواندن نماز در سفری که علت تامه آن ترك واجب باشد، مشکل است.
(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط (+) مراعات هر دو امر است، هم رؤیت دیوار و هم شنیدن اذان.
(+) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: در صورت انفراد هر کدام و عدم امکان تأخیر نماز، میان قصر و اتمام جمع نماید.

(مسأله ۱۲۳۱): در شرط مذکور، میان وطن و محل اقامت (۱) فرقی نیست.

(مسأله ۱۲۳۲): هر گاه سفر شخص سفر معصیت باشد یا به قصد تفریح دنبال صید برود و یا بدون قصد مسافتی را طی کرده باشد، در هنگام بازگشت و در صورتی که شرایط سابق الذکر تحقق یابد بایستی نماز خود را شکسته بخواند.

احکام قصر و اتمام

(مسأله ۱۲۳۳): حکم قصر بعد از تحقق شرایط گذشته ثابت مشود، و عمل به آن بر عالم به شرایط، متعین است، مگر در چهار موضع که عبارتست از: مکه و مدینه (۲) و مسجد جامع کوفه و حرم حضرت سید الشهدا (ع)، که در آنها میان قصر و اتمام مخیر است که دوم افضل و اول احوط از آن است اما روزه نباید بگیرد.

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در شهر محل اقامت، مشکل است و در قبل از خروج از حد ترخص احوط جمع است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط اقتصار به مسجد مکه و مدینه است (+).

محمد باقر شیرازی: و احوط از اکتفاء به مقدار اصلی آن دو مسجد تا زمان ائمه است خاصه در مسجد النبی (ص).

(+) محقق خراسانی: و احوط از آن اقتصار به مقدار اصلی این دو مکان است.

(مسأله ١٢٣٤): اگر شخص در محل وجوب نماز قصر، نماز را با علم به آنکه قصر واجب است تمام نماید نمازش فاسد است و در این صورت واجب است آن را اعاده نماید البته اگر وقت باقی باشد و اگر وقت گذشته باشد باید قضا کند.

(مسأله ١٢٣٥): اگر شخص به واجب بودن نماز قصر، جاهل بود و نماز را تمام خواند، قضا و اعاده ندارد، چه در فهمیدن مسأله تقصیر کرده باشد و چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل به اصل حکم قصر و اتمام باشد.

(مسأله ١٢٣٦): هرگاه شخص جاهل به اصل حکم قصر و اتمام نباشد و بلکه جاهل به محل اعتبار آن نباشد مثل اینکه نداند سفر به چه مقدار است و منظور از سفر چیست، و یا جاهل به سایر احکام قصر باشد و یا جاهل به واجب بودن تمام خواندن نماز باشد و در محلی (١) که باید نماز را تمام کند، آن را شکسته بخواند، در این صورت نمازش باطل است ولی اگر واجب بودن قصر (٢) را فراموش کرده باشد و نماز را تمام بخواند، اگر در وقت بخاطرش بیاید باید اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا ندارد.

(مسأله ١٢٣٧): اگر شخص قصد ماندن ده روز در محلی را بنماید، باید نماز را تمام کند چه در صحرا باشد و چه در آبادی، و چه در شهر باشد و چه در روستا، و لیکن اگر قصد او از ماندن برگشت، در صورتی که که یك نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد باید نماز را قصر بجا آورد ولی، اگر یك نماز

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم وجوب اعاده است بر مقیمی که جهلا نماز قصر بجا آورده باشد.

(٢) محمد کاظم طباطبائی: یا مسافر بودن را فراموش کرده باشد.

چهار رکعتی را تمام کرده باشد باید تا در آنجا هست نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۳۸): بیرون نرفتن (۱) از حد ترخص در اقامت شرط نیست (۲) و این معنی نسبت به ملحقات ولایت، از باغات و مزارع و امثال آنها نیز منافی اقامت نیست، بلکه ظاهر آن است که هرگاه از محل اقامت خود به مقدار کمتر از مسافت (۳)، بیرون رود ضرری به اقامت او نمی رساند (٤)، و شخص باید نماز را در هر یك از رفتن و برگشتن و محل اقامت خود به صورت تمام بخواند البته در صورتی که اراده اقامت ده روز در محل اقامت، بعد از برگشتن داشته باشد و یا از حال سفر در محل اقامت خود غافل باشد و یا آنکه در سفر نمودن و ماندن، مردد باشد، لیکن در غیر صورت اراده اقامت ده روز بعد از برگشتن، احوط (٥) اضافه نمودن قصر بعد از اتمام است چنانچه احوط نیز آن است که پیش از تمام شدن مدت اقامت آن سفر را انجام ندهد.
آن است که تصمیم بر
بیرون نرفتن از حد ترخص و بلکه حدود شهر داشته باشد.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: این فاصله تا جایی است که از آنجا قصد برگشتن به محل اقامت خود را دارد.
(٤) محمد باقر شیرازی: اگر در زمان کمی مانند یکی دو ساعت باشد و اگر نه مشکل است.
(٥) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: به مجرد بیرون رفتن از حد ترخص و در صورتی که بعد از بازگشت قصد اقامت نکند، این احتیاط ترك نشود.
محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(+) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست. (*)

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و عزم بر بیرون نرفتن در حین اراده اقامه، اگر چه رعایت این حالت احوط می باشد.
(۲) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: احوط

(مسأله ۱۲۳۹): اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن، و در هیچ یك اراده ماندن ده روز نداشته باشد و فاصله مجموع آنها به مقدار هشت فرسخ نباشد، باید نماز را تمام بخواند و احوط (۱) اضافه نمودن قصر بر آن است.

(مسأله ۱۲٤۰): داشتن بیشتر از دو وطن در یك زمان مشکل است و هر گاه شخص از وطن خود هجرت کند و دیگر قصد ماندن در آنجا را نداشته باشد و در آنجا ملکی داشته باشد هنگام بازگشت به آن مکان، احتیاطا (۲) نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامت بنماید.

(مسأله ۱۲٤۱): اگر شخص بدون قصد مسافت، به دنبال فراری رفت باید تا هر جای که قصدش مسافت تا آن مکان است، نماز را تمام بخواند و وقتی که از آنجا روانه شد، نمازش را شکسته بخواند و در مراجعت، گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست.

(مسأله ۱۲٤۲): مسافر باید قصد طی هشت فرسخ متصل، یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در طول یك روز (۳) یا در یك شب به صورتی که شبی فاصله نشود، را در سفر خود داشته باشد و هر گاه در بین چهار فرسخ، یك شب فاصله شود احتیاط (٤) در جمع بین قصر و اتمام است مگر آنکه قصد

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
محقق خراسانی: ترك این احتیاط اشکالی ندارد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن اقوی قصر است.
(۳) محقق خراسانی بنا بر احتیاط اگر چه اقوی به قصد مراجعت قبل از ده روز است.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: و اقوی قصر است.

ماندن ده روز کند، پس در این صورت اتمام نماز متعین است.
(مسأله ۱۲٤۳): حد فرسخ سه میل است که هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی به ضخامت بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی به ضخامت هفت جو (۱).
(مسأله ۱۲٤٤): هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شك یا مظنه در طی شدن مسافت داشته باشد نماز تمام است، ولی در صورت مظنه احوط جمع بین قصر و اتمام است و اگر تحصیل علم بدون عسر و حرج ممکن شود، احوط (۲) وجوب تحصیل علم است.
(مسأله ۱۲٤٥): اگر در بین راه بفهمد که مقدار مسافت را طی کرده است اگر چه باقیمانده راه به مقدار مسافت نباشد باید نماز را قصر کند.
(مسأله ۱۲٤٦): ابتدای مسافت در شهرهای کوچك و یا متوسط از قلعه آنهاست و اگر قلعه نداشته باشند آخر خانه‌های آنهاست و در شهرهای بزرگ ابتدای مسافت آخر محله آنهاست (۳).
(مسأله ۱۲٤۷): اگر شخص قصد مسافت را در رفتن داشته باشد و طی کردن مسافت چند روز طول بکشد اشکالی ندارد مگر به جهت تفرج (٤)

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مقصود از فرسخ مقدار ٥ / ٥ کیلومتر می باشد که مقدار مسافت بر حسب کیلومتر تقریبا ٤٤ کیلومتر می باشد (در رفت و برگشت).
(۲) محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(۳) محمد باقر شیرازی: در مورد بلاد کبیره این حکم مشکل است و اقرب مساوات بلاد کبیره فعلی و غیر آنست.
(٤) محقق خراسانی: یا جهت دیگری که موجب طول مدت شود.

باشد و شخص مسافت را در خلال روزهای بسیاری طی کند که در این صورت احوط (۱) جمع است.
(مسأله ۱۲٤۸): اگر شخص کمتر از چهار فرسخ در یك روز را مکررا رفت و آمد کند و مجموع آن بیشتر از هشت فرسخ هم بشود، مسافر نیست.
(مسأله ۱۲٤۹): اگر مسیر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و در برگشتن از راه دیگری که بیشتر از چهار فرسخ است برگردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد، مسافر (۲) نیست و احوط جمع است.
(مسأله ۱۲۵۰): هرگاه در بین مسافت، نسبت به ادامه راه مردد شود و سپس قصد ادامه سفر نماید، اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته، مسافر است و نماز را شکسته بخواند ولی هرگاه مسافتی را در حال تردد طی کرده، اگر غیر از این مقدار طی شده آنچه از مسیر آمده و آنچه در پیش دارد به مقدار مسافت باشد نماز را شکسته بخواند و هر گاه باقیمانده به مقدار مسافت نباشد احوط (۳) جمع است.
(مسأله ۱۲۵۱): هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا به وطن برسد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر در قصد کردن مردد باشد تا سی روز تمام بگذرد، نیز باید نماز را تمام بخواند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه صدق سفر نکند که در این صورت اقوی کفایت اتمام است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه مسافر است علی الاقوی.
محمد باقر شیرازی: صدق مسافر مشکل است و احتیاط در جمع ترك نشود.
(۳) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۱۲۵۲): مراد از وطن جایی است که شخص آنجا قرار گرفته باشد به قصد همیشه ماندن و در آن به مقداری بماند که عرفا صدق وطن او بکند و شش ماه ماندن شرط نیست اگر چه احوط (۱) است و ملك داشتن و متحد بودن محل اقامت با وطن نیز شرط نیست.

(مسأله ۱۲۵۳): هرگاه شخص اعراض از وطن کند و برود، زمانی که به آن محل مراجعت مکند، اگر ملکی در آن محل ندارد نمازش را شکسته بخواند و اگر ملکی دارد احوط (۲) جمع است و نیز اگر شخص در جایی ملکی دارد و قصد توطن و همیشه ماندن در آن را نداشته و ندارد نمازش را شکسته بخواند و احوط (۳) جمع است.

(مسأله ۱۲۵٤): هرگاه مسافر علم به ده روز ماندن در یك شهر را داشته باشد و یا قصد ماندن ده روز بکند که از ترخص هم بیرون نرود و در اقامت خود در ظن و شك هم نباشد باید نماز را تمام بخواند و اگر یك نماز تمام خواند و بعد طوری شد که باید برود، باید تا زمانی که در آن محل است نماز را تمام بخواند و هر وقت به سفر رفت شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۵۵): شهرهای کاظمین و بغداد دو شهر هستند (٤) و

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط و احتیاط بعدی واجب نیست.

(۳) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(٤) محمد باقر شیرازی: در زمان سابق دو شهر بودند اما در حال حاضر به هم متصل شده اند و اطلاق حکم یك شهر یا دهکده به دو شهر و یا دو دهکده ای که به هم متصل شوند بر اساس عرف است و اگر اطلاق یك شهر بودن مشکوك باشد استصحاب جاری مشود و اگر شبهه موضوعی و یا مفهومی باشد رعایت احتیاط لازم است.

شخص برای اتمام نماز باید قصد ماندن ده روز در یکی از آنها را داشته باشد اما در شهرهای بزرگ که خارق عادت است، باید قصد اقامت در یك محله داشت و به غیر از صورت مذکور نماز شکسته است.

(مسأله ۱۲۵٦): در بلاد کبیره خارق العاده، شخص باید در یك محله قصد اقامت کند (۱) و در خارج محله حکم مسافر دارد و نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۲۵۷): در بلاد کبیره حد ترخص نسبت به محله‌ای می باشد که مسافر قصد اقامت در آن محله کرده است (۲) و اعتبار قصر یا اتمام نماز، داخل و یا خارج شدن از حد ترخص نسبت به آن محله است و ماندن در تردد سی روزه، حکم قصد اقامت ده روزه را دارد.

(مسأله ۱۲۵۸): هرگاه شخص در شهر محل اقامت خود قبل از ده روز و یا بعد از ده روز، از حد ترخص بیرون رود اگر در برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا بیشتر را داشته باشد نمازش تمام است اگر چه رفت و آمد او بسیار (۳) باشد و در غیر این صورت باید جمع کند.

(مسأله ۱۲۵۹): اگر بطور مثال شخص از حد ترخص تا هفت فرسخ

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در بلاد کبیره خالق العاده، اگر از شهرهای بغداد و کوفه و سر من رای در زمان ائمه (ع) بزرگتر باشد مثلا ۵۰ فرسخ، می توان مبنای اقامت را محله قرار داد ولی در بلاد کبیره این زمان حکم به قصد اقامت در محله مشکل است و اظهرهما صدق عرف است.

(۲) محمد باقر شیرازی: حکم این مسأله قبلا توضیح داده شد.

(۳) محمد باقر شیرازی: تمام بودن نماز در خروج بیش از دو الی سه ساعت از محل اقامت مشکل است هر چند به صورت رفت و آمد مکرر باشد و در این حالت نمی توان به بقاء اقامت حکم کرد، خصوصا اگر از ابتدا قصد خروج از محل اقامت خود را داشته باشد.

بیرون رود و قصد ده روز ماندن در آنجا داشته باشد باید نمازش را تمام بخواند و در بین راه، اولی جمع است و اگر هشت (۱) فرسخ برود نمازش را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲٦۰): هرگاه شخص به قصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقای خود ماند، اگر به آمدن رفقای خود مطمئن است و به سفر رفت، نماز را شکسته بخواند و اما هرگاه سفرش موقوف به آمدن رفقایش باشد و شخص به آمدنشان مطمئن نیست، و به مسافت شرعی هم نرسیده باشد باید نمازش را تمام بخواند و اگر به چهار فرسخ رسیده است احوط (۲) جمع است و همچنین اگر قصدش برگشت از سفر باشد و یا پیش از رسیدن به چهار فرسخ مردد شد، نماز خود را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲٦۱): هرگاه شخص که در اول وقت حاضر است (مسافر نیست) نمازش را نخواند و در آخر وقت مسافر است باید نمازش را شکسته بخواند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است نماز را تمام بجا آورد و اگر قضا شود در ادای قضای آن نماز اعتبار به حال وقت فوت (۳) است نه اول وقت (٤) که بر ذمه او تعلق گرفته است.

(مسأله ۱۲٦۲): هرگاه شخص به همراه کسی به سفر رود و بداند که

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و یا چهار فرسخ در رفت و چهار فرسخ در برگشت.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در این دو فرض احتیاط ترك نشود.
محمد کاظم طباطبائی: در این دو فرض و همچنین فرض بعدی اقوی قصر است.
محقق خراسانی: بلکه در بعد از رسیدن به چهار فرسخ، اقوی قصر است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی تخییر بین آن دو نماز و احوط جمع می باشد.
(٤) محمد باقر شیرازی: اولی و احوط جمع می باشد.

او را به مقدار مسافت می برد باید نمازش را شکسته بخواند و اگر نداند که به مقدار مسافت می رود یا در رفتن مسافت شك داشته باشد، نمازش را تمام بخواند و بر او واجب نیست که از متبوع خود سؤال کند (۱) و بر متبوع نیز واجب نیست (۲) که مسافت را به او اعلام کند.

(مسأله ۱۲٦۳): مکاری و ملاح و قاصد و مانند اینها، اگر سه (۳) سفر پشت سر هم بکنند که در خلال آن در وطن یا در غیر وطن ده روز به قصد اقامت (٤) نمانند باید نمازشان را تمام بخوانند (٥) و مراد از سفر این است که از وطنش مثلا برود به اصفهان و بعد برود به کرمان و بعد برود به خراسان و بعد به وطنش برگردد که اینها همه یك سفر است.

(مسأله ۱۲٦٤): شخص متواند دو وطن برای خود قرار دهد به این صورت که قصدش این باشد که بطور مثال مادام العمر شش ماه در کربلا بماند و شش ماه در نجف، و هر جا که شش ماه ماند وطنش محسوب مشود اما اگر قطع وطن کند، مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نماند مگر اتفاقا به زیارت بیاید و در نجف می ماند، اگر در کربلا ملکی دارد هر وقت که به کربلا می آید احتیاطا (٦) نمازش را جمع کند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: وجوب سؤال خالی از قوت نیست.

(۲) محمد باقر شیرازی: قول به عدم وجب اعلام خصوصا در صورت سؤال، بسیار مشکل است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که ملاك صدق دائم السفر شغل سفر است عرفا هر چند که در سفر اول حاصل شود.

(٤) محقق خراسانی: بلکه مطلقا.

(٥) محقق خراسانی: در سفر دوم و بلکه در سفر اول احتیاطا جمع نماید.

(٦) محمد کاظم طباطبائی: لیکن اقوی کفایت قصر است.

(مسأله ۱۲٦٥): مسافر در جائی که مخیر در قصر و اتمام است، اگر اول به قصد قصر قربة الی الله مشغول شود و در رکعت سوم که به رکوع رفت فهمید، باید عدول به نماز تمام نکند و نمازش را بر هم زند و آن را از سر بگیرد و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا (۱) اعاده کند هم اشکالی ندارد (۲).
(مسأله ۱۲٦٦): مسافر هرگاه در بین نماز قصر، قصد اقامت ده روز کند باید نمازش را چهار رکعتی سلام دهد.
(مسأله ۱۲٦۷): در جائی که شخص باید نمازش را احتیاطا به صورت قصر و اتمام بخواند، اگر چند روز به جهت جهل یا نسیان نمازش را تمام خواند، بعدا باید فقط نمازهای شکسته‌اش را قضا کند.
(مسأله ۱۲٦۸): شخص کاسب هرگاه هفت ماه یا هشت ماه از سال را در سفر، کسب یا پیله‌وری مکند و باقمانده آن را در خانه‌اش بسر می برد، دائم السفر نیست، و باید نمازش را در سفر شکسته (۳) بخواند.
(مسأله ۱۲٦۹): هرگاه بطور مثال شخصی قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف را کرد و در این میان شش ماه به کربلا رفت و برگشت و شش ماه بعد را در نجف ماند، به اتصالش اشکالی وارد نمی کند.
(مسأله ۱۲۷۰): هرگاه شخص در خلال شبانه روز چهار فرسخ برود

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: عدول بدون اعاده هم کافی می باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: بلکه بسیار نیکو است.
(۳) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در بعضی صور آن (+) تأمل است بلکه حکم کثرت سفر بعید نیست.
(+) محقق خراسانی: مثل آنکه در این چند ماه تصمیم به رفت آمد مکرر برای تجارت داشته باشد.

و چهار فرسخ برگردد (۱)، باید نمازش را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۷۱): اگر شخصی قطع علاقه و قصد خروج از وطن کند، تا زمانی که خارج نشده، باید نمازش را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۷۲): اگر مسافر در یك روز هفت فرسخ رفت و یك فرسخ برود و هفت فرسخ (۲) برگردد باید نماز را تمام (۳) بخواند.
(مسأله ۱۲۷۳): هرگاه زن قصد اقامت کرد و قبل از اتمام نماز حائض شد، بعد از پاك شدن باید نماز را تمام بخواند مگر آنکه پیش از آنکه نماز تمامی را بخواند، از نیت اول خود برگردد.
(مسأله ۱۲۷٤): کسی که به شهری که وطنش نباشد وارد شود و مىداند که ده روز یا زیادتر در آنجا می ماند و لیکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز (٤) دارد، باید نمازش را احتیاط جمع بخواند (٥) به مقدم داشتن نماز تمام بر نماز قصر، و در صورت ضیق وقت، نماز تمام را بخواند و قضای

---

(۱) محقق خراسانی: بلکه اگر تا قبل از ده روز برنگردد، مگر آنکه قصد ده روز اقامت داشته باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: تصور این فرض در خارج مشکل است مگر در طی مسافت بر روی قطر و محیط دایره و با این وجود احوط جمع است.
(۳) میرزای شیرازی: احوط و اولی جمع است.
محمد کاظم طباطبائی: احوط جمع و اقوی قصر است.
(٤) محقق خراسانی: این قصر مضر اقامت نیست.
محمد باقر شیرازی: گذشت که خروج از حد ترخص به مقدار یك یا دو ساعت، ظاهرا مضر به اقامت نیست و لیکن رعایت احتیاط بهتر است.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: اقوی کفایت اتمام است.

نماز شکسته (۱) بعد از آن لازم نیست.
(مسأله ۱۲۷۵): در طی نمودن هشت فرسخ، فرقی بین پیاده و سوار و شخص تندرو و کندرو و مسافرین کشتی و مکاری نیست زیرا مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگر چه به زمان اندکی (۲) باشد.
دیگر نمازهای واجب عبارتند از: ۱ - نماز جمعه ۲ - نماز عیدین ۳ - نماز آیات.
۱ - نماز جمعه
نماز جمعه دو رکعت است که وقت آن از اول زوال است تا زمانی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، هر چند احوط آن است که نماز بیشتر از مقدار اذان و خطبه از زوال آفتاب به تأخیر نیفتد و از لوازم آن بالا رفتن از منبر و پائین آمدن از آن و دعای پیش از نماز و غیر آن می باشد.
(مسأله ۱۲۷٦): خواندن نماز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقل و آزاد و حاضر از نظر شرعی (غیر مسافر) و غیر مبتلای به کوری و بیماری و پیری و هر چیزی که بجا آوردن نماز جمعه در اثر آن باعث عسر و حرج باشد، واجب است،

---

(۱) محمد باقر شیرازی: با فرض لزوم رعایت احتیاط، قضاء نماز قصر هم لازم است.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر در بلاد کبیره و خارق العاده به علت حمل ادله بر بلاد متعارف، محله را معتبر بدانیم در سیر و سفر نیز لازم است سیر و سفر متعارف در هر زمان مبنای حکم باشد، و لذا این حکم شامل هواپیما آن هم با سرعتهای زیاد آن نمی شود و یا آنکه در هر دو موضوع قائل به احتیاط باشیم.

لیکن هرگاه افراد دارای شرائط صحت باقی فرایض، مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند، نمازشان صحیح نیست.

(مسأله ۱۲۷۷): در وجوب نماز بر افراد فوق، شرط است پیدا شدن پیشنماز بالغ و مرد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر ایراد خطبه، که ولد الزنا نبوده و نیز مبتلا به دیوانگی و جذام (۱) و برص (پیسی) و اعرابی و فرد ختنه نکرده با حاجت به آن و مقدور بودن آن عمل، نباشد.

(مسأله ۱۲۷۸): در شرائط امام جمعه بعضی آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را معتبر دانسته‌اند و رعایت این شرط احوط است هرگاه امامی غیر از آن موجود باشد.

(مسأله ۱۲۷۹):

از دیگر شرائط وجوب نماز جمعه پیدا شدن چهار نفر دیگر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند، می باشند و بعضی اضافه نموده اند که این افراد باید آزاده بوده و مسافر نباشند، که رعایت این موارد احوط است، و اجتماع در محل برپا شدن نماز بر هر یك از آنها، اگر بیشتر از دو فرسخ از یکدیگر دور نباشند با اجتماع شرایط مذکور، جهت خواندن نماز جمعه واجب است.

(مسأله ۱۲۸۰): خواندن نماز جمعه در این زمان (عصر غیبت) کفایت از نماز ظهر نمی کند مگر آنکه شرایطی که صحت نماز جمعه بر آنها متوقف است، جمع شود، این شرایط عبارتند از:

۱ - آن که دو خطبه خوانده شود. ۲ - آن که به جماعت اقامه شود.

۳ - آن که فاصله میان دو نماز جمعه کمتر از یك فرسخ نباشد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در جذام و دو علت بعدی، اقوی کراهت است.
محمد باقر شیرازی: حکم جذام و مانند آن در شرایط امام جماعت ذکر گردید.

٤ – آن که مانعی از اقامه نماز مانند تقیه برای امام و یا برای مأمومین شرکت کننده در تعداد لازم جهت اقامه نماز جمعه یا هر دوی آنها نباشد و در غیر این صورت نماز باطل است.
٥ – حاضر بودن امام یا نائب خاص او لیکن این شرط در وجوب عینی است نه در وجوب تخییری و البته در حال حاضر که وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و نماز ظهر است به اینکه هر دو را به قصد قربت بجا آورد.
(مسأله ١٢٨١): تقدم دو خطبه بر نماز جمعه واجب است و همچنین طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث، در بدن و لباس نیز واجب بوده و علاوه بر آن، آنچه که در لباس و بدن نمازگزار واجب بود در لباس امام جمعه و مکان (١) قرائت خطبه واجب است و همچنین است در باقی شرایط نماز به غیر از قبله که شرط نبودن آن ذکر شده است.
(مسأله ١٢٨٢): از دیگر شرایط نماز جمعه، داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخوانند، باطل است (٢) چه عمدا باشد و چه سهوا، مگر آنکه حصول علم به دخول وقت ممکن نبوده باشد و عمل به مظنه نموده باشد و در بین خطبه معلوم

---

(١) محمد باقر شیرازی: در نماز و خطبه، طهارت مکان معتبر نیست مگر موجب سرایت شود.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: بطلان آن محل تأمل است بلکه جواز تقدیم (+) آن دو بر زوال خالی از قوت نیست.
(+) محمد باقر شیرازی: مقداری از آن.

شود که ظهر نبوده است، که در این صورت آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی صحیح است.

(مسأله ۱۲۸۳): ایستادن امام در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر انجام آن واجب است، و همچنین واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشند و نیز باید امام مستقر وراست بایستد و در حال خواندن خطبه بدون ضرورت، توجه زیادی به موضوع دیگری نکند که در غیر این صورت، نماز امام و نماز هر یك از مأمومین که بر مخالفت او مطلع شوند، باطل است.

(مسأله ۱۲۸٤): در هر یك از دو خطبه ستایش پروردگار با لفظ (الحمد لله) بنا بر احتیاط واجب است و نیز درود فرستادن بر پیامبر اکرم (ص) با لفظ (صلوات) بنا بر احتیاط (۱) واجب است، و احوط اضافه نمودن شهادت بر رسالت آن حضرت در خطبه اول است، هر چند ظاهر آن است که واجب نیست.

(مسأله ۱۲۸۵): وعظ و سفارش به تقوی در خطبه نماز جمعه لازم بوده و گفتن لفظ معینی در آن ضروری نیست (۲) و مثل (إتقوا الله و أطیعوه) کفایت مکند.

(مسأله ۱۲۸٦):

خواندن سوره کوچکی در پایان خطبه اول واجب است و

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود و همچنین نسبت بشهادت بر رسالت.

(۲) محمد باقر شیرازی: لیکن حتی الامکان عربیت را در وعظ و سفارش به تقوی ترك نکنند و احوط جمع بین عربیت و لغت مأمومین است و اگر ممکن باشد که از وسائل تبدیل لغات استفاده نمود، حسن و بلکه احتمال لزوم آن ظاهر است که نظیر آن را حضرت صادق (ع) در درس خود بنا به روایت داشته‌اند، لیکن به طریق معجزه و آن که بیانی را که مفرمودند هر کس از حاضرین درس به لغت خود می فهمید.

بلکه بنا بر احتیاط این حکم در هر دو خطبه جاری است، و اگر سوره بزرگی بخواند
کفایت نمی کند (۱).
(مسأله ۱۲۸۷): نشستن به مقدار کمی در میان دو خطبه واجب است و بهتر آن است که به مقدار خواندن سوره (توحید) بنشیند.
(مسأله ۱۲۸۸): در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت، صلوات فرستادن بر پیغمبر و ائمه طاهرین (صلوات الله علیهم أجمعین) و طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین و مؤمنات واجب است.
(مسأله ۱۲۸۹): تکلم کردن برای امام و مأمومین در اثنای خطبه حرام است و بر مأمومین واجب است که به خطبه امام گوش دهند.
(مسأله ۱۲۹۰): بر امام بلند خواندن خطبه به گونه‌ای که تمام مأمومین حاضر در نماز جمعه صدای او را بشنوند، واجب است (۲).
(مسأله ۱۲۹۱): در روز جمعه، خرید و فروش و سفر بعد از اذان و پیش از نماز بنا بر وجوب عینی (۳) و نه تخییری، حرام است لیکن در صورت

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و در متوسط تأمل است و احوط اکتفاء به سوره‌های کوچك است.
(۲) محمد باقر شیرازی: واستفاده از وسایل روز مانند بلندگو و امثال آن بنابر احتیاط شدید لازم است.
(۲) محمد باقر شیرازی: و اگر یکی از فروشنده و یا مشتری شرکت در نماز جمعه را واجب عینی بداند و دیگری واجب تخییری، هر یك می توانند به حکم خود عمل کنند البته اگر اختلاف در حکم ظاهری باشد و اما اگر اختلاف در حکم واقعی باشد مثل اینکه یکی مسافر و دیگری حاضر باشد احوط ترك خرید و فروش است.

معامله نمودن، اظهر صحت معامله است.
(مسأله ۱۲۹۲): کسی که خطبه نماز جمعه و رکعت اول آن را درك نکند در صورتی که به رکوع رکعت دوم امام برسد و یا امام را در حال رکوع درك کند
هر چند ذکر را درك نکند، بعنوان نماز جمعه برای او محسوب مشود و اگر در هیچ یك از این دو صورت به امام نرسد نماز جمعه برای او محسوب نمی شود و در این صورت نماز ظهر بر او واجب است، و لیکن احوط اهتمام نمودن بر رسیدن به تکبیر رکوع به امام است.
۲ - نماز عیدین
نماز عیدین عبارت است از نماز عید رمضان (عید فطر) و عید قربان که بجا آوردن آن واجب است و شرائطی که در نماز یومیه و نماز جمعه ذکر شد نیز در اینجا لازم است و بلکه شرط حضور امام معصوم (ع) یا نائب خاص او در وجوب نماز عیدین ظاهر و بی اشکال است لیکن در صورت خواندن نماز در وجوب و یا عدم وجوب قرائت دو خطبه اختلاف است و اقوی وجوب آن است (۱).
(مسأله ۱۲۹۳): نماز عیدین دو رکعت است چه شرائط وجوب آن حاصل شده باشد و چه نشده باشد، چه به صورت جماعت خوانده شود و چه به صورت فرادی و کیفیت آن مانند نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در صورت وجوب نماز عید.

خواندن حمد و سوره پنج تکبیر می گوید و در رکعت دوم چهار تکبیر که این تکبیرها به غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع می باشد و بعد از هر تکبیری قنوت می خواند که مجموعا نه قنوت مشود که تعداد پنج قنوت آن در رکعت اول است و تعداد چهار قنوت آن در رکعت دوم است، و اظهر وجوب خواندن قنوتها (۱) و تکبیرهای بعد از آن است.

(مسأله ۱۲۹٤): در نماز عیدین خواندن سوره " شمس " در رکعت اول و " غاشية " در رکعت دوم مستحب است چنانچه بلند خواندن در قرائت آن برای امام و منفرد نیز مستحب است.

(مسأله ۱۲۹۵): بهتر آن است که در قنوت نماز عیدین دعائی را که در خصوص آن وارد شده است بخوانند که این دعا به صورتهای مختلف در اخبار و روایات وارد شده است و لیکن خواندن هر یك از آنها خوب است و اولی این است که بگویند: (اللهم أهل الكبرياء والعظمة وأهل الجود و الجبروت وأهل العفو والرحمة وأهل التقوى والمغفرة، أسألك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا و شرفا وكرامة و مزيدا، أن تصلي على محمد وآل محمد و أن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمدا وآل محمدا وآل محمد و أن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم أجمعين، اللهم إني أسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون وأعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اظهر در صورت وجوب نماز عید چنانچه گذشت.

(مسأله ۱۲۹٦) وقت خواندن نماز عیدین ما بین طلوع آفتاب تا زوال آن است، لیکن به تأخیر انداختن آن تا زمان بلند شدن آفتاب مستحب است همچنین به تأخیر انداختن آن به مقدار افطار کردن و بیرون کردن زکات فطره در نماز عید فطر نیز مستحب است.

(مسأله ۱۲۹۷): کیفیت خواندن دو خطبه در نماز عیدین همانند نماز جمعه است مگر آنکه سزاوار است امام در خطبه نماز عید فطر آنچه که متعلق به زکات فطره است مانند شرایط و مقدار آن و وقت بیرون کردن آن و در نماز عید قربان آنچه که متعلق به قربانی است (علاوه بر سایر امور مهم دینی) بیان کند.

(مسأله ۱۲۹۸): زمان خواندن دو خطبه در نماز عیدین به خلاف نماز جمعه بعد از نماز ست و نیز حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن به آن در اینجا واجب نیست.

(مسأله ۱۲۹۹): با اختلال شرایط مذکور مانند زمان غیبت امام معصوم (ع)، خواندن نماز عیدین واجب نیست و بلکه مستحب است (۱) چه به جماعت خوانده شود و چه به صورت فرادی.

(مسأله ۱۳۰۰): در صورت استحباب نماز عیدین، فاصله بین دو مکان برگزاری نماز عید به مقدار یك فرسخ معتبر نیست هر چند احوط اعتبار داشتن آن است.

(مسأله ۱۳۰۱): خواندن نماز عیدین بر کسی که خواندن نماز جمعه بر او واجب نیست، واجب نمی باشد و لیکن خواندن آن برای افرادی مانند مسافر

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و خواندن دو خطبه در آن شرط نیست اگر چه به جماعت خوانده شود.

و غلام و امثال آنها به غير از زنان مستحب است و احوط ترك خواندن نماز زنان در جماعت است مگر در موارد پيران آنها.
(مسأله ١٣٠٢): هرگاه عيد در روز جمعه واقع شود، كسى كه در نماز عيد شركت كند در شركت در نماز جمعه مخير است هر چند مسكن او از محل نماز دور نباشد و احوط ترك ننمودن شركت در نماز جمعه در صورت مذكور است خصوصا در مورد كسى كه نزديك به محل باشد.
(مسأله ١٣٠٣): مستحب است در عيد فطر بعد از چهار نماز (مغرب، عشا، صبح و نماز عيد) تكبير بگويند كه اول آن نماز مغرب است و آخر آن نماز عيد است و در عيد قربان بعد از پانزده نماز نيز مستحب است كه تكبير بگويند كه اول آن نماز ظهر روز عيد است و آخر آن نماز صبح روز سيزدهم مى باشد البته اين حكم درباره كسى است كه در منى باشد ولى در مورد غير آن گفتن تكبير بعد از ده نماز مستحب مى باشد و احوط آن است كه اين عمل ترك نشود.
(مسأله ١٣٠٤): كيفيت تكبيرهاى مستحب بعد از نماز عيدين مذكور در مسأله قبل به اين صورت است كه بعد از نماز عيد فطر بگويند: " الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر و لله الحمد، الله أكبر على ما هدانا " و بعد از نماز عيد قربان اولى آن است كه آنچه كه ذكر شد بخوانند و نيز اين كلمات را بعد از آنها بگويند " الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام والحمد على ما أولانا ".

۳ - نماز آیات

خواندن نماز آیات بر مرد و زن و خنثی در اثر گرفتن آفتاب (کسوف) و ماه (خسوف) چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن، و نیز در صورت لرزیدن زمین چه به صورتی باشد که باعث ترس شود و چه باعث ترس نشود و همچنین در اثر وزش بادهای تند و سرخ و نیز تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و امثال اینها از اموری که موجب ترس اکثر مردم مشود، واجب است.

(مسأله ۱۳۰۵): نماز آیات دو رکعت است و کیفیت آن این گونه است که در هر رکعت از آن پنج رکوع و دو سجده می باشد که مجموعا ده رکوع مشود و در هر رکعت از آن اگر قبل از هر رکوع سوره تمام بخواند واجب است که برای رکوع بعدی حمد را نیز بخواند و همچنین خواندن سوره حمد در خصوص رکعت اول و نیز قبل از رکوع ششم در رکعت دوم در هر صورت واجب است.

(مسأله ۱۳۰۶): در نماز آیات شخص بین خواندن حمد و سوره تمام و خواندن حمد در رکعت اول و دوم (قبل از رکوع اول و قبل از رکوع ششم) و نیز

تفریق نمودن هر یك از دو سوره در ده رکوع مخیر است و بلکه تبعیض در پنج رکوع به یك سوره و در پنج رکوع دیگر خواندن پنج سوره تمام و یا بعض آن جایز است و لیکن نهایت احتیاط آن است که قبل از هر رکوع پنج سوره را همراه با پنج حمد بخوانند و یا قبل از هر رکوع یك سوره تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۰۷): وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتگی قرص تا زمان ظاهر شدن تمام قرص است و لیکن احوط (۱) آن است که از زمان شروع در ظاهر شدن قرص بجا آوردن آن را به تأخیر نیاندازند.
(مسأله ۱۳۰۸): وقت خواندن نماز زلزله و باقی امور از آیات دیگر تا آخر عمر است و نیت آن به صورت ادا است لیکن ظاهر آن است که وجوب آن فوری است و اما احوط آن است که از وقتی که برای بجا آوردن آن لازم است به تأخیر نیاندازند.
(مسأله ۱۳۰۹): در بجا آوردن نماز آیات علاوه بر آنچه در نماز یومیه شرط بود مطلع شدن بر وقوع واقعه نیز شرط است و همچنین باید وقت کافی جهت ادای نماز لا اقل به صورت اخف و مختصر آن باقی باشد که البته شرط اخیر در کسوف و خسوف است (۲) و در زلزله این شرط لازم نیست.
(مسأله ۱۳۱۰): قضای نماز آیات در مورد کسوف و خسوف هرگاه تمام قرص گرفته باشد واجب است خواه عمدا آن را ترك نموده باشد و خواه سهوا، بر وقوع آن مطلع شده باشد و یا مطلع نشده باشد، ولی هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر تا بیرون رفتن قرص از آن مطلع نشده باشد و بعد از آن بفهمد قضای آن بر او واجب نیست اما اگر در وقت گرفتن قرص بفهمد و آن را ترك کند قضای آن بر او واجب است خواه عمدا ترك کرده باشد و خواه سهوا آن را ترك

---

(۱) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط بجا آوردن فعل نماز است اگر چه قول مشهور بنا بر عدم وجوب است.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم شرطیت در این دو صورت نیز می باشد.

نموده باشد.
(مسأله ۱۳۱۱): در باقی نمازهای آیات به غیر از کسوف و خسوف اگر شخص به وقوع آنها علم حاصل کند بجا آوردن نماز آیات بر او واجب است بلکه احوط عدم ترك آن است خصوصا در مورد زلزله، لیکن در نیت قضا بودن آنها اشکال است و قول به نیت ادا در هر صورت خالی از قوت نیست.
(مسأله ۱۳۱۲): هرگاه هر یك از موجبات نماز آیات در وقت نماز یومیه واقع گردد باید هر یك را که وقت آن تنگ است مقدم داشت ولی اگر وقت هر دو تنگ باشد باید نماز یومیه را مقدم بدارد و در صورتی که وقت هر دو وسیع باشد متواند هر کدام را که بخواهد مقدم بدارد و احوط مقدم داشتن نماز یومیه است.
(مسأله ۱۳۱۳): اگر شخص در رکعت اول نماز آیات بعد از قرائت حمد به قصد " قل هو الله "، " بسم الله الرحمن الرحیم " بگوید و به رکوع برود و ذکر رکوع را بگوید و از رکوع برخیزد و بعد " قل هو الله أحد " بگوید و به رکوع رود و پس از گفتن ذکر رکوع برخیزد و پس از آن " الله الصمد " بگوید و سپس به رکوع رفته و بعد از ذکر رکوع برای بار دیگر برخاسته و " لم یلد و لم یولد " را بگوید و به رکوع رفته و پس از برخاستن به سجده برود و در رکعت دوم نیز چنین کند جهت بجا آوردن نماز آیات کافی است (۱).
(مسأله ۱۳۱٤): گفتن ذکر " سمع الله لمن حمده " بعد از رکوع پنجم در هر رکعت مستحب است و نیز گفتن تکبیر بعد و پیش از هر رکوع مستحب می باشد و این احکام درباره نماز نمازهای آیات جاری است.
* (هامش) (۱) محمد باقر شیرازی: اولی بلکه احوط حساب ننمودن بسم الله الرحمن الرحیم است. (*)

(مسأله ۱۳۱۵): اگر شخص " سمع الله لمن حمده " را در نماز آیات سهوا بی جا گفت، باید بعد از نماز احتیاطا سجده سهو را بجای آورد ولی هرگاه از روی جهل این ذکر را بی جا و به قصد استحباب بگوید، باید نمازش را احتیاطا اعاده کند (۱)، و لیکن هرگاه یك آیه از سوره ای را که قصد داشته آن را بخواند، سهوا زیادتر خواند و یا اینکه آیه دیگری را خواند اشکالی ندارد و در صورتی که فراموش کند و آن را نخواند و به رکوع رود نمازش صحیح است و احتیاطا دو سجده سهو نیز باید بجا آورد.

(مسأله ۱۳۱٦): اگر شخص سهوا نماز یومیه خود را به نماز آیات اقتدا کرد، هرگاه هنوز به رکوع نرفته بفهمد باید قصد فرادی کند و خودش قرائت را بخواند و اگر بعد از رسیدن به رکوع فهمید نمازش باطل است (۲).

(مسأله ۱۳۱۷): هرگاه نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد و قصد کند که نماز آیات می خوانم قربة الی الله و آن را تعیین نکند، به هر نیت که نمازش را تمام کند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۳۱۸): هرگاه رکوع نماز آیات سهوا کم یا زیاد شود نماز باطل مشود ولی اگر محلش باقی باشد هرگاه برگردد و ما بقی را بجا آورد اشکالی ندارد.

* (هامش) (۱) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.
محمد باقر شیرازی: وجهی حتی برای استحباب اعاده هم به نظر نمی رسد.
(۲) محمد باقر شیرازی: احتمال صحت نماز در حال رکوع و نیت فرادی نمودن وجود دارد. (*)

(مسأله ۱۳۱۹): حکم شك و سهو در نماز آیات مانند نماز یومیه است مگر در شك در رکوعهای آن که باید در اینجا بنا را بر کمتر گذاشت.

٤ – نماز نذر و عهد و قسم

نماز در نذر یکی از نمازهایی است که در اثر التزام بر شخص واجب می گردد و در آن چه که در نماز یومیه از طهارت و غیره شرط بود، شرط می باشد مگر در وقت آن، و نیز آنچه را که در حال نذر از هیأت و زمان و مکان از چیزهایی که مشروع هستند اگر شخص بر خود الزام نماید بر او واجب مشود مانند اینکه شخص نماز جعفر طیار را بر خود الزام نماید که در این صورت باید آن را به همان کیفیتی که وارد شده بجا آورد، ولی اگر نذر را کند که نمازی بخواند و هیچ یك از قیود

مذکور را مقید نسازد، بجا آوردن آن در زمان معین و مکان معین و غیره بر و لازم نیست.

(مسأله ۱۳۲۰): اگر شخص نذر کند که در یك رکعت نماز، در رکوع و یا یك سجده بجا آورد، آن نذر باطل است.

(مسأله ۱۳۲۱): هرگاه شخص بطور مطلق نذر کند که نمازی را بجا آورد و تعداد رکعات آن را مشخص نکند، کفایت بجا آوردن یك نماز دو رکعتی

بی اشکال است ولی در کافی بودن نماز یك رکعتی و یا چهار رکعت متصل اختلاف

است و احوط اکتفا نمودن به دو رکعت است (۱).
(مسأله ۱۳۲۲): نذر نمودن برای نماز فریضه و نافله صحیح و جایز است و لیکن تعیین هیأت و عدد و وقت در نماز موقت واجب است.
(مسأله ۱۳۲۳): حکم نماز عهد و قسم همانند حکم نماز نذر است.
(مسأله ۱۳۲٤): یکی دیگر از موجبات التزام نماز، استیجار نماز برای میت است و همچنین استیجار روزه و زیارت و تلاوت قرآن همانند نماز استیجاری بوده و جایز است.
(مسأله ۱۳۲۵): پنجمین مورد از موارد التزام نماز در صورتی است که پدری فوت شده باشد و در حال حیات، نماز بر ذمه او تعلق گرفته باشد و به سبب داشتن عذری آن را ترك نموده باشد که در این صورت بجا آوردن قضای نماز او بر ولی او واجب است که منظور از ولی در اینجا پسر بزرگ میت است (۲) و در
صورتی که دختر بزرگتر باشد قضای نماز پدر بر دختر واجب نیست.
(مسأله ۱۳۲٦): در وجوب قضای نماز فوت شده از پدر بر ولی، حضور و بلوغ پسر در زمان فوت پدر شرط نیست، پس اگر پسر هنگام فوت پدر طفل و یا غایب باشد و مثلا بعد از دو سال از فوت پدر با خبر شود و یا بالغ * (هامش)

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: مگر آنکه به صورتی نذر کند که اطلاق آن شامل فریضه نیز بشود که در این صورت نیز متواند نماز ظهر یا مغرب واجب را مثلا به قصد اداء نذر بخواند.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط (+) آن است که اکبر از ذکوری که اولای به ارث از خویشان میت است نماز او را قضا کند.
(+) محمد کاظم طباطبائی: لیکن اقوی آنچه که در متن است می باشد.

شود، قضای نماز بر او واجب است.
(مسأله ۱۳۲۷): اگر از میت نمازی بدون عذر (۱) و یا به سبب سهل انگاری در فراگیری مسائل ترك شود چه مقصر باشد و چه نباشد و یا امثال آن، و جهت قضای نماز وصیت نکرده باشد چه میت ولی داشته باشد و چه نداشته باشد، قضای نماز و یا استفاده از ما ترك میت برای استیجار نماز بر ورثه واجب نیست و سایر عبادات بدنیه محضه نیز همین حکم را دارند ولی اگر وصیت کرده باشد مقدار لازم جهت استیجار از ثلث مال او برداشته مشود مگر آنکه ورثه (۲) کسر مقدار لازم از اصل مال را بپذیرند.
(مسأله ۱۳۲۸): اگر ولی میت پیش از بجا آوردن عبادات میت بمیرد، بجا آوردن عبادات قضای میت اول بر ولی میت دوم و دیگر اولیاء میت اول واجب نیست.
(مسأله ۱۳۲۹): هرگاه نماز استیجاری بر ذمه میت باشد بجا آوردن آن بر پسر بزرگ میت واجب نیست.
(مسأله ۱۳۳۰): اگر شخصی تبرعا عبادت قضای میت را بجا آورد، انجام آن عمل از ولی او ساقط مشود.
(مسأله ۱۳۳۱): در صورتی که بجا آوردن نماز قضای میت برای ولی مشکل باشد استیجار فرد دیگری برای انجام آن جایز است.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط بلکه اقوی وجوب قضای هر نمازی که از میت فوت شده بر ولی می باشد هر چند بی عذر باشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط استیجار بزرگان ورثه نسبت به سهم خود از ما ترك می باشد.

نمازهای مستحبی

بجا آوردن سی و چهار رکعت نماز در هر شبانه روز بر هر فرد بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس در صورتی که قادر به حصول یکی از دو طهارت اختیاری و یا اضطراری – که حکم آن در مطهرات ذکر شد – باشد، مستحب است.

(مسأله ۱۳۳۲): تقسیم تعداد سی و چهار رکعت نماز نافله در هر شبانه روز به این صورت است که هشت رکعت آن بعد از زوال آفتاب است (۱) و هشت رکعت دیگر بعد از نماز ظهر و چهار رکعت دیگر آن بعد از نماز مغرب و دو رکعت آن بعد از عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت قبل از نماز صبح می باشد.

(مسأله ۱۳۳۳): در غیر از دو رکعت نافله نماز عشا که آن را و تیره می نامند ایستاده بجا آوردن نوافل افضل است اما در کیفیت بجا آوردن این دو رکعت
اختلاف است (۲).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: ظاهر بلکه مسلم به نظر آن است که نوافل یومیه انتساب به نمازهای یومیه دارد و فقط انتساب به زمان ندارد و احتمال لزوم قصد انتساب به نمازهای مذکور هم وجود دارد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: و اقوی در این صورت نیز جواز قیام و بلکه افضلیت آن است.

(مسأله ١٣٣٤): مستحب است كه در هر يك از دو ركعت اول نماز شب سى مرتبه سوره توحيد خوانده شود و اگر وقت باقى باشد در باقى ركعات سوره‌هاى طولانى مانند سوره‌هاى " انعام " و " كهف " و " أنبياء " و " حواميم " (سوره‌هايى كه ابتداء آنها " حم " وجود دارد) بخوانند و همچنين مستحب است كه سوره بزرگتر را در ركعت اول و سوره كوچكتر را در ركعت دوم بخوانند.

(مسأله ١٣٣٥): خواندن سوره‌هاى " فلق، ناس و توحيد " در نماز شفع (ركعات نهم و دهم از نافله شب) و وتر (ركعت يازدهم) و يا سوره توحيد در هر سه ركعت مستحب است.

(مسأله ١٣٣٦): مستحب است در قنوت نماز وتر در حق چهل مؤمن دعا كنند زيرا اين عمل از اسباب استجابت دعا و دفع بلا و كثرت رزق است و هر چند كه جمعى بيشتر از چهل نفر را اجازه داده اند ليكن اين ضعيف بر دليل آن مطلع نشده ام و اميد است كه اين عاصى را چه در زمان حيات و چه در ممات فراموش ننمايند.

(مسأله ١٣٣٧): طفل و خنثى و ممسوخات (مسخ شده‌ها) (١) را نبايد جزء تعداد چهل نفر مذكور محسوب بدارند.

(مسأله ١٣٣٨): هفتاد مرتبه استغفار در قنوت نماز وتر مستحب مؤكد است و نيز گفتن هفت مرتبه ذكر " هذا مقام العائذ بك من النار " بعد از آن مستحب است.

(مسأله ١٣٣٩): در حال گفتن استغفار مستحب است كه دست چپ را جهت قنوت بلند كنند و دفعات استغفار را با دست راست بشمارند و نيز مداومت بر هفتاد استغفار در نمازهاى شب يكسال از مستحبات مى باشد كه گفتن

---

(١) محمد باقر شيرازى: مصداق آن در خارج روشن نيست.

صد مرتبه استغفار از هفتاد مرتبه افضل است.
(مسأله ١٣٤٠): صور استغفار به شكل زير است:
١ - " أستغفر الله وأتوب إليه ".
٢ - " أستغفر الله ربي وأتوب إليه ".
٣ - " أستغفر الله لجميع جرمى وظلمي وإسرافي في أمري و أتوب إليه ".
(مسأله ١٣٤١): در قنوت نماز وتر مستحب است كه ذكر " العفو " را سيصد مرتبه بگويند.
(مسأله ١٣٤١): رعايت ترتيب در دعا براى مؤمنين و استغفار و ذكر العفو به ترتيب مذكور بهتر است.
(مسأله ١٣٤٢): نوافل روز و نافله عشا (١) در سفر ساقط مشود.
و ليكن نافله مغرب و نافله شب و صبح در سفر ساقط نمى شوند اما سقوط نوافل هنگامى است كه قصد سفر بر شخص واجب و معين باشد و در سفرى كه شخص بايد نماز را تمام بخواند و يا ميان قصر و اتمام مخير است نوافل ساقط نيست و باقى نوافل غير مرتبه موقته و غير موقته نيز در هر صورت ساقط نمى شوند.
(مسأله ١٣٤٣): اگر شخص جهت اقامه نماز شب دير از خواب بيدار شود و وقت كافى براى اتمام نماز شب نداشته باشد متواند به سه ركعت شفع و وتر اكتفا كند.
(مسأله ١٣٤٤): اضافه نمودن چهار ركعت نافله در روز جمعه به نوافل

محمد باقر شيرازى: در ساقط شدن نافله عشا در سفر تأمل است.

یومیه مستحب است که مجموعا بیست رکعت مشود چه شخص در نماز جمعه شرکت کند و یا در آن حاضر نشود و طریقه بجا آوردن آن به صورت که شش رکعت آن را صبح بجا آورد و شش رکعت دیگر را بعد از طلوع آفتاب و شش رکعت
بعد را مقارن زوال آفتاب و دو رکعت آخر را متصل به زوال بخواند و رکعات ششگانه به صورت سه نماز دو رکعتی می باشند.
(مسأله ۱۳٤٥) جایز است بیست رکعت نافله روز جمعه را با هم و پیش از زوال و یا بعد از زوال بخوانند.
نماز تحیت مسجد
شخصی که وارد مسجد مشود مستحب است که دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد و در آن دو رکعت، هر سوره ای را که بخواهد متواند بخواند و نیز نخواندن سوره بی اشکال است و ظاهر آن است که نمازهای نافله و فریضه کفایت از نماز تحیت مسجد مکند و همچنین کراهت عبور نمودن از مسجد با خواندن نماز تحیت رفع مشود.

نماز جعفر طیار
خواندن نماز جعفر طیار مستحب مؤکد است و فضیلت آن بسیار است.
(مسأله ١٣٤٦): مستحب است که شخص نماز جعفر طیار را در هر روز بجا آورد و اگر نتواند در هر روز و یا در هر جمعه و یا هر ماه و یا هر سال این نماز را بخواند زیرا که در حدیث صحیحی است که گناهان بین دو نماز جعفر طیار آمرزیده است.
(مسأله ١٣٤٧): نماز جعفر طیار چهار رکعت است با دو سلام، و مستحب است که در رکعت اول بعد از سوره " حمد " سوره " زلزال " و در رکعت دوم بعد از سوره " حمد " سوره " عادیات " و در رکعت سوم بعد از سوره " حمد " سوره " فتح " و در رکعت چهارم بعد از سوره " حمد " سوره " توحید " را بخواند.
(مسأله ١٣٤٨): مستحب است در هر یك از چهار رکعت پس از اتمام قرائت، پانزده مرتبه ذکر (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله و الله أکبر) را بگوید و همچنین این ذکر را ده مرتبه در رکوع و ده مرتبه پس از برخاستن از رکوع و ده مرتبه در سجده اول و ده مرتبه پس از برخاستن از سجده اول و ده مرتبه در سجده دوم و ده مرتبه پس از برخاستن از سجده دوم تکرار کند و احوط ترك ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه بهتر آن است که در سایر نمازهای فریضه نیز ذکر رجوع و سجود را ترك نکند و سایر اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید.

(مسأله ١٣٤٩): جايز است كه شخص نماز جعفر طيار را عوض از نوافل يوميه و يا قضاى آنها بجا آورد و همچنين در صورتى كه عجله داشته باشد و نتواند تسبيحات وارده را در محل خود بخواند متواند اين تسبيحات را بعد از نماز بجا آورد.

(مسأله ١٣٥٠): در صورتى كه شخص دو ركعت از نماز را بجا آورد و كارى ضرورى براى او پيش آيد، متواند آن عمل را انجام داده و سپس دو ركعت ديگر را بجا آورد.

(مسأله ١٣٥١): مستحب است ذكر زير را در سجده آخر نماز جعفر طيار بگويند:

" يا من لبس العز والوقار، يا من تعطف بالمجد وتكرم
به، يا من لا ينبغي التسبيب إلا له، يا من أحصى كل شي علمه
يا ذا النعمة والطول يا ذا المن والفضل، يا ذا القدرة والكرم،
أسألك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك
وباسمك الاعظم الأعلى وكلماتك التامات أن تصلى على محمد
و آل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا يا أرحم الراحمين " و بجاى كذا و كذا حاجات خود را ذكر كند و همچنين خواندن ادعيه مذكور در كتب ادعيه نيز مستحب است و عمل به آنها خوب است.

نماز غفیله

نماز غفیله دو رکعت است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده مشود و کیفیت آن به دین صورت است که در رکعت اول بعد از سوره حمد می خواند " و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر علیه فنادی في الظلمات أن لا إله الا أنت سبحانك إني کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم وکذلك ننجی المؤمنین " و در رکعت دوم بعد از حمد بخواند " وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو ویعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة إلا یعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس إلا في کتاب مبین " و بعد از اتمام این ذکر، دستها را به منظور قنوت بلند مکند و می خواند: " اللهم أنت ولی نعمتي و القادر علی طلبتي، تعلم حاجتي فأسئلك بحق محمد وآله علیهم السلام لما قضیتها لي " و بعد حاجت خود را طلب کند و احوط آن است که دو رکعت از نافله مغرب را نیز به این صورت بجا آورد هر چند اظهر جواز جداگانه بجا آوردن آن است (۱)، و اگر این نماز از شخص ترك شد بعضی گفته‌اند که متواند آن را قضا کند و از او پذیرفته مشود.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: جواز آن محل اشکال است (+).
(+) محقق خراسانی: اگر رجاء بجا آورد اشکالی ندارد.

نماز اول ماه
مستحب است که در روز اول هر ماه در رکعت نماز خوانده شود که در رکعت اول آن بعد از سوره حمد سوره توحید را سی مرتبه بخوانند و در رکعت دوم بعد از سوره حمد سی مرتبه " قدر " را بخوانند و نیز مستحب است که در اول ماه هر گاه به هر اندازه که برای او آسان باشد به فقرا صدقه بدهد و در حدیث است که شخص با این عمل خود سلامتی خود را در تمام ماه تضمین می نماید و همچنین مستحب است که بعد از نماز این اذکار را بخواند:
" بسم الله الرحمن الرحيم و ما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين: بسم الله الرحمن الرحيم، وإن يمسسك الله بضر فلا كاشف له إلا هو وإن يردك بخير فلا راد لفضله، يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم، بسم الله الرحمن الرحيم، سيجعل الله بعد عسر يسرا، ما شاء الله لا قوة إلا بالله، حسبنا الله ونعم الوكيل وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد، لا إله الا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين، رب إني لما أنزلت إلى من خير فقير، رب لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين "، و ظاهر آن است که در تمام روز می توان این نماز را بجا آورد.

موانع قبول نماز
موانع قبول نماز چند چیز است که عبارتند از:
۱ - عجب ۲ - حسد ۳ - کبر ٤ - غیبت ٥ - خوردن حرام ٦ - شرب خمر ۷ - عبدی که از مولای خود اطاعت نکند و فرار کند ۸ - زنی که از شوهر خود در آنچه که باید از او اطاعت کند، اطاعت ننماید ۹ - ندادن زکات و نگهداشتن آن ۱۰ - نگه داشتن و ندادن حقوق واجب با قدرت (۱) بر پرداخت آنها ۱۱ - آنچه
که به مقتضای قول خداوند متعال " إنما یتقبل الله من المتقین " منافی با تقوی باشد.
(مسأله ۱۳۵۲): نماز فرد فاسق مورد قبول خداوند متعال واقع نمی گردد و پذیرش نماز تنها منحصر به متقین است.
(مسأله ۱۳۵۳): شایسته است نمازگزار در تمام نماز خود قلب خود را حاضر و متوجه به نماز کند و در اخبار وارد شده است که از نماز شخص محسوب نمی شود مگر آنچه که در آن حضور قلب داشته باشد، و نیز سزاوار است که شخص نمازگزار بداند که چه می گوید و با چه کسی مناجات مکند و از چه کسی سؤال مکند و در گفتن " إیاك نعبد وإیاك نستعین " راستگو باشد و مطیع و تابع هوی و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس کند زیرا که هر چه اطاعت او بیشتر شود طمع شیطان زیادتر می گردد.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: صحت نماز در صورت امکان اداء حقوق و هر واجب اهمی بلکه نماز زن هم در وسعت وقت اگر منافی با حق شوهر باشد محل اشکال است.

احكام روزه

روزه عبارت است از امساك نمودن از چيزهائى كه بيان خواهد شد انشاء الله تعالى و خود روزه به چهار صورت واجب و حرام و مستحب و مكروه تقسيم مشود كه احكام مربوط به هر يك از آنها به ترتيب ذكر خواهد شد.

شرائط وجوب روزه

در وجوب روزه چند چيز شرط است كه عبارتند از:

١ - بلوغ ٢ - عقل ٣ - مسافر نبودن به سفرى كه نماز در آن شكسته مشود.

٤ - سلامتى از مرض و بلكه تمامى ضررهائى كه شخص به سبب آنها از رسيدن ضرر بر نفس محترم و يا عرض و آبروى محترمى بترسد و يا از تلف شدن چيزى كه حفظ آن بر او واجب باشد و نيز مشقت شديدى كه عادتا نمى توان آن را تحمل نمود و امثال آن (١) هراس داشته باشد. ٥ - سلامتى از بيهوشى كه

---

(١) محمد باقر شيرازى: در ترس بر نفس محترم و يا عرض محترم فرقى بين خود انسان و يا غير او نيست هم چنان كه فرقى بين اينكه خطر نسبت به از بين رفتن خود انسان باشد و يا نسبت به حدوث و بقاء مرض در انسان باشد، نيست، و اما در تلف شدن نسبت چيزى كه حفظ آن بر انسان واجب است و يا مشقت =

بر حواس انسان غالب شده باشد (١). ٦ - پاك بودن از حيض و نفاس.
شرائط صحت روزه
در صحت روزه نيز چند چيز شرط است كه عبارتند از:
١ - آنچه كه در وجوب روزه شرط بود مگر شرط بلوغ، زيرا كه روزه طفل ممیز چه دختر باشد و چه پسر صحيح است هر چند گرفتن روزه بر آنها واجب نيست.
٢ - اسلام.
٣ - ايمان.
٤ - اينكه زمان قابليت وقوع روزه در آن را داشته باشد به اين معنى كه آن روز از روزهائى كه گرفتن روزه در آنها حرام است مانند عيد فطر و عيد قربان نباشد و نيز اين روز در مدت زمانى كه روزه گرفتن در آن به مقدار يك ماه و يك روز لازم است (در مثل روزه كفاره) نباشد و نيز روزه غير ماه رمضان در ماه رمضان نباشد،

= شديدى كه تحمل آن براى انسان عادتا ممكن نباشد بين اينكه نسبت به خود انسان باشد و يا نسبت به ديگرى حكم متفاوت است و از طرف ديگر در اين كه آن ديگرى واجب النفقه شخص باشد و يا نباشد حكم متفاوت است كه در هر صورت ميزان در حكم رعايت اهم و مهم است كه شرح و تفصيل آن در آينده ذكر خواهد شد انشاء الله تعالى.

(١) محمد باقر شيرازى: اطلاق حكم نسبت به بيهوشهايى كه امروزه براى اغراضى مانند عمل جراحى و امثال آن متداول است جاى احتياط است اگر چه الحاق آن به صورت مذكور در مسأله خصوصا در صورت خوف تلف شدن اقرب است.

بنابراین اگر شخص روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید از هیچ یك صحیح نیست، نه برای غیر ماه رمضان و نه برای ماه رمضان (۱).
۵ – اینکه کسی که می خواهد روزه مستحبی بگیرد باید قضای روزه ماه رمضان و بلکه غیر آن مانند کفاره بر ذمه او نباشد و اما اگر قضای دیگری بر ذمه او باشد (مانند قضای روزه پدر و مادر) و یا در صورتی که روزه استیجاری بر ذمه شخص باشد بلکه مطلق تحمل روزه بر خود مثل نذر، گرفتن روزه در این صورت برای او اشکالی ندارد.
٦ – اجازه شوهر نسبت به زن و اجازه مولی نسبت به غلام و کنیز، که البته این شرط در روزه مستحبی است و در روزه واجبی که وقت آن موسع باشد این اجازه معتبر نیست و بلکه مخالفت کردن با آن نیز اشکالی ندارد (۲) لیکن رعایت احتیاط در داشتن اجازه خوب است، اما در صحت روزه مستحبی فرزند، با نهی پدر و مادر خصوصا با تألم و اذیت ایشان این اجازه شرط است (۳).
(مسأله ۱۳٥٤): هر شخصی باید در حکم اجزاء روزه و یا شرائط آن به اجتهاد خود عمل کند و یا از مجتهدی تقلید نماید البته در احکامی که از ضروریات بوده (مانند وجوب روزه ماه مبارك رمضان) و یا نزد مردم معلوم باشد (مانند حرمت خوردن و آشامیدن عمدی در طول روز ماه رمضان) تقلید ضروری

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مگر در روزه یوم الشك که در آن شخص قصد ماه شعبان را میکند و در صورتی که آن روز از ماه رمضان بود جزء ماه رمضان محسوب میشود و یا اینکه در ماه رمضان روزه دیگری را بگیرد و نداند که در ماه رمضان بوده است که در این صورت نیز جزء ماه رمضان محسوب میشود.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر مزاحم با حق شوهر نباشد والا گرفتن روزه تا قبل از زمانی که وقت ضیق شود جایز نیست.
(۳) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: بلکه اذن بنابر احتیاط لازم است اگر چه اقوی با عدم تألم ایشان صحت روزه است مطلقا.

نیست و اگر شخص در بجا آوردن اجزاء و شرایط روزه نه به اجتهاد خود عمل کند و نه از کسی تقلید نماید و نسبت به آن سهل انگاری کند و مسائل مربوط به روزه را نیاموزد (۱) و یا از کسی که نباید به قول او اعتماد نمود (۲) مسائل خود را اخذ نماید، در این صورت مجرد امساك از امور مذکور کفایت در امتثال روزه نمی کند – همانطوری که در سایر عبادات غیر از روزه نیز حکم چنین است – البته اگر شخص غافل محض باشد (۳) و در واقع از آنچه که می باید امساك نماید امساك نمود، در این صورت وجوب قضای روزه بر او معلوم نیست (٤).

(مسأله ۱۳۵۵): در روزه مستحبی و بلکه در مطلق مستحبات اعم از روزه و نماز و دعا و غیر اینها همین که شخص بداند که انجام آن حرام نیست و از فتوای یکی از علمای شیعه و یا حدیثی در استحباب آن مطلع شود در رجحان انجام آن فعل کفایت مکند و همچنین است هرگاه قولی بر وجوب آن دلالت نماید و یا مجتهدی بر عدم وجوب آن فتوی دهد، و آنچه از مستحبات که در کتب شیعه ذکر شده است (٥) نیز همین حکم را دارد و با رعایت شرایط مذکور در

---

(۱) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: حتی اجمالا.
محمد باقر شیرازی: اگر روزه را طبق متعارف و معمول بگیرد و مطابق رأی مقلد نیز واقع شود روزه او صحیح است.
(۲) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: با عدم اعتقاد به وجوب اعتماد بر او.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: و یا ملتفت، البته در صورتی که قصد قربت از او فهمیده شود.
(٤) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: در صورت اعتقاد به اینکه امساك از مفطرات از شخص محقق شده باشد.
(٥) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی: باید قصد خصوصیت ورود =

آنها و در خصوص آنها احتیاجی به تقلید نیست (۱).
۸ – قصد قربت که بدون آن روزه صحیح نیست.
(مسأله ۱۳۵٦): اگر زن مستحاضه آنچه از غسلهای واجب را که به جهت نماز بر او لازم است اعم از غسل شب و روز انجام دهد و روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و احوط آن است که آنچه بر او لازم است از قبیل وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و مانند آن را ترك نکند هر چند صحت روزه توقفی بر غیر از غسل ندارد (۲).
(مسأله ۱۳۵۷): زن حائض و نفساء هرگاه عذرش در جزئی از روز حاصل شود هر چند مقدار کمی قبل از غروب باشد و یا خون بعد از طلوع فجر منقطع شود باید روزه خود را افطار نماید.
(مسأله ۱۳۵۸): ظاهر آن است که آنچه از غسلهایی که بر زن

= در آنها ننماید و بلکه آنها را رجاء بجا آورد و در این صورت انشاء الله مثاب خواهد بود.
محمد باقر شیرازی: در مستحبات و اخلاقیات و امثال آنها اگر از طریق اهل سنت هم از پیامبر اکرم (ص) و یا ائمه طاهرین (ع) نقل شود می توان آنها را رجاء بجا آورد و بلکه اگر از سایر انبیاء (ع) نیز نقل شده باشد می توان آنها را رجاء بجا آورد.
(۱) محمد باقر شیرازی: بنابر اینکه تقلید در مستحبات هم لازم باشد اینجا هم باید ملتزم به آن شد، لیکن تقلید میت در این اقسام حتی ابتداء هم همانطور که بیان شد بنابر اقرب جایز است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: توقف صحت روزه بر غسل محل اشکال است لیکن احتیاط ترك نشود.

مستحاضه واجب است و صحت روزه بر آن توقف دارد غسلهای روز و شب گذشته می باشد (۱) نه غسلهای شب آینده، البته اگر پیش از طلوع فجر آن را انجام ندهد و اگر پیش از طلوع فجر غسل کند و در صحت روزه او کفایت مکند اما غسل شب آینده دخالتی در صحت روزه روز گذشته ندارد هر چند احوط (۲) مراعات آن نیز می باشد و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح و یا بعد از نماز ظهر و عصر زن مستحاضه خون ببیند همین حکم را دارد.

(مسأله ۱۳۵۹): آنچه که برای صحت روزه زن مستحاضه معتبر است تنها غسلی است که برای نماز انجام مدهد پس اگر تا شب غسلی که برای غیر نماز لازم است را انجام نداد روزه‌اش صحیح است ولی اگر غسلی را که برای نماز بر او واجب است تا شب انجام نداد روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۳٦۰): برای زن مستحاضه تقدیم غسل نماز صبح بر طلوع فجر لازم نیست (۳) و همچنین در اشتراط انجام غسل برای صحت روزه فرقی بین استحاضه متوسطه و کثیره نیست و گرفتن وضو برای صحت روزه در مستحاضه قلیله شرط نیست.

(مسأله ۱۳٦۱): شخص مریض اگر در صورت روزه گرفتن متضرر شود روزه‌اش صحیح نیست و در رسیدن ضرر، حصول علم و ظن و بلکه احتمال

---

(۱) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.

(۲) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر چه احوط (+) تقدیم غسل بر طلوع فجر به قصد نافله صبح می باشد.

(+) محقق خراسانی: در صورت تجدید غسل بعد از طلوع فجر و عدم قصد نافله هم احتیاط حاصل شده است.

مساوی با آن کفایت مکند (۱) لیکن رعایت احتیاط در این صورت اخیر بهتر است و همچنین در حصول ظن به اماره (قرینه) و یا تجربه و یا قول کسی که قولش مفید ظن باشد کفایت مکند هر چند آن شخص کافر باشد.

(مسأله ۱۳٦۲): روزه گرفتن بر شخص مسافر جایز نیست مگر در سه صورت که عبارتند از: ۱ - سه روز بدل از هدی (قربانی کردن حجاج در مکه). ۲ - هیجده روز بدل از کفاره شتر برای کسی که قبل از غروب آفتاب عمدا از عرفات بیرون رفته باشد. ۳ - روزه ای که شخص گرفتن آن را در سفر و حضر و یا در سفر تنها نذر کرده باشد (۲).

(مسأله ۱۳٦۳): گرفتن روزه مستحبی در سفر مکروه است مگر سه روز روزه ای که برای برآورده شدن حاجت در مدینه وارد شده که جواز روزه در این صورت خالی از قوت نیست (۳) لیکن احوط ترك است.

(مسأله ۱۳٦٤): کسانی که عذری برای گرفتن روزه دارند و نباید روزه

---

(۱) شیخ انصاری: عدم کفایت خالی از قوت نیست (+) و احوط جمع میان روزه و قضای آن است.

محمد باقر شیرازی: احتمال مساوی با ظن مجوزی برای خوردن روزه و افطار نمی باشد مگر آنکه موجب خوف و ترس شود و اما احتیاطی را که شیخ اعظم انصاری (قده) فرموده اند بسیار مشکل است و تبدیل حکم به اشد است و در این صورت ظاهرا شکی در کفایت اداء روزه نیست.

(۲) محقق خراسانی: احوط آن است که آن را به قصد خصوصیت ورود انجام ندهد بلکه باید آن را رجاء بجا آورد و حکم روزه مستحبی در سفر نیز چنین است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی حرمت است.

(+) میرزای شیرازی: کفایت خوف ضرر بعید نیست.

بگیرند اگر روزه بگیرند روزه آنها صحیح و مجزی نیست و قضای آن روز بر آنها واجب است مگر مسافری که جاهل به حکم باشد که در این صورت روزه‌اش صحیح است به خلاف شخصی که حکم سفر را می دانسته ولی فراموش کرده باشد و اما اگر هر یك از جاهل و ناسی در اثناء روز پی به حکم مسأله بردند باید روزه شان را افطار نمایند و کسی که اجمالا عالم به حکم روزه در سفر باشد و لیکن جاهل به خصوصیات آن باشد در حکم عالم به حکم عدم صحت روزه در سفر است و حکم کسی که سفر بودن یعنی حد سفر را نداند نیز چنین است.

(مسأله ۱۳٦٥): هرگاه در اثناء روز طفل بالغ شود و یا کافر مسلمان شود واجب نیست که روزه آن روز را تمام کند و لیکن مستحب است که طفل روزه آن روز را تمام کند و در صورتی که آن روز را افطار نکرده باشد و یا به غیر مبطل روزه بالغ شده باشد احتیاط عدم ترك است مطلقا، و نیز اگر کافر پیش از ظهر مسلمان شود و افطار نکرده باشد مستحب است که روزه آن روز را تمام کند و حکم دیوانه و فرد بیهوش هرگاه دیوانگی و بیهوشی آنها در اثناء روز زائل شود نیز چنین است.

(مسأله ۱۳٦٦): شخص مریض و مسافر هرگاه پیش از ظهر عذرشان بر طرف شود در صورتی که آن روز را افطار کرده باشند امساك باقیمانده روز برای آنها واجب نیست ولی اگر افطار ننموده باشند واجب است که ما بقی روز را امساك کنند (۱)، و اما شخص سالم و یا حاضر هرگاه در اثناء روز عذری برایش حاصل شود در صورتی که در اثناء روز مرضی برای او عارض شود باید ما بقی روز را افطار کند چه عروض مرض پیش از زوال باشد و چه بعد از آن و اما اگر شخص

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: وجوب اتمام روزه بر مریض محل اشکال است اگر چه احوط است.

حاضر در اثناء روز مسافرتی برایش پیش آید در صورتی که پیش از ظهر از محل خود خارج شود واجب است که روزه خود را افطار کند، چه در شب گذشته نیت سفر نموده باشد (۱) و چه قبلا نیت نکرده باشد، و در صورتی که بعد از زوال آفتاب از محل خارج شود باید در باقیمانده روز روزه‌اش را تمام کند لیکن احوط آن است که شخص پیش از ظهر سفر نکند مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد و هر گاه نیت سفر را در شب نکرده باشد و سفر کند احوط آن است که روزه را بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد.

(مسأله ۱۳٦۷): پیر مرد و پیرزن هرگاه از روزه گرفتن عاجز شوند چه گرفتن روزه برای آنها متعذر شود و چه مشکل باشد باید روزه خود را افطار کنند و حکم کسی که صاحب عطش باشد و نتواند در تمام روز از آشامیدن آب خودداری کند نیز چنین است و لیکن بر هر یك از سه نفر واجب است که در صورت مشقت داشتن (۲) روزه برای آنها به ازاء هر روز روزه به مقدار یك مد طعام صدقه بدهند.

(مسأله ۱۳٦۸): قضای روزه بر پیر مرد و پیرزن مطلقا واجب نیست. چه گرفتن روزه برای آنها بعدا آسان شود چه گرفتن روزه برای آنها میسر نشود لیکن در صورت اول احوط (۳) قضای روزه می باشد، و اما صاحب عطش مذکور

---

(۱) محقق خراسانی: احوط اعتبار نیت بیتوته و رفتن قبل از ظهر در افطار نمودن است چنان که احوط نیز تمام نمودن روزه و بجا آوردن قضای آن با وجود یکی از این دو می باشد.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در صورت تعذر.
محمد باقر شیرازی: بلکه در صورت مشقت زیاد.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

در مسأله قبل اگر مرض عطش او در بین ماه رمضان همان سال و یا قبل از ماه رمضان سال آینده بهبودی یابد واجب است که روزه خود را قضا کند و در صورت عدم حصول بهبودی، قضای روزه بر او واجب نیست لیکن جایز است که چنین شخصی در طول روز ماه رمضان به مقدار سیراب شدن آب بنوشد (۱).

(مسأله ۱۳٦۸): کسی که عطش زیادی داشته باشد به طوری که در مسأله قبل بیان شد، در صورتی صدقه دادن بر او واجب مشود که امیدی به بهبودی مرض خود نداشته باشد (۲).

(مسأله ۱۳٦۹): زن حامله‌ای که زمان وضع حمل او نزدیك باشد هرگاه از رسیدن ضرر به طفل خود و یا بر نفس خود و یا بر هر دو بترسد، چه ترس در اثر تشنگی باشد و چه در اثر گرسنگی، باید روزه خود را افطار کند و زنی که به طفل خود شیر مدهد در صورتی که روزه گرفتن شیر او را کم کند و یا ضرری به طفل او برساند (۳) نیز همین حکم را داشته و باید افطار کند و در این صورت نیز فرقی میان ترس از تشنگی و یا گرسنگی طفل و یا هر دو نیست.

(مسأله ۱۳۷۰): زن حامله و یا مرضعه‌ای (زنی که طفل را شیر مدهد) که می بایست در فرض مسأله قبل روزه خود را افطار کند واجب است به ازاء هر روز روزه یك مد طعام صدقه بدهد و بعد از زوال عذر نیز روزه خود را قضا کند و در این حکم میان آنکه مرضعه مادر طفل باشد و یا مستأجره باشد

---

(۱) محمد باقر شیرازی: احوط اکتفاء به مقدار متوسط است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اعتبار این شرط محل تأمل است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و یا خوف ضرر بر خود.

و یا متبرعه فرقی نیست، و همچنین بین آنکه طفل حلال زاده باشد و یا حلال زاده نباشد نیز فرقی در حکم مسأله نمی باشد و در صورتی که که ممکن باشد که زن مرضعه بدلی را برای خود بگیرد و یا دفع ضرر از طفل نماید نمی تواند روزه خود را افطار کند و افرادی که باید روزه خود را افطار کنند در صورتی که افطار نکنند روزه آنها باطل بوده (۱) و در جائی که نیاز به قضا داشته باشد مسقط قضا نیست.

(مسأله ۱۳۷۱): در فرض مذکور در مسأله قبل در مورد صدقه دادن، صدقه باید از مال مرضعه باشد.

زمان روزه

ابتداء زمان روزه طلوع فجر دوم و فجر صادق است و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط زمان بر طرف شدن حمره مشرقیه از بالای سر انسان است و شخص باید از ابتداء طلوع فجر از اموری که خواهد آمد اجتناب نماید مگر در مورد جماع، که در صورتی که فرصت کافی برای انجام غسل بعد از آن را نداشته باشد باید آن را پیش از صبح ترك کند (۲).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در مورد افطاری که موجب ضرر است حکم صحیح است و اما در موارد مشقت و عسر و حرج تنها، احتمال صحت روزه وجود دارد خصوصا اگر شدید نباشد.

(۲) محقق خراسانی: اگر چه بنابر احتیاط جواز آن در صورتی که وقت و وسعت کافی برای انجام آن و تیمم بعد از آن را داشته باشد می باشد و لیکن احوط بر فرض جماع در این صورت، تیمم و قصد روزه و قضای آن است.

نیت روزه
در نیت روزه تنها قصد انجام آن به نیت قربتا الیه الله کفایت مکند و لیکن تعیین نمودن آن در صورت معین نبودن آن لازم است مگر در مثل یوم الشك که اگر بعدا معلوم شود که آن روز از ماه رمضان بوده کفایت مکند، و اما قصد وجوب و استحباب و اخطار به قلب و امثال اینها واجب نبوده و ترك آنها مبطل روزه نیست چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی.
(مسأله ۱۳۷۲): در نیت روزه ماه رمضان مجرد اینکه شخص نیت کند که امساك می کنم از اموری که خواهد آمد قربة الی الله حتی بدون قصد وجوب و تعیین، کفایت مکند البته این در صورتی است که بداند روزه ماه رمضان است و اما اگر نداند که روزه ماه رمضان است و به نیت غیر ماه رمضان روزه بگیرد و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده است این روزه کفایت از روزه ماه رمضان نموده (۱) و
مسقط روزه قضا است.

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: حکم بطور مطلق خالی از اشکال نیست (+).
(+) محقق خراسانی: در اطلاق حکم به صورت مذکور اشکالی وجود ندارد مگر در صورتی که قصد تحمل از غیر نموده باشد که اقوی در این صورت عدم کفایت است و نیز آنکه نیت او به عدم قصد امتثال برگردد بر تقدیر اینکه روزه ماه رمضان باشد و یا روزه دیگری.

(مسأله ۱۳۷۳): روزه نذر معین و عهد و یمین در صورتی که شخص علم به آن داشته باشد مانند روزه ماه رمضان بوده و احتیاجی به تعیین ندارد و روزه استیجاری نیز همین حکم را دارد (۱) و اما در کفارات و نذر مطلق و روزه مستحبی تعیین لازم است.

(مسأله ۱۳۷٤): زمان نیت روزه، شب قبل از آن روز معین است هر چند در جزء آخر شب باشد و لیکن هرگاه در اول طلوع فجر صادق داعی بر امساك در زمان مخصوص برای شخص حاصل شود و از طرفی هم قصد انجام فعل منافی با آن را هم نداشته باشد کفایت از نیت روزه مکند بنابر این سعی در حصول ابتداء فجر لازم نیست و اخطار صورت و نیت روزه در ذهن که مقارن با طلوع فجر باشد برای نیت لازم نیست ولی اگر عمدا نیت را ترك کند (۲) تا داخل صبح شود روزه‌اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است ولی کفاره بر او لازم نیست.

(مسأله ۱۳۷۵) هرگاه شخص در شب قصد داشته باشد که روزه روز بعد را افطار کند و روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۳۷٦): اگر شخص در شب بعد از روزه و پیش از صبح عمل منافی روزه انجام دهد هر چند جماع باشد ضرری به روزه او نرسانده و احتیاجی به تجدید نیت نیست.

(مسأله ۱۳۷۷): احکامی که در نیت روزه گذشت اختصاص به روزه

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: لیکن در استیجار، نیت تحمل از غیر - اگر چه اجمالا - لازم است.

(۲) محمد باقر شیرازی: به این معنی که قصد روزه گرفتن را نداشته باشد و یا نسبت به روزه گرفتن مردد باشد.

واجب معین و در حال اختیار دارد و اما در حال اضطرار مثل اینکه شخص نداند که آن روز، روز اول از ماه رمضان است و یا اینکه آن روز روزی است که روزه آن را
نذر کرده بوده است در این صورت باید تا وقت نیت (که تا ظهر می باشد) باقی است نیت کند و لیکن هرگاه عذرش بر طرف شود واجب است که فورا و تا قبل از ظهر نیت کند و هر گاه آن را از هنگامی که به یادش آمد به تأخیر بیاندازد روزه‌اش باطل مشود.

(مسأله ۱۳۷۸): وقت نیت روزه واجب غیر معین تا زوال ظهر است پس اگر شخص قصد گرفتن روزه را نداشته و افطار هم نکرده باشد و قبل از ظهر نیت کند روزه‌اش صحیح است ولی در صورت رسیدن ظهر وقت آن منقضی مشود.

(مسأله ۱۳۷۹): در روزهای مستحبی جایز است که شخص تا قبل از غروب آفتاب نیت روزه کند البته در صورتی که بعد از نیت، مدت زمانی تا غروب آفتاب باقی باشد.

(مسأله ۱۳۸۰): نیت روزه ما رمضان هرگاه پیش از دخول در آن ماه باشد کفایت نمی کند چه یك روز قبل از ماه باشد و چه بیشتر.

(مسأله ۱۳۸۱): در اول ماه رمضان جایز است که شخص نیت روزه تمام ماه را بکند و به آن اکتفا نماید و یا اینکه جداگانه برای هر روز نیت کند هر چند احوط (۱) عدم اکتفا به نیت برای تمام ماه است.

(مسأله ۱۳۸۲): همانگونه که گذشت روزه غیر ماه رمضان در ماه

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

رمضان واقع نمی شود چه در حضر باشد و چه در سفر، چه بنا به اصل شرع واجب باشد و چه در اثر نذر و امثال آن بر انسان واجب شود و چه روزه مستحبی باشد، لیکن اگر شخص جاهل به دخول ماه رمضان باشد مانند روزه یوم الشك همانگونه که
گذشت، و یا اینکه شخص آن را فراموش کرده باشد کفایت از ماه مبارك رمضان مکند (۱) همانطور که اگر در نذر معین به سبب جهل و یا سهو روزه غیر آن واقع شود کفایت از نذر مکند (۲) و از آنچه که برای آن نیت شده است کفایت نمی کند، و عهد و یمین نیز در حکم نذر است.
(مسأله ۱۳۸۳) در روزه روز سی ام ماه شعبان هرگاه شکی حاصل شود که از ماه شعبان است و یا از ماه رمضان، مستحب است که آن روز را به عنوان ماه شعبان روزه بگیرند و اگر نیت ماه رمضان نماید منعقد نمی شود و همچنین است هرگاه میان روزه رمضان و شعبان تردید داشته باشد.
(مسأله ۱۳۸٤): اگر در روزی که در آن شك دارند معلوم بشود که جزء رمضان است و هنوز نیت نکرده است، اگر پیش از ظهر باشد و عمل منافی هم بجا نیاورده باشد باید تجدید نیت نماید و روزه او جزء روزه ماه رمضان محسوب مشود ولی اگر بعد از ظهر ورود ماه رمضان معلوم شود واجب است در آن روز امساك نماید و بعدا آن روزه را قضا کند (۳).

---

(۱) میرزای شیرازی: در حکم مسأله تأمل است (+).
محمد باقر شیرازی: و احوط اعاده است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم کفایت است.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و اگر نیت شعبان هم کرد، هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضان است باید تجدید نیت رمضان کند و روزهاش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد.
(+) محقق خراسانی: اقوی عدم کفایت است مگر با عدم قصد امتثال بر این تقدیر مطلقا و یا قصد تحمل از غیر تبرعا و یا وجوبا.

(مسأله ۱۳۸۵): اگر شخصی نیت روزه نماید و بعدا از آن غافل شود و یا در تمامی روز بخوابد و یا فراموش کند که روزه است، روزه او صحیح است و ذمه‌ای بر او نیست.
(مسأله ۱۳۸٦): اگر شخصی در یکی از صور مذکور نیت خطائی را کرده باشد ولی افطار نکند روزه او صحیح است (۱).
(مسأله ۱۳۸۷): هرگاه شخصی بالفعل نیت خروج از روزه را کرده باشد و یا قصد ریا کردن به چیزی از آن بنماید روزه‌اش باطل است.
(مسأله ۱۳۸۸): اگر کودکی قبل از ظهر به حد بلوغ برسد و روزه خود را تجدید نماید اشکالی ندارد (۲) ولی اگر بعد از ظهر بالغ شود، روزه آن روز از روزه واجب کفایت نمی کند و قضای آن نیز بر او واجب نمی باشد.

مبطلات روزه

مبطلات روزه ده چیز است:
۱ - ۲: خوردن و آشامیدن، که هر یك باطل کننده روزه است و موجب

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: احوط در این صورت قضا است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مراد مطلق اجزاء آن است اگر چه نسبت به مستحب باشد، چرا که روزه روزی که در اثنای آن بالغ مشود بر او واجب نیست، چنانچه گذشت.
محقق خراسانی: بلکه مراد اجزاء است مطلقا چه نسبت به مستحب و چه نسبت به واجب بنا به دو قول در مسأله چنانچه همین مطلب از آنچه در صورت دوم فرموده اند ظاهر مشود، اگر چه گذشت که روزه روزی که در اثنای آن بالغ مشود واجب نیست.

کفاره و قضا مشود مطلقا چه مأکولیت (خوردنی بودن) آن معتاد باشد – مانند نان و آب – و چه غیر معتاد باشد – مانند خاك و سنگریزه و فشرده درخت – و چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف باشد هر چند که مأکول و مشروب (خوردنی و آشامیدنی) متعارف باشد مانند فرو بردن غذایی که در بین دندانها می ماند، که مبطل روزه است.

(مسأله ۱۳۸۹): اگر شخص غذای بین دندانها را سهوا فرو ببرد روزه‌اش باطل نمی شود هر چند که در مسواك کردن دندان مقصر باشد و لیکن احوط مسواك کردن دندان است، و نیز هرگاه مسواك نکرده باشد احوط قضا نمودن روزه است.

(مسأله ۱۳۹۰): فرو بردن آب در دهان هر چند که طعمی هم مانند قندران (آدامس) یا مصطکی داشته باشد مبطل روزه نیست به شرطی که جزئی از اجزاء آن در آب دهان نباشد، و در این مورد فرقی نیست میان آنکه فرو بردن آب دهان طبق عادت باشد و یا آب را در دهان جمع کند و بعد فرو برد و لیکن در طریق دوم اولی (۱) ترك است، و همچنین است در فرو بردن نخامه (اخلاط سینه) و نخاعه (اخلاط سر) هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است (۲).

(مسأله ۱۳۹۱): اگر آب دهان یا نخامه و نخاعه را از دهان بیرون آورد و بعد فرو ببرد روزه‌اش باطل است و همچنین است در مورد آب دهان دیگری.

---

(۱) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: بلکه احوط است (+).

(۲) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احوط نکشیدن فضلات از سر به سوی حلق است (+ +).

(+) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(+ +) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

(مسأله ۱۳۹۲): مکیدن انگشتر به جهت رفع تشنگی و غیر آن و جویدن غذا در میان دهان برای کودك و دانه و نان از دهان خود در حلق مرغ و کبوتر و مانند آنها نمودن و نیز چشیدن (۱) طعم غذا و امثال آن هنگامیکه عملا چیزی فرو نبرد اشکالی ندارد و احوط و اولی در صورت عدم ضرورت و حاجت ترك این اعمال است، و اگر بدون اختیار در حین انجام این اعمال چیزی در حلق او فرو رفت روزه‌اش باطل نمی شود هر چند به دلیل قصد و غرض صحیحی نبوده باشد (۲) و لیکن احوط ترك این مورد آخر است.

(مسأله ۱۳۹۳): مضمضه کردن روزه دار هر چند برای غیر وضو و بلکه برای خنك شدن باشد جایز است و لیکن افضل ترك مضمضه کردن در غیر وضو است و نیز تکرار کردن و زیاده روی در آن مکروه است.

(مسأله ۱۳۹٤): مستحب است که بعد از مضمضه نمودن سه مرتبه (۳) آب دهان را بیاندازند.

(مسأله ۱۳۹۵): هرگاه شخصی مضمضه کند و آب به حلق او برسد، اگر عمدا فرو ببرد روزه او باطل است و موجب کفار و قضا مشود ولی اگر عمدا نباشد و نیز برای وضوی نماز واجب و یا برای مداوا و یا ازاله نجاست

---

(۱) محمد باقر شیرازی: چشیدن شیرینی که در اول زبان و شوری و ترشی که در کناره‌های زبان است اشکالی ندارد اما در مثل تلخی که آخر زبان می باشد اولی ترك است مگر با تحفظ بیشتر که به حلق نرسد.

(۲) محمد باقر شیرازی: صحت روزه در صورت صحیح نبودن غرض، محل تأمل است.

(۳) محمد باقر شیرازی: و اما یك مرتبه و گاهی دو مرتبه برای بر طرف شدن بقیه آبی که از خارج شده ظاهرا لازم است.

باشد و یا آنکه بعد از خوردن چیزی باشد، بر او چیزی لازم نیست ولی اگر در وضوی نماز نافله و یا برای خنك شدن باشد و یا بیهوده مضمضه کند، قضای آن لازم است (۱).

(مسأله ۱۳۹٦): اگر هنگام استنشاق کردن آب به حلق وارد شود بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست (۲).

(مسأله ۱۳۹۷): مسواك کردن حتی با چوب تر جایز و بلکه سنت است مطلقا، و لیکن باید مسواك را مادامی که مسواك می کنند از دهان بیرون نیاورد و اگر بیرون آورد نباید آب آن را فرو برد.

(مسأله ۱۳۹۸): ریختن دارو در احلیل تا اینکه به جوف آن برسد (به داخل بدن برسد) جایز است و مفطر روزه نیست، و همچنین است ریختن دوا در جراحت به صورتی که به جوف آن برسد و یا اینکه کسی را امر کند که چیزی مانند نیزه را در شکم فرو برد و یا اینکه خود به اختیار خویش چنین بنماید، و نیز همچنین است حکم چیزی در حین ریختن به صورتی که به حلق وارد شود (۳) و به جوف آن برسد (٤).

۳ - جماع، که مفسد روزه است و نیز موجب قضا و کفاره مشود مطلقا،

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: محل تأمل است اگر چه احوط است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است.

محمد باقر شیرازی: احوط مبطل بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است.

(۳) محمد باقر شیرازی: و اما نسبت به سرم و آمپول و اقسام مختلف آن از دارویی و خوراکی در آثار تازه پدید بحث مفصلی شده که می توان به آن رجوع کرد.

(٤) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: احوط اجتناب است.

چه در قبل و چه در دبر، چه برای فاعل و چه برای مفعول هر چند مفعول مرد باشد، چه انزال بشود و چه نشود، و همچنین است در فرج حیوانات.
(مسأله ۱۳۹۹): محتلم شدن در روزه مبطل روزه نیست.
٤ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام)، که مبطل روزه و موجب کفاره و قضا است و لیکن در هنگامی مبطل است که بداند دروغ است و به یکی از آنها نسبت بدهد و هر گاه نداند که دروغ است و نسبت بدهد ولی در واقع دروغ باشد، مبطل روزه نیست و موجب قضا و کفاره نمی شود.
(مسأله ۱٤۰۰): احوط (۱) الحاق حضرت فاطمه (ع) به دیگر معصومین است هر چند اظهر عدم الحاق است.
(مسأله ۱٤۰۱): دروغ بستن به غیر رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) مبطل روزه نیست و موجب قضا و کفاره نمی شود هر چند بر سایر انبیاء و اوصیای ایشان (۲) باشد.
٥ – ارتماس در آب، که مبطل (۳) روزه و موجب قضا و کفاره می باشد (٤) و از فرو رفتن در آب و بلکه از فرو بردن سر در آب حاصل مشود هر چند بدن یا موی سر بیرون از آب باشد و فرقی نیست میان آنکه منافذ سر مسدود شود یا نشود و نیز میان روزه مستحبی و واجب در مبطل بودن ارتماس فرقی نیست.

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) میرزای شیرازی – محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: احوط الحاق باقی انبیاء و اوصیاء به ائمه طاهرین (ع) در حکم مزبور است.
(۳) محقق خراسانی: بنا بر احتیاط.
(٤) محمد باقر شیرازی: بنا بر احتیاط.

(مسأله ١٤٠٢): اگر سر را طبق معمول زير آب فرو ببرد مبطل روزه است و ليكن هرگاه هر قسمتى را در وقتى زير آب كند، بطورى كه در يك زمان همه آن زير آب نباشد نه حرام است و نه مبطل روزه مى باشد.
(مسأله ١٤٠٣): هرگاه شخصى به قصد غسل كردن در هنگام روزه بودن سر را زير آب كند غسل او باطل است.
(مسأله ١٤٠٤): احكام فوق همه در هنگامى است كه ارتماس عمدا باشد ولى اگر سهوا سر را زير آب بكند باعث فساد روزه نمى شود مگر اينكه بعد از فرو بردن سر در آب به خاطرش بيايد و باز هم سر را بيرون نياورد، و ليكن غسل او در هر صورت صحيح است.
(مسأله ١٤٠٥): اگر شخصى سهوا در آب غصبى ارتماس نمايد (١) روزه او صحيح است (٢) ولى غسل او باطل است.
٦ - رساندن غبار به حلق، و حد خلق مخرج خاء (خ) مى باشد، كه موجب قضا و كفاره است چه غبار حلال باشد مانند آرد و چه حرام باشد مانند خاك، البته هرگاه كه خودش غبار را به حلق برساند و يا عملى را انجام دهد كه باعث رسيدن غبار به حلق باشد مانند اينكه در جايى بايستد كه گرد و غبار باشد و خود را از آن محافظت ننمايد و اگر براى محافظت از غبار تلاش كند و بعدا معلوم شود كه غبار به حلق او رسيده اشكالى ندارد.
(مسأله ١٤٠٦): غليظ بودن در غبار معتبر نيست و بلكه احساس

---

(١) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: يعنى با سهو از روزه و علم به غصبى بودن آب.
(٢) محمد باقر شيرازى: با اين وجود احوط و اولى قضا كردن آن است.

نمودن آن کافی است.
(مسأله ۱٤۰۷): گروهی دود و بخار غلیظ را به غبار ملحق نموده اند و لیکن احوط اجتناب از آنها است بلکه خالی از قوت نیست.
۷ - قی کردن، که موجب قضا است (۱) در صورتی که عمدا و با اختیار باشد ولی اگر بی اختیار قی کند چیزی بر او نیست و اگر برای ضرورت باشد عقاب ندارد و لیکن مبطل روزه است.
(مسأله ۱٤۰۸): هرگاه غذا با آب بیرون بیاید و به حلق برسد و برگردد اشکالی ندارد ولی اگر در فضای دهان وارد شود باید آن را بیرون بریزد و اگر عمدا فرو ببرد قضا و کفاره بر او واجب است.
۸ - استمناء، یعنی خارج نمودن منی از خود با عملی غیر از جماع، و به سبب آن قضا و کفاره بر شخص روزه دار واجب مشود.
(مسأله ۱٤۰۹): عملی که عادتا سبب انزال شود در حکم استمناء است هر چند قصد انزال با آن را نداشته باشد.
(مسأله ۱٤۱۰): اگر با انجام عملی قصد انزال داشته باشد ولی منی بیرون نیاید مبطل روزه نیست (۲) و لیکن عمل او حرام است.
(مسأله ۱٤۱۱): هرگاه منی با نگاه کردن خارج شود، اگر قصد شخص انزال باشد و یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه به حلال باشد چه به حرام، و در غیر این دو صورت نه موجب قضا (۳) است

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه کفاره نیز دارد.
محمد باقر شیرازی: بلکه بنابر احتیاط موجب کفاره نیز مشود.
(۲) محمد باقر شیرازی: احوط بطلان است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه قضا کردن احوط است.

و نه کفاره (۱) دارد، و نیز همچنین است گوش کردن به صدای زن و سخن او و تخیل جماع و مانند آن هرگاه که باعث خروج منی شود و اگر بدون این عمل منی از او خارج شود مثل اینکه محتلم شود، اشکالی ندارد.
۹ – احتقان به مایع بدون ضرورت، که حرام و مبطل روزه (۲) است و موجب قضا و کفاره (۳) مشود و احتقان به جامد (شیاف) مکروه است و لیکن احوط ترك این عمل است.
۱۰ – باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر عمدا، چه جنابت با احتلام حاصل شده باشد و چه به سبب دیگر، که این عمل حرام و مبطل روزه است و موجب قضا و کفاره می باشد و این حکم در مورد روزه ماه رمضان و قضای آن صادق است و در روزه‌های دیگر و حتی روزه مستحبی ساقط است.
(مسأله ۱٤۱۲): باقی ماندن بر حیض (٤) و نفاس و استحاضه مانند باقی بودن بر جنابت است و لیکن ظاهرا فقط قضا دارد و کفاره ندارد و حکم آنها در روزه ماه رمضان می باشد و در غیر آن صادق نیست حتی در قضای روزه ماه رمضان، ولی غسل مس میت برای روزه واجب نیست.
(مسأله ۱٤۱۳): خوابیدن جنب به قصد غسل نکردن و یا با تردید در آن و یا خوابیدن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد مانند بقاء بر جنابت است البته اگر عازم بر غسل کردن نباشد و اگر عازم باشد و بخوابد و تا صبح

---

(۱) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: احوط قضا کردن است.
(۲) محقق خراسانی: بنابر احتیاط.
(۳) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(٤) محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: در حیض و نفاس بنا بر احتیاط، و در استحاضه اگر به آنچه بر او واجب است برای نماز غسل نماید روزه او صحیح است.

بخواب رود کفاره بر او واجب نیست و لیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب قبل هیچکدام بر او حرام نیست و لیکن احوط ترك خواب قبل است و اگر بار سوم بخوابد قضا و کفاره (۱) بر او لازم است هر چند عازم بر غسل کردن باشد (۲) و خواب اول در صورتی که بدون نیت داشتن برای غسل تا صبح بخوابد و یا در غسل نمودن و غسل ننمودن تردید داشته باشد مانند خواب سوم است ولی اگر از جنابت و یا از غسل پیش از صبح و یا از شبی که شب روزه است غافل شود کفاره و بلکه قضا بر او واجب نیست (۳) و اگر غسل برای جنب و غیره ممکن نشود واجب است که تیمم کند و تا صبح نخوابد هر چند که در تعیین آن اشکال است.

باید دانست آنچه که از مبطلات روزه ذکر شد زمانی است که آن را از روی عمد و اختیار انجام دهد پس هرگاه نسیانا مفطری را انجام دهد روزه‌اش باطل نمی شود و در صورتی که بداند روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که فلان چیز مبطل روزه است و آن را انجام دهد رجحانی در فساد روزه این شخص نیست.

---

(۱) محقق خراسانی: کفاره احوط است اگر چه اقوی عدم آن است با عزم بر غسل.
محمد کاظم طباطبائی: وجوب کفاره محل تأمل است.
محمد باقر شیرازی: وجوب کفاره احوط است.

(۲) محمد باقر شیرازی: و آنچه به نظر می رسد حالات و افراد هم فرق می کنند، کسانی که عادت بر بیدار شدن داشته باشند، و افرادی که عادت نداشته باشند، پس بر کسانی که عادت بر بیدار شدن داشته باشند خوابیدن جایز است و اگر بیدار نشدند کفاره لازم نباشد و اگر عادت نداشته باشند کفاره لازم باشد، با این وجود احتیاط خوب است.

(۳) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط بلکه اقوی (+) قضا است.
محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط قضا است.
(+) محقق خراسانی: اقوائیت آن محل اشکال است.

(مسأله ١٤١٤): اگر شخص بدون قصد و اراده عمل مفطر روزه را انجام دهد مثل اینکه پشه‌ای پرواز کند و در حلق او داخل شود و یا غبار غلیظی به حلق او برسد و احتراز از آن برای او ممکن نباشد و یا اینکه به اجبار چیزی را به حلق او فرو ببرند و یا او را تحت فشار قرار داده و چیزی به او بخورانند، روزه‌اش باطل نمی شود.

(مسأله ١٤١٥): اگر کسی را بر ضرر رساندن به نفس و یا عیال و یا مال و یا برادران دینی او بترسانند به صورتی که تحمل آن برای او مشکل باشد و قرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند آسیبی به آنها خواهد رسید و شخص افطار نکند روزه‌اش باطل است و قضای آن روز بر او واجب مشود و حکم تقیه از مخالفین نیز چنین است.

(مسأله ١٤١٦): اگر در چیزی شك داشته باشد که مبطل روزه است یا خیر مثل اینکه شخص مجتهد باشد و فهمیدن حکم مسأله مسأله برای او ممکن نباشد و

یا اینکه مقلد است ولی دسترسی به مجتهد ندارد، انجام آن فعل برای او جایز نیست (١) هر چند در صورت انجام فعل در لزوم قضای آن روز بر شخص اشکال است (٢) چنانچه در این صورت عدم وجوب کفاره نیز ظاهر است، و اما شخص

---

(١) محمد باقر شیرازی: عدم جواز محل اشکال است و بر فرض عدم جواز اگر احتمال مخالفت با واقع داده شود و بعدا کشف مطابقت با واقع شود اشکالی در صحت روزه نیست و در صورتی که مقصر باشد ولی مطابق با واقع باشد و با قصد قربت انجام دهد، روزه او صحیح است و اما اگر مخالف با واقع باشد احوط قضا و کفاره است.

(٢) میرزای شیرازی: بنابر اینکه لزوم قضا از جهت اخلال در جزم به نیت و از جهت دیگر که اینجا محل ذکر آن نیست جایز نباشد حکم موجه و خوب است.

محقق خراسانی: اگر با ظهور موافقت با واقع رجاء بجا آورد قضا بر =

جاهل اگر مقصر باشد روزه‌اش باطل است و قضا بر او واجب مشود بدون کفاره و اگر غیر مقصر است کفاره و قضا بر او لازم نیست (۱).
مفطراتی که انجام آنها حرام نیست ولی موجب قضا می شوند عبارتند از:
۱ – افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انجام آن البته بنابر اینکه انجام مفطرات تا یقین به طلوع صبح جایز باشد و لیکن اگر بعدا معلوم شود که صبح بوده است قضا بر او واجب است ولی کفاره لازم نیست.
(مسأله ۱٤۱۷): اگر شخص تفحص از صبح نماید و به باقی بودن شب مطمئن شود و یا قدرت بر تفحص از صبح نداشته باشد (۲) و مفطری انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، بر او قضا و کفاره آن روزه لازم نیست و در این فرض حکم به صحت روزه ماه رمضان و واجب معین اقرب است.
۲ – اعتماد نمودن به قول کسی که به بقاء شب خبر دهد و شخص به قول او مطمئن شود و یا مظنه داشته باشد و مفطری انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، ولی اگر علم پیدا کند و یا اینکه خودش تفحص کند قضا بر او لازم نیست (۳).

= او لازم نیست.
محمد کاظم طباطبائی: اگر معلوم شود که مفطر بوده و یا موجب اختلال نیت شود قضای آن روز بی اشکال واجب است.
(۱) میرزای شیرازی: احوط در این صورت کفاره است و بلکه خالی از قوت نیست.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: احوط در صورت عدم قدرت قضا است بلکه خالی از قوت نیست و بلکه احوط در صورت اطمینان به باقی بودن شب در ماه رمضان نیز قضا کردن روزه است ولی در غیر ماه رمضان و حتی روزه واجب معین اقوی عدم صحت است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: گذشت که قضا احوط است.

۳ – در صورتی که کسی خبر دهد که صبح شده و شخص گمان کند که شوخی مکند و یا دروغ می گوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضای روزه بر او لازم است ولی کفاره ندارد.

حرمت افطار روزه

(مسأله ۱٤۱۸): افطار روزه واجب معین حرام است و بلکه در بعضی از آنها کفاره بر شخص واجب مشود مانند روزه ماه مبارك رمضان و روزه نذر معین، و اما افطار روزه غیر معین تا قبل از زوال آفتاب جایز است چه قضای ماه رمضان باشد و چه غیر آن و نیز چه قضا از خود شخص باشد و یا تبرع برای دیگری باشد و یا استیجاری باشد و یا از باب ولایت باشد.

(مسأله ۱٤۱۹):

افطار کردن روزه بعد از زوال آفتاب در غیر روزه

قضای ماه رمضان مکروه است و در قضای روزه ماه رمضان حرام است و در صورت

افطار کردن بنا بر اظهر (۱) کفاره بر شخص لازم مشود و در صورتی که وقت قضای معین ضیق باشد اتمام روزه آن روز لازم است و در صورتی که قبل از زوال افطار کند – در صورت مذکور – کفاره بر شخص واجب نمی شود.

(مسأله ۱٤۲۰): اگر موجبات کفاره در روزهای مختلف واقع شود (۲)

---

(۱) محقق خراسانی: بلکه بنا بر احوط.

(۲) شیخ انصاری: در روز واحد نیز احوط تعدد کفاره روزه ماه رمضان است. محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: و اما در روز واحد اگر چه احوط تکرار کفاره است لیکن اقوی عدم تکرار است مگر در جماع.

كفاره نيز به تكرار موجبات آن مكرر مشود.
(مسأله ١٤٢١): اگر شخص روز آخر ماه رمضان را افطار كند و بعد ثابت شود كه روزه عيد بوده در اين صورت كفاره آن روز بر شخص لازم نيست.
(مسأله ١٤٢٢): اگر مردى زن خود را در روز ماه رمضان اكراه به جماع كند و هر دو روزه باشند بر مرد واجب است كه دو كفاره بدهد و اگر زن اطاعت از شوهر نموده باشد بر هر يك كفاره واجب مشود.
علائم دخول ماه مبارك رمضان
علائم دخول ماه مبارك رمضان چند چيز است كه عبارتند از:
١ - رؤيت هلال، پس هر كسى كه ماه را ديده باشد روزه بر او واجب مشود هر چند شخص ديگرى نديده باشد.
٢ - گذشت سى روز از ماه شعبان كه در اين صورت روزه گرفتن واجب مشود هر چند ماه ديده نشود، همانطور كه ماه شوال نيز به گذشت سى روز از ماه رمضان ثابت مشود.
٣ - شهادت در فرد عادل بر ديدن ماه (١)، البته هرگاه در بيان وصف هلال ماه با هم يكى بوده و به ديدن ماه شهادت دهند (٢).

---

(١) محقق خراسانى: در صورتى كه آسمان بى علت نباشد (+) (مانند وجود ابر).
(٢) محمد باقر شيرازى: بيان و تحقيق ميزان حجيت در رؤيت ماه و نيز اتحاد افق و يا بطور اطلاق نسبت به شهرهاى مختلف در رساله نوين و آثار تازه پديد ذكر گرديده است.
(+) محمد باقر شيرازى: بنا بر احتياط.

(مسأله ١٤٢٤): اثبات درستی شهادت دو نفر عادل بر قبول حاکم شرع متوقف نیست، بلکه اگر حاکم شرع به دلیل عدم شناخت نسبت به آنها و یا به سبب اشتباه در کار آنها، شهادتشان را رد کند این عدم پذیرش حاکم شرع اعتباری ندارد و شهادت آن دو نفر مورد قبول است.

٤ - شیاع، که عبارت است از اینکه عده ای بگویند که ماه را دیده‌ایم که بدین وسیله هلال ماه با حصول علم و بلکه مظنه نزدیك به علم (١) ثابت مشود.

شرایط وجوب قضای روزه

در وجوب قضای روزه بر شخص، بلوغ و عقل و اسلام و ایمان شرط است بنابراین قضای روزه بر طفل و دیوانه و شخص بی هوش و کافر واجب نیست مگر اینکه اول صبح صادق را با دارا بودن شرایط درك کند.

(مسأله ١٤٢٥): بر زن حائض و نفساء قضای روزه واجب است و همچنین قضای روزه بر کسی که در تمام مدت روز بخواب رفته و نیت نکرده باشد نیز واجب است و بر کسی که گرفتن روزه را فراموش کرده باشد و همچنین بر کسی که روزه را بعد از واجب شدن آن بر او و در صورتی که بدل نداشته باشد ترك کرده باشد قضای روزه واجب است.

(مسأله ١٤٢٦): کسی که بجا آوردن غسل جنابت را فراموش کرده باشد

---

(١) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: در مظنه تأمل است.

و چند روز از ماه رمضان و یا تمام ماه رمضان را روزه گرفته باشد قضای آن روزها بر او واجب است، ولی اگر از خود جنابت و یا از غسل آن و از شبی که در آن جنب شده و فردای آن را می خواهد روزه بگیرد، غافل شود قضای روزه در این صورت بر او واجب نیست (۱).

(مسأله ۱٤۲۷): قضای روزه بر مرتد واجب است چه مرتد ملی باشد و چه مرتد فطری، و لیکن قضای روزه بر سنی و سایر فرق اسلامی که محکوم به کفر هستند مانند خوارج و غلاة، اگر مستبصر شوند واجب نیست مگر اینکه روزه ای از ایشان فوت شده باشد و یا بنا بر مذهب خود خللی به روزه خود رسانده باشند هر چند بنا بر مذهب شیعه (۲) عمل آنها اشکالی نداشته باشد قضای روزه بر آنها واجب است.

(مسأله ۱٤۲۸): وجوب قضای روزه فوری نیست و لیکن تتابع در آن مستحب است.

(مسأله ۱٤۲۹): ترتیب در قضای روزه واجب نیست، چه از یك سال بگذرد و یا بیشتر شود و لیکن همانگونه که گذشت ترتیب در آنها مستحب است.

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: گذشت که اقوی (+) وجوب قضا است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: در این صورت وجوب قضا محل تأمل است اگر چه احوط است.

محمد باقر شیرازی: اگر عمل کردن به مذهب شیعه از جهت ترجیح مذهب شیعه - هر چند در خصوص مسأله قضا - بر مذهب خود شخص باشد حکم جاری است و با این حال هم لزوم آن معلوم نیست.

(+) محقق خراسانی: گذشت که اقوائیت آن محل اشکال است.

مسائل متفرقه روزه

(مسأله ١٤٣٠): روزه مستحبی برای کسی که روزه واجب بر ذمه‌اش باشد صحیح نیست مگر اینکه قادر بر گرفتن روزه واجب نباشد (١) که در این صورت گرفتن روزه مستحبی برای او جایز است.

(مسأله ١٤٣١): تکرار چند مفطر حرام از انواع مختلف یعنی اینکه در طول یك روز به چند مفطر حرام افطار کند مثل اینکه نعوذا بالله ابتدا شراب بخورد و سپس زنا کند و بعد از آن لواط کند، موجب تکرار کفاره جمع نمی شود بلکه یك کفاره جمع برای مفطر اول کفایت مکند (٢) و برای مفطر دوم و سوم و... کفاره جمع لازم نیست و بلکه برای هر یك از دو مفطر دیگر یك کفاره تنها کفایت مکند (٣) و لیکن احوط کفاره جمع است (٤).

---

(١) محمد باقر شیرازی: تصور اینکه شخص قادر بر انجام روزه واجب نباشد و در عین حال بتواند روزه مستحبی بگیرد در مثل روزه نذر و شهرین متتابعین (دو ماه پشت سر هم) و امثال آن حاصل مشود (مانند آنکه زمانی که کمتر از یك ماه به ماه مبارك رمضان مانده و یا روزی که روزه گرفتن در آن حرام باشد بین دو ماه واقع شده باشد و همچنین در روزه شخص مسافر بنابر نظر ایشان مبنی بر جواز روزه مستحبی در سفر).

(٢) محمد باقر شیرازی: کفایت آن مشکل است.

(٣) محقق خراسانی: تکرار کفاره در غیر از صورت جماع واجب نیست اگر چه افطار به حرام شود.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: کفایت یك کفاره جمع اقوی است ولی تکرار جماع حرام موجب تکرار کفاره جمع مشود.

(مسأله ١٤٣٢) در روزه استیجاری - مانند قضای خود شخص - ترتیب لازم نیست.
(مسأله ١٤٣٣): فردی که برای روزه و نماز استیجاری معین مشود باید عادل باشد (١).
(مسأله ١٤٣٤): هرگاه شخصی در ابتدای تکلیفش روزه خود را به جهت تقصیر و بی اعتنائی به امر شارع مقدس افطار کند، قضای آن روزه و کفاره بر او واجب مشود.
(مسأله ١٤٣٥): هرگاه زنی هشت ماه خون نبیند و بعد از آن خون ببیند و بعد از دیدن خون روز اول روزه خود را افطار کند ولی روز دوم و سوم پاك شده و خونی نبیند و به خیال آنکه حائض است روزه خود را در این دو روز هم افطار کند در این صورت اگر این زن جاهل قاصر بوده، گرفتن روزه قضای آن دو روز برای او کافی است و اگر مقصر بوده باید کفاره دو روز را احتیاط بدهد (٢).
(مسأله ١٤٣٦): اگر شخص نداند که چند روز روزه قضا بر ذمه‌اش می باشد باید به مقداری که مظنه حاصل کند که ذمه‌اش برئ شده روزه بگیرد (٣)

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: بعید نیست که اگر اطمینان حاصل شود که شخص عملش را صحیح بجا آورد بتوان او را مأمور نمود و لیکن خلاف احتیاط (+) است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط واجب نیست.
(٣) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: و نیز احوط تحصیل علم به برائت ذمه در روزه قضا می باشد (+ +).
(+) محمد باقر شیرازی: لیکن مراعات این احتیاط لازم نیست و حصول اطمینان طریق عقلائی است.
(+ +) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه جواز اقتصار بر مقدار معلوم اقوی است.

و کفاره را نیز به مقداری که علم به آن دارد باید بدهد.
مسأله ۱٤۳۷): هرگاه شخصی به گفته پدر و مادرش عمل کرد و بدون تقلید روزه گرفت، اگر روزه‌اش مطابق حکم مجتهد باشد، روزه‌اش صحیح است.
(مسأله ۱٤۳۸): در روزه واجب غیر معین هرگاه شخص پیش از ظهر قصد افطار کند، تا زمانی که افطار نکرده متواند دوباره قصد روزه نموده و آن را ادامه دهد به خلاف روزه معین (۱).
(مسأله ۱٤۳۹): کسی که روزه قضا بر ذمه داشته باشد و بلکه اگر روزه واجب و حتی روزه استیجاری (۲) بر عهده خود داشته باشد، نباید روزه مستحبی بگیرد اگر چه در زمانی باشد که نتواند روزه واجب بگیرد (۳) مانند هنگامی که در سفر است (همانگونه که گذشت).
(مسأله ۱٤٤۰) هرگاه شخصی نماز عشا را فراموش کند (٤) و یا تا صبح صادق به خواب رفته باشد (٥) بر او واجب است که روز بعد را روزه بگیرد و

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در روزه معین هم محل بحث و تردید است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: مانعیت در روزه استیجاری معلوم نیست.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: مانعیت در روزه استیجاری معلوم نیست و در غیر آن با فرض قادر نبودن اقوی جواز است ولی روزه مستحبی در سفر جایز نیست.
(٤) میرزای شیرازی: اگر فراموش کرد گرفتن روزه احوط است (+).
محمد باقر شیرازی: وجوب روزه در خواب رفتن قدر مسلم است که البته نسبت به فراموشی هم احتیاط در گرفتن روزه را ترك نکنند.
(٥) محمد کاظم طباطبائی: ملاك حکم در خواب رفتن تا نصف شب است نه مطلق ترك نماز عشا است و اقوی عدم وجوب روزه در صورت ترك نماز عشا به جهت خوابیدن است اگر چه احوط است.
محمد باقر شیرازی: احوط تا نصف شب است.
(+) محقق خراسانی: بلکه اقوی عدم وجوب است مطلقا.

اگر به دلیل داشتن عذری و یا فراموشی روزه نگرفت احتیاطا باید قضای آن را بگیرد.
(مسأله ۱٤٤۱): در ادای کفاره شصت مد، هر مد را باید به یك فقیر داد ولی در ادای کفاره قضای روزه ماه رمضان که شخص قضای روزه را با وجود قدرت داشتن (۱) تا ماه رمضان بعد نگرفته می توان چند مد را به یك فقیر داد.
(مسأله ۱٤٤۲): زن حائض در حالتی که باید احتیاط کند در محل به مستحاضه و تروك حائض اگر روزه‌اش را افطار کند کفاره بر او لازم نیست.
(مسأله ۱٤٤۳): اگر بطور مثال کسی در شب جواهری را فرو برده باشد و در روز خارج کردن آن لازم باشد، باید در روزه – حتی زمانی که روزه است – قی کرده و آن را خارج کند و در صورتی که بتواند به شکلی که صدق قی کردن نداشته باشد آن را بیرون آورد اشکالی نداشته و در غیر از این دو صورت باید قضای آن روز را بگیرد.
(مسأله ۱٤٤٤): هرگاه زنی نمی دانست که جماع در صورت عدم انزال هم مفطر روزه است و دیگران به او بگویند که مفطر نیست و این زن جماع کند، قضای آن روز بر او واجب است و احوط نیز دادن کفاره است (۲)، ولی اگر به دلیل اجبار شوهرش تن بن جماع دهد، کفاره او بر ذمه شوهرش می باشد.
(مسأله ۱٤٤٥): اگر بطور مثال زنی نذر کند که روز معینی را روزه

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: و یا با استمرار مرض تا ماه رمضان دیگر و همچنین است در مد شیخ و شیخه و مانند آنها.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن این احتیاط واجب نیست.
محمد باقر شیرازی: این حکم به احتیاط در صورت مقصر بودن شخص است.

بگیرد و یا نماز مشخصی را بخواند و آن روز عذری پیدا کرد که نتوانست در آن روز نذر خود را بجا آورد، باید احتیاطا آن را قضا کند.

(مسأله ١٤٤٦): هرگاه در شب اول ماه رمضان و یا در بین ماه رمضان شخص قصد روزه تمام ماه را بکند کافی است و احوط (١) تجدید نیت در هر شب می باشد.

(مسأله ١٤٤٧): هرگاه شخصی بطور مثال روزه غیر معین خود را با ریا باطل کند و بخواهد که قبل از زوال نیت خود را تجدید کند در این صورت عمل او صحیح نبوده و روزه او نیز باطل است.

(مسأله ١٤٤٨): هرگاه شخصی یوم الشك را (که بیان آن گذشت) به نیت افطار تا قبل از زوال بگذارند، اگر مفطری را بجا نیاورده باشد و متوجه شد که از ماه رمضان است باید روزه بگیرد و اگر بعد از زوال فهمید که از ماه رمضان است وجوبا باید امساك کند و بعدا قضای روزه را بگیرد.

(مسأله ١٤٤٩): اگر شخصی عصیانا قصد افطار روزه روزی از ماه رمضان را داشته باشد و قبل از زوال هم مفطری را انجام نداده باشد در این صورت حتی اگر توبه هم بکند روزه‌اش بنا بر احتیاط فاسد است و لیکن در بین روز اگر قصد کند که دیگر روزه نباشد روزه‌اش باطل است اگر چه از روی اعتقاد به فساد روزه‌اش باشد.

(مسأله ١٤٥٠): هرگاه شخص قصد کند که در زمانی دیگر روزه خود را افطار کند، بطلان روزه او خالی از قوت نیست و احتیاط آن است که روزه خود

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد.
(مسأله ۱٤٥۱): اگر شخصی قصد کند که از تمام مفطرات در طول روز امساك کند و تمام مفطرات را نشناسد اشکالی ندارد مگر اینکه قصد کند که از تمام مفطرات به جز مثلا جنابت و ارتماس و امثال آن، امساك کند در این صورت روزه‌اش صحیح نیست.
(مسأله ۱٤٥۲): همانطور که گذشت کسی که روزه واجب بر ذمه دارد جایز نیست که روزه مستحب بگیرد ولی هرگاه بطور مثال روزه قضا را فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد اشکالی ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید باید روزه خود را افطار کند ولی اگر پیش از ظهر باشد متواند به نیت روزه قضا عدول کند که البته در غیر از این صورت عدول جایز نیست نه از واجب به واجب و نه از مستحب به مستحب و نه از هر یك به دیگری (۱).
(مسأله ۱٤٥۳): احتیاط آن است (۲) که آب بینی را به جهت فرو بردن به حلق نکشانند ولی اگر به خودی خود فرو برود اشکالی ندارد.
(مسأله ۱٤٥٤): خون دهان اگر در بذاق دهان مستهلك شود (۳) فرو بردن آن اشکالی ندارد ولی احوط فرو نبردن آن است (٤).

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر در یوم الشك که هرگاه قبل از ظهر فهمید که از ماه رمضان است و او قصد غیر رمضان کرده باید عدول به ماه رمضان کند.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.
محقق خراسانی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(۳) میرزای شیرازی: حکم این مسأله به اطلاقش محل اشکال است.
(٤) محمد کاظم طباطبائی: خصوصا اگر استهلاك به جهت زیادی آب دهان باشد نه به جهت کمی خون.

(مسأله ١٤٥٥): روزه متتابع کفاره با چیزهایی مانند جنابت غیر عمدی و یا حیض و یا نفاس و یا عذر شرعی دیگر بهم نمی خورد.
(مسأله ١٤٥٦): هرگاه شخصی غسل جنابت یا حیض و یا نفاس را فراموش کند و چند روز روزه بگیرد و بعد بخاطرش بیاید روزه‌های او صحیح نیست (١) و باید مانند نمازش روزه‌ها را نیز قضا کند و اگر هم روزه معینی و یا روزه ماه رمضان بوده باید قضایش را بگیرد ولی کفاره ندارد.
(مسأله ١٤٥٧): هرگاه شخص بداند که وقت کافی به مقدار غسل نیست و به مقدار تیمم هم وقت باقی نمانده است و خود را جنب کند حکم او مانند حکم کسی است که عمدا در حال جنابت شب را صبح کند که حکم آن گذشت و لیکن هرگاه به مقدار تیمم وقت باقی باشد و شخص خود را جنب کند در این صورت معصیت کرده ولی باید تیمم کرده و روزه بگیرد و احوط آن است که قضای آن را نیز بگیرد.
(مسأله ١٤٥٨): هرگاه شخص در شب محتلم شود و بیدار شود و دوباره بخوابد آن هم به قصد بیدار شدن و غسل کردن و لیکن تا صبح بیدار نشود در
این صورت روزه او باطل است و باید قضای آن را بگیرد و احوط (٢) آن است که کفاره هم بدهد چون این خواب، بنا بر احتیاط (٣) خواب دوم است به خلاف جنابت در حال بیداری و خواب بعد از آن زیرا این خواب، خواب اول است و همچنین است هرگاه از خواب دوم بیدار شود و باز بخوابد و لیکن بیدار نشود تا

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: این حکم مختص به فراموشی در ماه رمضان است.
(٢) محمد باقر شیرازی: مراعات این احتیاط لازم نیست.
(٣) محمد کاظم طباطبائی: لیکن خواب اول است بنابر اقوی.

صبح که در این صورت هم قضا و هم کفاره (۱) بر او واجب مشود زیرا این خواب بنابر احتیاط خواب سوم محسوب مشود.

(مسأله ۱٤٥۹): هرگاه شخصی که تکلیفش تیمم بدل از غسل باشد عمدا پیش از صبح تیمم نکند حکم آن مانند حکم کسی است که عمدا غسل را ترك کرده باشد، و واجب است (۲) که شخص تیمم بدل از غسل کرده و تا صبح بیدار بماند و اگر تیمم خود را باطل کند باید دوباره و پیش از صبح تیمم کند.

(مسأله ۱٤٦۰): اگر شخصی صبح که بیدار شد فهمید که پیش از صبح محتلم شده در این صورت هرگاه بخواهد روزه واجب غیر معین و یا روزه مستحبی بگیرد نباید روزه بگیرد (۳) و در غیر این دو صورت اشکالی ندارد.

(مسأله ۱٤٦۱): هرگاه برای جنب و حائض و غیر این دو اسباب غسل و تیمم فراهم نشود تکلیف طهارت از ایشان ساقط است ولی روزه آنها صحیح است اگر روزه روز معین باشد.

(مسأله ۱٤٦۲): شخصی که غسل کردن برای صحت روزه بر او واجب است، از ابتدای شب تا آخر آن هر وقت به جهت روزه و به قصد قربت غسل کند کفایت مکند و لیکن زن مستحاضه باید بنا بر احتیاط (٤) غسل شب گذشته و

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم وجوب کفاره در خواب سوم است اگر چه بنا بر احتیاط حکم آن مانند حکم خواب دوم است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم وجوب است اگر چه احوط است.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی اختصاص این حکم به قضای ماه رمضان است البته اگر مضیق نباشد والا باید روزه بگیرد و عوض آن را نیز قضا بگیرد، و اما سایر اقسام روزه، پس گرفتن آنها جایز است مطلقا.
محمد باقر شیرازی: بنا بر احتیاط.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: لیکن واجب نیست.

صبح روزه آینده‌اش را پیش از صبح انجام دهد ولی اگر غسلهای روز خود را به جهت خواندن نماز ترك كند روزه‌اش باطل است (۱).

(مسأله ۱٤٦۳): روزه‌هایی که در آنها به سبب بجا آوردن مفطرات عمدی ذکر شده غیر از قی کردن (۲)، قضا و کفاره بر شخص واجب مشود مختص به روزه ماه مبارك رمضان و قضای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و شبه آن و روزه اعتکاف - هرگاه واجب باشد (۳) - می باشد و در غیر از این چهار صورت افطار آنها حرام نبوده (٤) و جایز است خواه قبل از زوال باشد و خواه بعد از زوال.

(مسأله ۱٤٦٤): کفاره روزه ماه مبارك رمضان و نذر معین آزاد کردن بنده است و یا شصت روز روزه که سی و یك روز آن پی در پی می باشد و یا اطعام شصت فقیر و مسکین، که در اختیار هر یك از این اقسام مخیرند و احوط مراعات ترتیب مذکور با داشتن قدرت است.

(مسأله ۱٤٦٥): هرگاه شصت مد گندم را که هر مد آن صد و پنجاه و سه مثقال نه شانزدهم مثقال صیرفی است به شصت فقیر و یا مسکین بدهند اگر چه در غیر از یك مجلس و یك روز باشد هم کفایت مکند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بطلان محل اشکال است.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: گذشت که اقوی وجوب کفاره در قی کردن نیز می باشد.
محمد باقر شیرازی: وجوب روزه در قی کردن عمدی هم احوط است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: کفاره از جهت اعتکاف است نه روزه، و مختص به جماع است اگر چه در شب باشد و احوط ثبوت آن در روزه مستحبی نیز می باشد.

(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه در قضای مضیق از ماه رمضان حرمت افطار قبل از ظهر نیز ثابت است.

(مسأله ١٤٦٦): هرگاه شخص با مال غصبی و یا فعل حرامی مانند زنا و غیر آن روزه معین (١) را افطار کند در این صورت وجوب کفاره جمع بر شخص خالی از قوت نیست (٢).

(مسأله ١٤٦٧) هرگاه مردی در روز ماه رمضان زن خود را به اکراه وادار به جماع کند و هر دو روزه باشند در این صورت مرد باید دو کفاره بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد باید هر دو یك کفاره داده و هر یك بیست و پنج تازیانه بخورند و اگر در بین جماع زن راضی بشود احوط آن است که سه کفاره بدهند (٣) دو کفاره مرد بدهد و یك کفاره زن.

(مسأله ١٤٦٨): هرگاه شخص قدرت بر دادن هیچ یك از اقسام سه گانه کفاره گفته شده نداشته باشد باید هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر قدرت گرفتن آن را هم نداشته باشد باید بنابر احتیاط مدهای طعام لازم را به مقدار طاقت و قدرت خود به فقرا بدهد (٤) و هر گاه جمع بین هر دو بنماید نهایت احتیاط را انجام داده است و هر گاه قدرت بر هیچ یك از اینها نداشته باشد باید بدل از کفاره استغفار کند اگر چه یك مرتبه باشد اما احوط آن است که اگر بعد قدرت و توانی حاصل نمود کفاره هم بدهد.

(مسأله ١٤٦٩): هرگاه بطور مثال در شب ماه رمضان به شخص خبر

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: بلکه در خصوص ماه رمضان.

(٢) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر روزه ماه رمضان باشد و در غیر ماه رمضان بنا بر احتیاط.

(٣) محمد کاظم طباطبائی: و اقوی کفایت دو کفاره است هر یك برای یکی از آن دو.

(٤) محمد کاظم طباطبائی: و اقوی تخییر است لیکن احتیاط در جمع تا جایی که ممکن باشد ترك نشود.

دهند که صبح شده و او علم حاصل نکرد و گمان شوخی و یا تمسخر کرد و مفطری را انجام داد و بعد معلوم شد که صبح بوده در این صورت قضای آن بر او واجب است و اگر معلوم شود که صبح نبوده روزه این شخص صحیح است مطلقا از هر روزه که باشد، ولی اگر خبر دهنده دو فرد عادل باشند در این صورت کفاره هم بر شخص واجب مشود و اما در عدول واحد وجوب کفاره بنا بر احتیاط است.

(مسأله ۱٤۷۰): هرگاه دخول وقت مغرب را به شخصی خبر دهند و او افطار کرد و بعد خلافش ظاهر شد در این صورت قضای آن روز بر شخص واجب است و اگر خود شخص قدرت دیدن داشت و ملاحظه نکرد کفاره نیز بنابر اقوی بر او واجب است (۱) مگر اینکه خبر دهنده دو فرد عادل و یا یك فرد عادل باشند، و ظاهر امر این است که در این حکم فرقی میان روزه ماه رمضان و غیر آن مانند نذر معین نیست.

(مسأله ۱٤۷۱): بوسیدن و لمس کردن زنها که در آنها شهوت انسان به حرکت در آید هر چند که عادت به انزال با آن عمل نداشته باشد و نیز سرمه کشیدن در چشم و امثال آن اگر چه طعم آن به حلق برسد (۲) و همچنین گرفتن خونی که باعث ایجاد ضعف در بدن شود به شرط آنکه نداند که باعث بیهوشی مشود، برای شخص روزه دار مکروه است.

(مسأله ۱٤۷۲): علاوه بر موارد فوق مواردی چون داخل شدن در حمام که ترس ایجاد ضعف در آن باشد و نیز ریختن چیزی در بینی به صورتی که

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر خبر موجب ظن به دخول وقت نگردد حکم صحیح است والا قضای آن روز اضافه بر کفاره احوط است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بدون آنکه چیزی از آن به حلق برسد.

چیزی به حلق نرسد و همچنین بوئیدن ریاحین خصوصا گل نرگس برای شخص روزه دار مکروه است و اما بوئیدن سایر گلها و استعمال بوی خوش و گلاب اشکالی ندارد و بلکه مستحب است.

(مسأله ۱٤۷۲): هرگاه مریضی روزه ماه رمضان را افطار کرد و مرضش تا ماه رمضان بعد ادامه پیدا کند باید برای هر روز یك مد طعام کفاره بدهد و در این صورت قضا از او ساقط است و لیکن احوط گرفتن روزه قضا است و اما عذرهای دیگر مانند سفر چنین نیستند و باید در آنها قضای آن روز را بگیرند.

(مسأله ۱٤۷٤): اگر شخص مریض در بین مرضش بمیرد در این صورت قضای روزه او بر عهده ولی نمی باشد و لیکن قضای روزه‌هایی که پدر و مادر (۱) قدرت بر گرفتن آنها داشته (۲) و نگرفته‌اند و پسر بزرگ حی ایشان عالم بر آن است بر وی واجب است همانند نماز آنها، و در صورتی که وصیت کنند (۳) و یا دیگری تبرعا آنها را بگیرد از او ساقط مشود.

مسأله (۱٤۷۵): هرگاه قضای روزه بر ذمه شخصی باشد و او با وجود قدرت بر گرفتن آنها قصد گرفتن آنها را نداشته باشد و تا ماه رمضان بعد آنها را نگیرد این شخص عاصی و گنهکار است و واجب است که برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و بعد قضای آنها را نیز بگیرد و هر گاه چند سال چنین بگذرد قضای همان سال اول کافی است.

---

(۱) محقق خراسانی: وجوب قضای مادر بر پسر بزرگ معلوم نیست اگر چه احوط است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: در غیر از روزه ای که در سفر از آنها فوت شده که قدرت بر گرفتن قضا در آن معتبر نیست (+).

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و به وصیت هم عمل بشود.

(+) محمد باقر شیرازی: بنا بر احتیاط.

(مسأله ١٤٧٦): روزه‌های واجب عبارتند از:
١ - ماه رمضان و قضای آن.
٢ - روزه روز سوم اعتکاف.
٣ - ده روزه کفاره بدل از هدی در حج تمتع.
٤ - هیجده روز بدل از بدنه.
٥ - نذر ٦ - عهد ٧ - یمین.
(مسأله ١٤٧٧): روزه‌های حرام عبارتند از:
١ - عید فطر ٢ - عید قربان
٣ - یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجة برای کسی که در منی باشد.
٤ - روزه وصال که در آن قصد کند بطور مثال دو روز متصل روزه بگیرد.
٥ - روزه صمت که در آن قصد کند که در بین روز هیچ سخنی نگفته و تکلمی نکند.
(مسأله ١٤٧٨): روزه‌های مکروه عبارتند از:
١ - روزه مستحبی که پسر بدون اذن پدر بگیرد (١) و همچنین میهمان بدون اذن میزبان و بلکه میزبان نیز بدون اذن میهمان.
٢ - روز نهم ذی الحجة که مشتبه به عید قربان باشد و یا باعث غلبه ضعفی بشود که شخص از ادعیه باز بماند.
٣ - روزه مستحبی شخصی که او را به طعامی اطعام کنند و او نخورد.
٤ - زنی که بدون اذن شوهر خود روزه مستحبی گرفته است (٢) البته اگر حرام نباشد.
و در غیر از موارد فوق در باقی روزها روزه گرفتن مستحب است.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و با نهی پدر احوط ترك است.
(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: و با نهی شوهر احوط ترك است.

(مسأله ١٤٧٩): در روزه استيجارى نمى توان شرط كرد كه شخص آن را در سفر بگيرد و صحيح هم نيست.
(مسأله ١٤٨٠): در ماه مبارك رمضان مسافرى كه مى خواهد وارد وطن خود شود اگر قبل از اينكه به حد ترخص برسد روزه خود را عمدا افطار كند اشكالى ندارد.
(مسأله ١٤٨١): اگر مسافرى در سفر روزه مستحبى بگيرد عمل او احتياط دارد (١) مگر آنكه قصد اقامت ده روز بكند.
(مسأله ١٤٨٢): هرگاه شخص نماز مغرب و عشا (٢) و يا نماز عشاى تنها را نخوانده و به خواب رود و بعد از نصف شب از خواب بيدار شود در اين صورت همانگونه كه گذشت بايد روز بعد از آن را روزه بگيرد (٣).
(مسأله ١٤٨٣): هرگاه شخص بعد از انجام مفطر شك كند كه صبح بوده يا نه، روزه‌اش صحيح است و همچنين است هرگاه در دخول هنگام صبح مظنه حاصل كند و اما در صورت حصول مظنه قضاى آن روز بنا بر احتياط بر او لازم است.
(مسأله ١٤٨٤): هرگاه روزه دار در بين روز محتلم شود و استبراء كند و بعد منى از او خارج شود اشكالى ندارد.

---

(١) محقق خراسانى: اگر رجاء بگيرد اشكالى ندارد.
محمد كاظم طباطبائى: بلكه اقوى عدم جواز است.
(٢) محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: حكم اين مسأله گذشت.
(٣) محقق خراسانى: بنابر احتياط، اگر چه اقوى عدم وجوب است.
محمد باقر شيرازى: بنابر احتياط.

(مسأله ١٤٨٥): هرگاه بخار غليظ داخل حلق روزه دار شود حكم آن همان حكم دود غليظ بوده و مبطل روزه است.
(مسأله ١٤٨٦): اگر روزه دار در خوردن روزه مردد شود و يا اينكه با خود قرار بگذرد كه اگر چنين امرى واقع شد روزه ام را مىخورم و بعد رأيش برگشت و نخورد، احوط اين است كه قضاى آن روز را بگيرد.
(مسأله ١٤٨٧): اگر كفاره روزه ماه رمضان بر عهده عبدى باشد بايد شصت روز روزه بگيرد و اگر نتواند هيجده روز روزه بگيرد و يا در صورت عدم قدرت بر آن استغفار كند، كه در اين صورت چيزى بر عهده خود و مولايش نيست.
(مسأله ١٤٨٨): از كفاره شصت مد اگر شخص سه مد از آن را به زنى بدهد كه يك مد آن براى خودش و دو مد ديگر را براى دو طفل خود صرف كرده و او با آن نانى بخرد و مشاعا با هم بخورند اشكالى ندارد و نيز اگر يكى از آن دو طفل شير خواره باشد متواند آن را صرف او بنمايد (١).
(مسأله ١٤٨٩) كفاره سيد را مى توان به سيد داد ولى كفاره عام را نمى توان به سيد داد.
(مسأله ١٤٩٠): هرگاه شخص نماز عشا را فراموش كرد و با وجود آنكه مى بايست روز بعد را روزه بگيرد در طول روز عمل مفطر روزه اى انجام داد (٢) بايد بعدا احتياطا (٣) قضاى آن را بگيرد ولى واجب نيست كه آن روز را

---

(١) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى: در طفل شير خواره تأملى است.
محمد باقر شيرازى: در طفل شير خواره تأملى قوى است.
(٢) محمد باقر شيرازى: اگر بجا آوردن عمل مفطر سهوا و از روى فراموشى بوده حكم به عدم بطلان روزه و وجوب قصد روزه صحيح است و در اين صورت قضا هم بنابر وجوب روزه آن واجب نيست.
(٣) محقق خراسانى: ترك اين احتياط اشكالى ندارد. =

امساك كند.
(مسأله ١٤٩١): اگر شخص معتكف، روز اول و دوم را بطور مثال روزه قضا گرفت، روزه روز سوم اعتكاف بر او واجب و معين است (١).
(مسأله ١٤٩٢): در سى و يك روز روزه كفاره كه شخص مى بايد آنها را پشت سر هم بگيرد هرگاه پيش از زوال سهوا چيزى بخورد تتابع و پشت سر هم بودن روزها به هم نمى خورد اما بايد آن روز را امساك كند و يك روز ديگر را به جاى آن بگيرد ولى باقى روزها را بايد به همان ترتيب روزه بگيرد.
(مسأله ١٤٩٣): هرگاه مسافرى قبل از اينكه مفطرى را انجام دهد بعد از ظهر به حد ترخص وطن خود برسد لازم نيست كه باقى روز را امساك كند مانند زن حائض و نفساء كه در بين روز پاك شوند كه بر اينها هم امساك ما بقى روز لازم نيست، اما مستحب است كه امساك كند و اما اگر پيش از ظهر به حد ترخص وطن خود برسد (٢) اگر مفطرى بجا نياورده بايد نيت روزه كند، كه اگر مفطرى انجام دهد بايد كفاره بدهد.
(مسأله ١٤٩٤): اگر شخص در سفر نذر كند كه مثلا فردا را روزه بگيرم، مشكل است (٣).

= محمد كاظم طباطبائى: ليكن واجب نيست.
(١) محمد كاظم طباطبائى: و ليكن مى توان آن را هم به عنوان روزه قضا گرفت.
(٢) محمد كاظم طباطبائى: اگر پيش از ظهر وارد شهر نشد اگر چه به حد ترخص رسيد بايد قضاى آن روز را نيز بنا بر احتياط بگيرد.
(٣) ميرزاى شيرازى: ليكن در صورتى كه نذر كرده باشد بايد روزه را بگيرد (+).
محمد كاظم طباطبائى: اقوى صحت و انعقاد نذر است چنانچه مشهور نيز چنين است.
(+) محقق خراسانى: روزه را بنابر احتياط رجاء بگيرد.

(مسأله ١٤٩٥): هرگاه شخص گوشت عقیقه‌ای (١) را که خود او عقیقه کرده بپزد و با نان به جهت کفاره، شصت مسکین را اطعام دهد صحت عمل او مشکل است (٢).

(مسأله ١٤٩٦): اگر شخص اجیر شد که نماز و روزه معینی را خودش بجا آورد و قبل از اتمام آنها فوت شد، ورثه‌اش باید مقدار وجه باقیمانده را به صاحب وجه برگردانند (٣) و در صورتی که شخص مخیر بوده و می توانسته آن را به دیگری بدهد ورثه هم می توانند خودشان ما بقی را بجا آورند و یا به دیگری بدهند اگر چه آن فرد دیگر را به وجه کمتری راضی کنند.

(مسأله ١٤٩٧): اگر شخصی اجیر شد که نماز و روزه را به مقدار مشخصی به دیگری بدهد و این شخص آن را به مقدار کمتری به دیگری بدهد در این صورت این شخص مرخص نیست (٤).

= محمد باقر شیرازی: اقرب صحت است پس روزه را بگیرد.

(١) محمد باقر شیرازی: و همچنین است در گوشت قربانی و امثال آن.

(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر نان را به مقدار کفاره و تحت آن عنوان به شصت مسکین بخوراند و گوشت عقیقه را خورشت آن قرار دهد مانعی ندارد.

(٣) محمد کاظم طباطبائی: اگر ترکه آن شخص کفایت کند والا چیزی بر عهده وارث نیست.

محمد باقر شیرازی: اگر چیزی از عین مال الاجاره باقی باشد و یا ترکه کفایت از آن بکند حکم صحیح است والا چیزی بر عهده ورثه نیست.

(٤) محقق خراسانی: مگر آنکه مقداری از عمل را خود اجیر بجا آورده باشد.

محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر آنکه مقداری از آن را خود بجا آورد.

(مسأله ١٤٩٨): ميزان در يك سال نماز استيجارى سال قمرى است (١) و معتبر در روزه سى روز تمام است البته در صورتى كه بطور مطلق گفته شده باشد.
(مسأله ١٤٩٩): در قضاى روزه ماه رمضان كه وقت آن محدود و مضيق باشد اگر شخص پيش از ظهر عمل مفطرى را انجام دهد فعل حرامى مرتكب شده ولى اين عمل او موجب كفاره نمى شود (٢).
(مسأله ١٥٠٠): هرگاه شخصى كفاره روزه ماه رمضان را بدون داشتن عذر تا سال بعد به تأخير بياندازد موجب تكرار كفاره نمى شود.
(مسأله ١٥٠١): شخص روزه دار اگر انگشت خود را عمدا داخل حلق خود كند و بيرون آورد روزه‌اش باطل نمى شود (٣).
سؤال: شخصى در ماه مبارك رمضان ايستاده و نماز مى خواند، ناگاه پشه يا حيوان ديگرى به دهان او مى رود بطورى كه آن شخص بدون " اخ اخ " كردن نمى توان
آن را بيرون كند، اگر پشه را فرو ببرد روزه‌اش باطل مشود و اگر " اخ اخ " كند نمازش باطل مشود (٤)، در اين صورت تكليف چيست؟

---

(١) محمد باقر شيرازى: ميزان در يك سال نماز تابع قرارداد و يا متعارف و يا انصراف زمان است نظير خمس و زكات كه در محل خود بيان مى گردد و اما در روزه، در صورتى كه نسبت به سالى باشد كه ماه رمضان ناقص بوده شخص اجير متواند به همان مقدار روزه بگيرد و اما اگر مشكوك بود كه آيا ماه رمضان سى روزه بوده و يا بيست و نه روزه، عمل به مقتضاى قاعده بيست و نه روز كافى است و ليكن احتياط در همان سى روز است.
(٢) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: يعنى از اين جهت كه فعل حرامى را مرتكب شده كفاره بر عهده او نيست.
(٣) ميرزاى شيرازى - محمد كاظم طباطبائى: احوط ترك اين عمل است.
(٤) محمد باقر شيرازى: بطلان نماز در صورت " اخ اخ " كردن آن هم براى =

جواب: با وسعت وقت باید نماز را قطع کند و در صورت ضیق وقت که حتی نتواند یك رکعت را درك کند دو صورت دارد، یا خوردن آن چیز حرام است که باید نماز را قطع کند و یا حلال است که در این صورت باید فرو ببرد، و در صورت اول باید نماز را قضا کند و در صورت دوم روزه را، و این مطالب در هنگامی است که چاره منحصر به دو کار باشد که یا بیرون آورد و یا فرو ببرد، ولی اگر بتواند بدون " اخ اخ " کردن نماز را تمام کند باید آن چیز را در دهان نگاه دارد و نماز را تمام کند، و احکام فوق در صورتی است که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و خوردن آن چیز حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن آن می باشد و این که آیا این بیرون آوردن قی است یا خیر؟!

زکات فطره

زکات فطره بر شخص بالغ و عاقل و آزاد و کسی که در حالت اغماء و بیهوشی نبوده و نیز غنی باشد واجب است، بنابر این زکات فطره بر غیر بالغ و دیوانه مملوك و بیهوش و کافر واجب نیست و بلکه صحیح هم نیست و همچنین پرداخت فطریه بر فقیر واجب نیست و لیکن اگر بپردازد عمل او صحیح است بنابراین غنا و بی نیازی تنها وجوب زکات فطره شرط است نه در صحت آن به خلاف ما بقی شرایط

که هم شرط وجوبند و هم شرط صحت.

= بیرون آوردن پشه محل تأمل و بلکه خلاف اقوی است و در صورتی که داخل حلق شده باشد بیرون آوردن آن مشکل است.

(مسأله ۱۵۰۲): غنی بودن شخص زمانی محقق مشود که شخص مصارف سالیانه خود و عیال خود را داشته باشد هر چند مالك بالفعل نباشد مثل اینکه صنعتی داشته باشد که به تدریج مخارج سال خود را از این طریق تحصیل کند، و نیز معتبر در غنی بودن آن است که شخص علاوه بر مخارج سالیانه خود و عیال خود، مالك مقدار لازم جهت پرداخت فطریه نیز باشد هر چند احوط (۱) عدم اعتبار آن است و احوط از آن این است که اگر اضافه بر مخارج یك شبانه روز خود را داشته باشد فطریه را بپردازد و آن را ترك نکند (۲) هر چند اقوی استحباب این عمل است.

(مسأله ۱۵۰٤): هرگاه شخص تنها قادر به پرداخت فطریه یك نفر باشد مستحب است که این طور عمل کند که آن را از طرف خود به یکی از عیال خود بدهد و آن به دیگری تا به آخر و آخری نیز آن را به یکی از آنها بدهد و یا آن را به شخص دیگری به غیر از اعضای خانواده بدهد که این صورت اخیر استحبابی است البته این حکم در صورتی است که همه عیال شخص مکلف باشند (۳).

---

(۱) محقق خراسانی: و بلکه اقوی.

(۲) محمد باقر شیرازی: نسبت به خود شخص می توان گفت که متواند این عمل را انجام دهد و یا مستحب است که آن را انجام دهد و اما نسبت به اولاد و عیال و ما بقی واجب النفقه‌های او، میزان متعارف است مگر آنکه خود آنها هم راضی باشند نظیر متابعت از حضرت امیر المؤمنین (ع) توسط حضرت زهرا در مسأله اطعام مسکین و یتیم و اسیر که ایشان نسبت به این عمل راضی بودند.

(۳) محمد باقر شیرازی: بنابر شرعیت عبادات صبی، ظاهرا فرقی بین اقسام عبادات او نمی باشد خصوصا در مسأله تعلق زکات زکات فطره که تکلیف در آن شرط نیست تا چه رسد به مستحب از آن والله العالم.

(مسأله ١٥٠٥): هرگاه كافرى در شب عيد فطر اسلام بياورد زكات فطره از او ساقط است ولى اگر پيش از داخل شدن در شب، اسلام بياورد دادن زكات فطره از طرف خود و عيالش بر او واجب است و در حال كفر اگر چه پرداخت فطريه بر او واجب بوده و ليكن صحيح نمى باشد.
(مسأله ١٥٠٦): اگر پيش از داخل شدن در شب طفل بالغ شود و يا ديوانه عاقل شود و يا شخص فقير غنى شود و يا مملوكى را مالك شود و يا براى شخص مولودى متولد شود، پرداخت زكات فطره براى اين افراد واجب است.
(مسأله ١٥٠٧): آنچه در زكات فطره واجب است عبارت است از: نيت و قصد قربت و تعيين نمودن آن در صورت معين نبودن آن، و احوط اضافه نمودن نيت وجوب بر اينها نيز مى باشد.
(مسأله ١٥٠٨): دادن زكات فطره براى خود شخص و هر كس كه اختيارا و نه اكراها، عيال او باشد (روزى خور او باشد) بر او واجب است چه اين افراد واجب النفقه وى باشند و چه نباشند، بالغ باشند و يا غير بالغ، بنده باشند و يا آزاد، مسلمان باشند و يا غير مسلمان و همچنين است درباره ميهمان كه فطريه او بر عهده ميزبان است هرگاه در جزئى از آخر ماه رمضان بر ميزبان وارد شود به طورى كه هلال ماه شوال ظاهر شود البته در صورتى كه عرفا اسم ميهمان (١) بر چنين شخصى صدق كند هر چند هنوز غذاى او را نخورده باشد و احتياط (٢) آن است كه خود ميهمان نيز فطريه خود را بدهد مگر در صورتى كه

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: مناط صدق عيلوله است و با عدم آن بر خود شخص واجب مشود.
(٢) ميرزاى شيرازى: اين احتياط را ترك ننمايند.
محمد باقر شيرازى: اگر يكى از آن دو به قصد ما في الذمه بدهد ظاهرا كافى باشد.

صدق عیلوله حاصل شود که در این صورت نیازی به رعایت این احتیاط نیست.
(مسأله ۱۵۰۹): زکات فطره میهمان زمانی بر میزبان لازم مشود که میهمان غاصبانه وارد منزل او نشود والا بر خود میهمان واجب مشود و نه بر میزبان.
(مسأله ۱۵۱۰): اگر میزبان فقیر باشد و قدرت دادن فطریه میهمان هر چند با قرض کردن (۱) نداشته باشد واجب است که میهمان خودش فطریه خود را بپردازد البته در صورتی که شرائط آن را داشته باشد و لیکن چنانچه میزبان بتواند با قرض کردن و امثال آن زکات فطره میهمان را بپردازد و این کار را انجام بدهد دیگر از میهمان ساقط مشود و بلکه اگر هم ندهد ظاهر آن است که وجوب آن از میهمان ساقط است (۲).
(مسأله ۱۵۱۱): هرگاه شخصی قبل از غروب آفتاب – هر چند به مقدار کمی – روز آخر ماه رمضان مالك بنده ای شود و یا صاحب فرزندی گردد پرداخت زکات فطره آنها بر او واجب است و در صورتی که بعد از غروب آفتاب – هر چند به

---

(۱) محمد باقر شیرازی: قرض کردن برای دادن فطریه برای خود شخص و واجب النفقه او غالبا واجب نیست تا چه رسد به میهمان.
(۲) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: احوط در هر دو فرض آن است که میهمان اگر غنی باشد خودش فطریه خود را بدهد و بلکه احوط آن است که اگر صاحب خانه هم غنی باشد و عصیانا فطریه میهمان را ندهد و میهمان غنی باشد خودش فطریه خود را بدهد.
محمد کاظم طباطبائی: احوط در هر دو صورت آن است که خود میهمان اگر غنی باشد فطریه خود را بدهد و بلکه خالی از قوت نیست، بلی با عصیان میزبان غنی و صدق عیلوله، اقوی سقوط از عهده میهمان است اگر چه احوط است.

مقدار کمی – تا پیش از نماز عید این عمل واقع گردد پرداخت زکات فطره آنها مستحب است ولی اگر بعد از نماز عید باشد زکات فطره ساقط است.

(مسأله ۱۵۱۲): اگز زکات فطره کسی بر عهده دیگری باشد و او زکات فطره آن شخص را بدهد از عهده آن شخص ساقط مشود اگر چه آن شخص غنی باشد و لیکن در میهمان غنی احوط (۱) آن است که خود او نیز فطریه خود را بدهد.

(مسأله ۱۵۱۳): زنی که غنی باشد و لیکن شوهر او فقیر بوده و به مشقت خرج زن خود را مدهد احوط (۲) آن است که خود او فطریه‌اش را بپردازد هر چند احتمال سقوط فطریه از هر دو در این صورت قوی است (۳) مگر در صورتی که شوهر نتواند زکات فطره او را بدهد هر چند به قرض (٤) و امثال آن، که در این صورت بر خود زن واجب است که فطریه خود را بدهد چنانچه اگر خرج آن زن با خودش باشد نیز واجب است که زکات فطره را خودش بپردازد و در صورتی که خرج او با فردی غیر از شوهرش باشد دادن فطریه بر آن فرد واجب است و همچنین است درباره غیر زن از کسانی که واجب النفقه شخص باشند از قبیل پدر و پسر هرگاه خرج آنها با خودشان باشد و یا عیال کسی باشند که نفقه ایشان بر او واجب نباشد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی، چنان که گذشت مگر با صدق عیلوله، که در سقوط فطریه حکم او مانند حکم دیگران است.

(۲) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(۳) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: بلکه اقوی وجوب آن بر زن می باشد مانند صورت دوم.

(٤) محمد باقر شیرازی: گذشت که وجوب قرض گرفتن برای دادن فطریه اول کلام است.

(مسأله ١٥١٤): هرگاه غلام کسی عیال (روزی خور) مولی و یا غیر مولی نباشد، احوط (١) وجوب فطریه او بر مولی است هر چند در وجوب آن اشکال است و اما در صورتی که عیال دیگری باشد فطریه بر آن شخص واجب است.

(مسأله ١٥١٥): فرقی در تعلق وجوب زکات فطریه عیال بین غائب بودن و حاضر بودن ایشان نزد کسی که دادن فطریه بر او واجب است، نیست.

جنس فطریه و مقدار آن

جنس فطریه منحصر است در قوت غالب انسان از گندم (٢) و جو و خرما (٣) و مویز و کشك و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل اخراج فطریه از خرما و مویز و قوت غالب بلد است و بعضی فضیلت را به همین ترتیب که گذشت دانسته‌اند که مراعات آن خوب است و اگر برای فقیر یکی از اینها انفع باشد مستحب است که آن را انتخاب کنند.

---

(١) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(٢) شیخ انصاری: احوط اقتصار در غلات اربع است (+).

(٣) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه اقتصار بر غلات اربع احوط است.

(+) محمد باقر شیرازی: و یا برنج و مانند آن به حسب اختلاف اماکن.

(مسأله ١٥١٦): اگر شخصی جنسی را بعنوان زکات فطره داد و بعد معلوم شد که مقدار آن کم بوده واجب است که مابقی آن را از همان جنس بدهد.
(مسأله ١٥١٧): در زکات فطره اگر شخص بجای جنسی که می خواهد آن را بدهد قیمت آن را بپردازد کفایت مکند و بلکه اگر پرداخت قیمت برای فقیر بهتر باشد پرداخت قیمت ارجح است و اولی آن است که قیمت را از نقره بدهند هر چند که میان طلا و نقره فرقی نیست و معتبر در قیمت آن جنس، زمان اخراج آن است و نه زمان وجوب آن و در قیمت باید به نرخ بازار رجوع کرد و همچنین محل دادن زکات معتبر است و نه محلی که وطن شخص باشد.
(مسأله ١٥١٨): شخصی که فطریه مدهد اگر از طرف چند نفر فطریه بدهد متواند برای هر یك از آنها جنسی مغایر با فرد دیگری انتخاب کند و بدهد.
(مسأله ١٥١٩): مقداری که باید به منظور زکات فطره داد برای هر نفر یك صاع از تمام اجناسی است که ذکر شد که مقدار صاع شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است (١) و اگر شخصی مقدار صاع را نداند و مقداری را که یقین دارد مقدار صاع در آن است بدهد اشکالی ندارد.

---

(١) محمد باقر شیرازی: که تقریبا سه کیلو گرم به وزن فعلی است.

زمان وجوب و پرداخت زکات فطره

(مسأله ۱۵۲۰): زکات فطره با غروب آفتاب (۱) شب آخر ماه رمضان بر شخص واجب مشود و اولی (۲) جدا کردن آن در شب است و احوط و افضل به تعویق انداختن آن تا پیش از نماز عید است و لیکن تأخیر آن به بعد از نماز عید جایز نیست (۳) چه اول وقت نماز عید را بخواند و چه آخر وقت که البته آخر وقت نماز عید آخرین فرصت برای دادن فطریه است.

(مسأله ۱۵۲۱): اگر شخص فطریه را از زمان خود به تأخیر انداخت و آن را جدا نکرد احوط آن است که آن را به قصد قربت بدهد که اگر وقت باقی باشد

به صورت اداء داده باشد و اگر قضا شده باشد آن را به صورت قضا پرداخته باشد و در غیر این دو صورت آن را صدقه داده باشد.

(مسأله ۱۵۲۲): اگر زکات فطره کسی را تعیین نموده باشند و او نیز از مال خود جدا کرده باشد بر او واجب است که آن را به مستحق برساند هر چند وقت فطریه گذشته باشد و اگر به سبب عذری نتواند آن را به فقیر برساند و یا منتظر فقیر باشد، تأخیر در پرداخت زکات اشکالی ندارد.

---

(۱) محقق خراسانی: بنابر احتیاط اگر چه اقوی عدم وجوب است مگر با طلوع فجر.

(۲) محقق خراسانی: وجهی برای اولویت بنابر آنچه که در وقت وجوب آن اختیار شد نمی باشد.

(۳) محقق خراسانی: بلکه تأخیر جدا کردن آن از نماز عید جایز نیست.

مسائل متفرقه زكات فطره

(مسأله ١٥٢٣): جدا نمودن زكات فطره با وجود مستحق و با عدم وجود آن جايز است.

(مسأله ١٥٢٤): موارد مصرف زكات فطره همان موارد مصرف زكات مال است (١) و در اينجا اولى (٢) آن است كه درباره غير فقرا به مصرف نرسانند.

(مسأله ١٥٢٥) دادن كمتر از يك فطريه به هر فقيرى جايز نيست (٣) مگر آنكه تعداد فقرا به حدى باشد كه به هر نفر از آنها كمتر از يك فطريه برسد كه در اين صورت جايز است از آن مقدار به هر نفر كمتر داده شود تا فطريه به همه برسد و از طرف ديگر جايز است كه به يك نفر آن قدر فطريه بدهند كه غنى شود و اولى آن است كه اگر شخص اقارب و ارحام فقير داشته باشد به آنها بدهد و نيز اگر همسايه فقير داشته باشد آن را بر غير اقارب مقدم بدارد و پس از آنها اهل علم و فضل را بر غير ايشان مقدم بدارد.

(مسأله ١٥٢٣): مسأله جواز دادن فطريه به اولاد مؤمنين و اشتراط

---

(١) محمد كاظم طباطبائى: ليكن جواز دادن آن به مستضعفين اهل خلاف اگر فقير اثنى عشرى در آن بلد نباشد بعيد نيست با وجود اينكه اين عمل در زكات مال جايز نيست.

(٢) محقق خراسانى: بلكه بنابر احتياط.

(٣) محقق خراسانى: بلكه جواز بعيد نيست اگر چه عدم جواز احوط است حتى در صورتى كه آن را جدا كرده باشند.

عدالت در غیر آنها و هاشمی نبودن گیرنده در صورتی که کسی که فطریه مدهد هاشمی نباشد و واجب النفقه نبودن زکات گیرنده و انتقال فطریه از محلی به محل دیگر به صورتی است که در باب زکات مال خواهد آمد انشاء الله تعالی و لیکن مصرف نمودن فطریه هر بلد در همان بلد تأکیدی بیشتر از زکات مال دارد (۱) و اولی این است که در غیبت امام معصوم (ع) آن را نزد فقیه جامع الشرایط که مأمون باشد ببرند هر چند که اگر خود آنها زکات را به مستحق برسانند مجزی است.

شرائط زکات و احکام مربوط به آن

در وجوب زکات مال، مالك بودن حد نصاب و بلوغ و دارا بودن عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در حد نصاب شرط است بنابر این زکات به مالی که میان دو نفر و یا بیشتر مشترك باشد و سهم هر یك کمتر از مقدار نصاب باشد تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۵۲٤): اگر در بودن مال به مقدار نصاب شك کنند اظهر (۲) و احوط وجوب فحص و جستجو درباره آن می باشد.

(مسأله ۱۵۲۵): اگر در بلوغ و یا عقل کسی با عدم ثبوت عقل او پیش از آن، شك کنند حکم به عدم وجود آن دو مشود.

(مسأله ۱۵۲٦): دادن زکات بر مجنون و طفل و حتی بر ولی هر یك از

---

(۱) محمد باقر شیرازی: خصوصا اگر در بلد و محل فقرائی باشند.

(۲) محقق خراسانی: فحص و جستجو لازم نیست.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم وجوب آن است.

آنها واجب نیست و قول به وجوب زکات در غلات اربع و گاو و گوسفند و شتر از ناحیه طفل و مجنون و بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی برای او تجارت کند ضعیف است (۱)، لیکن در مال التجاره، دادن زکات مستحب است چنانچه در غلات متعلق به طفل نیز دادن زکات مستحب می باشد.

(مسأله ۱۵۲۷): دادن زکات بر بنده و عبد هر چند قائل به مالك شدن او شویم واجب نیست مطلقا و هر گاه جزئی از او آزاد شد زکات به مقداری که در آن سهم خود را تحصیل کرده و آزاد می باشد واجب است.

(مسأله ۱۵۲۸): زکات بر آنچه که مالك متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد خواه از اموالی باشد که گذشت سال در آن معتبر می باشد و خواه از اموالی باشد که گذشت سال در آن معتبر نیست تعلق نمی گیرد و همچنین هرگاه ظهور صلاح در مثل غلات که شرط وجوب آنها است حاصل شود در حالی که در دست غاصب باشد نیز دادن زکات آن بر شخص واجب نیست و لیکن احوط (۲) عدم ترك آن است هرگاه شخص متمکن از تصرف در آن شود.

(مسأله ۱۵۲۹): در شرط تمکن از تصرف که با وجود آن دادن زکات بر شخص واجب می شد و با عدم وجود آن دادن زکات از شخص ساقط می گردید، سقوط زکات در این حالت در صورتی است که شخص نتواند به سهولت

در اموال خود تصرف کند هر چند مستلزم صرف بعضی از مال باشد والا اگر پس از صرف بعضی از مال و امکان تصرف نمودن به سهولت در ما بقی، آنچه که باقی می ماند به حد نصاب باشد دادن زکات آن مقدار از مال بر شخص بنابر احتیاط

---

(۱) محمد باقر شیرازی: لیکن احوط است.

(۲) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

لازم است و لیکن واجب نیست هر چند احوط (۱) دادن زکات در این صورت است
و همچنین هرگاه شخص قادر به فروش آن مال مغصوب بوده و قادر به تصرف عین آن نباشد همین حکم صادق است.
(مسأله ۱۵۳۰): در وقف چه عام باشد و چه خاص دادن زکات واجب نیست و همچنین در مال مفقود نیز چه حیوان و چه غیر آن دادن زکات در آنها واجب نیست و نیز در مالی که شخص آن را قرض داده باشد هرگاه تأخیر در اداء از ناحیه قرض گیرنده باشد، زکات واجب نیست و بلکه هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز زکات بر شخص لازم نیست خواه قصد او فرار از زکات دادن باشد و خواه نباشد و فقط به جهت مساهله و آسان گرفتن بر شخص قرض گیرنده باشد.
(مسأله ۱۵۳۱): زکات قرض بر عهده قرض گیرنده است و نه بر عهده قرض دهنده مگر آنکه شخص قرض دهنده تبرعا از طرف قرض گیرنده بدهد و احوط (۲) در این صورت اعتبار اذن شخص قرض گیرنده است.

---

(۱) شیخ انصاری: این احتیاط خصوصا در صورتی که مقدار مصروف به جهت تخلیص کم باشد ترك نشود.
محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط در جائی که تخلیص ممکن نباشد مگر به صرف مال خصوصا اگر آن مقدار مال کم باشد، ترك نشود، بلی اگر بدون صرف مال اگر چه بعد از گذشت مقداری از زمان، تخلیص مال ممکن باشد واجب نیست که آن مقدار مال صرف گردد خصوصا هرگاه مقدار مال مصروف زیاد باشد.
محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) میرزای شیرازی: قرض گیرنده این احتیاط را ترك ننماید به اینکه خود او نیز زکات را اداء کند.
محمد کاظم طباطبائی: بلکه احوط دادن زکات از ناحیه خود قرض گیرنده نیز می باشد هر چند با اذن قرض گیرنده باشد و لیکن اقوی کفایت تبرع است مطلقا و بلکه کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست.

(مسأله ۱۵۳۲): زکات بر کافر نیز واجب مشود و لیکن از او صحیح نیست و در صورتی که اسلام بیاورد از او ساقط مشود هر چند مالی که زکات به آن تعلق می گیرد موجود باشد.

متعلقات زکات و احکام مربوط به آنها

زکات بر نه چیز تعلق می گیرد که عبارتند از: ۱ - طلا ۲ - نقره ۳ - گوسفند ٤ - شتر ٥ - گاو ٦ - گندم ۷ - جو ۸ - مویز ۹ - خرما.

در وجوب تعلق زکات به موارد نه گانه رسیدن هر یك از اینها به حد نصاب خود شرط است و در پنج مورد اول علاوه بر نصاب، گذشت یك سال شرط است که یك سال به دخول ماه دوازدهم از ماه قمری حاصل مشود و تا قبل از آن وجوب زکات بر آنها بنابر احتمال قوی مستقر نبوده و متزلزل است و احوط (۱) استقرار وجوب زکات و عدم تزلزل است و مراد از ماه دوازدهم، ماه دوازدهم سال اول است و نه سال دوم و نیز اگر در طول سال حد نصاب مستمر نماند زکات به آن شیئ تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۵۳۳): در طلا و نقره (۲) شرط است که مسکوك به سکه‌ای

---

(۱) محقق خراسانی: بلکه اقوی.
محمد کاظم طباطبائی: بلکه اقوی استقرار وجوب زکات است با آنکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب است.
(۲) محمد باقر شیرازی: در این مسأله تفصیلی است که بیان می گردد:
۱ - آیا زکات منحصر به ۹ مورد است و یا شامل امور تازه و یا بنابر وجوب و احتیاط شامل مال التجاره هم مشود؟ =

.....

= ۲ - آیا زکات نقدین منحصر به خصوص درهم و دیناری که از جنس طلا و نقره است می باشد و یا شامل اوراق نقدی این زمان نیز مشود؟ و در صورت شمول میزان و نصاب آن چیست؟

۳ - آیا می توان معاملات و استعمالات اماکن و بلادی که دادن زکات غلات اربع و انعام ثلاث در آنها متداول و معروف نیست و یا ندادن آنها متداول و معروف باشد، را حمل به صحت نمود؟

اما جواب سؤال اول: باید گفت به حسب موازین، احکام به آنچه از زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) مشخص گردیده اختصاص دارد و نسبت به موارد دیگر از این جهت تعلق نمی گیرد، بلکه از جهت مال التجارة - بنابر وجوب - مشمول زکات می شوند و یا از ارباح مکاسب خمس به آنها تعلق می گیرد.

جواب سؤال دوم: اگر چه مشهور بین بزرگان وفقها این است که زکات نقدین منحصر به درهم و دینار مسکوك از جنس طلا و نقره است و در صورتی که طلا و نقره باشد ولی مسکوك به سکه معامله نباشد مشمول زکات نیست و همچنین اگر منقوش به سکه معامله بوده ولی از جنس طلا و نقره نباشد نیز مشمول حکم زکات نمی شود و بنابر این شامل اوراق نقدی این زمان نمی گردد، لیکن در اطلاق و شمول آن نسبت به تمام موارد تأمل و اشکال است، زیرا که شمول و دوام احکام اسلامی نسبت به تمام ازمنه تا قیام قیامت امری است مسلم و روشن و اما در اموری که موضوع آنها در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) بوده و با این وجود حکمی نسبت به آنها بیان نشده، نمی توان حکمی را بیان نمود و لیکن نسبت به مواردی که در آن زمان وجود نداشته و یا در این زمان تبدیل به شیئی مانند آن گردیده (نظیر درهم و دینار و امثال آن) اگر شواهد دلالت بر خصوصیت ماده نداشته باشد مانند عطر و بوی خوش و روغن در تروك احرام و نذر و وقف شمع و روشنائی برای مشاهد مشرفه و مساجد و نیز زاد و راحله در حج، که حکم آنها شامل عطرها و روغنهای جدید و برق و وسائل امروزه، مشود و حکم سبق و رمایه و اختلاف راجل و فارس (سواره و پیاده) در جهاد نیز به طور مسلم شامل وسائل امروزی مشود، علاوه بر این آیه شریفه (والذین یکنزون الذهب والفضة...) به احتمال بسیار قوی یا مسلم شامل اوراق نقدیه و پس انداز آنها نیز می گردد. =

....

= مضافا بر اینکه در روایت شریفه وارده از امام صادق (ع) نسبت به دراهم یا دنانیری که دو ثلث آنها از غیر طلا و نقره بوده و در بلادی که مورد معامله واقع می گردد حکم به صحت معامله و لزوم زکات شده است به خلاف بلادی که مورد معامله در آنها نمی باشد، و لیکن این روایت به جهت مجهول بودن یکی از رواة سند و قوت بقیه آنها مؤید و بلکه شاهد واقع مشود.

و در هر صورت اگر چه جزم به ثبوت زکات نقدین بر اسکناسهای رائج این زمان و امثال آن مشکل است لیکن نفی مطلق و التزام به عدم ثبوت زکات بر آنها که جایگزین دراهم و دنانیر سابق شده اند نیز مشکل است، لذا بنابر احتیاط واجب باید به همان نصاب طلا و نقره زکات آنها را محاسبه نموده و بپردازند و اگر جمع بین آن و مال التجارة به وجه نیکوئی بنمایند اولی بلکه احوط است، و نسبت به پس‌اندازها و قرض الحسنه‌ها و سپرده‌ها از نظر حکم و شرائط نیز به همین گونه عمل گردد.

اما با کمال تأسف مشاهده مشود که با اینکه شارع مقدس اسلام بر سپرده درهم و دینار و با شرایط خاص زکات معین کرده، و لیکن برنامه و قوانین دنیای کنونی دادن سود که مصداق کامل ربا است به صاحب آن می باشد (البته اشکال در صورتی است که مضاربه حقیقی و امثال آن نباشد) و بالعکس یکی از مصارف زکات دادن وام بلا عوض و اداء قرض مستضعفین و نیازمندان است، لیکن غالبا وام را با عوض و بلکه با سود – اگر چه اندك – می پردازند.

جواب سؤال سوم: اگر چه به حسب سیره و بلکه اطلاق ادله هر فرد متواند مورد ابتلاء و استعمال خود را حمل به صحت و به قاعده ید حمل بر ملکیت کند، لیکن در عین حال خالی از تأمل و احتیاط شدید نیست.

و چه بهتر و بلکه لازم است که همگان به واجب دینی خود عمل نموده و زکات خود را به وجه احسن بپردازند تا آثار دینی و دنیوی و برکات آن و الطاف الهی به برترین مرتبه شامل آنها گردد و اطمینان خاطری برای اغلب متدینین حاصل شود و آسانتر از آن این است که تمام مصارفی را که در مورد مساجد و مراسم ائمه (ع) و عزاداری حضرت سید الشهدا (ع) و امثال آن می پردازند از باب زکات و سهم في سبيل الله حساب کنند تا اداء وظیفه و حل مشکلات بگردد.

که قابل معامله است باشند خواه سکه اسلامی باشند و یا غیر اسلامی، قدیمی باشند و یا جدیدی، در معاملات رایج باشند و یا نباشند، مخلوط با چیزی باشند (۱) و یا خالص باشند.

(مسأله ۱۵۳٤): در موارد سوم و چهارم و پنجم از متعلقات زکات (گوسفند و شتر و گاو) شرط است که در تمام سال در صحرا چریده باشند نه اینکه معلوفه باشند (در غیر صحرا علف خورده باشند) و ملاك در آن صدق اسم غیر معلوفه است عرفا هرگاه در طول یك ماه و یا دو ماه و یا سه ماه و یا بیشتر به صحرا نرفت مانند اکثر گوسفندان عراق و خراسان و آذربایجان (در زمان قدیم) از سائمه بودن (غیر معلوفه بودن) بیرون می رود و زکات بر آن تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۵۳۵): معلوفه بودن به تمام حالات زیر محقق مشود:

خوردن چیزی که مملوك باشد چه آن شیئ ملك مالك باشد و چه از آن مالك نباشد و نیز چه به اذن مالك باشد و چه بی اذن او بوده باشد و همچنین در صورتی که ملك غیر مالك باشد آن غیر مالك عوض بخواهد یا نخواهد، لیکن این شرط در غیر اولاد آن گوسفندان است و اما در اولاد آنها اعتبار به مادران آنها است (۲) پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال آنها همان حال مادران آنها است و اگر سائمه باشند اولاد هم سائمه محسوب می شوند و میزان در سال اولاد از زمان تولد آنها است.

(مسأله ۱۵۳٦): در گاو و شتر شرط است آنکه کار کن نباشد (از آنها

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در صورتی که مقدار درصد افزوده نباشد و مانع از صدق طلا و نقره نشود.

(۲) محقق خراسانی: احوط بلکه اقوی در اولاد عدم اعتبار سائمه بودن مادران آنها در وجوب تعلق زکات بر آنها است.

برای انجام کار استفاده نشود) هر چند سائمه باشند و در کار کن بودن فرقی میان زراعت کردن (شخم زدن و امثال آن) و آب کشی و سواری و آسیاب کردن و غیر اینها نیست هم چنان که فرقی میان مالك و غیر مالك – با اذن مالك یا بدون اذن مالك – در وادار کردن آنها به کار نیست، و میزان در آن صدق عرف است که عرف
آن حیوان را کار کن نخوانند.
(مسأله ۱۵۳۷): در غلات اربع (گندم، جو، خرما، مویز) شرط است که شخص قبل از زمان تعلق زکات بر آنها مالك آنها باشد چه به زراعت باشد و چه به غرس و یا به مساقات و یا به شراء و یا به قبول هبه (بخشش) و یا به صلح باشد و یا از طریق مهریه و یا امثال آن مالك شده باشد، بنابر این اگر بعد از زمان تعلق زکات بر آنها آن شیئ منتقل شد بر مالك قبلی است که زکات آنها را بدهد نه بر مالك فعلی.
(مسأله ۱۵۳۸): زکات در غلات اربع واجب نمی شود مگر پس از خروج مقدار خراج (مالیات) و نیز بعد از خارج نمودن مخارج زراعت چه مخارج قبل از زمان تعلق وجوب و چه بعد از آن و همچنین هزینه بذر، اجرت شخم زدن و لایروبی و کارگر و نگهبان و بالاخره آنچه که تحصیل زراعت متوقف بر آن است از ابتداء عمل تا زمان رسیدن محصول همگی جزء مخارج قبل از زمان تعلق وجوب می باشند، و هزینه خشکاندن انگور و رطب نیز از این باب است و زکات بعد از آنها تعلق می گیرد.
(مسأله ۱۵۳۹): اگر شخص خراج گیرنده (گیرنده مالیات) از مخالفین باشد (شیعه نباشد) احوط (۱) عدم استثناء آن مقدار خارج شده از متعلق زکات

---

(۱) شیخ انصاری: مسأله اخراج مؤونه حتی نسبت به مالی که حکام شیعه به اسم خراج می گیرند خصوصا اگر از اراضی غیر خراجیه باشد خالی از اشکال =

است یعنی از مصارف مذکور در مسأله قبل محسوب نمی شود.
(مسأله ۱۵٤۰): معتبر در استثناء مخارج اجناسی که زکات به آنها تعلق گرفته است قیمت زمان تعلق وجوب است نه زمان اخراج آن از مال، پس هرگاه قیمت اجناس در هر دو زمان مختلف باشد حال زمان وجوب رعایت می گردد.
نصاب هر یك از موارد متعلقه زکات مختلف است که به سه دسته تقسیم می شوند که دسته اول مربوط به غلات اربع است و دسته دوم مربوط به طلا و نقره است و دسته سوم مربوط به شتر و گاو و گوسفند است که مقدار هر یك همراه با احکام مربوط به آنها به ترتیب ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.
نصاب غلات اربع
در غلات یك نصاب جاری است و مقدار آن در هر یك از گندم و جو و خرما و مویز به یك اندازه است و قبل از رسیدن هر یك از آنها به حد نصاب هر چند به مقدار کمی باشد زکات بر آنها تعلق نمی گیرد چنانچه اگر چیزی اضافه

= نیست پس در این صورت احتیاط را نسبت به اخراجات و مصارف متقدمه (+) بر زمان تعلق وجوب ترك نکنند.
(+) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بلکه مطلقا حتی نسبت به اخراجات متأخر از زمان تعلق وجوب زکات.

بر حد نصاب باقی باشد نیز زکات بر آن تعلق نمی گیرد هر چند آن مقدار کم باشد.

(مسأله ۱۵٤۱): میزان نصب در غلات ٥ وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاع چهار مد است که تقریبا با ٤٥ مثقال کمتر از ۲۸۸ من تبریزی برابر است (۱) که پس از رسیدن هر یك از غلات به این مقدار زکات بر آن تعلق می گیرد و پس از تعلق زکات بر آنها می باید یك دهم آن را جدا نموده به

عنوان زکات بدهند البته در صورتی که در زمینی که بوسیله باران و آب رودخانه یا قنات و مانند آن آبیاری شده است به عمل آمده باشند و اما در محصولی که از زمین آبیاری شده – نه بوسیله موارد فوق. مانند چاه – بدست آید نصف عشر برابر یك بیستم به منظور زکات از آن خارج مشود.

(مسأله ۱۵٤۲): اگر زراعتی در بعضی از اوقات بوسیله آب نهر و باران آبیاری شود و در بعضی دیگر از اوقات از آب چاه و امثال آن آبیاری شود در این صورت اگر مقدار هر یك مساوی باشد (۲) باید سه چهلم از آن به منظور زکات اخراج گردد و در صورتی که یکی از آنها بیشتر باشد مقدار آن تابع مقدار هر کدام است.

(مسأله ۱۵٤۳): زکات به عین مالی که زکات به آن تعلق گرفته تعلق می گیرد هر چند آن عین مال در اموال تجارت باشد و تصرف در عین مالی

---

(۱) محمد باقر شیرازی: که به وزن معمول این زمان مقدار آن برابر ۸٤۷ کیلوگرم و یا ۸٤۹ کیلوگرم است و احتیاط در مقدار اقل است.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: میزان صدق شرکت و عدم آن است نه مساوات و اغلبیت، پس با فرض صدق شرکت باید سه چهلم را خارج کنند و با فرض غلبه یکی در صدق، حکم تابع آن است.

که زکات به آن تعلق گرفته شده پیش از ضمان جایز نیست.
(مسأله ١٥٤٤): اگر زکات به مالی تعلق گرفت و مالك آن از دنیا رفت باید زکات از اصل مال خارج شود و اگر مقداری از اصل ترکه زائد باشد حق زکات نسبت به آن بر دین مقدم است.
(مسأله ١٥٤٥): اخراج زکات از قیمت مال - و نه از عین مال - جایز است.
(مسأله ١٥٤٦): زمان تعلق وجوب زکات در گندم و جو صدق اسم بر هر یك از آنها است و ظاهرا آن زمانی است که دانه آنها رسیده باشد و در مویز زمان غوره شدن است (١) و در خرما بسر (زرد) شدن آن است و اگر کسی اخراج زکات را در گندم و جو از زمان پاك شدن آنها و در انگور از مویز شدن و در رطب از خرما شدن آن بدون داشتن عذری به تأخیر بیاندازد ضامن است و لیکن تأخیر آنها تا زمان تصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است و تا این زمان ضمانی بر شخصی تعلق نمی گیرد.
نصاب طلا و نقره
هر یك از طلا و نقره دو نصاب دارند (٢) که نصاب اول طلا پانزده مثقال

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: اقوی اعتبار صدق انگور و خرما در این دو نیز می باشد و بعید نیست که بر رطب هم صدق خرما بشود و لیکن میزان حد نصاب در غلات اربع به صورت خشك شده آنها می باشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: آنچه متعلق زکات است درهم و دینار است نه طلا و نقره.

صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقال است که در نصاب اول باید ربع مثقال صیرفی و یك هشتم آن (مجموعا سه هشتم) از آن اخراج شود و در نصاب دوم باید عشر (یك دهم) مثقال شرعی اخراج شود، و اما نصاب اول نقره دویست درهم برابر با یکصد و پنج مثقال صیرفی (معمولی) است و نصاب دوم آن چهل درهم برابر بیست و یك مثقال صیرفی است و نصاب دوم در هر دو مورد بعد از افزوده شدن به نصاب اول است و در نصاب اول نقره باید دو مثقال و پنج هشتم مثقال را جدا سازند و در نصاب دوم بیست و یك چهلم مثقال صیرفی را به عنوان زکات خارج سازند.

(مسأله ١٥٤٧): ضابطه کلی در اخراج زکات از طلا و نقره یك چهلم آنها بعد از رسیدن به حد نصاب است هر چند بنابر این ضابطه بعضی از اوقات مقدار زکات از حد لازم اضافه مشود.

(مسأله ١٥٤٨): اگر مقدار هر یك از طلا و نقره به حد نصاب اول نرسد و یا ما بین دو نصاب باشد زکات بر آنها تعلق نمی گیرد و مال التجارة و منافع مستقلات نیز حکم طلا و نقره دارند.

نصاب شتر

شتر دوازده نصاب دارد که به ترتیب عبارت است از:

١ - پنج شتر: که زکات آن یك گوسفند است و تا زمانی که تعداد شترها به این مقدار نرسد زکات به آنها تعلق نمی گیرد.

٢ - ده شتر: که زکات آن دو گوسفند است.

٣ – پانزده شتر: که زکات آن سه گوسفند است.
٤ – بیست شتر: که زکات آن چهار گوسفند است.
٥ – بیست و پنج شتر: که زکات آن پنج گوسفند است.
٦ – بیست و شش شتر: که زکات آن یك شتر است که در سال دوم داخل شده باشد.
٧ – سی و شش شتر: که زکات آن یك شتر است که در سال سوم داخل شده باشد.
٨ – چهل و شش شتر: که زکات آن یك شتر است که در سال چهارم داخل شده باشد.
٩ – شصت و یك شتر: که زکات آن یك شتر است که در سال پنجم داخل شده باشد.
١٠ – هفتاد و شش شتر: که زکات آن دو شتر است که در سال سوم داخل شده باشند.
١١ – نود و یك شتر: که زکات آن دو شتر است که در سال چهارم داخل شده باشند.
١٢ – صد و بیست شتر و بالاتر از آن: که باید یا چهل تا چهل تا حساب کنند و برای هر چهل شتر یك شتر بدهند که در سال سوم داخل شده باشد و یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کنند و برای هر پنجاه شتر یك شتر بدهند که در سال چهارم داخل شده باشد. توضیح اینکه در هر صورت باید طوری حساب کنند که چیزی باقی نماند و یا اگر چیزی باقی بماند از نه شتر بیشتر نباشد، مثلا اگر شخص یکصد و چهل شتر داشته باشد باید برای یکصد شتر دو شتر بدهد که در سال چهارم داخل شده باشند و برای چهل شتر دیگر یك شتر بدهد که در سال سوم داخل شده باشد.

(مسأله ١٥٤٩): در تمام صورتهای فوق شتری که برای زکات داده مشود باید ماده باشد.
(مسأله ١٥٥٠): زکات ما بین دو نصاب واجب نیست بنابراین اگر تعداد شترها از نصاب اول که پنج شتر است بگذرد و به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مسأله ١٥٥١): گاو دو نصاب دارد: نصاب اول سی رأس است. و نصاب دوم چهل رأس می باشد و در بیشتر از چهل رأس هرگاه عمل به هر دو ممکن باشد مانند صد و بیست رأس، شخص در انتخاب هر یك از چهل رأس و سی رأس مخیر است و اگر ممکن نباشد باید به آنچه که این مقدار را در بر گیرد عمل کند و در هر سی رأس یك گاو یك ساله بدهد چه نر باشد و چه ماده و در هر چهل رأس یك گاو ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد.

نصاب گوسفند

(مسأله ١٥٥٢):
گوسفند پنج نصاب دارد: نصاب اول چهل رأس است
و زکات آن یك گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم صد و بیست و یك گوسفند است و زكات آن دو گوسفند است. نصاب سوم دویست و یك رأس است و زكات آن سه گوسفند است. نصاب چهارم سیصد و یك رأس است و زكات آن چهار گوسفند است. نصاب پنجم چهار صد رأس و بالاتر از آن است كه باید آنها را صد تا صد تا حساب كند و برای هر صد تای آنها یك گوسفند بدهد.

(مسأله ۱۵۵۳): گوسفندی را كه برای خوردن بزرگ كرده باشند و یا قوچی را كه برای تولید مثل نگه داشته باشند جزء نصاب حساب مشود.

(مسأله ۱۵۵٤): اگر حیوانی را كه برای زكات می دهند بز باشد باید داخل سال سوم شده باشد ولی اگر گوسفند باشد، باید یك سال را تمام كرده باشد.

(مسأله ۱۵۵۵): گوسفند و یا بزی را كه برای زكات می دهند نباید مریض و پیر و معیوب باشد هر چند كه سن واجب در زكات منحصر به آن گوسفند باشد – مثل اینكه همه گوسفندان شخص كمتر از یك سال باشند و فقط گوسفند مریض یك ساله و یا بیشتر باشد كه در این صورت نیز جایز نیست گوسفند مریض را برای زكات حساب كنند – مگر آنكه همه گوسفندان مریض و یا معیوب و پیر باشند.

مصارف زكات

زكات در هشت مورد مصرف مشود: ۱ – فقیر ۲ – مسكین كه أسوء حالا می باشد یعنی از فقیر معاش خود را سخت تر بگذراند.

(مسأله ١٥٥٦): ملاك فقر اين است كه شخص مخارج سالیانه خود و عیالش را نداشته باشد، نه بالفعل و نه بالقوه، مثل اینکه سرمایه‌ای دارد که منافع آن را برای مخارج سالیانه خود قرار داده باشد و یا مثل نماء مستقلات و یا کسب لایق به حال شخص، پس صاحبان درآمدهایی که از کسب لایق خود قادر بر تحصیل مخارج سالیانه خود بدون عسر و حرج باشند، فقیر و مسکین نیستند.

(مسأله ١٥٥٧): اگر برای شخصی کسب مخارج منافی با واجبی مانند تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد، تلاش برای کسب مخارج لازم نیست و او فقیر محسوب مشود.

(مسأله ١٥٥٨): اگر فردی خانه و کنیز و غلام و یا حیوان سواری (١) داشته باشد که به آنها نیاز داشته و لایق او باشند، مانع گرفتن زکات نمی شود، بلکه ظاهر این است که هر چه برای شخص از آسیاب و ظروف و فرش و کتب علمی و... لازم باشد منافی فقر او نیست.

(مسأله ١٥٥٩): اگر کسی سرمایه‌ای داشته باشد و با آن معامله بنماید ولی سود آن کفایت مخارج او را نکند فقیر است ولی اگر برای مخارجش کافی باشد دیگر فقیر نیست، و حکم کسی که کسب و یا صنعتی داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ١٥٦٠): اگر کسی ادعای فقر نماید (٢) و درستی و نادرستی ادعای او معلوم باشد، می توان عمل به مقتضی حال او نمود ولی اگر مجهول باشد، حرفش قابل قبول است، چه قوی باشد چه ضعیف، چه تحصیل علم ممکن

---

(١) محمد باقر شیرازی: و وسیله نقلیه متعارف در هر زمان.

(٢) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در قبول ادعای فقر در صورت عدم مسبوقیت آن بدون بینه در جمع صور اشکال است.

باشد و چه نباشد، هر چند که قبلا مالی داشته باشد و اکنون ادعای از بین رفتن آن را بنماید، و لیکن در صورت اخیر و بلکه در صورت قوی بودن و نیز در صورت امکان، احتیاط (۱) در استعلام حال شخصی مدعی تا حد ظن عرفی می باشد، و احوط از آن در صورت آخر نیز اضافه کردن قسم است.

۳ – کسانی که از جانب امام و یا مجتهد برای گرفتن زکات از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و امثال آن منصوب می شوند هر چند خود آنها غنی باشند.

٤ – به جهت تألیف قلوب بعضی از کفار (۲) و تحریك آنها به شرکت در جهاد همراه مسلمین و ظاهرا ثبوت حکم در زمان حضور امام (ع) است و در اما در عصر غیبت اختلاف است.

٥ – غلامی که نزد مولای خود زیر مشقت و شدت و آزار باشد که می توان او را از زکات خریداری نموده و آزاد کرد و بلکه در صورتی که سایر اصناف مستحقین زکات وجود نداشته باشند مطلقا می توان از مال زکات بنده ای را خرید و آزاد کرد و حکم عبدی که مکاتب باشد (طبق قرارداد آزاد شود) و از پرداخت تمام مقدار مکاتبه و یا بعض آن عاجز باشد نیز چنین است و می توان قیمت آن را

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود خصوصا در صورت مسبوق بودن او به غنی و بی نیازی، بلی با سابقه فقر نیازی به حصول ظن نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اختصاص حکم به کفار معلوم نیست بلکه ظاهر جریان حکم در بعض مسلمین نیز می باشد و همچنین ظاهر عدم اختصاص به تألیف به جهت جهاد تنها است (+) و همچنین اقوی بقاء حکم در زمان غیبت نیز می باشد.

(+) محمد باقر شیرازی: و تعمیم آن برای دفاع و امثال آن.

از مال زکات پرداخت نمود.
(مسأله ۱۵٦۱): وقت نیت اخراج زکات در صورت پنجم از مصارف زکات مقارن پرداخت قیمت است و نه زمان خواندن صیغه عتق، و لیکن دوام نیت از
زمان پرداخت قیمت تا زمان عتق لازم و معین است و اما عتق بدون خواندن صیغه حاصل نمی شود (۱).
٦ – کسانی که مقروض باشند و از پرداخت آن عاجز باشند هر چند وجهی برای تأمین مؤونه سال خود داشته باشند که اگر این وجه را به مصرف بدهی خود برسانند از تأمین قوت سالیانه خود عاجز می شوند، و احوط تقدیم دین و دادن زکات بعد از آن به افراد مذکور از سهم فقراء است هر چند اقرب آن است که پیش از اداء دین از سهم فقرا به ایشان نیز می توان داد به شرط آنکه آن وجه را در راه معصیت مصرف نکرده باشد.
۷ – مطلق خیرات مانند ساختن پل و مسجد و مدرسه برای طلاب علوم دینی و تعمیر هر یك از آنها و همچنین اعانت حجاج و زوار نیز از مال زکات جایز است به شرط آنکه عاجز باشند هر چند فقیر نبوده و در غیر از امر حج و زیارت غنی باشند.
۸ – اشخاصی که در ولایت خود غنی باشند و در غربت نیازمند شوند به شرطی که سفر آنها سفر معصیت نباشد و فردی هم وجود نداشته باشد که از او قرض بگیرد و نیز قادر نباشند چیزی را که در ولایت خود دارد بفروشد (۲).

---

(۱) محقق خراسانی: در انعتاق عبد مکاتب بعد از اداء مال المکاتبه از زکات دیگر نیازی به خواندن صیغه نیست و حکم عبدی که از سهم في الرقاب خریده شود علی الاقوی نیز چنین است.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.
(۲) محمد باقر شیرازی: و حاصل آنکه در حال حاضر شخص متمکن از رفع ضرورت نباشد و خرج و مخارج سفر و مراجعت را نداشته باشد.

شرایط زکات
در تمام موارد زکات مگر در مورد چهارم به طور مطلق و در مورد هفتم بطور اجمال، شرط است که مصرف کنندگان زکات شیعه اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر فرض عدم وجود ایشان مستضعفی از اهل خلاف و غیر ایشان وجود داشته باشد (۱) و احوط آن است که این افراد عادل باشند هر چند عدم اعتبار این شرط بعید نیست و این فرض در غیر مورد سوم است و اما در مورد سوم عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در مورد چهارم بر فرض تقدیر شرط بودن عدالت در زکات گیرنده نیز بی اشکال است.
(مسأله ۱۵۶۲): به اطفال شیعه می توان زکات داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند.
(مسأله ۱۵۶۳): در مصرف کننده زکات شرط است که هاشمی نباشد مگر آنکه زکات دهنده نیز هاشمی باشد و یا اینکه خمس برای آنها کفایت نکند و بنا بر این فرض گرفتن زکات به مقدار کفاف جایز است و لیکن احوط اجتناب از زائد بر مقدار ضرورت است.
(مسأله ۱۵۶۴):
شرط است که زکات را به واجب النفقه (مثل پدر و مادر اولاد و زن دائم و کنیز و غلام) ندهند و لیکن زن متواند زکات خود را به شوهر خود بدهد و شوهر آن را به مصرف او برساند.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: مانعی ندارد.

شرایط اخراج کننده زکات
اخراج زکات از ناحیه مالك و یا وکیل و یا وصی او و یا از ناحیه امام و یا عامل، چه از طرف امام باشد و چه از طرف مجتهد عادل، صورت می گیرد و مستحب است که اخراج زکات در نزد امام (ع) باشد (۱) چنانچه بردن آن نزد امام (ع) و در زمان غیبت نزد مجتهد عادل نیز مستحب است خصوصا در اموال ظاهر مثل غلات اربع و انعام ثلاث.
مسائل متفرقه زکات
(مسأله ۱۵٦۵): در زکات نیز همانند سایر عبادات نیت و قصد قربت شرط است که باید داعی و انگیزه بر انجام فعل باشد نه خطور به ذهن، و در نیت مقارنت معتبر است یعنی اینکه نیت، سابق بر عمل هر چند به فاصله کمی نباشد، پس اگر شخص در حال عمل غافل باشد و نداند که چه میکند کفایت نمی کند.
(مسأله ۱۵٦٦): اگر شخص اخراج زکات را تا هنگامی که عین مال

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در روایت نقل شده که شخص از اصحاب خدمت امام باقر (ع) عرض کرد که زکاتم را به نزد شما بیاورم؟، حضرت در جواب او فرمودند که خودت بده و زمان آوردن زکات نزد امام، هنگام ظهور مهدی قائم ما (عج) است.

باقی است به تأخیر بیاندازد و یا قصد منافی با آن عمل را داشته باشد مثل قصد ریا، و لیکن قبل از تلف شدن عین مال اقدام به پرداخت زکات خود بنماید کفایت مکند و بلکه با علم گیرنده به بودن وجه از مال زکات بعد از تلف شدن عین نیز کفایت مکند البته از باب احتساب دین.

(مسأله ۱۵٦۷): اگر شخصی به کسی دستور دهد که در حضور خود او فلان مقدار گندم را مثلا به فلان شخص بده و در نظر او از بابت زکات باشد کفایت مکند و در صورتی که واسطه عامل باشد و نه از باب توکیل – چنانچه قبلا ذکر شد – از آنچه که خود مطلع بر عمل باشد، در مطلق صدور فعل کفایت مکند هر چند به واسطه طفل ممیز و یا شخصی که فاقد شعور است و یا مجنون و یا حیوان باشد، البته مادامی که غفلت و نسیان و رجوع از داعی برای مالك روی ندهد.

(مسأله ۱۵٦۸): اقسام مختلفی که در مسائل قبل گذشت در حکم مباشرت مالك در اخراج زکات است و بنابر این فرض نیت مالك کفایت مکند و نیاز به نیت واسطه نیست چه مالك در حین دادن حاضر باشد و چه نباشد و یا مستحضر نیز نباشد.

(مسأله ۱۵٦۹): احوط آن است که مالك در حین دادن زکات به وکیل، خود نیت انجام این عمل را بنماید و وکیل نیز در هنگام دادن زکات به مستحق نیت کند به این صورت که قصد کند: این زکات را به نیابت از موکل خود می دهم قربة الی الله.

(مسأله ۱۵۷۰): قصد تعیین آنچه که زکات به آن تعلق گرفته در حین دادن زکات نیست و همچنین تعیین نوع آن نیز واجب نمی باشد و تعیین قصد وجوب در آنچه که دادن زکات آن واجب است و قصد استحباب در آنچه که

تعلق زکات به آن مستحب است نیز در هنگام دادن زکات لازم نیست مگر زمانی که تمییز مکلف متوقف بر تعیین نوع باشد.
(مسأله ۱۵۷۱): تقسیم زکات میان موارد مصرف زکات واجب نیست. بلکه اگر به یك نفر از هر یك از موارد مذکور بدهند جایز است.
(مسأله ۱۵۷۲): در زکات نقدین (طلا و نقره) بنابر وجوب (۱) و در غیر این دو بنابر احتیاط (۲) لازم است که یك نفر کمتر از آنچه که باید از نصاب اول طلا و نقره بیرون رود، ندهند و در صورتی که مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد و یا آنکه اگر مقدار مذکور و یا بیشتر از آن را اخراج نموده ولی پس از تقسیم بخشی از زکات، باقیمانده آن کمتر از نصاب باشد رعایت قید مذکور واجب نیست و لیکن در صورت دوم احوط رعایت این قید است بدین صورت که در هنگام اخراج زکات مقدار کمتر از نصاب اول را باقی نگذارد.
(مسأله ۱۵۷۳): برای حد اعلای زکات مقدار مشخصی وجود ندارد.
(مسأله ۱۵۷٤): افضل آن است که زکات مال هر بلد را در همان بلد مصرف نمایند و بلکه احوط عدم انتقال آن است مگر در صورتی که در آن شهر مستحقی نباشد و رسانیدن آن مال به مصارف زکات در آنجا میسر نباشد، بنابر این فرض انتقال آن جایز و بلکه واجب مشود.
(مسأله ۱۵۷۵): انتقال زکات از محلی به محل دیگر با فرض مسأله قبل در صورتی جایز است که برای شخص ضمان باشد و لیکن اگر زکات را منتقل

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: وجوب آن محل تأمل است و بلکه اظهر استحباب است.
(۲) محقق خراسانی: بلکه در نقدین نیز بنابر احتیاط است.

کرد و در آنجا به مستحق رسانید جایز است و کفایت مکند هر چند قائل به حرمت انتقال باشیم.
(مسأله ۱۵۷۶): اگر مال زکوی (آنچه که به منظور زکات از مال اخراج شده است) در راه انتقال از محلی به محل دیگر تلف شود بر فرض وجود مستحق در محل دوم شخص ضامن است.
(مسأله ۱۵۷۷): تأخیر در رسانیدن زکات به مستحق جایز نیست مگر در صورت وجود عذری مثل انتظار در یافتن مستحق (۱) و یا غایب بودن مال و یا عدم تمکن از تصرف در مال و یا خوف ضرر و امثال آن، و در صورتی که شخص با عدم وجود عذری در رسانیدن زکات تأخیر کند و مستحقی هم باشد ضامن است.
(مسأله ۱۵۷۸): اجرت کسی که زکات را وزن مکند بر عهده مالك است.
(مسأله ۱۵۷۹): در نصاب زکات پولهای عربی که جنس آنها از نقره باشد باید ملاحظه نقره آنها بشود و در صورتی که نزدیك سال آنها شده باشد و شخص عمدا آن را به معامله دهد تا زکاتش را ندهد اشکالی ندارد (۲).
(مسأله ۱۵۸۰): اگر شخصی فقیر شود و زکات بر ذمه او باشد متواند آن را با فقیر دیگر دست به دست کند البته با شرایط آن، همانطور که در

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: ظاهر حکم به جواز تأخیر در صورت انتظار برای یافتن مستحق معین با وجود غیر او می باشد و لیکن در این صورت بر فرض تلف شدن زکات شخص ضامن است.
(۲) محمد باقر شیرازی: ترك آن اولی و بلکه احوط است.

رد مظالم نیز چنین است.
(مسأله ۱۵۸۱): بچه گوسفند و یا شتر و یا گاو در صورتی که یك ساله بشود و به حد نصاب هم رسیده باشند بایستی زکات آنها را بدهند.
(مسأله ۱۵۸۲): جایز است شخص غوره انگوری را که زکات به آن تعلق گرفته بفروشد و زکات آن را از مال دیگرش بدهد و لیکن اگر آن را به مبلغی فروخت و بعد معلوم شد که بیشتر از آن ارزش داشته باید مقدار زائد را بپردازد و اما اگر بعد از فروش قیمت آن افزایش یافته باشد بر مالك چیزی لازم نیست.
(مسأله ۱۵۸۳): اگر مال شخصی به نصاب زکات رسید ولی خودش فقیر باشد در این صورت نمی تواند زکاتش را خودش مصرف کند و به وسیله آن قرضش را اداء کند بلکه باید آن را به غیر بدهد.
(مسأله ۱۵۸٤): هرگاه در محلی مدرسه نباشد جایز است که از مال زکات خانه‌ای به این منظور خریده شود و لیکن جایز نیست که به شخصی اجرتی بدهند تا مدتی را در آن مکان بنشیند و مسائل لازمه را به دیگران تعلیم دهد زیرا در گرفتن اجرت بر تعلیم واجبات اشکال است (۲) و لیکن اگر شخص فقیر باشد می توانند از حق فقرا و یا في سبیل الله به او بدهند.
(مسأله ۱۵۸۵): اگر حکام جور زکات مال و زمین را به زور بگیرند و به مصرف خود برسانند شخص می بایست که زکات مال خود را برای بار دوم بدهد
زیرا که در بعضی از روایات است " هؤلاء قوم ظلموکم وأموالکم وإنما الصدقه لأهلها " و مقتضای قاعده نیز چنین است (۳) و در بعضی از اخبار آمده است که

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و ممکن است که بعنوان ارتزاق و از مصالح دینی به او بدهند که در این صورت بی اشکال است.
(۳) محمد باقر شیرازی: در صورتی که زکات را از مال خود خارج =

نیازی به دوباره دادن زکات نیست و لیکن شخص باید سعی کند تا متواند آن را ندهد و به همین جهت محققینی از علماء در این مسأله اشکال کرده اند و بعضی فتوی به اعاده داده اند و برخی دیگر فتوی به احتساب آن به عنوان زکات مال داده اند و قول به احتساب بعید نیست (۱) و لیکن احتیاط در این اقتضای اعاده زکات در مقدار باقیمانده به اندازه خود، شامل آن مشود.

(مسأله ۱۵۸٦): در باب زکات الزامی در عدم کسر مؤونه و اخراج زکات همه مال وجود ندارد (۲) و لیکن چون مسأله خالی از اشکال نیست به دیگری رجوع شود اگر چه کسر مؤونه قبل از اخراج زکات ارجح است.

خمس و احکام مربوط به آن

خمس عبارت است از اخراج یك پنجم از چیزهائی که ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی که از این مقدار نصف آن را باید به مجتهد جامع الشرایط و یا وکیل

کرده باشد و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد چیزی بر او نیست و در صورتی که زکات مال را جدا نکرده باشد اگر در نگهداری از مال کوتاهی نکرده باشد تنها زکات مال باقیمانده واجب است ولی اگر در نگهداری از مال و یا زکات مال کوتاهی کرده باشد زکات کل مال بر ذمه او می باشد.

(۱) محقق خراسانی: مسأله محتاج به مراجعه و تأمل است.

(۲) محقق خراسانی: احوط عدم اخراج است.

محمد باقر شیرازی: مؤونه و مخارج را چه قبل از اخراج حاصل شده باشد و چه بعد از آن باید به نحو متوسط ملاحظه بنمایند.

او داد و یا با اجازه او آن را به کسی پرداخت (۱) و نصف دیگر آن را باید به فقرا و ایتام و ابن السبیل (وامانده در سفر) از سادات پرداخت که سادات می باید از طرف پدری تنها و یا پدری و مادری سید باشند و از طرف مادری تنها در باب خمس کفایت نمی کند.

متعلقات خمس و شرایط آنها

خمس به هفت چیز تعلق می گیرد و هر یك از آنها شرایطی دارند که به ترتیب ذیل ذکر خواهد شد:

۱ – مالی که از کافر حربی در جهاد و جنگ بدست آید (۲) خواه لشکر آن را جمع آوری کرده باشد و خواه غیر لشکر، و خواه از منقولات باشد و خواه از غیر منقولات و این حکم در صورتی است که انجام جنگ و جهاد با اجازه امام (ع) باشد و در زمان غیبت امام (ع) و در جنگهایی که با غارت و حمله صورت گیرد نیز همین حکم جاری است (۳) لیکن اگر اجازه گرفتن از امام ممکن باشد

---

(۱) محمد باقر شیرازی: که مورد رضای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باشد.

(۲) محمد باقر شیرازی: اگر جنگ برای دعوت به اسلام و یا دفاع باشد این حکم جاری است و اما اگر برای زیادی ملك و یا اختلافات سیاسی و امثال آن باشد شمول این احکام در آنها مشکل و یا مسلم العدم است.

(۳) شیخ انصاری: در حکم این دو صورت تأمل است (+).

محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط.

(+) محقق خراسانی: در صورت اعاده اظهر اختصاص به زمان امام و در صورت جنگ با عدم تمکن از اجازه گرفتن از امام مانند زمان غیبت ظاهر حکم همان است که در متن می باشد.

مانند زمان حضور امام و اجازه نگیرند و جنگ نیز برای دعوت به اسلام باشد ظاهر حکم این است که مال مخصوص امام است، و حکم اموالی که بوسیله دزدی و یا حیله و نیرنگ از کافر حربی بدست بیاید نیز چنین است یعنی اخراج مقدار خمس از آنها نیز واجب است (۱) و باقمانده آن در حکم منافع مکاسب است (۲) و در این قسم از اقسام خمس شرط است که مال بدست آمده غصبی نباشد یعنی از مسلمان و یا معاهد غصب نشده باشد.

۲ - معادن حتی معدن نمك و گوگرد، و احوط (۳) دادن خمس گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیاب و معدن آهك و گچ نیز می باشد هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن بر اینها است (٤) و لیکن از باب منافع کسب خمس

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: یعنی از جهت خود حیله والا برای بار دوم خمس ندارد.
محمد باقر شیرازی: خمس اصل مال بنابر اظهر کفایت از خمس باقیمانده میکند.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود (+).

(٤) محمد باقر شیرازی: و اما نفت در این زمان نیز جزء معادن محسوب میشود و اگر چه بعضی از بیانات و اذهان مبنی بر عدم تعلق خمس بر آن است خصوصا در نفتهای کنونی که بوسیله دولت استخراج می گردد، لیکن آنچه به نظر این کمترین و مسلم از موازین بدست می آید آن است که فرقی بین موارد وجود ندارد و همانگونه که خمس در موارد شخصی ثابت است در امورات اجتماعی مانند غنیمت هم ثابت می باشد، بلی همانطور که در الفقه الاسلامی و سیر الزمن و مسائل مستحدثه بیان شده است این مسائل در پی این نظریه پدید می آید:
۱ - آیا خمس بر مستکشف است و یا بر مستخرج؟ ۲ - دولتهایی که آن را استخراج و یا اکتشاف می کنند مسلمانند و یا اهل ذمه و یا از =

(+) محقق خراسانی: ترك این احتیاط در خصوص سنگ آسیاب و آهك و گچ اشکالی ندارد.

بر آنها تعلق می گیرد و در این قسمت نیز شرط است که مخارجی را که برای تحصیل معدن مانند کندن آن و گداختن (۱) سنگ آن و امثال اینها خرج کرده باشد از اصل مال خارج کنند و لیکن اگر چیزی از معدن را خارج کرد و قصد اکتساب (۲) به سبب آن را نداشت و قیمت آن مقدار افزایش یافت خمس بر مقدار زائد تعلق نمی گیرد (۳).

۳ – مالی که در زیر زمین پنهان کرده باشند (٤) آن هم به منظور ذخیره کردن

= کفار حربی هستند؟
بنابر نظر بسیاری بلکه اکثر بزرگان و محققین معادن تابع زمین هستند بنابراین چاهها و معادن نفت که اکثر و یا غالبا در زمینهای مفتوح العنوة (زمینهائی که در هنگام فتح و پیروزی آنها آباد بوده است) می باشند به مقتضای قواعد و موازین ملك تمام مسلمین می باشند و به همین جهت ملکیت نفت و پدیده‌های آن در ممالك اسلامی برای خصوص آن مملکت مشکل است خصوصا که تقسیمات کنونی نتیجه استعمال یا زور بوده و هست بنابر این باید احتیاط را ترك ننمایند و مواردی که مسلمانان و غیر مسلمانان در آن شریکند و آنهایی که معتقد به خمس هستند و یا نیستند را باید به نسبت هر کدام ملاحظه نمایند و تفصیل مطالب نسبت مسائل مذکور و اقسام ممالك و حکومتها در رسائل آثار تازه پدیده بیان گردیده است.

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محقق خراسانی: اقوی اشتراط نصاب در این قسم مانند قسم سوم نیز می باشد و نصاب آن همان نصاب طلا است.
محمد باقر شیرازی: اقوی اشتراط نصب است و آن معادل ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار یا ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار بعد از خارج کردن مخارج بدست آوردن آن است و تفصیل آن در آثار تازه پدید مبین است.

(۲) محقق خراسانی: بلکه با قصد اکتساب نیز همین حکم را دارد.

(۳) محمد باقر شیرازی: مگر از باب ارباح مکاسب.

(٤) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: و یا در دیوار و بلکه در درخت نیز اگر صدق کنز و گنج بکند حکم مذکور جاری است.

و نه به منظور محافظت (۱) خواه پول نقد باشد و یا غیر نقد، خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نباشد، چه نقش اسلام بر آن سکه باشد و چه نباشد، در زمین موات باشد و یا در زمین آباد، و خواه در بلاد مسلمین باشد، و لیکن در صورت اخیر باز خارج نیست از اینکه در زمین موات و یا در خرابه‌ای پیدا شود که مالکی نداشته باشد و یا اینکه مالکی داشته باشد که در صورت عدم وجود مالك خمس بر آن مال تعلق می گیرد (۲) و ما بقی از آن فرد یابنده است چه اثر اسلام بر آن زمین و ملك باشد و چه نباشد، و اما در صورت وجود مالك اگر مالك زمین خود شخص یابنده نباشد و علم حاصل کند که کسانی که مالك زمین بوده اند هیچکدام از آنها مالك این مال نبوده اند چهار پنجم از آن مال از آن خود او است و یك پنجم از آن به جهت خمس اخراج می گردد.

(مسأله ۱۵۸۷): با فرض وجود مالك در مسأله قبل در صورتی که شخص به حال صاحبان زمین علم نداشته باشد باید به نزدیکترین فرد از مالکین رجوع نماید که اگر او ادعای ملکیت کرد باید بدون مطالبه بینه و دلیل مال را به

---

(۱) محقق خراسانی: بلکه اگر تنها به جهت محافظت هم بوده باشد مادامی که صدق عرفی بر گنج بودن بکند نیز حکم در آن جاری است.

(۲) میرزای شیرازی: در غیر آنچه که در دار الحرب پیدا شود و یا در زمین موات از دار الاسلام که اسلام بر او اثر نداشته باشد (تسلطی بر آن نداشته باشد) حکم خالی از اشکال نیست (+).

(+) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر چه بعید نیست که در آنچه معلوم نباشد که مالك مسلمانی دارد مال از آن یابنده باشد و در این صورت خمس بر آن تعلق می گیرد و بلکه اگر به شبهه محصوره هم مالك آن معلوم باشد نیز همین حکم بر آن جاری است اگر چه احوط صدقه دادن مقدار چهار پنجم و دادن یك پنجم آن به مجتهد در زمان غیبت می باشد.

او بدهد چه مدعیان آن مال متعدد باشند و چه یکی باشد و اگر آن مالك انکار کند باید به مالك سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت کند حکم آن نیز همان حکم سابق است (۱) و حکم سایر مالکین نیز چنین است.

(مسأله ۱۵۸۸): در سومین مورد از متعلقات خمس اخراج آنچه که برای بیرون کردن مال از زمین خرج شده و نیز رسیدن آن مال به حد نصاب شرط است و نصاب آن نیز نصاب طلا در طلا، و نصاب نقره در نقره است (۲) و در غیر نقدین، در اعتبار نصاب هر یك از این دو مخیر است و خمس بر مقداری که بیش از حد نصاب باشد تعلق می گیرد.

٤ - چیزهائی که از دریا (۳) در اثر فرو رفتن و غواصی بدست بیاید مانند مرجان و مروارید و اما آنچه که بدون فرو رفتن بدست آید داخل در منافع کسب است (٤) و در خصوص عنبر اگر در اثر فرو رفتن در آب بدست آید حکم آن نیز حکم سایر چیزهائی است که به این صورت بدست می آیند (٥) و لیکن اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن بدون اعتبار نصاب واجب است، و در آن غوص

---

(۱) محقق خراسانی: در این حکم اشکال است.

(۲) محقق خراسانی - اکتفا نمودن به اقل از دو نصاب نقدین به حسب قیمت به طور مطلق در تعلق خمس در این صورت بعید نیست.
محمد باقر شیرازی: تفصیل این مسأله و تطبیق آن با مسائل زمان در رساله آثار تازه پدید ذکر شده است.

(۳) محمد باقر شیرازی: و نهرهای بزرگ مانند دجله و فرات و نیل و مانند آنها نیز بنابر اظهر و احوط حکم دریا را دارند.

(٤) محمد باقر شیرازی: و همچنین اگر بوسیله وسائل تحت البحری (زیر دریائی) بدست آید نیز بنابر احوط و بلکه اظهر حکم غوص را دارد.

(٥) محقق خراسانی: احوط الحاق آن به آنچه از روی آب گرفته مشود، می باشد.

ووجود آب شرط است بنابراین اگر عنبر بدون وجود آب بدست آید حکم آن داخل در منافع کسب است.
۵ – منافع تجارت و زراعت و صناعت و تمام انواع اکتساب و ما زاد (۱) آنچه که شخص برای سال خود از خوردنی و غیر آن جمع آوری کرده باشد و بر مازاد منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مانند صید کردن و جمع آوری هیزم و یا آوردن و فروختن آن و سقایی کردن و اجیر شدن حتی در عبادات و تعلیم اطفال و امثال اینها و جمع آوری عسل کوهی و گزنگبین و کارگری نمودن و حق الجعاله بر عملی گرفتن و غیر اینها خمس تعلق می گیرد (۲) و در این مورد شرط است که آن مال از مخارج خود و عیالش زیاد آمده باشد، و در وجوب خمس در این مورد از متعلقات خمس نصاب و انقضای سال معتبر نیست و تأخیر آن تا آخر سال جایز (۳) و بلکه احوط است به خلاف سایر موارد خمس که ادای آنها واجب و فوری است و تأخیر آنها تا آخر سال جایز نیست.
(مسأله ۱۵۸۹): در مخارج، میانه‌روی به حسب حال شخص معتبر است بنابر این اگر کسی در مخارج زیاده روی کند خمس بر آن مقدار زائد تعلق می گیرد ولی اگر خود را به مشقت بیاندازد و کمتر از شأن خود خرج کند، خمس

---

(۱) محمد باقر شیرازی: میزان در این امور توسط و شأن هر شخص می باشد و دقت در آنها اگر چه نشانه کمال دیانت و تقوا است لیکن لزوم آن معلوم نیست.
(۲) محمد باقر شیرازی: البته با بیان شرائط و مسائل آن که انشاء الله تعالی ذکر خواهد شد.
(۳) محمد باقر شیرازی: احتمال اینکه در اصل وجوب خمس، سال در آن شرط نباشد و بلکه به جهت جواز و ارفاق باشد، بعید نیست و نیز جزم به عدم مساوات سال در خمس و زکات مشکل است.

به مقدار زائد تعلق نمی گیرد اگر چه احوط (۱) تعلق خمس بر مقدار زائد است.
(مسأله ۱۵۹۰): قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری (۲) و ظروف و کتب و لباس و مسکن و اسباب منزل از آنچه که شخص به آن نیاز داشته باشد (۳) داخل در مخارج سالیانه بوده و خمس به آنها تعلق نمی گیرد و معتبر در تمام اینها شأن هر شخص می باشد.
(مسأله ۱۵۹۱): صدقات و خیرات و هدایا و مخارج ازدواج و میهمانی و مسافرتهای حلال از زیارت عتبات مقدسه و حج مستحبی و امثال آنها نیز علاوه بر موارد مذکور در مسأله قبل جزء مخارج سالیانه شخص محسوب شده و خمس به آنها تعلق نمی گیرد و لیکن در این موارد میانه روی و شأن شخص شرط نمی باشد (٤) مگر در مخارج سفر.
(مسأله ۱۵۹۲): آنچه ظالم به زور از انسان می گیرد و نیز ضررهائی که به تجارت و زراعت آن سال شخص وارد مشود خصوصا زیان وارد بر یك تجارت و زراعت (٥)، همگی جزء مخارج سالیانه می باشد و لیکن احوط در

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) محمد باقر شیرازی: اتومبیل سواری و ماشین لباسشویی و سایر وسائل مستحدثه که در این زمان متداول و مرسوم است نیز به مقدار شأن هر شخص جزء مؤونه بوده و از متعلق خمس مستثنی است.
(۳) محمد باقر شیرازی: اما وجوب خمس به آنچه که در این زمان مرسوم است که افراد کم بضاعت و طبقه پائین جامعه خمس خود را به افرادی که زندگی آنها در سطح بالاتری بوده و بلکه به مراتب بیشتر و بهتر از آنها باشند مشکل به نظر می رسد مگر آنکه مصالح دینی مسلمی در میان باشد.
(٤) محمد باقر شیرازی: احوط مراعات آن است.
(٥) محمد باقر شیرازی: میزان آن است که بدانیم متداول آن شخص یا صنف و یا بلد چیست و آیا سال تجارتهای مختلف یکی است و یا =

صورت وارد شدن زیان و ضرر اختصار بر یك تجارت و زراعت است (۱).
(مسأله ۱۵۹۳): اتمام سرمایه به منظور مخارج زندگی نیز در صورتی که شخص به آن نیاز داشته باشد (۲) از موارد مؤونه محسوب شده و خمس بر آن تعلق نمی گیرد و لیکن احوط در آن، اخراج خمس است.
(مسأله ۱۵۹٤): آنچه که به سبب نذر و شبه آن و کفارات و مخارج حج واجب – در صورتی که استطاعت او در آن سال حاصل شده باشد – بر شخص لازم شود جزء مؤونه بوده و خمس بر آن تعلق نمی گیرد و اگر سرمایه او به تدریج جمع آوری شود آنچه که در آخر سال جمع مشود (۳) خمس بر آن تعلق نمی گیرد و داخل در مؤونه آن سال است.

---

(۱) متعدد است و نیز آیا جبر و کسر خسارات هم تابع همین است یا خیر؟ و این که آیا استثناء مؤونه و مصارف از تمام تجارات است و یا از بعض از آنها و آیا شخص در آنها مخیر است؟ و با این وجود در موارد مشکوك رعایت احتیاط خوب است.
(۱) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی: بلکه خالی از قوت نیست (+).
(۲) محمد باقر شیرازی: مسأله اگر چه همانطور که شیخ اعظم (قده) فرموده اند جای تأمل است لیکن به نظر این کمترین سرمایه متوسط برای زندگی متوسط خمس ندارد مگر پس از زیاد آمدن سرمایه.
(۳) محمد باقر شیرازی: و آنچه که متداول در این زمان است که وجهی را امسال می دهند و چند سال بعد به حج مشرف می شوند نیز از این قبیل است و تفصیل و شقوق آن در رساله نوین ذکر شده است.
(+) محقق خراسانی: قوتی در حکم مسأله نیست.

(مسأله ۱۵۹۵): هرگاه شخص در آن سال از رفتن به سفر حج واجب معذور باشد بر آن مبلغ خمس تعلق نمی گیرد (۱) و اگر چنانچه عصیانا از سفر حج امتناع ورزد بر ذمه او باقی می ماند.

(مسأله ۱۵۹۶): دین و خسران در آن سال جزء مؤونه است (۲) و از سال گذشته نیز همین حکم را دارد البته در صورتی که قدرت بر ادای آن برای او جز در این سال حاصل نشده باشد به خلاف آنکه در سال گذشته قادر بر اداء آن بوده و لیکن آن را تا امسال به تأخیر انداخته باشد هر چند که مبلغ مذکور از دست او بیرون رفته باشد که بنابر این فرض جزء مؤونه محسوب نمی شود (۳) و حکم حجی که قبلا بر ذمه شخص تعلق گرفته باشد و مستقر هم شده و شخص آن را به تأخیر انداخته است نیز چنین است هر چند بعدا مبلغی که باید صرف مخارج او گردد تلف شود.

(مسأله ۱۵۹۷): اگر کسی بتواند مخارج سالیانه‌اش را از غیر منافع کسب و مزارع بگذراند - مانند مالی که از ارث به او رسیده باشد و امثال آن -

---

(۱) محمد باقر شیرازی: عدم تعلق خمس در این صورت مشکل است زیرا شخص در این صورت انا کشف از واجب نبودن حج می نماید، بلی در صورت عصیان، ثبوت خمس با فرض استقرار حج و وجوب اتیان آن در آینده متنافی است خصوصا اگر دادن خمس مانع امکان استطاعت برای حج بوده باشد، ولی اگر بجا آوردن حج از منافع آینده ممکن باشد احوط محاسبه مخارج آن از منافع سال آینده است اگر چه تخییر بین این سال و سال آینده بعید نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: مثل غرامت اتلافات.

(۳) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط اگر چه حکم در این مسأله و مسأله حج محل تأمل است.

باید مخارج خود را از غیر منافع خارج کند (۱).
(مسأله ۱۵۹۸): معتبر در سال از جهت مؤونه و غیر آن - در باب خمس - یك سال کامل قمری است (۲) و داخل شدن در ماه دوازدهم آن سال کفایت نمی کند همانگونه که اعتبار در ابتدای سال، زمان شروع کسب است.
(مسأله ۱۵۹۹): به هیچ یك از میراث و هبه (۳) و هدیه و مهریه زن و

---

(۱) شیخ انصاری - محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط اگر چه حکم این مسأله محل تأمل است.
محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط، اگر چه جواز مصرف در تمام آنها خالی از قوت نیست.
محقق خراسانی: عدم لزوم وضع از غیر منافع بعید نیست لیکن آنچه را که وضع نماید از سود محسوب نمی شود و از سود وضع نمی شود.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر چه غالبا چنین است و لیکن نسبت به افراد و تجارت و زراعتهایی که سال شمسی مبنای آنها است به احتمال قوی محاسبه بر مبنای سال شمسی مانعی ندارد اگر چه رعایت احتیاط اولی است.
(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: در هبه و هدیه و آنچه از طریق وصیت و یافتن به شخص منتقل شود و نیز در صیدی که بدون زحمت بدست آید و در نماء در صورتی که زیادتی در عین حاصل شود، احتیاط در دادن خمس ترك نشود و بلکه در میراث من لا یحتسب (+) نیز رعایت احتیاط بنماید.
محمد باقر شیرازی: لیکن در هبه و هدیه احوط دادن خمس است و اما در مهریه زن، آنچه که مرد به زن مدهد اگر در خلال سال بوده و بیشتر از متعارف نباشد جزء مؤونه بوده و خمس بر آن تعلق نمی گیرد، و اما نسبت به خود زن هم آنچه در بسیاری از بلاد متعارف است که تمام مهریه و یا قسمت =
(+) محمد باقر شیرازی: در تمام موارد مذکور مگر در میراث از من لا یحتسب - به غیر از پدر و اولاد - و بلکه مطلقا حکم جاری است.

عوض خلع (۱) و خمس و زکات و صدقه مندوبه و صیدی که با پای خود به خانه انسان بیاید و یا بدون زحمت صید شود و همچنین نماء (افزایش ارزش) وقف، خمس تعلق نمی گیرد و لیکن در نماء آنها و در نماء مالی که خمس آن را داده باشند (۲) و همچنین در سود خالص بازار و بلکه بر مازاد بر عین و بر سود اگر بدون قصد اکتساب حاصل شود، بر مقدار زائد در آنها خمس تعلق می گیرد – مثل آنکه شخصی ملکی را خریده تا در آن زراعت کند و پس از فروش آن سودی حاصل وی شود و یا اینکه انتظار منفعتی را در آن نداشته و لیکن سودی به او رسید و یا اینکه مالی به سبب ارث به شخصی رسیده و بدون اطلاع او آن مال افزایش یابد و یا منفعتی بر آن مترتب شود – که در تمام اینها خمس بر مقدار زائد تعلق می گیرد.

(مسأله ۱۶۰۰): هرگاه شخصی جنسی از اجناس زکوی را به عنوان خمس گرفت اگر به مقدار نصاب باشد و سال بر آن بگذرد تنها زکات بر آن واجب مشود.

= اعظم آن را لوازم منزل قرار می دهند بر این موارد خمس تعلق نمی گیرد و لیکن نسبت به موارد زائد بر آن برای اماکنی که در آنها این مقدار متعارف نیست احوط دادن خمس مقدار زائد است و در مقدار زائد بر متعارف در ارث خصوصا در ما لا یحتسب نیز همین حکم جاری است.

(۱) محقق خراسانی: در حکم عوض خلع و خمس و زکات و صدقه اشکال است.
محمد باقر شیرازی: در عوض خلع اگر حاضر شدن زن به بذل مهریه خود در اثر اذیت و فشار بر او باشد و به خلاف موازین عقل و شرع عمل شده باشد، اصل جواز گرفتن این مهریه از ناحیه مرد به نظر این کمترین محل تأمل و اشکال است که تفصیل آن در کتاب نکاح انشاء الله تعالی خواهد آمد.

(۲) شیخ انصاری: بنابر احتیاط.

كيفيت تقسيم خمس

خمس كه عبارت از يك پنجم مال می باشد به دو قسمت تقسيم مشود كه يك سهم آن متعلق به امام (ع) است كه در زمان غيبت به مجتهد می رسد و سهم ديگر آن به ايتام و مساكين و ابن السبيل از سادات می رسد و در هر يك از اين دو قسمت شرايطی وجود دارد كه در مسائل بعدی ذكر می گردد.

(مسأله ١٦٠١): سهم متعلق به امام (ع) در زمان غيبت حضرت ولی عصر (عج) در اختيار مجتهد عادل جامع الشرايط (١) قرار می گيرد و مورد مصرف

---

(١) محمد باقر شيرازی: ميزان اصلی در سهم مبارك امام (ع) در زمان غيبت امام زمان (عج) رضايت آن سرور است و اذن مجتهد جامع الشرائط در آن نظير اذن پدر و ولی بر رشيده باكره است كه بر فرض وجوب و شرطيت آن مانند اصل نيست و لذا اگر بين مالك و مجتهد اختلاف نظر در تشخيص آنچه كه مورد رضای آن حضرت است حاصل شود چون اين مطلب از شبهات موضوعيه است ميزان در آن نظر مقلد است نه نظر مقلد و مجتهد.

اما آنچه در اين زمان معروف است كه مصرف سهم مبارك امام عليه السلام بايد با اذن مقلد باشد، تاكنون اثری از آن در روايات و بيانات بزرگانی چون شيخ مفيد و شيخ طوسی و علامه و صاحب جواهر (قدس الله اسرارهم الزكيه) و امثال ايشان ديده نشده و بلكه ادله و شواهدی در دست است كه بر دادن خمس به مطلق مجتهد و نماينده دلالت مكند و اين كه ميزان اولی مصرف نمودن اموال و حقوق در همان اماكن و مكانهای نزديك به آنها است و پس از آن نوبت به ساير نقاط و اماكن می رسد، نظير عهد مالك اشتر و نامه حضرت =

آن باقیمانده مخارج سادات است (۱) و اگر امکان رسانیدن آن به مجتهد عادل نباشد و نگهداری و حفاظت از آن (۲) تا زمان گرفتن اجازه از مجتهد میسر نباشد جایز است که خود شخص یا عدول از مؤمنین آن را به سادات برسانند.

(مسأله ۱۶۰۲): در صحت خمس نیت شرط است (۳) و همان گونه که کیفیت نیت در باب زکات گذشت باید از ناحیه مالك و یا وکیل و یا وصی او صورت گیرد مگر در زمینی که کافر ذمی آن را خریده و خمس آن را از زمین مدهد
که آن نیت در آن شرط نیست.

= امیر المؤمنین (ع) به والی مکه و امثال آن، و همچنین در پاره ای از روایات آمده است که راوی حقوق شرعیه را خدمت حضرت باقر (ع) آورده که ایشان آن را به مصرف برسانند و ایشان در پاسخ به آن شخص فرمودند که این نحوه و صورت استفاده در زمان قائم ما (عج) خواهد بود و اما اکنون شما خودتان آن را به مصرف برسانید، و البته چون مثال در مورد سهم مبارك امام (ع) نیست شاهد و مؤید کلام است و نه دلیل بر آن.

(۱) محمد باقر شیرازی: و یا آنچه که مورد رضایت حضرت صاحب الزمان (عج) بوده و فایده و اثر دینی داشته باشد.

(۲) محمد باقر شیرازی: در صورتی که در حال حاضر موردی برای مصرف نباشد والا حفظ آن جایز نیست.

(۳) محمد باقر شیرازی: نیت در خمس موضوعا شرط است و اگر بعنوان مالیات و امثال آن داده شود قبول و کفایت آن مشکل است و بلکه مسلما کفایت نمی کند، و اما قصد قربت هم در دادن خمس شرط است و بنابر مکلف بودن کفار به فروع احکام به حسب موازین اولیه، اگر از پرداخت آن امتناع ورزند باید جبرا از آنها بگیرند همانند حکم مسلمان در خمس و زکات.

(مسأله ١٦٠٣): اگر خمسهایی از سهم امام و سهم سادات بر ذمه شخص باشد تعیین نمودن هر یك لازم است و لیکن تعیین در سه قسم سهم سادات معتبر نیست.

(مسأله ١٦٠٤): اگر شخصی خمس مال خود را تعیین کرده و آن را به قبض فقیر و یا مجتهد رسانید، عدول از آنچه که نیت کرده و داده جایز نیست (١).

(مسأله ١٦٠٥): در مصرف کننده غیر سهم امام (ع) شرط است که شیعه اثنی عشری باشد ولی عدالت در آنها شرط نیست و همچنین باید از اولاد هاشم که جد پیامبر اکرم (ص) می باشد بوده هر چند که از اولاد حضرت علی ابن ابیطالب (ع) نباشد، و اما اگر از اولاد برادر هاشم باشد کفایت نمی کند و در

---

(١) محمد باقر شیرازی: مقصود و مراد کاملا واضح نیست و خلاصه مطلب آن است که اگر سهم سادات را به مقدار مؤونه به سادات دادند و او هم قصد تملك کرد دیگر نمی توان از آن رجوع کرد و اما اگر به قبض او رسانید لیکن نه به قصد تملك شخصی خود او و بلکه برای مطلق سادات و یا سادات مخصوصی داد در جواز عدول و عدم آن و همچنین در جواز دادن آن به سادات دیگری غیر از ساداتی که مالك آن را تعیین کرده خصوصا اگر شخص واسطه نیازمندتر بودن آنها را بداند اشکال و تأمل است، و اما آنچه در این زمان در مورد دست گردان متداول است، در تملك آن بیش از مؤونه سال نیز اشکال است و همچنین است در مورد انتقال به ورثه او، و اما نسبت به سهم مبارك امام (ع) در مواردی که ظاهر امر دلالت بر عدم تملك شخصی مکند مانند حضرات آقایان مراجع عظام، در عدم ملکیت شخصی و عدم انتقال آن به ورثه شکی نیست و در موارد مشکوك که نمی دانند شخص قصد تملك نموده یا خیر، رعایت احتیاط خوب است.

نسب، انتساب از طرف پدر شرط است و نه از طرف مادر و همچنین بایستی این افراد منتسب به زنا نباشند و لیکن خمس را به ولد شبهه می توان داد.
(مسأله ١٦٠٦): در تعلق مقداری از خمس که سهم سادات است به یتیم، شرط است که آن یتیم فقیر باشد و در ابن السبیل فقر در محل گرفتن خمس شرط است - چنانچه در باب زکات گذشت - و در هر حال تقسیم در غیر سهم امام (ع) واجب نیست هر چند که احوط است.
(مسأله ١٦٠٧): جایز نیست که به فقرا و ایتام سادات بیش از مؤونه سال آنها بدهند (١) هم چنان که جایز نیست که به ابن السبیل بیشتر از مقدار نیاز از خمس بدهند و معتبر در سال فقیر زمان دادن خمس است.
(مسأله ١٦٠٨): در وجوب خمس فرقی میان زمان حضور امام (ع) و یا زمان غیبت نبوده و همچنین بین سهم امام (ع) و سهم سادات فرقی از جهت وجوب، نیست.
(مسأله ١٦٠٩): رسانیدن سهم سادات به کسانی که مستحق آن هستند از ناحیه خود مالك جایز است ولی اختیار سهم امام (ع) به عهده مجتهد عادل است.

---

(١) محمد کاظم طباطبائی: این حکم محل تأمل است هر چند که رعایت آن احوط می باشد.
محمد باقر شیرازی: موارد مختلف است و به حسب اماکن و بلاد و میزان احتیاجات و بودن مستحق دیگری به آن شخص و یا نبودن آن، فرق مکند و البته رعایت احتیاط در هر صورت خوب است.

مسائل متفرقه خمس

(مسأله ١٦١٠): اگر خمس به سید غنی داده شود کفایت نمی کند.

(مسأله ١٦١١): اگر شخصی خمس مال مخلوط به حرام (١) را سهوا به فقیر غیر سید داد، احوط و بلکه اقوی (٢) دادن دوباره خمس به سید می باشد.

(مسأله ١٦١٢): اگر شخص مقدار مال حرام را از مقدار خمس بیشتر بداند، باید مقدار اضافی را به فقرا صدقه بدهد (٣).

(مسأله ١٦١٣): اگر شخصی خانه ما یحتاج خود را بفروشد با این نیت که آن را در راه خیر مصرف کند و یا خانه دیگری و یا ملکی بخرد و یا قصد خود را در بی خانه بودن قرار داده و بخواهد پول منزل را سرمایه خود قرار دهد، خمس به این پول تعلق نمی گیرد (٤) هر چند که خانه اولیه خود را از منافع کسب خریده باشد.

(مسأله ١٦١٤): گیرنده خمس نمی تواند مبلغ کلی خمس را به مقداری

---

(١) محمد باقر شیرازی: ظاهر امر عدم اختصاص به مورد مذکور است.

(٢) محمد باقر شیرازی: حکم مسأله مورد تأمل است.

(٣) محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط غیر واجب.

(٤) محمد باقر شیرازی: حکم بطور کلی مشکل است و موارد مختلف است.

جزئی مصالحه کند اما مالك متواند مبلغ داده شده را باز پس بگیرد ولی مقدار خمس بر ذمه او باقی خواهد ماند مگر آنکه وجه خمس را قبض کرده و سپس مصالحه کند به شرط آنکه قبض و مصالحه به روش صحیح صورت گیرد (۱) که این حکم درباره رد مظالم نیز صادق است.

(مسأله ۱٦۱٥): در اموال مجهول المالك و لقطه‌ای که از پیدا کردن مالك آن مأیوس شوند می توان مانند رد مظالم عمل نمود و بدون اذن مجتهد آنها را به فقرا داد هر چند احوط گرفتن اذن مجتهد است.

(مسأله ۱٦۱٦): مالی که از طریق مصالحه و یا هبه غیر معوضه (۲) و یا هبه معوضه و از طریق غیر کسب بدست آمده باشد خمس ندارد.

(مسأله ۱٦۱۷): اگر مال خمس داده شده ای با منافع کسب مخلوط شود باید مقدار خمس داده شده را جدا نموده و خمس ما بقی را بپردازند.

(مسأله ۱٦۱۸): جایز نیست شخص بدون اذن مجتهد خمس مال را بر ذمه بگیرد و در مال تصرف کند (۳).

---

(۱) میرزای شیرازی: در مصالحه تأمل است.
محمد کاظم طباطبائی: حکم مذکور محل اشکال است و احتیاط ترك نشود.
محمد باقر شیرازی: موارد مختلف است، گاهی به دلیل وضع بدهکار و شخصی که خمس بر ذمه او می باشد و یا بنا به دلائل دیگر این عمل حسن شرعی دارد.

(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در مصالحه و هبه احوط خمس است.

(۳) محمد باقر شیرازی: اما اگر آن را عزل و جدا نماید قول به جواز تصرف در آن بدون اذن مجتهد خصوصا در صورت امکان عدم دسترسی به مجتهد و یا دشوار بودن آن بسیار قوی است.

(مسأله ١٦١٩): هرگاه شخصی عین مال خمس داده شده را در طی سال صرف مؤونه خود کند و در همان سال عوض آن را بدست آورد باید احتیاطا خمس آن را بدهد.
(مسأله ١٦٢٠): رعایت مساوات در دادن خمس به فقرا و سادات و ایتام و ابن السبیل لازم نیست بلکه می توان تمام خمس را به هر یك از آنها داد (١).
(مسأله ١٦٢١): قبل از اخراج خمس از سود سال جاری می توان قرض سال گذشته را پرداخت نمود.
(مسأله ١٦٢٢): هرگاه شخص بدون اذن مجتهد سهم امام (ع) را به سادات بدهد باید بنابر احتیاط (٢) و قول اشهر دوباره آن را به مجتهد بدهد و یا با اذن او به مصرف برساند.
(مسأله ١٦٢٣): هرگاه شخصی پیش از تعلق خمس به خود مبلغی

---

(١) محمد باقر شیرازی: در تقسیم خمس و مساوات و اشتراك سادات و عدم آن بین فقهاء اسلام اختلاف است، شافعی (همانگونه که شیخ الطائفه طوسی (قده) در کتاب خلاف بیان فرموده اند) تقسیم در خمس را هم مانند ارث لازم میداند و می گوید که باید به طریق " للذکر مثل حظ الأنثیین " بین تمام ذوی القربای پیامبر اکرم (ص) در شرق و غرب عالم تقسیم گردد، وعده دیگری از علماء اهل سنت قائل به لزوم تقسیم بطور مساوی به سادات اهل بلد و نزدیك آن هستند و این قول را هم شیخ طوسی نسبته به سهم سادات پذیرفته‌اند و در هر حال اولی و احوط خصوصا در صورت ضرورتهای اولیه، رعایت مساوات در پرداختن خمس و اشتراك سادات می باشد که تفصیل این مسائل در محل دیگری است.
(٢) محمد باقر شیرازی: اگر در اموالی که شخص آنها را بدون اذن مجتهد به سادات و یا موارد دیگر داده است مطابق موازین شرع و رضای امام (ع) عمل کرده باشد اعاده لازم نیست زیرا عمل او مانند عمل بی تقلید است که در صورت تطابق آن با واقع غالبا حکم به صحت می کنند و تفاوت بین این دو عجیب است.

را به عنوان قرض به سادات فقیر بدهد و از طرف آنان وکیل شود که در هنگام تعلق خمس از جانب آنها مبلغ داده شده را تصرف کند اشکالی ندارد به شرط آنکه در هنگام تعلق خمس، اشخاص خمس گیرنده در استحقاق باقی باشند (۱).

(مسأله ۱٦۲٤): اگر شخصی درختی را برای تجارت و یا امرار معاش غرس کند باید برای رشد سالیانه درخت پس از خارج کردن مؤونه خود خمس بدهد.

(مسأله ۱٦۲٥): هرگاه شخصی خمس بر ذمه خود داشته باشد و آن را تا هنگامی که فقیر شود نپردازد در صورتی که از درآمد کم خود به تدریج از بابت خمس به اولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد اشکالی ندارد (۲) البته احتیاطا باید با اذن مجتهد باشد (۳).

(مسأله ۱٦۲٦): هرگاه شخصی مقداری از منافع کسب سالیانه خود را برای خرید خانه و یا فرش و یا سایر ما یحتاج زندگی خود ذخیره کند در هنگام سال خمسی، احتیاطا (٤) باید خمس آن را بدهد (٥).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اشتراط بقاء استحقاق محل تأمل است ولی اگر علاوه بر مؤونه سالیانه خود و افراد واجب النفقه خود توان ادای قرض را نیز داشته باشد خمس به او تعلق نمی گیرد زیرا حکم چنین شخصی مانند حکم غارمین در زکات می باشد.

(۲) محقق خراسانی: در مقدار مخارج لازم آنها تا رفع احتیاجشان اشکالی ندارد.
محمد باقر شیرازی: صحت آن مشکل است زیرا اولاد فقیر واجب النفقه او می باشند و دادن خمس به واجب النفقه جایز نیست.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: بلکه بنابر احتیاط واجب در مقدار سهم امام باید با اذن مجتهد باشد.

(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.

(٥) محمد باقر شیرازی: پرداخت خمس در این صورت لازم نیست.

(مسأله ١٦٢٧): هرگاه شخصی طلبی داشته باشد که بعد از سال خمسی وصول شود متواند در هنگام وصول طلب، خمس آن را بدهد.
(مسأله ١٦٢٨): هرگاه شخص بدهکار فقیر شد جایز است بدهی او را به عنوان رد مظالم حساب کند (١) و احوط این است که مبلغ مورد نظر را بابت رد مظالم به شخص بدهکار بدهند و او بابت قرض بازگرداند و همین حکم درباره دادن خمس به سادات بدهکار نیز صادق است.
(مسأله ١٦٢٩): عدالت برای گیرنده خمس ورد مظالم شرط نیست (٢).
(مسأله ١٦٣٠): اگر شخصی وصیت کرد که بعد از پرداخت بدهیهای وی خمس مابقی را بدهند، اعتبار وصیت در مالی است که خمس به آن تعلق می گیرد (٣).

---

(١) محمد باقر شیرازی: اگر سید باشد احوط رد مظالم به سید است و در صورت سید نبودن، دادن آن از زکات به طریق اولی و احسن جایز است.
(٢) محمد باقر شیرازی: لیکن در متجاهر به فسق خصوصا در مورد شرب خمر حکم مشکل است و اگر بدانند که در راه حرام آن را به مصرف می رساند و اعانه به فعل حرام باشد دادن خمس ورد مظالم جایز نیست.
(٣) میرزای شیرازی: در صورتی که احتمال دهد که خمس به جمیع مال او تعلق می گرفته احوط آن است که خمس تمام باقیمانده را بدهند.
محمد کاظم طباطبائی: با احتمال تعلق خمس به تمام باقیمانده مال، دادن خمس تمام مال باقیمانده احوط و بلکه متعین است و شاید مقامات در انصراف و عدم انصراف متفاوت باشد.
محمد باقر شیرازی: اگر مراد خمس علمی و معروف باشد همانطور که غالبا چنین است قدر متیقن همان است که در متن ذکر شده و احوط نیز کلام میرزای شیرازی (قده) می باشد و اما اگر خمس وصفی مراد باشد نظیر =

(مسأله ١٦٣١): اگر شخصی در بین سال مبلغی بدست آورد و بداند که مازاد بر خرج سال وی می باشد، در ادای خمس مازاد و یا تأخیر آن تا هنگام سال خمسی مخیر می باشد (١).
(مسأله ١٦٣٢): اگر سیدی فقیر باشد در صورتی که ضرری به او (٢) نرسد جایز است که فقر خود را اظهار نکند (٣).
(مسأله ١٦٣٣): هرگاه شخصی قبل از پایان سال خمسی - مثلا پنج روز - سود کسب خود را به قصد ندادن خمس ببخشد، خمس از عهده او ساقط نمی شود (٤) مگرد در آن مقداری که تا پایان سال خمسی مصرف نماید.
(مسأله ١٦٣٤): تنها ضروریات شخص (٥) از سود کسب مستثنای

= ثلث و امثال آن، باید خمس تمام اموال را بدهند حتی اگر شخص خمس تمام مال را داده باشد و البته اگر ظاهر بیان وصیت، خمس یقینی و یا خمس احتیاطی باشد و یا شخص طفل صغیر داشته باشد و یا نداشته باشد، در حسن و لزوم رعایت احتیاط مؤثر خواهد بود، همانگونه روشن و واضح است.

(١) محمد باقر شیرازی: لیکن اولی و بلکه احوط دادن هر چه زودتر خمس و بلکه هر دین و واجب موسع است، و اقرب آن است که جواز تأخیر تا سال خمسی ارفاق باشد و نه شرط اساسی، و این حکم در صورت اضطرار سادات و مطالبه آنان اقوی است.

(٢) محمد باقر شیرازی: و یا واجب النفقه او.

(٣) محمد باقر شیرازی: و بلکه این عمل او بسیار خوب است.

(٤) محمد باقر شیرازی: بنابر احتیاط، خصوصا اگر بخشش مطابق شأن او بوده باشد.

(٥) محمد کاظم طباطبائی: این استثناء مشکل است و احتساب چیزهایی مانند سرمایه تجارت از مؤونه معلوم نیست.

از خمس می باشد مانند سینی و پاتیل قناد و یا وسائل خیاط و کتابهای ضروری طلاب، ولی آنچه از گاو شتر و گوسفند مورد نیاز که از سود کسب خریداری شوند، بر مقدار اضافه بر مخارج سالیانه خمس، تعلق می گیرد (۱).

(مسأله ۱۶۳۵): اگر شخص مقروضی ارث و یا مال خمس داده ای دارد ولی برای ندادن خمس، قرض خود را از سود کسب بدهد (۲) اشکالی ندارد اما احوط (۳) این است که قرض و همچنین مخارج سالیانه خود را از اموالی که خمس به آنها تعلق نمی گیرد بدهد و یا اینکه بین آنها تقسیم کند.

(مسأله ۱۶۳۶): اگر با علم یا ظن به فقر شخصی خمس یا زکات و یا رد مظالم به وی داده شود و بعدا معلوم شود که غنی بوده در صورتی که تفحص کرده باشند اشکالی ندارد (٤).

(مسأله ۱۶۳۷): اگر شخصی از مجتهدی طلبی داشته باشد نمی تواند آن را به عنوان سهم امام (ع) حساب کند (٥).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در سرمایه و اسباب کسب فرقی بین اقسام آن نیست و احتمال تقسیط آن بر هر سال نزدیك بوده و بعید نیست.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اگر قرض از سال گذشته باشد لازم است از غیر ربح و سود پرداخته شود.

(۳) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.

(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: محل اشکال است.
محمد باقر شیرازی: اگر به مقدار متعارف تفحص کرده باشد و امکان بازگرداندن وجوه داده شده را نداشته باشد اشکالی ندارد در غیر این صورت احوط بلکه اقوی ترتب ضمان است.

(٥) محمد باقر شیرازی: ظاهرا فرقی بین خمس و سهم مبارك امام (ع) نیست و در هر مورد که شخص در آن احراز رضایت حضرت صاحب الزمان (عج) بنماید متواند دین را در آن مورد حساب کند.

(مسأله ١٦٣٨): كالايى كه با شرط فروخته شود پس از گذشتن مدت شرعا به مشترى تعلق دارد اما اگر جنس فروخته شده به صورتى باشد كه به دليل ملامت مردم بايد شخص خريدار آن را برگرداند در صورتى كه اضافه بر اصل باشد نيز خمس ندارد و جزء مؤونه محسوب مشود (١).
(مسأله ١٦٣٩): زينت زنان مانند دستبند و گوشواره خمس ندارد (٢).
(مسأله ١٦٤٠): اگر شخص از سود كسب خود كفن تهيه كند بايد خمس آن را بدهد (٣).
(مسأله ١٦٤١): خريد نمك يا گچى كه از معدن مى آورند اگر شخصى علم به عدم پرداخت خمس آنها نداشته باشند اشكالى ندارد (٤).
(مسأله ١٦٤٢): اگر شخصى بخواهد براى سكونت خود در دو شهر دو خانه بخرد واستفاده از هر كدام در برهه‌اى از زمان براى او ضرورى باشد،

---

(١) محقق خراسانى: به شرط آنكه در بين سال آن را باز گرداند.
محمد كاظم طباطبائى: در صورتى كه در اثناى سال رد كند والا مشكل است.
(٢) محمد باقر شيرازى: البته به مقدار متعارف و شأن هر شخص.
(٣) محمد باقر شيرازى: اگر در همان سال فوت شود تعلق خمس بر كفن او مشكل است بلكه اقوى عدم تعلق خمس و احوط دادن آن است.
(٤) محقق خراسانى: در خصوص گچ اشكالى ندارد.
محمد كاظم طباطبائى: مشكل است مگر آنكه احتمال بدهد كه به حد نصاب معدن نرسيده باشد.
محمد باقر شيرازى: اگر تعلق خمس به آن و عدم پرداخت خمس توسط فروشنده يقينى باشد شكى در بطلان بيع نيست ليكن يقين به تعلق خمس از جهات مختلف مشكل مى باشد.

وجه خرید آن دو خانه خمس ندارد (۱).
(مسأله ۱٦٤۳): اگر شخصی برای سیدی نذری کرد در صورتی که اداء نذر لازم شد و آن سید فوت کند باید آن را احتیاطا (۲) به وارث آن سید بدهد.
(مسأله ۱٦٤٤): منافع ملك وقف برای موقوف علیه از جهت خمس و زکات در حکم سود کسب است.
(مسأله ۱٦٤٥): بر خمس و زکاتی که به انسان می رسد خمس و زکات تعلق نمی گیرد (۳).
(مسأله ۱٦٤٦): اگر بر مال شخصی خمس تعلق گرفت و خمس آن را نداد و با آن تجارت نمود در صورتی که سود ببرد علاوه بر خمس، یك پنجم سود آن نیز به سادات تعلق دارد مانند کسی که صد من گندم دارد و آن را به صد من برنج بفروشد و قیمت صد من برنج به قیمت پانصد من گندم برسد.
(مسأله ۱٦٤۷): اگر فقیری بدهکار باشد و در دسترس نباشد در صورتی که در قید حیات باشد (٤) متواند بدهی او را به عنوان رد مظالم یا زکات

---

(۱) محمد باقر شیرازی: میزان در متعارف ضرورت عرفی می باشد و اگر ضرورت در یکی از آنها و یا هر دو نادر و یا غیر متعارف باشد دادن خمس اگر اقوی نباشد احوط است.
(۲) محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۳) محقق خراسانی: در عدم تعلق خمس بر زکات و خمس و امثال این دو اشکال است.
محمد باقر شیرازی: مازاد بر مؤونه سالیانه را نمی تواند بگیرد و ملك او نمی شود و لذا خمس به او تعلق نمی گیرد.
(٤) محمد باقر شیرازی: قید حیات شرط نیست و بنابر اظهر دین میت فقیر را نیز می توان از خمس و زکات حساب کرد.

حساب کرد اگر چه بهتر است این مطلب به وی اعلام شود، اما اگر بدهکار سید باشد (۱) و بخواهند از بابت خمس حساب کنند احتیاط مستحب (۲) آن است که دست به دست کنند.

(مسأله ۱٦٤۸) اگر شخصی در خانه خود و یا در غیر از خانه خود گنجی پیدا کند باید به صاحبان آن رجوع کند اما اگر یقین پیدا کرد که از آن کسی نیست و یا صاحبان آن را پیدا نکرد پس از پرداخت خمس ما بقی گنج برای او مباح است.

(مسأله ۱٦٤۹): اگر شخص بخواهد از پول خمس نداده ای که از سود سال گذشته است خانه‌ای رهن کند و در آن بنشیند باید قبل از رهن کردن خمس آن را بدهد ولی اگر از سود همان سال باشد خمس ندارد هر چند که این پول چند سال در رهن (۳) بماند.

(مسأله ۱٦٥۰): سیدی که یقین دارد بر ذمه شخصی خمس قرار گرفته است بدون اذن مجتهد نمی تواند از مال او بردارد، و در رد مظالم و زکات نیز حکم چنین است و غیر سید هم بدون اذن صاحب مال نمی تواند از مال او برداشته و از جانب او خمس دهد.

(مسأله ۱٦٥۱): مقدار خمسی که می توان به سید داد به مقدار مؤونه سالیانه او می باشد (٤) به شرطی که مجتهد یا وکیلی که در دسترس باشد

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در تفصیل مذکور تأمل است.
(۲) میرزای شیرازی: این احتیاط در رد مظالم ترك نشود.
(۳) محقق خراسانی: یعنی بیع شرط متعارف.
(٤) محمد باقر شیرازی: اضافه بر مؤونه سالیانه ملك او نمی شود.

اذن بدهد (۱).
(مسأله ۱٦٥۲): اگر شخصی از روی جهل خمس و یا زکات را نداد و فقیر شد لازم نیست جهت اداء خمس چیزی از مستثنیات دین را بفروشد (۲).
(مسأله ۱٦٥۳): شخصی که حساب سال ندارد و خمس هم نداده است و در طی چند سال از سود کسب خود ما یحتاج زندگی را خریده باشد آنچه را که هر سال از سود کسب همان سال خریده باشد خمس ندارد ولی باید خمس آنچه را که از ارباح مکاسب سال قبل خریده باشد بدهد (۳) و آنچه که مشتبه باشد خمس ندارد و اگر به احتیاط عمل کند نیکو است.
(مسأله ۱٦٥٤): اگر دو یا چند شریك نتوانند سود اموال خود را به صورت سالیانه حساب کنند می توانند سالیانه خمس آنچه را که احتمال می دهند بپردازند و ما بقی را تا زمانی که بتوانند حسابرسی کنند به تأخیر بیاندازند و اگر نتوانند سود سال را حساب کنند باید خمس سود موجود را بدهند (٤).
(مسأله ۱٦٥٥): خمس دادن به سیدی که به واسطه اسراف خود را فقیر کند اشکال ندارد (٥).

---

(۱) محمد باقر شیرازی: همانگونه که قبلا گفته شد در صورتی که مجتهد و یا وکیل او در دسترس نباشند دادن وجوهات به سادات و بلکه به مواردی که مورد نظر امام (ع) باشد هیچ اشکالی ندارد.
(۲) محمد باقر شیرازی: صحت حکم مسأله در جاهلی که مقصر باشد مشکل است.
(۳) محمد باقر شیرازی: مقدار متعارف از ما یحتاج زندگی هر سال را که شخص تهیه کرده باشد، مستثنی است.
(٤) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: باید هر مقدار که علم دارند بدهند.
(٥) محمد باقر شیرازی: اگر اسراف وی ادامه نداشته باشد.

(مسأله ١٦٥٦): اگر به سید فقیری خمسی داده شود و آن شخص بدون وعده و با رضا و رغبت مقداری از آن را ببخشد اشکالی ندارد (١).

(مسأله ١٦٥٨): شخصی که برای خمس خود سالی معین نکرده است و مدتی از آن زمان بگذرد باید خمس آنچه را که زاید است و در این چند سال جمع شده، بدهد و همچنین باید خمس آنچه که قبلا زاید بوده و اکنون تمام شده را نیز بدهد (٢).

(مسأله ١٦٥٩): درآمدهایی که در مقابل آن قرضهایی وجود داشته باشد خمس ندارد هر چند به مدت چند سال ادامه داشته باشد.

(مسأله ١٦٦٠): رختخواب و ظروف و فرشهایی که از سود کسب تهیه شده و برای میهمانی و امثال آن ضروری می باشد خمس ندارند (٣) اگر چه در ضروری بودن آنها ظن داشته باشد، اما اگر برای زینت باشد به هر یك از آنها خمس تعلق می گیرد.

(مسأله ١٦٦١): شخصی که خمس و زکات مالش را نمی دهد اگر چیزی را به کسی بدهد و یا به او بخوراند و گیرنده و یا خورنده یقین کند که از

---

(١) محمد باقر شیرازی: اگر حسن شرعی داشته باشد و حقوق سادات دیگر ضایع نشود.

(٢) محمد باقر شیرازی: اگر در سالهای گذشته به مقدار متوسط و متعارف مصرف نموده و زیاده روی نکرده باشد دادن خمس مازاد کنونی کافی است اگر چه حکمی که در متن گفته شده مطابق احتیاط می باشد.

(٣) محمد باقر شیرازی: میزان مقدار متعارف است در جائی که مرسوم بوده و شرط کمال نباشد.

عین مال غیر مخمس و یا غیر مزکی بوده است جایز نیست در آن تصرف کند مگر آنکه مقدار خمس و یا زکات آن را بر ذمه بگیرد (۱) و آن را به مستحق برساند و در صورتی که یقین حاصل نشود تصرف در آنها اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۶۲): زنی که در خانه شوهرش کسب میکند و به طور مثال ظروف و فرش و ما یحتاج خانه را می خرد در صورتی که اگر آن زن آنها را خریداری نکند شوهرش آنها را بخرد، باید احتیاطا خمس آنها را بدهد و لیکن اگر از مؤونه سالیانه خود حساب کند اشکالی ندارد (۲).

(مسأله ۱۶۶۳): اگر عین مال غیر مخمس یا غیر مزکی عالما همراه شخصی باشد، در صورتی که خواندن نماز مانعی از رساندن آن مال به اهلش باشد صحت نماز حامل آن بسیار مشکل است و همین حکم در صورتی که عین مال امانت همراه وی باشد و صاحب مال آن را طلب کند نیز صادق است (۳).

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: با اذن مجتهد (+).

(۲) محمد کاظم طباطبائی: صحت حکم مشکل است.

محمد باقر شیرازی: اگر در مکان و یا زمانی این عمل جاری و متعارف باشد که مقداری از لوازم منزل توسط زن تهیه شود آنچه را که زن تهیه کند خمس ندارد و در غیر این صورت احوط دادن خمس است.

(۳) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: اگر نماز خواندن مانعی برای اداء آن نباشد و لیکن با حرکت نمازگزار آن مال حرکت کند نمازش صحیح نیست، و این حکم درباره خمس و زکات در صورتی که شخص بنای دادن آن را نداشته باشد و یا آنها را نگه داشته باشد (+ +) نیز صادق است.

(+) محمد باقر شیرازی: با اذن مجتهد در سهم امام و اذن سید فقیر نسبت به سهم سادات و اگر خود شخص مورد تصرف باشد نیازی به وکالت ندارد و بلکه جایز است که در آن تصرف نموده و مقدار خمس و یا زکات آن را به ذمه بگیرد خصوصا اگر مجال اذن گرفتن نباشد.

(+ +) محمد باقر شیرازی: و یا در ادای آن مسامحه کند.

(مسأله ١٦٦٤): نصاب خمس معادن مانند معادن مس و طلا معادل يك دينار است (١) كه اين مبلغ بعد از كسر مخارج استخراج آنها محاسبه مشود.
(مسأله ١٦٦٥): ادعای شخص مبنی بر فقر مسموع است و احوط (٢) حصول ظن نسبت به فقر او می باشد.
(مسأله ١٦٦٦): سيادت شخص با ادعای وی ثابت نمی شود مگر آنكه در شهر مشهور به سيادت باشد و يا مظنه نزديك به علم حاصل شود (٣).

سؤالاتی پيرامون احكام خمس

١ - اگر در شهری سادات فقير بسيار باشند و سهم سادات برای آنها كافی نباشد و از طرفی هم در انتقال سهم امام (ع) به شهر ديگر احتمال تلف شدن آن باشد، آيا جايز است سهم امام (ع) را به شهر ديگری انتقال داد؟ و در غير اين صورت چه بايد كرد؟

---

(١) محقق خراسانی: بلكه نصاب معدن مانند نصاب طلا بيست مثقال شرعی می باشد.
محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شيرازی: اقوی در نصاب خمس برای معدن بيست دينار است.
(٢) محمد كاظم طباطبائی: اين احتياط ترك نشود مگر مسبوق به فقر باشد (+).
(٣) محقق خراسانی: محتاج به مراجعه است.
(+) محمد باقر شيرازی: ليكن در مورد مسبوقيت در زمان متعارف، و اما مسبوقيت در ايام كودكی و يا در زمان حمل و عدم ازلی، حكم مشكل است و تفصيل آن در محل ديگری است.

ج: موکول به نظر مجتهد است (۱)، چه بسا در شهرهای دیگر سادات مضطری باشند که رساندن وجوهات به آنها مهمتر باشد.
۲ – آیا می توان جهت مخارج عروسی و یا زیارت عتبات و غیره به سید خمس و سهم امام (ع) داد یا خیر؟ و آیا در صورتی که سیدی مخارج دو ماه خود را داشته باشد متواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم امام (ع) و سهم سادات بگیرد؟
ج: در جمیع صور مذکوره (۲) متواند بگیرد.
۳ – سیدی مخارج سالیانه خود را با نهایت مشقت بدست می آورد، آیا متواند جهت توسعه زندگی خود از سهم سادات و سهم امام (ع) استفاده کند؟
ج، متواند بدون اسراف و زیاده روی، از سهم امام (ع) و سهم سادات استفاده کند.
احکام صدقات
صدقه دادن به غیر از آنچه که ذکر شد واجب نیست مگر آنکه شخص به سبب نذر یا عهد یا یمین آن را بر خود واجب گرداند و یا اینکه به جهت کفاره بر

---

(۱) محمد باقر شیرازی: تشخیص موضوع در اهمیت شهرها و یا مورد مصرفی که مرضی امام (ع) باشد به عهده مکلف است و غالبا حکم " الحاضر یری ما لا یری الغائب " صادق است.
(۲) محمد باقر شیرازی: به مقدار متعارف و متوسط.

شخص واجب شود (١) كه حكم هر يك از اينها در محل خود بيان گرديد و ما بقى صدقات جزء مستحبات مى باشند.
(مسأله ١٦٦٧): صدقه دادن به مقدار توان و گنجايش حال شخص و در صورت داشتن استطاعت، مستحب مؤكد است البته به شرط دارا بودن بلوغ (٢) و عقل و جواز تصرف در مال و قصد قربت و ايجاب و قبول هر چند كه ايجاب و قبول به فعل شخص باشد.
(مسأله ١٦٦٨): در گرفتن صدقه مستحبى فقر شرط نيست (٣).
(مسأله ١٦٦٩): پس گرفته صدقه مستحبى بعد از دادن آن جايز نيست (٤).
(مسأله ١٦٧٠): در دادن صدقه مستحبى افضل مخفى دادن آن است مگر آنكه شخص از ناحيه مردم به ترك مواسات و اعمال خير متهم شده باشد و يا

---

(١) محمد باقر شيرازى: و يا آنكه مسأله مهمى نسبت به اصل دين و يا مكتب امامت و ولايت پيش آيد كه حفظ آن متوقف بر بذل مال بيش از خمس و ساير زكوات باشد.
(٢) محمد باقر شيرازى: بنابر شرعيت عبادات صبى، بلوغ شرط نيست و فرقى بين عبادات مالى و غير مالى نيز وجود ندارد و لذا انجام فريضه حج براى صبى مميز نيز به مقتضاى موازين مستحب است همانگونه كه بجا آوردن نماز و روزه براى او مستحب مى باشد كه تفصيل آن در محل ديگر است.
(٣) محمد باقر شيرازى: صحت حكم مشكل است و بلكه ظاهرا فقر در آن شرط است و دليلى تاكنون بر اطلاق آن به نظر نرسيده است.
(٤) محمد باقر شيرازى: تاكنون دليلى بر آن مشاهده نشده و مقتضاى قاعده جواز برگشت است تا زمانى كه عين مال باقى باشد مانند هبه و بخشش و امثال آنها.

اینکه منظور شخص از صدقه علنی متابعت و پیروی مردم از وی باشد و اما در صدقه واجب افضل مخفی نداشتن آن است (۱).

(مسأله ۱٦۷۱): دادن صدقه به سائل قبل از سؤال و درخواست وی مستحب است و همچنین مخفی شدن از فقیر بوسیله حجاب و یا تاریکی نیز مستحب می باشد.

(مسأله ۱٦۷۲): اگر شخص فقیری با اجازه حاکم شرع (۲) و با پول زکات جنس خود، قرآن و یا کتاب دیگری بخرد و جهت خواندن وقف کند و به طفل خود بدهد اشکالی ندارد اما نمی تواند زکات را برای ادای قرض خود بدهد.

(مسأله ۱٦۷۳): زیاد صدقه دادن در صورتی که نیازمندان بسیار باشند مستحب است و همچنین صدقه دادن به اقارب و خویشاوندان خصوصا ایتام آنها و نیز به بنی هاشم و خصوصا از علویین آنها مستحب می باشد.

(مسأله ۱٦۷٤): از دیگر مستحبات در صدقه، صدقه دادن در ابتدای هر روز و شب می باشد و همچنین صدقه دادن در روز جمعه و ماه مبارك رمضان نیز مستحب می باشد.

(مسأله ۱٦۷٥): مستحب است که شخص صدقه را به دست خود به فقیر بدهد خصوصا در مورد شخص مریض و در چنین حالتی مستحب است به

---

(۱) محمد باقر شیرازی: البته استحباب آشکار نمودن آن زمانی است که موجب ریا و ضعف قصد قربت نباشد و در بسیاری از موارد که احترام و آبروی فرد در دادن صدقه واجب به قصد هدیه باشد استحباب اجهار (آشکار نمودن) آن بر طرف مشود.

(۲) محمد کاظم طباطبائی: اذن حاکم شرط نیست.
محمد باقر شیرازی: احتیاجی به وقف و یا اذن حاکم ندارد و خرید اشیائی غیر از قرآن و کتاب هم جایز است.

فقیر بگویند تا برای شفای او دعا کند هر چند که امر به دعا کردن توسط فقیر جهت غیر مریض هم مستحب است.
(مسأله ١٦٧٦): انتخاب چیزی که نزد صدقه دهنده محبوب می باشد و نیز اختیار برگزیده مال خویش جهت دادن صدقه مستحب است و نیز مستحب است که در رسیدن صدقه به فقیر تلاش و مساعدت کند.
(مسأله ١٦٧٧): مستحب است که شخص دستی را که با آن به فقیر صدقه داده، ببوسد و همچنین بوسیدن آن چیزی که به فقیر داده مشود پس از دادن به فقیر نیز مستحب است.
(مسأله ١٦٧٨): اظهار احتیاج و فقر مکروه است خصوصا درباره سؤال نمودن در مجالس که کراهت آن مؤکد است و از طرفی رد کردن سائل نیز مکروه است.
(مسأله ١٦٧٩): صدقه دادن به اهل ذمه جایز است و بلکه رجحان دارد (١) خصوصا هرگاه از خویشاوندان شخص باشند و حکم غیر شیعه (٢) از سایر فرق اسلامی نیز چنین است.
(مسأله ١٦٨٠): گرفتن زکات برای بنی هاشم جایز نیست مگر در حال ضرورت و یا در صورتی که زکات دهنده نیز از بنی هاشم باشد و همچنین گرفتن سایر صدقات واجبه مانند نذورات و کفارات و امثال آنها به شرطی که

---

(١) محمد باقر شیرازی: خصوصا اگر سبب تحبیب و نزدیك شدن آنها به اسلام باشد و موجب تقویت آنان بر علیه اسلام نباشد.
(٢) محمد باقر شیرازی: با تفاوت بین دوستان اهل بیت (ع) و دشمنان آنان، که صدقه دادن و کمك کردن به دشمنان آنها جایز نیست.

صدقه دهنده نیز از بنی هاشم باشد حرام نیست هر چند احوط (۱) نگرفتن آن و بلکه ندادن آن به بنی هاشم می باشد و هر چند در مورد زکات اقوی جواز است و لیکن دادن صدقه مستحبه به بنی هاشم و گرفتن آن توسط آنها بدون اشکال جایز است.

---

(۱) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: حکم مسأله محل تأمل است (+).
(+) محقق خراسانی: آنچه در متن است اظهر است.

احکام بانوان

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

بیانی پیرامون احکام و مسائل خاصه بانوان

یکی از سنن و الطاف الهی در عالم تکوین و هستی، آفرینش زن و مرد و توقف نظام بشریت بر آن و ایجاد علاقه و محبت بین آنها می باشد و در عین حالی که بحثهای گوناگونی پیرامون تقدم خلقت مرد بر زن و میزان تأثیر آن بر احکام وضعی صورت گرفته است اما مسلم است که میزان در فضیلت و برتری، تنها ایمان و تقوی و اعمال صالحه و اخلاق پسندیده است، و مرد بودن و یا زن بودن تأثیری در آن ندارد به شهادت آیاتی از قبیل (... إن أكرمكم عند الله أتقيكم...) و (... فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى...) و (و من يعمل من الصالحات من ذكر او أنثى فلا كفران لسعيه...).

از دیگر الطاف الهی، اشتراك زن و مرد در بیشتر جهات خلقت واختلاف آنها در برخی از جهات می باشد مانند اختلافی که در این بیان شده است، (و من آياته... إختلاف ألسنتكم وألوانكم..)، و این اختلاف اثر مهم وفراوانی در نظام بشریت دارد و تسری این اختلاف به احکام شرعیه نیز به دلیل مصالح و فوائد تکوینیه و تشریعیه می باشد.

یکی از این اختلافات تکوینی و تشریعی مسأله عادت ماهیانه بانوان می باشد که احکام و فوائد بسیاری بر آن مترتب است و مؤلف کتاب حاضر (صاحب جواهر (قده)) در کتاب نجاة العباد بعضی از این فوائد را ذکر نموده اند، که تفصیل آن در کتاب آثار تازه پدید بیان شده است. (*)

از مسائل مهمی که در مبحث احکام بانوان مورد بحث قرار می گیرد سن بلوغ و سن یأس می باشد که در این مورد بحثهای گوناگون و گسترده ای صورت گرفته و آنچه مسلم است آن است که به دلیل اختلاف در روایات و همچنین بر طبق موازین علمی، سن یأس بر حسب اختلاف مناطق و قبائل تفاوت دارد بطور مثال زنان چین و ژاپن و استرالیا در سن یأس اختلاف زیادی با زنان دیگر مناطق آسیا و اروپا و حتی آفریقا دارند که تفصیل این موضوع و سایر موضوعات مربوط به بانوان نیز در رساله آثار تازه پدید ذکر گردیده است.
لذا با توجه به اهمیت احکام بانوان و اختصاص مسائل به آنان و با تأسی به سیره عده ای از بزرگان، مسائل مختص به بانوان در بخش مستقلی گردآوری شده تا دسترسی به آن آسانتر گردد. (*)

۱ - حیض و احکام آن
خون حیض خون سیاه و جهنده ای است که در غالب اوقات گرم بوده و با سوزش همراه است هر چند که گاهی علائم خلاف آن را نیز همراه خواهد داشت و عادت ماهیانه زنان توسط خروج این خون شروع مشود و هر گاه زنی علم (۱) داشته باشد که خون خارج شده از وی خون حیض است احکام حیض جاری مشود.
(مسأله ۱٦۸۱): خون حیض گاهی با سایر خونها مشتبه مشود. پس در صورتی که به خون بکارت مشتبه شود طریقه شناختن آن بدین صورت است که مقدار پنبه داخل فرج کند و قدری صبر نماید و سپس پنبه را آهسته بیرون آورد، پس اگر خود دو طرف پنبه را آغشته نموده خون بکارت می باشد و اگر خون تمام پنبه را فرا گرفته باشد خون حیض است (۲).
(مسأله ۱٦۸۲): در فرض مسأله قبل بهتر است که در هنگام امتحان به پشت بخوابد و پاها را بلند کند البته به شرط آنکه قروح و یا جروح

---

(۱) محمد باقر شیرازی: در حصول علم بدون تحقق سایر شرایط (از قبیل کمتر از سه روز و یا بیشتر از ده روز نبودن دوره و مانند آن) اشکال است و در این صورت مشهور عدم اعتبار علم است لیکن اقرب اعتبار آن می باشد اگر چه احتیاط شدید بلکه احتیاط لازم در مراعات هر دو نظر می باشد.
(۲) محمد باقر شیرازی: اگر بوسیله آزمایشهای امروزه بتوان تشخیص داد و اطمینان یا علم حاصل شود ظاهرا کافی است.

مانند بکارت بر فرج احاطه نداشته باشد و همچنین مقدار خون به اندازه ای زیاد نباشد که نتوان تشخیص داد.
(مسأله ١٦٨٣): اگر زن بدون امتحان مذکور (با ممکن بودن انجام آن) نماز بخواند نمازش باطل است (١) هر چند که بعدا مشخص شود که خون بکارت بوده است (٢).
مسأله ١٦٨٤): گاهی خون حیض با خون قرحه (دمل) مشتبه مشود، پس طریقه شناختن آن بدین صورت است که به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و انگشت میانه را داخل فرج کند در صورتی که خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون بیاید خون قرحه است (٣) و اگر خون در دو طرف ظاهر شود آزمایش مذکور بی فایده خواهد بود، در این صورت نیز اگر بدون امتحان (در صورت امکان آزمایش) نماز بخواند نمازش باطل است (٤) هر چند که بعدا معلوم شود حیض نبوده است.
(مسأله ١٦٨٥): اگر خون حیض به خون نفاس مشتبه شود مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم به آن نداشته باشد چنانچه از آن زن چیزی بیرون

---

(١) محقق خراسانی: مگر در صورتی که نماز را رجاء بجا آورد و صحت نماز در صورت مذکوره بعید نیست.
(٢) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: اگر با فرض مزبور قصد قربت محقق شده باشد اقوی صحت است و همین حکم در مسأله بعد نیز صادق است.
(٣) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در حکم اشتباه خون حیض به خون قرحه تأمل است پس احتیاط در جمع ما بین احکام طاهر و تروك حایض می باشد چه خون از سمت راست خارج شود چه از سمت چپ.
(٤) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: همانگونه که گذشت اقوی عدم بطلان نماز است.

آید که در انسان بودن و یا مبدأ انسان بودن آن شك كند خصوصا هرگاه در ایام عادت اتفاق افتد حكم حیض را دارد.
(مسأله ١٦٨٦): هر خونی كه زن ببیند و مدت آن بیش از سه روز بوده و تا ده روز ادامه داشته باشد در صورتی كه نداند از قروح یا جروح است، خون حیض محسوب مشود.
(مسأله ١٦٨٧): هرگاه زن بعد از گذشتن ده روز از حیض، خونی ببیند كه اوصاف حیض در آن باشد خون حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بعد از سه روز منقطع شود و در بین ده روز دوباره دیده شود و سپس منقطع شود، تمام این مدت جزء عادت ماهیانه او محسوب مشود (١).
(مسأله ١٦٨٨): حیض با حمل بنابر اقوی جمع مشود.
(مسأله ١٦٨٩): هر خونی كه قبل از نه سالگی دیده شود خون حیض نیست و همین حكم درباره خونهائی كه شخص در هنگام یأس ببیند نیز صادق است.
(مسأله ١٦٩٠): حد یأس در قرشی (٢) اتمام شصت سال قمری

---

(١) محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در نقاء متخلل بین عشره احوط جمع بین احكام طاهر و تروك حایض است، هر چند كه اگر از ابتدای حیض بداند كه بعدا دوباره خون خواهد دید.
(٢) محمد باقر شیرازی: در تفصیل بین قرشی و غیر قرشی و همچنین نبطی اشكال است و در صورت شك، حتی الامكان رعایت احتیاط در جمع بین افعال مستحاضه و تروك حائض ترك نشود اما در صورت یقین به حصول شرایط حیض اقرب ترتیب آثار آن مباشد هر چند كه در این صورت نیز احتیاط در جمع است (تفصیل بیشتر این موضوع در رساله آثار تازه پدید ذكر شده است).

شرعی بوده و در غیر قرشی اتمام پنجاه سال قمری شرعی است، و همچنین بعضی نبطی را نیز به قرشی ملحق کرده اند که این قول موجه است.

(مسأله ١٦٩١): قرشی به کسی گفته مشود که نسبت وی به نضر بن کنانه برسد و حصول نسبت از طرف پدر و مادر و یا از طرف پدر به تنهائی می باشد و لیکن حصول نسبت از طرف مادر به تنهائی کفایت نمی کند (١).

(مسأله ١٦٩٢): اگر قرشی بودن زن مشتبه شود، آن زن ملحق به غیر قرشی مشود (٢).

(مسأله ١٦٩٣): حداکثر زمان حیض ده روز است همانگونه که حد اقل زمان بین دو حیض نیز ده روز است ولی مدت حیض نمی تواند کمتر از سه روز (٣) باشد پس هرگاه زن یك روز یا دو روز خون ببیند آن خون حیض نخواهد بود.

(مسأله ١٦٩٤): صاحب عادت به زنی گفته مشود که در دو ماه متوالی دو مرتبه خون ببیند (٤) و مدت و زمان هر دو مرتبه مساوی باشد که چنین زنی را صاحب عادت وقتیه و عددیه نامند.

(مسأله ١٦٩٥): اگر در دو ماه متوالی تنها مدت خون دیدن مساوی باشد چنین عادتی را عادت عددیه گویند، مثل اینکه زن پنج روز اول ماه اول و

---

(١) محمد باقر شیرازی: در مسائل زنان کفایت انتساب از طرف مادر اگر اقوی نباشد بسیار قوی است.

(٢) محمد باقر شیرازی: حکم به عدم قرشیت محل اشکال است و تفصیل آن در رساله آثار تازه پدید است.

(٣) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز در صورت قطع به حیض بودن خون، باید احتیاط را رعایت کند.

(٤) محمد باقر شیرازی: حصول عادت به دو مرتبه خون دیدن مشکل است.

پنج روز آخر ماه دوم خون ببیند.
(مسأله ١٦٩٦): اگر در دو ماه متوالی فقط زمان خون دیدن مساوی باشد چنین عادتی را عادت وقتیه گویند مثل اینکه زن در پنج روز اول ماه اول و شش روز اول ماه دوم خون ببیند (١).
(مسأله ١٦٩٧): عادت در صورتی که زن در فاصله بیش از دو ماه دو بار خون ببیند نیز محقق خواهد شد.
(مسأله ١٦٩٨): زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد باید با دیدن خون، عبادت را ترك کند هر چند خون به صفت حیض نباشد و نیز هر چند یك روز یا دو روز پیش از شروع عادت و یا بعد از زمان شروع عادت، خون ببیند، مگر اینکه یقین کند که حیض نیست (٢).
(مسأله ١٦٩٩): حکم صاحب عادت وقتیه همانند حکم مضطربه می باشد که انشاء الله در مسائل بعد بیان خواهد شد.
(مسأله ١٧٠٠): در حکم صاحب عادت عددیه اختلاف است و اقوی آن است که این شخص نیز با دیدن خون باید عبادت را ترك کند (٣).
(مسأله ١٧٠١): هرگاه مدت خون دیدن زن صاحب عادت از مدت عادت وی تجاوز کند باید صبر کند تا خون قطع شود ولی اگر عادت او کمتر از

---

(١) محمد باقر شیرازی: در این صورت نیز با دو دفعه خون دیدن، اطلاق صاحب عادت مشکل است.
(٢) محمد باقر شیرازی: این بیان مؤید این مطلب است که یقین به حیض بودن و یا نبودن آن همیشه حجت است.
(٣) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط جمع بین افعال مستحاضه و تروك حائض می باشد خصوصا اگر خون، صفات حیض را نداشته باشد.

ده روز باشد باید احتیاطا عبادت را تا روز دهم ترك كند، لیكن این احتیاط استحبابی است (۱).
(مسأله ۱۷۰۲): در عدد ایام احتیاط فوق، اختلاف است و اقوی در استحباب احتیاط، تا ده روز از ابتداء شروع عادت ماهیانه است هر چند كه احوط اكتفا كردن به یك یا دو روز (۲) اضافه بر مدت عادت می باشد.
(مسأله ۱۷۰۳): اگر خون در مدت ده روز یا كمتر از آن منقطع شود مدت حیض با قطع شدن خون تمام مشود و هر گاه از ده روز گذشت، در صورتی كه قدرت تمییز نداشته باشد و یا قدرت تمییز داشته و لیكن تمییز او موفق عادت باشد، مدت عادت معتبر است، و اضافه بر مدت عادت بدون هیچ اشكالی استحاضه محسوب مشود.
(مسأله ۱۷۰٤): اگر زن در تشخیص خون حیض قدرت تمییز داشت و تمییز او مخالف عادتش باشد، در صورتی كه در بین دوره او ده روز فاصله شود، متابعت نمودن از عادت خالی از رجحان نیست (۳).

---

(۱) محمد كاظم طباطبائی: اگر چه احوط عدم ترك احتیاط استحبابی در دو روز و یا سه روز است.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: البته استظهار (+) دو روز یا سه روز را نباید ترك كند و در بیشتر از آن تا روز دهم احوط جمع بین تروك حائض و انجام افعال مستحاضه می باشد.
(۳) محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: رجحان در صورتی است كه حصول آن به عادت متعارف باشد و اما اگر به تمییز و صفات آن باشد، احوط مراعات احتیاط در هر دو می باشد.
(+) محقق خراسانی: تا زمانی كه امید به قطع شدن خون تا قبل از ده روز را داشته باشد باید استظهار را ترك نكند.

(مسأله ۱۷۰۵): اگر زنی که تمییز دارد فاصله بین دو مرتبه خون دیدن او کمتر از ده روز شود و مجموع آن با ایام عادت از ده روز تجاوز نکند باید تمام ایام عادت و پاك بودن را حیض قرار دهد و اگر مجموع آن از ده روز تجاوز کند باید به عادت خود رجوع کند (۱).

(مسأله ۱۷۰۶): زنی که دارای عادت غیر مستقره می باشد اگر بتواند به صفت حیض رجوع کند باید به آن رجوع نماید، بدین صورت که آنچه که متصف به صفت حیض است کمتر از سه روز وبیش از ده روز نمی باشد و آنچه که حیض نمی باشد به تنهایی و یا با ایام پاکی بیش از ده روز است، بنابر این در صورت صدق نمودن صفت حیض باید به مجرد دیدن خون عبادت را ترك کند و بلکه اقوی آنست که در صورتی که خون صفت حیض را نداشته باشد نیز عبادت را ترك کند (۲).

(مسأله ۱۷۰۷): در فرض مسأله قبل در صورتی که رجوع به صفت حیض برای زن ممکن نباشد به طوری که آنچه متصف به صفت حیض است کمتر از سه روز و یا بیشتر از ده روز است و یا آنچه که متصف به صفت حیض نیست به تنهایی و یا با ایام پاکی کمتر از ده روز می باشد مسأله به دو قسم مبتدئه و مضطربه تقسیم مشود.

(مسأله ۱۷۰۸): مبتدئه به زنی گفته مشود که ابتداء به خون دیدن

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اگر عادت از غیر تمییز باشد والا احوط مراعات احتیاط در هر دو حالت می باشد.

(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: همانگونه که گذشت در صورتی که خون صفات حیض را نداشته باشد احوط جمع است.

نموده باشد و عادت وی مستقر نشده باشد که در این صورت چنین زنی باید به عادت خویشاوندان پدری و مادری خود و یا پدری و یا مادری خود رجوع کند البته در صورتی که خویشاوندی داشته باشد و عادت آنها متفق باشد، ولی اگر مطلع شدن بر عادت آنها ممکن نباشد و یا عادت آنها متفق نباشد حکم مضطربه بر چنین زنی جاری مشود.

(مسأله ۱۷۰۹): مضطربه به زنی گفته مشود که عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده، فراموش کند و یا زنی است که مکررا خون دیده باشد و برای او عادتی مستقر نشده باشد که چنین زنی باید در هر ماه هفت روز (۱) را خون حیض قرار دهد البته این حکم در صورت فراموش کردن عدد و وقت (مدت و زمان) حیض و یا عدد تنها صادق است و اگر وقت تنها را فراموش کرده باشد تفصیلی دارد که ذکر آن مناسب این رساله نیست.

(مسأله ۱۷۱۰): انجام اعمال زیر بر حائض حرام است:

۱ – خواندن نماز، چه واجب و چه مستحب، چه نماز احتیاط و چه سجده سهو.

۲ – گرفتن روزه.

۳ – دخول در مسجد الحرام.

٤ – طواف کعبه.

٥ – داخل شدن در مسجد النبی (ص).

٦ – توقف در مساجد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اقوی تخییر ما بین تحیض (حیض قرار دادن) به سه و شش و هفت روز در هر ماه است.
محمد باقر شیرازی: در فاصله بین سه و هفت روز احتیاط را رعایت نمایند.

۷ - گذاشتن چیزی در مساجد (۱).
۸ - خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء آن (۲).
۹ - مس کتابت قرآن.
۱۰ - وطی در قبل.
(مسأله ۱۷۱۱): اگر زنی در بین نماز حائض شود نمازش باطل است. حتی اگر حرفی از تشهد نماز مانده باشد و این حکم قبل از اتمام سلام واجب نیز صادق است.
(مسأله ۱۷۱۲): اگر زنی هنگام خواندن نماز گمان کند که حائض شده، باید دست خود را داخل کند و به موضعی که خون بیرون می آید، بمالد که اگر خون بیرون آمده باشد، باید از نماز بیرون رود و در غیر این صورت باید نماز را تمام کند، لیکن اگر چنین نکند و نمازش را تمام کند ظاهرا نماز او اشکالی نداشته و صحیح است.
(مسأله ۱۷۱۳): اگر حائض شدن زن بعد از نماز ظاهر شود و یا مقدم بودن حیض بر تمام نمودن نماز معلوم نشود، نماز چنین زنی صحیح است و چنانچه ظن مبطل نیست شك نیز مبطل نمی باشد، و سایر احداث نیز حکم حیض را دارند.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در صورتی که مستلزم دخول در مسجد باشد والا جایز است و احوط ترك این عمل است.
محمد باقر شیرازی: احوط و بلکه اقوی عدم جواز است و حضور زنان حائض و زوجات حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) منافاتی با این حکم ندارد که شرح و تفصیل آن در رساله آثار تازه پدید ذکر شده است.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اقوی عدم حرمت قرائت بعض آیات است مگر در خصوص آیه سجده.

(مسأله ١٧١٤): ظاهرا گذشتن از روضات مقدسه جايز است (١) مگر در روضه نبوى (ص) البته اگر مستلزم عبور از مسجد آن حضرت باشد.
(مسأله ١٧١٥): در خواندن اجزاء مشترك سور عزائم نبايد قصد جزئيت كند (٢) و ليكن خواندن اجزاء غير مشترك چه به قصد جزئيت و چه غير جزئيت حرام است.
(مسأله ١٧١٦): وطى حائض در قبل حرام است ولى در صورتى كه از حيض پاك شود به شرط شستن فرج (٣)، وطى او جايز است (٤).
(مسأله ١٧١٧): هرگاه شخصى زن حائض را وطى كند احوط وجوب دادن كفاره است هر چند قول به استحباب خالى از رجحان نيست (٥).
(مسأله ١٧١٨): مقدار كفاره در غير از كنيز سه ربع مثقال صيرفى طلا در اول ايام حيض و نصف مثقال در وسط ايام حيض و ربع مثقال در آخر آن مى باشد و احوط آن است كه مسكوك باشد هر چند كه پرداخت قيمت آن نيز كفايت مكند.
(مسأله ١٧١٩): مقدار كفاره در كنيز سه مد گندم مى باشد كه بايد به

---

(١) شيخ انصارى: احوط ترك دخول است.
(٢) محمد باقر شيرازى: بنابر اين بايد خواندن آيه " أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون... " را در دعاى كميل و آيه " فكان قاب قوسين أو أدنى... " را در دعاى ندبه ترك كند.
(٣) محمد كاظم طباطبائى: اقوى جواز است هر چند بدون شستن.
(٤) ميرزاى شيرازى - محمد باقر شيرازى: احوط ترك وطى قبل از غسل است.
(٥) شيخ انصارى - محمد كاظم طباطبائى - محمد باقر شيرازى: احوط بلكه اقوى وجوب كفاره است.

هر فقیری یك مد گندم بدهند.
(مسأله ۱۷۲۰): نحوه استظهار بدین گونه است که در صورت منقطع شدن خون پیش از ده روز ابتدا پای چپ خود را به دیوار گذاشته و شکم خود را به ران بچسباند و سپس پنبه را در فرج خود بگذارد به مدتی که حقیقت امر ظاهر شود حال اگر پنبه پاك بیرون آمد از حیض پاك شده است ولی اگر ملوث (آغشته به خون) بیرون آمد در این صورت زن اگر مبتدئه باشد باید صبر کند تا پاك شود و یا ده روز بگذرد و حکم صاحب عادت نیز قبلا بیان شد.
(مسأله ۱۷۲۱): در فرض مسأله قبل گذاشتن پا به دیوار و چسباندن ران به شکم مستحب است.
(مسأله ۱۷۲۲): زنی که از نظر جسمی ضعیف شده، اگر در بین ده روز حیض آب زردی ببیند باید حکم حیض را در مورد آن جاری کند البته در صورتی که عادت او ده روز باشد و یا به ده روز منقطع شود.
(مسأله ۱۷۲۳): هرگاه عادت مستقره زن تغییر پیدا کند و در دو مرتبه متوالی (۱) به یك صورت باشد، در مرتبه دوم به بعد، عادت جدید معتبر است و عادت اول اعتباری ندارد.
(مسأله ۱۷۲٤): هرگاه زنی شك کند که خون از او خارج شده یا نه باید حکم کند که از او خارج نشده است.
(مسأله ۱۷۲۵): هرگاه چیزی از زن خارج شود و شك کند که خون است یا غیر آن، چیزی بر او نیست و حکم به عدم خروج خون مشود.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: گذشت که تحقق عادت به دو مرتبه مشکل است و رعایت احتیاط ترك نشود.

(مسأله ١٧٢٦): اگر زن به جامه خود خونی ببیند و شك كند كه از رحم آمده یا از جای دیگر، غسل بر او لازم نیست ولی جامه او نجس است.
(مسأله ١٧٢٧): خونی كه قبل از نه سال خارج مشود خون حیض نیست بلكه خون استحاضه است و اگر موجب غسل باشد (١) در هنگام تكلیف غسل بر او واجب مشود.
(مسأله ١٧٢٨): اگر زنی در بلوغ خود شك داشته باشد اما خونی كه از او خارج مشود متصف به صفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد همین علامت دلیل بر بلوغ است (٢) ولی اگر در یائسه بودن شك داشته باشد، محكوم به حیض است البته با شرایط مترتب بر آن.
(مسأله ١٧٢٩): شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است (٣) و همچنین است در مورد شب یازدهم.
(مسأله ١٧٣٠): هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند آن خون، خون حیض نیست (٤).
(مسأله ١٧٣١): اگر بطور مثال موی جنب یا حائض و یا نفساء به

---

(١) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: بلكه احوط بجا آوردن غسل است مطلقا به قصد ما في الذمه.
(٢) محقق خراسانی: در علامت بودن آن اشكال است.
محمد باقر شیرازی: یا نفس بلوغ است.
(٣) محمد كاظم طباطبائی: لیكن مراعات احتیاط اولی است.
(٤) محقق خراسانی: احوط جمع بین تروك حائض و اعمال مستحاضه است.
محمد كاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: در ثلاثه متفرقه احوط مراعات احتیاط است.

خط قرآن برسد، اشکالی ندارد.
(مسأله ۱۷۳۲): هرگاه زنی از ظهر روز اول تا ظهر روز چهارم خون ببیند، برای حائض بودن او کافی است و احوط عمل به احتیاط است مگر آنکه در روز چهارم خون تا شب باقی باشد.
(مسأله ۱۷۳۳): هرگاه زنی سه روز متوالی خون دید و پاك شد و سپس روز دهم نیز خون ببیند و قطع شود، تمام روزهای خون دیدن به همراه ایام پاکی جزء حیض محسوب مشود (۱).
(مسأله ۱۷۳٤): هرگاه زنی سه روز متصل خون ببیند و سپس پاك شود و بعد از آن در روز دهم و یازدهم خون ببیند، خون دوم او خون استحاضه است (۲).
(مسأله ۱۷۳٥): هرگاه در ابتداء، مدت خون دیدن کمتر از سه روز باشد و زن پس از پاك شدن سه روز مستمر دیگر خون ببیند خون دوم او خون حیض است (۳) و خون اول حکم استحاضه را دارد (٤) اگر چه مرتبه اول در زمان عادت بوده و مرتبه دوم در زمان غیر عادت باشد.
(مسأله ۱۷۳٦): اگر شروع دیدن خون قبل از ایام عادت باشد (٥) و

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: در ایام پاکی مراعات احتیاط ترك نشود.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: مگر عادتش ده روز باشد و یا در صورتی که تکلیفش رجوع به اوصاف باشد و اوصاف شهادت بر حیض دهد، روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه است.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: در خون اول و ایام پاکی احوط مراعات احتیاط است.
(٤) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: در خون اول احوط جمع بین تروك حائض و افعال مستحاضه است.
(٥) محقق خراسانی - محل تأمل است.

تا بعد از ایام عادت هم ادامه داشته باشد و مجموع ایام خونریزی بیش از ده روز باشد، ایام عادت جزء حیض و ما بقی جزء استحاضه محسوب مشود.

(مسأله ۱۷۳۷): اگر زنی در اول و آخر عادت خون ببیند (۱) و با در نظر گرفتن ایام پاکی از ده روز متجاوز باشد، باید هر یك را که به شرایط حیض نزدیك باشد حیض قرار دهد و دومی را استحاضه و هر گاه هر دو مانند هم باشند اولی را حیض قرار داده و دومی را استحاضه (۲) قرار دهد.

(مسأله ۱۷۳۸): فرقی در سیاه و سرخ بودن خون حیض نیست و هر دو حالت خون حیض است.

(مسأله ۱۷۳۹): زنی که باید به عادت خویشاوندان خویش رجوع کند، در صورتی که عادت آنها مختلف باشد باید اکثریت را ملاك قرار دهد و هر گاه اطلاع به حال آنها ممکن نباشد احوط (۳) آن است که به روایت هفت روز

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی - محمد باقر شیرازی: شاید مراد این باشد که دو بار خون ببیند یکی پیش از شروع عادت و دیگری بعد از آن و در ایام عادت خون نبیند و یا اینکه خون اول مقداری از اول عادت را بگیرد و خون دوم مقداری از آخر عادت را و در این صورت حکم مذکور مختص به هنگامی است که آنچه ابتدای عادت قرار گرفته کمتر از سه روز باشد والا تمام عادت تا هنگام پاکی را حیض قرار دهد و طرفین را استحاضه منظور کند و همان گونه که گفته شد در نقاء متخلل و ثلاثه متفرقه، احوط جمع است.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: مگر آنکه صاحب عادت باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد.

محمد کاظم طباطبائی: بنابر احتیاط و اقوی تخییر است.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: اقوی تخییر بین سه و شش و هفت روز می باشد.

عمل کند (۱).
(مسأله ۱۷٤۰): هرگاه زنی تعداد روزها را بداند ولی زمان آنها را فراموش کند احوط آن است که اول ماه را ملاك قرار دهد (۲).
(مسأله ۱۷٤۱): وطی در قبل حائض در صورتی که با علم به حرمت صورت گیرد موجب فسق هر دو (زن و مرد) مشود و بلکه بنابر مشهور حلال شمردن آن موجب کفر مشود هر چند که کفاره وطی در قبل حائض بر مراد واجب است (۳) و بر زن لازم نیست.
(مسأله ۱۷٤۲): در جواز وطی در دبر حائض اشکال است و احوط اجتناب است.
(مسأله ۱۷٤۳): قول زن در حائض بودن و پاك شدن مسموع می باشد.
(مسأله ۱۷٤٤): هرگاه بعد از وطی خلاف اعتقاد شخص ظاهر شد در اول یا وسط یا آخر بودن حیض و یا به آزاد بودن و یا کنیز بودن زن، آنچه که بعدا مشخص شود ملاك برای کفاره می باشد.
(مسأله ۱۷٤٥): کسی که از دادن کفاره عاجز باشد باید در انتظار

---

(۱) محمد باقر شیرازی: و احوط از آن احتیاط از سه روز تا هفت روز در عمل به اعمال مستحاضه و تروك حائض می باشد البته در صورتی که شوهر موافق باشد و در صورتی که نظر شوهر مخالف باشد مشکل است و حتی الامکان احتیاط در جمع بین نظر هر دو می باشد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: اگر چه اقوی تخییر در تمام ماه است.
(۳) محقق خراسانی: بنابر احتیاط اگر چه اقوی عدم وجوب است.

وسعت و فرج باشد (۱) و بهتر آن است که در زمان عجز توبه کند هر چند که بنابر احتیاط توبه کردن مسقط کفار نیست.

(مسأله ۱۷٤٦): طلاق زن حائض مدخول بها، هر چند در دبر باشد، در صورتی که زن حامله نباشد و شوهر او حاضر و یا در حکم حاضر باشد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۷٤۷): اگر مردی با اعتقاد به حائض بودن همسرش او را طلاق دهد و سپس معلوم شود که پاك بوده، طلاق او صحیح است ولی در صورت عکس آن طلاق باطل است.

(مسأله ۱۷٤۸): گرفتن وضو پیش از انجام غسل شرط نیست اگر چه افضل و بلکه احوط است (۲)، البته به غیر از غسل جنابت، که با انجام آن گرفتن وضو جایز نیست.

(مسأله ۱۷٤۹): اگر به سبب نذر یا شبه نذر نماز یا روزه ای بر حایض واجب شده باشد احوط بلکه اقوی بجا آوردن قضای آنها است.

(مسأله ۱۷۵۰): هرگاه زنی حد اقل زمان مورد نیاز جهت ادای نماز واجب را در اول وقت درك کند و سپس حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است (۳).

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: احوط صدقه دادن به مسکین به مدی از طعام یا به مقدار سیری او می باشد و اگر بعدا برای او وسعتی حاصل شد باید کفاره را بدهد.

(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: در غیر از غسل جنابت، باید برای نماز و امثال آن وضو بگیرد.

(۳) محمد کاظم طباطبائی: در صورتی که کمتر از حداقل زمان را نیز درك کند اولی و احوط قضاء می باشد.

(مسأله ۱۷۵۱): حداقل زمان برای زنی که میان قصر و اتمام مخیر است به مقدار قصر می باشد.
(مسأله ۱۷۵۲): مستحب است که زن حائض در وقت نماز وضو گرفته و در مکان پاك و یا محل نماز خود نشسته و به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربعه و تلاوت قرآن مشغول شود، اگر چه تلاوت قرآن در غیر از این وقت کراهت دارد و این کراهت به معنی ثواب کمتر می باشد (۱).
(مسأله ۱۷۵۳): به همراه داشتن قرآن و خضاب کردن برای زن حائض مکروه است.
(مسأله ۱۷۵٤): اگر زن حائض در هنگام پاکی شك کند که پیش از ده روز دوباره خون دیده یا خیر، باید غسل کرده و عبادات واجب را انجام دهد، و همچنین اگر ظن به دوباره دیدن خون حاصل کرد باید احتیاطا غسل کند و عبادات را بجا آورد.
(مسأله ۱۷۵۵): اگر بعد از پاکی و پیش از ده روز دوباره عادت زن عود کند، متواند تا قطع شدن خون صبر کند اگر چه در این صورت نیز اگر غسل کرده و عبادات بجا آورد، احوط (۲) و اولی است و در صورتی که بعد از غسل تا گذشتن ده روز خون ندید همان غسل کفایت مکند.

---

(۱) محمد باقر شیرازی: اگر چه نظر مشهور درباره کراهت عبادت به معنی اقل ثوابا می باشد، لیکن به نظر می رسد که در بعضی از موارد مانند فرض مسأله، ترك عبادت نزد خداوند محبوبتر باشد.
(۲) میرزای شیرازی - محمد کاظم طباطبائی: این احتیاط ترك نشود.

۲ - نفاس و احکام آن
نفاس خونی است که در هنگام زائیدن (۱) از رحم زن خارج مشود و ممکن است همراه با طفل خارج شود و یا بعد از خروج طفل باشد و خروج آن در هر وقت نیز ممکن است ولی شرط است که مدت آن کمتر از ده روز باشد و چنین زنی را در این مدت نفساء می گویند.
(مسأله ۱۷۵٦): حکم نفساء در واجبات و مستحبات و حرام و مکروه همانند حکم حائض است.
(مسأله ۱۷۵۷): هرگاه بعد از گذشت ده روز از زائیدن، خون ریزی شروع شود آن خون نفاس نخواهد بود (۲).
(مسأله ۱۷۵۸): زائیدن، تنها به تولد طفل کامل نمی شود، بلکه اگر بطور به صورت غیر کامل هم طفل سقط شود، حکم زائیدن در نفاس صادق
است هر چند مضغه و یا علقه باشد، به شرط آنکه یقین کنند که آنچه خارج شده

---

(۱) محمد باقر شیرازی: خواه ولادت طبیعی باشد و یا بوسیله عمل جراحی و وسائل امروزه از مجرای طبیعی و یا غیر طبیعی صورت گیرد و در صورتی که از مجرای طبیعی نباشد احتیاط شدید در جاری نمودن حکم نفساء، در مورد چنین زنی است.
(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: اگر بعد از ده روز خون ببیند احتیاط در جمع بین تروك نفساء و عمل مستحاضه تا هیجده روز می باشد و این احتیاط در ذات العاده نیز باید مراعات شود.

مبدأ انسان است و یا چهار قابله موضوع را گواهی نمایند.
(مسأله ۱۷۵۹): نطفه و علقه مشتبهه اعتباری ندارد.
(مسأله ۱۷۶۰): حکم نفاس در مجرد زائیدن بدون دیدن خون
(هر چند لحظه‌ای باشد) صادق نخواهد بود و همچنین خون پیش از تولد نوزاد نیز اعتبار ندارد.
(مسأله ۱۷۶۱): حداقل زمان دیدن خون در نفاس به صورت لحظه‌ای
می باشد و حد اکثر آن ده روز است و مدت ده روز برای زنی است که عادت مستقره نداشته باشد و چنین زنی باید ده روز اول را نفاس قرار دهد.
(مسأله ۱۷۶۲): در صاحب عادت، مدت نفاس به مقدار عادت
می باشد و این حکم در صورتی است که مدت عادت کمتر از ده روز و یا مساوی ده روز باشد و در صورتی که مدت خونریزی از ده روز بیشتر شود باید مدت عادت را نفاس قرار دهد و ما بقی در حکم استحاضه (۱) و احوط (۲) قضاء نمازهای بعد از عادت می باشد.
(مسأله ۱۷۶۳): در صورتی می توان ایام عادت و یا ده روز را نفاس

---

(۱) شیخ انصاری: احوط آن است که تا ده روز را نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد.
میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احوط آن است که تا ده روز را نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد و اولی (+) جمع است تا هیجده روز.
محمد کاظم طباطبائی: اگر چه احوط جمع است تا ده روز و بلکه تا هیجده روز اولی می باشد.
(۲) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(+) محقق خراسانی: بلکه احوط است خصوصا در غیر ذات العادة.

قرار داد که زن در اول و آخر و یا تمام مدت خون ببیند ولی اگر در اول یا آخر و یا در وسط آن مدت خون دید نفاس او به مقدار خون دیدن است و همچنین است هرگاه در اول و وسط و یا وسط و آخر مدت خون ببیند که باید روزهایی که خون دیده است به اضافه روزهای ما بین آن را در حکم نفاس قرار دهد (۱).

(مسأله ۱۷٦٤): زنی که عادت وی هشت روز است اگر در روز اول و هشتم خون ببیند تمام مدت عادت او جزء نفاس محسوب مشود ولی اگر در روز اول و چهارم و یا در روز پنجم و هشتم خون ببیند مدت نفاس چهار روز خواهد بود، همچنین اگر تنها یك روز خون دید، تنها همان روز نفاس محسوب مشود.

(مسأله ۱۷٦٥): در فرض مسأله، قبل چنین زنی اگر روز چهارم خون دید و از زمان عادت گذشته باشد و به طور مثال در روز دهم خونریزی قطع شود، مدت نفاس از روز چهارم تا روز دهم خواهد بود.

(مسأله ۱۷٦٦) حکم مبتدئه و مضطربه نیز تا ده روز همانند آنچه که گفته شد، می باشد.

(مسأله ۱۷٦۷): خون قبل از ولادت در صورتی که سه روز متوالی باشد و تا نفاس ده روز فاصله داشته باشد حیض محسوب مشود.

(مسأله ۱۷٦۸): اگر زنی ده روز پس از پاك شدن از نفاس خونی با شرایط حیض ببیند حیض به شمار می آید.

(مسأله ۱۷٦۹): هرگاه در هنگام خروج طفل خون خارج شود نفاس محسوب مشود ولی ابتداء ده روز نفاس از زمانی است که طفل متولد شده باشد

* (هامش) (۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: در روزهای ما بین دو خون احتیاط کند به جمع ما بین حکم طاهره و نفساء، همانگونه که در حیض گفته شد. (*)

اگر چه خروج طفل مدتی به طول انجامیده باشد.
(مسأله ۱۷۷۰): هرگاه در بین ده روز، خون نفاس زنی قطع شود و آن زن غسل کند و روزه بگیرد سپس در بین ده روز دوباره خون ببیند باید روزه خود را افطار کند خواه صاحب عادت باشد وخونریزی مجدد قبل از اتمام عادتش باشد و یا غیر ذات العاده باشد (۱)، و اگر بعد از اتمام زمان عادت، ذات العاده باشد احوط (۲) اتمام روزه است ولی بعدا باید قضای روزه را بجا آورد (۳) و حکم نماز نیز چنین است.
(مسأله ۱۷۷۱): هرگاه زنی دو طفل بزاید، ده روز نفاس از زمان تولد طفل دوم می باشد.
(مسأله ۱۷۷۲): اگر زنی به سه طفل حامله شود و هر یك را به فاصله ده روز به دنیا آورد مدت نفاس وی سی روز خواهد بود و حداقلی برای زمان پاکی بین دو نفاس وجود ندارد و اگر در ولادت شك کند نفاس نخواهد بود و تفحص جهت تشخیص ولادت هم واجب نیست.
(مسأله ۱۷۷۳): زنی که عادت او هفت روز می باشد اگر تا روز هشتم بعد از تولد نوزاد خون نبیند و از روز هشتم تا روز دهم و یا تا بعد از آن

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: اگر مجموع مدت خونریزی و پاکی بین آن از ده روز تجاوز نکرد تمام مدت نفاس به شمار می آید و اگر از ده روز تجاوز کند زن غیر ذات العاده باید ده روز را نفاس قرار دهد وذات العاده باید به عادت خود رجوع کند و در نقاء متخلل احتیاط را مراعات نماید.
(۲) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط مطلقا ترك نشود.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: اگر از ده روز تجاوز نکند، ولی نماز مطلقا قضاء ندارد مگر از ده روز تجاوز کند و نماز را بجا نیاورده باشد.

خون ببیند بنابر اقوی آن زن نفاس ندارد اگر چه احوط (۱) آن است که در روز هشتم و نهم و دهم (۲) تروك نفساء و افعال مستحاضه را بجا آورد و قضای روزه را نیز بعدا بگیرد.

(مسأله ۱۷۷٤): زنی که عادت او هفت روز است اگر تا روز چهارم تولد خون نبیند و از روز چهارم به بعد خون ببیند و از روز دهم نیز بگذرد باید هفت روز را نفاس قرار داده و در بقیه روزها به احکام استحاضه عمل کند و همچنین اگر از روز هفتم خون ببیند نیز باید چهار روز را نفاس قرار داده و در بقیه روزها به احکام استحاضه عمل کند.

(مسأله ۱۷۷٥): در فرض مسأله قبل اگر چنین زنی در روز اول ولادت خون ببیند و پاك شود و سپس روز هفتم (۳) خون ببیند و از ده روز نیز بگذرد باید تا روز هفتم را نفاس قرار داده و ما بقی روزها را استحاضه (٤) قرار دهد.

(مسأله ۱۷۷٦): زنی که عادت او هفت روز است اگر در روز اول خون ببیند و سپس تا گذشتن هفت روز عادت خون نبیند ولی در روز هشتم دوباره خون ببیند و ده روز نیز ادامه پیدا کند باید همان روز اول را نفاس قرار داده و در بقیه ایام خونریزی به احکام استحاضه عمل کند و احوط آن است که بعد از گذشت ایام عادت تا ده روز احتیاطا به تروك حائض و افعال مستحاضه عمل کند تا

---

(۱) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: این احتیاط ترك نشود.
(۲) محقق خراسانی: بلکه تا هیجده روز، همانگونه که قبلا نیز اشاره گردید.
(۳) محمد کاظم طباطبائی: و در نقاء متخلل احتیاط کند.
(٤) میرزای شیرازی - محمد باقر شیرازی: احتیاط سابق در اینجا نیز جاری است (+).
(+) محقق خراسانی: و لیکن تا هیجده روز.

معلوم شود از ده روز می گذرد و یا قطع خواهد شد (۱).
(مسأله ۱۷۷۷): در جمیع صور مذکوره فوق لازم است که زن تا قطع شدن خون از باطن رحم، استبراء کند و پس از انقطاع حقیقی، غسل کردن بر او واجب است.
۳ - استحاضه و اقسام آن
خون استحاضه در غالب اوقات فاسد و رقیق و زرد و سرد بوده و به سستی و بدون سوزش خارج مشود و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره که تعریف هر یك و احکام آنها به ترتیب ذکر خواهد شد.
(مسأله ۱۷۷۸): استحاضه قلیله آن است که خون، پارچه و یا پنبه‌ای را که در فرج بگذارند آلوده سازد ولی آن را فرا نگیرد و در آن نیز فرو نرود، و استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد و استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه بگذرد و به پارچه بعد از آن برسد چه از آن عبور کند و چه از آن عبور نکند.
(مسأله ۱۷۷۹): در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز واجب وضو بگیرد ولی غسل بر واجب نیست و اگر بخواهد نافله را نیز بخواند

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: بنابراین اگر از ده روز گذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شد مجموع روزها نفاس محسوب مشود که حکم نقاء متخلل نیز مکررا ذکر شده است.

باید (۱) برای هر یك از آنها یك وضو بگیرد.
(مسأله ۱۷۸۰): در استحاضه متوسطه علاوه بر وجوب وضو برای هر نماز، یك غسل نیز برای نماز صبح واجب مشود البته وجوب غسل در صورتی است که پیش از نماز صبح خون در پنبه فرو رود (۲) و در غیر این صورت حکم آن حکم استحاضه قلیله است که در آن روز غسل بر او واجب نمی شود بلکه برای هر نماز واجب تنها وضو لازم است (۳).
(مسأله ۱۷۸۱): در استحاضه کثیره سه مرتبه غسل واجب مشود:
یك غسل برای نماز صبح - و لیکن در صورتی که نماز شب را با نماز صبح جمع کند یك غسل برای هر دو یك کفایت مکند - و غسل دوم برای نماز ظهر و عصر است که باید آنها را پشت سر هم بخواند، و غسل سوم برای نماز مغرب و عشاء می باشد که آن دو نماز را نیز باید جمع بخواند و لیکن خواندن دو نماز با یك غسل جایز نیست، اما متواند هر نماز را با یك غسل بخواند (٤).
(مسأله ۱۷۸۲): در استحاضه کثیره، غسل هر یك از فرائض برای نوافل آن نیز کفایت مکند.

---

(۱) محقق خراسانی - محمد باقر شیرازی: لیکن اکتفاء به وضوی فریضه بعید نیست اگر چه احوط آن است که برای آن نیز وضو بگیرد.
(۲) محمد کاظم طباطبائی: این شرط محل اشکال می باشد بلکه هر وقت خون در پنبه فرو رود علی الاقوی برای نمازهای بعد از آن یك غسل واجب مشود.
(۳) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط آن است که برای هر نمازی که آن خون را قبل از آن نماز دیده یك غسل بکند خصوصا برای نماز صبح روز بعد، و بلکه اگر نماز صبح گذشته او فوت شود و بخواهد آن را قضا کند نیز باید غسل را انجام دهد.
(٤) محمد باقر شیرازی: محل تأمل است.

(مسأله ۱۷۸۳): مستحاضه کثیره باید مانند دو قسم دیگر مستحاضه برای هر نماز وضو بگیرد و نمازهای احتیاط و سجده سهو و قسمتهای فراموش شده نماز را می توان با وضوی نماز بجا آورد، و در وجوب وضو برای نماز عصر و نماز عشا در صورتی که هر دو را با هم بخواند اختلاف است و احوط عدم ترك وضو برای هر یك از آنها می باشد هر چند که وجوب گرفتن وضو خالی از رجحان نیست.

(مسأله ۱۷۸٤): اگر خون استحاضه در باطن باشد در صورتی که بتوان آن را به هر گونه آن را خارج ساخت استحاضه صدق مکند.

(مسأله ۱۷۸۵): وجوب غسل و یا وضو در هر سه قسم از اقسام استحاضه در صورتی است که خونی که باعث غسل و یا وضو مشود پیش از نماز خارج شود هر چند در غیر از وقت آن نماز باشد، به شرط آنکه برای آن خون، غسل یا وضو بجا نیاورده باشد.

(مسأله ۱۷۸٦): آنچه که در حکم سه قسم استحاضه بیان گردید هنگامی است که خون به یك نسبت باشد بنابر این اگر تغییر روی دهد حکم نیز تغییر می یابد مثلا اگر پیش از غسل برای نماز صبح استحاضه کثیره به قلیله تبدیل شود یك غسل برای فرائض آن روز کفایت مکند.

(مسأله ۱۷۸۷): عمل استبراء بر مستحاضه واجب است و این عمل عبارت است از قرار دادن پنبه در فرج بطوری که به مقدار متعارف صبر کند و با معلوم شدن وضعیت استحاضه به مقتضای آن عمل کند.

(مسأله ۱۷۸۸): در صورت استمرار خونریزی، عوض نمودن پنبه و یا شستن آن و یا ظاهر فرج در صورتی که نجس شده باشند واجب است بلکه عوض نمودن پارچه یا شستن آن در صورت ملوث شدن احوط می باشد.

(مسأله ۱۷۸۹): احوط عدم تأخیر نماز بعد از وضو یا غسل می باشد و در صورتی که ضرری به بدن نرسد واجب است خود را از بیرون آمدن خون محفوظ دارد ولی در صورت متضرر شدن، این عمل واجب نیست.

(مسأله ۱۷۹۰) اگر در بین غسل حدث اصغری از انسان سر بزند احط اتمام (۱) آن غسل و اعاده آن می باشد و پس از آن نیز باید وضو گرفت هر چند قول به صحیح بودن غسل و لزوم گرفتن وضو خالی از رجحان نیست، و لیکن در صورت باطل نبودن غسل فرقی میان غسل واجب و غسل مستحبی نمی باشد.

(مسأله ۱۷۹۱): اگر در بین غسل حدث اکبر از انسان سر بزند اگر همان حدث که بواسطه آن غسل میکند، باشد باید غسل را اعاده کند (۲) ولی اگر غیر آن باشد غسل باطل نمی شود (۳).

(مسأله ۱۷۹۲): اگر با تفحص و آزمایش (٤) نوع خون مشخص نشود خون استحاضه به شمار می آید و در صورتی که نوع آن مشخص شود، باید به تکلیف مورد نظر عمل کند.

(مسأله ۱۷۹۳): اگر در اثناء نماز خون آرام گرفت و ندانست که در

---

(۱) شیخ انصاری: احتیاط مذکور را ترک نکند.
محقق خراسانی – محمد باقر شیرازی: احتیاجی به تمام نمودن غسل نمی باشد بلکه اعاده غسل به قصد اتمام و یا دوباره غسل کردن کفایت میکند.
(۲) شیخ انصاری – محمد کاظم طباطبائی – آمدن خون استحاضه در اثناء غسل استحاضه مبطل غسل نیست زیرا رفع حدث نمی کند.
(۳) شیخ انصاری – محمد باقر شیرازی: احتیاط را ترک نکند.
(٤) میرزای شیرازی – محمد باقر شیرازی: در سایر دماء غیر از خون حیض.

باطن قطع شده یا خیر در صورتی که بعدا معلوم شود که در باطن قطع شده بود باید طهارت و نماز را اعاده کند.

(مسأله ۱۷۹٤): اگر در بین نماز صبح استحاضه قلیله به متوسطه تبدیل شود نماز باطل است و باید غسل کرده (۱) و نماز را اعاده نماید و اگر وقت تنگ باشد باید تیمم نماید و هر گاه قلیله به کثیره تبدیل شود تجدید غسل و وضو به جهت استحاضه کثیره لازم است.

(مسأله ۱۷۹٥): وطی زن مستحاضه در صورتی که خود را بشوید و غسل کرده و وضو بجا آورد اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۷۹٦): هرگاه پیش از هر نماز خون استحاضه کثیره قطع شود و سپس دوباره خونریزی شروع شود در شبانه‌روز پنج غسل واجب مشود.

(مسأله ۱۷۹۷): اگر پیش از غسل برای نماز ظهر و عصر، استحاضه کثیره به استحاضه قلیله برگردد، دو غسل برای نمازهای آن روز کفایت مکند و در صورتی که بعد از نماز صبح استحاضه قلیله به کثیره تبدیل گردد نیز در آن روز دو غسل واجب خواهد بود و اگر این دو اتفاق بعد از نماز ظهر و عصر اتفاق افتد یك غسل برای نماز مغرب و عشا واجب مشود.

(مسأله ۱۷۹۸): اگر بعد از نماز صبح استحاضه قلیله به متوسطه تبدیل گردد در آن روز غسل بر آن زن واجب نیست (۲).

(مسأله ۱۷۹۹): برای رفع ناخوشی استحاضه احوط آن است هنگامی

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی: با تجدید وضو.

(۲) شیخ انصاری - محمد باقر شیرازی: احوط غسل است چنانچه که گذشت.
محمد کاظم طباطبائی: اقوی غسل است چنانچه گذشت.

که وضو واجب مشود وضو بگیرد و هنگامی غسل واجب مشود غسل را انجام دهد و اگر پیش از اداء نماز مطمئن شد که دیگر خون نخواهد دید وضو یا غسل را اعاده کند (۱).

(مسأله ۱۸۰۰): هرگاه در حین غسل یا وضو خونریزی قطع شود تأخیر نماز با آن غسل یا وضو تا هنگامی که دوباره خون ریزی شروع نشود جایز است.

مسأله ۱۸۰۱): اگر مستحاضه بعد از نماز وارسی نمود و خونی ندید متواند با همان وضو نماز بعدی را بخواند هر چند که بداند بعدا دوباره خون خواهد آمد.

(مسأله ۱۸۰۲): داخل کردن انگشت در باطن عورت جهت طاهر نمودن آن واجب نیست بلکه مستحب هم نمی باشد اگر چه اگر چنین کند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۸۰۳): اگر بعد از طهارت، خون استحاضه در ظاهر قطع شود و از نظر زمانی فرصتی برای طهارت و نماز باقی باشد باید صبر کند تا در باطن نیز قطع شود و سپس اعاده طهارت نموده و نماز را بجا آورد ولی اگر وقت تنگ باشد بر مستحاضه چیزی نیست و متواند با همان طهارت نماز را بخواند.

(مسأله ۱۸۰۶): اگر در اثناء نماز خون قطع شود، در صورتی که علم به وسعت وقت نماز داشته باشد باید نماز را قطع کرده و اعاده طهارت نماید و سپس نماز را دوباره بخواند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده پس از آن با طهارت مجدد می باشد.

---

(۱) محمد کاظم طباطبائی – محمد باقر شیرازی: اعاده وضو یا غسل در صورتی است که در اثناء و یا بعد از وضو یا غسل خون دیده باشد و در غیر این صورت اعاده لازم نیست.

ضمیمه

توضیح لغات و اصطلاحات
ابن السبیل: مسافری که در سفر خود درمانده باشد.
اجیر: کسی که طبق قرار مشخص در برابر کاری که انجام
مدهد اجرت دریافت مکند.
احکام تکلیفی: عبارتند از احکام پنجگانه واجب، حرام، مستحب و مکروه و
مباح، و آنچه که داخل در این احکام پنجگانه نیست را احکام
وضعی گویند.
احوط: احتیاط، تفصیل آن در صفحه ۲٤ ذکر شده است.
احوط بلکه اقوی: نزدیك به فتوی است و در عمل حکم فتوی را دارد.
اخباریین: کسانی که از بیان ائمه (ع) اجتهاد می کنند و به قواعد اصولی
عمل نمی کنند.
اخفات: آهسته خواندن.
ارباب خمس: کسانی که می توانند از خمس استفاده نمایند.
ارباح مکاسب: منافع کسب، هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار با
شرائط مخصوص آنها برای انسان حاصل مشود.
ارتماس: فرو رفتن در آب.
استحاله: تغییر یك چیز بطوری که چیز دیگری به حساب آید، مانند
چوبی که بسوزد و خاکستر شود و یا سگی که در نمکزار فرو
رفته و به نمك تبدیل شود.
اشکال دارد: چنین عملی موجب اسقاط تکلیف نیست، نباید آن را انجام داد.

اصولیین: مجتهدینی که به قواعد اصول فقه عمل می کنند.
اظهر: حکم فتوی را دارد.
اعدل عالم: مجتهدی است که عدالت او از دیگران بیشتر باشد ولی سطح علم او با سایر مجتهدین مساوی باشد.
اعرج: شك و لنگ.
اعلم عادل: مجتهدی که علم او از دیگران بیشتر است و در عدالت با سایرین مساوی است.
اعیان متنجسه: چیزهائی که بوسیله نجاسات نجس شده باشند.
اعیان نجسه: نجاساتی از قبیل فضولات انسان و بعضی از حیوانات.
اقوی: نظر قویتر بر این است، فتوی این است.
الأشهر فالأشهر: کسی که معروفیت و شهرت او بیشتر باشد.
الأعلم فالأعلم: به مجتهدی که از مرجع تقلید او در علم پائین تر است رجوع کند.
التزام: مقید ساختن خود نسبت به پیروی کردن از فتوای مجتهد.
اماله: تنقیه.
امتزاج: مخلوط شدن دو مایع در یکدیگر.
اموال محترمه: اموالی که بر اساس ضوابط اسلامی دارای احترام است.
امور حسبیه: کارهائی از قبیل رسیدگی به اموال یتیمان و غیره که باید متصدی آنها مجتهدی عادل یا نماینده او باشد.
انفعال: نجس شدن چیزی بواسطه ملاقات با نجاسات.
اولی بلکه احوط: احتیاط مستحب است.
اهل کتاب: غیر مسلمانانی که خود را تابع یکی از پیامبران صاحب کتاب می دانند، مانند یهود و نصاری.
ایقاعات: اموری است که در آنها احتیاج به طرفین ایجاب و قبول ندارد به خلاف عقود.
بعید است: نظر عکس آن قوی است.

تجافی: نیم خیز نشستن در نماز در حال تشهد.
تذکیه: حلال شدن حیوان مطابق دستور شرع.
تروی: تفکر در موارد مشکوك در رکعات و یا افعال نماز برای کشف حقیقت.
تستر: خود را پوشاندن در حال نماز.
تسمیت عطاس: به کسی که عطسه کند جمله " یرحمك الله " را گفتن.
تشریح: کالبد شکافی بدن مردگان جهت اطلاعات پزشکی و غیره.
جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصر نیست یعنی در شرائطی است که امکان دسترسی به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلا خود را جاهل نمی داند.
جاهل مقصر: جاهلی که در جهلش مقصر است یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی کرده است.
جبینین: دو طرف پیشانی.
جریدتین: دو چوب تری که در کفن میت می گذارند.
جهر: بلند خواندن.
حدث اصغر: هر امری که موجب وضو برای نماز شود.
حدث اکبر: هر امری که موجب غسل برای نماز شود.
حرج: مشقت، سختی.
حنوط: مالیدن کافور به هفت موضع میت.
حیازت: قصد استفاده از چیزی و یا مکانی.
خالی از قوت نیست: فتوی این است – مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر مراد کلام باشد.
خبث: نجاست ظاهری.
ذراع: از سر انگشت دست تا آرنج را گویند که بیست و چهار انگشت است.
ذمه: عهده، به ذمه گرفتن: به عهده گرفتن.

ذمی: اهل کتابی که در بلاد مسلمین زندگی می کنند و در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلام از امنیت و حمایت حکومت اسلامی برخوردار می گردند.
ربح: درآمد، سود.
ریبه: تردید، شبهه، بدگمانی.
زرع: حدود ۱۰٤ سانتیمتر است.
سؤر: نیم خورده آب و یا غذا.
شبهات تحریمیه: یعنی چیزهائی که نسبت به حرمت و یا عدم حرمت آنها شك داریم.
شبهات وجوبیه: یعنی چیزهائی که نسبت به وجوب و یا عدم وجوب آنها شك داریم.
شبهه محصوره: شبهه که در طهارت و نجاست لباس و یا ظروف محدود بوجود می آید در مقابل شبهه غیر محصوره که تعداد آنها محدود به حدود خاصی نیست.
شك ساری: شکی که سرایت به گذشته مکند.
صاع: معادل ۳ کیلوگرم است.
صبی: پسر نابالغ در مقابل صبیه به معنی دختر نابالغ.
ضروری دین: آنچه بدون تردید جزء دین است، هر حکمی که مسلمانها آن را جزء دین می دانند مانند وجوب نماز و روزه.
طهارتین: وضو و تیمم.
ظاهر این است: فتوی این است.
ظن نوعی: گمان عمومی در مقابل گمان شخصی که برای یك شخص حاصل مشود.
عادل: کسی که گناه کبیره نکند و بر صغیره اصرار نداشته باشد.
عامی: کسی که درس اجتهاد نخوانده است.
عده رجعیه: زنی که با گرفتن مهریه و سایر حقوق از شوهر خود طلاق

گرفته باشد.
عصیر: آب میوه، عصیر عنبی: آب انگور.
عقود: اموری که در آن به دو طرف ایجاب و قبول نیاز است مانند نکاح و معاملات.
عمل به احتیاط: از مجتهد معینی تقلید نکردن بلکه شخص محتاط فتاوی مجتهدین را بررسی کرده و به احوط از آنها عمل کند.
عهد: پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند با گفتن صیغه مخصوص برای انجام کار پسندیده و یا ترك عمل ناپسند.
غرض عقلائی: هدفی که از نظر عقلاء قابل قبول و پسندیده باشد.
غساله: آبی که معمولا پس از شستشوی چیزی خود به خود و یا با فشار دادن از آن خارج مشود.
غلیان: جوشیدن آب انگور و یا کشمش و امثال آن.
فاقد الطهورین: کسی که نه آب برای وضو دارد و نه چیزی که بتواند بر آن تیمم کند.
فجر اول و دوم: نزدیك اذان صبح از طرف مشرق سفیدی رو به بالا حرکت مکند که آن را فجر اول می گویند، موقعی که آن سفیدی گسترده شود زمان فجر دوم و وقت اذان صبح است.
فجر صادق: همان فجر دوم است.
فجر کاذب: همان فجر اول است.
فحوی: اولویت.
فرسخ: هر فرسخ حدود ٥ / ٥ کیلومتر است که چهار فرسخ که حد ترخص می باشد تقریبا برابر ٢٢ کیلومتر می باشد.
فرض: امر الزامی و واجب.
في الجمله تأمل است: کمی در حکم مسأله تأمل است.
قاعده فراغ: یعنی بعد از تمام کردن عبادتی حکم به صحت آن مشود.
قصد قربت: تصمیم به انجام عبادتی برای نزدیك شدن به مقام رضا و

قرب الهی.
قصد ما في الذمه: یعنی نیت کند برای آنچه که بر او واجب بوده و آن را به نیت عبادت نا معلومی بجا آورد.
قی: استفراغ.
کافر: کسی که به توحید و نبوت یا هر دو آنها معتقد نیست یعنی:
۱ – کسی که منکر وجود خداست.
۲ – کسی که برای خدا شریك قرار مدهد.
۳ – کسی که پیغمبری پیامبر اسلام (ص) را قبول ندارد.
٤ – کسی که در این مورد شك دارد.
٥ – کسی که منکر ضروری دین است بطوری که انکار او به انکار خدا و رسول (ص) می انجامد.
کافر حربی: کافری که با مسلمین در حال جنگ است.
کفاره جمع: کفاره سه گانه (شصت روز روزه گرفتن، شصت فقیر را سیر کردن و بنده ای را آزاد کردن).
ما ترك: آنچه از متوفی باقی مانده مانند پول، خانه و غیره.
مباح: هر فعلی که از نظر شرعی نه ممدوح است و نه مذموم، (در برابر واجب، حرام، مستحب و مکروه).
مبتدئه: زن در حال نخستین عادت ماهیانه.
مبطون: کسی که در نگهداری غایط نمی تواند خودداری کند.
متنجس: هر چیزی که ذاتا پاك است ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیئ نجس آلوده شده است.
محذور: مانع، کنار گذاشته شده، آنچه از آن پرهیز شده است.
محل اشکال است: صحت و تمامیت آن مشکل است (مقلد متواند در این مسأله به دیگری رجوع کند).
محل تأمل است: باید احتیاط کند (مقلد متواند در این مسأله به دیگری رجوع کند.).

مخمس: مالی که خمس آن خارج شده است.
مد: معادل ۱۰ سیر است.
مذی: رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج مشود.
مراهق: بچه‌ای که نزدیك بلوغ شرعی باشد.
مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر و یا پدر و مادر مسلمانی متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده.
مرتد ملی: کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی خودش بس از اظهار کفر مسلمان شده و مجددا کافر شده است.
مسائل مستحدثه: مسائلی که در این زمانها پیدا شده، مانند چك، سفته و...
مسائل ضروریه: یعنی عموم مسلمین آن مسائل را میداند مانند اینکه نماز صبح دو رکعت است.
مستلزم تکرار است: یعنی یك عمل را به دو صورت بجا آورند مانند نماز شکسته و تمام.
مسامحه: کوتاهی و سهل انگاری در کاری نمودن.
مضطربه: زنی که عادت ماهیانه‌اش نامنظم است.
مفطر: چیزی که روزه را باطل مکند.
مقتضی جزم است: سبب یقین و اطمینان به انجام وظیفه است.
ملکه: قوه ای است در شخص که او را به واجبات شرعی سوق مدهد و از حرام باز دارد.
ممسوخ: موجوداتی که مسخ شده و به شکل دیگری در آمده اند.
منصوص: حکمی که درباره آن از معصوم روایتی وارد شده است.
موالات: پشت سر هم، پی در پی انجام دادن.
موثق: مورد اطمینان.
موجر: اجاره دهنده.
موضع معتاد: محل معمول و متعارف خروج غایط.

مؤونه: خرج سال.
ناسیه: زنی که زمان عادت ماهیانه خود را فراموش کرده باشد.
نصاب زکات: حد مشخصی که برای هر یك از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است که در صورت رسیدن به آن حد نصاب باید زکات آن را بپردازند.
واجب اصلی: واجبی که در وجوب اصالت دارد مانند نماز.
واجب تبعی: واجبی که ذاتا واجب نیست ولی به تبع واجب دیگری واجب مشود، مانند غسل جنابت.
واجب تعبدی: واجبی که در انجام آن قصد قربت لازم است مانند تمام عبادات.
واجب توصلی: واجبی که قصد قربت لازم ندارد مانند ادای دین و جواب سلام.
واجب تعیینی: واجبی که بطور مشخص وجوب به آن تعلق گرفته شده است مانند روزه و نماز.
واجب تخییری: وجوب در آن بین دو یا چند چیز دوران مکند مانند کفاره روزه ماه رمضان که شخص در آن بین سه امر مخیر است.
واجب عینی: واجبی که بر هر فردی قطع نظر از دیگران واجب است مانند نماز و روزه.
واجب کفائی: واجبی که اگر به حد کافی فرد یا افرادی نسبت به آن اقدام کنند از دیگران ساقط مشود مانند غسل میت.
واجب مطلق: واجبی که در هر شرایطی وجوب آن باقی است.
واجب مشروط: واجبی که تنها در شرایط خاصی واجب مشود مانند حج.
واجب موسع: واجبی که وقت انجام آن وسیع است مانند نماز ظهر و عصر که وقت آن از ظهر تا غروب آفتاب است.
واجب مضیق: واجبی است که دارای وقت مشخص و محدود نیست مانند روزه ماه مبارك رمضان.

ودی: رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده مشود.
وذی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده مشود.
ولی: کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری بشود مانند پدر و مادر و حاکم شرع.
یائسه: زنی که به حدی رسیده باشد که از عادت ماهیانه افتاده باشد.